آدرس انجمن ادبی جاده رنگ ...
عنوان تلگرافی کابل انجمن
مخابرات باسرمحرر احمدعلی خان
(در ...) مدیر انجمن

کابل

مجلهٔ مصور ماهوار
(ادبی اجتماعی تاریخی)
تحت نظر انجمن ادبی نشر میشود

اشتراک
کابل ۱۲ افغانی
ولایات داخله ۱۴ «
« خارجه ... پوند انگلیسی
طلبای معارف نصف

اول سرطان ۱۳۱۳ هجری شمسی ۲۲ جون ۱۹۳۴ ملادی

فهرست مندرجات



بادشاه جهان در هندوستان سلطان شمس الدین التمش که بعد از قطب الدین آیبک بسریر سلطنت دهلی جلوس فرمود

کابل

بسم الله الرحمن الرحیم

... خدای توانا را هزاران سپاس میگزاریم که در پرتو فضل و کرم
بی‌نهایهٔ ذات اقدس بیچون او توانستیم در سه سال مجله کابل را همه اوراق
آنرا نظر بکه تحت غرضهای امروزهٔ ممالک متمدنه در خور استعداد عاجزانه ما
بود هدیهٔ حضور هموطنان عزیز خویش نمودیم

... ابنای ... در راه استفاده ... اهالی ...
افتخار ... که ... پرورش حکومت ... را ...
... کامیاب گردانید ... ادبی کابل از ... سپاس خویش
... را که ... دانسته است همانا احیای نام
... تاریخی وطن ... ساختن ... حقایق ... ادبی
... تاریخ پر افتخار گذشته ... چگونگی ... کارنامه های ...
... مرحومهٔ وطن است ... سلاطین بزرگ ... نامیان ...

ادبا حکمای سلف از خاک که هر کدام شان حضرت راجرا خصوصی که زر اهالی افغان داشته و بسعی ارادهای رامش نمود هموار بعد محمد ندکری از آنها هاآمد ابتدا کارکنان این انجمن محله تا حالا بهمین نظر صرف ساعی مرد فی الجمله زمینی را که احتراماً امید هیچ هستیم مگر که مارا عبث وظیفه داشته رانکه ادور عزیز را محمد الله تعالی ترح داد است هم نامید بر جامعه ملی ما عادت برای کار ترقی حکومت بجرا معارف پرورانه بود است همانکه درین رایج اهالی هم مدنی مرز زمین برخورد محیط سرادجراي آن اشنا هستند بدانند که عمر محلات مطرعات همه گی را مرانه حالی درین گونه سر ها کرنا همه کارکنان آنها با مشکلات رایان زرگی مساعدت نکه چاراب سنگی را نتیجه برداشته اند ولی ما حدای معنای را شکر گذاریم که آغاز خدمات قلمی ما در وطن عزیز در سایه نو (شهریار) عادل پرور پادشا ملت دوار ترقی خواهی اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی صورت یافته در مدت حیات راسخار این رادمرد بزرگ و نگارش رایهای خدمات ملی از هر حیثی برای ما آماده شد و در حیطه اى افکار آن تاجدار مربی نشریات ما در محیط ملی رسمی مملکت درس در شناسائی پیدا کرد که هر کدام قلمی حرد سارا درین مورد برز داده با مساعدت های لازمه رسائل دلگرمی در ترویج ما را درین خدمت را آوردند راه سعادت این پادشاه بزرگ پرورش دهند عجب حیلی یك صدمه عبر انتظاری تقریباً مدهش ترین سکته برای کار خدمات ما شمرده شد که نزدیك بود دوز این را آرزوهای ما درهم پیچیده در روزهای یأس و نا امیدی شویم ولی بحکم حدیث مبارک حضرت مخبر صادق علیه الف

صلوات زاکیات (الی الابد) شهریار جوان و تاجدار جوانبخت ما
اعلیحضرت محمد ظاهر شاه خلدالله تعالی ملکه زیبان عصر که ترجمه شد صحیح
رجال الصدق صمیمی پدر بزرگ خود و یگانه ترجمان رسمی مشفق گلشن معارف
افغانستان عزیز می باشند بسر برکه از اعمار زیبکه برای سلطنت تام بزرگانه
از روی احیای زاداری مملکت را مثال عهد پر افتخار نادر شاهی مجرب از نو زنده
احیا و پایدار فرموده اند امروز موفقیت که ما نیز در سایهٔ معارف پرستی این
شهریار جوان حملی کسب رزق زیستن خود و در فضای دیگر مطبوعات زنده
مجله پسرانه ناکامی از آن باشی که قلوب ما را بر گرسنه خود حرکت بخشانه
زنده و مجدد بحیات نو فرود است ایملك باکمال مسرت کار کنان این مجله درهٔ
سر را اقدام داده و به نشر دوران سال چهارم آغاز نمود بطوریکه در ادوار
گذشته راجع بررسی تاریخ مباحث تاریخی را انتقادی نمونه های کهکشان
و ادبیات ادبی هر نوع نگارش نموده بارز و برجسته هم آثار ادبی و نشر
تاریخی گذشته وطن را احیا کرده ضمناً موفق به خدمات زیبا نگار ادبی وطن را همه
یا در راه نهضت ادبی کشور عزیز خود جمع نمائیم لهذا انتظار داریم حامیان
گذشته مجله را در دوره حاضره نیز تقویت کرده و موفق با خدمت گردیم ضمناً
امیدواریم درین دوره بموفقیت کاملهٔ ازدیاد مزایای مادی و معنوی مجلهٔ
کابل افزوده و بر مقدار زیادهٔ رجال خبر شدی و صاحب مشترکین محترم
را بوده باشیم و من الله التوفیق

در اخیر از آنانیکه در دورهٔ مجله با ما کمک قلمی و اظهار همدردی نموده
اند باین وسیله تشکر نموده و بیش از پیش انتظار آنها داریم

(انجمن)

مقدمه

از: استاد تاریخ پروفسور ورزای سی مرکالی



مجموع عواملی را که انسان در راه گیتی کامیابی نموده است با هزار گونه ماجرات و در بیابان مدنیت ... می‌شمرد در پنج هزار سال که از خلقت آدم گذشته انسان مموارا بمحتوای ... در ساحت ذات خود در سایر کائنات مشغول تتبع و تحصیل معلومات بوده است در جو فضا ایران ... با آلات دوربین بودهای سحابی، ستارگان که در آن ... زیاد روشنی آنها بهزاران سال ... میرسد تحت مطالعه قرار داد و از طرف دیگر به آلات خوردبین جوهر ... Atom را با کوچکی ... بودنش تحت غور و تجربه ... در عالم اتحاد و اختراع از سنگ چخماق تا برق آغاز نمود تا ... با اختراع الات ... موفق گشت که بواسطه کی درجه حرارت اشعه ستاره ... ساحت ... دیگری اسرار کوچکترین اجزای را کشف کرد صدای پای ... صعبی ... که حیوان قابل حس ... بعالمی رساند از ... رنگ و خطوط باهم اشکالی پدید آورد که ... آن سحر نگاری را ... محسم ... حیات ... را تحلیل الفاظ ... آهنگهای ... آراسته در ... آورد ... دارای ... در سلوك با همنوع گاه طریق موافقت و معارضت پیش میگیرد و گاه را مخاصمت و مجادلت می پیماید خلاصه تحولات عالی آرزو های ... های فاحش ناکامیهای مطلق ... های کرانه و کامیابی های بزرگ ... سال ... مدنیت بشری را تشکیل میدهد گرچه نگارش این موضوع هزاران ... می خواهد که هریك در شعبهٔ مخصوصه

خود دارای تخصص و شخصی باشد ولی در اینجا میخواهیم بقدر توان عاجزانه
از مدنیت و انواع آن و علل ترقی و انحطاط و اسباب کامیابی و ناکامی نوع
بشر بحث نمائیم

خاصه این مدنیت که نوع بشر را بوسایل و حرکات مزین ساخته لیس طارنه
و حیرت اگر راست چه از عادات آدم مرگ در این لحظهٔ بکرات سرب زد
و حرکت بعضی خطرات و حوادث از دراک ما حقیقت آن کماهی عاجز
باید اما ازین که ما حقیقت آن احاطه و اشراف نخواهد و چون مدنیت
حرکت و ضبط و خطرات مارا فرا گرفته از کجا بدرا تا حقیقت آن ضبط گردیم

مدنیت لفظی است قدیم و از (مدینه) یعنی شهر است بنا بر این اگر به معنی
لغوی آن استناد شود باید مدنیت تنها بطرز معیشت و زندگانی ساکنین شهر
اطلاق نمائیم حیات و گذارهٔ اهالی دهکده و روستا را از مدنیت خارج بدانیم ولی
اگر بنظر دقت غور شود میبینیم که احوال از طرز زندگان شهری [illegible] اند مانند
اهالی بری جزائر بحرالکاهل و جنگل های هند اوریا و امریکای شمالی هم
دارای مدنیت عالی میباشند زیرا [illegible] مذهبی [illegible]
سیاسی و عادات انها دلیل بر مدنیت اولای و باهمند [illegible] انها ست

انسانیکه از مدنیت بکلی عاری باشد باید از حیوانات وحشی [illegible]
باشد و از استعمال آتش و آلات و یا زندگی نیز باید بحر محض [illegible] باشد
مثلاً دختری که در ۱۷۳۱ ع در [illegible] شالون [illegible] پیدا شد عیناً مانند حیوانی
[illegible]
و مانند سگ گرسنه شکار خود را [illegible] خون آن را می مکید و جز
[illegible] روفوله کلمهٔ دیگر الفاظی یاد نداشت

مدنیت صد مدنیت زرخیز نی بلکه ضد خراب است انسانهای متمدن
از جنس خرابات خارج شده زیرا از حرز و حوادث و صدمات آزار عوامل
طبیعی از مثل سرما و گرما و حرارت آفتاب و برف و باران و بهاجم هم نوع و سایر
حیوانات خار ندارند وعلاوه از ارالد و نسل برای های نوع نا گزیر است
و همه این خصایص بطور ارث برای ایشان رسیده است و خلاف مدنیت دینی
ایمان دیانت عقاید اخلاق آداب صنایع و سایر مظاهر عقل و شعور ادراک ابی
بود هیچگاه بطور ارث از یکی به دیگر منتقل نمیشود بلکه به تربیهٔ استقلال
به نسل آینده مربوط به تحصیل است خواه بطور تعلیم و تربیه باشد و یا در
اثر تقلید

هر یک نوع نمیشود گونه ثروات را مالك است که یکی بدون زحمت و کسب
حاصل نمیشود و دیگر این نوع ثروات تنها و سایر حیوانات برای نیست بلکه خیران
است تمادی حصه بزرگی دارد این نوع ثروات در هر حال قایم و باقی
بود و هیچگونه تبدیل و تغیر را قبول ندارد و نوع دیگر ثروات مدنیت است
که هر یک بشر به دوام استعداد و قابلیت خود یک حصهٔ آن محفوظ است و ممکن نیست
که در هر نسبتی آن حیوان شود که یک زنجیر بی انتهایی برسد و یا در اهمال
یا از اثری اعمال زرد که بدرجهٔ نهایی سقوط نماید چنانچه تاریخ درس عبرت
عبرتی شاهد شاهد است اگر ثروتی حال مدنیت را ارمغان کلی را اگر درآن وقت
تنها ثروات طبیعی باقی ماند و مدنیت از بین رفته خواهد است و در اینحال
ممکن است مردمان رحمتی تنها حیات خود را دوام داده درآینده زیرا همه
از این چیز را که مدنیت میماند کسب کرده است ولی درین اکتساب قوای
مقاومت ماری خود را در مقابل حالات طبیعی کاینات ثابت ارتقا داده
داده است

خاصه بیان انسانی

درین موقع بخاطر میگذرد که خاصه انسان دارای کدام خاصه ایست که او را قابل بنای مدنیت رسانید و ترقیات عقلی ساخته چنانکه به بیداری عقل و سایل و وسایط احتیاج خود را بانواع علل رسانید همچنان پیش از وارد شدن بموضوع باید گفت که طوریکه افراد حیوانات بی نهایت متنوع و جبریت از راست پروردگار عالم در هر بحیط ریزی اشیا حیوان و نبات استعدادی برای بقا نهاد که و دیگر حالات حیاتیه خود را بپرورد و از حوادث مجربه حاصل میکند در مدافعه از حالات طبیعی که خرری او را دفاع والد و اصل در کلی مخصوصی داشته و در انتظامات و اعمال خود دفعیات مقصد ومدعا را بیان میدهند

انسان هم مانند سایر مخلوق حالت خود را بحد احتیاج روزمره بیان میدهد ولی بعلاوه این نظر بقوانین موضوع بحث خارج است و نظریه تخیل که برای تکلم و تفکر در کار است از صور ویات ... های ... بکار میبرد چیزاینکه بطوریکه طریق با مقصدی را درجات نشان بدهند اما باید چشم گوش بینی و زبان آنها در ... ادراک حیات حرکت ساکن و صامت ... بود اشیای خارجی را برای حرکات خود انتخاب وادیگر ... ها صورت نظر می نمایند حس میکنند ... مانند ولی از شعور استعمال خود عاجزند چیزی را در بین اشیا انتخاب ... ولی مانند انسان ... مخصوص ... ها را بصورت ... نطق مخصوص در حرکات ... است ... حیوانات عالی ... انسان راجع جسم گوش بینی دهان ... در واسطه آنها ... نموده ... کرده ... فی الجمله نطق مخصوص در حیوانات این نوع دارای کان ... حیوانها

همیشه از این قوا و حواس کار میگیرند در مقابل دیگر از قوهٔ نیرو بله دست
و سنجیدگی تکلی بی بهره بود و حافظهٔ آنها نیز بسیار ... ان حیوان صاف
زیرین دست و از بیجهه در وقوع حوادث بمیرانند که همه اصوات آنرا مانند
انسان عرود مینما بدا عالم حرکات آنها فطری است نه ارادی را عالم آنها نشاهی مال
چهار هضمی ما دارد که بو ... رهضم عدا از علاوه رکت بحال بحر به ... برای رد مارد
که بهانب بحر العقل است ربط با بقیه خود را مثل فلت بدن را اراده و راحرا مینماید
بسه از ان دربین سایر حیوانات لوازم از أ زار های مدت را داراست
مثلا در دست حواس دارد که هر یك را با آسانی حرکت داده میتواند بعض
دست های از ساره هر انگشت آن رسیده میتواند دست رسیله شکل ساخت
درشتی زرمی رسحی زرن حرارت زردت محکمی استقامت و امثال سه کمبت
زرری همرفته سایر کرائف سطحی و عمق را بخوبی درك کرده میتواند گذشته
از لمس میتواند هر چیز را بدست گرفته بدور پرتاب نماید در چشم از در حار سببا
چنان زار گرفته که اشیا را مجسم دیده میتواند الات تکلم از قبیل دهان
زبان حلقوم کام ... خود چنان ترتیب یافته که اصوات مختلفه را ادا و هر
گونه اشارات صرفی را پیدا کرده میتواند گوش بامغز کرابفه خود اصوات را
از هم تمیز میدهد بالاخره انسان صاحب مغز بزرگی کامله هوشمندیست که رضعهٔ
آن اگرچه بحری احساس ... ولی با وجهی مثل ... ارتقای تکامل عقلی دوام
دارد از ان از حیث ... دارای حرارت روانی تعالیه که میتواند ...
و زل وارهای ... است باشد ... از ... حیوانات ...
شده نه ... هر حیوان دارای حواس خاصهٔ است که حیوان دیگر از ان
محروم است ولی از ... حواس را بطور مجموعی صاحب بالات ... است تابع ارت
اخری ... ارحث اجماع را رحواس حامل ... ئل محصر ... (نا تمام)

ترجمهٔ جناب سید بشیر خان صرری

ادبیات

بدیع

بدیع در اصل لغت عربیه بمعنای نو پیدا است. صاحب مختار الصحاح میگوید که (والبدیع المبتدع)

و از همین قبیل است بدیع بمعنای چیز غریب و عجیب نیز بیاید

و از همین قسم است ابداع در قول قائل چنانکه (ابدع الله الانام)

و در اصطلاح علمای ادب عبارت از (محسنات بدیعیه) ایست که در علم بدیع بیان و ایضاح میشود. علمای تاریخ ادبیات عربیه اولین مخترع و واضع این علم را عبدالله بن المعتز العباسی قرار داده اند و میگویند که شخص موصوف علم بدیع را در سنه ۲۷۴ هجرت قمری وضع و بهمان اسم تسمیه کرده است. (۱)

تعریف علم بدیع

علم بدیع علمی است که وجوه تحسین سخن را (بعد از رعایهٔ مطابقت بمقتضای حال که متعلق علم معانی است و رعایهٔ وضوح دلالت که متعلق علم بیان است) بواسطهٔ آن شناخته میشود؛ درجهٔ علم بدیع پس از درجات علم معانی و علم بیان

---

(۱) عبدالله المعتز از خلفای عباسی بود که بعد از ... خلافت ... در سنه ۲۹۶ کشته شده است.

بود . همان ترتیبات بدیعه (که موضوع علم بدیع است) در بعد از مقامات فصاحت و بلاغت است لذا مادامی که مراد ادای مرام و التزام شروط رعایه شروط فصاحت و بلاغت نبود محسنات بدیعهٔ آن نمی ارزد بناءً علیه (در اصطلاح اهل ادب) منشی و یا شاعری که مراتب فصاحت و بلاغت را ادا نمی نماید (یا خود نتواند) و در عین حال سخن سخنی خود را به بعض محسنات بدیعه بیاراید مانند صرفی حاجی است (در اصطلاح اهل شرع) که (نفل گذار و فرض قضاء) بوده باشد

مهم

باید دانست که وجوه تحسین کلام (محسنات بدیعه) بدو قسم (معنوی لفظی) منقسم میگردد

معنوی

رایزد قسم (مالات) به تحسین معنی عائد در بعض وجوه (۱) آن (بالتبع) تحسین لفظ را نیز باعث میشوند

انواع معنوی

وجوه معنوی و صنایع بدیعی بسی نوع دلیل مستزاع میگردد که هر کدام آن در باب تدوین شعر و نظم صنعت خصوصی دارد بعبارت دیگر یکی از صنایع ادبیه محسنات میبرد

۱ مطابقة ۲ مراعات النظیر ۳ ارصاد ۴ مشاکله ۵ مزاوجه
۶ عکس ۷ رجوع ۸ توریه ۹ استخدام ۱۰ لف و نشر
۱۱ جمع ۱۲ تفریق ۱۳ تقسیم ۱۴ جمع مع التفریق ۱۵ جمع

(۱) [illegible]

مع التقسیم ۱۶ جمع مع التفریق والتقسیم ۱۷ تجرید ۱۸ مبالغهٔ مقبوله ۱۹ مذهب کلامی ۲۰ حسن تعلیل ۲۱ تفریع ۲۲ تأکید المدح بما یشبه الذم ۲۳ تأکید الذم بما یشبه المدح ۲۴ استتباع ۲۵ ادماج ۲۶ توجیه ۲۷ هزل ۲۸ تجاهل ۲۹ قول بالموجب ۳۰ اطراد

نوع اول از انواع وجوه تحسین معنوی

مطابقه

واین نوع را (طباق) و (تضاد) نیز مینامند و آن عبارت است از جمع متضادین (یعنی دو معنی متقابل) در کلام واحد یا دو اسم دلیل منقسم است

اول مطابقهٔ ایجاب

واین نیز به صورت منحصر میگردد الف بین دو اسم مثل قول الله عزوجل که « وتحسبهم ایقاظاً وهم رقود » چه در این آیه دربین دو معنی متقابل (بیداری وخواب) بین دو اسم (ایقاظ ، رقود) جمع گردیده است

ب) بین دو فعل مثل آیهٔ « یحیی ویمیت » چه دربین آیه دربین دو معنی متقابل (حیات ومَمات) بین دو فعل (یحیی ویمیت) جمع گردیده است

ج) بین دو حرف مثل « لها ما کسبت ، وعلیها ما اکتسبت » چه دربین آیه دربین دو معنی متقابل (انتفاع وتضرر) بین دو حرف (له وعلی) جمع گردیده است زیرا حرف (له) به انتفاع وحرف (علی) به تضرر دلالت مینماید

علاوه

جمع متضادین گاهی از دو نوع مختلف نیز منحصر میگردد مثل آیهٔ « او من کان میتاً فاحییناه » چه در این آیه دربین دو معنی متقابل (ممات وحیات)

موضوع مختلف (اسم « میتاً » و فعل « فاحیینا ») جمع گردید است
چون در بین همه مطابقه ایجاب (ثبوت) است لذا مطابقهٔ ایجاب نامیده اند

دوم مطابقهٔ سلب

راین بدوصورت متصور میگردد الف جمع در فعلی که از یکمصدر مشتق
بوده باشد مثل آیهٔ « ولکن اکثرالناس لایعلمون یعلمون ظاهراً
من الحیوة الدنیا » چه درین آیه درین دو فعل (لایعلمون یعلمون)
که از یکمصدر (علم) مشتق است جمع گردیده است در حالیکه فعل اول
(لایعلمون) نفی (سلب) و فعل ثانی (یعلمون) ثبوت واقع شده است
ب) جمع درین دو فعلی که یکی از امر و دیگری نهی باشد مثل
« لاتخشواالناس واخشون » چه درین آیه درین دو فعل (لاتخشوا واخشون)
که اول آن (لاتخشوا) نهی و ثانی آن (واخشون) امر است
جمع گردید است

ضمیمه ها

الف بعض علماء بدیع صنعت « تدبیج » را نیز از انواع صنعت مطابقه
حساب کرده است تدبیج در اصل لغت عربیه تزیین بود و در اصطلاح علماء
این فن عبارت است از ذکر الوان (رنگها) در مضمون مدح یا هجو وغیره
آن بعرض کنایه و یا بعرض توریه این صنعت تدبیج بدو صورت
متصور میگردد

(۱) تدبیج کنایه

مثل قول ابی تمام طائی در مرثیهٔ ابی نهشل (در بیان شهادت وی) که میگوید .

( ) ردی ثاب الموت حمراً فما اتی لها اللیل الا وهی من سندس خضر

چه شاعر موصوف در این شعر رنگ سرخ را (بلفظ حمراً) ورنگ سبز را (بلفظ خضر) ذکر کرده به اول از شهادت و به ثانی از دخول جنت کنایه کرده است

۲ » تدبیج توریه (۲)

مثل قول (۳) علامه حریری (در مقامات) که

« مذ اغبر العیش الاخضر وازور المحبوب الاصفر ، اسود یومی الابیض وابیض فودی الاسود حتی رثی لی العدو الازرق فیا حبذا الموت الاحمر »

علامه (٤) سعدالدین تفتازانی در مختصر المعانی در تقریر محل مثل را لفظ (الاصفر) قرار داده است چه در بادی الرای خیال میآید که مراد از محبوب اصفر شخص زرد رنگ (یعنی عرب) است ولی فی الواقع مراد طلا (یعنی نقد) بوده است گویا صاحب مقال در بیان فقر از فقر و فاقه خود غرض شکایت بوده است ( )

ایراد

در لفظ « اغبر » از تیرگی عیش و در « الاخضر » از صفای عیش ، و در « اسود » از هجوم غم و در « الازرق » از شدت عداوت و در « الاحمر » از سختی کنایه شده است

---

(۱) مضمون جامه های سرخ مرگ را در برکرد و هنوز شب نیامده بود که لباس موصوف به لباس سبز حریر مبدل گردید (۲) توریه آن است که ذکر لفظی است که دو معنی (قریب و بعید) داشته باشد و در عین حال معنی بعید اراده کرده شود (۳) علامه حریری محمد قاسم بن علی بود در سنه ٤٤٦ متولد و در سنه ۵۱۶ هـ در بصره وفات یافته است (٤) در سنه ۷۱۲ هـ متولد و در سنه ۷۹۱ هـ وفات یافته است تفتازانی رحمة الله علیه را امام سیوطی در تاریخ خود علامه موصوف را شافعی مذهب قرار داده است ( ) مضمون از روزیکه عیش سبز (صاف) تیره و محبوب زرد (طلا) از من دور شده روز سفید من سیاه و موی دو جانب سر من سفید گردید حتی که دشمن کبود (سخت) بحالم رحم آورد پس چه خوش است مرگ سرخ (سخت) « طرزی »

مناسبات این کنایات معلوم است اما مناسبت کنایه در لفظ « الازرق العین است که در عصر قدیم رومی ها (که اعلباً کبود چشم میباشند) نزد طائفه عرب عداوت سخت داشته اند لذا کنایهٔ از دشمن سخت به وصف ازرق درمیان عرب شهرت یافته است اما لفظ « الابیض » و (الاسود) هر دو در وصف واقعی بود و از محسنات بدیعیه خالی ست

ب لحوق مطابقه نیز از صنایع بدیعیه است و آن عبارت است از جمع دو معنی که یکی آن معنی مقابل دیگری تعلق داشته باشد مثل آیهٔ « اشداء علی الکفار رحماء بینهم » چه در این آیه در این دو معنی (شدت و رحمت) جمع گردیده است که یکی از آن (رحمت) معنی مقابل دیگری (شدت) که عبارت از این ست نظر به سبب تعلق دارد چه لین (رمی) سبب رحمت ست چون مقابله درین دو معنی ورق (شدت و رحمت) صریح نمیگردد بواسطهٔ این صورت گرفته است از ملحق مطابقه شمرده اند

ج یکی از ملحقات مطابقه صنعتی است که اورا ابهام تضاد (مطابقه) مینامند و آن عبارت است از جمع درین دو مقصود غیر مقابل که ادا نمایند با لفظی که معنی حقیقی یکی با دیگری مقابل است تعبیر کرده شود مثل قول دعبل خزاعی که

لا تعجبی(١) یاسلم من رجل   ضحک المشیب برأسه فبکی

چه درین شعر درین دو معنی (ظهور شیب و بکاء) جمع گردیده است که با یکدیگر مقابله ندارد ولی از ظهور به لفظ ضحک تعبیر کرده شده است که معنی حقیقی آن ضحک با بکاء مقابل است چون درین صورت در اصل معنی مقصود مقابله نیست لذا ابهام مطابقه نامیده اند

(١) سلم ترخیم سلمی بوده اسم معشوقهٔ شاعر است و مراد از (رجل) نفس شاعر است مقصود این است که از حال مردی که در سر وی سفیدی موی ظاهر (ظهور) شده تعجب مکن

د) علامه محمد بن عبد الرحمن قزوینی صاحب تلخیص اقتاح صد ب قابله را که امام سکاکی ص ب د دمه مستقله سنگارد ه عب مطالعه د خل د رد است آن عبارت است از اوردن دو ی (یا ز د د) غیر متقابل در یکجمله وآوردن مثل آن در جملهٔ دیگری که تصور ر دب مقابل باشد و ین صعب (مقابله) بسه صورت متصور میگردد

اول مقابلهٔ در بدو

مثل آیه « لیضحکوا قلیلاً و لیبکوا کثیراً » حه این آیه او در جمله مرکب بود در جمله اول در معنی (ضحك و قلت) که با یکدیگر مقابله ندارد جمع گردید در جمله دوم دو معنی (بکا و کثرت) که بدر عی (ضحك و قلت) جمله اول بطرز ترتیب (یعنی اول به اول ثانی بثانی) مقابله دارد وقوع یافته است

دوم مقابلهٔ سه ب سه

مثل قول ابی دلامه که

احسن الدین و الدنیا اذا اجتمعا و اقبح الکفر و الافلاس بالرجل

حه در مصرع اول سه معنی (احسان دنیا دین) که با یکدیگر مقابله ندارد جمع گردید در مصرع دوم سه معنی (اقباح ، کفر افلاس) که بطور ترتیب ا ه معنی مصرع اول مقابله دارد وقوع یافته است حه اقباح مقابل احسان و کفر مقابل دیانت و افلاس (فقر) مقابل (۱) دنیا است

سوم مقابلهٔ چهار بچهار

مثل آیه « فاما من اعطی واتقی وصدق بالحسنی فسنیسره للیسری

(۱) مقابلهٔ فلاس بدنیا رتبه بن ست که مرد و دنیا مادی غناست

را امن بخل و استغنی و کذب بالحسنی فسنیسره للعسری »

چه در آیه اول چهار معنی (اعطاء اتقاء ، تصدیق تیسیر به یسری) که با یکدیگر مقابله ندارد جمع گردیده در آیه ثانی چهار معنی (بخل استغناء تکذیب تیسیر به عسری) که بطور ترتیب بچهارمعنی آیه اول مقابله دارد وقوع یافته است چه بخل مقابل اعطاء استغناء (۱) مقابل اتقاء تکذیب مقابل تصدیق تیسیر به عسری مقابل تیسیر به یسری است

نوع دوم از انواع وجوه تحسین معنوی

مراعات نظیر

واین نوع را « تناسب » و « توفیق » و « ائتلاف » و « تلفیق » نیز مینامند و از عبارت است از جمع چیزی با همراهی چیزیکه باو تناسبی داشته باشد ولی نه بطریق تضاد در مقابله واین نوع بدو صورت متصور میگردد

الف) بجمع دو چیز

مثل آیه « والشمس والقمر بحسبان » چه دراین آیه ، دو چیز در چیز (شمس وقمر) که با یکدیگر مناسبت دارد جمع شده است و معلوم است که در بین هر دو تضاد در مقابله نیست

ب) بجمع سه چیز

مثل قول ابی تمام بحتری در وصف شترها اصفت لاغری

کالقسی المعطفات بل الاسهم　　مبریة بل الاوتار

چه دراین شعر ، در بین سه چیز (قوس سهم وتر) که با یکدیگری تناسب دارد جمع شده است بدون تضاد در مقابله

( ) ... که مراد ... است

سه دمه

در صفت دلیل تشابه ملاحظات مراعات نظیر (تناسب) بحث می‌ورزد

ا) تشابه اطراف

و آن عبارت است از ختم دادن سخن بچیزی که « در مضمون » (۱) به ابتدای آن متناسبی داشته باشد مثل آیه (لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر)

چه این آیه بخاتمهٔ (اللطیف الخبیر) ختم یافته است که در مضمون بابتدای آن مناسبت دارد و چه مقدمه در مناسبت (اللطیف) به (لا تدرکه الابصار) و (الخبیر) به (یدرک الابصار) شکی نیست زیرا لطافت ذات خداوند بخفای کنه و حقیقت را آگاهی از اشیاء به ادراک ان اقتضای عقلی دارد

ب) ایهام تناسب

و آن عبارت است از جمع در بین دو معنی متناسب بلفظی که نسبت به اصل معنی دو معنی متناسب داشته باشد مثل آیه (والشمس والقمر بحسبان والنجم والشجر یسجدان)

چه این آیه در بین دو معنی (قمر و نجم) که بنا بر بیان مراد با یکدیگر تناسب دارد جمع شده است زیرا مراد از نجم در مقابلهٔ شجر گیاه است ولی لفظ نجم در اصل معنی به قمر تناسب دارد چون این معنی در ظاهر تناسب داشته (نه در اصل مراد) لذا ایهام تناسب نامیده اند

---

(۱) مضمون : مانند کتابهای خط بلکه مانند نامه های نرسیده بلکه مانند نوشتهای پنهان است

نوع سوم از وجوه تحسین معنوی

ارصاد

علمای ادب این نوع را (تسهیم) نیز نامند

و از عبارت است از آوردن جزئی در اول فقره (در نثر) یا بیت (در شعر) که به عجز (آخرین کلمهٔ فقره یا بیت) دلالت داشته باشد

مثال فقره آیه (وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون)

که در اول این آیه جزئی (ليظلمهم) نوعی یافته است که به عجز آن (يظلمون) دلالت مینماید

مثال بیت قول (۱) عمرو بن معدیکرب که

اذا لم تستطع شيئا فدعه   وجاوزه الى ما تستطيع

که در اول این بیت (۲) جزئی (لم تستطع) نوعی یافته است که به عجز آن (ما تستطیع) دلالت مینماید

نوع چهارم از وجوه تحسین معنوی مشاکله

و آن عبارت است از ذکر چیزی بلفظ غیر آن بسبب وقوع وی در صحبت غیر آن نوع با وجوب ... نگردد

الف نوع تحقیق

مثل آیه (تعلم ما في نفسي ولا اعلم ما في نفسك) که در این است ذات مقدس به نفس (در نفسك) که لفظ (در نفسی) است ذکر گردیده است

مناسبت اینکه در صحبت ... نوع تحقیق یافته است

(۱) ... صدر اسلام ... در سنه ۲۱ ... وفات یافته است

ومثل قول شاعری که

قالو ا برح شئا نجد لك طبخه قلت اطبخوا لی جبه و قمیصا

چه درین شعر ... ی خیط (درحس) به لفظ طبخ (بجس) دیگر گردیده ست ... اینکه درصحبت ... وقوع محقق ... است ... این ضرورت را مشا کلة تحقیقی توان گفت

... و ... عدد

مثل آیهٔ (صبغة الله آ) ... درین ... ایمان بالله ... الله ... است ... که در صحبت ... (صبغة النصاری) ... است ... آنکه آیهٔ مذکور (...) ... ایمان ... نصاری ... که ... النصاری ... حه مفسرین عظام درسبب ... این آیه ... که ... نصاری اولاد خود را ... که ... (۱) ... نصاری را صبغة النصاری (تطهیر نصاری) ... ایمان را صبغة الله (تطهیر خدا) یاد کرده است ... ضرورت ... مشا کلة ... توان گفت ... نام



(۱) درین ... که اصل ... آب زرد (...) ... باشد که حضرت عیسی ع ... نصاری آب دیگری ... (تعمید) ... منمایند و هرگاه که ... باقی شد ... دیگری ... بدهند ... اصل ... اورد اند

ادبیات پښتو

نمونه ... توکه شاعر ملیما (پیر محمد کاکړ) حمیناً در ... سال ... سرود و حلاوت شعری ... ترجمه فارسی ... می توانند درك کنند

اصل

ماله یار سپینه خوله په ... عوسته ... دنیا ... ونی به دودو ... شته

محبوبا ... سر و اوسته ... که ... د بهار ... گلورو ... ته

سپین ... کاکړ ... سرو ... ... ده ... وصل ... ته

ز محله پښتو

ترجمه

بار دهان سفید یار محمد وسه مجرا اسم زار از یارم ... غنچهٔ گل ... خود را بهم حید

... محبوبه من ... حراب افتاد ... عزالی ... گلهای بهار ... برد

یاروی سیمین محبوبه ... اگر یکبار ... من شرد سر ار بالش وصال هرگز بر ... دارم

ترجمه آقای ... الله خان زرلای





عمارت سفارت افغانستان در لندن

نعت حضرت رسول کریم

و

ذوق به سعی و عمل

از طبع جناب فاضل سردار محمد رسول خان

زنت له با سوختنهای دل سنگم شکستن مکند ارادهمچون ... هنگم
صدی کاروت ... زمان گم کرد عرض مدعا در ناله رنگم
گهر شمع با پروانه ... مدر ... وی ... تو
نه ... مد ... م و مد ... حدی و

دران ... های لاله ... محروم گمسارم ان چو باد در طوفان آتش رنگ ظهارم
مگر پیست طلسم حسرت ... نگه ... رم که تابی جدا ... کاشانه است ... ع دلدرم
وی خاک ار ... ی بهار ... ربی
نه ... حر ... نارد ... ی ر م ... کلفی

مو م گرچه چون گل لکی ر ظهار ... ورم ... با ... زمان رو ... و ر ناله مدور
جو گل در سینه لعل بهار ... ع تا سوزم سا معار ... کشا ... ن طلسم آ ... نور
سر ز ناله در نای قلم ریزی گه از دل
که زدل سوزی نارك دلی کا ... سود حاصل

مدمه قاصد سوم ج ... تش درنهان د رد که ز ر ص طپیدنهای دل طرح ... ان د ر
از ار سرختنهای جگر ... ن حا ... ان د رد نه نای عرش ... پرو ر آ ... آسمان د ر ...
بهدت سو ... پروانه را تا ... نمایم
سو ... شمع و ... ا ... نارنات ... سله ... ایم

خوشا گر ... ن بهار آرزو ... گل کشا ... د برون ز ... ر گ ... ات جم ... ای آشنا ... د
کی ود گل ... ات و با ... د ردلربا آ ... د نگوش ... ر ناله پرسوز لعل ... ن صد آ ... د
لب ... لك گلستان ساغر سرشار ... جو ... د
پرندهای خو ... سي ... ر گوهر نارمي و ... بيد

سعی برد بد ن نا ه چرخ خار بی ار ما سد ن پس نارد جوگی اخگر بی ار ما
عدل کارو ن وسوی گشته ربن را کنار وما گرفته معرود دنیا ودبی ر ما

لا ی لت سلام ن حو گر ن ناکی
ر دور باد دیار وعملت سرگر ن ناکی

د کار ن سو برکف برون رس باکه بپروند چر برو به ای جان نار ش بجان رسند
اع وصف سای ی آن کارو ن زند گلیم د ـ ـ کرد ر جهان رفتند

ردن ای مرد دع شان را تنگ ماند
ه گاهی کی برون ن لاله وسرنگ باند

جوش ن ادرکه ابحابرو دلك گوهر پاکی حو ن ا ی ر ی پر کارو جالاکی
دا کاری ودر ر م بو اصع پیته گی خاکی فهی که د ن عالی حر رو دراکی

ضیا بحس دل نارك لب طور عرفانی
جرع مح ل اسا ت لك هرد افغانی

گرو ی رس ـ رون گرار لمیت اید دست سا رما گردس روی ر بی اید
گر ان سل سد بدسا بن حس اید جهان ر ر بوای عظ ب دن بی د

درون خانه دل ر ان سوء احلا ب
اب ا ارای درذ ر اساس پاک

به صعر ریب ا ر دت اعداد ی باید ه ب فن ساوك هر پدر استاد ی باید
ه برد ع ی تعبیر وصـ را ی باید ه حسب ترست ر ان بیاد ی ید

ـ ک اتفاق بدی سا س ص لب نه
کلا ـ برسر پا ه ون چ عب نه

ر آمیب بد ر اط اب حسات د عرن لب رزر ر ون امات د
رصف ذب بور سارت لی حر ب د ر انب ه ورچ ان بهار حاو ن ا ه

ـ ار فه ه ار نه ک جه ی بخرد
ـ ان اجاکه حم د حب حوب و

گر ار خانه کید ه لمه جما را تنکب مکند روسن و شعارت ر
بورـ رب شر ر رحا ان ی ر ل ر و ا ی کند ر لمه سا ا شنا و ب

ارـ ر ـ م جا لان بدنا ی سارد
برای هر ان گ ب شکسته حا ی سارد

پدر رها حر شید باب نو ر ید تار ی حیا ن ا ب حـ سا لمب د ر ه

جو لی بدمردی داد ار ادابت دارند   ربی اولاد سا یر قصر قومت درند
هر یه با نور بدشان طرب لمدی را
به کاردن ود ساتهای رحمدی ر

روح روی نار ر لت ور عرفا ت   که عرفان صیقل سنه حادث و نادت
بدنیا دولت عرفان ملی رب ما ب   ارف ایتار گلهٔ حیو ی و دسا ب
ارف ر تحایس صرفه کردن ول امور ند
ور ب پس شمع را درخانه تارلك امرو رند

به ان دولت بدست هر بهام ر گان تند   که ز لی حذاطی آتش اندرخاتان تند
تاتش هر که اری کرد دروی گان فتد   ساع امر حه ب به ا سان افتد
محت ر ت د سانب ر باك مبارد
ب ارش عالم حرانبت ر خات یا سارد

سای سک دم مرت امور را ان شو   وگره له ل بدرگله پرحوار حیو ن شو
. وران حواهشات سر شی ته تان سو   حهان رورشو رجرح عطه بر رحه ان سو
وگرنه شل نو ورنه هم نخادواد رد
د خرخانه عالم ن ادسان عادرد

حداد دست دا ان شه لولاك دردست   اب نور تمان ان کلا یات دردست
بود طرر ارف بر بو در لت دردست   رجهل س گوهر تکب ما بدخاب دردست
بداکاری صداب کدی ارد ای وا مور
رود بد شمع را حلاق کهب ور

یا حلاق حن را ر صاب ی اور   صدیب را رصدیق و شجاع ر علی اور
ر ب فار و سطم درحکومت عالی اور   رو دری ناع خاکاری عادلی ور
که بد حقاسب ر تمس بدرد بر عالم
علامی ر که باشد سازبانش فانح عظم

سا صر بدن ر نو ر د بر دلها کن   نوارش لمتحی ۲۰ ر رخاك الا کن
بدبها ار محب لك در هم سانگی وکن   مابین رتبت رای در ان وم بند کن
بدن دست و پای صاحب خلاق پیوند
که پای صاحب حلاق ر افاق مدوسد

گر خلق نکو ... بور د ... روس ... کاساه ... اسد
وگر سعی عملی در همت مرد ... ماسد ... تا محلل گرد فرش خا ... اسد

... در ... حلاق ... د ... کن
... ر ... ولادت و صت کن

... خالق ارض و ... ای ... محرر ... ورد ... رحوں ... ر
... در ... روی ... رد ... ارهر صرف ... که

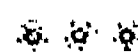
... دل ... درو ... کا
جمال ... مقصود ... برد کی ... منحا

گر هر جند اندر ... سود ... عصام ... عالم ... نار نا وام
... د گر ... ار بلا و دردو ... ... ر رحمت ... برد

... حضرت ... ساعت را
... روی امت ... ود ... را



جای ... عز ... بادت ... فرزندی ... س ... ردت ... رد
... د سه ... فرزند ... حوشتن باش
نظامی



گر ... نکی باشی ... گر ... باشی ... دل ... کی باشی
... عبد الله ... ساوی

یك موعظه

ارسالی فاضل آقای عبدالحی خان
حبیبی مدیر طلوع افغان

در تحت عنوان (پرنس مندرج در قندهار) در نمبر ۱۱ سال اول نخستین جریده فارسی افغانستان «شمس النهار کابل» مطالعه کردم در یك حفله که مرحوم قاضی عبدالقادر خان که غالبا درهمان عصر رئیس تحریرات دربار شاهی بوده و از دنیای مطبوعات افغان درهمان عصر خطابهٔ ایراد کرده است بطور نمونهٔ خطابه های دورهٔ اعلیحضرت شیرعلی خان از آن جریده نقل و عیناً تقدیم می شود اگر به مسلك مجله موافق باشد درج خواهند کرد. از لاهور
عبدالحی حبیبی

وعظ جناب قاضی عبدالقادر خان

بعد از اعطای خلعات جناب قاضی عبدالقادر خان رئیس تحریرات دربار حسب الایماء بندگان اشرف همایون بر طبق دلرا بخطابات مؤثر شد بیان نمود که ای اراکین و خوانین دولت خداداد بر همگنان واضح باد که امروز روز سرور و انبساط و سرمایه متاع فرحت و انبساط است، اگر خورشید زرین کلاه کلاه خود را از فرحت هذا الیوم بر آسمان چهارم اندازد رواست و زاهد شب زنده دار ماه تابان جبههٔ ورسمای خود را از سجدات شکر بر سجادهٔ آسمان اول بساید بجاست، که جمله فردی از افراد گروه برا و سما بر مناصب عالی، و درجات متعالی فائز و سرافراز گردیدند اگرچه ندانم که جمله حاضرین بیت الخمس با درایت و دین طالب اند، علی الخصوص بمدار و شرف اعتبار این افراد باشند مناصب عظیمه و درجات فخیمه بر شما مخفی و محجوب نخواهد بود

تاهم میخواهم که رب تکرت سوحه ، رمصباح فصاحت و بلاغت بطور و صاحت
رارا حسال سهابرافروزم رسمی ربان را درفانوس دهان روسن نمود
همکنان را ارظلمت احال نجات داد ، بر سر ساده ا کابل بوضیح رسانم که
طلای مس افشار حدمتگذاری ، روفاداری نقد کابل اا ارد ت که صرافان
بازار درلت ساهد اهی بدل وجان حر داری اند ر۲ ی ملالی گرانبهای
جان ساری جواهر رراهر گنجینه یاد آورد. ت که سلاطین ر ان ، ر رط
اشتیاق طلبگار آن اند ناب قدمی رحان و انی در امورات ر حدمات پادشا
والاجا خود تهالی است که بی ثمر رحرانه ان ت که بی رر نماند حنا جه الحال
همه حاضرین جلسه هد اسه می نماسد که د بان برای احلاص ر نمک حلالی
این حنابان به اثمار وارهار گونا گون مثمر ربارور گردید ، مداق ر ام ا انی
و آمال اد ان را سیرین کام رعطار افشان گردانید رعداری ترگ ربار
حنظلیست که در نطر ناظرین سر سبر رشاداب بنظر ی آید و با شجره عرلات
نمو نمود ااحرالا ر ار برارت طبیعی هلاهل اسا ، دائقه حنظل سوا که
طینتان آمال را ناجکام دمارد ، اگر حه رسحات سحبات مکر ب خلل نای
نضارت افزای و نهالان حمن وجود دعانا و را اعلی اا مو اسب لیکن بمضمون
باران که درلطا ت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید ردر شوره حار رحس
حا نحه بد یدند حق دیدند پدید بدیدید که سا دت نمک حلالی رحان فشانی
این افراد حه قسم ثمرا عرار به جارهٔ ظهور ار د وعداری انحاصای (۱)
که درا ن حد سال نحم نفاق را در ررع دنیای حود کاشته بودند حه قسم
ثمر تلخکام بداب را حررد را د ندگا ساں رمطعون حلایق جهان گردید .

(۱) بجای اشخاصای تدا سخاص ی و صحیح نیست

مورد عتاب ر بوسح ، و سرا ار داع ر س ح گردیدند اس حامان هم ا رعر ۀ
د بارد سا عارج م ارج عهد های ، دد و باهج مساهج العامات مسوعه
گردیدند حانچه دوا رمه سابعه هر یك ارین حما ان حر سن تکلف و محب
و وفا د ری را در بر کرد ، وحود انتظام رحو سباری بر سر نهاد ، در دلداری
حواص وعوا ، ارا ماع حود می کوسدند رحیو حمکد ۀ رما سر داری را به
صدق دل می نو شیدند حدمت معرصۀ حود را به می انجا ، دادند که ربان لم ر
لم ربان ار تحریر و تعریر آن قاصر ارآنجا که حا ، جهان نمای نصا صای صما بر
شاهان و لا سان سححل آسا محلاء اند حد مات و احلاص هر یك ار ملازمان
بلا اظهار حدمتگداری درآینۀ سان مر د م اسب بسا بر اب عزت ساهی
(۱) مرکور حاطر عاطر داسب حانچه آحر الامر کوکب بحب
هر یك حمامان معرر بس ار افق بحساری طاوع نمود نهال احلاص شان ار ثمر
مراد بارور گردید اربیشگا رلی نعمت حر عماصب رفده نمار و نحل نهای
بی بهای مده سر رار گردیدند و این هم مکنوف رای حصمت بیرای سهاباد که
این مراتب مص ر رانگان بی محب ر مسمت آسان باشان عبا ب سد بلکه
عوض حان انی های ایشان که در حدمات بادسا حو ظهور رسا سدند به
ا ا ن عطاء گردید الحال این امر مرکور حاطر سا ید داسب که این مراتب عالی
حاص برای ایشان اسب و سوای این دیگر عهد ها و اسب در بارگا ساهی لد ب
بلکه حرا س و د ا س سلاطین عطا ، و امراء فحا ، ار س قسم ماصب حلیله
ر مراتب حمیله مالا مال اسب ، نگر لائق یابند که ساها حد گاری را به حلیۀ
احلاص وحان سانی ارا ند : وعدار عدرای نمك حلالی را ریرر دبالب د ری
پیرا د نا منظور طر لطف سحابی ، ر طلوع حاطر سلطانی گردد این مراتب حر

(۱) بعضی جاهای که بر ده رحو د نبود نقطه اگذ شه سد

برافسران نیست اگر از عامه مردم با افسران کم رتبه جوهر ذاتی خود را آشکارا کنند وخدمات لایقه وجان نثاری شایقه و نمك حلالی نمایند از ینکار آرد ازشان سر سامان سامان عواطف سلطانی ومستحق مواهب رحمانی گردند بعهد های رفیعه و منصب های جلیله سرفرازخواهند شد پس بر همه خواص وعوام اراعالی واداني این مملکت خدا دادلازم والزم است که رنگارنگ رنگ عفلت از تکاسل وتوانی زنا فرمانی بعدم اطاعت امیران مقرر رمفوضه سلطان که برقلوب عفلت اسلوب ماحاگر به تسعل عقل صواب اندیش و فکر صلاحت کیش زدود خود هارا همه تن وجان درجان فشانی و نمك حلالی بادشا خود محو ساسد و فرمان برداری تابع داری امیران خود را باعث تلطفات شغابات بدلت شاهی وسبب تطعات بلانهایات شاهنشاهی در تعمود برو آسب دراز رات رصه خرد سرگرم باشد با عبدالله مثاب ، رعبد الناس مصاب سوند

بعد از اتمام ربط عالیجاه فضایل پناه قاضی عبدالهادرخان مرحه محاسب « لوی نول خمار » (صدر اعظم) و « لوی لمك » وعبر خانان گردید به آواز بلند بفصاحت رلاعت تام این بود که ای خانان ذیشان نین علیه این مناصب جلیله و رتبه را رایگان تصور منمایند زیرا که کمال خدمتهای ایشان در جدول نگارش برقی برنیت خوط مربوط به تحسیل مناصب جلیله است هر فردی ازان ادای زیع ازان علی والی الایام بقدر رسی خود ، سعی های کمال را بروی کار می آرد تا بعقد را ازسدان مراد به چوگان سعی و تلاش در ربایند لیکن این مرحب بمدد ارد رحق واراد بادر تلاق بهاشد بزرند هر فردی در سماح بعاجه جز گردید بس جمله آن هر فردی ازهر ارها یکی گوهر بود را نکه حصول می آرد بقول ساعی با ، رکه راه را بند و بلش به ـــ بانند بیش برسیم بی لا رکه بیکرانه است مواهب عظمی

وعظیه کبری برحود مدت العمر الزم پنداشته آیند هم حنك سنك سر تلاش وردد را در میدان حدمات ودیانت داری وحیر حواهی پادشا کشاده حا حود درجولان آرد سرگرم امورات مامور حود باشد بلکه ا س ارسابق زیاد برحادهٔ حرف و هم حون الایمان بین الخوف والرجاء مستقیم باشد وحدمات سابقه را برابر راق حواس حمسهٔ باطن حود منقش دارند تا سرسام خطا وحفاکاری حطوط محفوظ خدمتگداری سابقه را ارصفحات صفحات هم سما خك نماید حنانکه مقوله حکما که هرکه زیش بردیگرحو ش بدسبر و بداند که کابین این عروس حلعت بعد روان است ورو نمائی او دست سه بن ارجان

بعد ارتمام این (حطابه) شورو ان حرن غلغله حام عوعا دربن گنبد نیلی فام ارکثرت مبارکباد افتاد زرزاء وارکان دولت بهامی برحاسته بجهت انعام سرانجامی رمهما نمودن آراستگی کار زرعید بجهت حلعه زله بهدی ساهزاده والا تبار مشغول و مصروف گردیدند

بعد ارتحریر مضمون (برقی مندرج دراشاعت سابق) و خطابه های عبدالقادرخان مهمم (نگارندهٔ) شمس النهار مرحوم میرزا عبداللطیف حان درصفحات احیر همان تبار بعنوان (رأی مهمم احبار دربار انتظام) مضمونی می نگارد که نمونهٔ حوبی است ار نثر نویسی و سبك نکری و ادبی بیان عصر

رأی مهتمم احبار دربارهٔ انتظام

لله الحمد والمنه که درین ایام سعادت ارتسام؛ ارحسن انتظام امیر بلند نظیر دوی الاقتدار انار امیر شیر علی خان حضه کامله . . . ایام سابق گویا این آباد و . . . آباد عالم گردید که تفصیل آن وجب طوالت است بیان النعمه چند

امور واجبند که اراکین سلطنت ودولت خداداد بعمل آرند تا نتیجه آن بروی کار آید بدان گمان نموده خواهد شد که البته کابل مساوی هر دولتی که فرض کرد شود ... شد خبری که لوازم تشریف ... ارا محمد حبیب ... بروزی خود ... اشرف اعلیحضرت در عرصه ... بظهور رساند مگر امور ذیل خاص متعلق اهل کاران اند

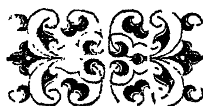
اول اینکه مناسب است که اهل کاران واراکین سلطنت ... اعلیحضرت با خود ... که علاقهٔ خرابی دولت است آنرا بالکل ترك نمایند و بهمرا یکدیگر ارسرکار دولت رابطهٔ خلت واتحاد ... چنانچه صاحبان یورپ دارند ... هر افسر ... افسر ما تحت خود ... شفقت ومرحمت ... درسفارش ترقی وی ... در چشم پوشی وخطاء وی سعی بلیغ بکار ... وسوای کار سرکار ما تحت را افسر ... اوقات بروی کار ... وازین قسم عادت ما تحت هم حوصله پیدا کرده در انجام کار سرکار از متعلقهٔ خود ... دهی نماید

دویم اینکه هر ... اگرچه در عهد ... خورد باشد ... ملاقات ... کدام افسر کلان ... مناسب است که آن ... «مالك حاله» ... که ... کابل ... کورى ... کلان کم ... ازدیاد ... چنانچه کابل ... احلاق ... مناسب ... که ... احادیث واحلاق ماهان ... اینکه اهالی یورپ این ... احلاق

از کسب مایان احد نمود به اعلی حد آورده و مایان که محمد با [illegible] و درشان پیغمبر صادق مایان آیه «انك لعلی خلق عظیم» وارد گردید [illegible] صدا [illegible] است که از این اخلاق [illegible] تمام

سوم اینکه [illegible] آن است که ملازمان و اهل کاران اندرلب خداداد درشان خیرخواهی دولت زبان صداقت شان را گویا نفرمایند که در اظهار خیرخواهی دولت اگرچه شان شخص ملازم خیرخواه بدرجه احاطت نرسد باهم بذمهٔ خیرخواه اینقدر فرض می باشد که بجهت ترقی رفته خود ادای ماوجب نماید

چهارم دأب ملازمان دولت [illegible] است که [illegible] خود [illegible] ملازمان جسمك [illegible] داشته می باشد لیکن هر یك ملازم سعی و [illegible] در اظهار خدمت [illegible] در حصول کمال [illegible] سعی می ورزند ومطلب شان آن می باشد که بذریعه آن خدمت با کمال گوی سبقت از همکنان بربایند ، اگر ملازمان این دولت خداداد هم این [illegible] عمل [illegible] است که وجب ازدیاد ترقی دولت خواهد شد



قصید

از طبع آقای سرور خان ... ا

ی وطن چ م و روس روز گارت برصباست
ای گل ... ات ... رت بو ... حرت
گلبهار ملك جهان ... پد ... ورد ... ت
درچمن سرو سهی قامت ... نار ... ر ... ه
بوبی باغ ... ر شگوفه فرصتی از ... بر گل
لمو ... رد ... ر ... سرت گ ... اح ... رعو ن
ملك لم چسم ... ست گلشن بسکه نرگس وج رد
ای رمن دل ... ی ... ه ... ار
سر ر ... ور درجهان ای سر ر ... ربا
دوستان بن خانه ر ... اباد گردن لازم ست
سان عزیزان وطن ای ملت عالی نژاد
جهد باید کرد و کوشش سعی در کار وطن
فکر فردی خود از امروز کردن بهتر است
سعی کن رحمت نکس ... ور نکو رصت است
ن شکوفه که بن مدت ... ول فتاد است
... ی ... ر ... سری سود ی حلال وطن
روزگار ... ورما ... ا وصف ا ... و بس
د ... ا ... ر ... بو سم ... ارف روس است
همچو گل ... ر رع همی ... ه ... نان ... ل
پسته ور شاداست و کاست را کمال ... است
... ا ... در تجارت ی ... اد ... ی عر
... کته گوم ... ه ... د وار ملك خود بسار
نا فز ... د حسب ... ن ... ملک ار ... و رر
کارها خوب ... ست ... ر انای و ... ی بار ...
سر مکس ... ر اتحاد و ... ای و دو ... ی
هر چه می خواهی بجو ... روحدت و ... ی وعم
عز ... وهمت کیمیای اعتبار زندگی است
همچو ... ر س ... تس ... ی وص ... ا ... رمر
داد ... رهر کس حسب خوب ... و ... ا ... ر ن

د ... دم خورسید ... لال ... ر ... ورو ... سماست
... ادبات روش ... ر ... ویات صفاست
د ... وص ... ر ... خوش ... ر ... داغ و گلش وسماست
... م ... ری ... لمد ... ر سایه ... در ... ت
با همه ... بات خوش حالت ... و دلربا ...
خوصه ... همدوش ... ن ... ار ن ... ر صد ...
یاسمن درعصر ... ری ... د ... ر ن ... نکت ... است
عقلای عصر حاضر فطرت ... ر ... تضا ... ت
کم ... ی ... ر ... همطار ن ... و ... رفعت ... ر ... ت
ر ... که عصر ... ر ... او دور ... دور ا ... لا ...
زندگانی ناگزیر ... ر ... ا ... لا ... و ... ر ... تقاست
لبس لا ... د ... ات ... والا ا ... ی ... ول حدا ... ت
... اگر ... کو ود ... ر ن ... ه ... حسب ... دعاست
عم ... را بیهوده ... دن خان ... ن ... ر ... کف ... ست
ی نه می ... دم که عشق کار ... ر ... د ... حد ... ست
هر کرا فکر ... رق ... هر که ... ر ... د ... و علامت
درچنین عصر ... سادت هر ... ر کاری بجا ... ت
وستان ... ... ت را ... ر ... ت ... ب ... ر ... و ... ت
... ها ... سر ... و ا ... د ... کوی در ... است
درستان دوق ... ل ... درمل ... سار ... لاست
هر ... در کوسه ... ار ... اندر ... ور ... رواست
بهر ... ر کمخواب ومحل دوستان ... باس است
فکر ... رات ... ر ... د ... در ... ه ... خوبی ... سناست
... احوت را عزیزان همچنین تاثیر هاست
درد ... ی ... جتماعی ... ر ... ا ... همن و ... دت دو ... ت
جان ... ن ... او ... وطن ... رد ... ا ... مال ... ماست
... ی خوش ... ن ... ملت که ... ع ... ر ... هم ... و ... یاست
همچو ... عدا ... رار ... دس ... ... کار ... است
... ا ... که ... ... رم ... ر ... ن ... ارن ... د ... رما ... ت

در ر دن و وطن سرباز و عالی همتیم
طرب فغانات ر عسکرت قتضاست

قابل وصف ست وضع عسکر مرور ا
ای وطن بر عسکر ودگرهمی ناری روست

عسکر ما باهمه حسن سالی عسکر ست
عسکر ار دوجنگی مرد مدن و غناست

عسکرما و ف سرو رموز عسکر ست
عسکر ما صاحب رمت و مهر و وفاست

عسکر ما ر گرو سر مردو سیر دل
عسکر ا دشمن فگن صف‌شکن زور ر ماست

عسکر را عسکر باعزت و باهمت ست
عسکر انك نام ست و سجاعت کتناست

ر . ه رو و رسادت برساند ر وطن
رجه ز ر عسکر ما مدتاچنین بوصف ر ست

رحه روعلم و مارف ر ناسند روی
رجه زور صح نحو یم جهل محکوم است

رچه روکور ه نماند ر عز و عروج
شا ما لب و ر و ملت سا ا وفاست

سا وملت مدند باهمدگر چون جسم وروح
حم ر وب مسر روح بر ور وصفاست

جان ملت شا کشور «ظاهر» عالی بر د
نکه ملت ر مدب شرف وانده ست

رو با علم و عزت سهربار و سمدند
و رب شمه بر «نادر» گوهر حلم و حیاست

در سرفت مدنیل و در بحاب لی دل
غمگسار ملك و ملت در ملا و درخفاست

در کعس سمشیر عزت لمعه فشان ود است
کار کشور ار یم مدبر و بر مدعاست

وهف رمر برق حادم سرع بی
با جبر ر دن ودسا با سالی همو ست

سهربار با مروت سر و والا گهر
دوستد ر علم و عرفان احی جهل وساست

عشق بهود وطن ر درجلت د شته
صاحب حلاق و حکمت وهر ل ورکاست

می ارد تاج بر رق هماوش که و
ر بول تاج پوسی درد لب ر دواست

صر و صر سادب دور ودور عمل
سهربار با و کن مبع حرد و طاست

ی بهار ر مدگان وطن سا حو ب
بر زبان لب با ر صاف و کمالات شماست

هر یکی ر عصل وعدل نغمه سج و مدله گو
هر یکی بر فکر و راب د مدم بزم رحماست

ر قاصی تا دنی مرد و زن پیرو و ت
برد ا در ست و عمر تو مشرل دعاست

لب ساد سات تا منتهای دوستی
نابع مر هما و ب با همه حد ب رضاست

روس فتاد ب وصی مملکت بر همکنان
کر سای شه و لا ب عشیرت سر

تا سارف روی زور ب درروی ز س
تا بحارب در جهان منظور هر سا وگدست

تارز عت ل دم ر ءاند تمد
تار صه ب صورت ندیل ا مداست

نابود مدبر بجکو ظهر ساب و سرف
نادر جان زور و سب حر رشه ا ندر یا ب

فتاب و کب سا جهان رحمه باد
که د نش بر وطن الطاف خاص کبریاست

(ظاهر) ست کوی (صبا) دردمد رباب هوس
مساب عظمت ری ه قلب بنساست

به انجمن محترم ادبی

احمال مرود، مجله دوم آثار هرات درسپهر ادبیات صد
دوارد هم وطن نگا انجمن محترم ادبی را بملاحظهٔ انوار
ساطعهٔ ستار درخشند و باساکی ماننداً ثار و شعار برای
ارشد بافق عربی مملکت سان طوف ساحه و نبدی
ازحالات ابن شاعر نوا باو عبدرهرات را در رص مطالعهٔ
شان گذاشته باسد

درآن روزها که حکم رانی شاهان ادب پرور صفوی درسرتا سر
ایران رمان روایی داست و درساحه ادبیات آن دولت همجو ر
ما چندین شعرای معمدری مه سرایی مکردند درآنو سکه
درسهرستان رزحسرهمدآحرین سلاطین علم دوست تموری
سعرای بادار را تزیه میکردند درهرات عزیز سر سعرای
باموروبامی ار مل باظم وعبر در مدان سخن وسخنوری نغمه
طراری داسه و برراارسدارگوسد گاه که بانوا بابی
طبع سیوا ی ـ ن بلندی ـ ن روز مدی لم رسابی
حویش گلشن ادبیات هرات را تار گی وشگ می بخشد
است دیوان عزلیات و صاید او که درحقیقت مجموعه نفایس
ادبی آ عصر هرات سمرده مشود برابر کلیات حضرت سعدی
بود و فعلاً نخطخود ارشد دریزد نو سند وحوداست مدفن
ارشدرا زیارت کردم درقریه بر باآباد در یکی ازباغستانهای
حرم سرسبزآنجا درسایه درختان غلوی گل وشکوفه یافته
تا ورق برگهای سبز وسرخ گلهای بهاری ازبس روی مقبرهٔ

ابن شاعر سهیر مارا نوشند سب پور نمگذارند دند بر لوح فروحسم بر کلمات مسور روی سنگ آن بارسود
من اردبردار - واسم ح ا نص س ری وا تبارات ادی او را سربح داد وارین را حدمی با ن شاعر سد و گمنام وطن عایم ولی ار یکطرف سب بکثرت مشاغل ار دیگر سو نظر به نارسائی های خاطر نا رروئیکه داسم موفق شد سوا نستم
اینک اقای فاضل محترم سا ابرا یم خان عالم شاهی عزنوی که یکی ار بود ندگان بری وگو سد گان وا ای وطن ما بود وارجوانان حیلی فاضل رنافدمب محطس رد د وندلسربح آنارادبی ارسد را بعهد برداشته دردیل پسج وروعد ارادسات آنشاعر ناموروطن حود را نفصل داد اد شد اوراق دکور رانه انحمن محترم تقدیم نمود وحو سمندم که درعالم ادسات رطن خاطرهای رند وحاوندی رااسوار نماید حلیلی ا ان

ارسعرای م روف هراب

در رن ۱۲

نگارس فاضل قای ابر یم خان عزنوی

بی اعتنائی رور گار وحهال ادوار موفه مسواند نام نیکوی بزرگان عرفارا مخفی وآ نار درحسند دانشمندان را منکسف نماید رلی برای همیشه این حق نا آنها داد نشد اسب آ نار بر ممه آ نان بالاحر تظاهرات حوبش را اردست نداد وهموار ار انکار حمله آنها رواسب نکند .
مرحوم میر را ار سدیکی ار سعرای نامی ربزرگی اسب که در آسمان هرات

طالع ومحیط ارف برورا نحا او را در آغوش ر بب وارس داد ر درحدود اوایل رن ۱۲ هجری رندگانی ود است ار ا ثار او آکنون ط دیوانی حطی در ر د ا ل دا شمند آقای حلیلی وحود طو آنچه درا حر آن دید مسر د در سهر حادی الاولی سه ۱۱۱۱ تحریر آن بخط حود ا مرحوم ا مه یافته است مناعت فکر ر ب ها روانی طبع سرعت ا نتقال ا شاعر نا ور ار سا بکار ای ادبی و تخیلات وی کلا او وید است

سئر یات عار ا ۂ ا ن ساعر ندری لمند است که صا بن نظر به در مال ادراك او حر و بد یهات ا مار رود ساعر مدکور در د یا ت ثا ب نه و ح برت حمی مر بت ص را عدا ج حاد به سا س و ه اند عرا ی در تکریم پسوا یان دین مبین اساء نمود است ممیت وحلوص ثابت آن با به منزله روح وا نا ید ب که ار اح ام کلام ظاهر است حنا نچه دراین صدد گوید

حمدمرسل حد و وکد حد ی هردوکون　　ثمرف در ه د ام المرسلین
گوی کای حاك درب ح م الك ر نو ا　　گوی کای ربابی مهرب کام حاور انگس

درعلم ان یبر ید طول ی داشه چنانچه اسه ار باسلاسی دراین ب نکار برد است

عرصه نط سا رر ج بر فصب و بهار　　سا ب ثرب رعطر خاك کوب عنبر ن

آنگا گوید

عقل را شرع ودر سر آشتگی تاب رساد　　طبع ر مهر و درلب تشنگی سا ل مین
عرصه دهر ار ضلال شام لمد گشته بود　　حب با گه قاید شرع نوجون صبح رکین

درقصیدۂ دیگر حلقت انسانی را موضوع ستایش وتکریم قرارداد حنین گوید

پرد سای د ساع سا لاکك　　کر حا ت حه لا عر سا
در طلم وحود ساسب دو کون　　ب گل برد کدر سا

دراین دو سوارد بخت علم الس گرد ید وعظمت ا ثار ا ارحیث انکه

مر کز احماع عالم لاهوت و ناسوت است مر کز و نسمه قواء دماعیه با فلاك همان نسبه عیر محسوس است بحد وس که برا بون درعین حال نه مرکب مرکب نیر گوید مدا أ در صدد ری الاسرار لطایف در ش ار ساحسار حکمت و بیان نکات تاریخه بر عدول مکند انجا که رماید

آنچه سد سپهر و عاصر لو گردد طلم کر ساست

وابن صموں اشار باسد بآیهٔ وافی هدایه « انا عرضنا الامانه علی السموات والارض والجبال فابین آن یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان در این آیه شریفه حضرت احدیت رماید جوهر ملکوتی و نور مدرکه عقل را باسمان و زمین و کوه عرضه کردیم برای تکالیفی که بران مرتب میشد همچنك سوا نشدند بار رو دولی انسان آن امانت را متحمل گردید

شاعر مذکور ارمیرزا محمد خان دستوراعظم اهانتی دید درسجه اندکی متالم ودر مقام ملامت عیر محود سامی بر داحته چنین گوید

نم رسد که زصد گونه رنج	مرک کرد م د وری ر
عنان چون فکنم درعرصه نظم	رو ن بخم م رو ن بوری را
جه در جیبم اط گوهر رشر	رود رم رگردون بری ر

بطوریکه ارقصاید آن مرحوم دیداست د ره معتقد برای کسب اطلاعات ی در مرحله تصوف زارد بود حانچه رماید

جرکردم در صوف معه پردار	برقص رم رو ن آدری ر

اهل هرات هم در تقدیر ودر آن شاعر نگاه ساعی داشته اند چه آنکه دراین موقع که زمان دستور اعظم تنگ حوصله بود است کدورت محفوظه خود را ارا هالی هرات درصفحه تاریخ ثبت ودربن مقام گوید

سرپا وهرم لیکن جه حاصل	که مصا م سد تان هری ر
ب سب حرم کز خاك هرم	ج بجو ی سب د حتری ر

سپس عنان سخن را از شکایت محا ب د لمت مس طرف وارجمله سرآ ند

بحمد الله نه محتاج مردم	چه و ی شکایت گستری ر
بکنج آسان حون درحز بدی	چه لازم سکو بال و بری ر
بکش بار بد ان قناعت	رهن سو دولت سکندری ر

بدرت و وا با ی ساعر بذکور درىغزل هم ساىان‌بعدىس‌ا ت که اکنون‌حندست رعزلهای روان وساد که انتقالات موی اورا در مقام ابداع نشان می دهد ذکر مینماید

ر ید د م حادثه راد بمن ست ور وت شکستگی فتاد بمن ست

حواحه حافظ مصمون صرع اول را لعبارت دىگر فرما ىد

ر بر بار ست درحتی که تعلق د ر د ی وساسروکه ر بندعم آر د آمد

با اىکه ساعر هروی گوید

حرف نگفته ه ــه ردو قبول نیست	ر بار د به کودك بار د بمن ست
ر م دست چرح بود و ست سرکشان	ار سلسلس بخاك ر فتاد بمن ست
ر رزم روماب وفکی حصم ر دلىر	کرسکی ر ىد در ىطر ستاد بمن ست

در بیتی که تخلص حود را فرماید ادعا کند که ن در رفت حق بای ىند ماد تیسم بلکه بدون بردندو اهر درعالم ممکنات دات برا سناحته‌ام چنانچه گوید

ر شد عود قبلـه حود بروی بی ر شـه بحری و سجاد بمن ست

و سر ار جملهٔ عزلیات اوست

گفتگوی بی ربانا بر ربان دیگر ست	سرگدست خامسی‌را داستان دیگر است
فارعم ار گلشن دسا و گلرار بهـ ست	عندلیب سوق ارا ستان دیگر ست
گو بکن صوق سربع را لباس سد ورزق	را رسم بی نشانی را نشان دیگراست
سرع همت کی نشنند ر سناح لا مکان	بلبل گلزار دل را آ سیان دیگر است
رسه ا ل محبت را ء بداند کسی	طـا بران لا مکانی را مکان دیگر ست
هرکسی ارسد نمی داند ربان ی ر	طوطی راز محبت را ربان دیگرا ست

عالماً در علم شعر هر یك از شعرا بین خاصی تخصص داشته مثلاً فردوسی در رزم حافظ در غزل مولوی در مثنوی خیام در رباعی نظامی در بزم قاآنی در قصیده همچنین سایر شعرا لیکن عده ایکه به بیشتر از فنون تخصصی داشته باشند افراد معدودی دیده میشوند از جمله شاعر مذکور از فنون مختلفه بهره مند بود در رباعیاتی در دیوان خود سروده در این فن بر مقام بلندی راحائز و همای معنی را ازفضای دور بکمند فکر اسیر و بشکار خود نموده است و از جمله رباعیات اوست

بردکه جهان وصف جمال است بور   ان نسبت کشف کمال است بور
بی قامت سرو تجلو ظاهر نشود   هر چند که حسن زشمال است بور

در این رباعی لطائفی بکار برده شده که برای روشن شدن آن مختصراً به تشریح می پردازیم طبق قاعده علم کلام آنچه از اوصاف حضرت حق عین ذات اوست جلاله و ماسوای آن را جماله گویند چون مکونات آثار فعل او هستند شاعر مذکور در مصراع اول وصف جمال دانسته است در مصراع دوم میفرماید « از ان نسبت کشف کمال است اورا » در بادی نظر چنین تصور شود که در این عبارت کلمه نسبت معنای لغوی استعمال شده است چنانکه آن معنی مقصود شاعر نه بلکه اورا کلام حضرت حق « خلقت الخلق لکی اعرف » را در ازبنای مصراع دوم نموده است نظر باینکه انسان در خلقت جامع بدایع الهیه و مظهر تمام اوصاف است شاعر مذکور نسبت کشف کمال دانسته است

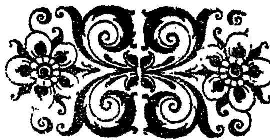
چون اوصاف از عوارض و برای ظهور محتاج بمحل است بدین در مصراع سوم نیز فرماید « بی قامت سرو تجلو ظاهر نشود » و برای تجلی وجود قامت سرو را در خارج لازم و تجلو را ملزوم دانسته است و این خود دلیل واضح است تا آنکه در مصراع دوم از نسبت معنای لغوی اراده نشده است

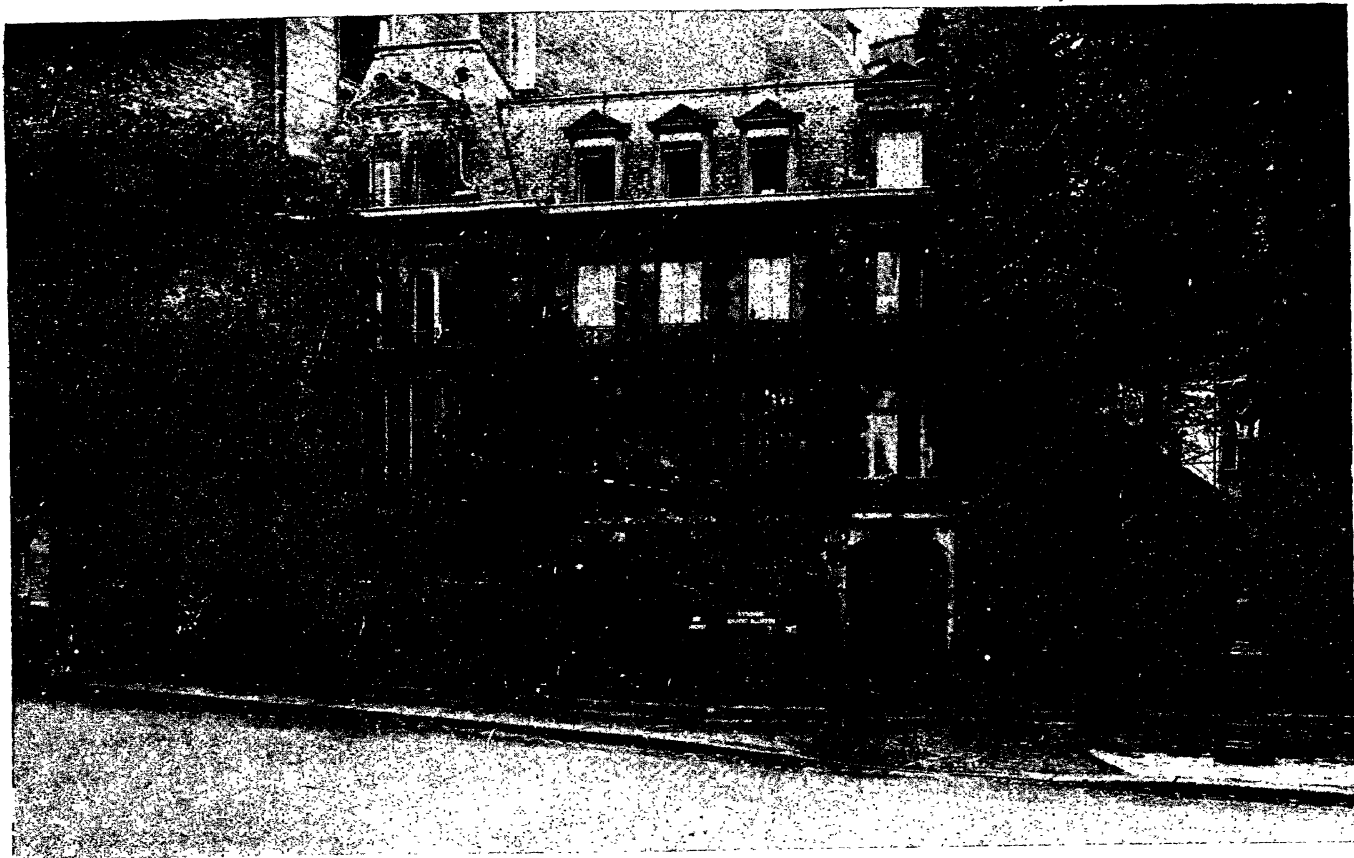
و از جمله رباعیات شاعر مذکور است

یارب بدل حزین نگاهی چه بود　　ور مفلس . وی خویش را ی چه سود
صدرند نمد وش بهر سود ری　　ار ز ن نمد کلاهی چه سود

قطع نظر از آنکه رباعی مذکور دارای ظرافت شعری است لطیفه دیگری در آن بکار برده شده است که ادبای عصر اخیر را آن استقبال ر رزد ابعه هم قرار گرفته است و آن عبارت است از گنجانیدن ل ر عجمی در مراع چهارم که شاعر مذکور در رباعی اخیر باجرای آن موفق گردیده چه آنکه (مارا ازان نمد کلاهی است) مثل مرزی است و از همین قبیل است رباعی که از آثار نگارنده بشرح آتی است

رو باش تا گردی جهانگیر　　که سود بهر ار ن یچ د سر
بر هیم بن مثل نشنیده و گ ا　　درخت بار ور سر گ د ریر





عمارت سفارت فغانستان در پاریس

تاریخچهٔ ادبیات فرانسه

املم قا، بلا، نخان طر ی

سمت ول

ار ـدا لی ر ان رو د اس

دورهٔ اول



مداومشارمان را ه تاریخ ادسات مرانسه ارابتدای اولین جنگ لهای(۹٦ ۱) الی زمان جنگ صد ساله(۱۳۳۷)

۱ دارانکه حکومت گول رار ول سدرار (Jules Cesar) جبر مود، لاتین که زمان فاتحین ملکه زمان حقوقی تجارتی معامله وی زبان تمام ادارت محسوب مسد درس مملکت رادج سد وارابتدای عهد کرتین درهر مه مملکت ترقی مایانی کرد

دراواخر لاتین زبان کلیه او د ه ا ا ه ا ه مه زبان سا ل که قسمت شمالی مرکزی گول به ان حرف مسر مد د دل گردید.. مرر مسکه ند که چهار و ن بعدار سر گول ا معمال زبان لاتین درتمام مملکت عمومیت پیدا کرده

۲ درقرن سحم گول محل تاخت وتار رانسه هاواقع د. وان راا مسلا مود ا ماعلت این مسئله نام لمو اسب حطور د ر ر ها سکه ر سلم وحات فرانسه را راهم اوردند بجای ا که ارعدن رو ن ها . مرتا سند سسولت ، اطوار وعادات ا ارا اتحاد بود. ازطرف دیگرچون این طبقه دارائی وثروتی ارحود داسند وک ت رکمال ا هادیه بانهٔ تکمیل رسیدا بودارس ز رلا ر ا دود که بازبان بومی حود ر قات لاتین را اما سد ، رما سد ملل سرقی مذکورهای پلی بزرگی را وسط آن برای اهالی لاتین می کردند ربدون ارمنکه ادبی ر

زبان لاتین بداندازهای آن سرزمین باسهولت نمی توانستند که بالتمام بعضی کلمات واصطلاحات زبان خودهارا ازهرجهتی نگاه دارند

امادرزبان بربرها لاتین صورت اصلی خودرا ازدست داد بردرایر تلفظ آن لغات اشکال مختلفه را احراز نمود وتغیرات زیادی رخ داد بود چنانچه خود رومن ها نیز باهمان آهنگ وصوت مساوی (سی لا ب) های آنرا تلفظ کرد نتوانستند ازجانب دیگراجتماع کلمات را بطور یك جمله درآوردن برای نشان بسی اشکالات پیش مینمود

پس در اثر این تغیرات واحتضار فوری لسان مواقع جدید نوع زبان که ممکن است بابعضی فورمول های اسلوب دقیق مطابقت کند زبان جدیدی ایجاد گردید که ازنقطه نظراشکال خاص بالذات بذکرجملی مهم بود وازحیث ساختمان وتشکلات لغت بازبان لاتین مقایسه میگردید ازمبداء اصلی آن عنا خواص تجزیه وی ظاهر نشد چنانچه این مثله ازشرع قرن ۱۴ خوب زبان دقیق تشخیص میگردید

۳　دورت عمومی زبانیکه بعد ازمعدوم شدن لاتین ازمانیکه اکنون آنرا شان میشناسیم درمیان مملکت فرانسه معمول بود زبان رومن میباشد ازابتدای قرن هفتم زبان مذکور شروع بتکمل گذاشته وبفروغ آن ازلاتین سهولت کرد شد

درقرن هشتم فرهنگ های کوچکی برای سهل وسبب وحران انشاء گردید درقرن نهم سن مصاین سهور وسط لوی لودرماك وسرباران شارل سرر زبان رومن درانجا بالاخره اولین آثارادبی این زبان درقرن دهم ظهور پیوست ازقبل اشعارمعمون به کای لی درسن ولالی Contilene de Saint Eulalie حیات سن لرژ عشق حضرت مسیح

این آثار نسبت به ادبیات فرانسه با ادبیات [illegible] بیشتر مشابهت داشت و در قرن دهم بعضی پارچه ها درباره Jona (جونا) که نصف آن به لاتین و نصفهٔ آن به فرانسه تحریر یافته از آن زمان موجود است

٤ — از این دوره به بعد آثار ادبی خیلی کثرت پیدا کرد اولین قطعات موسوم به حیات سن الکسی که دارای ٦٢ شعر بود در نیمه قرن یازدهم و نغمه رولاند در آخر قرن یازدهم بظهور آمد

نغمه رولاند موسوم به نغمه (۱) ژست است ، نغمهٔ ژست عبارت از قطعات منظومی است که چنین بدیع پسندی خوانند را مهیج گردانند ، از کارنامه های برجسته تاریخچه ظاهر را به تحسین وا میدارند مانند شارلمان و یا اشخاص مهم دیگری که در تاریخ اسم خودشان بازار امثال رجالسن آنها یادگار مانده باشد

سؤالات مربوط بمنشاء و مبداء این قطعات منظومه خیلی مبهم و تاریک است اما موضوع اصلی یک مرتبه دریافت شد و بتوسط اولین شاعری بمعرض نمایش گذاشته شد

بعدها در اثر مرور زمان این قطعات منظومه رفته رفته مشکل وضع گردید بر طوالت قطعات منظومه رجزیه Épique خیلی افزود نغمهٔ رولاند که فعلاً با همین شکل و ترتیب حاضر بطرز ماهری جلوه ظاهر است از زمرهٔ همان ابیات منظومه که دارای ٤ شعر بوده است

نغمه های ژست دو قرن بعد به چهل هزار بیت میرسید بدیهی است که این قطعات منظومه ادوار اولیه از بهترین نمونه های ادبیات محسوب می شود

(۱) ژست geste ، کلمهٔ لاتین gesta مشتق گردیده این لفظ در اصل خود جمع بوده بعدها بصورت مفرد استعمال شد ژست یعنی کارهای [illegible] گویند که در نقطه نظر تاریخی مصدر کاری شده باشد پس نغمه ژست عبارت از قطعات شعری است که حس تمجید و پسندیدگی خوانندگان را مهیج گرداند و از موضوعات برجسته تاریخی بحث نماید

٦ — ابتدا ازرولاند مشهور و بزرگ ترین نغمه های رسمیکه در قرن دوازدهم طرف توجه قرار گرفته بود بیانات شنگ ترین حصص (را اول دو کامدری) است که دراواخرهمین قرن درالهامات شعرای (پیك Épique رجزیه) صف کاملی خوش گردید پس شعرای مذکور باهم اجماع کرده و برای بدترین قصص داخلی که محتوی تاریخ دایران مدعه، وبا ازحالات روما سکی اشخاص مشهور بود اهتمام می ورزیدند درسحه بااین اسراف صرت علمی احسار کرده زاید ازحدی مراتب ابتدای را احار گردید

٧ — اما درقرن بر طی با منظوم های حکایه دیگری که بار اول آن تحت می شود ایجاد گردید وبصورت عمومی این حکایات را باسم Cycle Française (دور فرانسوی) یاد میکنند

سنگل بروون شامل قطعات منظومی است که ازشروع نیمه قرن ۱۲ برای داستان کاربا به های (آرتور) پادشاه برطانیه عظمی وسواله ای مرتبور (۱) تخصیص یافته بود افسانه (آرتور) و سراایان که درار مرور بایای حصه های هیجان آوری باآن وصل گردید در میان توده عوام را به خلق شهرت پیدا کرد قصه خوانان برون که غالباً در مملکت فرانسه برو احت مکردند این داستان هارا می سرانیدند وریادتر از ارتباطیکه بین فرانسه وانگلیس حاصل شد درزمان لطف ها ری دوم بود (١١٥٤ — ١١٨٩) موضوعات بریلی Lais سرای فرانسه را بطرف خود کشانیدند وانها نیز بوبه شان بر لازمه را ازلی احد نمود و نظومه های طولی را ترتیب دادند را برماری (باماری فرانسه) که درعهد لطف هاری دوم درانگلستان

(۲) میز مدور عبارت ار میز ست که در بین وسط و ... نا لموم ست و تمام حصص ان بصورت مساوی قابل احترام شمرده میشود

امر از حیات بکرد و بداد داورد Lais منظومه را ازخرد سادگار گذاشته است
قصه مؤثر و مهیج نیز. داستان و ابرو Tristan et Iseut که در دومرحله از
ادبیات خارجی محسوب بود و بعدها بدرر (زور) منظوم شد وحب سرع
بسی مدر به ... های فرانسوی گردید. ازفضل اثرات سعرای انگلو ورماند
(دارای ۰ ۱۱ بیت) و رماس (دارای ۱۱۷ بیت) که اکنون عرنه کلام
ان هارا بدست دار بد اثرات منظوم (کرمن دوتر را) موجود نیست ولی کریستن
که لك عد وقایع (کومس دوشامپار ماری) ومردن دلیر برو بون را برسته
نظم دراورده ... ادبیات فرانسه موجود است شاعر ... کور که درنده
دوم قرن ۱۲ زندگی میکرد ازمشهورترین شعرای این درر محسوب می‌شود

درنتیجه ... قرن ... هم از طبقات اسارت (سی لاه) داستان ... وع
رومان منظومی را که آن هم تقلید و ترجمه شد بود اسم رواج کرد و درتمام درر
قرون وسطی عمر ... زیادی را دارا بود

۸ – طبقات ... دوره ... دراثر احساسات رمانتیکی ... ه
اساس تاریخی روم و یونان که ... ازاد ... رسطی را مهیج می‌ساخت
... شد ... این طبقات منظوم (رومان تروا) ورومان اسکندر که
درشهراسکندریه ... درآواخر قرن دوازدهم خیلی شهرت داشت

۹ باستثنای این سه دوره که ... ذکارکردیم بسی رمان های
برجسته که دارای اصوات ... و ... مختلفی بردند از قرن دوازدهم الی
قرن یازدهم برشته نظم و شرکت ... شده ازطرف دیگر تحریرات روحانیون
وواقعات ... داستان ... مختلف ... عددی برای قصه سرائی
آماده کرده بود آخرالامر می وانیم که تمام قصه های تاریخی ... را بهمین وع
ادبیات منسوب کرد و ... مهمترین اثرات این راحت ... کنیم اثر انگلو نورماند

براس (در نظم دارای ۱۱۰ ست) بر بوت و بارسب (روبرو رن) رومان
لاوو نارسب دو ورما د

۱ بهمان اندازه که احساسات وروحیات مخاطب بهر ن نمونه اشعار
منظوم فرون ر طی گردید بود ارحساب دیگر احساسات روحیات که همه
در میان ملت روبه راید رتکر میگداست آه به آه به ارین رفت
انکار وحراری گاهی مندوگاهی مصر ساب سد وا ملاح موضوعاتی که
ازعهده آن ها خارج می ود ند دس وسیله مستحسن یکردند و نگاه به عاملکه
رخت احدای قصص د د منظم که آن را ها م افسانه یاد میکردند همین افکار
واحساسات بود که درین آرا حرفون دوارده هم رشتر رع رن جهانه هم
بر ننت و دو بن گردید یعنی ازین حکایات مقصود مؤثر بود و برخی دیگر آن اعمال
سد ه را ورد مقصد رازمیداد

۱۱ درین اله حکایات لسمی را برمی توان دی مندحل راز داد
جه این حکایات هم بدر بسا ازین رفته اند لکه اگر حقیقت اعتراف سود این
نوع حکایات بمسلسله کمب دلمی که اکنون آن ر ناسم (لا بی دبر ربستر بر)
یاد میکسد منصرب بود رحمدی ازوط سات منظوم ن دراردهم زمیردهم
ازرمن آن ها مجوب می سود

مشهور ترین مجموعه این حکایات ا ناده (ان ریه) است که رزك حا ه
ماری ر راس ترسیح نامه چمانچه از بی ساعر دیر رر درازدهم در
بدکار ر مه رد

۱۲ - اشعار هجر آمیز راواحروان دوازدهم ارصرب عیار ملل دند با
باهمهمه بی پایانی بظهور پدر مه است این اشعار عیار مد ارو لغات منظومی که دران
رعام طبقات حامه سحن سرایی نموده مادت رلفادین ایشان را به نحوی

که بایست در این اصلاح سرنند تذکار نمود است و علاوه از آن میتوانیم که مثل گونود بزرگ از «هوگ دو برزی» مصنف نامهٔ «جان کلمونی نل» را نیز درین سلسله محسوب گردانیم هیچ یك از شعرای هجو سرا در تمام این دوره برتری از (روت بوف) که تاریخ ۱۲۸۲ ترك حیات کرد نداشته چه قبل از (ویلون) شاعری است که درین باره از همه شعرا عالی تر بود است.

۱۳ رومان گریه بطرز داستان های منظوم حکایات اخلاقی و رمزی تحریر یافته رومان مذکور مجموع مفصل داستان های منظومی است که از نگارش شعرای مختلفه قرن دوازدهم و سیزدهم بود زیرا بعد هم قرن خلیفه اینجا بلکه جا کمتر مطلعه رئیس خود بدانسته باشند و رد انتقاد قرار داده است و می خواستند که بوسیله این گروه رومان ها اخلاق حسنه را برای جامعه بیاموزند

۱۴ اولین قسمت رومان مشهور (دولارون) یعنی «گلاب» باهمهٔ آن کنایات و استعارات مفصله جز خیلی محدود رسیده بود رومان مذکور از خامه گیوم دولوری Guillaume de Lorris است که در نیمهٔ قرن دوازدهم زندگانی کرده قسمت دوم آن که نیز طویل و ضمناً هجو آمیز است از نگارشات Jean de Meung (جان دو منگ) میباشد زیست مذکور در نیمهٔ دوم قرن سیزدهم حیات بسر برده خاتمه فعلاً هم از آن تذکار نمود ایم

۱۵ قرن دوازدهم یگانه مظهر از این اثرات ادبیات در تیاتر قرار داده میباشد تحت آوردن مراسم اعیاد بزرگ در تصورات مخیله در قرن وسطی وقعت حقیقی صحنه های مذهبی و نمایش ها را تولید کرده بود فی المثل مرتبه های حضرت مسیح در هر شهر به انواع و تشریفات رسم مراسم مخصوصه مشاهده میشد

ولی در مرور زمان (دمایم ومراسم بسر بقائی ان آئین وروس ها که در بدا روحیات واحساسات مذ ی اهالی راا ملاح ربعدها خیلی بر تاب شد اوبین برد و مواد درامیکی عوض آب بستر دارای برلت وامیت گردید بابن طریق آخر بوا ستند که نمایشات داخلی را در خارج کلیسا ساورند دیرا به های متعدد ربان لاتین بهولت در بیان بود عوام وسعت وانتشار یافته ولی با این هم حواص اولیه خود را از دست نداد

بطور سابق اثرات مذهبی در آن نمایان بود این طرز در امه های مذهبی که وب به ادوار سابقه بود و اکنون آنرا جزء ص ب درا بیکی رون ر بط فرانسه محسوب میشمارند عبارت از « نمایش آدم است که در قرن دوازدهم ظهور امد

دو پیس دیگر که حاوی وصوعات مذ ی بود ار یادگار های قرن سیزدهم بشمار میرود دارای حواص مختلف است مندرجات ا لی آن از رحمات و داستان ای روحا ـ ن بحث میکند که یکی آن موسوم به « بازی سکولای » میباشد از بس که در واخر قرن دوازدهم ـ ررع قرن سی ـ هم بگارش یافته و درامهٔ ست اساسی اما با ـ ی صحنه های مخالف مذهب و تفریح دهنده مخلوط گردید ا ت دیگر که باسم معجزهٔ به او مل دوور وف Le Miracle de Téophile de Rute beuf یاد میشود که لمت رمذهبی است که و ایع Notre Dame (نیز ...) که کلیا ای م هور را به را با ء ضاحب نما ، دیان کرده است

۱۶ بشا ادبیات کومیک (مضحکه دار) برا ۰ قدری مجهول و نامعلوم .. ر ... آن در قرون ولی د ی دشوار است ۰ با ۵ این سازها بلا سبه بمنطق گردید ربعد ها علد بی قرن پانزدهم آ را از رومیها آموخته اند از این اثرات این نوع کو کیمارا چنانچه تا اکنون هم در دحا براد بیات برابسته موجود است در قرن ۱۳ دی تدخل

قرارداد نمی توانیم زیرا Jeu d Adam, Jeu de la feuillé که در شهر (آراس)
در معرض تماشا گذاشته شد و Jue de Robin سهور و Marion منظوم که
رقلم وسد د ادم کور بشت Adam le Bossu (۱۲۳ و ۱۲۸۸) برسح نمود
از آثار برحسته این قرن محسوب می شود بلکه از همین قرن رقصهای شمالی
را به شروع نمودند بعضی رییس ای تفریح دهند که بعدها آنرا باسم فارس
(تقلید با شوخی) یاد می کردند در صفحهٔ ساعه تگذرند

۱۷ سارلریك (که در آن از احساسات جنگ جویانه بحث می شرد) که
در اول قرون وسطی ظاهر شد و بزبو و زآن در هر حصه نمایان گردید مادر
ین جا نمی خواهیم از شعرای دهاتی قرن ۱۲ و ۱۳ صحبت بگریم چه در آن جا از
نویسندگان فرانسه تذکاری رفته است بلکه از ابتدای قرن ۱۲ و سمت شمالی
فرانسه تعداد کثیری رومانهای رو بی ترانه های دهاتی و نغمه های مختلف دیگر را
بظهور آورد

اکثراً در قرن سیزدهم در تحت اثرات شعر منظوم دهاتی اشعار پرحرارت
جنگجویانه فرانسیری بهمه جا در حه از قاوحقیقت جوش رسید و هرکه میتواند بسهولت
تمام از آنها بطور احراب علوعشق و پاک احساسات را استنباط نماید

و در بین جا از بین آن همه شعرای پهورلریك قرن ۱۳ تنها از شعرای
ذیل تذکار می نمایم Gui Châtelain de Concy (متوفا در سنه ۱ ۱۲)
سوالیه Gace Brulé, Conon de Bétune (متوفا در سنه ۱۲۲۴) بادشاه
ناوار Thibault IV de Champagne (۱ ۱۲ ۳ ۱۲)

در مقابل این اشعار مملو از ادب بر سعی از رصف نکات برجسته که از اشخاص
خیلی نجیبی یادگار ماند و بعضی منظومه های دیگری که زیاد بر طرف توجه
عامه قرار گرفته بود از آثار روت بوف Rutebeuf وکولن وسب oli On Must است

۱۸ عقب ابن دومطو به مذکر وی دلیهان اسراسورك سمت های که راجع جونا Jonas در رن دهم تحریر یافته و واین گرد فایح (اواخر قرن یازدهم) و برات قدیمه تر زاده از یك دوعدد کتاب ترجمه شد «شاهان» Rois که تاکنون هم وجود است از رن ۱۲ به بعد ای ما باقی ماند دو از نطاق با بدار سن برنار Saint Bernard وموریس دوسولی Maurice de Sulli کشیش باریس نیز در همین رن بظهور آمد اند

اما ازین رن ها تراجمی بدست دارند که زبان لاتین تحریر یافته

۱۹ همچنین از ابتدای رن ۱۲ حکایات رمانتیکی مشهور از مبداء ادبیات البته شرقی تر و ون را وی که از ادبیر باد با ترجمه‌ها نیات داشت آهسته‌آهسته بظهور پیوست البته حکایه مشهور و هیچ از کس Aucossin نیکولت Nicolette (که اصفان نظم نیمه آن نثر تحریر یافته) از آثارات ترجمه همین عصر محسوب می‌شود

۲ از رن ۱۳ وعظ و نصایح و تراجم رمانهای متعددی را بدست دارند اما کتب علمی مخصوصاً تاریخ آثارات را یادگار گذاشته اند که نباید فراموش گردد

از قبیل عادات رویرپها Beau Visis که نگارش Philippe de Beaumanoir (است در ما زار است ۱۲۴٦ ۱۲۹٦) آنسیکلوپیدیای برونتو لاتینی Brunetto latino (۱۲۳ ـ ۱۲۹٤) و از Join Ville (۱۲۲٤ ۱۳۱۷) در سنه ۱۲ ۷ Wille hardonin فتح قسطنطنیه را (که چهارمین داستان جنگ های صلیبی است) نگاشته و ژوین ویل بعد از اینکه در حمله رفقای و اکار سن لوی محبوس گردید در ۸ سال تاریخ این پادشاه با بهت و حکمت را برسم تحریر درآورد واین در که در نقطه نظر اثبات اختلاف های با یکدیگر دارند. از رمن و امثال آن کتاب معروف رن چهاردهم بشمار می‌روند تاعام



سفارت فغانستان در رم



اجتماعیات

مقام ادب وادبا

در جاب نشر

نگارش آقای جلال جیلانی خان جلالی

یوهان ولفگانگ گوته (۱) گوته یکی از نوابغ معروف ادبیات غرب
وازفلاسفه مشهور ونامی آلمان است . آثارجاویدان این دانشمند نامی از قبیل
فاوست » « و » « ورتر » ودیگرها که دنبالاً بیان داده خواهد شد از شاهکار
های بسیار معروف که موجب درخشندگی ادبیات غرب وباعث افتخار وزینت همیشگی
تاریخچهٔ ادبیات آلمان است گوته در تمام کرد ضمناً شک نیست در
دوش درمحیط ادبیات واجتماعات حرکت بکند زیرا درترقی آنها باهم فرق دارند
بهرحالت این دو نفر دست بعد از ویلیم شکسپیر اولین ادیب وشاعر بلند رتبه
اروپا تسلیم شد هرقدر ادبا وشعرائیکه درقرن بیستم بوده اند از جدید کبراد ات
(ورنسانس) بوجود آمده اند بزرگی جمال وعظمت قریحه آنها را بدرجهٔ سوم
ازشکسپیر وبه مرتبه دوم ازگوته گذاشته اند

گوته در ۲۸ اگست ۱۷۴۹ بشهر فرانك فورت سوزلوین قدم بعرصه
وجود گذاشت مادرش کاتارینا الیزابت وپدراو یوهان کسپار گوته از وظایف
رسمی سبکدوش وملقب به اورقیصر بود شاعر ازوالدین خود بنا بر دخبر

---

(۱) Y W Gaethe

ارت معنوی که از ایشان گرفته بود همه ه ارآنها تشکر نمود میگفت
ازپدرخرد و از و عزی زندگانی و ازمادرخود طبیعت سر شار ودرق حکایه
گویی اموخته ام دررمانیکه رانك فورت باسای جنگ ۷ ساله در د برف رانسه
درآمد خانهٔ پدری گوته را « گراف توران » یك مرمنصب دار فرانسوی
مد برف سد در ین زمان برای گوته احساسات جدیدی رخ میدهد زیرا « توران»
فوماندان فرانسوی نااند زٔ دوسدار ـ ب وسا و ادبیات بود که همیشه بدور
وپیش خود مصورین و نویسندگان معروف رانسه را جمع مینمود اتفاقاً درین اوقات
گوته بمطالعه ا نار دراما نویسان مشهور رانسه ود ور دراما نویسی آنهام ول
و ضمناً یك معلومات مختصری راجع به شناسائ سیاسی لمان سر کب میکند
برده وذلیم ربیه ر لم گوته را که رطفولیت تاآن آعار بماند شخصاً
پدرش تکفل بود و بعد ازاستاد که از ملای رانسوی هم میما د شاعرخراب
میتواند که درین و ب درسبع جمر وسی بر آید ازین جهت یك قسم روماسکه
بالسه ه ونانی لاتینی رانسوی انگلیسی ایطالیانی حرمی بهودی نوشته
شد دوبین مه ماند علاوتاً آثارسعرای حرمی را نیز بغور میخواند ازانجمله
« سبح کلب سلك » را د مد د سلك آن منظومه ها واسه ازاستاد نماند
بس ۱۶ سالگی در ۱۷۶ بدارالفنون لیپزیك داخل و بمیل پدر خود در
کلاس حقوق سا ل گردید لاکن کمی نگذشت که تحصیل حقوق بمذاق گوته
وا فق نکرد بفلسفه هم رغبت نه نمود اجبراً احساسات نویسندهٔ جوان را علم
اخلاق وعادات بخود جلب میکند گذشته ه بران سبب همان ملکات طفلی که در
طبعیت او بودیعت گذاشته شد بود صایع نفیسه را دوست داشت لاجرم را
ازنزد « آدم او برز » مدیر مکتب صنایع نفیسه لیپزیك تحصیل نمو

در لیپزیك برای اولین مرتبه شاعر جوان طبعش سرود و سرسار خود را بدر اما کار تجربه نمود طبیب عاشق را در ۱۷۶۷ تحریر تجدید را در ۱۷۶۸ تحریر کرده اما عاملات طبیبی است داد زرا در کمند محبت و علایق انا نارونا دختر جوانی انداخته زمینه بلند داو را دروج مراتب ادبی زیاد بر نکار انداخت

۱۷۸۶ گوته بمرض سختی دچار آمد بنا علماء از لیپزیك عازم فرانك فورت گردید تا در مسقط الراس خود بمعالجهٔ خود بپردازد در آنجا بعد از مدتی صحت او خوب شد در بهار ۱۷۷ به شهر استراسبورگ وارد شد تا در آنجا بموجب وعود پدر خود تحصیل حقوق را تکمیل کند ولی در بین مرتبه بار گرسنه در اثنای تحصیل حقوق به طب و صنعات میل می نماید که اخیراً همین حالات نرگسس شاعر جوان را یکی از علمای بزرگ طبیعیات گردانید در بین حال گوته روابط مخصوصی با «هردر» شاعر فاضل جرمنی پیدا نمود میگوید از مر اساسات دوستانه هر در و افکار و اخلاق از تشکر دارم

در شهر مذکور گوته تحصیل حقوق را تکمیل نمود درجه دکتری را حاصل کرد مقاماً در بهار ۱۷۷۲ مدت ٤ ماه در محکمه قضای حکومی کار نمود سپس از آنجا بفرانك فورت بار گشته در مسقط الراس خود بدون نقص اثرهای کوتا تا سال ۱۷۷ در شهر نجا است که زمینهٔ سرسار گوته خوصهٔ ادبیات المار امالامال ساخته ردیفه اشعار و درامهای مشدار خود منافرا بد گماشتمار وقایع و سوانح حیات گو نه کتاب جداگانه دارد که خودار نام «شرح قسمتی از حیات من» در ۱۸۱۱ رشته است در ما انار محمل گذارشات او است گوته بعد از تحریر «درام گتز در برلیخن گن» زنگاستن سا نکار ادبی خود ساخته حیات نکتفرجوان (وورتر) در ۱۷۷۲ ۱۱۷٤ سال ۱۷۷ وارد (وتمار) زار آنجا بعدا زمدت کمی بزینه وزارت نائل

گر مد درین ور بیر شاهکار های د ل ار قبل واردی کسب دکمنت بسال ۱۷۷ وحکایت و بلهم مایستر درسال ۱۷۷۷ وکتاب «ابی ژنی در ورند ۱۷۸۶ ارخامه وانای اونابر آمد ولی‌درطی‌ادار وظایف رسمی‌و تحریرات ادبی وادعلمی کان شناسی راجی طبعیات حیوانات نباتات حسبه آمد اگرچه درعین زمان بموسیقی رسامی نقاسی هم مصروف ود ولی اسپها اطراف دروی او را آرام ساخته عیتوانست لابد د مر ایطالیه م گ مه رم سی سل ، ناپل را ساحت کرد و درسال ۱۷۸۸ دوبار ه و بمار عودت عو مشاهدات حود را بعنوان سارت ایطالیه دوین بمود

در ۱۷۹٤ گوته وسلر درمکتب کارل برای اولین د ه ملاقات بمود نام نا ادار دو ب میشو د که ما نند دو برادر تصور می سد تند واقعاً ا ب و هر اد ب ما مد دو ستار درخ انی بودند که در آسمان ادب وفلسفه حرمی می درخشد د سلر ا د ار مراجعه لسفه نگوید حس ی و د ساعر گانه انسان حقیقی‌است ز بهترین ل و ف در مقابل ساعر لك کار نکاوری ليته ه میشود

گوته و د بود که شخص خود جهان را صرت عادی دید پیش امد ای نو لهور الم را باکمال بی الا ی د و رمی بود ولی بالمقابل ار ه لر درعین زمان بك اد ب ا د آل پرستی رد

درسال ۱۷۹٤ گو ته کتب « بادشا بوله » « رص اموات » « سکون دریا » وغیر را و سه درسال ۱۷۹۷ ۱۷۹۸ کتاب « هرمان » « دوروته » راردی مذهبی رفلسفی « اوست » که آسه دور کامل زندگانی عاسقه ها روحیات و اسرار درونی اوست نگاسته و انتشار داد در ال ۱۸ گوته ار ت اد ب م ساصر و دوست حوان خود « سلر »

ممتاز گردید و رسش ابازگرند؛ خرد می افزاید در سال ۱۸۰۸ در شهر «ار
فورت» ناپلیون از گوته ملاقات نمود چندین ساعت را بمصاحبه او گذرانید که
درختام آن نشان «لژیون دونور» را بوی عطا کرد در سال ۱۸۰۹ «مسافرت
ایطالیه» «سفر سویس» «محاصر ماینس» را تحریر و توزیع کرد اما در
اثنای جنگهای ناپلیون والمانها گوته در جنگ شامل نشد به تالیف کتب تحول
نباتات را شروع [illegible] و حسن زبان عربی وفارسی مشغول میگردد و یك مجموعه
ادبیات خودرا بنام دیوان «شرق وغرب» تحریر [illegible] استقلال المان «حرب
درام» را تکمیل و در ۳ مارچ ۱۸۱[illegible] در برلین عرض نمایش تقدیم کرد اگرچه
عدم شمولیت گوته را درجنگهای آزادی المان وطن پرستان المان خوب
نمی دیدند اما اگر دقت شود مقام اجتماعی گوته باندازه شامخ بود که دنیای [illegible]
یك [illegible] اساسی کرد وازمصائب آلام آن [illegible] متأثر نگردید در سال
۱۸۳۲ گوته در عمر ۸۲ سالگی نتیجه زحمت ۶۰ ساله خود مشهور «فاوست»
را انجام داد و بعمر ۸۳ در ۲۲ مارچ ۱۸۳۲ در اثر بیمار مرض کوتاهی دنیارا
پدرود گفت همه جهان ادب [illegible] را [illegible] را در سه دار گردانید

محل فوت گوته را اطاق کار او [illegible] ادبی یافتند دیگر حصص
عمارت او آثار را اشیات او [illegible] که بنام موزیم گوته حفظ شد و [illegible]
مردم [illegible] از آثار علمی نتایج دماغی این نابغه ادب را ادبیات
کتاب مشهور «فاوست» نتیجه زحمات ۶۰ ساله او که در سن ۲۲ به تحریر
آن آغاز کرده در عمر ۸۲ سالگی از تالیف آن فارغ گردید از مولفات درجه اول
[illegible] قرن اخیر [illegible] شمرده بوده
گوته با داشتن ملکات [illegible] ادبی دارای حسن تتبع عمیق [illegible] بوی
بود که مباث تفکر او در آثار دیگر ادبا کمتر بنظر میرسد



فقهای ا ... استان

جناب قاری عبد الله خان

عبد السلام

عبد السلام ابن اسماعیل ابن عبد الرحیم ابن حسین لغمانی کنیتش ابو محمد است پدر و برادر و پسرش همه از فقها بود اند عبد السلام فقه را از پدر خود اسماعیل یاد گرفته و مدتی در مدرسه سوق المستنصر تدریس میکرد و در بغداد از طرف قاضی القضات (ابو طالب علی بن علی ابن بخاری ... ابو الحسن علی (۱) ابن عبد الله ابن سلیمان) به نیابت قضا استغال داشت ... و از فقهای نامور حنفی ... ولادتش در ... وفات ... رجب ... ۶ ... واقع شد

عبد العزیز

عبد العزیز ابن عبد الله ... ابن عبد العزیز ... از فقهای حنفی ... از ... ابن محمد ... عزمی (۲) خوارزمی ... ابو رجا ... را ... احترام ... در ۶۲۷ بود ... را ... در ۶۸۳ ... در (۶۷۶) ... حال انکه هردو از ... ابو العلا ... نقل ملا علی قاری ... در ۶۸۴ ... داد

عبد الغفور

عبد الغفور ابن لقمان ابن محمد ابو المفاخر کردری (۳) خوارزمی از ابو الفضل عبد الرحمن ابن محمد کرمانی فقه را فراگرفت

(۱) علی بن عبد الله وی ۶۲۱ ... در ... ۹۸ قاضی القضاة گردید مدت دو سال ... منصب ... جواهر مضیئه ص ۳۶٤

(۲) عزمی ... (عزمی) ... و ... عزمی منسوب (۸ ٦) ... الفوائد البهیه ص (۳ ۲) (۳) کردر ... و ... ص ۳۲۲ فوائد بهیه ص ۹۸

وسمس الا نمه لقب داست وار طرف سلطان نورالدین محمود ابن رنگی بقصای حلب ررود ودرهما بحا در ٦٢ وفات یافت. ا سام فقهای حنفی ودا رای بالیفات عدید ود ارانجمله است کتابی دراصول فقه ربادات وحرر الفقها وسرح جامع الصغیر وسرح جامع الکبیر در س شرح درهر باب فواعدی چند ذکر و بعد بخریج مسائل مکند وشرحی بر تجرید سیخ خود ابوالفضل کرمانی هم نوسته

عبد الحمید　عبدالمجید ابن اسماعیل ابن محمد ا و سعد ... ی هروی دراو ه ارا عمال هرات رالد ... ه ودر ماوراء النهر تحصیل فقه نمود (۱) رالاسلام علی بردری اراستادان ارست ودسه ارفقها مه را ارو فرا گرفته اند ارانجمله است اسماعیل واحمد ... داراى تاسعات عدید در روع واصول است درهمدان ... داد ... و بلاد ... تدریس نمود ودر (۳۶) دم ... رقته ردر ... به و ... کرد و ساریخ وس را واند بهسه در ۳۷ وحواهر مصنفه در ... رجب ۸۷ ... نسد

عبدالملك ابن عبدالرحمن　عبدالملك ابن عبدالرحمن ابن محمد ابن احمد سرحی ... ا وسعد لقب داسه ار فقهای حنفی ... در ... ابوراد والحسن علی ابن محمد طرازی ودر بغداد ار حلال (۲) ابن محمد حفار سمع حدیث نمود و فقه را رعبدالرحمن پدرخود فرا گرفته رحمعی

(۱) فخر الاسلام ابوالحسن علی بن محمد بردوی متوفی ۴۸۲ منسوب به (برد) که لعهٔ سب برسس ر سنگی ... در ... بخارا ... و ... ه دربخارا بود ... نالبقات عدید ...

(۲) حلال بن محمد حفار ... ولقبح کیس ... ستة ... صدوق بود تولدش در ربیع الاول ۳۲۲ ووفات در ... صفر ٤٢٤ بود وحفار ... ذبرکن ... سماع ... ورق ۱۷

ارو روایات کرد اند وفات او در (٤٧) وقوع یافته

عبدالملك ابن عبد السلام

عبدالملك ابن عبدالسلام ابن حسن لغمانی معول د ساطی در عهد امام اعظم تدریس میکرد عبدالرحمن برادرار و محمد ابن عبدالرحمن برادرزاد اس هم در دسته علمای حنفی جا دارند عبدالملك در بغداد (٦٤٨) وفات نمود ودرمقبره خیرزانیه نزدیك بمشهد امام اعظم دفن گشته

عبدالوهاب

عبدالوهاب ابن محمد ابن محمد ابن محمد ابن عثمان بلخی نظام الدین لقب داشته اصلش از بلخ و مولدش حلب با زرگ ...الی که داشت ه ساهب و و دهن موصوف ود در مدرسه اسرفیه حنفیه امام علمای حنفی ...بار مدرس محمد سر از بزرگان عهاسب عبدالوهاب هم شاگرد بدر خود بوده وعلم حدیث را ازو فرا گرفته ولادتش در سنه ربیع الاول (٦٣٨) وفاتش در (٧٢٠) وعمرش ٨٢ بود

عبد الله

عبدالله ابن محمد ابن حارث هروی ازابو عطا عبدالرحمن ابن محمداردی جوهری حدیث سمع نمود ازم سائح سمانی است وازبهرار حدیث وسه احادیث نامه نوشته در (٣) رحلت کرد اما عبدالله اصولی بلخی ازقدمای فقها در تاریخ المعول ازکتب ا ول ازو ذکری شد مگر ازان حیری ازاحوالش معلوم ندیت

عثمان ابن احمد

عثمان ابن احمد ابن محمد حلی حلمی معروف بخطیب حلم مدرس احمدابن محمد بیرار دسته فقها است ودرسا ...ذکر یافت عثمان اوا امام ابوبکر محمد ابن احمد ابن علی فزار بحصیل حدیث وفقه نمود وامام فاضل فقهی مناظر بود در بلخ برتبه خطابت و شیخ الاسلامی

رسید وفات او بقول سمعانی در (۲۹) بود

عثمان ابن منصور

عثمان ابن منصور ابن عبدالکریم طراری در ال ارم از مح ماوراء النهر بود اما در بلخ وطن گزید فقیهی بزرگ حال القدر بود در تدقیق علوم وحی رعظ و مناظر کم نظیری درعهد خود داشت در سفر حج رهسپار بغداد گردید در آنجا با بزرگان آنجا ملاقات نمود و حدیث در طوس و نیشاپور درس حدیث گفت و اخیراً در بلخ (۲٤) زندگی را وداع نمود

عصام ابن یوسف

عصام ابن یوسف ابن میمون بلخی ابوعصمت کنیت داشته از فقهای حنفی است در حدیث ثبت بود وحطا میکرد ازعبدالله ابن مبارك روایت میکند یوسف پدر عصام و ابراهیم ومحمد برادران او وعبدالله برادرزاده این همه در دسته فقها محسوب شدند عصام وابراهیم هردو برادر شیخ عهد خود در بلخ بودند عصام امام ابو یوسف رض و امام زفر را رض دیدند و از شعبه و ثوری روایت میکنند وعبد الله برادرزاده او وسایر اهالی بلخ ازو روایت کرده اند وفاتش را سمعانی در انساب وعبدالقادر درجواهر مضیئه در (۲۱) می نویسند و بقول ذهبی در ۲۱ مرد

علی ابن محمد

علی ابن احمد ابن علی ابن محمد سجزی (۱) بقول خرازی شه باسلامی معروف واز اهالی بلخ در عمر درازی نامه رمعد ز اصحاب اعظم رض در بلخ بود در زهد رعمت رحمان سیرت امتیازی تمام داشت از پدر خود و بوسد مصر را ابن اسحاب خرزحی حدیث سمع کرد

(۱) سجزی منسوب سجز که ریه بست رمدینه ور سمعانی ص ۳۳

رجامع صحیح بخاری اوروا ت کرد و ا س دربلخ بما د محرم ما ربیع الآخر ا رسهورسنه ۲۸ واقع سد

علی ابن حسن
علی ابن حسن ابن محمد ابن محمد ابن ابوجعفر بلخی ابوالحسن کنیت ما مه و بر هان بلخی سهرت داست و فقه را از برهان لدین کبیر (۱) عبد العزیز ابن عمر ابن مازه در بخارا تحصیل نمود بادر سلم فقه وا صول تر نی حاصل کرد و در ما وراء النهر از ابن مازه مذکور وابو معین ا بی حدیث سمع نمود بدمشق رفت و در آنجا به تحصیل تدریس پرداخت و در حلاو به حلب نیز درس مگفت (۲) ابن قاضی راجع بهو حافظه ا ر مگوید وی در دو طریق این ازرا دوبار از حفظ مر نمود و بن ا زان تعلیق برداشتم د دهما که ا یحه ا ن مقابله سد سر تا تا بانسخه طابق نرد ار خصایص او بود که در نزول حوادث بحجره در می آمد و در نزار راه بسیار توسل می جست مسائله ا را سخاص است که در بلاد اسلامی علم راد سر و ترویج کرد و ا دس دو ما شعبان (۸۰) وفات یافته و مولدش شهر سکندر در ا ر ا حی تخارستان بلخ

علی ابن حسن
علی ابن حسن ابن محمد دهقان (۳) مروری کنیتش ابوالحسن است حال امام ابوبکر خواهر زاده بود وار قاضی (۴) ابوهشیم عتبه ابن خیثمه تحصیل فقه نمود فقیه فاضل دارای رای بود در سفر حج بغداد رفته و در (۴۶۴) برحمت حق پیوسته

(۱) صدر کبیر و صدر ماضی و بر ان لا . بر لقب داشته گویند سلطان ر ن لمکشا ه وی ور رب مهی در (۴۹) بخار رستاد و ر و ب صدر روف گردید پسر ن و نان بد ن وحسا ا لد ن تر بکی صدر سد و دیگری صدر سهید اب د سته بد فو بد بهیه ص ۹۸
(۲) ن قاضی ع مکر د ه ی توفی (۶۵۱) د ب یه بود وعلی ن خلیل نام د شه و هر به ج ۱ ص ۳۶۲ (۳) روعن ز رش (۴) ـ ثم بنایوری متوفی (۴ ۶)
در ه و فتوا و مدرس در عصر خود کمتر نظیر د شته و ستاد تها ود از شاگرد ب ماضی ر بن ستاد ر ح ن سب خو هر بهیه ج ۱ ص ۳۴۲

فاضل معاصر صوفی افغان

نگارش آقای غلام جیلانی خان (جلالی)

بر متتبعین تاریخ و آثار پوشیده نیست که وطن عزیز ما « افغانستان » در طی قرون و ادوار نظر بداشتن استعداد ذاتی و در خور افتخاراتیکه دارد همیشه مهد علم زایش و پرورشگاه رجال برجسته و افراد زکی و فکوری قرار یافته است.

واقعاً اگر بنظر انصاف دیده شود این مملکت کوهسانی در هر عصر و آوان در شعبات حرب و اداره در علوم و فنون در ادبیات و اختراعات در صنایع مخصوصه از قبیل ادبیات خطاطی حجاری نقاشی زرگری معماری و غیره اشخاص بلند پایه و نوابغ برجسته ای را بنام نادرت بدنیای شرق از اجتماع این خطه تقدیم داشته است.

اگرچه پیش آمد های سوء و حوادث جهان افق ترقیات زینه‌های علمی و ادبی این کشور تاریخی را ضمناً گاگاهی غبار آلود هم ساخته است که بار آن افراد برورونی کمتر شده و رسیده اند اما باز هم طولی نکشیده که دربار بهار ترقیات وطن به تربیت همت رجال باعزم و لطف از اول هم باز بشروع تحرمی نمود بار دیگر این مملکت کوهسانی را پر از آوازه‌ها نگردانده است.

محل هزاران شکریه است که وطن عزیز ما در این اواخر نیز باهم خداوندی و بمرحمات اشخاص دانشمند و بارجسته درست باز هم در این نهضت علمی و ادبی خود را سرتاسر خاك این مملکت پس نمود رجال مهم اداری از قبیل علمی فنی قلمی در هر گوشه و کنار آن رخ بر آورد چنانکه در نادی نظر امثال شان امروزی نظر بافغانستان چند سال پیش برق مبهم و درخشانی را نشان میدهد

ازرمره افرادیکه مالامال وزحمات پشت کارآنها را محصول بهتب وجود ساحته و اراسته داد فوق العاد وطن عزیز ما بطور یور عمایندگی میکند یکی جناب عبدالحمید خان خلص (صوفی) است

این دانشمند افغان بادانستن ذوق کوچکاوی و رخنه دقایق و سنجی یکی از جمله همان افراد برجسته افغان است که آثار مبدعه و شاهکار های قابل دید و توصیف او چه در اختراعات وچه در علوم و فنون بنظر به پاید رفت تمدن و ترقی زیاد در مورد تحلیل و احترام عموم ابنای وطن عزیز واقع خواهد شد شرح حال او را ذیلاً مطالعه میکنیم

خانواده و تحصیلات او: جناب عبدالحمید خان صوفی در سال ۱۳۰۷ هجری قمری در قندهار تولد گردیده وپدرشان یکی از خوانین اندبار بود وی دراول امر تحصیلات ابتدائی را در قندهار که مولد اصلی او بود شروع و بسن ۹ ساله گی با خانواده خود بولایت هرات نقل مکان نموده اند درشهر مدت بود درهرات ومدارس ملی آنجا علوم عربیه ریاضی طبی هندسه هیئت دبعه جغرافیه تاریخ را بطور خصوصی آموخته خوب از خوردی بدکاء وحسن تتبع و کنجکاوی روف آثار هوش و طالب از سیمای پر اسرار شان نمایان بر دیا ذکر زمان وات برخاسته علمی خود تحقیقات بار کرده سرنك هیئت جدید را علاوه نمود آنرا با تحصیلات قدیمه خود تطبیق داد بعد از آن چون میلان طبع و ذوق سرشار این دانشمند بصنایع وفنون بنظر به فوق العاده راغب بود درشعب مذکور تحصیلات وتجارب کافی حاصل کرد

حیات صنعتی و اجتماعی او: جناب صوفی درسال ۱۳۲۷ قمری از هرات بامر اعلیحضرت حبیب الله خان شهید برای ساختمان تخت مرمر باغ بهمد سار

حواسه شد و درانجا گذشته برساختمان تخت مذکور که تماماً از رخام سنگ تراشی وارگرا ب منبتور شد ب حجاری ونجاری ورنگ مالی را سر نظرف پنج سال بوقف خود در قندهار باصول صحیح ترویج داد ضمناً به نقاشی ونقشه کشی وخطاطی هم سهولت ورزید نسلك جامعه هرات اندرون عمارت حر به مبارکه وگنبد موی مبارك را با سام نقاشی وخطوط مثلث وریحان نستعلیق کوفی وغیر تزئین نمیشد

درانجام امور مذکور جناب صوفی دربین رحال دربار واعیان مملکت شهرت بسزا حاصل نمود درسال ۱۳۳۲ قمری حسب ارادهٔ حکومت مرکز کابل دعوت ودرفابریکه بزرگ حربی موظف گردید درانجا سرعلاوه برادارهٔ دیگر امور تخنیکی باختراع یك توپ عجیبکه درهنگام نصف النهار بقوه کهربائی بدون استخدام افراد خود بخود فیر مینمود و یك میل تفنگ انوما تیکی خود کار وساختمان آلهٔ ساعت عمار تکدا به شدائل مخصوص کامیاب شد درسال ۱۳۳٤ بامای اعلیحضرت امیر شهید دو بابه عباس نصف النهار را بطرز واسلوب صحیح به اختراع نمود که حالا یکی از آن دربابه در تدس برج ساعت صرد لگا ر دیگر ش بالای دروازه باغ شاهی جلال آباد نصب است ودر بین ا عب النهار کابل وجلال آباد از آن کار گرفته میشود همکذا در سال مذکور مطابق طرز واسلوب جدید بخلا دادن سنگ موفق آمد درسال ۱۳۳۹ بولایت مزار مسافرت نمود وبحیث رئیس نظمیه آنوقت به تعین مساحت اراضی آنجا بارها ورشد آبخور اراضی مزار را باجزای پیکانی قسمت نمود همچنان یك داد . لمدمیکه برای یادگرفتن اصول نباس تحت تربیه او ادسد بود اول احت را با بها طرز علمی امورگاری نمود

در اثنای کار یك فابریکه کاشی سازی را نیز در مزار تاسیس نمود ب کاشی را درانجا رونق داد وار محصول کار خانه مذکور پیاله ، تعاب ظروف

جای جوری فلز های آب، و تنها بخته کاسی وبعض دیگر چیز های کارآمد مطابق اندازه های اروپایی ساز گردید در دسترس عموم گذاشته شد علاوتاً درصنعت قالین بافی اولاً هم اظهار فعالیت نمود بازاً ن نظر ساختمان گل های رنگ سایه‌دار ا زیبایی قالین ها ساز کرد توانست

در ۱۳٤۲ هجری لظرف ۱۱ ماه تمام صفحه باب الحکومگی مزار را ساحت نمود یك نقشه مفصل اولاً را با یك جلد کتاب جغرافیای مکمل آن ترتیب وتحریر نمود وزارت معارف تقدیم کرد

این جغرافیا هرنوع معلومات را از قبیل سرحدات هرعلاقه تعداد نفوس احوال مال مواشی اندازه جریب زمین زراعی آبی، للمی مقدار مالیات باغی تعداد مکاتب اندازه طلبه عادات اسلحه معادن جنگلات تعین ارتفاعات نقشه های مخصوص جاهائیکه برای ساختمان مدارس باعد است دارا بود

بعد از ورود بمرکز از جانب حکومت رئیس عدیل صنایع عامه مقرر گردید نظامنامه برای آن وضع کرد ودرظرف ۲ سال و نیم خود کابل صنعت باحی تجاری حجاری رنگ مالی زیر کاری صابون پزی کاشی سازی بازر جاب سازی و خوبی گرفت جابجه در نمایشات جشنهای سالانه مصنوعات وطنی وجه عامه ورجال حکومت را بخود جلب کرد

ضمناً در اما نیکه از جانب حکومت با ملاح کک های پ.ه و ترتیب و ساختمان بانك وتها مواظب داشت باختراع یك پایه ماشین برای رازمارك نمودن بانك نوت ها موفق آمد

دربدو جلوس اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید بادشاه غازی بر رماکه صنایع مستطرفه و امور مطبوعاتی انجمنان بوصول بصری مجرب اداره آن بحساب

وفی هم مورد نوازش و الطاف ذات شاهانه واقع گردید و به ریاست مطابع تعین گردید که تاحال بهمین وظیفه موظف هستند

حیات فکری و آثار و جناب صوفی با داشتن حیات ساده و بی تکلفیکه از سایرین برتری کرده نمیشود دارای نظر ثاقب و خیال قوی است اگرچه در بادی نظر انسان نمیتواند بلندی ملکات برجسته اورا که در دماغ ... معرض بودیعت گذاشته شد درک نماید اما اگر در اوضاع عالمانه و سیمای پر اسرار شان غور شود از کلمات حکیمانه و دقایق سنجیهای او وقع و فوق العادگی ذکای خداداش هویدا و از سبک گفتارش رایحه نبوغ و لطافت استشمام میشود جناب صوفی در آداب مناظره متتبع بیش از یک شخص منطقی است هیچ شئی را بدون دلیل تسلیم و هیچ ادعا را بدون برهان اقامه نمیکند

صوفی مطالب خود را در اثنای بیان به شنوندگان طوری ذهن نشین می‌سازد که آنها به استیضاح مطالب مسئله دوبار محتاج نمیگردند گویا مشار الیه مسائل را در بینشگاه ذهن مانند تابلوی تصویر می کند سبک محاوره او بهانیت ساده و بلیغ و تماماً متین و پرمعنی است صوفی احساسات عمیق و تخیلات بلند خود را با اسلوب بدیع اظهار و قوای فکری شنوندگان را در آغاز کلام بخود جلب مینماید که تاختم موضوع تماماً هوش بدقایق آن گوش میدهند

جناب صوفی حل معماهای زندگانی را نظر بحوصله وسیع و همت بلند خود از مشکلات تصور نمی‌کند و در برابر سعی و کوشش بناکامی جویندگان عقیده ندارد وی بی تکلف و شیرین کلام و از نخوت و تصنع برکنار است صوفی وقتی در وطن عزیز ما باختراعات خیال آرمانی صرف همت می‌گماشت که عالم اختراع در محیط ما رونق نداشت

جناب صوفی با داشتن صفات فوق الذکر شاعر بلند رتبه وخطاط زبردستی است اما چون اکثر اوقات فن دارسان نظر بذوق طبیعی به تجارب کیمیائی و تحلیل فلزات و قلبهای ریاضی سنگ و فولاد بر آمده با دستان و سر و بسندگی کم رمیل نموده اند با اس همدرانثنای عمر بدبا و تجارب علوم طبیعی ضمناً بها که بادستان برده اند اگرچه آثار منظر ا انی وفارسی شان حاوی اکثر صنعتهای شعری و زبسندگی است اما بصرف منظم غزلیات و قصاید استادانه شان تاحال بدربین ا د ر درمیان و برخی یاد داشتهای دوستان و شاهین ادشان پراگنده و مد مت است از آنجمله ما چند رباعی فارسی اورا بدست آورده ذیلاً نگاشته آمد

رباعی

صوفی گر ب حال ی سـ ا ور یل دلـ می برسی سـ ا
ملك ر عه ر حام ع ب و و بد ب بهر ر ، ا ط و عیش ی سـ ا

❀ ❀ ❀

صوفی ر بد لبر ن کا رچه بود ود ب با ن وم دن ر رچه و
ر دلکت بر د ر کرد حر ب ی صو ارب سر کا رچه ود

❀ ❀ ❀

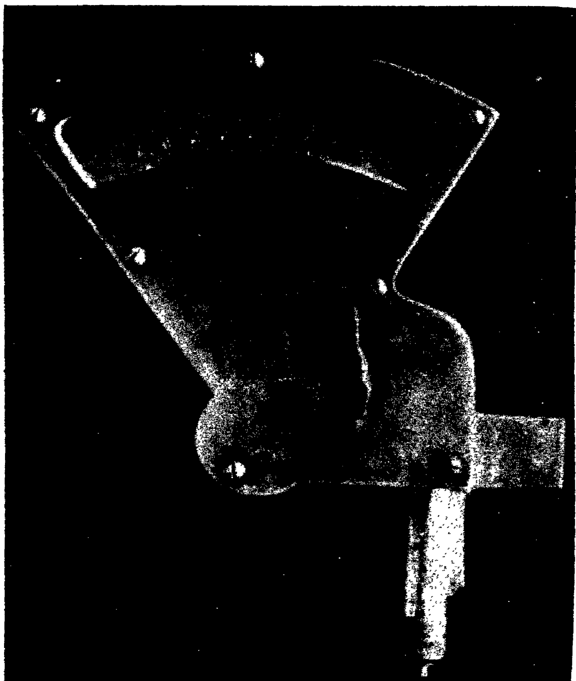
صوفی دلکب بدست طلاب نهاد ن سبه بات کهسار ن تاد
د م ن ه بشکند حر کا ر چون نو به بزم می گسار ن تا

مفرد

گرم که فلاطون و ر طوباسی درحکب وفن
باارض رهر که ب بیکوباشی در ظم سـ ن
مسهور را ه نگاه و ب شوی همچون سعر ط

هد که بی محبت و باسی کونا سخن

ار مخترعات حناب فا ل صوفی افغان



مکامتر (آلة قطر عا) ست در طرف ماسین نصب گردند و دک ه
شار دهند ن که در حصة ریرں آله دند ی سود پروی رول (یل ر طی
کرد شد) گردس عود تفاوت ل ها ر (و لو ناند ر ۳ متر هم
طیر ناشد) بحساب ناکیر سانتیمتر معلوم مکند گرچه مکامتر
ا در دنیا تسیار موجود ست ولی کمی و زیادتی ل ها ئیر که طر آن
تجاور ر ۳ سانتی متر نباشد و بحساب بر ۱ سانتیمتر نشاند د
و لد رسال ۳ حسرع عود



ین ماسین « و ر مارك » ست که ندریعه آن در جوف کاغد رسمها
شکال نوص و هر چیزی که طلوب ناشد حاب کرد می سود
در سال یجاد عود »



۱ آلهٔ سـ که بری معلوم کردن د مسافه ها و صح نمو د

۲ نوب‌نصف لنهار که در سطح آن و سطه طب نما ا جهات سه امات‌ودقانق روز ر وکانهائیکه درحصه بالائی آن دید میشود رتفاع آفتاب ر درهر روز بین ی نما د

ك طعه آئینه محدب سه که نور ر در ك نقطه جمع و وکس‌محارق نمود درسا ت ۱ به میل‌توب آتش‌مدهد

۳ ك‌مسل نگ توماسك که ما د تفنگ ای حا ودد رخارجه سب رلی درمو مکه مسکا رمه‌آن طرف حب ب‌کرد سود صورت‌ماشیند ر فیرمیکند لاونا نگ مدکور و سطه قمد ای که در جاعور و یل آن و مز شد ور‌آتار وا هم شود ۱۳۲۳ق



آلهٔ سب که مخصوص بری تعین نمود د نصف لنهار در کابل بحد نمود د ۳۳۶ ق

انار حاویه جناب صوفی که درنظر ما افغانان نهایت قیمت دارا ست وما ازآن سابقه داریم در تحت اختصار رسد

تجت منزل باغ بند بار که ازرحام حجاری وارگراست سا مندا بورسد نقاسی درون عمارت حرفه طهر ورسم خطوط مقلب وریحان وسه لیو اسام کوفی وغیر در بندهار برطوق قاشی جامع هرات

اختراع توب نصف النهار که بدفعه منبه خود بخود بر می نمود

تفنگ او ماشك خود کار

ساختن سد آبل

اختراع دربانه معاس نصف الدیار

آله سات نماء

حرا نمای فصل ولایت مزارسربف وتکمیل عسه اقتصادی وسیاسی ان ظروف جای جوری وفلنر هی مخصوص آب ورنجس جهای فنی ارکاسی بدنل اصول قالین بافی ارسك به م نطررحد د اروپایی

ایجاد نخته های فی تقسیم آب جوی اراضی ولایت مزار

طرح ربزی وساحت نکمیهای بنه ربانك ها باقسام اشکال مدرعه

اختراع ماشین برای وابر بارك بانك وها

تحریر وترتیب نظامنامه تعدیل منابع عمومی

ترکیب اسام صابونهای اعلای وطنی که به ترجمه باعث از سایر بهای خارجی مرتب دارد

ترکیب رنگهای متنوعه بکار اندا خبن آنها درصنایع مستظرفه

تصویر تابلو های متعدد مناظر طبیعی وطن و قطعات خطی برجسته با قاسی آن

ترجمه و اقتباس از سالنامهٔ بنگال
سال ۱۹۳۴ ع



ترجمهٔ آقای سرورخان گویا

عائدات سلاطین افغان

درهند

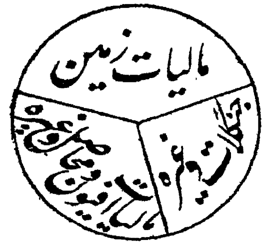
سالنامه ایشیاتیک بنگال امسال در ضمن دیگر مضامین دلچسپ و خوب ... خوانندگان ... و عظمت ملت بحث کند ... سالنامه ... و سالنامه ... حکمفرمائی خود ... ترقی دولت ... سلاطین مرحومه ... و ... که ... مالی ... دلچسپی ... و عنقا به ترجمه ... میپردازیم (تحریر)

سلاطین افغانی وسایل مختلفی درآمدی داشتند ... هندوستان که یك وطن زرعی است مالیهٔ زمین در صف اول داخل حادانسته وسایر محاصلات درجه دوم است ازاینجهت ما بحث مالیات زمین را ذکر میکنیم

از تاریخ هند معلوم میشود که ... سرزمین ... ارسالهای دراز سلاطین

ورا حکام مالك املاك تصور می‌شدند در آریهاسرا جلد دوم باب ۲۴ می‌نویسند مردمانیکه از کتاب مذهبی بخوبی واقفند پادشاه را بمالکیت خشکی و تری هردو قائلند امارعیت درسا یر اسباب ملکیت خودرا پاب میتوانند درهند فقط در یک ارعایا احسار کامل در ملکیت ضیاع داشته و حکومت موجود هم آنرا فرق کرد که عبارت است ازاراضی واقع دراضلاع مالابار ومالك آن هم باشندگان اصلی و دیمی هند بد (اقوام نایر کرگ و بولس) اماسایر اراضی چنانکه درفوق گفتیم فقط ملك پادشاه تصور می‌شود چنین ازاقوام هندگرو دیش زرع وتجارت دست زدند و زارقانون بقای زمین دردست کشتمندان شروط بادای مالیه بارضایت شخص پادشاه بود اگر شخصی مالیه را ادا نمیکرد اموال منقول وغیر منقول اوهمه در فرض خراج قرارمیگرفت وپادشاه اختیارداشت که زمین را بدیگری بدهد اما تاریخ گواهست که امثال این ا له نادر و بسیار کم واقع می‌شد

سلاطین ا ان اصول ورواج کهن ممدی را که درعهد هنود بود همه را بر قرار گذاشتند و نا کسیه ند ها (رعیت) بی مهابت ثروت ومدارا بیش می آمدند چه دانستند که بهبودی رضی مانده هند و وام سلطنت دران سرزمین وابسته بر به وبهبودی حال کشیده دان است رجوع بسیر ا زاد رراعت بده اند نابران کلمه د ده عوائد حکومت ازین ممر بهم میرسید خصاصه امروز هم که ازروی بت حرب برای عوائد ملك ا ها ی مدرجی تار بد بارهم [1] حصه عائدات حکومت برطانوی فقط از مال ات زمین منحصر است وارقه ه ذیل ملوم می‌شود .



محصولات عهد شاهان افغان را بعنوان جدول نمود
زیرا در اوقات مختلف محصولات مختلف بود مثلاً
فبرور تلوسا ۲۸ رقم محصول رون گذشته رانکمل
معاف نمود بر علاوه در اوقات مختلفه مالیات مختلف
مگر ب وارشکال آتی ظاهر می شود



ازین شکل بر می آید که مالیهٔ زمین یکی از بهترین
درایع عوائد بود و بدان سبب سلاطین ان بدرسته با
کشته شدن به مروت پاس می آمدند مگر سا سوری در بن
خصوص بر همه سقف حسنه و قانون سختی گذاشته بود
که بدان واسطه ابداً کس را یارای خارج رسانیدن بر زراعت نبود اگر عرع رعیتی نقصانی
بدئی می‌آمد بدرستی بداراه کرد وشخصی را که باعث خسارت میشد سزای سخت
می‌داد ودراوقات سواری لطرف سپاهی بر تمامی زمین رکابت خیلی موجه‌می‌بود االحدی
عزاوع وکشت دست دراری نمی‌بایدزا اگر شخص عمل گرفتار می‌آمد سزا
اورا توبیخ میکرد مثلاً خوشه گندمی را که کنده می‌برد بگردش آویخته
در تمام عسکر آنرا تشهیر مینمود چنانچه سپاه سپرساهی پاسبان زرع کشتند اگر
احیاناً وکیل شاهی را اماق عبور براهی تنگی یافتاد رکتب ازپهلوی راه نا ال
وکیل شاهی میشد نقصان کسب را تخمین میکرد وباران بمالک آن میداد خلاصه
سلاطین افغان کشتمندان هند را که از عهد زراعتگاران هند بمالك زمین بودند
همان طرز بر قرار گذاشتند وحقوق قدیمی آنها را که از عهد زراعتهای هند بود بلی
بنسل دارا ردند هیچگاه غصب ننمودند بلکه « داس » پور دهاتی را که صورةً

نوعی ازحکومت خود مختاری بود وازینها باصدهزار حزو لاینفك از نظام عاشرت هند بعلم میرب سلاطین افغان چ دست بردند زینها همین وسیلهٔ بزرگی درخورسندی رعایا بود » (تاریخ فیروزشاهی برنی) بعد ازین بتمهید بموضوع برگردیم

انواع زمین وملکیت آن

(۱) خالصه یا املاك زمینهای مخصوص درتحت نظام حکومت از بهر سررشته چنین املاك اداره دیگری مقرر بود و مفصل آن درآتی خواهد آمد

(۲) زمینهائی که به افراد عسکری درعوض معاش داده میشد (کتاب اسلامی داس جلد سوم صفحه ۳۶)

(۳) (اطاق) زمینهائی بود مملوك مالکان احتیاطی که درهنگام ضرورت بکار می آمد دارندگان باید مالیه را ادا میکردند

(۴) اقطاع عبارت بود از زمینهای جاگیر باداری که بصاحب منصبان بزرگ وملازمان سلطنت درعوض معاش داده میشد

( ) وقف ممالك ادارات عبارت بود ازضیاع واملاکیکه برای بقاع خیر از قبیل مساجد خانقاه مدارس وغیر وقف بود

اگرچه بعضی مانند که تمام این اقسام یعنی زمین وجه اطلاق اقطاع وقف معافی را دارات از زمان علاءالدین خلجی درخالصه معمول دانستند زیرا وقتیکه علاءالدین خلجی خواست قسمت از زمین مذکور را مقرر ودرانی سر بلی نماید لازم بود که سررشته املاك را خود بدست بگیرد وهم عهد داران صاحب منصبان شاهی را که سرکشی مینمودند جلوگیری کند بنابر صلاح که در همهٔ اصل دولت وطاقت بود در دست خود گرفت واحکامی صادر نمود که عموم

قری و دهات از قسم ملك با انعام یا وقف هرچه باشد فوراً تحت انظام حکومت شد و قبل از علاءالدین عهد داران را در عوض معاش حاگیر میدادند لیکن علاءالدین همه را نقد به کرد بعد از انتقال او اصول قدیم جاری شد و دو بار زمین هنگام زیرا انتظام حکومت ساعد البته شیر شاه و فیکه عنان حکومت را به دست گرفت بطرف این امر توجه مخصوصی نمود قاعدهٔ اقطاع را که در عوض معاش میدادند و از عهد فیروز تغلق شاه جاری بود لغو ساخت و شاه نیز را نقد نشه کرد اما ارقات را برقرار گذاشت ولی اوقافی که دخلش بیشتر از خرج بود داخل خالصه گردید تقسیم دیگر زمین از جهت صلاحیت کشت و عدم صلاحیت آن بود زمین صالح الزراعت را « زمین احیائی » و غیر صالح الزراعت را زمین اموات » میگفتند (البلت وداس جلد سوم صفحه ۳۱)

از کوشش شاهان افغان در ترقی امور زراعت بود که در عهد خاندان غلامان ادارهٔ تأسیس یافت و وظیفه این اداره صاف کردن جنگلات برای ذرایع مختلفه عوایدی آباد ساختن زمینهای غیر صالح الزراعت بود و فیروز تغلق شاه انهار متعددی حفر نمود و بدین نتیجه فائده بزرگی با امر زراعت رسانید لین پول میگوید فاید که از عمارات جدید به رفاه رعیت رسید بی اندازه است در عمارات او (انهار) بطور مخصوص ترقی زرعایا بود چه کسیکه از ان بدولت راوانی آب دو چند حاصل بر میداشتند سلطان هم در عوض فی صد ده مالیه را افزون نمود

اصلاح دیگر عبارت از آبادی زمینهای شور بود که قابل زرع ساخته و محصول آنرا فیروز تغلق برای تعلیم رعیت صرف کرد (صفحات ۶ ۱۴)

اکنون به تفصیل انهار می پردازیم فیروز تغلق در ۱۳ ع از دریای ستلج

و جمنا دو نهر کشید که یکی از آن نهر جمنای کهنه است و نام دوم دو میل ... را
سیر آب میکند آبپاشی هم از ین نهر ... شود (... جلد اول صفحه ۱٤) ... علاوه
در شعبان ٦ ٧ ... نهر بزرگی از ستلج ... کند و با جهجر امتداد داد که ٤٨ میل
طول دارد و در ۷۸۷ بطرف کوه مندوی و سر مور نهری از دریای جمنا ... د
و هفت نهر دیگر در آن جمع کرد ... به ... برد و از آنجا تا ... آورد و رودی
از آب گهگر برید حصار ... را ... آب کرد و از آنجا نهر ... کهر
اتصال داد یک نهر دیگر از جمنا ... ... تا لاب فیروز آباد وصل نمود این پادشاه
در ۷٦۲ ... شنید که کوهی است ... که از آن آب ... در نهر ستلج
... برد و آنرا نهر سرسی ... و بطرف دیگر آن سرسی رود دیگر ... است
که آنرا ... میگویند و در میان آن دو نهر ... که هرگاه ... شود
تمام علاقه جات سر ... منصور پور و سنام سیرآب ... ... پادشاه
... خود ... اخراجات ... و آب ... کار ... پنجاه هزار ... انجام داد
(تاریخ فرشته جلد اول صفحه ۲۱)

سلطان محمد تغلق بر درافزونی عوائد کوشش نمود و ... کوهی نام شخصی را مهتمم
زراعت ... تمام املاک مفوضه را در ٦۰ میل مربع تقسیم ... هر حصه
یک دار زرعه مقرر کرد و آن دار و غه ... ... ابن شو دارها در ترقی
امور زراعت ... آبادی زمین مشغول بودند ... صد هزار بود ... ماهه
تحسین ... لک روپیه از خزانه بمصرف رسید

(دی بر نسیلز آف ... شانک مارکر صفحه ۹۳) ... در اوقات مختلفه
طور مختلف ... اما عموماً مطابق به شرع ... بود علاء الدین
خلجی ... افزود ... ( ) ... نمود اما غیاث الدین پس از جلوس

خود وی را امر کرد که ½ یا ⅔ محصول گرفته شود (لکن پول نقد بوده اند یا) و برای مقدمها که وجه مالیه را تحصیل میکردند علاء الدین خلجی معاشی مقرر نمود این معاش به نسبت فی صد بود و ازهر نقد مالیه چیزی معین در وجه آنها می برداختند و چون نوبت به غیاث الدین تغلق رسید عوض معاش مالیهٔ دسته مقدم را معاف نمود بر علاوه زمینی که به صاحب منصبان ملکی و شاهی درعوض تنخواه داد متشدحال و مقدار عایدات زمین را معلوم کرد از ½ الی ⅟ فیصد مالیه بست چنانکه صاحب اقطاع نتوانست افزون بر اران چیزی بگیرد

محمد تغلق شاه که علاوه بر مالیات مقرر از کشتمندان دو آنه فی صد ١ افزون بر مطحواست نتایج ناگواری پیش کرد زیرا درهمان زمان قحط آمده بود (حالانکه دردو آنه علاء الدین خلجی فیصد مالیه مقرر کرد و هرگز منتج به نتیجه سوئی نگردید چنانکه از تاریخ بخوبی آشکار است) بعد از محمد تغلق فیروز تغلق همان فیصدی مالیات را بر حسب معمول مقرر کرد

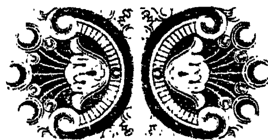
مالیه بطور معمول نقد گرفته میشد اما علاء الدین خلجی که دردرستی اصلاحات خود میکوشید وقتی که ضرورت را حس نمود مالیه را جنس مقرر کرد این غله بحر لنگخانهای شاهی دهلی ذخیره میشد و در وقت قلت غله یا قحط بهمان نرخ مقرر درمندی بفروش میرسید

سلطان ابراهیم لودهی نیز همین احکام را جاری نمود که مالیه جنسی گرفته بود (ابلات و داسن جلد چهارم صفحه ٤٧١) البته سرسا برای آسانی کار زارعین اختیار کامل بخود شان داد تا از جنس و نقد هر کدام که آسان باشد ادا کنند در مجالات ملک مسئله دیگر هم یادی لحوظ شود که سلاطین افغان درهنگام قلت عواید قحط و خشک سالی از کشتکاران تنخوار بذرایع مختلفه

وارسی کرد از تقاوی تخسیس مالیه و محصول ابداً خود داری میکردند
ضیاءالدین برنی مورخ و معاصر محمد تغلق شاه می نویسد که « محمد شاه تغلق دو مرتبه در حصین موقع تقاوی تقسیم کرد و مبلغ آن در یکدفعه ۷ لك تنکه یعنی ۷ لك پوند بود (ایلیت وداسن جلد چهارم صفحات ۲۴۴ ۲) این قرض را دوبار از زارعین کسی نخواست زیرا بعد از محمد شاه تغلق فیروزشاه تغلق همه را معاف نمود و بلکه تمام تمسکات وسندات را رو بروی رعایا بحضور حرد آتش داد » بنا بران تکلیف زارعین بی بهاء تخفیف یافته قابل این شد که حیات دوباره احیاء کرده کار بکنند (ایلیت وداسن جلد چهارم صفحات ۸ ۲۸۷)
بر علاوه در عهد محمد تغلق شاه وقتیکه دارالسطنه بدهلی بود بدان سبب رعایا متحمل مصائب زیاد مجبور شدند وکیفیتی مانند قحط پیدا شد سلطان بدست خود بمردم طعام میداد وعلاوه بر مالیات سایر عوائد دیگر را هم بخشید
در دهلی دوایر دولتی درهر وقت دایر مخصوصی بود وظیفه آن تحصیل مالیه ودادن زمینهای خالصه بود به کاشتکاران، صاحب منصب بزرگ این اداره وزیر مالیه بود واو را دیوان مالیه هم میخواندند تمام کاغذهای بست و سررشته مربوطه مالیه در این اداره موجود وهرساله حساب عملداران مالیه قطع و فیصل میگردید عمال در آخر سال سندهای خود را باداره محاسبه میسپردند نسخه وارسی از تفحص به پادشاه عرضه میکردند عمال مالیه تقریباً همه هنود وازهمان اشخاص عهد راجه های هند وبودند (بااز اد خانواده شان کار میکردند) چنانچه حقوق رای زمینداران بهاحوط خود هر یک معدل مهم مطابق بوده حقوق آنها درعهد راجگان هند (ایلیت وداسن صفحات ۳۸ و ۲۶۱ و ۱۸۲) علاوه بر ملازمین در هر ده یك محاسب هم بود واورا پتواری میگفتند پتواری طومار حساب تمام زمینهای وضع خود را

برد خود نگاه میداشت تا برای حکومت در وقت تقرر مالیه وسند مدن حساب سهولتی باشد (ایلیت وداسن جلد سوم صفحه ۱۸۳) هرساله طومار سواری (محاسب ده) با طومار عامل وطومار حکومت مقابله میشد

مؤرخین عموماً از این سکوت ورزیده اند که آیا درعهد سلاطین افغان زمین جریب شده بود یا خیر . غیاث‌الدین تغلق در امر زراعت توجهی کافی داشت احکامی اسمی دیوان وزارت صادر فرموده بود که « ۱/۱۰ الی ۱/۱۲ مقصد عایدات تخمیناً مقرر شود و در بهبودی زراعت به ذرایع مختلفه ور ذل جویند » اما از تقریر ضیاء الدین برنی برمی آید که زمین ها درعهد علاء الدین خلجی جریب شده بود چنانکه احکام علاء الدین را ذیلاً درج مینمود : « آنچه از زراعت میکند از قلیل و کثیر تحکیم ماحصول برای دیوان بکند » (تاریخ فیروز شاهی تالیف برنی صفحه ۲۸۷) چنانچه میگویند که طریق اسم پیمال جریب را درپیمایش از همه پیشتر علاء الدین خلجی اتخاذ کرد چه سلطان شیرشاه سوری محکمه زراعت را مخصوص و بطور علی انتظام داد حتی مورخین عموماً حاضر نمی شوند که بانیه این ورد هرچه از قوانین زمینداری و زراعت درهند رواج داشته از شیرشاه بود (مهاراکبر) لهذا لازم است آنرا جداگانه ذکر کنیم (ناتمام)



اثار عدسه بودائی با مان

ملاخطاب ار بحی و طالاب لصو یر سناسی

کشفاب و بحـ ـساب وسیوگرد ر ماد م
گود ر و وسوهاکن را د وی.

ترجمه اقای مدعلی خان

درما و مبر ۱۹۲۲ (ر رل نا ۹ و بر) وسو رد وسه Alf Foucher ر بس هــ عز می عد ه شامی در ا ان قامی درما ان عو و ن و بن دفعه بود که یکمر صص رای دفعاب وسیر بحاب نار عدبه بن محل شهور نا ر ی که ر طرف د رباد ا بن ر وا می خاط د ا سد ود حاضر و سروع کار عود و بن سرحکه وسو ارد وسه را بع ه بحـ اب عتد ه سامی در ا ان بوسه و عرسو « ءل سار » Emile Senart عصوموسه وریس کـ رن مساوری رساد وددر « محله سا ی » Journal Asiatique مدرج و ءارب ریك د ه مد لی و لا ظاب وری سب که در صل ساس و د ر ناب و ی حصه ا ان وسابر داط ا ا ان ر ر ح دها

ن لا ظاب ولی که اوی م لر اب لمدعد سامی ـ سر دمد ر ـ ـ ـ ر ی سناحتی حا یی ارحی بامدا ن میاسد ز بن روهم ر سبم صه ساد ولی ن کتاب ر که ا ت ر ثارعد ه بامیان سب باحملاب رله و ه بحریری وسو وسه مر ن عایم.

ر بامیان با واصح رنگر م حـه که مخصوصاً با بن اسم باد مدود (۱) (عکس سو ا) بارد کلومبرطرل و دعریص ر ن لقاط حود اردو با ه کلومبر عرض دارد (عکس ۳ ب) ک ب گمد م رحوما سد عصر هو ند ن Hiun Tsang در ل بهار مدسود « گل رمسوه » کم بار مد هد درحب وت ر ناك وحود دارد اسحاری که در بن حصه عرض مذ رد فقط ءارب ار سد ر حـ ارا ب عاندات مهم

(۱) ار لفاع در بامیان ر اح بحر بمر ا ۳ متر میا د

این منطقه را برسه رمه ها تشکیل میدهد نشان اگر باس تکر نکند که بامیان کنارسا را هند وآسیای علیا واقع است هرگز فهمید نمیشود که یك در مدین تنگی وبی عادی خطور بوابسته « یك هزار راهبین ففر » را تغذیه کند و به پول حه کنیسه حسین عمرانات مدی که عظمت وجلال آن « حتم راحیر » میکند آباد شده است؟ لی فراموش باید کرد که ساکنین محلی باد به اخراج وسیو بدل و بخشش مخصوصی داشتند حالانکه طرف بمحمد و بحس « هونسس » حسابی واقع شد اند علاوه برین چون تجار بزرگ معبر برای بسر د وکامیابی کار ها وشهرت اسم ونشان خود نذرها وا عانه ها میدادند و رباب عابد را زهر رهگذر کمك ها می نمودند برای برستنات این محل با لعمارت اخری برای ساختمان « معابد » وطرح امس د او بر ومجسمه های بزرك آن که عوامل شهرت وافتخار در شد مبالغ کافی برداخته اند حالا به عامل مهم و ترقی و ثروت در بامیان همانا رفت وآمد دایمی قافله ها بوده است

این ملاحظات اقتصادی که اصلاً درست و ماهم به آن نقاط کامل داریم بازهم مسئله را باتمام حل نمیکند جواب نگفته آن که چرا عمرانات بدین ابهت وجلال فقط درین منزل ونقطه در واقع شده است باقی میماند درست است که درانوقت قافله ها زیاد از بامیان عبور میکرد لیکن چرا این عمرانات مالی دهی که نقاط آن هزار مارا به شکل ب رد ب ماند ارد د دارطی فواصل سرك طویل فقط درین منزل ساخته شده است؟ علت این مسئله حسد ن جهات جغرافیایی است که کم وبیش برهان قاطع شده میتواند علت اولی که مثلا کمتر قانع کننده ودرعین حال بی وضع نسبت همان است که بامیان در ناصفه را با کربان و د او روواقع است علت دومی این است که مانند عادات امروزی میشود دربامیان آذوقه صرف

رسند را دوبار تهیه کرد لعی ی بو ص و مر ب کار بهای لوازم سفر به زا
تهیه وانجام نمود انگاه برل را رار مرام حاطر حود طویل گرفت زیرا فراموش
نباید کرد که هرچند در تنگ است بارهم چون ارکج گردسی هائیکه رود خانه
عور سد بعضی میکند حارج سوید به حصه فراحی میرسند که حابز بازار کوچکی
میباشد که بقدر کفاف بر حوس وار دحابر حتما حاب ابتدا به مملو میباشد
کسبه که وحود آنها در زندگانی خیلی ها دحل است مثل حیاط سراج آهنکر
وت دور دید میشود چون ارحانب شمال بابن در فرود آیند قبل از هر ك
هیچ آ ثار بودی دیده نمیشود بدین منوال حانب سری هم بارما نکه در در
عور نتد هند آثار بودی دید نمود همینکه اردر وصوف حارج سدند
فقط نزدیك قریه حارتکار به اولین آ ثار بودایی برمی ور ند بس معلوم د ود که
سرقاً و شمالاً و عسب فواصل دوطر به با سان نکاان است لیکن علت قطعی که
ماطالسم ماسدسا بر قاط اساای بودایی مانند « اجانتا » Ajanta و « الوارا »
Ellora درهند « یون کنگ » Yun Kang ولانگ ن Long Men درچین
(اکتفا به اشار همین حند جا نمود ارسایر نقاط صرف نظر سد) ساختمان
طبقات ارا ی و مخصوصاً توپوگرافی محلی بما مید د علت قطعی حفر
سمچ ها و تراسید ن اصنام در بامیان وحود حدار سنگی است که فوق العاد
برای این نوع کار لایق و مناسب میباشد درقسمت وسطی در که به لشیی
مشبهی میسود حد ر موصوف به لم و حکس کاریگران صفحات بلند عمودی
تقدیم میکند حنا حه توجه بودائیان را بخود جلب نمود درنتیجه اعانه دهندگان
ومهندسین شان آنرا طرف استفاده رارداد اند (عکس ۱) دربن حدار سنگی
(کونگلومرا) Conglomérat (احتلاط گل وسنگ ریز) اشان صفحاتی
را که د نه های سنگ ریز آن کوچك ولستا حت ر میباشد برای حفر معابد

و براشدن هیکل ها انتخاب کرد اند حاشیه مجسمه ها مانند حرد داده کوی که در آن براسد سد اند سحب بادوام زعر قابل تخریب می باشد حین اصول ساختمانی که زودی انهدام را زایل کند اند برود با روی ممادی دوام کندا ن را (بوسه حات هندی راصحاً نشان می دهد) مست سد تا موسسین زیادتر زیاداعانه زپول نه پردارد

پس کنه بدواسم که علت ناسس و د بر اندیامان که امروز خرابه ها و بقایای آنرا ملاحظه می کنیم وجود اثار جمین محل ساخته و بدین بنا ری است که درکار سهرا هیچ و برحوش بدر اساس ای اداد است دریں باب شال دیگری هم دارد که بایستی با گفته گذریم درهمین در لك سمت دیگر تشکیلات طبقات الارضی دیده میشود که زیارتگاه گردیده است حمایحه درانی به ته ملات آن ی پردازیم (عکس ۳۸ ۳۹ ٤)

حالا باید باین سردازیم که ارلین ابتئه بود ابتی دی همان مدی که زارگفته هوسین (آنرا لك بادسا بدیم ساحته بود) ودر حقیقت باعث ذمیر وساحتمان سار عمارات این منطقه سد درجه عروزمانی دساسد است ماتکهال ندل تاریخ این ابنیه اولی را زین ارل بدحی تعدیر نکنیم وگمان داریم این عمرانات درعصری ساخته سد که مهر مهیج یامسان هندوکش را قطع زدوحصه هندی وسیتی Cythique امپراطوری وسیع مخرکسید ٔ اعظم کوسان کانشکا Couchan Kanishka بود است علاوه برین این زمانه عصری را یاد دهانی میکند که بلخ مرکز تجارتی بین المللی ومدارسه شهرا عمد آسیا بود که ارطرف غرب حاسب امپراطوری زومن ارطرف شمال سرق حاسب چین وارطرف جنوب سرق جانب هندمنسب بود است بالاخره زمانه دمیر عمرانات

بامیان به عصری مصادف است که امپراطور بزرگ داخل مذهب بودائی شد ما افغانستان اراضی خود را از حیث ساختمان مذهبی و عظمت رسمیات آن برد در این عصر عین این قافله ها که هر گز بامیان طبرآرائی بودند از دره غوربند عبور کرد صنعت گریکو بودیک Greco Bouddique که مثلاً در دره کابل و گندهارا مجسمهای عمرانی رسید در تکمیل سرعت و فعالیت مثل عمل جانب با کمربان رآسیای مرکزی بیشتر گنجایش بعد که بعداً در زیر زوردن محاکمه نسل های بودی برای کثرت وسعت جسمت و جلال عابد با مباحث کوشش رکار را بی بکرد باشد بالاخره چون بر تجارتی رسومات بامیان همان یک شهرا بود در اثر تهاجمات «سیت ها» Scythes ین ها Huns ترک ها آهسته آهسته بودائی ها با ارمحلات خود بردند. اگرچه هنگامیکه هرسن جنوبی در اوایل قرن هفت مسیحی وارد این دیار شد بود بودائی ها هنوز به معبدهای بزرگ خود بودند. معذالک آفتاب عروج شان مشرف بر زوال و غروب بود چنانچه بار شروع به تخلیه محلات نمود حتی یکی از اماکن مقدسه خود را تمام ویران مقدس سلام نمود بودند

هنگامیکه زوار چینائی دره بامیان را عبور می کرد (پیغمبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم تازه رحلت نمود بودند) (۶۳۲ مسیحی) و قرن ۷ ربع به انجام بود که از این مهم عرب به افغانستان سرکشیدند. راهبین بودائی جری مقدس جری بی باک رحمی مسلمان شده معابد شان زیران و متروک را صنایع آنها کم رنگ بحالت سنگ به زحمه ماند تا بعض قدیم بودائی که هوسش مو عینش ز نظرت حصوب عربی خود در بامیان و حصوب عربی اصنام بزرگ خاطره ای کرد بود ویران و خراب شد رگ سه

علغله (تصویر ٤ و ٥) که در دامنه مایل بطرف جنوب شرقی اصسام واقع است عوض سهرفت بم شاهی آباد وممرزگردند اگرا سان استانه های محلی رقص وار بخرا باور کنند شهر احرالدکن هم سوبه‌خود در سمه اول قرن ۱۳ مسلحی ی سنه ۱۲۲۱ بدست چنگیز خان خراب شد همچنین سهر قدیمی دیگری موسوم به‌سهر بحالك (تصویر ۲ ب) که در مدخل شرقی در واقع است در طار سابرس منهد، و نابود گردند پس ازین جا ملتفت باید بود که نامهان فعلی جاز در دسه حرابه ها نماسد یکی بودائی و دیگری اسلامی رحرب این در حصه حرابه ها به دو صرمین و محرابی مربوط اند هر کدام مطالعات علیحده بکار دارند با عام



سحاص بزرگ ع‌منسه امجامه را تشکیل می دهند

«لاکور در»



طوبیب رنگ رید سمال ...ته شد

«ر ن ر ا و»

از کابل تا قندهار

بقلم آقای سید قاسم خان
عضو انجمن ادبی

عدد نشو ن هل دوق درشته وسندگی آقای سید قاسم خان رستا و
ن ون دل که تا ب ر یك مسافرت کوچك و ا وضاع جغرافیای
طرق کابل و قندهار ر ذمان مدهد رذب داد بمجلهٔ کابل هدی ود ند
ون ن نگارش آنای و وف با اسلوب نو ندگی عصر حاضر و ی د رد
لهذا ابر بطور نمونه برای نویسنده های نو قلم خود تقدیم ندیم



ور ارن ارو ماد حرکت رد ارین مرتباً به حم و برور و رسده هو هم
ودند رم و لاسم ودر ن وضع سرما (٤ حوت) رخلاف اپهای قبل هو خلی خوشگوار
ود من اور مختصر رىحر ورد نمری م اسرف سد حد وی موترکه لاً یانه دد
ود بر مد و مه ار ندك به حصان ر بار ی هیان ورکه رل طر ر ید ود ونر ر هبارکی
سرکای شورسب ودل ۱۹۳۳ و مخصوص حمل و نقل اسر و ظاهراً حی بو و محکم ی بود لی
ر و ر شدن سکر شساحتن و رر نکه تا یب درزا ما و محور رد عنان دو ت د ودر
د تش یربه تاب زدن و به احم کی ت که یك ر دیگرهم ید مه در نجا وکند وف د ند
وىم رانفر رنا بر ر امش «ززرگل» حرا ند ر رنا نک فارسی را خوب بداست
بخوشروئی غیر عادی واب د د و ترف الا شدن بر و ر و چون همه سارن حاضر و ور
ماد رد ولوازم ری ر محاهای مطش گذشته بشاگرد رنزرگل که نامش را سداد نارشی
رنا ودم دبه الله گ به و ر داخل شد م ن حاهار کاملاً اشان کرد و مر رعادت
که مهربان اتی نده اره و برد ر ر رس نکه مراحم شان و تع د ر شه وئی پد رای
یکند کی به ورود ن چند ن نعاب نکر حتی یك خط هانطور تا ماند ر ید نسم کجا به
ر ر ظاهراً هیچ جائی خالی بود ولی بالاخر نگا ادمر را ن ومجوریتی که رین ودیك دو
رمسا که صورت ظاهر شان نش ر ارین کجا ولاء بر مو میشد قدری سهم برد لك شد
دیگر ن ر هم به صوف ند ن وحرکت کردن ر ر و ند ره ن و م جای تنگی پید شد
که ن بدون قوب وف ن ر شال کردم ر ر ند م که ر یکطرف صرر من
و ر طرف دیگر تکان های موترکاك بود د شخا ی که به احتکار جای یل داشته باشند
به صرف طرکردن ن یکر محرره کردند در نظر ون سیاهی نگاه سیاردم و ر رو

با هر یکی ارف ردد کار به نمودم وصمنا به چهار طرف حود نظر د حم درین وقت
به من پهلوی ورر ن که سد می‌حو سم حود ر درن حا ندم وبه ثر بروف
ودن با رحار مختصری صرف ظر کرد بودم لك حو ن آسابی ر اند کرد
سلا وعلك م رسمی نمودم ربر نا بر ر هم سحصا حیلی کم مبشاحد بهر صورت باقی شخاص
بنظرم کا لا نا آسنا لوم مبشد د پهلوی دوسم (رین دحو ن موصوف ر به ین قسم
نا می رم) لك ر صاحب بصب که ر اس عسکری ونشانائش معلوم بشد حرو ضابطا ن
سو ر نطام باسد ور ر گرفته راعب عدا آسانی د وجهی به ار ت نمود
در د حل ور درجوکی های دست ر ست ند ءدونفر خانم که یکی ر آنها طفل کوچکی
ر در بغل داست و ر اس شان دهاری ودن هردو طاهر بود حا گرفته ودند پهلوی
سان لك بچه کم سن که لهجه س حلال آبادی ودش ر شان می‌د د وبابا ر جد نفردیگر
ر مردم کابل سمت شمالی وعیر ر رگرته ودند

عقب صف دست چپ ر جند نفر سخاص مسن ر وم مخلف و لك ر صاحبمنصب
متوسط و ن می ولك در روحانی حوش سیما شعال کرد بودیم وبالا ر مسافرین قندهار
رور که د دشان (عبر ورر ن وساگرد و) به ١٦ مرمرسند لك را به کر ستانی و لك مر یهود
نا ر تما تکل مدودند رجهر عموم مه افر ن نار فکر حو ند بشد صی نا ر رحی مامور
دولت وعدءهم سخاص سیاح وجان کانی ودند که ضرورت ای مختلفه به سرو دارشان مدود

حلاصه حار نا به حرکت که شاگرد ورر ن عسآن رفته ودر د ورر فتاد صی
اشحاص که ر ی ود ع حاصر شد ودند صد های دعاو (بخیر بخیر) وحد حافظی ر بلند
کرد به ن سم ارسری بحارلی خارج شدیم رر ر گل باوحه کا ل منعول د ر
ورحودودو د حرق مرد شاگرد وبس رخارج شدن مو رارسرای مب ورنالا
ر د روی تخه رش آن ور رگرفت

اردن .اظرسهر وگدشهی رآنها درصد ر کثر لکه عموم اسحاص تأ رلی و د شند
بانگاه ای‌حسر وطولانی هر ظر ر ود ع می نودیم

حاد که ربای تخت سوی قندهار برود تاا حاطه بهر خیلی عریض وقشنگ ب سنگی د مرنگ
که ربر دگی کو سردرو ر وکو سمنی و و طه محر ی رود کابل بوحود د منزلة
درو ر سمت غربی کابل شماری‌رود و ساوریی که ر ین تنگی کدسته وی قندهار
عز ست می کند دربای کابل ر در همین حاود اع نمود دوبار ط درعلاقه سن اباد
وردت ی اصلد تقریباً کیلومتری بسد

درد مرنگ ورراى دات دادن حو رعور طلي حتصري ود محدد ر

تادیم ر در ں ـ ا لك ىدی و ىـو ىعد و سطه ری رصی لی خاك وگرد د رد
ر ر ركل ـ ار ىه حىـاط و ر ی ر ىد كه لة ىملىر ىىس ر ۱ لی ۱ ىمل
رساعـ ان ءىد د ا ر ں و طة ىا لدی و شاىد سىـ ىد ـ سرو نار ىكه ر ر ك
ودں خانه و قارـ ر ی ساں د ـ د د ود ىه ر ىاـكلی خا وس بود ىد و ر كم گرد و ىار ىر
ں خا وسی ر رىاد ر ىاحـ در ں صه (ر ىی قلعه قاصی وارعند) حاصل ىر و ه سـ
كثرت وس ا ىا د ا ـ لهد هردوطرف سرك ـ ر رهای كند و و ودىگ بوىاـ عد ی
ىطری رسد و ر ىاعث قلب رـ و عىد ل و ر ىه وسبر سـ منظر كو های كم ر ىفاع
و نیه ای خاكی رردگوں سمت چپ دور ىمای گ در ىعاں و كو ای ر رف ں ـ ر ـ
ىطر ر و رس می كند ىاد ح می می وردو ـ حركـ مو ر سر وصور ـ ىساں ىح وس ىسود
حر ىها گرچه علماً ح لك سـ ولی ر كفاـ ـ اں علاقه طمىناں می دهد

د ركمرك جوكی رعند و ر وقف كرد و م ا فر ں ىدری ىحركـ درآمد ىد ما وركمرك
كه ىقاقا ىساود ر د لك ىد گرمی ىعارف ودعوت چای وردں ىرد ں ىعدر عدم
رصت م ـ ا ق حواسم ىا رد در حىنكه مو ر آماد حركـ ود دو ىار ىد ىمعد ری كلچه
و لك فطی سگرـ ورد وىں ىدم ىمو كه ىاتىنكر ر ں كرد ـ ر ها را یان سار ں ىقسیم
كرد ، تا اقا ىعداد آنها مساوی عد سا ریں د لی ود و ط رای و ر ر ں شاگردش
و ۲ ىعر ىىس روی كه د ر ىحمله دوسـ ں ىم شا ل ىد ر سد ىعصی ر ىها ىحں و
ر حی دىگر ىا ارف ىودں مگرـ وعىر ىاـ مكالمه ر ىار كرد ىد ىا هر لك ىحد ر گفتگوی
ر كار و پیشه و وضع م اقرىس می ىودم

و ر دو ىار ر ـ اد ود و ں ملو اـ كا ق ر حالاـ و شخصـ ر ای ىعر حود
حاصل ود ودم می د تم كه صا ىصـ پهلوی من ىلاـ می رود و هر دو ر ـ مر وط
به ضابط ا ل سـ و ىحصی دىگری كه پهلوی ں و حلال ىاد سـ ىعلق ر ىچه كم ساں ىیاسد
ـ ه دىگری ر مرد كوه ىىاـ ود صد ىحار ـ ىد ـ اری رود ىد و یهودی م ىاحر ـ و
عزم هر ـ ر د رد ں ر ه می د د ىم كه وسـ ـ ىر ثل حودم ر ی د ىدـ ىصی
قارش ىه ىد اری رود ں طلاعاـ ىا ىد ر ىا لدی و بیگانگی ر ر طرف ىمود ود
لهد هر ی ر ر د كاں ص های ىحىلـه ر شروع كردم ىها ىم ىا لاطـ حو ـ گ ىىد
و صمناً حاىم كه ر ىد لی ىىگ ود ىسـ رفع سدں ىیگانگی و ىىىو در ر ىكاهای و ر
ق ر ر د سد ود

ر صی ىد ں خلی حاصلخىر و صولر ر عـ ں ىد ركا ـ وـ ىـ و ىها و ىهر ای
ر ىدی ر ی روـ ساحں ـسـ زار ه وحود د رد و مرد ىر ىوحه ولی ىا ورفلاحی
مىدو ی د ر ىد را رو ماظر ابن قسـ ود ىدں رحمـ كسی ىـ اص ىساں ر ار رور

و ... دور ... دارد در حالی چهار ... ن که ... ی ... ت خیلی طرف توجه و مناسب می باشد
هر سو نظر را جلب می‌کند کوه های ... ب ... ت هم کم ... ساع و از سلسله های ... افتاد
کوه های ... تشکیل شده ... په های خاکی زیاد دارد

... امثال ... می سماریم و ... تا رفتارلک توجهی که ... ل در ساعت
تجاوز نمیکند در حرکت است گرد و غبار ... عدم ... و ... و جون مو ...
... زیاد ... داخل ... هجوم می ... ر ... دوبار ... ها طع شد جهان
خاموشی و سکون حکمرا شد ... ست که ... آو ... آهنگ و ... موتر و صدای ...
... کوچک که لحظه به لحظه می ... دیگر ... و صدای ... اربن ... میرسد

همه منظره عالم ... دشت ... و کوتل ... که ... حص ... رعد و
وردك ... به آرامی و بدون ... طی شد

دست ... و مرزوع است وجدان و سعی ... کوتل ... هموار بالا
رفته و ... اعلا از ۳۰۰۰ ... (از سطح ...) تجاوز میکند جون گل و ... ب
و ... سهولت صعود بود همانطوریکه آرامی یافتن مسود در بین حصه کندها و جوری‌های
که سا ... رفت و امد ... خاصه ... کم ... مأمن در ... مرفت ... نظر ...
... می کند

پس از کوتل ... که واسطهٔ هموار ... سطح آن ... چشم ... باید ... دست ... وسیع
و حاصل خیز وردك میرسد ... چانچ ... را به ... تذکار دا ...
وردك (ولوگر) ... علة ... زیاد ... گذ ... حو ... و غیر
... ره ... علاقهٔ ... نکاکل و رد میگردد مردمان این علاقه خیلی زحمت کش
و ... کار زراعت ماهر هستند ... و سطهٔ ... و ... آب وهو ... در بین
کمك شد ... زحمت ... اهالی را خیلی خوب تلافی نماید در بین حصص هر طرف که ... ب
نظر کند سبز و خرم های مملو از ... وجود دارد درختان چهار و ... تلاع
و ... در وسط ... وقوع یافته ... دکانهای جای و ... روشی
دیده ... بود

موتر در دکانهای ... آباد که ... ن ... ۲ باب ... می‌رسد توقف بود ... اع
چاشت ... بر ... صرف طعام پیاده شدند

پس از ... ادای ... پرداخته دکان ... که خیلی علامات پیش ... ه

دم کردن چای و حاضر کردن نان گذاشت ولی منظور بود زودی بداکم اتفاقاً چون از بیمار
فارغ شدم همان دوستی که خیلی با هم آشنا بودیم نزدیک آمد او هم به دکان در نزدیکی اش
چای زد بود لیکن پیش از آن اشارت مکرر هر دو روی زمین که او گسترده بود نشستیم
صاحب همسایه رفتم بیرون آمد با یکتا دست و سماوار نان زد و کلیچه و عنبر آورد گذاشت
تنگی وقت و سردی که در حرکت کردن مجبور داشت هیچ غذا با خود نگرفته بود و
در کابل موقع حرکت و چندان به تازگی و کمی شیرینی خورده با خود داشتم چای را با نان صرف
کردیم و امداد حرکت شدیم صاحب منصب مزبور که زبانش (لوکمنر) بود با اثاثیه و خرده روی
کابل (که در آن هم همه با ما بود و ما را ممنون خود ساخته است) تکلیف کرد که جایش
در پهلوی مو تر را من بگیرم و عوض آن در جای مو تر نشستند گرچه این از خیلی خوش
بود و همین آرزو داشتم چه از باعث آنکه او خود ولی زحمت میکشد ظاهراً قدری انکار
کرد بالاخره به اصرار و و آنکه پهلو تمنا حاضر شد ولی بعد دم پیشروی موترها د
به داخل این خیلی زود می باشد و گرد هم نجات گرفتند بالا و بر بیکجا بودن با دوستم
و صحبت بودن با او که خیلی خوش صحبت و خصوصاً از زبان و ار و هوا خوب ست و نزدیکی عمر
ارس ما ز یکدیگر خوب یکدیگر بهات بزرگ خوش آمد

ساعتی رهو و ماشین و غیره با صحبت بسر بردیم ولی چون آشنائی ما جدید بود
با ملاحظه یکدیگر گرم تر و تر نگاه دیدیم. در بزرگی با او حرف از زبان درسخن زدن در
کار خیلی مساعد می بود و ر سار و تر ها می زد گویا بشر ب موتر زیاد احتیاط
داشت چنانچه به یک صعب شدن شاش موتر را بر تار (پد) درم و زرکه بس زیاد
دارد می آورد

تو سگرت میکشید و چون بهم بعضی وقات این شوق را بکشم و خود صاحب خود مگرهای
بد ممی دو سم مامور رعند بنا این صحبت های اولی اهاان و له ادامه می یافت
تا گفته شاند که در بین الهای احبز روابط تجارتی حمل و نقل بازرگانی ما بین کابل و غزنی
بلی زیکرد و بت سه و بس منظم و بر ما گردید چنانچه امسال و طهمین رفت آمد
هی زیاد را ماشین و نقطه مزبور که در جانب هار زهر ب بهار رود با و خود
ده ماهی زمستان و برف قطعاً بند نشد

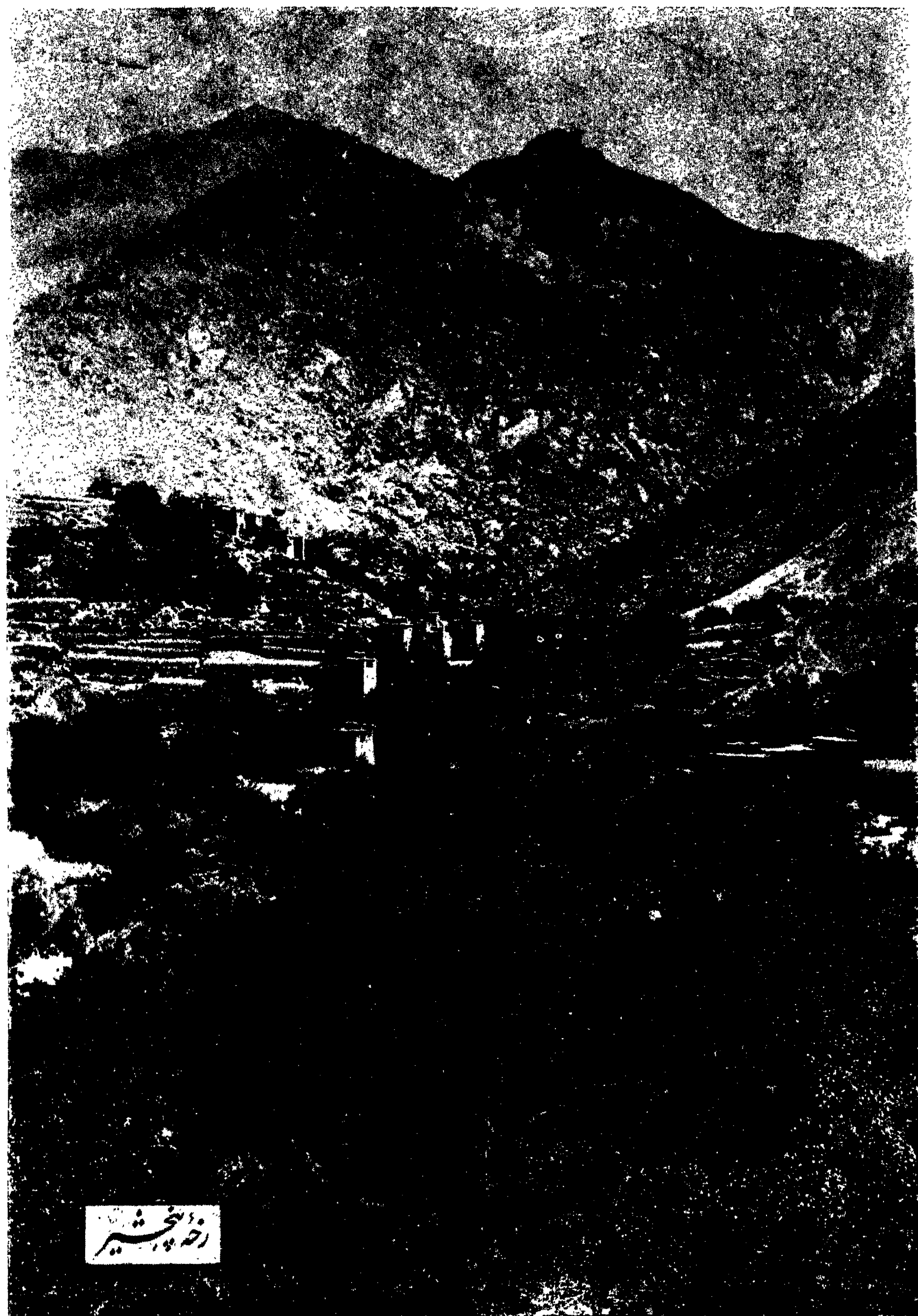
کنون هم با آنکه ور صل زمستان گفته می شود در راه متحرر ر ۳ عرد و تر کابل
زنی و بهش مدان زآنطرف ه یا بجب زیاد را بد زد ر کابل علاو و مساز ن
زد که بس رسمه محمولات را تکی می دهد بارجه ها بل ماکولات کابل سبزی ها

وغیر) و ر غزنی روغن بوتخار پوستین ظروف برنجی و چوبهای اسی که محصولات
عمد و ما سهرت ن ست رسال می سود ر صی ر د ل غزنی بعی علاوه حات
سس گاو که سه ن برلکا (رباط) ر کابل و غزنی بار برود حاصل خیر و در
کماب روب ست و ی بن مت ها خیلی سرد و محصو ا در ر تان برف گری زیاد
د رد چنانچه دیدن هر طه خاطرات لك اورب بر نکلوی ر ۸۸ بسال ل در همین
وقات سال بحام گرفته بود بخاطرم رید سکید در وقت برف خلی زیاد ود مسکه
و ر ند برحمت پیش برت و ید تکلی ر کار ا و ما بارحمات زیادی یاد و ریت
سبي و شهر ه نکه که رباط بحم ر غزنی ست ود ر رسا یدیم حالانکه ن دفعه ا و ح د
نکه وقع چند روز پیستر ر ان د ه می باسد برف بهر ا تکلی وجود ند ردو ید در اط
اه د ر بطحات کوچك برف که روی ن ر خاك گرفته و برف به ب شدن ست
ید می سود .

هر قدر دسان به غزنی ر د لك بر می شود ر صی ر ر عتی کمتر سد وص په های سگی
و کو ها بط می حورد ر و ر ر ان در ادر ناب و پیچ های زیادی حرکت می ا ید ن
کو ا رسا ات کو یان ت و حجار بهم نا حا سکه رظاهر لوم می سود سماب ا و
س ف ر ار د می باسد درهر بیی لعه های بزرگ و حل ای بر گسد تاد وسا اً
سافرین که ر طه و ل سری و پی با یاد ردد مکردید در بحا است ر گذر ید ید
و ر نانه خانه های گرم که رمو سارب سای مشکل ر سای خلی گو ر ور حت ت
می حو ید ید یادگار لك بی که پس ر رحمات زیاد در یکی رقلعه سای « خاك خیر » ه نا ه
خانه گرم و حلوت ر رد ودیم علی لا تصال در محله م ر ید می شود نا تمام







رخهٔ پنجشیر

نظری به دنیای نزدیک

سبک هند و مکتب بیدل

بقلم آقای عبدالحی خان حبیبی

ادبستان قندهار

> «سبک هند» در بین سبکهای ادبیات پارسی آسیای وسطی، و بالاخص «مکتب ... بیدل» عظیم آبادی، مزایای مخصوصی بخود دارد ... اسلوب حضرت بیدل، در ادبیات وطن عزیز ما ... برجستهٔ داشته، و خصوصاً در «ادبستان قندهار» که مؤسس آن سردار مهردلخان «مشرقی» است ... اسلوب بیدل دخالت و نفوذ زیادی دارد.

وطن عزیز ما افغانستان که پرورشگاه و مهد نشو و نمای دانش آسیای وسطی است در حدود قرنهای طولانی کانون ادب و مدنیت بشمار میرفت و ادبستانهای تاریخی غزنی سیستان هرات بلخ موقعیت شاخص و برجسته در دنیای ادب داشت ... و این مملکت زرین و آبادان شمس طالع (ادب) متابند و بهرسو نور و ... می باشد اما پیش آمد های سرعت و حوادث جانفرسای ناگوار روزگار مدتی پردهٔ سیاهی بروی این مرکز انوار علم و ادب کشیدند و طومار دانش ابنای ملت نجیب داشتن ... را در نوردیدند

از آسمان پرنور گون و فرسای این مملکت بود که ستاره درخشان «ادب» بر سواد اعظم هندوستان و وادیهای ماوراء جیحون و ترکستان درخشید

شاهد اهان ادب دوست این حاك باك ادب و مدنیت و ثقافت افغانی خود زا بهر طرف دنیای شرق انداز ورواج دادند

بران اساس بای متین وسالوده اسوار دانش خواهی و ادب درسی فاتحین این سرزمین رد که بعد ها و ور شاخه سر بفلك که شد در دنیای ادب بهرسو بنا یافت وازین کشور ادب برور که مسوان وطن ادبیات فارسی اش نامید (۱) سبك های مختلف درمحیط های همسایه نشوونما نمود بجرای ودور نشاط ادبی رسید

سبك هند

فاتحین نامدار وکشورکشایان سرزمین افغانستان طوریکه دین اسلام و ثقافت خود را در مملکت پهناور هندانتشار دادند همانطور شاهنشاهان غزنوی غوری سوری لودی سدورائی و غیر هم بانتقال و مدنیت ای بی حد هدایای گرانبهای علم و ادب را نیز دران کشور بهاور به ارمغان گذاشتند

از عهد هائی که شاهدان و ایح برومند ومعروف افغانستان اعلیحضرت محمود زابلی (که او را شاهد ا کشورادب پرور نامند) به فتح هند و ق آمد ازهمان وقت ها طفل ادب ر در دامن آن مملکت وسیع پرورش یافت تا که بعد از حدی ادبیات فارسی هند در عهد کورگانیان که فنون هند ه را باوج عظمت رسانیده اند دور ر ان سباب خود را طی کرد ستارگان درخشانی درآسمان ادب آن کشور درخشید

(۱) ر بن سبك ای دسات ارسی اگر یك سکی که ما د و ادر تمام سبکهاست ی یك غزنی (یا سبك فغانی) سمر م و ن را ر مهات سکهای دسات آسیای وسطی بد ستم ر حقیقت دور ر ۹ م

زمان محیط نژاد حوائج و بالآخر میراث ملیه و وضعیت پسیکولوژی و ساختمان فکری و روحی اهل هر عصر در ادبیات آن مؤثر است

مثلاً حماسات شورانگیز و هیجان آور اعراب آزاد که از روح سرشار و غرور ملیت آنها در اوقات عظمت و اقتدار تراوش و ترجمانی میکرد با ادبیاتیکه بعد از اضمحلال خلافت و سقوط بغداد و تهاجم خونین مغول بمیان آمد به تقاضای عوامل مؤثر مذکور طرف مقایسه نیست

همچنان است ادبیات سایر ملل و اقوام دنیا که با اختلاف محیط ها و عصرها تطور میکند و مراتب عروج و انحطاط را می‌پیماید هندوستان سرزمین تفکر و معنویت و فلسفه ماورای ماده است مدارک و شاعر هندی را افکار و اندیشه هائی را میگیرد که بخاطر مغربیها کمتر خطور میکند

ادبیات پارسی که با فتوحات جهانکشایان افغان به کشور وسیع هند داخل گردیده بود بعد از مدتی رنگ محیط جدید خود را گرفته در کشور هند بالای زیبائی ادبیات آسیای وسطی را بصورت جدید و جلی دلکش و لطافتکارانه آراست (این هندپارسی که به بنگاله میبرند) در آن سرزمین شیرینی و حلاوت و خوبی را کسب نمود

هندیها ادب پارسی را به فلسفه و اسلوب نفیس زیورهای رنگ‌های جلی دلانگیز و خیالبندیهای روح پرور خود آراستند و سبک جدیدی را در ادبیات پارسی آسیای وسطی بنام «سبک هند» با ابتکارهای بدیع و تعلقات مهیج و شورانگیزی بنیان گذاشتند که بعدها در افغانستان عزیز ما حتی کشور پارس نیز نمود و سرایت نمود پرورندگان معروف این سبک با احراز مسند ادب پارسی

ند امثال صائب کلیم بابافغانی بیدل فیضی ناصرعلی ودیگرا ند که لك سربن و اسلوب بدیع ادبی هند را برسد وحوانی رساند اند

مکتب بیدل

میرزا عبدالقادر « بیدل » ارصنادید بزرگ کشور ادب واسا تید نامدار سبك هند آفتاب آسمان ادبیات پارسی است وی سبك هندرا به منتهای عروج وعظمت رسانید است

بیدل اسلوب بدیع و ر ب ا گیزی را درادب پارسی ابتکار کرد است که ارشا بکارهای شگفت آور ادبیات پارسی آساسب مکتب جدیدی که بیدل عظیم آبادی دراواخر قرن یازدهم هجری دراواخر شاهنشاهی گورگانیان هند درادبیات پار ی کشود است ارمکاتب معروف کلاسیکی است که خودش استاد وبیشروا ن اسلوب شمرد می شود و صدها ادبای ربردست و نا مداری ازبن مکتب برامد اند که اعلماً ار سبك حضرت استاد پیروی کرد واسلوب گرانبهای وی را دردنیای ادب زند ساخته اند

مکتبی که حضرت بیدل همه دل درسبك هند ادبیات پارسی کشود است هرچند ا سب فورا انحلال شاهنشاهی گورگانیان و انقلابهای پی در پی و بهاجم نادرشاه ورکمان ودور فتوحات اعلیحضرت احمد شاه کبیر وبالآخر هم هرج ومرج هند ودخول کمپانی انگلیسها وغیر حوادث وبران کن آن عصر ا پیشرفتی بجود ندید است با آنهم شاگردان رسید وداش پیرو ابن مکتب ادب بهرطرف مخصوصاً دروطن عزیز ما لسار د

اسلوب بیدل

حضرت بیدل وفلسفه اسرار و رموزسر بمه حیات انسانی را بازبان سوای خود شان می کنند با سایل بجدید روانای تاریك زندگانی مادی را به زرسای قلم اعجازکار خود

می نگارد . مصور حقیقی فضائل انسانی است . وی فلسفه مثبت و محققی را در تمام فروع های اجتماعی و حیاتی با بزرگترین حسن و مادی پیش روی میگذارد و به مسلك رئالیسم Realisme (حقیقت) می گراید . او از رذالت های نیرومند و نامورنیست که فضائل و محاسن انسانی را با خوبترین و بهترین بیان و جذاب ترین اسلوب می نگارد و با براهین محقق و استعارات دلکش و بدیع مباحث مهم و مسائل مغلقی را خیلی روشن و آسکارا می سازد .

مثلاً تنازع للحیات و بقای اصلح از نوامیس علمی و نظریه های جدید دنیای سائنس Science امروز است که داروین فیلسوف انگلیسی نظریات و تحقیقات خودرا بران استوار کرد . ایرج میرزا (از ادبای متأخر ایران) این ناموس عمومی را چنین تصویر کرده است :

شنیدم که بو العلا (۱) همه عمر	لحم نخورد و ذوات لحم نیازرد
در مرض موت با اشارهٔ دستور	خادم او جوجه به محضر او برد
خواجه چو آن طیر کشته دید برابر	اشك تأثر ز هر دو دیده بیفشرد
گفت چرا مرغ شیر بچه نگشتی ؟	تا نتواند کست بخون کشد و خورد
مرگ برای ضعیف امر طبیعی است	هر قوی اول ضعیف گشت و سپس مرد

حضرت بیدل این نیروی ناموس و رمز حیات و سر مهم زندگانی را در یکرباعی به چه پیرایه خوب و اسلوب شیرینی بیان میدهد :

« بیدل » ز خلق گر رسائی تمنات	تا پیر نگشته‌ای بصورت کمان نمائی
خاصیت شیر که عاجز گردی ست	دندان زنهار تا توانی منمائی

« بیدل » در روح تعالی در آن نقطهٔ دنیا (هند) جدید ترین و مادی ترین فلسفه حیات را در رباعی بالا گنجانده است . وی فلسفهٔ عملیت وجود را تنها حیات و حیات اتکالی را ترك کردن که از رهبران عمدهٔ فلسفه پراگماتیزم Pragmatisme

(۱) بو العلاء معری شاعر و فیلسوف بزرگ عرب صاحب « لزوم الایلزم »

ومولود ذهنی جدیداست دربن رباعی درس داد است (۱)

این همان موضوع مهم و مثله حیاتی است که فیلسوف بزرگی مانند دوکتور« قبال » در زن بد هم خواسته است هندیها و مسلمانان را بدانسو دعوت و تبلیغ نماید (۲) دوکتور اقبال بدار مطالعات مبسوط در فلسفه مغرب و مشاهد اوضاع دنیا و تطورات فکری وعلمی و اجتماعی زن (۲) با فیلسوف بزرگ Nieteche همساهم صداست اینها جهد وکوشش ، ومقابله با مشکلات میدان مبارزه زندگانی ودر مقابل آن خود را باختن از لوازم حیات بشر میدانسته اند (۳) لهذا آنها بر « حواس اقتدار » استمرار می باید امثال لهذا فیلسوف سوفی هند ور (نام فیلسوف که اورا بودای اروپا در زن ۱۹ خوانده اند) شدیداً جرح و تنقید می نماید وبه او میگویند

درمان‌ردرد ار گر ته بن سوی وگر به خارسوکه سر تا چمن سوی

فطرت عالی و رمحهٔ آگا و تا ملك حضرت بیدل راند شد؟ اوابن و وعی که زن (۲) به دوکتور اقبال بعد از فحص و تدقیق وکنجکاوی های زیاد درمدارس فلسفه اسلامی زالمان واروپا نشان داد است (٤) درمحیط روحانیت درو و موب دوست هند درهمان وقت ها روشن کرد بود

✡ ✡ ✡

ازموضوع بدری خاسته افتادیم کوتا انکه حضرت بیدل درتصویر

---

(۱) غلبهٔ بن علم لروح فلسفه بود وحیات هندیها و فکار وعادت نهار زیاد بر ال به دای اوروپا لماد مید بدیس ر .پس ك دیای بی وروحانی فلسفه که بیدل درین رباعی کنجا بدست با شگفت ورند ب؟

(۲) به معرلی ر بدن لتی که خود نگر ب « ال »

(۳) مثلا قبال راست

بدر با غلط و با وجس در بز حیات خاود ن بدر نثر ب

(٤) لام ر ا ه و ب و مادیت (عملیت) چون مرکب و م ای ر دشکل د ب لفهٔ « خودی و خودی » مال ل ال ب م لك ای مبا به لا بی ب

فضایل حقیقی انسانی و رسیدن کردن مسایل و عوارض مهمه حیات از حقیقت مضمون آگاه و بصیر ادبیات آساسست

اما وقتی که در دنیای خیال پرواز می کند تا از فرط تخیل لمند خود مستحوا ند در موضوعی خیال مدتی بماند آنگاه باوج خیال پروری و ملک اند آلدسم Edealısme می رسد و با تخیلات بدیع و صنعات رسا و تدقیقات دلچسپی جوهر ادبیات سوا و عالی سرمدی را نشان می دهد

مثلاً خیال سدیها و بداعت تخیل و ابتکار طبع را که به مدس در ین مقیاس سود رنگ گل سمن سوی کفن صد اداردد که بر سنگ دست ر ساه رنگ حنا دارد

این بود نگاه کوتاهی بسبک هندی سرایی حضرت بیدل

در مکتبیکه حضرت بیدل سمت اوستادی دارد ادبای نامداری پرورده شده اند مخصوصاً در وطن عزیز ما اغلب ادبای نزدیک سبک ادبی حضرتش را بقدر استطاعت و سیری شعوری خود تعقیب و پیروی کرده اند

از ارکان مکتب ادبی بیدل در ارض عزیز ما (طوری که بن عجالتاً معلومات دارم) (۱)

« آغان » شاعر دربار اعلیحضرت تیمور شاه

سردار مهر دل خان « مشرقی »

سردار غلام محمد خان « طرزی » برادر زاده « مشرقی »

محمد امین خان « عندلیب » فرزند جوان مرگ « طرزی » است (۲)

---

(۱) بن چار رز رمطالعه آثار کتابهای سابق می‌شناسم لبه پیرو ن حضرت بیدل دیگر ها هم خواهند بود وقتیکه بن عالم ادب و تتبع تاریخ نامرتب شد دنیای وطن بهار و هند شناخت و بن مضمون ر شکل خواهند فرمود

(۲) کلیات طرزی در کرچی طبع شده اکلیات های « فغان » و « مشرق » و « عندلیب » های بیش بن و و و ا لا و بصر طی ر بع ه شاعری بن دنیای نزدیک به سلسله بن مضمون نگاشته و قدیم خو هم کرد

این ادبای نامدار که درادبیات نزدیك وطن موقعیت عالی ورفیعی دارند هرچند به اسلوب ادبای معروف پارسی از قبیل حافظ مولوی سعدی ظهیر وغیر هم شعر گفته اند اما اغلباً سبك اینها نزدیکتر باسلوب حضرت بیدل میماند وار حضرتش پیروی زیادی می کنند

ادبستان قندهار

سردار مهردل خان از سرداران ادیب وعلم دوست وادب پرور قندهار بود

او به دانشمندان وادبای وطن عقیدتی داشت وایشهارا خوب می پروراند سردار مهردل خان بهرهٔ کافی از علوم وعلوم اسلامی داشت وازعلمای معروف آن عصرها چون حضرت محی صاحب مجددی (مدفون شهال شرقی قندهار) وحبیب الله آخوند زاده قندهاری (عالم معروف ومدرس وصاحب تألیفات زیاد) وغیر هم استفاده می نمود

سردار ادب دوست درقصر خود (۳) (که آن را ادبستان اخیر قندهار بعد از دربار شاهنشاه اعلیحضرت احمد شاه کبیر باید دانست) ادبگاهی رادر حدود نصف اول قرن ۱۳ ه بنا نهاده بود

که خود او بحیث یك سردار فاضل وادیب وبحیث ادبای آن عصر خوب سردار خوشدل خان (برادرش) میرزا احمد میرزا حسان (ادیب پارسی وافغانی صاحب دیوان) شمس الدین قلعچ آباد (صاحب دیوان پشتو) و ملا ... (صاحب دیوان پشتو) و ... آخوند زاده هوتك (صاحب اشعار ... و وهزلیات وطیبات) و ملا ... (صاحب دیوان) وغیرهم ازارکان آن بود درین ادبستان علم ودانش اغلب علمای معروف آن عصر حضرت ملا محمد اکرم

(۳) ... طلال ... دستان که یك وقتی مجمع ادبا ... بود ... شمال قندهار نمایان ... ویادی ... می دهد

و مولوی عبدالرحیم آخوندزاده (فرزند فاضل مشهور حمدالله آخوندزاده)
و دیگران نیز عضویت داشتند شبها و روزها محافل ادبی منعقد و مسابقه‌ها
مشاعره‌ها بیدل خوانیها مذاکرات علمی و ادبی واقع بگردید در پارسی و پشتو
شعرها سروده میشد «طرزی» و «عندلیب» ازین دستهٔ دانش پرور اند
و در دنیای ادب پشتو ...کرده اند این ادبا چندین تالیف و آثار گرانبهائی را
در عالم ادب و فن ... گذاشته است که در تاریخ ادبیات ما اهمیت بسزا
خواهند داشت ما آثار نفیس ادبی آنرا ذیلاً می نگاریم

۱ خود «شرقی» یکدیوان مکمل پشتو مشتمل بر غزلیات و رباعیات
و مخمس ها وغیره دارد

۲ ... مولانا جلال الدین بلخی ادبیات دیباچه مثنوی شریف را
... خود ... یادگاری شرح کرده است

۳ سردار خوشدل خان ... از غزلیات ... تفرقی از خود
بیادگار گذاشته است

٤ ... خان یك دیوان مردی در پشتو دارد، که در ادبیات ...
از طرز ... شمرده می‌شود

٥ ملا شمس الدین کاکړ ... در پشتو دارد

٦ ملا ... نیز دارای دیوان پشتو است

۷ ... دیوان ... است در پشتو

۸ میرزا احمد دریاری اشعاری دارد

۹ عندلیب (ارمسحرحس اس ادبگا) کلیات صحیمی سه لی بر غزلیات رباعی مخمس ها وغیر دارد

۱ عندلیب به سبك نثر نگاری « سدل » اری بوسه ه ممل بر احلاقیات وقصص دلچسب

۱۱ « طرزی » کلیات صحیمش طبع شد

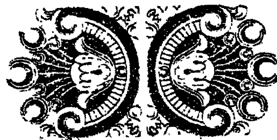
۱۲ غزلیات وهزلیات صدیق آحوند زاده مور هم زبان رد عوام اس

ایها ا بارد ب که تما لموم بود زبادر دست اس اگر اشخص محرم ادبی در نشر مصمون موافقت کنند البسه بدبر ه ی مفصلی وا ز ان نگاشته ر تقدیم خواهم کرد (لا)

یادداشت

چون سالود ادبیات قندهار بر سبك سدل وپیروی اسلوب شیریش پهلو سد است رضمناً ی ها که ابن سبك ر پیروی نکرده اند یا در پسنو شعر گفته اند بر درس ادبگا شمولیت دارد ساءً علیه بحث ر « مکتب سدل » رد اران ار « ادبگا ندهار » چیزی نگاشته خواهد شد

(با مدارد)



ر ف و بلی فر وی

مترجم آقای محمد صدیق خان
ر دیو خاپك

ساحهٔ جدید زندگانی

— ۷

ر ك كو ند یلی كد ست ؟
سیا كو ند لی كوچك ر می‌سنا ید حال عمر و به ینجا رسید ست و پدرش و مادر كو ند لی
كی ر لمو ر ای نبردوست ناروی بود و ر در كوچك ژ ك كو ند لی كی ر سا ین روف
دوستان و ست ود ودر حه ب كاسف ت در عجب بسیار می‌رود و حال حدش در ید ا
در ید ستر ل و سیر ست كه در ین شهر و تع ا ست ند ون می‌باشد هر دو ر در سحاص عجبی
ود در و حر فر ن گدشته ند ا بی بر ی ك ت و طالعه منطقه « الاسكا » ریست مود
حبار محصر ص و لو ر زیاد ر مكمل تهیه كردند برای شمولت در ین مر سی سحاص معتبر و
پور نخكی و علمی و تحیر ا را بیون شخصی خود دعوت مود ودند جهار سر ور با سیاب
و شوكت زیاد ر سا ن راسكو حركت كرد جندی بد سمو د ا سیدن خبر د ل خیلی حیرت
ر پریشان گردید «كسی تدقیقات آلاسكا نكو ح صام مو بعد ر ساعت تمار ركش
و محمولات ن در بحر ی پایان عرق گردند و در زمان عرق سدن ن عمر عمله در ك ی
ود جندین نفر ر ی مدقات ا ل ر مد بودند و بر خند ر دیگر در ه روزو نا ه
سا ل خود ا ر نجات د د نو سیدند» با وجود نشر ن بر بر ند ر رهبت سر ور چ
اثری پیدا ند و ندها در هیچ نقطه كی را نیافتند دیا ندند درح نبر ن كو ند یلی همرا
سا مث و خاند ن خود ك ی دیگری كه لا بری بن مقصد تهیه سد ود مكی ر سر حل
سیا خارن سد و تصورت مار محر انه تا بت نقطه ند ند اثری سر ور لا فاصله پس ر
رسیدن در ینجا كارخانها و عبر ناسسات بعد ر د بر كرد عملیات علمی و فنی ر بطور وسیعی
شروع كردند كو ند لی ر دیر ر ان ضار ر نحاد كرد و وسهای مكملی ر ن در دست
د ست ر در وقتیكه مزار یه با تحاد ن آله یرو ر كسند موفق سد ود ام مخترعین رو یا ه
ین فكر و له و خبر ن ودند زمانیكه كو ند لی انسان لاز ه ر با ین نقطه و ر كرد

واساس این عملیات را میگذاشت کارگران و اشخاص بومی ومحلی این سرزمین بودند بعد ا کبر تا دکه سـ اص اهم و رباب علم و ن ر ارتقاء مختلفه دارا و بردست ک د در او رد سـارد ودکو ذ لی مل بدرس درعالم ی و وژی (لم نسکرت حساب) شخص روی شمار می رود

ن ی همم ر د ر کردن ن حص چه مقصد رد

قصد ولی ن وم مست و ن درك كرد نتوبة ما قصد توحود سان حود بخود سکار میگردد

در ن وقت محدود حنگل رسید بودیم اهد حرف ا قطع سد وجد د ... مر با لك عد سه اص سیب بر ورد دیدیم که آنها مسؤولتات د دن پرست درختها ردند وار سا د ن حاص کمیت عجیبی ... دست د در بر همه اینها عموماً یا برهنه و ... دهای ... بصورت صحیح نسو ر ما ننمود پیدا ان های تنگ رچه های ، ور نه داشتند رنجاموشی وسرگرمی نداشتن کار حود و ... وسکل عموی وسیای نها ه یمر های بزرگی ساهب نام شب .

خو سـم همم که یان دون و ن دل چه تفاوت است

کار و تفکر ، ي برد گفت

تجربه هـای بند ئی که در ر ان نسل . ل ا ند ارحه ب ئی فکر و بدون سنجش ود سب ر ن ، وساحتمان جـ ی بی نوع مرد ، باخو نها (بهر قسم کو شما ی خوانید خو ید باید نیست) غلط شد : ا عموماً از ل همین دانها سدند وصف طبعی وچالاکی شان ر رسان فکر شان یکسان می ر ن شمرد چون ند درگر وقت ، ل ها غلطی شد بند ه حوف به مرن رمر بان حو ها طابعت نکرد نا بر ن نسل گری انها خانه د د شده و اشخاص وجود درچند ... نقطه صورت متر ری موجر و بچه کار های سنگین مبون گر د ند

درو تمکه و بن سخنان ر ی گـ ب ن ه کارگران مر ر طر دوخته ساهد کرد ، که برسیدهٔ ما نیز ثل دیگر ن نمره ه وحودد ردو رس حرد ه ن نگلیمی تکمیم کند ما پیچ شان سحیب ود کلا ، حود ر . وقع میکردند و گلو سخن نردند حصص دست ر پای شان که برهن و پوشا ر و و کثر کار ار دره یا خ ی نمودند

مشاهدهٔ این شخص مر بوسو س انه حه وخیلی حیر ن شده فکر نـار ازجمله حود دورکرده نمیتوانستم ناف رما ر هردوی ما خاموش ردیم کارنو ني حوسب که

بات بد کر ر بار اند سب ر ا صطرب وحت بسر برد رگهای زندگانی خود را
خیلی عجیب می دیدم

※

※　※

صبح وقتیکه ازخواب بیدار شدم یخچالوی سیب زرای وساعت تیر ، لمپ ار تاب ،
به ظاهر بد می خرست صبح به تماشای شهر رفت شماراله که تماس ازوبائی سنگی در ،
کرد وخیلی . ورمی مرد ظهار کرد

خیلی دوست دارم هرچه زودتر بند و تماشا کرد ا ، چیزی دیگر ن شان بدهم لهذ
کنون خود ر رهنمای شما ری بکنم ، رست پانزد سال می سود که ی ه این سر زمین
بد ، گشته ، در کار ای عجیبی که ر ب ی به رد ورحمات ن وت ب گردد .
سب شما حواهید دید درصورتیکه با سختی هار ر ی حیات مدت بد م پس زن جا
ما ، گوییم که وصف موجود درجهٔ سهل ب که شما نمیتوانید تحت کمیا زیرا ، ز ما
هرچه زیر نظر نگرید وخو هش کنید ور ، ز دست می ورید بری حاصل کردن
و دست ورن بوز ، درزره شما هیچ انعتی بر خرند هاجزی که درا جا لازم میباشد
همانا کارکردن ست وبس

از زل ب تا شناسرتب رب سه دقه وب گر با زحی بین . ا به
هردوی اپیس ره سنگی رسید و ن ر سه مار زیرز ی ر تماشا کرد درز ز زینی
که و سعهٔ زی کاملاً روشن بود سخاص تعادی ر شاهده کرد ، که لبا سهای خاکی
، رید داستند و رتخ اس وزری سینه های شان علاما محصرصه با لر ن ة و ع د بد می سا
وهر کد ، د ر ی ومر های مخصوصی بودند ر را دوسه نر زربان سکی دیگر زیر
در نجا مداد وما مای سان دوحت روپا بود . به یکی رد و رهای زرز ی که زا ب
به یر بد ودر ب در به کوچکی که با حذب وپیچ محکم کرد و بد منظر می ا بد پس زانکه
د زدیمه ا ل ب ، د ، نوم کردیم لک شی حرك با هنگ مخصوص ه ایستادر بلا فاصله
دو ، ر تخته ر دستگیر ل دربهٔ مزبور گرفته ب طور مخصوصی تاب د د ار کردند وتیکه
درنحه بار سید دیدم که ا سای مزبور عارت ر ك و گوت است که به زر به چراغ زی

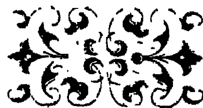
روس شد پس ازم د حل ن سد محا ای ناسب ور رگرفتم در و ب سحاص
دیگری هم د حل می‌سدند ودرعقب ها دریچه مر ور بهات تنگ مخصوص حود سته و ل
می‌سد وحون و ردبن ر ی حا گرفتن درواگون رددر باد میکرد ند ر ن ت لبس مخصوص
ساس نگردید در ن و ب مار بی می گفت

ر دستگیر مخصوص که بالای سر سما ب محکم نگیرید ز ر در وقت حرکت ا ند ب
پرت می شویم

س ر نکه دست ودر ه د ب گیر محکم گرفتم تکان سختی حس کرد ودر نز ب
م ل ننکه لند در ب رورفه وبا تحلا و سردوچار سد دشه گر سگی س در ود اس
نمودم کردیر ودست حود ر محکم نگیر سم وعجله نمی‌کردم تا طلاع ند سم با و ط
بن رب سدن سدند ر مسرچوکی روی می‌حررد درین حال حس نمود ، که و گون و س
تو ف نمود ودستگیر بزرگ بهات تنگ مخ وص حود بارگرد ند ار ن می گ ب

سك ه طة طلوب رسدیم تکصد کلومتر ر لك د ه صع ۲ د یم
مار ن ن ر گمه مر دعوت ه برون شدن نمود گ ه مارنی که ر حع رفتار و گون
ظهار کرد دو رحه منج گرد ند ود ، حر سم تکلی مختل سد ند د تم حه نگویم لهذ همانطور
خا وس نکوجه د حل سد ، ممکن ست که لت صه ف ودماغ ناللد ن رد ست . ن سرعت ر
د سنه باسد لکه ند ب ، در ن و ب لذکی صه ف درحو س کرد وبلا فاصله دادم ۳
ار ن مر ه ر ر لك در ی رهنمایی کرد ول سر رنگی ر ر د د و ۲ ب
علت ن صه ف تحرلی لوم ست باید عصا سها کم تا سرعت های وق ساد سما
نشود حال دیگر عجله نکرد سر حب تا ند در رفتن عجله ند ریم

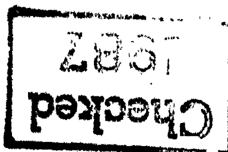
نا تمام



قیمت اعلانات در مجلهٔ کابل

Foreign	12 Months			3 Months			Once		
	£	s	d	£	s	d	£	s	d
	1	2	0	20					
¼ Page		10			6		1		
½	2	1			10				
full	5			2	15		10		

داخله	یک سال	سه ماه	یکمرتبه
	پول افغانی	پول افغانی	پول افغانی
یک سطر	۱	۸	۲
۱/۴ صفحه	۶	۳۳	۸
۱/۲	۱۱	۶	۱۲
تمام	۲	۱۱	۲



تمنا

از عموم مشترکین محترم مجله کابل تمنا داریم حین تبدیل مکان و تغییر دادن آدرس خود دفتر این مجله را کتباً مستحضر سازند تا در مدیریه حلات نشان مشکلاتی در این اداره رهیوسته جابهای ملکی واقع نگردد

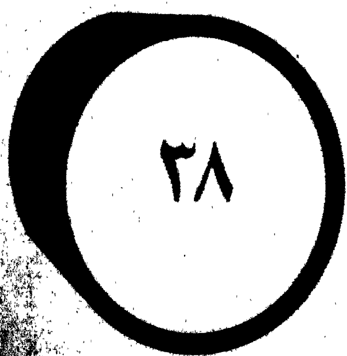
* * *

دومین سالنامهٔ کابل

سالنامهٔ ۱۳۱۲ مجلهٔ کابل در حدود (۲۰۵) صفحه و متجاوز از (۱۵۰) قطعه و تیر (۶) قطعه تصاویر رنگه (۶) قطعه احصائیه های ... پیچ ... بکاغذ ... (۲۸،۳) × (۲) ... ایماء ... گردید ... امیدواریم ... مجلهٔ کابل ... ادبی ... فرموده ... نمایند

انجمن ادبی




٣٨



آدرس: انجمن ادبی ... ارگ

عنوان تلگرافی: کابل انجمن

مخابرات با سردار احمدعلی خان (درانی) مدیر انجمن

کابل

«مجلهٔ مصور ماهوار»

(ادبی اجتماعی تاریخی)

تحت نظر انجمن ادبی نشر میشود

اشتراک

کابل ۱۲ قران

ولایات داخله ۱۴ »

خارجه ۱ پوند انگلیسی

طلبای معارف نصف قیمت

اول اسد ۱۳۱۳ هجری شمسی — ۲۴ جولائی ۱۹۳۴ میلادی

فهرست مندرجات



دومن دورهٔ سورای ملی

افغانستان

نگارش جناب غلام جیلانی خان
اعظمی معاون انجمن ادبی



وسـ ه عالیه سـ ر ی ملی ما که یکی از ر حـ ه زبن زسـ ت زیا دگار های عهد پر افتخار اعلیحضرت محمد نادر شاه کبیر است درین سـ ه دور، ازین آن به احیا رسیده ز بد رز در حرد اغاز می اند

تا اسس سورای ملی در کشور عز ـ مانان ر دی نعی‌قبل از در رشد رتکامل محیط زسب ن ز رحد ما ئل اجتماعی رهصب کرده بعموی قانا حیرت است

ان ز سه مالی را جهاندار ان مصد ر ز ا سکان عمدهٔ مند ر ملل مسدی موفق سحر ال آن تید وند آ ها ئیکه بسر حوادث اجتماعی ملل جهان آ گا اند

ندارند که در راه حصول این موسسه در دنیای بشریت چه جنگها که نشده و چه
واقعات مدهشی که رخ نداده است

هرگاه ممالکی مؤسس این موسسه ملی باشند در راه ترویج آن باز هم زور
واعتباری را در کار کنند معلوم است که استقرار صحیح آن سهل گردد. ... های
اختلافات ... داخل گردیده و ... های ... که ... نسبت به چندین ... دیگر ... های ملی ... ترجیح داده اند .

هرگاه به تاریخ شورای ملی ... نظر اندازیم می بینیم
مارک های آنها در طی چه مقدار سالها و محمل چه اندازه ... بالاخره
موقعیت اصلی خود را ... گردیده اند ... شورای ملی
جاپانها که ... پادشاه ...
رسماً آن ... خود را دارای این ... بزرگ
نمود ... رژیم حکومت ملی را ... ملکت خود ... تأسیس ... شورا در ممالکت ... هیچگونه مشکلاتی نگردید .
سرنوشت زندگانی ملل پس ... همین است که چون آنها دارای
روبه انکشافی اند ... ملتی که خود شان ... نمایند ...
... مشکلات ...
... گردید

... باید ... که ... همان ... است که حکام
... که ... ازیکطرف
دارای ... بطرف ...
... همه نوع ... برای کشور ... خواهد

(۲۳۳۸۷) مجله مصور [illegible] (زمامداران [illegible])

لهذا در تحت اداره این گونه زمامداران شریف ملل [illegible] در هر گونه
مفاسد داخلی را اصلاح [illegible] اشکالات طبقاتی [illegible] موانع و تعطیل طرق
ترقی اجتماعی [illegible] هر چه زودتر [illegible] بمقصود برسند [illegible] زمامداران هر ملت
[illegible] از [illegible] اعتدال [illegible] درجات [illegible] رسانند

بالعکس در ممالک که ملل [illegible] محصور [illegible] اقتدار [illegible] آمد
[illegible] یکدیگر [illegible] طبقاتی اختلاف [illegible] افکار
بین آنها حکمرانی مینماید که [illegible] مواد تخریب
و بدبختی [illegible] انکار [illegible] ملاحظه [illegible] تجارب [illegible] نکرد
[illegible] بازیچه اغراض [illegible] دشمنان داخلی و خارجی واقع [illegible]

در [illegible] خواهند [illegible] اگر [illegible] شورای [illegible] همکیش و هم جوار
[illegible] اوال خود [illegible]
[illegible] که [illegible] منافع [illegible] داخلی
[illegible] همه گونه بدبختی ها
[illegible] ها
[illegible] در فکر [illegible] سعادت مملکت و ملت
احدی [illegible] که [illegible] زمامدار [illegible] دلسوزی [illegible]
[illegible] در لحظه [illegible] که [illegible] شورای
[illegible] احساس [illegible]
[illegible] از طرف [illegible] تعالی [illegible]

[illegible] شورای [illegible] در حال
[illegible] شورای ملی [illegible]

و عرفانی ملت ان را برورس ا ومستعد کار وقابل صحت رفتار گرد ند
سهر یار قصد و مربی وقا ید محبب ما علیحضرت محمد نادر شا سهید ثاب نرا که
ر مدت عمر شریف حود بهر گونه حوایج وضروریات لی ما بوحه داشته و
هر نوع وسائل حوسبحتی را برای وطن و لمب حود بهیه می‌فر رد حین زمامداری
بتاسیس سورای ملی اقدام ودور اول آن که مرکب ار نماید های سمیم
ملت بودند بمرکز احصار فرمود و در تمام آندور بصورت یك مربی دا ور
سورای ملی را تربیه وآنچه درحور اقتدار وحیثیت یك دارالشورای ملی است
بآن بوحه می‌فرمود د چنانچه در اثر همین گو به ساعی ومجهودات وطن پرورانه
وحس تربیت صحیح ذات ملوکانه سان وکلای آندور توانستند بکمال ثبات
و ماب ارعهد وظیفه برآمد وبار حرد عدم سامعه صدور خدمات وکارهای
حوبی بملت ومملکت حود سو د درآغاز سال ۱۳۱۳ که ایام نفیسه دور اول
بسر رسیدنی بود سهریار حواسحب معظم اعلیحضرت محمدظاهر شا که نیت
لسعادت حواهی وپرورس لمت مثل پدر تاجدار قصد حود د رای افکار بلند
واحساس سریف ومقدس می باشند سلاً را ین همه ربی را بعنوان ملت ا دار
وامر انتخابات نمایند تا را بدور دوم سورای لی اعلام رمودند
درنتیجه که وکلا حاضر مرکز گردید بودند بزور پنجشنبه ۳۱ حورا
افتتاح مجلس را بحضور ملوکا نه حود رمود نطق آلی را که بهترین ترجمان
احساسات وافکار وطن پرورانه این تاجدار حوان ما وتصوریکه دربالا گفتیم
سورای لی را این گونه زمامدار ن سریف صحیحاً پرورش داد وبحد کمال
رسانند می توانند ابراد فر ودند که ما عیناً سواد نطق ذات ملوکانه را
دربن جا نقل وبملاحظه قارئین محله رسانده ردر اخر تبریکات این دور دو بن
را بحضور سهر یار مهربان حود وعموم لمب عزیز استان عرض میداریم

سراد نطوداب ملوكانه

رور افتتاح سوری ملی

بسم الله الرحمن الرحیم

« بنام حداوند متعال دور دوم هسته سورای ملی را افتتاح مىمايىم و از زوحانىت پاك احب لولاك مندعى ىم كه سوراى ملى بطوريكه آرزوى ما و تمام بهىحواهان مملكت است در اوضاع احماعى افغانستان رىى محسوسى را ؤسس گسته دولت و ملت اران م معىد سوند

شوراى ملى اراساسات مرورى ظام احماعى و موا و ىارامر سرع مطهر اسلام است علىحصرت شهيد سعيد كه عشق مرطى ، عادت اماى ابن حاك داستند براى اسكه برقسات مملكت را ماحريان احماعى و و داد اساس ى را درحها ابى ا استان ىادگار ىگدارند سوراى ملى را تشكيل وتاسىس رمودند

حسانچه دىدىم درر ارل هسته سوراى ملى ماىح حاصرحوا ى محسىد

« بهات حوش وقتيم كه در درر حكمرانى حود ررفق آمال رنظرىات رصحواهانه آن سا مررر سوراى ملى را در مملكت عرىر حود مىت رر رار كرد اىنك بس ارحصرزوكلاى ملت درمركز تكيال مىل رمسرت درر درم هسته سوراى ملى را اقىاح مىماىىم امىد رابو داريم كه ركلاى ابن درر رظاىف حود را ىكمال درسى ر رصحواهى و ىىآلايشى انجا ، داد درر ركالت سان منىح اثرات نىك ر حرشگوارى گردد »

در ینجا لازم میدانیم بوکلای محترم اظهار نمائیم که مقصد اساسی از تشکیل شورای ملی تأسیس اساس وحدت و اتفاق ملی است باید که جمعیت ها و افراد ملت بهمه معنی وصورت باهم متفق و از نقطهٔ واحدی بهمان جانب خود متوجه شوند جریان پدید شود و آن اساس دران مختل و معطل میماند و آن ملت نامبرده را راست سواسته و از همه ملل عقب افتاده قادر بحل مشکلات شاروری که از و ور احساحات د یگری تولید میشود نخواهند شد شورای ملی اساس حاکمیت ملیه است مقصود از تشکیل شورای ملی آن است که حاکمیت ملیه را بواسطه اصول قوانین پی بردرام و دسته ملت و حکومت را برای بهتری و تعالی یک نقطه نظر متحد و متفق سازد بعضی اشخاص از بی علمی تصور میکنند ملت جز دیگر و حکومت جز دیگر است حالانکه حکومت و ملت از هم جدا نه بلکه حکومت از ملت برای حل مشکلات وبهتری آمال ملت است پادشاه و کابینه وشوری ملی مخصوصاً برای بهتری مقاصد ملت و ترقی و تعالی مملکت کار میکنند و مشکلات شاروری مملکت را حل وفصل مینماید شورای ملی نقشه های صحیحی برای پیشرفت و ترقی امور مدنی و عمرانی مملکت طرح و بغرض ترقی زراعت تجارت صنایع از عمرانی مملکت رفع احتیاجات ملت مملکت اسباب نافع وسود مندی وضع می نماید

ما بخدای قادر توانا خیلی شکر گذاریم که از بدو تأسیس شورای ملی تاکنون وکلای محترم شورای ملی از ابتدا تان خدمات بزرگی انجام داده و برای سعادت حقیقی ملت و مملکت بدرجه اعلی سعی و کوشش نموده اند و شکر لله ملك وملت نتایج خوب و مساعی کابینه در لب شورای ملی را دیده و می بینند حکومت حاضره ما حداً که اساس را در پرورش حکومت اعلیحضرت شهید سعید تشکیل نامه و ضبط و

یگانه ما اعلای دین و استحکام شریعت غری بود و بهبت ارجدار ید حل رسانه
محوا تم احلال حمید الا در لب محبت ارباب ان همه به تزوار راسعرار ماند

جای بسیار شکر است که به همین اساس متین که اعلیحضرت شهید سعید
رحمه الله علیه در امور اداری و اجتماعی مملکت وضع فرموده اند مملکت دارای
قانون منظم بود . امور تجارت زراعت معارف عمرانات صحیات و تمام امور یکه
مربوط به صنایع در انکشاف آن توجه و رهنمای اتخاذ گردیده و در همه شعب ترقی
پدیدهٔ نمایانی حاصل گردیده »

« جناب والاحضرت سردار محمد هاشم خان صدر اعظم باکفایه محترم شان
و مامورین کشوری و لشکری خدمات شایانی کرده ها را یکسان صداقت
و نیك نیتی انجام داده و میدهند و الحمد لله در تمام مملکت امنیت تامه موجود
و وسائل عمرانی زیادی بوجود آمده است »

« شرکتهای اقتصادی ، صنعتی ، ایجادات طرق ، رسوسه ها حفر انهار ، بندها
تعمیر پل ها ، اصلاحات مادی که قسمت عمده از مدنی مملکت را تشکیل میدهد
دایماً در ترقی بود و هر یک عنوان امید وار شد که افغانستان عزیز
در زود ترین مدتی مراحل ترقی خود را بپیماید و خود را از تمام احتیاجات
عصری مستغنی گرداند »

« همچنین سیاست امور خارجی مملکت بر همان اساس زمامداری
پدر بزرگوار اعلیحضرت شهید سعید با همه دول های دوست معاهدات مادرستانه
دوام دارد . در خاتمه از خدای بزرگ شکر میکنم که به ملت و مملکت عزیز ما
واقع درخشان تری نصیب فرماید و همین رشتهٔ رسا در رحال مملکت تو موجب
گذاری را کرامت ارزانی دارد »

سپس ع ج عبدالاحد خان رئیس شورای ملی که بواسطه حسن سوابق خدمات شایسته در دوره اول که در این دوره نیز ازطرف اهالی کابل وکالت معین از طرف محترم نمایندهای مملکت بریاست شورا انتخاب شده اند نطق آتی را بحضور همایونی عرض و قرائت نمود

سواد مروضه رئیس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحیم

« اعلیحضرت شهریار محبوب ما !

بمناسبت افتتاح دوره دوم مجلس شورای ملی بحضور پادشاه عزیز رفاقت اعظم خود تبریکات صمیمانه را عرض و تقدیم نمود عافیت و سلامتی ذات همایونی و سعادت ملت و مملکت افغانستان را از خدای حی و توانا آرزو را شده دعا می نمائیم . »

« اعلیحضرتا »

ما ما وکلای دوره دوم احساسات بی آلایش و احترامات قلبیه و تعهد وفاداری و وفاداری عامه ملت را بحضور مبارك عرض و اطمینان میدهیم که ملت افغانستان در سایه تدابیر نیکوی اعلیحضرت غازی شهید رحمه الله علیه زنده ها در این دوره خود زمامداری شما از هر حیث مامون و آرام و در دقایق مسعودانه و آسوده بسر میبرند اگرچه خرابیهای معارف و عمران اعلیحضرت شهید سعید از قلوب ملت التیام ناپذیر است ولی خدای پاك را هزاران شکر و سپاس میگوییم که با این ضیاع بزرگ خیران باید بر افغانستان بی سرپرست نماند و خود خواهان

وطن عزیز ما که خیال تباهی ما را در سر داشتند بمقاصد سوء خود کامیاب نشد
و وجود مقدس همچون شما را پایدار مملکت و تأمین آمال و تمنیات ملت دانند زمام
اداره کشور بکف کفایت شما تفویض شد و در سایه دانش و لیاقت خداداد
اعلیحضرت همایونی و مساعی جمیلهٔ اهتمام بزرگوار تان وسایل خوشبختی ملت
فراهم و در راه است نصایح حکیمانه و فرمایشات سودمندی را که در این موقع
ایراد فرمودند امیدواریم بر طبق آن خدمات صمیمانهٔ خود را طوری انجام دهیم
که رضایت کاملهٔ خداوند تعالی جل شأنه و خورسندی اعلیحضرت همایونی را حاصل
دانسته به تدبیر مصدر اعتماد و اطمینان ملت واقع شویم ضمناً بحضور مبارک عرض و اطمینان
میدهیم که با اعلیحضرت شما همیشه وفادار بوده و اعلیحضرت شهریار را در تمام اعمال
جلیل تان تأیید و پیروی خواهیم بود در خاتمه شرح آن شنیده و سعادت عرض که
بانی و مؤسس شورای ملی در انعقاد بنیان شده و در این مورد مثل سایر موارد اتحاد این
بزرگی قوم و ملت فرزند اند تحیات و تبریکات خاص از خداوند تعالی سلامتی و کامیابی
اعلیحضرت شما و پیشرفت و ترقی ایران امان را آرزومندی می نمائیم

بعد از آن جناب عالیقدر جلالتمآب والاحضرت صدراعظم صاحب نظر محسن
رضا شی که حضور همایونی از خدمات قابل قدر شان در ضمن فرمایشات خود ابراز
و ریاست شورای ملی هم دوره فرصت خود ارا تقدیر فرمایند بود بودند حضور
ملوکانه نطق آنی را عرض و ابراد نمودند .

سو د لطوج ، ع ، ج والاحـ مرـ

صدر اعظم صاحب

اعلیحضرتا

د مت باآن حصه رهنمائی همایونی که در بن لطوعرای حوسی رحع بخدمات هیئت حکومت حوس اظهار فرمودند من ارطرف حود ر کابینه روراء محصور بان عرض میکنم حرن ا ا مان عزیز بلک حطهٔ اسلامیه ر د ن آباء واحداد ر ماکان ما و محل ا مدراری تمام عالم اسلام است بر ما حدام حود حقوق ربادی دارد لهذا حدماتی را که من رکابینهٔ روراء در را فراهم آرری اسباب و اربقای افغا، مان حـ ب نصربات اعلیحضرت سما که عداً بر طبق حط مسی اعلیحضرت شهید نورالله مرقد مبباشد انجام داد رمندهم بنش ارایفای لك رظ مه اسهای رحدانی که رض دمت هر رد افغانی است عمساسد

اعلیحضرتا

ن وکابینهٔ روراء و عمرم ما ورین ملکی و ظامی ر بالاخر تمام ملت دیات طوب افغانستان که رطن عزیز حود را وق العاد دوست دارم رازدل رحان برای سعادت ر اعلای ملت و مملکت حود ندب مقدرت موریم امر رز بکمال عجز و نیاز بدرگاه حالق بی نیاز شکر گذاریم که از لطف و کرم حرد ما بند سما یکشا حوان حوان بخت حامع الاوصاف متوکل علی الله خلف رسید آ ا



وکلای دور دوم ور ی ملی فغا ستان

سهید را که عمر گرانمایه خود را در راه حصول مفاخر تاریخی و حفظ شرف و شئونات ملی ایران نثار کرده اند بر اریکهٔ سلطنت خود مشاهده میکنیم و تماماً آرزو داریم با جان و مال و از اولاد خودها را در امتثال اوامر شخص آن پادشاه دیانت آگاه فداکاری نثار کنیم که تمام فضایل دینی و اخلاقی و محسنات جهانبانی را ارزانی داشته اند

در خاتمه تبریع درجات اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید را خواستاریم که نگران حسن اوضاع افغانستان اند و بعداً امیدواریم که شان ارس اقدس دومین دوره شورای ملی که از جملهٔ مؤسسات فیض شان است جلیل شادمان میسازد و مزید مسرت میکنیم که بابی اعلیحضرت شما را که محب طلبان امور وطن عزیز ما از هر جهت مامون و شئون و رسوم مختار است در درگاه رب العزت مسئلت نموده میگوییم که خداوند شما را در اندر ادوار تیاران در طرب عامه ملت اسلامی در عالم اسلام محترم و ملت داریده دارد و ما نیز را رفیق گرداند تا جان و مال را از اراده شما در حق ملک و ملت خود را انجام دهیم و الامر الی الله ان الله نصیر باد »



دورهٔ دوم سورای ملی

ازطبع جناب محمد سرور « صا »

نابهم ا ل وطن د ـ محـ ذ د اسـ نامو خاب و ودب بار لمـ گ ـ سـ
لك قلم ازکسورکهسار محنت رفته سـ چهر ا ز رطبهـ ـ همه ریگل سنگ ته ـ

چون ثنا حو ـ سا م محاد ی محاد
نکه از ص بو بوسیم ما حام مر د

ن وا ر م رطن د بباچه . نا رد ـ علم وعرفان بر ر فکی ریم نو ر ـ
حـ ن نار . رمحا رب مس تد ر ـ ب و نانی گرزراعـ راسب مهم کا ر ـ

بر سد ر فض و عز وسادب د ـ ،
ی رصا ـ ادا روطن لك حطه کم

نا تر د ی درد وفلاکـ دورسد حودکی ها برطرف گ دید دلـ د ر سد
دردو آلام وطن م د وم نکـ د و رشد کوس شوکـ ر د مد ن حهل و وحشـ دورسد

ا ر و ما سر ر شته عز و سادب نا يم
دو ستا ن صاد ق و ل حکو مت نافتیم

کا رها گ د د ا ر حـ دوطنخو ها ن نکر گلا ن پژ مرد ر بب یافت دررنگ ر بو
لمـ انسان شد کا اب وکا م حو سرکشید ر آسما ن بحت حو ر سد طلو

نکد ر حو ـ گر ن هل وطن بید رسد
ر . رفته مملکـ رشك گل وگلز ر شد

حـ ن تدبیر که بارب ن وطن آباد کرد ر ع جر ر محـ و ند ه و بیند ادکرد
در الی ملب پس ا د را رشاد کرد رمحـ خا طر ر دگا ر شا د کرد

(نادر) و لا گهر سا وطنحو شهید
نانئی سور ی لی ر ر لطف مر د

یاد نا دا آنکه شا هنشه عالی ت د جلس شورا ی لی را بصد حر ی کشا د
کمـ ی ملت که نا ا ر سـ حس محاد بتو ن ز شید نا سی وعمل حا ، مر د

محلس شو ر ی لی مطهرهر عزت اسـ
گو با مر ر عاز رماں شوکـ اسـ

ساد باد ر ح باك آت شه والا گهر آنکه بر هر رد لب بود بهر ر پدر
یادگار حر او شور سب با صدها ر ی ودس عر بهود وطن فکر دگر
هر یك ر آثار حرش بهر ر نکد نگر است
ابد ارا حب و ن سا ر صوان اندر سب

یا ی ح ب ساج در سالی وحلال دور ول درگدسب ار محل رح ثان
دوردوم فتتاح گرد بد ا ں کیان شکرها گویم بدر بار حد ی لا ر ل
کوکب حلال لب با بد ر حسبد باد
دشمان لمك و لب خاسر و سر بد اد

دور دوم ر ال بهصب ں ملب اسب دور سی ودشت درعلو ور ب ب
و ب بس سم هنگا ر حهد و همب ب حوس ر ان کار محی رصدی د ب سب
ی وکلاب طم چ ر لب با شماسب
دسب عرب و حوب ولطف حکر ب با شماسب

مسکب ر بد بر اد کردن لار را ب صر عزب هر طرف بداد کردن لار ر اسب
رود ر و روطن ر شادکردن لار نسب همی چوں (نادر) و د کردن لار ر سب
کوس ی هان ای ور ر ب عجم کوس ی
ر بر ی رتقای لمك بهم کوششی

ح ں د یم کمال وعلم عرفان ر ط . طرح کرد به بهود عمر ب وطن
رونق زرع و تجارب سعب وشان وطن فکر ر بدبی ی برای وج رحان وطن
ی ر وسائی مکر ر ب همه کار شماسب
سا و لب منتظر بر فکر وکر ر شما ب

عشق د رد در سر رج وطن شا جو ں ح ر ر لب نوار هوشیار کار د ب
ور جسم (نادر) ب رر ه ایان شهر یار عادل بهصب پسند بر ان ب
کر سعی باید وط و هان دماد ر کوس ی
تا سود ں ملک سر سه رجه ر کوششی

جلوه گر بامی انو ع سادب ی وطن گامزن باشی بدان رسادت ای رض
بهر ورناشی ر بهود تجارب ی وطن مجر ر باشی بد نمای حلال ی وطن
بر دعاب حتم کمی مکد کمو (ص)
ساد بامی با بد با رنا و اعلا

علوم طبیعه

(در قرن نوزدهم و بیستم)

ترجمه آقای حبیبی مدیر طلوع افغان
بقلم دوکتور فؤاد صروف
محرر «المقتطف» مصر

لاوازیه دانشمند بزرگ فرانسوی (که اخیرا زعمای نهضت کبیر فرانسه زیر [illegible] گردید) اول کسی است که عمل «احتراق» را از نقطه نظر کیمیاوی به اتحاد مادهٔ محترقه و اکسیجن تفسیر کرد

این مرد بزرگ فرانسه در کشف طبیعه و کیمیا به ابحاث دقیقانه و عالمانه خود در ناموس حفظ قوه و ماده مشهور بود. و از ارکان بزرگ علم طبیعه است در قرن نوزدهم

یکصد و چهل سال از آن اساساتی که این عالم شهیر خود را بر آن نهاد گذشت حالا ما در عالم جدیدی از علم طبیعه و کیمیا هستیم زمانه بسیر طبیعی خود از قرن ۱۹ به قرن ۲۰ رسید وعلم طبیعه بصورت جدیدی در دماغ مردان جای گرفت تجارب و نظریات جدید آراء کهنهٔ که از عهد لاوازیه تا رسیدن در عقد اخیر قرن گذشته در میدان علم بر دیگران استیلاء و سبقت داشت متزلزل ساخت و بعضیکه شالود علم طبیعه در قرن ۱۹ بر آن ریخته شده بود به ازدیاد مکتشفات جدید متغیر گردید

این مبادی جدید راه خود که زیر لوای امثال پلانك انیشتین طمسن رزرفورد ملیکن سیر می نماید اما کسانیکه گرویده ردای مک و یل کلفن اند نمی رانند آنرا ابقا و بارز کنند

حالا و بتسلیم مطلق بارأی عدم لاشیء بتحول که لا فوازیه بآن قائل بود گذشت قدمائی که معتقد بودند که ماده ازدقایق و ذراتی که لاینجزی می نامیدند مرکب است اما حالا مردم عقیده دارند که این گوهای غیر ملموس که خودشان هم جوهرهای روان آب ابدان جسمیه ای که حس می کنیم؛ از راه قلب بهر خواستیم آن ...

ورسی که از آفتاب به دیگر ستارگان آسمان بما میرسد، اینها همه دقایقی است از طاقت کهربائی ناحرمی است ازدقایق طاقت کهربائی پس موافق به آرای علم جدید ماده و ... هر دو از طاقه کهربائیه ناشی است و تحول آنها بیکدیگر ممکن چون تحول ماده به طاقت ممکن است بناءً علیه طوری که لا وازیه گمان برد باوس حفظ ماده بنابرای جدید سر نمی خورد



اگر ما نگریم که علوم طبیعیه ادوار انقلاب خطیر خود را طی می کنند از حقیقت دور نرفته ایم در اواخر قرن ماضی علوم طبیعیه را علم مستقر و پیدا شده را عقیده داشتند که مبادی اساسیهٔ آن تماماً بدست آمده است در قرن ۱۷ و ۱۸ واعد مکانیکی جدیدی را کشف کردند « هو جنس » نظریه ... ضوء را رواج داد در قرن ۱۹ ... فرانسوی و ... انگلیسی این نظریه علمی را ثابت کردند

در نتیجه این مباحث علمیه نظریهٔ اثری که فضای وسیع جو را مملو کند عیان آمد و نیز ... حفظ طاقت بران استوار گردید که ... لنه خود متحول است یعنی طاقه که امواج آن کوتاه ... قوی باشد به طاقتی که دارای امواج دراز و فعل ضعیف است تحول اختیار میکند و نیز در مسئله ... طاقت عمومی دنیا به طاقتی

که بحرل را می بربرد منتهی حواهد گردید ابن نظریه علمی همان ست که به (با وس بر ردبما مکس در) شناحته سد اسب لعد ارس رادای رمکسو بل کهر با ىت وصوء را بهم صم ساحته رلطرۀ حدید (وء کهر طد سه) را ار (کهر بائیه رمقناطیس) اسشار داد

یعنی ابنها عقید داسسد که امواج صوء به رایش کهر بائی و مقناطیسی خاصع است سبس هر بر » عماب آمد روجود امواج کهر طد سه را (که ار امواج صرء درار راسب) اسات کرد ودرر لاسلکی بررگ زا اساح عود لعد ارر لودج، برانلی مرکرنی لمیع ده ورسب و دیگر علماء ییر در ین رمیمه حرلان عودید اس اسپ ارکاسکه در ورب ۱۹ علم طبیعه بر آرای ا بها اسرار رد

ار رن ۱۸ با ۲ عصر های بر علم طبیعیه گدسب مردم حیال داسسد که اساسهای آنرا بدرب نحول ر دی اسرار عود از هرطرف حبری را راں حراهند ابرد

اما علم ار هرچیر بیسبر به حقیقت احترام دارد، در مدت ۳ سال بتبر سوا سب ار حقایق حدید (انقلاب علمی) جلوگیری کند بنا راب ارلاً اشۀ اکس x ویدا ران هم مسٔله (وبل اساع) کسف واس نظریه به اثبات رسید که ماد عبارب از دقایق ه هرء عبر متحرله بد ب

سبس صمس (الکترون) را کشف کرد رگمب ماد مملکر سعی اب که ار دقایق حورد برك ار حود مرکب اسب بد ارس کشف (رادیوم) بمدان بحث حدیدی را برای علماء کرید در حد اصل رن ۱۹

بر ۲ پلانك نظریه جدید خود را که صرف حرارت و غیر هم لة البناء نبد بلکه همچنین ماد متصل اند اعتبار داد

این همان مبداء بدیت که نظریهٔ (کم) بران استوار است (ما میخواهیم آنرا نظریهٔ مقادیر بگوئیم زیرا که مقدار معنی ترجمه Quantum و بنابراین نظریه است در لغات اعجمیه)

این نظریهٔ جدید علماء را در صدد شکفته کرت واحده و به عدد نظر در نظریه (ضرء وجیه) مجدد ساخت آنها تکوین ضوء را بنا بر از دقایق ومقادیری از طبیعت دارای سیر مرجی می سپارند و بر ضمن مذکور مخرج جزئی را یافته اند

☆ ☆ ☆

بعداز این اخبار اسمعی میان آ ... بر اساس تجارب داشتند امریکا میکائلسن نظریهٔ نسبیه (اینشتین) را بنیاد نهاد از این عقیده را بیان کند که معرفت (حرکت مطلق) محال است و تمام حرکات نسبیه و بنابر نسبت خود بر نظر بینندگان به اصول (اصلی) مختلف است

جدیدسازان هم بدین منوال نگذشته بود که ناگاه همان احلام کیمیاوینین قدیم مقام تحقق رسید از زیر علماء طبیعی بذریعه معدرفات راه یافتم و غیر آلات ضربه برخی را اکسیژن راه رم را کاربون کرد به انواع عناصر و فوق آمدند (بعضی مردیها خیال ساختن طلا را نمکه بنام جستجو که زیادتر آنها از طلا زیاد این هم عزیز تر است)

بعداز این آسمان نظر علماء را بخود جلب نمود در مدارای کهکشان مجرات زیادی را دیدند علماء شاهد کردند که از حرکتهای لایتناهی ...

فو به که قابل نبود واحبری احسام ا ب عا برشد لکن آ را دلیلی بر تکون عناصر بسله درفضا تنداست وگفت ا د دا ء ر اسیاء کون در تحول طا ب عاد است
اما حسر آ را اشار عناء ماد درحس تحوب ناشعاع انگا سه و رای داد :
وقتیکه واقق بناموس بر ود بنا مکس در ، طـاقت لطافت صعیی تحول کرد ،
دس عکر دد

هیز برگ المانی ندمی را بیس نهاد درعالم الکتر ریها ار وجود سبب و مسبب علت ر معلول انکار کنان ناموس (سبب) را منزلزل ساخت مبدأ عدم ن ب Principle of Uncertainty رد علمای ا ں سر عبارت ار همین ا ر ها ب که از به علم حد بد را ملکف می گیرد



علم حد بد در بن وصعیت حود برد کر ر ا ه بر است به « ا قتصاد » جدید طور یکه ازمهٔ اقتصادی « کثرت و » ر ریاد اران « فقر را محال » ا ب ، علم بیر حمین است

در عین دور سـاط و طراوت علم ـ بر ح کی حرن ـ بر گالیله و ر ین حر ن کرد را یات حد یدی که محافل ر حم ید سای علمی را به بهت ر حیرت عمیقی انداحت سیر رد سد ی اسلاسکه در علو ر طبیعی حدیدا ماد ارضاع اساسهٔ ار ا گه اید عالم ر عامی را مساویا در ن عقید که نظریات عنعنه برای وصول بحقیقت عین کان بد ب اسراك داد ر آرای علمای قدیم ر حدید را نسبت به (حـ ـ ـ ام) نفس الامر در درجه بسری انگاشتند پس کسانیکه با نظر به مقد ر می حواسد داولیات علم به و ناموس علت ر م لول را بر الکتر ر ن و بر و ون تطبیق دهند چون ا ر مکونات مادیه را بر الکتر و نها ر ر و تو نها منسد اسانند

لاجرم این عقیده آنها با روش سیستم و جزئی تر به احتیاط [illegible] تکیه است. علمای طبیعی که ناموس نسبیت گروندگی دارند امروز این عقیده آنها را تهدید میکند فیلسوف معروف «کانت» میگوید [illegible] ولو خود که علم در اسرار طبیعت تا به ماورای مکروسکوپ ارتقادی نمود برساند [illegible] طبیعت مات میگردد.

او میگفت که تدقیقات علماء در ظاهر طبیعت به پی بردن ایشان را به اسباب اولیه اشیاء راه وصول و عبوری [illegible] می‌کند و بناء علی هذا علوم طبیعیه سرمایه ضایعی که عاید احتیاجات [illegible] است واضح شدنی است در از قاسکه علمای طبیعی در ابحاث اسباب اولیه حریص بودند کانت رای داشت که آنها به تخطیط ظاهر طبیعی از نقطه نظر انتظام عملی اکتفاء کنند تا در حیات و معیشت انسان از آن کار بگیرند زیرا اگر بخواهند طبیعت را از [illegible] واقعیت (حقیقت نفس الامر) معاینه را استقصا کنند آنگاه از راه عجز مطلقه که همواره از احتمال برآمد زیرا نفس علی الاطلاق [illegible] خواهند یافت

اما چون علم کمیه‌های فلسفی [illegible] را تشبث [illegible] محیر است که از [illegible] موجود [illegible] را خواهد کشید.

☆ ☆ ☆

گاه نگارشات فوق [illegible] که [illegible] محیر العقول عالم را از آن عالم [illegible] درجه [illegible] مثلاً [illegible] فیلسوف انگلیزی راجع به تصور مجرد [illegible] کرده است نسبت بتصوری که ذهن انسانی آنرا ادراک کرده نمی‌تواند اظهار قلق و اضطراب کرده است گویا علم جدید بمنزله برج بابل دری است که هر کس را [illegible] آن جزئی میرود و جمهوری که بالای آنرا [illegible] اقوال خاصی که بر رأس آن مقیم اند ادراک کرده نمیتوانند

ازا بار ... همان ... علمی انشتین را اتباع اوست که دران دوشکلی که نیوتن برای عالم کون تسیم کرده بود ... داد ونظریات علمیه سك جبر دهنی وفرضی که به حقیقت تطبیق ... ساخته شد

استاد ... هاورد میگوید « ما هدف نظریات ... را کشف حقایق اساسیه ... اما کنون ... اصرار کرده ... که دائناً هدف آمال ما ... مبهم ومظهر علی الاطلاق خواهد داشت »

... عالم دیگری ... حیرت وانتکاك ... قدمی ... از تمام نظریات علمیه را ... بگویند ... حقیقی علم را ... که ... های بی پایان ... کسیم ... که ما ... قایل شد ... آن نوامیسی که ... در آوردی ...

یگانه ... همین است که درعالم طبیعه ناموس ... ومطردی ... هوا وهنگامه ... که با علم سر وکار دارند ... ۲ صورت ... گردالدی که ... کسب خواهد کرد ... ارخلال این وصعت ... حواهد ...؟



اگر ما نظرف ... « ... ها را نتایج آن تساسند » ... مشاهد خواهیم کرد که ... علم علی الاقل تمام ادراک را ادر بر میگیرد

و را ما عصری را که نسبت بحالت وجود در کثرت سایج و مرات علم سفت کرد باشد ندید ایم و نیز بدو اسم نظریه سسه را یک چیز ذهنی غیر مطابق به حقیقت بنداریم (زیرا که در مباحث فروع مختلفه علوم طبیعی و فلکی حتی در نظریه مقدار ... اسب) اما با وجود آنهم بامدس کرنیه را احتمالات کبیره بنداشتن و اینکه مبدأ اساسی طبیعیه صدفه را ... است نه مبداء حتم و جبریت در بونه حودا ... سدنی است

از یکسو علماء نوامیس عامهٔ مکسسه خود را بامدس طلقه پیدا سه اند و از طرف دیگر مردم باحتمالات غیر مطلق بودن آن قائل اند چون ... هنگامه وگیرودار مشاجره تعلم حسارتی ... بکرامات علماء ... ناظران باتك وقتی ایمسئله را دستاویز اطمینان خود کرده میتوانند (اسو...)



به درختند گی تدار فحر نکنند ... ر ص حا ... حراب مکند
(...سیو)



عسعکه باساس باك بست درلحظه مگذرد　　(کونو...)

مدنیت

(۲)

فداس ر نار پرند وررن بس مر کا نه

بشرفت محافظه کاری

بن است استعداد اصلی ... ان انسان که ما نگارش آن در ...
رد حیم ظاهر است که ... ان به هیچگونه در تعه مآل اندیشی
نداشت ... ارتقای ... تدرج علمای ... ارادی ... تبدلات نو لمون حیات او
در هزاران سال چنان ... که هیچکس آنرا حس نمی ... هر کس
بطور حیات اسلاف خود تابع بود ... زندگانی ... مورد حنا حه
در ... وار سوک ... حشمت ... اعی ... از هر ... ام ... قوام
رواج ... عادات ... علومی که ... ات گر به بود صرف می شد
فکر ازدیاد ... ترقی ... راحی ... ای که اکنون رواج دارد ابداً
نداشت قومی که از همه بیشتر ... حد رجهد بیش گر ... مسلمانها
بودند که آنها این سلیقهٔ حدید ... کار ... آوردند و بجای اینکه اوهام و
افکار عادات را ... متقدمین ... قرار داده ... حفظ ... آن
اکتفا ورزند در ... تحسین ... ترقی ... بشر کوشیدند
اثر این کوشش در قرن ۱۳ ... رسید ولی اکثر علما و دانشمندان
تا چندین صد سال دیگر هم خود ... را ... تحسین علمی و فنی ترجیح میدادند
و رجوع به علوم و عادات قدما ... یگانه سلاح ... علاج ... قرار میدادند
اما ... هند ... که ... از ... علوم ... آن
در ... فی مدنیت ... گردید ... ظرف سه قرن در طرز حیات
بشر تبدلات ... فوق ... داد از خصایص نوع بشر است
که مراسم و عادات اسلاف خود را ... طرف اعتماد قرار میدهند

وتجدد را منتظر اشیا دیدند در قبول آن بی نهایت احتیاط بخرج میدادند بکار می برد از مشاهده که اشخاص ظاهر بین که از روی در نظر گرفتن حقایق اشیائی مهر اند این حصه قدامت پسندی را مذموم دانسته پندارند که مانع ترقی است ولی اگر اندک تامل رود آشکار میگردد که حصه قدامت پسندی بطور یک حافظ شئونات بشر بود که امور حفظ نهایت رضایت به نسبت آمیزی ازان او صاف است انسان حاصت دیگری هم دارد که عبارت است از بصا... و... ... صفت تحاوی دیگر اشتراک دارد در این صفت دائماً در تگ ... بود همچنان بر ملک حال ثابت نمی ماند... ازانجا که این خاصه... بماند ... قدامت پسندی تلافی شود مصدر تمامی اختراعات و اکتشافات میگردد چون ... به کارش ... مائل است ... در ... امتحان ... حری دست میزند خلاصه این میل طبیعی ... که به تجربه و تحلیل و تجربهٔ علمی و اکتشافات ... انجامید.

علمای کــه در تاریخ مدنیت ... دارند میگویند که ... در ابتدا از سنگ ... آلات و ادوات ... رعایت ... وقت اطلاعی در دست ... فقط ... که یگانه واسطهٔ بقاء ... آن ... آثار ... اماکن ... مطابق ... علمای ... دهور ... مبادی ... مرحله ... آموخت ... آلات و ادوات سنگی ... آلات ... بعد ازین انسان ... آلات ... مساکن ... از گل وسنگ طرح ... که ... وسیع

گردید مور مدنیت را بیشتر کسب ز تصورت مخترعی وسایل آن را بکار برد
چنانکه مخسب باور رحس آتش را با ب اران سعد ساخت آلات وادرات نی برد
طرح زرع وتعمیر رخت رسب ریافت را بلدر درحب وبرید را آشنا گ ب
تا بالآخر ک ف فار ری آ ید ار اینجا که ارتقای مدنیت بدرچیز مربوط
ومحیح سر بوده یکی ایجاد را ک اف راردید لموعات ودیگری ناشر این
امور به برحسات را بکار زعواطف سر پس معرب طریق ایجاد وانکشاف
حفظ ونشر علم ر سرکیف نادر آن رحسات د بر درداستن این موضوع دارای
اهمیت زیادی است زارد جهه ما سعریف هر نك دردیل می پرداریم

ارساتات وحد ن رحرعین راجع درین زمینه حنان بر می آید که درهمه
این رجال فو (ته. ص صا عی) بدرجه فوق العاد بود ونبات ر در تلاش حق
صمامه ان ر ساحته اند

هرچند خاصه تعجب رخ س دراطفال وجود بود ودرهنگام بلوغ کمتر
می شود تا رفته رفته کلی زایل گردد اما دربرخی اربوابغ تا آخر عمر دوام
می ندبرد واربن جهه اسگونه اسخاص پیوسته در تردد وتلاش میباشند مگرار
حرع ومعلومات سف استفاد مکنند احرع وانکشاف هم اتفاقی وتصادفی
است جه همه مخترعین متفق الکلمه اند که اختراع حری تصادفی ووقوع آن غیر
متوقع بود حنانکه بیش ارصهرر آن ارنوعیت کشف یا ایجاد خود بدا شراعی
نداشتند اما حقیقت جدید بغتهً در دل آنان القا میگردد

حیزیکه گف ب ر هر رع نری و لموعات انسانی صادق می آید حوا ارقبیل
سا حالات وعوامل صنعی باشد یا ارا رر دس فلسفه وعلم و دب وغیر
با رجود این همه ا ب نتیجه محض زیاد تفکر عمیق و بالاخر راد حدوجهد
متوالی میباشد بر علاوه مدری نحت تهیر عواملی است در وقت



عمارت سه رت کبری فغا نان در ر



ك حصه رعمارت جنرل قونسلگری دولت شا ی ا ستان در تاسکند

مانند ... حضرت خاتم صلوات الله علی سیدنا و علیه الالاء از
الاس ... با همین اجرا با کمی ناکهان سرادق عز جلال معرفت
کبریائی ... را ... کلمس ارسعی ... ساله هند عصای دنیای جدید ...
... اصلاح کامل ... سعی والی خلل نامدار ... مه
است که ... احتراع ... جریف آن گردند با نقصانی در ...
... را ... یابد

... ساحهٔ ... علم ... کثرت ... مجموع آن امور ... احاطهٔ یك شخص
... میتواند ... از یك ... کماهی ... درك ... در
... تحصیل ... اسم ... در ... شخص ...
... علوم ... بطر ... مگردد

اگرچه ... برابر ... کسوی ... لومات است ... از تاریخ
که ... اما اصلاً ...
... (که از سنگ ... شکل ... سنگ ...
...) عمل ... اهالی ... کار ...
... (... طلا و ... و قلعی ... الاحر ... آهن) صنعت ...
کاری ... کلالی ... درك ... هندسه کتاب ...
... علوم ... از تاریخ که ...
... گسسته ... افزون ... که در ... ابد ...
... ما از طرفی در ... طعا ... مسکو که ...
... حسنات و ... هادی ما ... علم ...
حاله ... اساس ... گذاشتند که ... که ... اعتبار
... علم ... ابداً صورت بد ...　　　(...)

ج جناب سید نصر الله خان صادقی

ادبیات

بدیع

(۲)

نوع پنجم از وجوه ... ات معنوی

مراجعه

راندن عبارت است از ... ارات در معنی راوی در شرط و جزاء
در ترتیب معنی دیگری مثل قول بحتری (۱) در وصف محبوبه خود
اذا ما نهی الناهی ... هوی صاحب ... وشی لج بها هجر

خود شعر ... در بیت معنی ناهی راوی در شرط (اذا ما نهی الناهی) ردد بین
اصاحه محبوبه به راوی راوی در جزاء (اصاحت الی الواشی) در ترتیب معنی دیگر
(لجاج) ... ارات شده است که معنی لجاج هر کدام از نهی ناهی و اصاحهٔ
محبوبه به ترتیب ربط دارد (۲)

---

(۱) ... ابو عباده الولید بن عبید الطائی است که یکی از ... شعرای ... حلهای عباسیه
... سنه ۲۰۱ تولد ... سنه ۲۸۴ وفات یافته است

(۲) وقتی که نهی کننده ... از محبت محبوبه نهی ... و ... نمود ... بیامد
محبوبه ... سخن ... گوش ... راوی ... خواهد ...

نوع ششم از وجوه محسنات معنوی

عکس

و آن را تبدیل نیز میتوانند عبارت است از تقدیم جزئی در کلام باری و تأخیر آن بار دیگر صنعت عکس (تبدیل) بصورتهای ذیل منحصر میگردد

الف) عکس در بین یکی از دو طرف جمله و در بین مضاف الیه طرف مذکور وقوع می یابد مثل قول قائلی که « عادات السادات سادات العادات »

که درین قول در بین یکی از دو طرف جمله (عادات) و در بین مضاف الیه آن مذکور (سادات) عکس و تبدیل وقوع یافته است که باری عادات بر سادات تقدیم و بار دیگر تأخیر گردیده است

ب) عکس در بین دو متعلق در بین دو جمله وقوع می یابد

مثل آیهٔ « یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی »

چه درین آیت در بین دو متعلق (المیت من الحی) در فعل (یخرج) عکس و تبدیل وقوع یافته است زیرا در جمله اول (یخرج الحی من المیت) الحی بر المیت و در جمله ثانی (و یخرج المیت من الحی) المیت بر الحی تقدیم گردیده است

ج) عکس در بین دو لفظ در دو طرف دو جمله وقوع می یابد

مثال آیهٔ « لا هن حل لهم و لا هم یحلون لهن »

که درین آیت در بین دو لفظ (هن هم) در دو طرف دو جمله عکس و تبدیل وقوع یافته است زیرا در جمله اول (لا هن حل لهم) لفظ هن بر لفظ هم و در جملهٔ ثانی (و لا هم یحلون لهن) لفظ هم بر لفظ هن تقدیم گردیده است

نوع هفتم از وجوه محسنات معنوی

رجوع

و آن عبارت است از رجوع بسوی کلام سابق بطور نقض آن بنابر جهت

نکتهٔ مثل رل ر ہر ابن ابی سلمی (۱)

وقف بالدیار التی لم یعفها القدم بلی وغیرها الارواح و الدیم (۲)

چه درمصرع اول محو آثار را انکار نمود در مصرع ثانی مضمون مرع سابق را

نقض و ابطال کرده است نکته اظهار تحیر و بیهوشی یا اظهار تحسر و تحزن .

نوع هشتم از رحو محسنات ری

توریه

و او را ایهام نیز ی نامند وآن عبارت است از ذکر لفظی که دو معنی قریب و

بعید داشته باشد ولی معنی بعید را اراده کرده شود

توریه بدو رع دیل منوع میگردد ،

ا) توریه مجرده

وازعبارت از توریه ت که درسوق کلام ما یلائم معنی قریب جمع

نشود مثل آیه « الرحمن علی العرش استوی »

چه درین آیت لفظ استوی ، ذکر گردید است که دو معنی قریب

(استقرار) و (استیلاء و غلبه) دارد ولی مراد معنی بعید (استیلاء

و غلبه) است و درین آیت چیزی ذکر نگردید است که به معنی قریب

(استقرار) ملائمت و مناسبت داشته باشد

ب) توریه مرشحه

وازعبارت از توریه ایست که در سوق کلام ما یلائم معنی قریب جمع بیاید .

---

(۱) و م بو بع طبقه و ن حا لب بود ک سال پیش از و وفات یافته است .

(۲) دردیاری (دیار ه) و م ناس که آثار و دم (دیم ردیم) بر ساخته

است بلی محو ساخته ست و تغیر داده ست و ز بادها و بارها

مثل آیه والسمآء بنینا ها باید

که درین آیت لفظ « اید » ذکر گردیده است که در معنی قریب (دست) و بعید (قدرت) دارد ولی مراد معنی بعید (قدرت) است و قرینه آن چیزی (بناء در بنینا) ذکر گردیده است که بمعنی قریب (دست) مناسبت دارد

نوع سوم از وجوه محسنات معنوی

استخدام

و آن دو نوع است اول عبارت است از ذکر لفظی که دو معنی مراد داشته باشد و در عین حال یکمعنی را بخود لفظ و معنی دیگر را بضمیر آن لفظ اراده کرده شود مثل قول جریر (۱)

اذا نزل السماء بارض قوم رعیناه و ان کانوا غضابا

که درین شعر لفظ « اسماء » ذکر گردیده است که در اینجا دو معنی ثانی مراد دارد (یکی بارش و دیگری گیاه) یعنی از (بارش) بلفظ « اسماء » و معنی ثانی « گیاه » بضمیری (در رعیناه) اراده شده است (۲)

نوع دوم استخدام عبارت است از ذکر لفظی که دو معنی مراد داشته باشد یکمعنی را بذریعهٔ ضمیری و معنی دیگری را بذریعه ضمیر دیگری (که هر دو بلفظ موصوف راجع میگردد) اراده کرده شود مثل قول بحتری که

فسقی الغضا و الساکنیه و ان هم شبوه بین جوانحی و ضلوعی (۳)

---

(۱) و ... عطیه ... عصر صدر الاسلام بود در سنه ... تولد و در سنه ... ه وفات یافته است

(۲) مصرع ... چون ... وی بارش شد گیاه ورا میچریم ... اگر چه بود دعصینات ... درین شعر بود و ... قوم ... د ... است

(۱) پس سیراب گرداند ... درخت غضا و باشندگان غضا (جای ...) ... و ... اگرچه آنها ... روشن کرده اند غضا (آتش غضا) را درین تمامی ... و ... عصای ...

چه درین شعر لفظ « الغضا » (یعنی زمینی از درخت خود رو) ذکر شده است که در اینجا دو معنی مجازی در دارد (یکی جایی که درخت موصوف وجود دارد و دیگری آتشی که از درخت موصوف حاصل میگردد) معنی اول بذریعه « الساکنیه » ومعنی دوم بذریعه ضمیر « شبوه » که هر یک بلفظ « لغضا » راجع میگردد اراده شده است

نوع دهم از وجوه محسنات معنوی

لف و نشر

و آن عبارت است از ذکر معانی متعددی باذکر معانی متعدد دیگری که بهر کدام معانی سابقه تعلق وربطی داشته باشد و این بدو صورت واقع میگردد

اول صورتی است که معانی متعدد بطریق متصل ذکر شود

و این صورت نیز بدو نوع ذیل منقسم میگردد

الف) لف و نشر مرتب

و آن عبارت است از نشری که بترتیب لف (یعنی اول به اول ثانی بثانی وهکذا) صورت بگیرد مثل آیه (ومن رحمته جعل لکم اللیل والنهار لتسکنوا فیه ولتبتغوا من فضله) چه درین آیت معانی متعدد (لیل و نهار) بطریق متصل و معانی متعدد دیگری (سکون وطلب رزق) که بطریق ترتیب (اول به اول ثانی بثانی) بمعانی متعدد سابق تعلق و ربط دارد ذکر گردیده است چه شکی نیست که بین سکون و شب و طلب رزق و روز تعلق و ربط داشته میباشد نه بالعکس

ب) لف و نشر مشوش

و آن عبارت است از نشری که بترتیب لف صورت نگیرد

مثل ول شاعری که

کف سلو ت ع وعص   وعز ن حظا و د ورده

حه دربن سعر لحظ به عزال فد به عصن ردف به حه ا ین ر سب لف تعلق ارد (۱)

نانی صورتی است که عانی متعدد نطر بق احمال ذکر شرد

مثل آیه وقالو لن یدحل الحنه الامن کان هرداً ار نصاری

حه در بن آیت در ضمن رقالوا (که صیغه جمع مطلق بود به یهود ر نصاری سمولیت دارد) معانی متعدد (ر قالت الیهرد لن یدحل الحنه ر قالت النصاری لن یدحل الحنه) احمالاً ذکر گردید است که به اول الامن کان هرداً ر به ثانی ار نصاری تعلق ورنط دارد که ارا لف ونشر مرتب ران گفت گریا هر کدا از طائفه یهود وطائفه نصاری استحقاق دحول حنت را ار غیر سلک ر به حود حصر کرده اند

ع ۱۱ ار وحر محسنات معنوی

جمع

وار عبارت سب ار جمع معانی متعدد درحکم واحد

وان بدو صورت دیل منصرر مگردد

۱) جمع در بین دو معنی

ل آیه (المال والبنون زینة الحیا الدنیا)

(۱) مضمون چگونه بهوش و صبر تو نمود رخان نکه بومانده رنگ تو تی وحنیه نشت وای ر نه عدو قامت وعز لی ر به نگا

فاد تشبیهات صحیح ست استثنا نشد ردف به عف مگر درعرف برای عرب که به بن نشده به یدکی مناسبت تعارف دارند « ضری »

حه در ںآس در ںں دومعنی (مال بنون) درحکم واحد (رسا و بلندگی
پست بودن) جمع گردید است

ب) جمع درںس سه معنی مثل قول الی العتاهیه (۱) که

علمت یاصاحب ین د ن شاب و لفر غ و لجد مفسد للمر ی سد

حه در ںن سعر (۲) در ںن سه معانی (شباب فراغ حد) در حکم واحد
(سبب فسا بودن) جمع گردید است

نوع روحو محسنات معنوی

ر یق

و ان عبارت است از انقاع ما ر درںں در معنی از نوع واحد درمدح
وعیر مثل قول رسیدالدین (۳) وطواط

(٤) ما و ل الیام و ب ربیع　　کنو ں لامیر یوم سخا
فتو ں مر ید ر ںس　　و بو ں لغمام قطر ما

حه در ںن ر درںں در وال (بوال غمام و وال امیر) که از یکجنس

( ) وی عاعل بن لقاسم بن سوید سب ر بو بغ ر دولت عباسیه ود درسنه
۲۱ در بغد وفات یافته ست

(۲) ںن سعر ر بحرهای بحرر ر ود هر سطر (برع) ںن درحکم نکست ت
مضمون ی محاسن ں بد من د م که یعنی حو ںی سکاری بو نکری باعث بزرگی
ست بر ی ساد شکی مرد

(۳) ر نلامذ صاحب بر ـاف علامه محمود بن عمر لز محری بماسد صلا
لمخی ود درسنه ۷۳ وفات یافته ب وی بر درس ں تالیفی بنام (حد ی لسحر
ی دقایق لشعر) د رد

(٤) بدر عں ر علامه بعمار ی ه د هنر ر درهم سر نمود ب صوت عطا ر
سر وقت ربیع مانند ع ـاء میر در روز سخاوت نیست چه عطا بر بدر عں (د هنر ر
تنگه) سب و عطا بر یطرء ب　　(طر ری)

(طلق وال) اسب ا هاع ما بن سد اسب حه والعمام را به طرء اء ربوان ا بر را به بدر عن ا ساز داد اسب

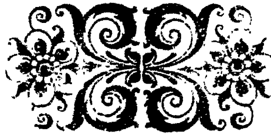
بوع ۱۳ از رحوه حسنات معنوی

ران عبارت سب ارد کر معان مند رااصا ه منلو هرکدا ان لسری حود لطر و د ىں (۱) مىل ون ىناىں (۲) که

(۳) ولا م على صبر دبه　　لاالالان عبر لحى بوتد
بد على خسف مروط برمته　　و د يثنى الا برى له بد

چه در ىں سعر انى د (عير و تد) ذکر گردید به ارل (عبر) ربط على الحمع وبه ثاى (وتد) نى بطاريق تبيين داده راجع ساده اسب

با تمام



(۱) ملفظ لطر و تعىں ىف و ر خارج مگردد چه در ىں صىب گر چ ان بددى با لقاب ود ذکر مگردد وى در رحاع متلاات ىں بود به حود سامع تماد مى رود

(۲) ر رجر ر ىس عىدا ح ست و رط ه هم سراء حاهلىب

(۳) هیچ حدی ا رجر ظلمی که بر یش حرسته میار تا سب نحو مد کرا رس نحو ها د د مگر دو دل بر نى حر رمى چو حر به ربان اسب حو بر مدلب مربوط سب ومى ر رد مدود رحان ا که هیچ حدی بر بش رحم نکند

ادب چگونه کسب میشود؟

نگارش جناب زیدن بدرن

پیش از آنکه در این موضوع صحبت جدید بحث نمائیم لازم است راجع
بادب حرفی بگوئیم زیرا در شرق اغلب ادبا و نویسندگان بسیار چیزها
ادب نامند می شمرند که در زبان ادب نیست مثلاً هر مقاله یا کتاب و هر
موضوعیکه باشد اسم ادب را بآن اطلاق می نمایند حال آنکه فی الحقیقت ادب
نمی باشد فقط مخصوص نوشته است زیرا هر نوشته ادب نیست پس اخبار و نویسی یا اینکه
گاهی عبارت تاریخ هم داشته نمی باشد ادب گفته نمیشود

ادب در این ایام در ضمن فنون جمیله داخل گردیده و اعمال ادبی مثل اعمال
فنی دارای شروط می باشد باید معلوم باشد که بین بعضی فنون مناسبات دارد که
بعضی ها را از جمله فنون حساب میکنند مثلاً بعضی ابیات موسیقی با اینکه کلام
موسیقی می باشد باز هم از موسیقی فن بسیار دور است

و همین است حال تحریر بعضی از ادبی که بعضی دیگر مخصوص کتابی می باشد
زیرا هر کتب که ما می بینیم از همین قبیل هم ادب است اما کتب ادب حقیقی
در دنیا خیلی کم و محدود می باشد

کتاب الف لیله و لیله و دیوان ابوالعلاء معری و دوران عمری حدیقه
حکیم سنائی و مثنوی مولانای بلخی و کتاب لا لطال از لوطرحس و بارل
در حوالی تألیف نموده بازی شعر مقدس و بارانهای شکسپیر و ولتر و گوته
و چند کتب محدود دیگری

بدهی است کسب برای هر انسان آسان نیست زیرا ادب مانند موسیقی و تصویر
و دیگر فنون جمله ملکه خاصی میخواهد که انسان را وادار سازد که بشعف
عظیم و شوق زیاد بطرف آن اشتغال نماید مثلاً یك شخص از سماع موسیقی شوق
زیاد دارد حال آنکه برای تغذیه روح خود به تیاتر هیچ میلی ندارد
دیگری شعر را دوست داشته همیشه میخواند و بطرف نثر توجه نمی‌کند و نمیخواند
که کدام رمان (ناول) یا مقاله یا تاریخ حیاتی را بخواند

پس هرگاه میل انسان بطرف ادب پیدا شود لازم که آنرا بخواندن بهترین آثار
ادبی ممتاز (نمونه) نماید ازین جهت برای ادیب ضرور است که کتب تاریخ
ادب را بخواند تا بداند کدام کتاب ادبی و کدام غیر ادبی است و نیز بداند که چگونه
اعمال ادبی را گاهی تقدیر و گاهی شوق زیادتر بطرف آن اشتغال نماید

زیرا کسی گمان نکند که ازین خواندن مراد از تکلیف و زحمت تنگی ذهن یا حافظه
را زحمت دادن است بدون فکر و تأمل بلکه خواندن ریاضت ذهنی است مانند
ریاضت بدنیه اگر شخصی بآن مداومت نماید وجودی بر ائتلاف ملب بازوی اعضا
بگردد خواندن بسیار بر مردی بر اخلاف ذهن میگردد خیال را عاجز
می‌سازد و قوهٔ متفکره را بمیراند و در عین زمان حافظه را قوی می سازد برای
ادب زیرا شاعر حافظه چندان مفید نیست گرچه از حیث مادهٔ اوی

درس ادب لازم است نمیدانند مگر هر شی کتاب باشد که بخنده می‌کند و چیزی
اضافه میکند زیرا ادیب مانند درخت است که از حاصل خیزی زمین زیاد کسب
و از روی آفتاب آبیاری شده لیکن در عین زمان چیزی دیگر گردید
ثمرات می‌آورد که بآن اشیا اتصال ندارد اگر از حیث عناصر از آنها اما از حیث

اسلاف این عناصر رنگ رنگ مطلقا با انها علاقه ندارد

اد بیکه میخواهد اثاری بس ز د حسب باشد قدرت رهنمه و خیال خود را بطوریکه را حساس عتاد رمارس سازد و قدرت خرد را بر سر اراحساسات رانکار عقل را به وحص زند بو عرس (و) نماید

لیکن هر در بخواهیم رهبرا ندار شروط ضروریه را که سجه را ست ما بباشد مراعات کنیم بار هم بقرائت دیگری و نوع دیگری در کتاب دیگری حاجت داریم

ما خراندن کتاب «حیات» که حصول آن برملاحظه مردمان و بحث و تحلیل احلاق و عقائد و مبول آنها مشتمل می باشد احتیاج داریم و بر محصول قوای خلاقهٔ که با حسار رو رمرده کمک می شود نیز ضرورت داریم و در ادبیات اینها دوست تحریر می ابد مثلا در اکثر کتابها که از ان ادبی ما د عبارت سنگ راسلوب ظریف می بیند لیکن این عبارت را از خون رگ و پوست عی کسب احساسات ولف که در اثنای گردش ری در حیات و ملاحظه و بحث ادوار و اطوار عرصه مختلفه زندگی و تحلیل نزد خالی می باشد

نوع دیگری از ادب است که در اثنای مطالعه آن حس می نمایند که صاحب ان بحقیقت طبیعت بشریه ملهم و بخصایص قلب بشری عارف می باشد او رری حیرت اولانی طبایع می نویسد پس مبدانند که چگونه فکر و سیر و زندگانی می نماید و این ادب صحیح است «زیدان»

ر طبع حناب قاری عبد لله خان

عزل

گیسو د و عنبرین نوسم — نا بود مشك ج ن نو بسم
چو ن وصف نو نارس نو سم — سمس بر مه حسن نو بسم
خط نو سفته ی نکا ر م — ر سار نو نا سن و سم
ر لعل و س وسه ر نا سب — د نگر جه ر س نکنن نو ا م
ی ر رودوس رمن گل — مه پیش نو حوشه چس نو سم
ر د ب دلم بجوس نگا ی — چسمب که عزل چس و سم
و ا مکان تا س — ر سد وار حس نو م
نا جند ر ب سك و س — ر من و سس و م

حرف لب ل نار سارى
سر بى ر ر نکس نو سم

مخمس

مخمس جناب عظمی بر عزل تادسحی « طالب ملی »

گر و ف ر نارس و م — گل جهر و مه حسن ز سم
گیسوی و مشك چس و م — وصف ب نکس ویسم
سا ر ر ا دین و م

چو ن سوی کد وی سوب — خاطر ر د ساط کر محوب
تد به دم ع سا م ه حوب — نارك رمی همی کنوب
ر صفحه ا سمین سو سم

گر نامه ه سوی وکدی — ا صد سرد ر مسد ندی
سرح دل ر ر دردمندی — ر خا ه م به سر چندی
ر حا سه بی و م

د ع و ه فلت سد — د ر خا م بحت شد کت
فسرد سود دن حز — ی د ع جو نا دل نم
کر ر ن سکین رسم

د رم چو به کوی سارماس — ور خار حا کشد د ی
د رم سر که خامه ب — ر ناد کی ر ب ر ت
ر ه رب حوشه چس وسم

گر خامه من زمانه د ك ب — ور محنت دهر ظمی رسب
عهد ست که د ر حاب پیوست — طالب م آنکه گر د د دست
نظم نو به مشك چین سو سم

تاریخچهٔ ادبیات فرانسه

ترجمه های جلال الدین خان « طرزی »

(۲)

از زمان جنگ صدساله (۱۳۳۷) الی

۲۱ زمان رنسانس



واصل الی ادبیات زاده در اثر درجه ترقی یک متفکر عمومی که از زمان تجدید می نمود درین دوره بر شکل تازه رخ داد اما زمان جنگ ها صورت تجاوز را اختیار کرد آهسته آهسته آخرین اثرات اخلاقی را که از مبداء زمینه لاتین برای از بافی مانده بود بدوم ساحت علاوه این به فرانس خصوصه احساس را ترویج هم به مرانی عاید گردید

۲۲ منظومه های رزمیه بهیچ رحه سواد ب که درین زمان عرض زحرد کردند حوادث جنگ صدساله تنها مرجب ولید نکردند قلیل منظومه‌های حکایتی گردیدند رزمی موضوع شد که کتابیه ی تان کالبد های سرد حساب بار به نحد

۳۲ رحلات همان طرزیکه ببار در قرن ۱۴ رسط حمل ر دو اثر کالبد ای تزرد ار ریا از نیزری ازیح گری زیادی Griselidis ببا بش میکرد در قرن ۱۵ ارباعث حد ه های انداص حیات ربا در اثر کارنا ه های مدد رسمی پایانی ر احتیار نمود درین ادبیات که از دت بندی در خصص تمثاه زاده مدت ر زا گمه بهر سر انساد بود برای اهل دب

تسهیلات لازمه را بتش کرد شده نیست که در پاریس عاماً رنه با احسار Basoche راکه از محررین وکلای پارلمان قرن ۱٤ تشکیل یافته رد می ساختند ، چنانچه درقرن ۱ برای نمایش دادن صحنه های درامتیکی اخلاقی رمزی از قبیل نسر فی عم راا ، ر Sottie مجاهدت زیادی بکار بردند

بالاخره راسدای رن پاردهم درین «همکاران و Contrére de la Passion» موجب ظهور نمایش «Mysteres : اسرار» گردید

۲۶ نمایش (مسرو اسرار) راجع بك موضوع ۱ هی که از رسمت ۱ ه بدمه و ماحد شد » ر ن ار ک اب حیات زرحانیون ا ماس گرید در صحه نمایش گذاشته شد نمایش مذکور غالباً رصحات حیلی ر ن را بود بکه د

« اسرار و » از رن گریان Arnoul Greban (در وسط رن ۱۵) دارای ۷٤ ۳٤ بیت ر دران اسم ۲۲ مرد بکار رفته رته چهار حصه نقسیم گردید است Simon Greban که از اسرهمین شاعر نا رادرش (سی مرن گریان) Acte des Apotres را ترتیب داد است به ۹ حصه نقسیم ر شامل ۸ ۶۱۹ بیت راست اصبکه دران کار کرد اند بالغ بر ٤۹۶ نفری شرد

در بین این نمایش های طویل مذکور رن بکعد صحنه های تفریح دهند رسوا ، نسندی مرحرد است که تا یکدرجه در اذهان اهالی مراتب بلندی ر ایجاد کرد رد قدری بعد زمانی رسید که اثرات ندی بر همه امورات لطف زیادی پیدا کرد ر بهیچ فردی وقع نمگذاشت که بر آنها حمله نماید پس تمام تماشکه درحین نمایش دادن نمایش های مذکور حصه اسفاد را حاضر بود از بن محو نمود حه درین زمان ررسانی روا اس هم بهر طرفی پرتو افشانی کرد و و سهکار های مجسانه دهور بدعه را بهتر طرف توجه عوام مگذاشت درسنه

١ ، ٤٨ از طرف پارلمان نمایش دادن تیاترهای (مستر) در پاریس ممنوع قرار داد شد

٢ فارس (داستان تفریح دهنده) بیشتر برای خنده و تعجب آوری است بجای اینکه از آن استفادهٔ تعلیمی کرده بودند برای تفریح ناظرین معین گردید زیرا احساسات و رغبات ... قدیمه خلقی شباهت دارد بتیاتر Sott ses (حماقت) عبارت از یک نوع کومدی Satyrique است که در آن ترکیبی اشخاص معین از قبیل « حمقا » و « شهزاده حمقا » و مادر المه‌ها ذکار ... و بدین وسیله ... نقائص جمعیات عصری خود را مورد تمسخر قرار داده و در اصلاح آن میکوشیدند

(اخلاقیات) بدینیست که مثل تهییج و گاهی هم قدری بی تراکت نظر جلوه میکند ولی بصورت عمومی جاری احساسات جزئی بود و از این جهت ... تعلیمات اخلاقی نیز از آن تراوش میکند

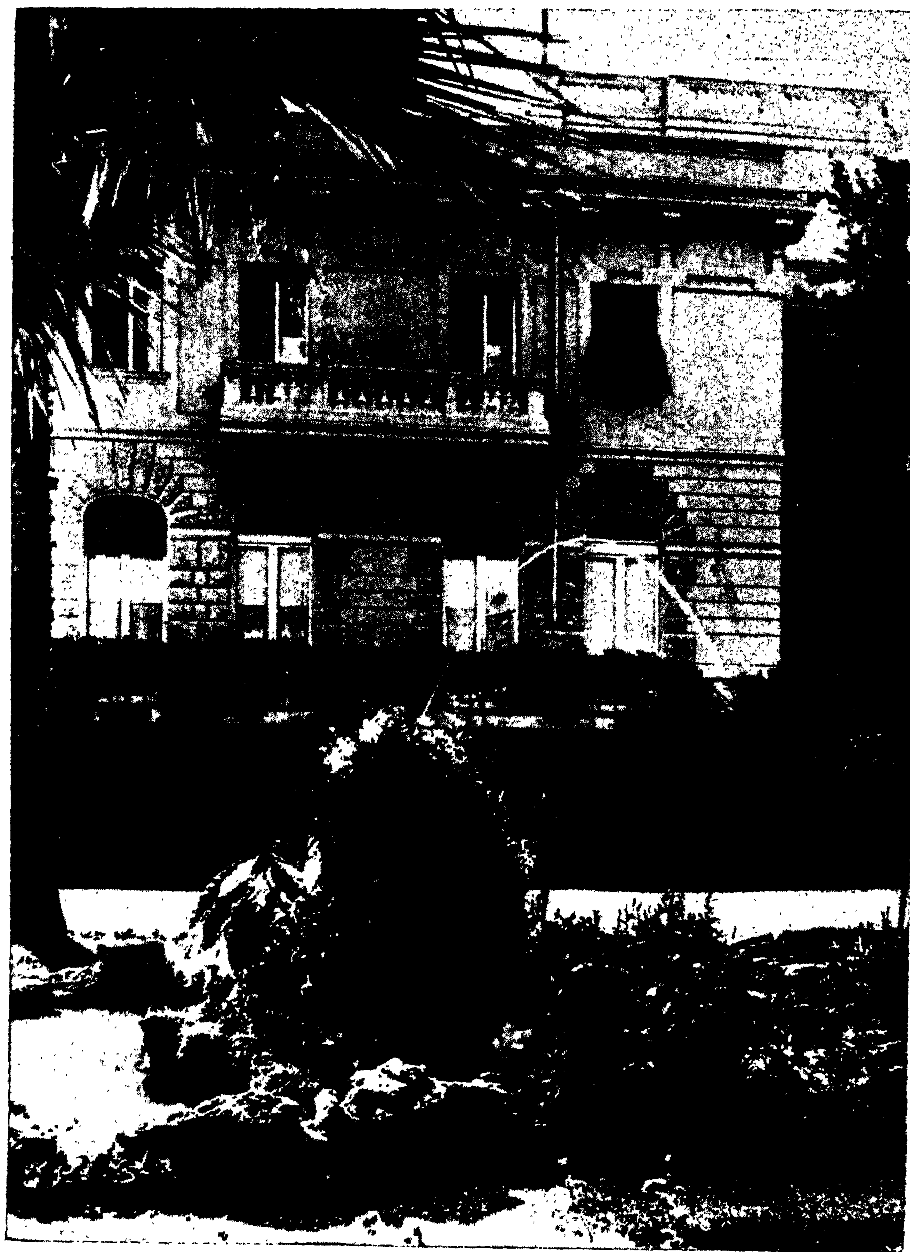
خلاصه شد که رای این تیاترهای مختلف با تمام شدت حدودی در اسم و با موضوعات آنها در حدود قرار دهیم تا آنکه ... بینس‌های اخلاقی Moralité که مشابهت تامی با تینس های تفریح دهنده ... حرها Miracles و (اسرار) دارد موجود است چنانچه (سوتی) و (فارسی Farces) از حیث حقیقت موضوع نشانه کاملی با هم دارند

٢٦ قوانین اشعار جنگ جر با Lyrique در حین جریان قرن ١٤ تغییرات کلی را متحمل گردید است شخصی که بیشتر از همه باین طرز تمایل داشت و از همه در اشعار خود ... گیوم دوماشول Guillaume de Machaul شاعر و موزیک نوازی بود که در سنه ١٣ تولد و بتاریخ ١٣٧٧ ترک حیات نمود

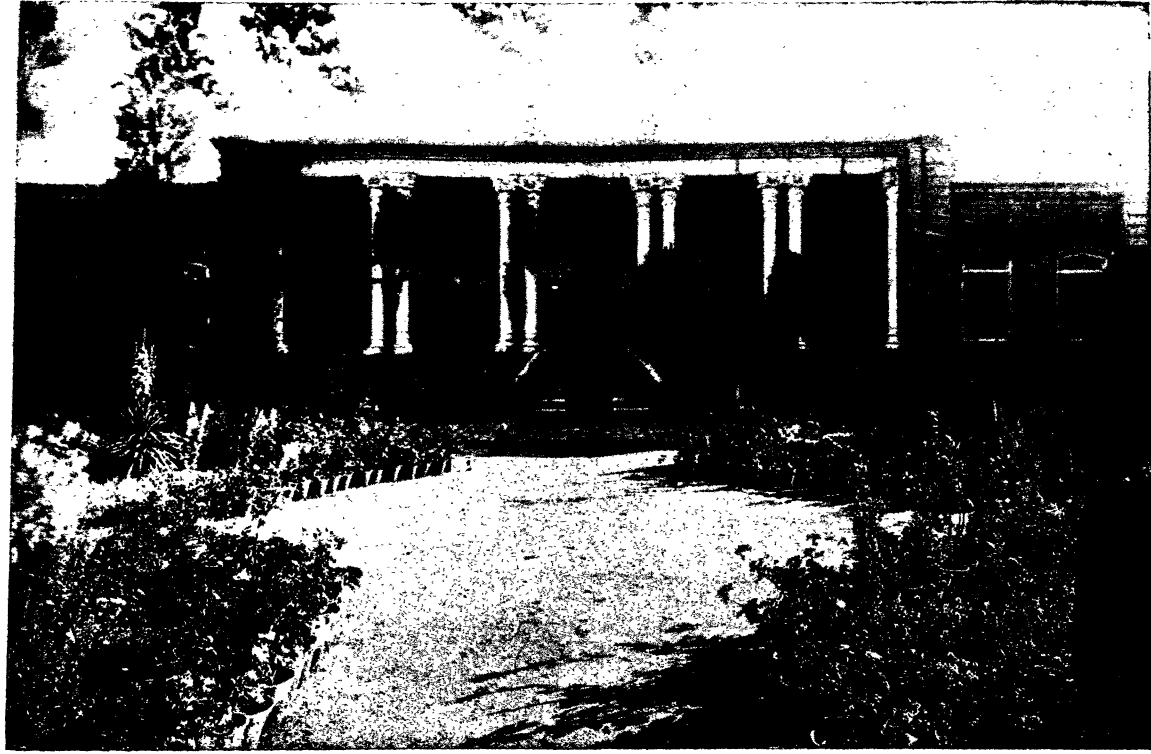
اثرات این شاعر پس از انقضای مدت قلیلی را رو به خاموشی گذاردند ولی
از این این سال Eustache Deschamps نامی عالی مرتب از یگانه شاهد شهرت
را عدا رس بشناسد عمده رس اشكال این صنعت نار عبارت بود از
نغمه‌بادسا کی Chant Royal و La Ballade و Le Rondeau رلو رندر او را معکوس
توسط فرواسار Froissart نویسنده بزرگ تاریخ ارمنه گذشته (۱۳۳۷ — ۱۴۰۱) و
کرستین دو پیزان Christine de Pisan (۱۳۶۳ — ۱۴۳۱) بس در این شعرای
قرن ۱۵ مخصوصاً شارل دورله‌آن Charle d Oréan (۱۳۹۱ — ۱۴۶۵) و ویلون Vilor
(۱۴۳۱ — ۱۴۶۳) که از بزرگترین‌هاش محسوب می‌شدند زیاده بر سه سبک شناسی
اما این شاعر آخرین که خاصه توسط (رصت ناچه بزرگ) خوش شهرت تامی را
کسب نمود است او و مرثیه برای بزرگ و نام آن زیر نویسنده زبان به تشابه برد
۲۷ — او ساط قطعات منثور توسط یکعده اشخاص منثور نویس ۱۵ در
منصه اشاعه گذاشته شد حاجت به ذکر اسامی آن اینکه از آن کلای دعوا زنطافتی سنی
آنهائی که عده ستی را ترجمه می نوشتند زیارش شارل Jean chartier وعظ بزرگ
Nicole Oresme مکرر از وسیم که به تأسی از امر شارل پنجم به ترجمه یکعده زیادی
از کتب ارسطو Aristote پرداخته است به نکار مانده
۲۸ — در قرن ۱۵ تأیا ت از همه اول از ذکر ان پیزان Christine de Pisan
که ملاحظه از آن نام برده ایم زیان شارتیه Alain chartier (۱۳۹۲ — ۱۴۳۲)
درحالیکه هر دو در سال سعر سرائی کرده و عالم بی احتلافات هم بودند نکار نا بیم بعد از
آن Olivier maillard از لی زبه مارد ۲ — ۱۵ و میشل منو Michel menot
(۱۴۱۸ — ۱۵۴۴) از نطافتی ارو رو با قدری بود که فریحه ادبیات تاریخه‌عوام حسلی
طایفت داشت عمده ترین رعظ های از لی زصایح درجه در زبان فرانسه ها
انشاء گردید رمان ازرمان لاتین ترجمه شده است آخرالامر حکایه نویس وسو ا

آنتوان دولاسال Antoine de lasalle که بتاریخ (۱۳۹۸ تولد شد) مولف
کتاب مشهور Chronique du petit Jehan de Saint

۲۹ اما ما بعد تاریخ هیچ علم ترقی نداشت پایه مدارج ترقی و تعالی را نپیموده است بزرگترین مؤرخین این دوره ها (زمان [illegible]) و ([illegible]) که رایعات را با خاطری که در خلوت خودشان بها بخاطر میکردند در رشتهٔ تحریر میکشیدند هرگز مشابهت نداشتند. چه این ها عبارت از نویسندگان با [illegible] بودند که بصورت آزادی تمام اثرات جملی بزرگی از خود یادگار گذاشته اند از اول فلاندر Le flamand Jean le bel که تاریخ ۱۳۷ [illegible] را پدر بزرگ مؤلف کتاب (کرونیک) تاریخ ارمنه است که در آن حوادث وقایع بین سنوات (۱۳۶۱ ۱۲۲۶) را وضع کرد برای تدوین تکمیل اطلاعات خود [illegible] Froissart مشهور را بکار برده است اثرات این مرد تا در ابتدای قرن ۱۵ برای مؤرخین [illegible] که [illegible] ابتدا این نویسنده بزرگ را با مقایسه کنند یک حس تکراری بنظر برخورد است اما ازاین تاریخ این زمان جملی قابل ملاحظه بود و کم [illegible] را از تاریخ و [illegible] آسمان های [illegible] مطالعه کرد [illegible] بامید انتظار [illegible] که در [illegible] مؤرخین مشهور بمانند که [illegible] Philippe de Commynes [illegible] مقایسه کرد [illegible] این مردان یکی از سیاسیون بزرگ عصر خود محسوب [illegible] [illegible] وقایعی را که در کتاب «خاطرات» خویش بیان نموده از هر کلمهٔ آن سیاست [illegible] میکند این کتاب مشهور در سنه ۱۵۲۴ زمانیکه روحیات [illegible] نهاد بود که با روحیات انکار [illegible] اخلاقی [illegible] میکرد بر گردید [illegible] تحت نفوذ این مفکوره [illegible] رسید بیادی را [illegible] تمام



سمت شرق عمارت سفارت انگلستان در روما



عمارت جنرال قونسلگری شاهی انگلستان در مشهد مقدس



فقهای افغانستان

نگارش جناب قاری عبدالله خان

علی قاری



ملاعلی قاری بن سلطان محمد هروی از متأخرین فقهای حنفی دارای علم و فضل زیاد در تحقیق و [illegible] و بدیعه [illegible] مجدد قرن دهم بشمار میرود ملاعلی قاری هرات وطن اصلی خود را گذاشته در مکه معظمه توطن گزید در آنجا از اساتید ابوالحسن بکری و احمد ابن حجر مکی و عبدالله سندی و قطب الدین مکی تحصیل کرد تا در علم و فضل سرآمد گشته به تألیفات مفید پرداخت از قبیل ۱ شرح مشکات ۲ شرح شفا ۳ شرح نخبه ۴ شرح شمائل ترمذی در حدیث ۵ شرح شاطبی ۶ شرح جزری در قرائت ۷ اثمار جنیه در اسمای حنفیه ۸ زبدة الاحاطه در [illegible] ۹ شرح مؤطای امام محمد ۱۰ سند الانام شرح مسند امام ۱۱ تزیین العبارة ۱۲ تدهین [illegible] موضوع این رساله [illegible] اشارت است با انگشت سبابه در تشهد ۱۳ شرح عین العلم در اخلاق ۱۴ شرح فقه اکبر در عقائد و دو اربعین که یکی از آن ۱۵ چهل حدیث در فضائل قرآن است و دیگری ۱۶ چهل

حدث درحد وص نکاح ۱۷ حظالاوفرفی‌الحج الاکبر ۱۸ رساله در
ما ه ۱۹ رساله‌فی‌حب‌لبهر ن‌الایمان ۲ رساله فی حب‌العصا ۲۱
رساله در بسم الله حواندن درآغاز سور ونه ۲۲ فرا د القلائد در تحریج
حد سهای سرح عقائد ۲۳ رساله در برکت (لااله‌الاالله) ۲٤
صوع در رفت حدث موصوع ۲ کشف الحدر عن‌امر‌الخضر ۲٦
وصوء المعالی سرح بدء‌الامالی ۲۷ فتح باب‌اا نابه فی سرح النقایه ۲۸
عدن عدلی درفضائل‌اویس قرنی رص ۲۹ رساله درحکم‌سب سد ین رسا در
صحابه رصی الله‌عنهم ۳ (الاهدای‌الاسداء) ۳۱ رساله در حصوص
تمار حنار در حد ۳۲ بهجه‌الانسان فی بهجه‌الحیوان و دیگر رسائل
مید هم داسه که ذکر همه سبب تطویل د ود گدشته ار ؤلفات عدید در
و صی ممنوعه درحوسنویسی ید دستی داست ر اراستادآن ن لشمار میرفته
و ار صنعت کتابت تحصیل اس مکرد وکتب بسیاری بدست خط حویش وشته
رحمله درهرسالی یك نسحه مصحف شریف می رسب را ربول هدیهٔ آن وجه
معاش ی بمرد زکما به مکرد علی قاری درهرات م ولد گسته و درمکهٔ مکرمه
رادها الله‌شرفاً درما شوال ارشپورسهٔ(۱٤ ۱)ر ات یا ته ودرآنجا مد ون
گردید گو ند ماز جنازه ار را درجامع ازهر مصر هم حوا د اند

علی ابن‌محمد ابن علی کمدرانی (۱) قاضی هروی ارالحـ ن

علی ابن محمد کنیت داشته ر ـر ین عهای حنی سحصی فاضل و د مار
ائل بکتابت حدیث بود ار ابوعلی حامد ابن محمد رفا ر
محمد ابن احمد ابن یوسف مرزانی حدیث سمع نمرد و ابو سعد ادریسی رو
روایت کرده وفات علی ابن محمد د د ار (۳) رری داد

(۱) کمدر ن تح کاف وسکون وصم د ل ره ست ر فارس حوهر مصه ج ۱ص ۳۷۳

عمر ابن عبدالمؤمن ابن یوسف کجوادری بلخی

عمر ابن عبدالمؤمن ... کنیت اوحفص ولقبش ... الدین رسیح الاسلام
درعهد خود ... مؤلف هدایه درسفر حج
بااو همراهی داشت در مکه معظمه ومدینه منور ودربار ... باهمدا...
یکجا بودند ... مواقف هدایه بعضی از احادیث را بحضرت او قرائت میکرد
ودر برخی از مسائل باز مناظره می نمود ... وفات او در ۹ ... اتفاق افتاد

عمر ابن علی ابن احمد ابن محمد ابن ابودر بالقانی محمودی

عمر ابن علی ... کنیتش ابو سعد بود پدر قاضی ... احمد است از ابوعلی
... ابن علی ... سمع حدیث نمود ... سمعانی
در بلخ از او حدیث سمع کرد دارای فضل و کثرت حفظ و عبادت و ... بود
دار بوده ... ولادتش را سمعانی در (٤٧) می رسد لیکن وفاتش معلوم ... د

عمر ابن محمد ابن ... عبدالله ... طامی (۱) بلخی کنیتش

عمر بن محمد ابوشجاع و لقبش ضیاء الاسلام است در بین فقهای حنفی
بحسن اخلاق و ... علم امتیاز داشت حافظ ... مفسر
محدث ادیب شاعر وکاتب بود حدیث را از ابوالقاسم (۲) احمد ابن ...
حلبی بلخی وابو اسحاق ابراهیم ابن ... نصر اصفهانی بلخی ... سمع ...
واخبار بامه عالی داشت سمعانی در انساب اوراشیخ راما ... کفته می نویسد
... او در ... بلخ ... بخارا ... سمرقند حدیث سمع کرد ... را ...
از الفتح محمد شیخ ... بود ... عبادت ... میکرد

(۱) ... بلای سمرقند ... در بلخ ... کردند ... عمر در بلخ ... ولادت ...
... ص (۱) سمعانی ص ۸۱
(۲) ابو القاسم احمد ... در ... الف ذکر یافته

وابوالقاسم احمد پسر اوست و هردو از علمای بلخ استفاده کرده اند بوالفتح محمد از ابو هریر لالای بلخی و حوجه ا رعلی الوریر نظام الملك وابوالقاسم حلبلی و ا و اسحاق بلخی (که هر دو درسابق ذکر یافتند) وابوالقاسم احمد پسر ا و الفتح ر وسعدد ا عدا ن محمدا ن ظفر بلخی سمع حدیث نمود ومن ازوحدیثی چند نوشته ام و سر سمعانی در انساب ولادت ابو سجاع عمر را در بلخ تما دیحجه ٤٧٠ ووفات برادرش ابوالفتح را در بلخ (١) ضبط کرد و ن ابولفتح را از هشتاد متجاوز می نویسد لیکن از رفاء عمر حیری نرسیده راند بهیه وجواهر ص ه یکی از سمعانی نقل و دیگری از پیروی کرد آن یك ولادت عمر و این دیگر ر ات برادرش را در بلخ درسنوات مذکور ضبط کرد و می نویسد ابوشجاع عمر استاد صاحب هدایه هم رد و بخط خود اجازه نامه مطلقی از آنچه سمع کرد راجاز گرفته بود برای صاحب هدایه نوشت

عمر ابن اسحاق عمر ابن اسحاق ابن احمد هندی غزنوی صاحب کشف الظنون ر نوانده بهیه نام پدرش را (اسحاق) و جواهر صفه (محمدغزنوی) نوشته است کنیتش ابوحفص و لقبش سراج الدین از ائمه فقهای حنفی در زمان خود بود در دکاوت و مناظره کمتر نظیری در عصر خود داشت عمر را از ملك العلمای دهلی سراج الدین ثقفی و امام زاهد وجیه الدین دهلوی و شمس الائمه دهلی و رکن الدین بداونی فرا گرفته و دارای مولفات عدیده است از قبیل

١ شرح هدایه عرب کشف الصدور زیرا هدایه در شرح کرده یکی شرح بزرگ که توشیح نام دارد و دیگری شرح کوچك که شش جزء است (٣) شامل در فقه

۶ زبد الاحکام فی احتلاف الا ئمه الاعلام

٥ سرح بدیع الاصوا

٦ سرح المغنی

٧ المعر المنمه در رجیح مذهب اما اعظم ا رحمه رض

٨ سرح زیادات
٩ سرح الجامعین
ابن در کتاب تکمیل یافه

١ سرح منار

١١ سرح مختار

١٢ عد الس لك فی الماسك

١٣ شرح عقد صحاری

١٤ الالموامع فی شرح جمع الجرا ن

١٥ شرح قصد اسه فارصه

١٦ لوایح الانوار در رد انکار ارلطایف اسرار عرا ر علار ار ک ب
دکور مؤلفات دیگری هم بار بست میکند

رفات ررا ح ن حلبی در کشف الظ ر رسبوص در ح ن
المحاصر (٧٧٣) می بود د ر رحی ٧٩٣ میگر بسد ورلادتش
بقول ملاعلی قاری تقریباً در ٤ ٧ بود

عمراں میمون ابن بحر بلخی که ی اررا عمر را بن میم ن
عمر ابن ون
کمه ا د ا رشاکردان اما عظم است رض در بغداد رفته

وازاز تحصیل فقه نمود پسرش عبدالله نام داشت ودر نیشاپور قاضی بود واز پدر خود روایت کرده عمر رو ترا رند مسائل در بلخ بامر فضا مام وزر بدر در بن امرحلم زعلم هم زصلاح را کار زمود ترمذی درجامع خود حدیث می ازو روایت کرد درحدیث فقه بود زفات او در بلخ (١٧١) روی داد

فرات بن نصر فرات ابن نصر فهندری (١) هر ری از جعفر کتاب داشت فقه را ازامام ابو یوسف فرا گرفت واز مام محمد عموم کتابهای ازرا سمع کرد وهم از صاحبین روایت دارد عبدالقادر مولف جواهر مضیه میگوید تاریخ هرات راجع به زات می نویسد که وی از اصحاب رای بود زکتابهای امام محمد را که ازری سمع کرد بود همه زانا خود داشت وفات زات در (٢٣٦) اتفاق افتاد



ود پ ندی
حد پ ندی بد ر اور ها ست ر ی انسان (ناپلیون اعظم)
ثروت
یون هر ز را همو ر مکند (لا مونتن)

---

(١) پهندر درجند جاست فهندر سمرقند سند بخارا پهندر نیسا ور فهندر هرات سمعانی ص (٤٦٧)

«عاجز» افغان و «ا ان» عاجز

یا

دو شاعر همطبع و ه صر

نگارش جناب حافظ ر محمد خان
مدیر شعبه ول د ر نحر ر سانی

ل خلیل سد را بسا همچنانکه در صف ارل سلطنت حود ارح یك ملکت پهناور و فتوحات محیرالعقول در داخل و خارج رص ر خی آ د اند در عین زمان حود را عهد علم رادب سر باب مرد رد ر ماك كبيرت ر تعمیرات مد نیه خویش مخصوصاً اراد ب رادسات نابك مرو وسامعه سرشار حما ه رعو به رمرد اند

عصمت کهسار نا له های آبشار ابیات لطیف رسا سمائم ارهار طی بانغزهٔ دماغ حساس این مردمان را تکان رهیج داد که حتی شاهان سان ر گاچینه حمسه حیال گردید راز را در افکار خرد هنگامه هی ادب رانه ساد گار گذارد اند

سیشا رگ اعلحضرت احمد شاه بابای غازی که جمیع صفات بارزك تمام ارلی العزم را درحود جمع داشته ر رموز ملکداری مرع رزین الدا گی پهمر اند رد سرسلسله این خانوادان است که دران شعر ب داء ر صنجه

وسیعهٔ وطن برای اخلاف واعقاب خود درد ست گذارد است (۱)
هرچند این دیوان زبان صلابت متین افغانی را استفاده از آن بجز اهل زبان
برای دیگری کمتر دست میدهد ولی مزیت آن در این جاست که گویا شاه در
زمین دیگر خدمتیکه برای وطن عزیز کرد احیای زبان و محترم شمردن آن را
هم ضروری دانسته وجریان سلسلهٔ ادبیات را بزبان ملی افغانی خوش ساخته است
در طول (۲) سال سلطنت این شاه بزرگ اگر حسبحر شرد در آسمان
ادبیات رص ستاره های درخشانی ترتیب خرد مرد که هریك سور انکار حویش
فنا بخیط الوا اغالستار امور دانسته بده سلطنت بعرب حمه اند ولی
تاریخچهٔ که زردیر تاریخ سوان این شاه خود برسم تهرست نام و تحقیق
احوال این بلبلان گلزار وطن را بوقع دیگر گذارد ردرین جا تنها ازیك
شاعر وحدت نشان سحر دستان که در بهارستان افغانستان از طائفه هوتد قندهار
برآمده و کلامش خالی از تأثیرات ادبی نیست اندکی سخن گفته میگذریم

---

(۱) بحالیا دالت نسخه دیوان که بخط خوش زمانه ان طلاحرریافته در مجمع ادبی کابل
موجود و در شماره (۱۱) مجله کابل بعرض شد ملم قای سرور خان گویا ذیست با بن وسته سد .
متاسفانه این نسخه از ابتدا ناقص بوده و بنابراین حرای قیل وار (۲۲) صفحه سواد باقی ست
مثلا رحمداری ٤ رد شماره در ذیرالقاب صحاب ۷۲ رد پند وبقص بت ۱ رد
کاغذ و بعضی ۱۱ ب غزلیات مردف ۱۲٦ غزل الفام تند دها ای قطعات ٤ غزل دس
ترجیع ۱۸ فرد محمس با حرف مهجی ۱۰ ب تخمیس های متفرق ٦ رد حکایات ٤ فرد
الحاصل سا مور درصین چهارورد که را خرد و ش رن ست حم دو رد روا دو نه
آخر زمان امارت سنه ۱۱٦۳ هجری ست و ن صادف ست سال سوم جلوس شاه
شدیداً چنان معلوم میشود که سا ندارد ر ب ا ا صروف ملک در ی ماند و اکار
بینه جرد که راجع به تشکیل غنا ترتیبات و تمرانات و دار تفکر و تنظیم دو ترد در
دماغ ستهٔ بد عملی نمود بد گرچه گویند که علحضرت شاه علاوه بر بن یك دیوان
فارسی و تاریخ ستاره برای ملی نیز مرتب نموده بود ولی بن دو رنك دو ست
تاریخ دیگر اثاری از دستان ند
بصلحیم والك رل حنگ ست تحب ال رین حادثه از سنگ ست سّحا
سای زندگانم درین بحر ست ی ما نشت مهنگسی ه سا

ابن شاعر سهیر اصلاً از بزراں هسود ر (زلی زا) دارد که در مقاطع اسعار از تحزیهٔ نام اصلی خود استمداد کرد (زلی) تخلص میکند دیوانش عبارت از (۳٤) غزل و (۲) رباعی و یک ترجیع ... (۱۱) بند و (۱۱۸) فرد مثنوی میباشد زلی زا هرچند هم درست اما از سراپای سخنش همه رجحان و وحدت و ... در را عرفان خوشش میرود رجحت را از وسعت آباد حیاں خود لطمطراقی بیرون بدهد که مطالعهٔ در مرحد بودن خود نگهان افگند و محفی نه دارد ... عزت حده تاثیر مخصوصی که در کلامش پیداست ما بعض میدهد که ... صدا داشته و محبت خدا زند یگانه دلش جاگرفته بود (۱) و این است نمونه کلام او

عزل زلی زا

روز کوچه سلام و کـ ... ر صاج　　. ات نهد چنین ... شد بدفتر صلح

صباب ند ... ا ... حج ... ز سد　　سید ... م ... رضا ر ... صلح

بر ... حکک ته یا که ... حا ... ای　　ع ... ر ... کلا رسیم صلح

نگو ... ک ... گی ... ماں　　... ص ... که ... اش ... کر صلح

رسد ... عت چـ ... (...) انکس

دهد ... ابی ... ب بدست رهبر صاح

حمد رباعی (زلی)

عا ... وار ... س ... ش　　ر ... از جرمی ... ه مکس

گر صالی از ... و ... سق　　جای ز ... ی ... حن ... در کـ ...

* * *

کو محرم اسر ... ز ... ج ...　　کو صهر ساں بی نشان خردل

در ملك و ود ... ی (زلی آ ... کو　　ره ... کان ... کان جردل

* * *

(۱) یك نسخه دیوان (زلی زا) ... که ... ه ... ود ... در کاغذ خوقندی تحریر و بخط منشی (گربخش) ... منشیان ... سردار محمد ... خان ... در اعلیحضرت ... علیخا مرحوم ... وسته ... و منشی مذکور ... در تاریخ ۲۳ صفر ۱۲۹۳ ... و ... که ... ست

بر آب گر رود حی گو ندس　　　لای و چون مگسی گو ندس
دو لم رن هر که و دن حر　　　گر رد بحی کرد کسی گو ندس

* * *

گر بیماری ترصیات بسار　　　گر هر ری بر حد ان سار
بن طر کها ن هر در بداری اما　　　دری دم سم رهدان ساز

* * *

سغلک با لاس و وق بود　　　درگردن بو سر طوق بود
نادی و رنان نکمن و کر و　　　ر دکر رنان بو دوق بود

* * *

نا و خرد و رعی سگامی د ری　　　ـاو صعنی بکفر ر ی د ری
محدون جو مسر کی گر نکدر　　　ر رفت د ب سا ی د ری

* * *

کی کرس (۱) بر که دوگوی　　　کی در ی اعیان که مسلم گوی
ای که ربن و ب ر سا همه　　　تار ن ر ایم و تقادر وی (۲)

* * *

چند رد ر مندی مثنوی و ب

دق سه باسکا ه م　　　گوهر ی دظر یافته یم
ور حور سد با و د د　　　ظلمت لیل بن به با د
ر ی ضا ات ورسم ر د　　　خانه ما محل نور شد
رف در حود ا ب و　　　رت ی ب حون مر ب بود
ا ر گر رنی ر د ای　　　مس ی حب عر نعی
هر که ر حرا لاس گر　　　طلب ام و خاص مگردد
ضلمت ار بدی ور سود　　　همه و حور د درظهور سود
چند در حلقه چون خر ب ای　　　در به نار د نگر ت با سی

ای ر د چو ر سا
ندر ی که د بر ب (۳)

(۱) کرس صاحب رو ای ا م هو ب در راثل تاریخ که در کتاب بهارب (وطن بزرگ) فصص ر ساه ور ار ب

(۲) رلی ر ارز عی رب ترصیه رفت حق کند در و مگوید دل ر سا حی رند گرد ن در چهار کری که بحضور لن رد سحن بر د درسنم ر سرك و مسرکی بر ب ی تولا ر ز ا ، دمد ا رزعی ۷ ید د د که رجمع مر سم دوری حسته محو او بعای تاس ر ب را ا همه عقد ب که باید نکو حد صوفی د سته باسد

(۳) رد نکه (رن) ر و صا ی ود دان مر ح ه می کنند بن سب
(را که ساصر رنر ر ی یس ی حب عر حو ی)

اعلیحضرت تیمورشاه مرحوم که بعد از احمدشاه بابای غازی (۲۱) سال سریر آرای افغانستان بوده اند [illegible] صاحب طبع روان وفصاحت بیان است از [illegible] تنهاد رغزل سرائی بدیهه [illegible] احمد ودر [illegible] غزلها برحسب [illegible] (تیمورشاه) (تیمور) (شه تیمور) تخلص کرده است مجموع غزلیاتش که [illegible] از (۱۹۰) غزل و (۱۹) رباعی است مرکب از رباعیهای فارسی و افغانی [illegible] داد غزلیات [illegible] فارسی اند (۱) همچه معلوم می شود که شا

۱) [illegible] دیوان که [illegible] اعلیحضرت محمد [illegible] صاحب [illegible] وملاحظه [illegible] رسید دارای (۱۳۳) صفحه در کاغذ [illegible] بخط ملا [illegible] داد نامی ازبخ ۱٤ [illegible] الحجه سنه ۱۲۰ [illegible] در کابل [illegible] نسخه ثانی دیوان [illegible] مرحوم [illegible] فاضل ما آقای عبدالحی خان حبیبی است که در شماره های ۳۱ و ۳۲ سال سوم مجله کابل [illegible] بدیوان در [illegible] حضرت فاضل محترم جناب عبد [illegible] ارائی [illegible] گرچه [illegible] که نسخه [illegible] و [illegible] از (۶۲) سال (۳) چهارم [illegible] جلد اول (تاریخ [illegible] فاضل و [illegible] ستنباط بود که همین [illegible] جامع [illegible] تاریخ [illegible] شاه مرحوم [illegible] اند [illegible] معلوم است که نسخه [illegible] همین نسخه [illegible]

[illegible] در خاتمه دیوان خود چند فردی در [illegible] سروده وتاریخ ختم دیوان خود را [illegible] (گلزار فیض دو [illegible]) که سنه ۱۱۹۹ وسال ۱۴ جلوس شاهانه شان [illegible] [illegible] عبدالحی خان [illegible] که بدیوان شاه مرحوم [illegible] اند تاریخ ختم دیوان را در جمله (گلزار فیض [illegible]) [illegible] جمله [illegible] که بحساب [illegible] (۱۲۳۳) میشود [illegible] صورت خارجی ساخت (۱۱۹۹) عدد کرده اند هرچند [illegible] اصلاحات [illegible] (س) [illegible] ولی هنوز برای ما [illegible] و [illegible] که (گلزار فیض [illegible]) هم که باشد چگونه سنه (۱۱۹۹) از آن [illegible] (گلزار فیض [illegible]) ۱۲۳۳ [illegible] سنه [illegible] ۲۶ سال بعد [illegible] شاه [illegible] خواهد شد [illegible] مجمع الفصحا در صفحه (۲) جلد (اول) شاه مرحوم [illegible] و [illegible] که [illegible] افغان [illegible]

مطلع [illegible] که در مجمع الفصحا بنام تیمورشاه [illegible]

آهوی چشم [illegible] صید نه [illegible] کنم [illegible] گرد و گردم که [illegible] کنم

درساست مملکت رفتوحات دست بدر حود رسید سوانحه است ازانکه
قسمت عمده دیوان اشعار خود را بزبان پارسی نظم بسته گرچه بزبان ملی افغانی
هم چندان اشعار و التفاتی نداشته اند ولی اینقدر است که استخراج خواهی
زادار برسکون این شاه ادیب اگر از یك جانب بوسعت وطن افزودی
سرا مه ازجانب دیگر برای ادبیات را محیط و زمینه بسیار مساعدی
تهیه کرد بدین جهة در عصر و بعد ازآن از ادب و ادبیات
خیلی حمایه شد است اعلیحضرت شجاع الملك (۱) و شهزاد

(۱) اعلیحضرت شاه شجاع الملك در عینی که بعضی زمان سابق است که در شصت سال عمر خود دو دفعه بتخت وروئق ... نشان یك کلیات اشعار و یك زور نامه سوختگان یادگار مانده است کلیات اشعار شان که دارای غزلیات مردف صاد رجحات مثنویات ترکیبات مخمسات ... رباعیات قطعات ... و ... ی نامه ساقی نامه ... است در افغانستان و هندوستان خیلی ... قبول بود و ازبار طبع گردیده ... نگارنده ... نسخه مطبوع ... که در مطابع ... گاه بطبع رسیده ... (چمن انشا) مطبعه مجمع ... در سنه ۱۲۷۷، ودوم و سوم در سنه های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ ... مطبعه فاروقی دهلی چهارم مطبعه نولکشور در سنه ۱۳۲۷ ... و پنجم در سنه ۱۳۳۶ و سنه ۱۳ ... مطبعه لاهور ... طبع ... سوم اعلیحضرت موصوف بنام (وقعات شاه شجاع) ... و ... چهار دفتر است ... ۳ دفتر ... خود شاه و ... دفتر چهارم ... که حاوی وقایع سلطنت دوم تا شهادت شاه ... محمد حسین هراتی ... ملازمان شان ... داده است هر چهار دفتر در یك مجلد ... در سنه ۱۲ ۸ ... مطبعه مجمع البحرین لودهانه طبع شد

چون دوره اینکه اعلیحضرت شاه ... در عین خود ... شاه محمود دست و پا ... محمد خان ... رحم ... اینکه ... در ... واقع شد ... وطن گفته می شود و ... یك ... در ... بالمصاحب ... ماشد

نادر (۱) پسران اعلیحضرت موصوف ر سهزاد نادر پسر اعلیحضرت شه
سجاع الملك (۲) وسهزاد عبدالرزاق المخلص به (دری) پسر اعلیحضرت

(۱) سهنشا بزرگ محمد شا نادی اری دردفعه (۳) که در ۱۱۸۳ برحرسان حمله
نمو ودند و شاهرخ شا بن صرالله میرزا ی ن نادرسا ترکمان شار حاکم مسهد و ر سان در
مهر ر نمود مجدداً د ر نجار تحت حمایه سامی وس ر ردادند صما گوهر شادبگم
دختر اهرخ شا ر ری پر ود علیحضرت تیمورشا سادی وص و ت نمود کامل
وردند ر ن فرزندی و ود آ ند که بمنست ند ادرس موسو به (نادر) گردید ن
سهزاد نادر ملك و ن با خلاق و ملك ساعر اعلوهمت و ر دند ه وسو وب سهزادگی
برکنار و هرچه بر بتش میرسید قناعت د ب و بدبها او ود که درسال (۲٦) بر در حود چ م
سلطنت بد سه ن ر عتنائی ند د چا په ودس ر ود

رباعی

هر چند نساهی ۰ کی مسهور ر بود مبر و بزرگ سلطنت مصطورم
از سلسلهٔ (نادر) و (تیمور) لیك (نادر) نگدائی درش مسرورم

و ه

(نادر) چه سد ر رصلب سه ور ورد ود ه نادر بجهان ۰هور
گرد و ست گدای درحو سم حو ند ار سب ر ملك صبر و ورم

وهم ور ست

هرچند بوئی سلك صلاب وسه ف ور سلسله حکم طرس لاط ف
تیمور بدر رنادرب مادر سد (نادر) گدائی درعشق لاف

در وقتیکه علیحضرت ر ان سا رنکه ر ی سلطنت گردیدند ب بجود ۰ ر بی ر در
بر خلاق حس ۰ ود ا بر در ن ر در الاحصار بالای کابل محبوس ب سهزاد نا
در ۰ ای همین حبس سیاسی ر ۲۱ ا گی در سنه ۱۲۲ وب گر تربش در حو ر
بر پدرش علیحضرت تیمورشا و مچهار باغ (باغ عمری کابل) ر ند سب رعی بلی
زورد ب فکار برحو ، سب که گویا ر پایان عمر دعائی کرد و ستجاب شد

رباعی

تاچند و ن بدرد و ر ان ود ب در بند رظلم وجور حو ن بو ب
سد طاقت ب ای بجائی یارب ر ن یش ی و ب بر بدار ود ب

عفی الله عنه

(۲) ین سهزاد نادر با پدر ده ساهی رک ند ر سها ب سنه سه ا ع مرحو و خلع سا نخ
جنگ (ملك) ما بر ر تحت بر ند بد بر ادرعین یا اسد درمرثی سارب پدرحویس صید ها
در د ند نس درسرهند سرب وسجع مهرسان ین صرع و (ظفر کرد مصطفی نادرست)

زمان شاه (١) و علی نقی کابلی المتخلص به (وصفی) (٢) و مولوی

(١) بن ...راد ... رد در ... ار ... ود (دری) که در عین حال ... ی بنام خاند ... ان هم ... ساسد تخلص میکرد و ... دل عونه کلام ... که سبع شا ... حاع مرحوم گفته ست

غزل

ی د ... رم ... روچون مه ولی چشمان مستسس — دو ... ی حلقها ... سته ... ر گل بتسسسس

کمان ... روی سوسته کسند ، گوس ناگوسس — مز حنجر ... سد ... س نگه ناوك نسسسسس

... رح ... سمی ... سا ... رط ... وس ... نا — ... رلف گل نگندسسش چو ... ل ... رسنگ ... س

طمع ... برك نا تاری ... در ... ر وفادری — که هر عهد که سسسس ... ك نا گه سکسسسس

چه مس می ... من کرد ... ست و حال دلجو ... ست — ... ر و ... رس کز حو ... حصابی رنگ دسسسس

... سسس ... ویش ... ری گلنار گون رو ... ش — دو ... رگس ... رك سسسش دو گل ... س ... رسسسس

... لا ... کرد ... الابش ... و نها ... ح ... م شهلاتش — ر ... ی ... اد ... ر عابش که سرو ... نار پسسسس

... فا ... رسدلان ... کمون ... رحد ... ی ... ون ... کداا — همین طرری که ... د ... س هم ... ر عهد ... ا د ... س

جه گو ... م (دری) لحاصل از ... ن پیمان گسل نگه ... ل — که ... اری به پیوسسش که ... ... ر دل ... مسنس

(٢) ... ر سا ... ان سدور ... ی ... در ... ك ... ر ... ان علیحضرت ... ور سا ... زمان شا ... محمود شا ... سه ... حاع ... ر ... عود ولی اعلیحضرت شه ... اع ... مدوح ... و ... ود کلام ... بی ... د ... ست و ... ن ... ر ... روست

(غزل)

حجل ... سس ... رجسمت ... ه ... وسان ... رگس — ... ه ... یس ... ا ... د ... سر وگشته نا ... و ... ن ... رگس

رچسم ... ... و ... ... شه ... مکرد ... د — ستاد ... در چمن دهر سر گر ... ن ... رگس

... رسرم ... چ ... م ... و ... ر باع ... گر ... د ... روت — سد ... ر بهر حه گل ... یش ... ر ... دکاب ... رگس

جود ... د ... رك دوح ... م ... وسات ... مرگا ... ب — ... ار ... آ ... ن ... هاد ... دل حو ... بس ... رسان ... رگس

... ری ... نکه ... ار ... دوم ... و ... سارد — گرفته ... ست ... نکف ... ط ... ب ... رر ... ر ... ... ن ... رگس

گر ... ای ... و مالد جنم حود ... کر ... در — گر ... نه حای ... دستار گلرخان ... رگس

جود ... د ... ح ... م ... سا ... نگار ... ت ... ی (وصفی) — ... ه ... پرورند ... ر ... ... ن ... زور ... ناعا ... ن ... رگس

... به ... ین تخلص شاعر دگری هم ... ر کابل ... ست ... الارمت ... محصور حلال الدین ... اکبر ... یاد شا ... ه ... د ... ه ... و ... ر ... حو ... ن ... ... ن ... منتحب لتاریخ نام ا ... ر ... عد ... ادر ... د ... و ... لی ... علا ... طلاع ... ا ... هد ... ا ... در ... سه ... رد ... ل ... مساعر ... ور ... حو ... د ... و ... ا ... ل ... ک ... د ... که ... ک ... د ... م ... و ... ب ... حال ... کرد

حنون ... اع ... ر ... ب ... و ... نظر ... ر ... سال ... ک ... د — ر ... نگش ... پر ... د ... قا ... ب ... لیلی ... حال ... کرد

سد ... ا ... لله

محو ... ت ... شام ... عد ... ظر ... ر ... لال ... ک ... د — ... و ... ... دش دعا ... و ... روی لیلی حال کرد

ملهم

مجنون نظر ... د ... ل شور ... د حال کرد — آ ... س ... نه ... ود ... طره لیلی ... ح ... ال ... کرد

وصفی کابلی

حا ىر(۱)وحناب حقايق و . ر ب آ گا حاجی صاحب پا ىمنار (۲) وعلی ء مکر جان

(۱) حو ل بن شاعر ىرد ما ه لوم ىسب ر . ىدر که اصر احصر ں ىيمور سا ورمانشا بود و ں ط ك قطعه نارىحه ر طبع ا ر ه در وب سهر د محمد حلال د ر علىحصرت ىدور سا ىظم کرد ىد د ىد م ىوب بن سهراد سه سنه ۹ دی ىد ۱۲۱ قمری ر سىرد ساگی وماىد ر در ساں سهر د نادر در د ىن ىس ىالاحصار و قع گرد ىد وماد ناريح فوب عمر وم ر حا ر در آ ر قطعه ود حس ىا ه

ىرد ىرد رىى ناربح و　　(حا ر) ماد سب ی لتحا
ىاسر ىاری حر د س د وس گ ب　　رفت چه سهر د . عملك سا

۱۲۱

(۲) م ناب ساں (سىد ىدں محمد صاری) سب رحمته الله علىه ا ولد و ىد ب ارك درد ىحيى که لك رسحی شمال سرق کا ل کا ں سب اسد حودا شاں ل و ب حو س ر چنىں قا ل ىد

سىدی د م ىد ں ىرد محاسىم　　ىسل معـاد ىل ىد ىد ولا سىم
در دىن ىي(ص) ل مىرو ل ياسىم　　ىسب ں ويىسی سب صل د الی سىم

ىصاىىف ساں همه در لم ىصوف و ا ی بود و گر شمار سود رعدد ۲٤ ىحاور ىکىد ر ىحمله سب سور ء ں سورش عسق وش ء ں حوسس عشق سور ء ں سار ء ں ىر ىگ ں رهنگ ء ں هنگ عشق عں لا ىماں ک ف لمح ىں ر عىں ر عـام ں هاىد مطا ه سور ء ں که ر روی ر ب چهاردهم سه ب اں سب فا ر ىد ام سعدهٔ شد ار ! ىں که ر هر عزل لکه هر فردش سر ر وحدت و سلوت وح مىر ىد عارف و صا يىش هگی د ر که صوفی ر ولاً محيی ب و ىد ر آب وحد و الی ىکىاند گر ا ل ور مطا عه ر رگ دجىر ا ى در ں د ىد د ود که حرد محر و اں حود را گم ىکىد

در حو ں شاں وسته ىد که پس ر د سال وحد ر حا ر راد عو در ىح درصمن ص ب صاحبدلاں طر ۀ له ىد ه ر ر طب لا صفا شیح عمر کی ں علی مالکی ىا ی سب وحىق مىدهب ر گر ىه ىد ودر ىناى ريارب مدىنه طىبه ىص ب الادالعار ں حصرب سىح محمد بن عىد ىکرم انی لمدنی فا ر ىد درطر ىه مارکه و ه ر ىها ىهر و حا ر ىاىته وىاىمر ىشاں در م حد روصه سىلار ا (ص) عىکاف د سنه در ں ىنا ر ساله کىسف لمحـ ىں ر ىصىف ىمود ا ىد وىعد درسنه ۱۱۷۱ ىوطن حود کا ل مراً ب کرده درد ىحی که حال وسوم ىدشب لعه حاحی سب ء ىد رساد ىىد محمد ح ں نام ساکی کری که ىکی ر محلصں اں ود ب ولا ىا حامی ىعلد وور ىد در ىب هور شاں ىوصف د ىحی ر چىں علاو ىکند ❀

کابلی (۱) و میرزا محمد المتخلص به (فروغی (۲) و حاجی محمد عمر خان شاعر

حاجی صاحب میفرماید

سکه که در شرب وبط نارد به　　وت شانی به (بخار) رد به

محمد حسن بدکور میگوید

سب محمد بسه مد تمام　　سومس بدر (د بخا) ردید

(در دبل تمنا لك رسالر می نوسیم)

رهر حال که د ری بحو شس نگر بر　　نگه سکه ر طوار خان وبن نگر بر

نگو بمب که برون سو ر ملك چار ارکان　　سعر ر ی حودکن ر ن وطن نگر بر

به پنج حس مکن وضاع وسس ضایع　　دروں حلوت دل سور بحن نگر بر

جمال بهر کون و بکان اب ل سب　　نظر به (هو) کن و تدود و کفن نگر بر

گر صمب ر و ح برد یوسی　　حو یوسف ر در بن جاك پیر ن نگر بر

نسس عر بی بحر چو صو رت د بو ر　　رحوردوحو ب وزکرد رمر دورن نگر بر

بحا کروی درگا ل دل مکرس　　بد سب گر بی بز د بر هن ن نگر بر

ر(سور عشق) نکردی بگوس دل حیری　　سك نگا بهسی دو لمن نگر بر

حاجی صاحب درهر کتاب ود تخلص بد ی د رد ل (سورعسق) (سح بد می) وعبرهم لك مجموعه سعار سان ر که در حجم و بحر بر کمتر رساهنامه ردرسی ود و باحط سنگرت ولا ورد و بد د نا بد ول بد ب وسه سد بود درکب خانه ملی د بد ودم ولی لاب ۷ ۱۳ سمسی ور تلف کرد وحالا بمد بم کا است

(۱) علی سکر خان رمحلة جند ول کابل و باسا اع مر وم ا ر رد در سار حود (ع بکر) تخلص مکرد بدبختانه چند سعر بکه روی درکسحانه حود جمع کرد بودیم در رور ر یب ن بذکر هرچند تجسس کردیم بدست نا بد لهذا در بن جا محص نام ور دکرکر فول بد یم که هر زمان بن مجموعه کم سد ر سا رسحنانش بگوس طالعین محترم برسانیم

(۲) میرزا محمد روعی صفهانی لاصل هم درسلك سعر ی دربار علیحضرت سمورسا ود و ار لهیه طبع رو ی د سب وگا گاه در مدح علیحضرت همت میگماشت این چهار مرد د ل رحملة فرد لك صد وصوف سب که مدح سا گر ر مکند

که ود مر روسی بخش د بد　　بحر خاك درگا سلطان عادل

حد وحهات (ا بیمور) کا بد　　جهان ساں سپهر فصا ل

سپهر خا فتخار سلاطین　　جهان کرم تدی فسا ل

کمس جا کرس بد ود ر وهرمر　　کهن ند اس صد وجه بد و هر ل

رباعی د ل که در وب بد ورشا وحلوس شا ر ان طر ی بعمه سرود سد بر ر د طبع وسب

دوس جه دا و حه خانگا ست　　ورسد بر بد ر ی ما سب

ر گردس بهر و سا بد ور بحب　　بر خاسه بو ب رمان سا نسب

کم کردن عدد حمل تیمور ار عدد تخت و فزودن بد دبو ب رمان ا ر ن طا بق سال وب و جلوس شان سب

امی کابل(۱) و برا خان کابلی متخلص به (مایل) (۲) وقاری نورالدین قندری

( ) حاجی عمرخان کابلی متخلص به (عمر) شاعری بود ومعاصر با د ورشا ورمان شا وشه سحا مر وم هرچند بملاحظه مجموعه سعارس موی امد م وی رچند عزل وی که بردما جمع سب لموم می‌سود که با وحود می ودن بری صون قربی طه ب حاصر وسرساری د سته دربعضی عزل ها ر(بر هو لك ان) که حواس ر تحفه دو ن لذکر حواهیم وسب تاسی وتتبع کرد و غان هم چند عزل ور تخمیس ود سب گر طع تاریخه که‌درسنگ عمارت بر سا طاوس علیه لرحمه و فع بالاحصار معور و رد طبع و ب طالعه‌سود می بودن بن ساعر معن بردیك می‌سود ما عجالة در بن جا درج ملك عزل او که در ردف قایم سرود سب قدعی ی وردیم

عزل

مم رحسم سای نگاهی قایم　　نگای می‌سد ارجم مای قایم
صبح تا شام نظارهٔ بهری محظوظ　　سام تا صبح با دبسته مای قایم
بهای رحی برسر کوی ساکن　　تماسای بدی برمر رهی قایم
پا یکه‌د بدوست الی حور بد　　به سلامکه کند باربه اهی قایم
بت قایم دلس بارحس رسه رحطان　　ب تاگل و بسد نگاهی قایم
ل نظار ا فلکم مسب (عمر)　　که ماهی‌سدم ارطرف کلا ی قایم

(۲) بن شاعر کابلی هم در زمان سلطنت سا ان سدو ر ئی میر ته با ولوی وصفی و دیگرسر ری ن زمان اعر ها د رد اگرچه درکلامس‌چند ن ب ونابی د بد بمی‌سود و در سن صیان رنگین اهر بسب وی با و ود ن درعزل سر بی مایل ود وسر. ارگ به ب بن شر دبل بکی رمساعر ای وسب که با ولوی وصفی طرح نمود

مطلع وصفی

به کسی ردردم گه که بمن طلبست و بد　　به درین دیارس صی که دل عرب و بد

عزل مائل

صنمی که رعم او دلمن بصنت و بد　　سم اسب بنکه د م طرف رهت حو د
ملس ست جان ر رم چه بود که‌درد بدی　　رود وبی علاجم حبر رطلبست جو بد
همه حیرم که بارب رچه رو بسهر وبا ن　　به کسی ردرد برسد به دل عرب و بد
به دربن دیارباری که کسد سار باری　　به درین چمن گلی کودل عندلیب و بد
سر زسته بکلا بد همگی ر ل د سا　　بنك انکه ز و(ا ل) بسوی‌حبیب و بد

المتخلص به (محوی) (۱) و میرزا عبدالواسع خان حکیم کابلی المتخلص به (واسع) (۲)

(۳) بن شاعر درعهد شور ا انسان که ر خلع عد صرب سا ر ان بد بست سا محو ر در بدرس تا سلطنت دوم میر کبیرگفته میشود ر وطن به بخار و را انجا رغانه سفر وساحت نمود دردربار امیر عمرخان والی خوقند و رغانه مصاحب ودرسلك سرای وی ساملگردید تا ولی بد سورکه ساعر بندو سب ود،گر سر.ی اینجا مشاعر ساد ردسر دل از جمله سارسب که باستقبال امیر عمرخان موزون کرد ا ست

طلع امیر عمرخان مخلص (امیر)

کجا سارد نگس ر بر سرحود ر نگ نسم　　ر سنغنا ،احس ؟ می خارد سر نگ سم

عزل (محی)

نابروئی که سد یارب شارب‌پرور نگسسم　　که همچون ما وگردید ناحس درهر نگ م
ننك سر سانه گی در تحمل بر ؟ بد رد　　گر جون نی ر ند حود بهد نگسر نگ م
سحرلك سرسب و هرجا نا گردد　　کسد ر ع بد کار نا ه شك ر نگ سم
گر ر بداد طالع د ن وصلت بدست اید　　زهر ناحس د ا د ج م ح رب .برور نگسسم
نگیلز ر که ا لی بارگردد سال ی　　جو نرگس بنیاد تحفه جام می هر نگ م
بد.ردهر ر با ود سنگ صندل‌سای ناحن‌را　　که باسد درحساب دهر نا درد سر نگ نم
بود (محی) با پای ر ان رعاجری حالم　　بدست ادرگی وگرنه جون ر نگ م

(۱) سر میر ر لعل محمد خان عاجر غان سب بولدس در سنه ۸ ۱۲ ری و وب ن در ۳ محرم سنه ۱۲۸۳ ری و سع سد شل رسمی شان ادم ا ر طاب صور علیحضرت امیر کبیر دوست محمد خان بود ر بس س پاك و با وی داسب در بهد و عوم الناس ه های دو ن ور صورب و بد و شوئست سعمال نمود حور سا بد بن ط ب اهر شاعر دار ندر و صاحب دیو ن حجیمی بد درسخن ی نابدرحود عا ر نفاوت بد رد الا که ر نارکی الی گدسته بر رو ی وسادگی سار حود فزود بد عبور ر سار سان د ر ی طبع و صمون فر ی ور رساند وو صح مدارد که سد دس در بعسر طلب حلی بلد ود ودر ن ب دهن طالع ر بدکی هم ر موضوع دور نمی نگند

سد لك خه نا تمام دیو ن سا ر که سار وسخط و بحدول طلا وسته بد ودر ظرف (۳۳٤) ورق سواد گردید سب در برد میرز محمد سمیع نام بکی ر مار عا ر مر وم درك کرد و طالعه نمودم محتوبات ن ب ای بود

مجموعه عزلیات بیتی ر ( ) عزل ۲ رباعیات (۳٦) بند ۳ ترجیع بدلیر ۷ بد و هرسد ۷ فرد ٤ سر با ۱ فرد نضا میر ا ۹ ۱ فرد ٦ صفت بهار ۲٦ رد ۷ صفت مهتاب ٦ رد ۸ خطاب بر هد ۳٤ فرد ۹ تعریف عشق ۱ فرد ۱ تعریف دل

وقاصی [illegible] حسن خان بن قاصی فتح الله خان متخلص به (ابن قاصی) (١) ز عائشه

تابع حاشیه صفحه ٦

٩ [illegible] رد ١ مناجات ٤ فرد ١٢ ساقی نامه [illegible] مناجات ٢ فرد ٣ [illegible] نامه [illegible] مناجات ٨ رد ٤ نامه [illegible] ١ [illegible] ٣ فرد ١ نامه [illegible] صبا ٧ فرد ١٦ [illegible] ٢٧ فرد ٧ مناجاته شمع و [illegible] ٢٦ فرد ١٨ رؤیای شاعر ٦ رد ٩ [illegible] ٣ لوح [illegible] دکان [illegible] سنه ١٢٦٦ قمری ٢ فرد ٢ [illegible] غلام حیدر خان [illegible] حرکتات [illegible] عشکه [illegible] نا تمام ماند [illegible] که ذکر کردیم محتویات [illegible] نسخه بود علاوتاً [illegible] معلومات [illegible] دوست [illegible] در عهد [illegible] خان [illegible] و جناب محمد [illegible] خان ناظم صاحب [illegible] ولی [illegible] نسخه که ماند [illegible] ناقص [illegible] هستند [illegible] مرحوم [illegible] در [illegible] یکنیم [illegible] گرفته [illegible] کرد [illegible] اشیم

غزل و سع

[illegible] هر [illegible] لعل خندان شگفد — غنچه [illegible] صد گلستان شگفد
هر [illegible] ملاحت بگذرد — [illegible] صد [illegible] شگفد
بگذرد [illegible] اگر [illegible] دکان — [illegible] نرگس شهلا [illegible] شگفد
گر صبا [illegible] شکینش [illegible] — [illegible] بیچ و ریحان شگفد
[illegible] بهار نار (و [illegible]) گر [illegible]
[illegible] من [illegible] شگفد

( ) مرحوم [illegible] عهد [illegible] دوست محمد خان [illegible] در عالم [illegible] شعر [illegible] غزلیات [illegible] مسدسات [illegible] طویل که همه [illegible] و [illegible] حمد نعت و [illegible] چهار یار کبار (رض) [illegible] موعظه [illegible] نظم کرده [illegible] رساله تخمیس کریما) یادگار [illegible] تا حال [illegible] طبع [illegible] گذرد [illegible] یکی در ٨ صفر ١٣٣٢ [illegible] تمام علام حیدر خان [illegible] افغانستان در [illegible] لاهور ودوم با تمام [illegible] که [illegible] سنه طبع [illegible] رساله تخمیس (کریما) تا حال طبع نگردید [illegible] نسخه [illegible] ملاحظه [illegible] نسخه [illegible] که بخط [illegible] عثمان [illegible] مشرف [illegible] مرحوم تخمیس کریما [illegible]

الهی کرم کن [illegible] حال ما — [illegible] پرو بال ما
[illegible] عصیان [illegible] اعمال ما — [illegible] ما
که [illegible]

دری (۱) وعبدالجواد طبیب هروی (۲) و ملا ظهورالدین کابلی متخلص به

(۱) مشار الیها دختر وبیگلرخان و ... ی ... رحمانخان نوبچی باشی و همشیره عمر خان نوبچی باشی ساکن (ونچی کابل) بوده ، مادر کی دری ... عمرخان ... دیوان ... ودر که مبنی بر غزلیات قصائد مرثی رباعیات ترکیب ترجیع مسدس مثنوی ساقی نامه وموسوم به (شکرگنج) میباشد در سنه ۲۶ ... سنه ۱۲۳۲ در زمان علیحضرت شا محمود بن تیمور شا انجام نمود ... قصص طلب نا نوبچی باشی و ... شا محمود که در رکاب وزیر فتح خان در تعاقب کشمیر در ۱۲۲۷ شهید گردید ... همین شاعر ... دیوان شعر مرحومه در سنه ۱۳ ... ری تحط ... لی حضرت سلطنتی کابل طبع و در ... شاعه گذاشته شد ... مطالعه ... سلوب و اسعدر ... زمان بسیار کم بظهور رسیده ... تیمناً یک ... که در ... شهادت پسر خود ... و شاعری ... یاد میکند

زحمها بسیار بردم ... صفدر ... ن سدی هم شاعر سیرین سخن
عاقبت رگردش ... و بخت واژگون ... حور ... نوشته ... برور خود چون کوهکن

(۲) در اطع سعار ... (...) تخلص کرده ... در تام فنون ... ان که ... سط عمر شان ... وطن عار ... فرغانه ... در ملک ... عمرخان و لی فرغانه ملازمت ... در ... سعر ... امیر مذکور تتبع می کند

مطلع امیر عمرخان
... ورد درگرد ... آب رجسم ... حسرت آ ... دردرباحات ارج ... ن

غزل جواد

... د ناان نرگس ... ورحواب ارحم ...　　　خاك در ج ... م گر ... ناد ... ارچ م ن
... بسات درد دل ... طوفان کند　　　عاقبت ... گردد اس لم ... رچ م ت
... گشت ... آتش ... ران کباب ودل شد آب　　　... حای سك حون ناب کباب رچ م ...
... ال ... پرچ ... گدست ... دل دمد　　　سنبل ... ناصد ... ج وناب رچ م ت
... کردم گریه ... باد نگا ... و　　　اسك گلگون ... چرب وج شراب رچ م ن
... م ... بهار عارض گلفام یار　　　میکشد ... ن حجالتها سحاب رچشم ن

دوش گ ... گل روی که ... دستم (... د)
کا ... مرور ... گلاب رچشم ن

(ظهوری) (۱) و میرزا محمد سالك بالاحصاری (۲) و حکیم قانی

(۱) مرحوم ظهور الدین جناب حاجی صاحب اند ار که ذکر شان بالا گذشت می باشند شان بعد تحصیل علوم متد وله در علم طب و کمال مهمک نمودند و کتابی در این باره تالیف کرده و پس از ان علم نجوم و هندسه و عدد و سایر علوم ریاضی را بدرجهٔ کمال رسانیدند و زینت رهگذر هم بر قسمت علمی خود افزودند در تصوف هم بهره بهم رسانیدند و طریقهٔ کبرویه در سلوک معمول بودند با تمام الف مرشار سفینه ساری سیر در لای هوا و سخنهای آمد ر که سند بلک نسخه آن در حالیکه سیساح منتند دند و بری طالبان فرصت نیاتیم ما بعد در گته می وا ایم که کلام مرظهور قا م ما سد بدرشان سهاد رد و در ل سلوك وحدی رد دره ا به نگارش سه فرد نشان که بردم مو ود ود کتفا کرد مشتاقین برای ملاحظه دیوان کامل شان نزد جناب اون صاحب مطبعهٔ عمومی مرجع مدهیم

یار ین حه فتنه ست که فتاد در جهان	هر کس فتاب بال پر وشان
خوهی که سرد ب بد منکر ف سود	گر بسم اکت بر سار دلبر ت
سفته ست سکه (ظهوری) ر درد ع ی	لا بدر ک لمظاهری لسرو لعساب

(۲) سالك رسهرکو لك کابل مو وم محصه ول بالاحصار که نامر بر کامر ن ت نا ر شا در ری بدور ن طرح و در سنه ۱۲۹۶ در محاربهٔ دوم افغان و انگلیس حرب سده ا ب بود فوت وی در و حرعهد امیر دوست محمد خان مرحوم و سح بد و گوناگون الی مسقط لرس حود ر ند بد بد ك نسخه ر د و ن شان که آقای میرو رخان گوبا الك سند و بر ی مطالعه سد مساعدت کردند بر حسب ذیل محتویات دارد

۱ قصائد در حمد و نعت و االاب و مدح سا سحاع مرحوم و امیر دوست محمد خان و سردار محمد عظیم خان و عروسی و ربر اکبر خان و عبره ۱۳ عدد ر ی (۳ ٤) فرد

۲ غزلیات مردف (۳۳٤) عزل ۳) رباعیات (۳) سد ٤) ترجیع (۲) بند هر که مس حاوی ۹ فرد) قطعات تاریخیه ۱۷ عدد مسلسل (٦) رد ٦) سدس در تعریف عشق ۱٤ سد ۷) سر با ۳٤ رد ۸) مناظره سو باحم ۱۳ فرد ۹) موعظه ۹ رد ۱) منویات در تعریف کابل صه باغات بابل دیو ه و ور ه شمع و پروانه وجو ن دارس پهلر ت چی ناظر ب و ناموس محبوب ۸ عدد ی ر (۱٤) رد سائرقطعات ۲ عدد ۲۶ فرد سب ۱۷ رد ر نام سها بر حسب نوبیی که در رمه اهمان شر ساك را که عوا لناس کابل رمر ه های لی پر سد در ین جا مگیریم (غزل)

انکه دور ر ومر کرد جون بی دور سود	ونکه بحور مر ساحه مجبور سود
چشم درم که ره حراب و ن گر به کم	هر که رگر به مر لع کند کور سود
نا صر ت نظر د دن دیدار بو اند	سعی صا منظر ا ن سب که منظور سود
مرهمی گر نگند ری بحر حنهاام	ر سم سای دل من لته ناسور سود ۞

ملخص (۱) و سردار احمد خان بن اعلیحضرت امیر دوست محمد خان (۲)

تابع حاشیه صفحه ۶۳

ساحت محو و رد ید زنوا نکس که مر	روز روشن سرش ون ست دیجور سود
رسم ی یوسف مصری که چو پیر کنعان	هم ز گریه جرئت ویبور سود
رسد زنار بر ی نو مرغ دل ت	نجه ز بیجه ساهین که صعور سود
و سنان مر اب روی گر گردم	بیه بر صه خانه رسور ود
هست معدور گر ناله و سوس مکند	عا می کر مرض عشق نو رنجور ود
نا بکی ور روح سامهر و وفا ید ید ب	حو ی یه وفا نام و سهور ود

گر به زجان کسی ست مناسب (سالك)

که گرفتار ز بچهر روز سود

( ) فان مرحوم ر رد الان لیج ب در و ل حال بر ی تحصیل بمرغابه رفته
و بس ز تکمیل لم حظ و ید سه و بخود در نار برعمر خان مذ و ست پید کرد ست عزن د ل
یکی ر ار و ب که به ب وی جواحه سر ز موروب کرد

مر سر میخانه گم م درد شام ور	سنه ار ز گشت ودر ل جامم هنور
عمر اتند ظرف طاق درصی ل کب	همچو و صبح گرد نادم ید ب ر م هنور
لشکر مرگان و عارت گر غار ود	سکر لله حوب تعا کسب جامم سور
بکسحر دم من ن ر ح ار اس بحوب	محو بدر پرتو ب صبح ی سام هنور

حرود ود در جار ز دست ساقی جرعه

ز ید ن رز روز (فانی) کرد بدنام هنور

(۲) ولد ن سعر دو ر ب در سنه ۱۲٤ و وب سان در سنه ۳۱ ووموع ناته در
سر رسح حست و فع پشاور ید ر ب یاسند زر بد دهمس در حود و صاحب دو ن صی ی
هستند که من ملك سحه و ر ل ر حدوب نقلاب در برد جناب محمد سما ل خان قا (بکی
ر نار نو ب ید حار خان مرحوم) د ید ود لا دو رسالهٔ منظوم شان کی ام (گلش
حرب) ودرم نا م (گلش محمدی) برد ن و ود ست ر الهٔ گلش حرب وصعب سرا
و سرح شما ل حصرت رسالتپنا ی ص ست که نا نظم دلکش و حد ی در بحر مجرن لاسرار و در
در ظرف (۱٤٤) رد سرود شد و گلشن محمدی حاوی مناقب سل له علیه ستند به و
و رق و ر ل حصرت محمدی لی ترت مان عدلیاقی صحب صلحنا الله تعالی و لنا ترکتهم
میباشد که در (۳ ٦) رد و نهم بورن مجرن لاسرار سخ گسجوی سیان رسانید ید ب
سك تعداد رد ل حمد ردی ر ن دو رساله می نویسیم

(ز گلشن حرب در حمد باری تعالی)

نار م فکرم ید بحوش	د د ی ان وفا جام وس
فتنه سحن گ ب بحمد حد	بکه ا ر بود روی بقا
قدرس رخاك بر ور ا سر	رنگ نصدرنگ نرنگ دگر

و میرزا محمد محسن خان مسرفی المتخلص به (محسن) (١) ر میرزا

س‌رد بروری ب وگل — کلك کلامش سخن دل بدل
عالم کی حلو گه د ب و — حلو تته مر ب و
در در ب رودر سماع — ما وحور ردر ودر اع
وج حالش رد رروی ب — مس نا بر وری فتاب
صدصرر فگند بدل سنگ ر — منه برد ته ر ن رنگ ر

(رگلر محمدی در بوصف حضرت محمد صاحب)

کیست محمد س ن بها — خامه معنی ونگا مد د
ای فلك رعت طاب صدق — معد مجمع اب صدق
تاج سر بد محسب ظهور — لمو نه حسن حضور
د ید سود عمر (رض) باوقار — در دست دب در د ر
چارطر ب درود و ر — خاور رحسد بو ر ر
حامه هرچار طر س به ر — ار سحر حار طر س حر
مکن او کا ل ب سرست — وطن او رشك جمال بهشت
صاحب بکوب ومعا اب ر — حا مع محوع کما الاب ر

(١) مذکور در زمان امیر دوست محمد خان به سمت سفارای ممالک سه ال د سب مرتبه تاریخچه وی که در جلد ۱ و سرح لتاریخ دروقایع وبا برکبر درج ب قابل همه گونه ذرسب ود و تند ر ور در نظم سخن تصریح مثمانید گویند روزی میرزا محمد بی خان و صل (که بندی ار حو لس در ی حو هد ند) ری محمد حسین خان پ ر س عر که همدرس وی ود و متصای حو ی با ه ی وسری د شنند نکوب عاشقانه رسال کرد ود ا قاصد لمط کرد حضرا بدست میر محمد محسن خان بهم در مو یکه وصومبد احب بد بد و شاعر برهمان لحظه خط ر حو بد و بکمال حاضر جوابی قطعه د ل ر بدیها در آن تحریر و بدست حضر ر اعاد ی کنند

رح محس برا ی سور د بد — داغ کن نك هر کس که د د
بدل لا ول گو ناں گفته نك — مگس در کاغذ گند بد ر د

بون مرر محمد بی خان سود لون بود و در ین حان خالها یکه با صطلاح کا ل حنك میگو بد بروی ودد نسب بحو ن حو ب ر حرکت طفلانه حود ار خجالت کد

این رد ار مقاطع اشعار اوست
سها بعر و (محسن) نظر بهیچ بد رد — ظر مکس نگنا س مفگن رنظر ود

اسهم قطع ملك لعب اوست
(محسن) ر ل و و نگه که سوی — سگ دساله رو قافله سالار سار

احمدخان (۱) و حکیم اصل حسدالله سهید المتخلص به (حادق) (۲) و محمدشریف کابلی مخلص

(۱) حمدخان المتخلص به (مرر) بکی رس ں سه اں دور سدور بیهاست که در کرمان مر کسرر بر کرد ودرسه ۲۷ وب مود سب بد رحالیة بحریر ریاست لدبه روادگان و و نارسم در برد موصوف وجود سردل ر و که ناسد ان حب بر عبدالقادر بیدل گفته

طلع سدل

وحست بر می بیم ر فکر چسم حادوئی	جور مد ر وطن در سایهٔ مژگان وئی

عزل مرزا

بحون غلطم ر ناد نگا چشم حادوئی	ا تش سحور صد عوطه هم ون نار گند وئی
دمادم مرغ دل ر روحسنش بکند دل	بد رد طا ب رحم دگر ر بیع بروئی
دروت برد دل ما حسال نارسن حود	عحب وش خلوت در بحلی و وی نکوئی
حوم وحست بحاد سب در برم وصال تو	سر ی گر کنی د رم ر م حولان وئی
سکست رنگم ر صعف مس حون مکند طاقت	چ اں سه د رد در مال نا ر روئی
بد رد طا ب و مکان داغ وصع سابس	سکست چی ور ناسد وهم کوئی
رمان در کام مگنجد مس در سده بدردد	چه سارم (مرر) نا دلبرسوح سخنگوئی

۲) بن ج لاسلا هرو سب که درسه ۱۲۱٦ روطن به بخار سر کرد ادام الع درماور النهر اد گر به علوم رر ر تا ا مرور عود بود ادر لم طاب ر به اصلب رساند ودرفن سر ر سم بلندی مسکرد وسف رلنخای وکه سا بر عمر خان عنو ن و به سه ۱۲۳۹ تمام کرد ولس د ه درحاشه کلما ب مولانا حامی ر بخار و بد ران در ط ه بولک ورلا ورسه ۱۳۳۳ طبع گردید ب طد سود ی حادق ر س در لفاظ و معانی مشکلی بدی داست در بن همگنان ور بد بو به حوئی رقلد درمر ی شهر ب د د بود با مر عمر خان و لی فرغانه وسعرای دربار و اعر اد ردد ر صاف سر ر ار ر تر ل و صا بد برد حته ودر بی ر هر جه دعاکرد سب ارعهد ن بحوص ر بد ر لا ظه وتصهٔ ٦ رباعی نار ه وکه ر ن (۱۱۲۸) دعه سه لموس بر عمر خان را برآورد ه ملوم می‌سودکه در بن حصوص چه نکلانی بحادو حل کرد سب حو ا ں ر بذکر تحفه لاحباب (و صحح) بخاری و بذکر منظوم وسو به (مجموعه شاعران) و بهٔ صلی نگانی ری ماو سنع ب از ن شاعر درحالیکه ریادسا بخار سوهم سد بود درسهر سبر منول گردید و ارج قتل حودر هم حودس چس و رون کرد

کا رهر کس بد ب برنارح فتلش در ن رنی حادق بحو تارح سرسر بد نش (۱۲۹)

بن قول بذکر تحته لاحباب سب ادرشمار (۹۹) سال (۷) حرید سی سرح بوشته اند که حادق وقت فتح هرب بدست بر کسر که حر ۱۲۷۹ ناسد اب ودرهرات بود بود سب نبك لك سر ورادردل طاله ر ود وه بند که شمع فکرتش تا کاروسی بکند

ع سودی که نارب بحگر دارد شمع	که رحرت همه سب د بد ء برد رد شمع
قطع کن رستهٔ قیاس مرص دولب	که ر بری رنان نبع سبرد رد شمع ❀

تابع پاورقی صفحه ٦٦

سوی عرص کمال سه اصا د ب　　پای ناسر همه اس ر سرد .رد سمع
دع عزت وطن ر دل ا رود　　درلکی گرچه میم ست سرد رد سمع
حلو حن حقیقت رمحار ا د　　که در ینه جر غان دگر د رد سمع
سم نارود سو حوبان (حادق)　　ر پروآه ه رو نه حدر د رد سمع

گرچه ل رنا اب تاریخیه و برماکه فهم نارس د ریم دسو رود ب ور ب مافکر نا ص مادرحالنکه بصحنس پور ماع هم مدرد ملك رباعی ور دردل ل سکند و ر ن بردگر رباعی اساس می فکند طالعه کند خد کند که صحیح باشد

(رباعی)

ساهی کوسد جو در علم و کمال　　سرس همه رد د بد ناچو لال
کا ی سد آر .و ه هلال کرس　　حودس همه را جه سد ررما لامال

نه به بن رباعی

) مجموع عدد حروف منقوط وغیر منقوط ملك مصرع بر ست به ۱۲۲٦ که سنه جلوس میر عمرخان ست

۲) که مجموع عدد روف منقوط ملك مصرع گر دو جند سود بر همین تاریخ ست
۳) « مجموع عدد روف غیر منقوط نکه صرع گر دو جند سود « « « «
٤) « مجموع عدد حروف وط صرع ول ناحروف منقوط صرع ثانی « « « «
) « مجموع عدد حروف بی نقط مصرع ول با حرف بی نقطه صرع ثانی « « « «
٦) مجموع عدد روف طه در صرع ول وحروف بی طه صرع دوم « « « «
۷) « مجموع عدد حروف بی نقطه صرع اول و حروف طه د رمصرع دو « « « «
۸) « مجموع عدد حروف بی نقطه مصرع سوم و حروف نقطه د ر صرع چهارم « « « «
۹) « مجموعه عدد حروف نقطه در صرع سوم و روف بی نقط « « « « «
۱) « مجموع عدد حروف بی نقطه صرع چهار و حروف نقطه د ر صرع سو « « « «
۱۱) « مجموع عدد حروف نقطه د ر صرع چهارم و حروف بی نقطه مصرع سوم « « « «

ر ر وی تارد تاریخ .ر که صرع ؤ حرف مصارع منا اور و .اہل معلوم مکردد درصورتیکه حروف هر چهار صرع باهم .. مکس گردد هر ملك ره رد صورت وی در تکرباعی چهار حاں داد کرد ی . وی چهل رچهار تار ی دلات دهد که سه تاریخ سه صرع مساوی کرباعی ں صم گ دد ٤۷ تار ی ر ن حصول می شود درصورتیکه ٤۷ به عدد ۲٤ که عدد صرع های شش رباعی است ضرب سود (۱۱۲۸) می‌سود

حکیم عبد الحادق بن همام که پدرش رگلان و ادرش ارهر ب ست و درسلك ملازمان وسر ی دربار نور الدین جهانگیر پادشاه ی .رد سر حادق تخلص د رد لت د ر ن مکمل ب حاب که مبنی بر قصائد و ر قطعات غزلیات رباعیات ساقی نامه و مثنوی گنج و طلسم و غیر مبنا مد بزد ماست که باحط سبار وش به ۱۹ سال سنه ۱۰٤۲ سود درسد ست

به (شکیبا) ومحمدعباس کابلی (بلبل) تخلص وفیروزرنگی براد کابلی المتخلص به (فیروز) (۱) ومیرزا کلبعلد ان کابلی متخلص به (سرور) (۲) و برا

(۱) بن ه ساعر حر لذکر ر رجر د سی سرح سمار (۹۹) سال سم ر ۲۶ د لحجه ۱۳۴۶ گرفته بم گرچه ری محقق حال وا ثار شان فرصت نا د م ما رجهتیکه در رس دیگر هموطنان خود نا برد سوند و ر بن فهرست تما نند دربن حا ابر د کردیم

(۲) نشان پسر ر علیخان ساب فند اری سب سل رسمیوی دبیری حصه مرحوم ور بر فتح خان سهید بود دبو ن صحیمی د ر بدحاوی همه فنون شعرکه کنون دررد عبد لاحدخان نام ساکی فرهای جند ول کو سه دحری ر درس موجود ست سر دبل ر وست

غزل سرور

نه بهر دل نه بهر د د درا	ی ت د د در د د در
ر ی دل و در ی مگرم	مردی کس ر در د د در
د د رد ر دم د د رو	حان ن د د ر د د در
هر دل و د د کرو ظر سب	ه بهر دل نه بهر د د در
چسم ر ی سب بهر م گرب	چ ه بهر ود د د در
وفای نوکه جز مهر و م	د ب در لب حماد د در
دل گر ای د ه مکن	همچو عو ص گهر د د درا
سوح چشما رساهی رم کن	همچو وی سه د د در

در ربم حرم دوست (شرر)
و دی ع ف ور د د در



حـ ن علی خان (١) باشمرل (عاحر) ا غان و (ا غان) عاحر که مو رد بحث ماست

(١) بن ساعر نامور برادر برر کلعلیخان سرر و سن تخلص د رد کبر سار ود ر و ب مدح امان س و پ و بان دبن بمود و در ن حصوص کتاب محصو ی د رد وسو ، ه (حب لقلوب) که نند ن ر در برد کو سه پ ر ساں ند حـ س خاں و ظف صف تخا ر سر ع کرد و طالعه بمودم محتویات ن سب ی سب

د ساجه کتاب بنی برحمداری تعالی و حصرب رسالت پناهی (ص) و نعت چهاریار ار (رض) و مد یح حصر ب دو رد ام ر ی لله عنهم در (٣) ورق

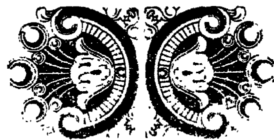
باب (١) در مدح سا ولا ب و ک مـو کر ماب سان مسند برو باب تاریخی وغیره (٩ ١) ورق
باب (٢) در مدح ام حـ ن (رض) « » » » » » (١٤٩) »
باب (٣) در مدح مام حسن « » » » » » (٩١) »
باب (٤) در مدح امام محمدبا ر « » » » » » (١٣) »
باب ( ) درمدح مام حـ رصادق « » » » » » (٧١) »
باب (٦) در مدح ما وسی کاظم « » » » » » (٩) »
باب (٧) در مدح ام رضا « » » » » » (٧) »
باب (٨) درمدح ما محمد ی « » » » » » (٨٢) »
باب (٩) در مدح ام علی ی « » » » » » (٩ ١) »
باب (١) در مدح ع سکری « » » » » » (١٧) »
باب (١١) در مدح ما مهدی « » » » » » (٤٦) »
باب (١٢) ی ه شر لال که ولاب سا ولا سر باشار سو کتاب صو اه نظم بسته (٠٣) »
باب (١٣) در ر لت ضرب سا ولا ب اب علی (رض) و ختم کتاب (٨٤) »
وب هر ورق ن کتاب ٢٦ ر د دارد

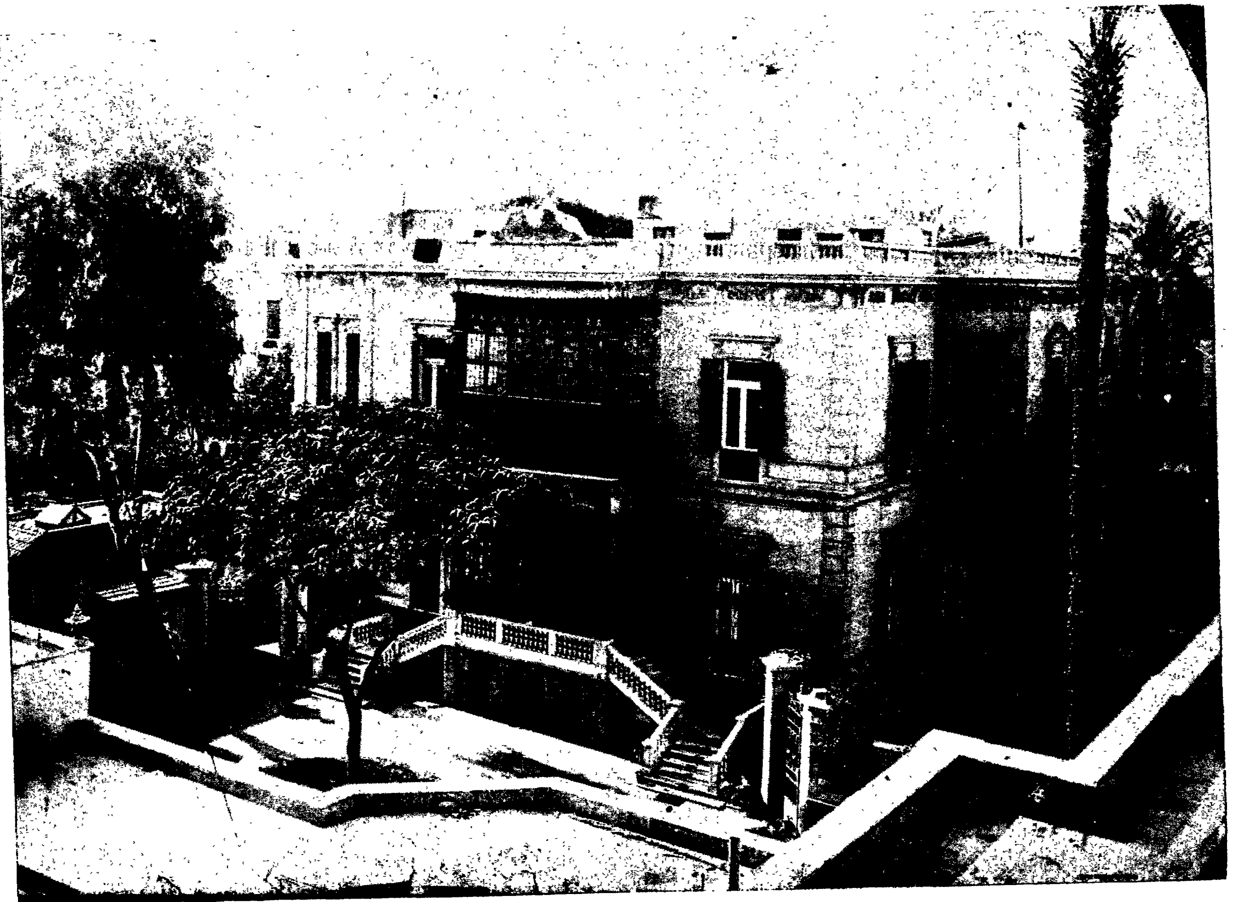
برر ن عل ان ك رسا ا دیگری هم د رد وسو . مجموعه حو ر ب که در ، امات ا ، ر دگانی ر که درد نه کو عـ ا س کا ل وسو ، ر ن (کلاعو) ظهور بمود ند نام ب دوست محمدخان جمع و ر بعار ب ذ یانه به نظم و نثر ترتیب داد حاوی ٢٤ حو ر ن

ا ین حضر ب علی صعر صو . ن ا محمد با ر رض و سد صالح طب س مام وسی کاظم رض و ند حیال لله ن حضرب عوب عظم رض می نسد و بوح مر رساں ر ر و به ه ١ ربیع لاول سنه ١٢٢٦ که ٨ حمل همان سال باسد درند ه حـ ر لك شب تکرور ر هٔ حات باته ند جگونگی پید ئش ن لو ر که باکیفیب حـ ر بن که رط ف کد م نشخاص عمل مد لحده در رد نگار ند بر صطا ب و مبرر عد لو سع خان حکیم هم یـ و فعه ر ر ستهٔ نظم ٢٠ ند که در پایان صه ه (٦) د کری ر ن بمود یم

بلك عد ململان این گلستان د که اکمرد رهمین عصر ادسات دسان سر بی وحوس الحانی داسمد ربرحی ارادبای آحرابن دور اسد داد گر مه ته م سد ه واعمات سلف حود اروطن رماحول آن الی ب امرکمر دراد اع رحماظه اد سات وطن کوسد آمد اند.

هرچند ار حهه رود رسدن عطلب لارم می افتاد که ما مد دور سهربار بزرگ احمد شا عاری ار بن شعراهم ما ی ولشانی دکر ما کرد ود برعت ار احوال عاجز غان ور قصس حبر مکر میم ولی چون این سر را اعلماً ماعاجز افغان همعمر وهمکلام بود و برای سکه مطالعین محترم کلام هموطان و هم بد ه گان شان را باوی موار ه کرد سوانند د کاری ارحال و کلام سان بهبر مسمود لدا درد ل صحایی که مام آبها تذکار گرد ند د لزوم و احار موالیاً اراحوال و آثارشان اد اح داد سد با عام.





عمارت سفارت افغانستان در مصر



هیئت مو سلگری ا انستان درسستان

مساهیر افغانستان

بقلم اقای م کریمخان نزیهی

 ابهروی

هرعلی بن محمد ابوالحسن هروی والد ابوسهل معروف محمد بن علی بن محمد هروی است که بحسن خط و براعت در علوم ادبیه معروف بود رصحاح جوهری را استنساخ نموده است (رجوع شود به شرح حال او درشمار ۳٤ سال مجلهٔ کابل)

مشارالیه (صاحب ترجمه) از نارعت نحا وسر بر آرزدگان درنحو بود از ائمه علوم ادبیه بشمار می رفت دارای قیاس حسن و قریحه نیکو بود ونحس عنایه معروف

نظر بروایت یاقوت درمعجم الادبا وسیوطی در بغیه الوعاة (۱) (که از نقل از یاقوت مذکور شد) زمانی در دیار مصر به اقامت داشته ودرانجا بسر میبرد وازآن استفاده میشود که زندگانی مشارالیه در مصر در سنین ازآخر عمر او بود و بنظر غالب روایات وی همدر آنجا بایست سوسه باشد وهرچند نکه درکتب وجود سوای این دو روایات احد ومدارك دیگری مارا درد ست نیست که سوان بطور وضوح اران پی برد که وفات مشارالیه بکدامین قطعه ازممالك بوقوع رسیده باشد؛ ولی بازهم مطالعه در اطراف زندگانی وشرح حال پسر او ابوسهل تا اندازه ای آشکار می سازد که ساتج

---

(۱) در معجم الادباء ص ۳۷۹ وبغیه الوعاة ص ۳

مسند نطه ما حالی از حقیقت نسب حه راز معلوم ابو سهل مذکور در حوالی ر ربعان سساب روانه مر گردید ودران دیار مدت ید دی اقامت گزید و بوظیفه ریاست ودبن حاکم مصر اسد ال داشته تا آنکه در ۱۳ محرم سال ۴۳۳ چهارصد رسی رسه هجری قمری در آنجا رفات نمود (رجوع سود به بغیه الوعا سیوطی ص ۸۳ وارسا الار ب یا وت حموی ج ۷ ص ۴۷ راعلام زرکلی ج ۳ ص ۹۴)

و رجه این مسرت ار یر تا جائیکه معلوم است او برای محل بود ر نظر غالب د ابعه ار ابوار رحال والدار (ادرالجن صاحب ترجمه) انجا باقیمه باسد

و یکدا ، رنج د ال و ات ابوالحسن مذکور که درکدا رسمه ود مراطلاع منظر نمیرسد رالده حر یکه درین مورد گه ه مد ود هما با عبارت از تخمین و کاملاً مبنی بر قیاس و حدس بود نظور معین حکم بصحت آن کرد نمیتوانیم

بلکه تنها از روی مطالعات قضایای حیدی را از ترجمه حال او رد رس که حالت توجه ر د ب ما درین خصوص واضح سد در نظر گرفته انها را ترتیب ربا یکدیگر تطبیق داد سال و ات اورا رسسل قیاس اران اسه راج نمائیم س

ر بخی حر یکه در ر یات ما را به وصرل درین مقصد هدایت رهموی میکند و به تعبیر اخری مسئله را تا اندازه ی واضح میسازد که وی ار رحال کدام عصر بود ودرکدام قرن میزیسته و بالاخره ات از درجه سه بی ارکدام قرن رداد است اولاً ولد ابوسهل پدر صاحب ترجمه میباشد که باتفاق رجال ه ههم رمضان سال ۳۷۲ سیصدوهفتادودو هجری و رع یا ه

ثانیاً نظر به سکه ارت او (نظن غالب) در مصر یاوالدس یکجا بود است رنظرهذا حین تحقیق سدامیکند که مسافرت بدر و پسر هر دو درمصر

پذیرفته امر راجعی رمسلم است و آمدیم در اینکه هر دو در آن راجع به اینجا باهم مسافرت نموده اند یا نه؟ همان است که مطابق عادات رسوم مدارله فضلای آن عصر قصه مز ر تصدیق وصحت می باشد چه از خصایص قدمای علما بود که برای استفاده های علمی اندوختن عرفانی از دیاد معلومات و اطلاع در اطراف اوضاع متعدد اجتماعی جغرافیایی و تاریخی ممالک و ... م مختلفه بدر رفتن ممالک متمدنه در عصر خویش مانند مصر شام عراق وغیرها ... سفرهای طولانی اختیار می کردند ... هیچ یک نوع ... را لامی که در طی عبور اطلال و دمن بیابان و ریگزارهای بی آب و گیاه متصور بود اندیشه بخاطر راه نداده ابداً حسن حبری درس را مانع از رسیدن آنها بمقصود نمیگردید

و اغلباً در ... ه افرنها که در کسب نوابغ و احیار لطائف ... ادوآن بار ا بنظر میرسند بعضی از ایشان یکی یا دو از ابنای خود را نیز با خود برده میخواستند که در زیر نظر ... رسهٔ خود شان تحصیل کرده باشند پس در ... رت اگر مسافرت این پدر و پسر را نیز از قسم ... سافرتهای مذکور تصدیق خود ... ازان به نتیجهٔ که مقصد ماست راجع سوم ... آمده تا بعید از حقیقت نخواهد بود

راضافه راین ... گر بدانیم که آیا مسافرت ابوسهل مذکور با زالدین در ... مصر در کدام سالی بود ... عمر داشته ... ت که مطابق تواریخ سربه ... نگاه ... ر ... ماثرنهای ... مصر (که کاملاً بوسیلهٔ کاروان و سواری ... اسب طی می شدند) هیچ وجه ... الوجوه ... از (۱۲) ... روز ... کمتر ... باشد ... نظر بنوابغ ... تقریباً ... از سال ۳۸۰ ه صورت گرفته است

و دیگر اینکه می رسید ... ابوالحسن ... نور (جندی در مصر ... ۵)

میر گرا اسب و اینکه که با برد بس ار وورد حرد حمدی دران ملک نسر رد ر بس رد گای او نصرت اقا ه برد ه درحه ارت برای امام مس و موفق رند بهی است مدت اقامت سحص ا بهم عمل او عربت و م ا رکه دارای حسن سهرنی گ ه ر در کسب دراریح رمعاحم سرح ارآن ندکاری عمان رفته ات اولاً کر ارسه حهار سالی رد چه اکه ات حسن اشیاری عوعد کمبر اراب انحا بدو برد رند ب

اندا بمران یمن کرد که رفات مشارالیه بر بهیچ صورت پیس ار انقصای کمبر وسه سال ار ررد آنها در مصر باسل ارس ۱۰ با رد سالگی پسر ار به سر دیگر درسس پابان ر ارسال ۳۸۷ ه واقع نشده حرا هد برد

بر علاوه سن حساب رسالهای رفات ، صی ارم اصرس ار که در عرحال سمت ا تادی بر ار را ر مالکند مثلاً ا و اسامه حماد هرری م رفی (۳۹۹ه در صر) میرادعای ما را مدلل ر ررس بسازد که طبعاً رفات م اراا ه بل ار ۳۸۷ه ماتعاب به پدرسه ه است رالله اعلم بالصواب

راه ار یکه می نگارد مرا و (ابوالحسن) ر نصانیف م مدد رد وازآنحمله کتاب لا حایزد بحوعارب ارع محدد که با رب حری بحط حرد ؤلف کتاب مذکور را در مصر دیدن کرد ، رکتاب الازهیه است که دران شرحی راجع بعوامل رحروف داد است که هر درابل برصل رمرات حلیل اوست

رلی مرحر رحاج حلیفه (۱) کتاب الازهیه ار را امام الازهر به مذکر سد در بارهٔ آن حس می ار د « الازهریه ی النحو » للشیخ ابوالحسن علی ابن محمد الهرری ذکر انه جمع به ما ر من کتاب الملمع بالاحا ر رراد علیه الح

(۱) کشف الظنون ص ۸۹

نظر بروایت شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت حموی
منذری
رومی در معجم الادباء زعیم ابوالفضل محمد بن ابی
جعفر المنذری هروی است که ابوالحسن باخرزی در دمیة القصر اورا ابوالفضل
محمد بن عبد الله المنذری نگاشته واز آن معلوم میشود که اسم جعفر ابی الدار (ابو
جعفر عبد الله) بود

منذری از ائمه بزرگ لغت و از اهل ادب بود و در محاورات مهارتی بسزا داشت و در عصر
خود از اجلهٔ مصنفین در علوم ادب بشمار میرفت

نظر بقرار یاقوت از تشریح ابو منصور محمد بن احمد الازهری برمیآید که وی شاگرد
ازهری کتاب التهذیب را بروایت ازوی بشمار آورده و املا کرده است منذری
پس از اکمال تحصیلات خود در هرات بنواحی آن چنانکه شیوهٔ فضلای آن زمان
بود در بغداد رفته با ابو العباس ثعلب (۱) ملاقات کرد و همچنین با ابوالهیثم
رازی (۲) چندسالی بسر برده و روی کتب مختلفه را از ایشان عرض نمود
ربیع بن ... از در صد مجلد از امالی و روایات او را نگاشته است و بروایت یاقوت چیزیکه

(۱) ابو العباس احمد بن یحیی بن زید بن سیار الشیبانی معروف به ثعلب مردی صالح و امام
نحویین در کوفه بود و بحفظ وصدق شهرت داشت ثقه و حجت بود ولادت ووفات و
هم در بغداد در سالهای ۲ دوصد هجری و ۲۹۱ دوصد و نود و یک روی داد و دارای
تالیفات متعدد در علوم مختلفه است (الاعلام للزرکلی ج اول ص ۸٤ بولغد و بن
ثعلب حوادث ۲۹۱ دوصد و نود و یک

(۲) ابو الهیثم رازی علوم ادب و که ما بعد عبد الملک بن محمد بن منصور ثعالبی نیشاپوری دربعضی
رموز در کتاب فقه اللغه (... ص ۳) روایت میکند ... سدادی بوی میتازد در کتب
نحو در جمع به ترجمه حال ومآثر او مرمی میرسد ... در بعضی کتب (مانند معجم
الادباء و فارس الاعلام زرکلی ...) ... خالد نام بهمین
کنیه ... که در آن عصر زندگانی داشته خالد کاتب معروف بود ... اصل وی از
خراسان ... در بغداد ... بود و ابو الهیثم ... معروف پاچاه بود ودر اواخر عمر
جنون گرفتار شده بود

در کتاب رهری ازابو الهیثم نگاشته آ د بعرار اعراف حرد ار همان مسائلی سب که مندری اروئی در کتب مختلفهٔ حرد افاد ر دان کرد اسب ار قبیل کتاب الشامل کتاب الفا ر کتب ر یادا که ار رای فراء در معانی قرآن ریاد بود کتاب زیادات امسال ابوعبید و کتاب ماراد فی المصنف ر عرس الحدس

و بر علاو ما و سرحی راحع علاقات مندری با ثعلب (بنقل ار ازهری) چنین منویسد نگانه کسیکه مندری را د ربیو ر اداره وسیدن باد اا ساس ثعلب بود ابوالهیثم واری بود رمه رالبه مذکور در اثر تشویق ار ررانه عراق شد بروز جمعه داخل بدسغاا الار (بغداد) گردید ر ار باعثیکه در آنجا سوای زیارت و دیدار ابوالعباس ثعلب ، اررا صد رحراهش دیگری بود بحسب به نزدوی رفته وار بب ر قصد خود اررا م محصر را آگا ساحب پس انگا ابوالعباس ثعلب راحع دوادری که ازاس اعرابی (۱) شنیده بود محلی ار رای ار تهیه دید کتاب النوادر اعرابی را سامه رسدیل لمحیص در ن مجلس برای ار قل رشرح داد رعلاو مندری ار حرر نیکه شرح آن به ابوالهیثم اشکال داست نیر ار ار سرالات و حرابهای کاب درا ن

(۱) بوعبدالله محمد بن زیاد معروف ابن عراب ر مر ری بی اسم ست جاحظ گوید که وی در سعر و لغت عالمی سر ود ر سه تحا کر ه بدیرمیرد دررو یب شار وحب حفظ ن پرل دسته و ر کوفیین تنها شخصی سب که رر ب ر رو ب بصرین شا ئی بهمرسا د رحلهٔ با بقات و کتاب نبو ر ا ررب سب مولدش مارب با شب وفات حضرت ام بو حنیفه رح کوفی بود بروی به سال ۲۳۱ دوصد و سی ك ه ری ر ولی سال ۲۳۳ دوصد و سی و سه هجری در سرمن ری ... ود و بنظر مرل علامه بن لمکات رو ت ول صحیحتر ست ر وع سرم سعد ار شرح حان از به بعد ار سیوطی ص ۴۲ ۴۳ و وفیات لاعیان ... ص ۲ ... ۴۹۳ ...

بار از وی شنید

ونسبتی که مندری نگرانی گوش مسلا بود در باب آنچه که از وی می شنید طالب توالی و تکرار آن می گشت از این رو سالی درسماع کتاب النوادر اعرابی با علب ر ب و آ د داشت و در عرض این مدت از امالی و توسحات او در معانی قرآن وغیر راحراء زیادی را نوشت بدون آنکه حیری از اساب طمع بوی (مندری) تصریح کرده باشد

وزیاد بر ین مندری از علمای عصر خود با ابوالعباس مبرد (۱) نیز همدوران زمان آمدوشد داشته راحزای از کتب مرزوقه او (روضه کامل) را برای قرائت انتخاب کرد ودرمقابل سماع بابك مبلغ معین با او معاطه نمود که مبرد موصوف بدون آنکه درمقابل سماع نعش ناقصه بود نقرات ملك حکایت هم او را مجانا رایگان مادرن نمی گذاشت

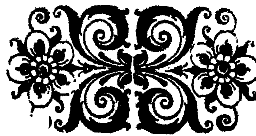
وبقرار نگارش ابولحسن باخرزی (۲) مندری از اشخاصی بود که بخدمت حضرت نظامیه (طرس) اختصاص داشته اند

برعلاوه آنهمه فضائل در باب سطرنج نیز مهارت تامی داشته در دوران ـــ از حاذقترین اشخاصی درهرات وتوسیع درا لعهد سبارمبرت و گویند که من

(۱) بو لعباس محمد بن یزید بن عبد لاکبر لازدی مبری است که در ۲۱ دو صدو هجری ولد یافته امام عربیه زمان خود در بغداد بود زمان ثوا و حاتم سجستانی حدیث بود سماعیل از قطویه وصولی رو روایت کرد اند در شان و لغات عصر خود بس بود در نحو بس بصیر وصاحب تالیفات عدیده است وبین او و ابو العباس ثعلب مبارزی وجود داشته درسال ۲۸دو صد تاد و پنج ری در بغداد رحلت نمود در وع ود به ترجمه‌حال مفصل ودر معجم لادبا وت ج ۷ ص۱۳۷ لی ص۱٤۲ و بغیة وعاه ص۱۱٦وص۱۱۷

(۲) دمیه لعصر ص ۳-۱٦٤

درهنگام بود وپاس حود درهرات اشعار اورا بکثرت می‌سسدم ودرحزانه
لطا ه نشاپور بیر قصد ار اورا درنا م که مطلعش اسست
ر ب وفود لا س بعد ور سا وا ب تا ل ق ثاب رر ها
وفات شاراا ه برواس ناقوت (۱) به ما رحب سال ۳۲۹ هسه صد بیست وته
باتفاق پیوسته راز دی ار متاسفانه اطلاعی بدست بدست رموافقات ری
عبارت ار کمی اسب که درصمن سرح حال او اسامی آنها تدکر یا به
(به دارد)



سرافتمندی
برای ردسرا ند نابد بو رر لب وقاب کسانکه طرف مله مامنا سند لا بن سانند
که با آنها ابلز باسیم

(ماریو)



حق ناشناس ها
شخاصی صد معاسرت بشری هر چه گویند حق اساس ها و هر دم آلانی هستند که در
ل سترلك سدا بدی ر شکیل میدهند

(ناپلیون عظم)



(۱) جم لادیا ج ۶ ر ص ۴۶۴ تا ص ۴۶۶

قتناس ر محلة همايون
حلد۲۶ ،مر ۱



رفع یك غلطی تاریخی

لطان محمود عزنوی و حکیم بوعلی سینا

رحمه حماب مرور سان گویا

در رحال با وردما کبر رس ىحواهد بود که ار د ص وعداوت دالی
مورحین بر کنار ماىد وحا ه سه ىداو ه ا کهىد نامى آلود لشد باشد
ار بدحاسب که داسان سار یهای محمد حارد شا ولظامی عرر ی اسم
لطان محمود راسردرفهرسب رحی ار اسخاص بی یرای عالم ثبت کرد اسب ماسفاه
مورخین رماه های عدحی در حاصر ا ں داساںهای عرص آلود را ىدں ا ىكه
ىحك امعاد عیاری اراں گر مه باسىد صحیح د لم کرد رمر و وعی بنداسه
ند رلی ر دقت نگا هاںـــ بوسند ند ب که در ں داستاںها مںدںهای غلط گویی
رکزاںه سرای نکاور مه اسب اما کاسکه حو یای حقیقت رطالب راسی اند
حوں مںدامند که ىعضی اسحاص ىسا ر احلافات مذهی رکـکدرب ای
ردی سلطاں محمود را یك سحص ممعب بی رفا ظالم سحب گیر شاں داد

و در اثبات دعوای بیجای خویش منتهای تکلف بخرج داده اند نه تنها
اتکا به مطالب بوق نموده بلکه در زمره این نوع افسانه های لاطائل بی معنی
دو داستانی را حاسدین و مخالفین سلطان بها داده تکرار و مبتذل نموده اند که اکثر
مورخین نیز بی خبر در زد و داستانها افتاده اند و بدون آنکه پیرامون تحقیق بگردند
این داستانهای ساختگی را از وقایع تاریخی پنداشته عالمی را بدین غلط فهمی مبتلا
کرده اند مورخین فتنه انگیز آن دور بنابر اختلافات مذهبی و سیاسی خواسته اند
دامن شهرت و نیک نامی سلطان بزرگ را لکه دار نمایند این مورخین غرض آلود
سلطان محمود را یک تاجدار غرض متعصب و بالآخر حریص معرفی کرده و برای
قبولاندن مطلب خود منتهای تکلف را بخرج داده می نویسند سلطان بدون
سبب معقول ممالک اجنبی را غرض تاخت و تاز قرار داده نه تنها ثروت آنها را به
یغما برد و مرز بوم آن ممالک را دستخوش تاراج نمود بلکه سرمایه های ادبی
و فکری آنان را بر باد فنا داد ارباب علم و فن آن نواحی را مجبور به رفتن غزنی
نمود گذشته ازین در افسانه ساختگی راجع بفردوسی که بوئی از حقیقت ندارد
تهمتی بر سلطان زده اند که با فردوسی شاعر معروف خراسان رفتار خوبی نکرد
و در ایفای وعده که به تکمیل شهنامه کرده بود نقض عهد و خلف وعد نمود تمام
آرزو های شاعر را بخاک سیاه بی التفاتی نشاند و فردوسی با یک عالم یاس و ناکامی از غزنی
راه فرار و از سو در دل سلطان را نکوهش نمود با این هم حاسدین و فضولان سلطان
نگذاشتند همه عمر را باطمینان قلب و سکون خاطر بسر برد باعث این همه پیمان
شکنی و بدسلوکی را هم ناشی ازین پنداشته اند که بدخواهان فردوسی بحضرت
سلطان شکایت ها برده و او را به این نکته ملتفت ساختند که فردوسی عقیده و
مذهبی دارد برخلاف عقیده و مذهب سلطان ادیب و مورخ معروف دارالفنون
پنجاب علامه محمود شیرانی در یک مضمون علم مشحون خود این غلطی فاحش را

بدلایل و براهین محکمی برطرف نموده است

همچنین از داستان دیگری معلوم میشود که سلطان محمود با حکیم مشهور زمان خود ابن سینا نیز سوء اعتقاد او بیرحمانه بدسلوکی نموده است این داستان را باندازه با آب و رنگ نوشته اند که انسان در نظر اول گمان میکند که شاید دارای حقیقت باشد بنابراین لازم مینماید که برای کشف حقیقت و ظهور اصل واقعه در بطون روایات و وقایع مسلمه تاریخی غوررسی رود مصنفین این داستانها نظامی عروضی سمرقندی صاحب چهار مقاله و محمد خاوندشاه مؤلف روضة الصفا میباشند علامه میرزا محمد ابن عبدالوهاب قزوینی ناشر و مرتب چهار مقاله در دیباچه پر مغز خود مفصل در آن بحث کرده و بابی از روی غلطی های فاحش صاحب چهار مقاله پرداخته است پس از مطالعه آن مقدمه آشکار خواهد شد که نظامی عروضی به هیچ وجه من الوجوه مورخ نبود و به هیچ حسب استحقاق این رتبه را ندارد آمدیم بر محمد خاوند شاه نسبت به مؤلفات تاریخی این مورخ نظر به بی ربط خالی از ادب ز مورخ معروف المانی هرمان آته چنین است « محمد خاوندشاه ابن محمود که عموماً اورا میرخوند میگویند در سنه ۹۰۳ به شهر هرات بدرود حیات نمود انحصار شهرت این مورخ معروف بر تألیف ضخیم او روضة الصفا است این کتاب محتوی بر هفت جلد است و چون مذاق مشرق مطابق است از انتقاد و خورده گیری برکنار ماند اگرچه زبان از اطناب مجاز است ولی سنگینی تشبیهات و استعارات بر حلاوت زبان یك ضربه کاری زده است با این همه معایب اهل مشرق خصوصاً مسلمانان این کتاب را یك تاریخ معتبر و قابل قدری میدانند » نظامی عروضی چهار مقاله را قبل از ولادت محمد خاوندشاه به تکمیل رسانده بنابرین نگارش نظامی را بزمان محمد خاوندشاه فضیلت و رجحانی حاصل است داستانی که

نظامی سابق بود لب لبابش این است نام یک وزیر ابوالعباس مامون خوارزم شاه ابوالحسن احمد ابن سهیل بود و فطر تاً باعلم و ادب وحکمت علاقه ودلبستگی زیادی داشت این وزیر سها درعلمی نداشت بلکه فیاض وجود نیز بود خوارزم شاه نیز بدربار علما وحکما بود ازین سبب اکثر حکما وعلمای نامدار مانند حکیم بوعلی سینا ، ابوسهل مسیحی ابوالخیر ابن الخمار ابونصر عراقی وابوریحان بیرونی وغیره هم ازارکان دربار و ملزم رکاب او بود اند و نامه مراحم و بدردانی پادشاه ازتمام تکالیف ومصائب زندگی آزاد و برکنار بود و درعین حال باهمدیگر ارتباط دوستانه وعلایق صمیمانه هم داشتند ولی فلک ستمگار آرامی وجمعیت شان را روا نداشته روزگار سرین فراعمالی آنها را جامه داد برت وسادمانی آنها نصیب دشمنان گردید در صاحب رآلام دنبوی گرفتار شدند جنانچه قاصد سلطان محمود یمین الدوله مکتوبی اورد که حاوی تحریر ذیل بود

شنیده ایم که بدربار شما (خوارزم شاه) بسیاری ازحکما ودانشمندان عهد حاضر اند خواهشمندم آنها را بدربار من بفرستید تا من هم از حسن وکمالات علمی و بیانات شان متمتع بهره یاب گردم الله ازسو مردمی شما درین حصه مندبود

« نام قاصد خراجه حسین ابن علی ابن میکائیل » بود که خوارزم شاه ویرا درقصر رفیعی منزل داد وازهر جانب درمراعات خاطر او بی اندازه میکوشید ولی پیش ازحراسش قاصد بدربار خوارزم شاه امرا علما و حکمای نامحب حضر را خواسته مضمون مکتوب سلطان محمود برایشان خواند و گفت بشتر سلطان بسیار همه جرار است من طاقت آن ندارم که از رمان سلطان پهلو تهی کنم ولی شما دراظهار رای آزاد بد

در بن میانه حکیم بوعلی سینا و ابو سهیل مسیحی در جواب پادشا گفتند که ما ابداً نمی رویم اما ابونصر و ابوالخیر و ابوریحان بیرونی تمایل خود را در رفتن بحضرت سلطان نشان دادند چه ایشان بسبب شهرت و اشتهار فیض رسانی سلطان محمود یمین الدوله را شنیده بودند خوارزم شاه به حکیم ابوعلی سینا و ابوسهیل مسیحی گفت چون شما هر دو مایل به رفتن نیستند بهتر آنست که پیش از ملاقات قاصد دربار غزنین هر دوی شما مرخص شوید چنانچه خوارزم شاه حکیم بوعلی سینا و ابوسهیل مسیحی را یك مقدار مبلغ گرانی برای زاد و راحله داد و آنها بالیك را بلد از خوارزم برآمدند بعد ازطی صحاری خطرناك بگرگان واصل شدند

روز دیگر خوارزم شاه خواجه حسین ابن میکال را بدربار خواسته گفت ابن سینا وابوسهیل از حضور من رمیده اند ولی ابونصر و ابوالخیر وابوریحان برای رفتن بدربار سلطان آمادگی دارند بعد از مدتی این هر سه نفر به بلخ رسیده مشرف خواهند شد

چون بالا ترین خواهش سلطان ملاقات با حکیم بوعلی سینا بود به بونصر (که یك نفر نقاشِ نامداری بود) امر نمود تا تصویر ابن سینا نموده و سایر مصورین دربار از روی تصویر او چهل قطعه تصویر دیگر نقل برداشتند و آن تصاویر را سلطان با ضمیمه اعلان دیل به شاهان ممالك مجاور ارسال نمود شخصی که بدین شکل و صورت و نام او حکیم بوعلی سینا است او را دستیاب و گرفتار نموده بدربار ما اعزام نمائید

بوعلی سینا میگوید بروز چهارم برآمدن ما از دربار خوارزم شاه چنان یك طوفان سهمگینی فضارا فراگرفت که روز روشن به شب تیره و تاری

مبدل شد که را را غلط کردیم بوسهیل ازحدت گرمای صحرا وقلت آب
وشدت تشنگی طاقت نیاورد وزندگی را وداع کرد »

حکیم ابن سینا نخست به طوس رفت و از آنجا به نیشابور آمد و در آنجا اکثر
مردم به تجسس و تلاش او بودند این که شب را دید بی اندازه متفکر گردید
و یک جای دور از آبادانی مخفی ماند تا بگرگان رخت کشید . میگویند
در گرگان حکیم ابوعلی سینا نبض یك شخص را دید مرض او را بیماری عشق
تشخیص کرد رفتنکه این خبر بفرمانفرمای آنديار امیر قابوس رسید بوعلی را
نزد خود خواست چون تصویر ارسالی سلطان محمود پیش امیر قابوس موجود بود
فوراً ابن سینا را شناخته بحضور خود برتخت جاداد وبا اصرار امیر قابوس کیفیت
اسرار بیماری عشق را که کشف کرده بود بیان نمود باامیر قابوس با ابن سینا رفتار
وسلوك خوبی نمود پس حکیم معروف از گرگان بری رفته بالآخر وزیر شهنشاه
علاوالدوله مقرر گردید چنانکه درسوانح عمری ابن سینا مرقوم است

این است آن داستانیکه نظامی عروضی درچهار مقالهٔ خود بیان کرده است
ولی روح مطلب اینجاست که نظامی عروضی از تذکر جواب این علما وحکما ازدربار
خوارزمشاه بسوی دربار سلطان ابداً ذکری نمیکند وازاینك اغنای هم معلوم نبود
که سلطان میخواست ابن سینا را بعلت سوء عقید عقوبت نماید بلکه برعکس آن
معلوم میشود چرا که سلطان قدردان اهل کمال بود و میل داشت از نخبت
ارباب فضل هسته بشد رونق دربار خود را بوجود صاحبان فضل بیفزاید ولی
اگر ما رو بهم رفته گفته های نظامی عروضی را قول او را درست پنداریم باز هم
بچ باین نتیجه خواهیم شد که حکیم ابن سینا و ابوسهیل مسیحی غالباً ازین
سبب فرار نموده و روزگاری با جفا بسر برده که بر طلوع عنانی خود را انداخته

ونمی‌پنداشتند که دائرهٔ آزادی شان در دربار سلطان محمود محدود شده عمومیت تحریر و تقریرات شان تحت نظر دقت خواهد آمد اگر مطلب فوق صحیح باشد باز هم مسئولیت اینهمه صاحب بر خود آنان عاید خواهد شد نه بر شخص سلطان

محمد خوارزمشاه نیز همین داستان لغو بیمعنی را با یک اختلاف تحریر کرده و اینقدر اضافه نموده است که سلطان محمود این سه را از دربار خوارزمشاه خواست تا بجرم سوء عقیده او را سزا دهد خواجه محمد خوارزمشاه مسموع نشد

«چون شیخ بوعلی به بیست و دو سالگی رسید پدرش برحمت ایزدی پیوست و هم دران اوقات و آن زمان تزلزل و اضطراب به مبانی قصر دولت و شوکت آل سامان راه یافت بوعلی از آنجا بیرون رفته روی رخت بخوارزم نهاد ودران آوان جمع کثیر از فضلاء و حکماء مثل ابوسهل مسیحی و ابوریحان بیرونی و ابوالخیر خمار و غیر هم در خدمت وملازمت خوارزمشاه علی بن مامون بن محمد بسر می بردند چون بوعلی بدانجا رسید خوارزمشاه در تربیت مقدم او البته اهمال اهتمام نمود و رخت عمر از عزو زمود در اثناء این اوقات سلطان محمود سبکتگین به ممالک ملوک سامانی استیلا یافت و بعد از مدتی طلب بوعلی کردند که مذهب او مخالف مذهب اهل سنت و جماعت است و سلطان در دین بغایت صلب بود خواست که شیخ را بدست آرد»

اگر این داستان را رفع غلط تاریخی از نگریم صرف بمثل مشهور که میگویند دروغگو حافظه ندارد بر نظامی عروضی و محمد خوارزمشاه صادق می آید مؤلفین مذکور نه تنها یکقدر خبط کرده اند بلکه جاده پیمای خطایا را نیز سرمایه داری گشته اند زیرا زمانیکه بوعلی سینا از بخارا مراجعت نمود بدربار خوارزمشاه رسید آنوقت ابوالعباس مامون ابن مامون زمام زمامداری را سپرده بلکه برادر او علی ابن مامون بر تخت سلطنت جا داشت اکثر سیرت نگاران ابن سینا بیان می کنند

که حکیم در سنه ۳۷۲ سه صد و هفتاد و دو هجری متولد شد و در ۲۲ ساله گی پدروی انتقال نمود و چون پس از چندی در بخارا فتنه و شورشی برپا گردید حکیم بوعلی سینا از بخارا فرار را بهتر دانست و پایان فرار در سنه ۳۹۴ ۹۵ هـ تا یک دو سال بعد از این تاریخ بدربار خوارزم شاه حضور بهم رسانید اما از اینکه ما زن این مامرن چند سال بعد از این تاریخ بدنیا آمده است از بیان علامه ابن القفطی در تاریخ الحکما که از تاریخچه حیات این سینا که بقلم خودش نوشته شده نقل میکند و نیز از نگارش ابی اصیبعه معلوم میشود که بار برما مرمای خوارزم که تا این مقام بعداز او واقع نشست آمد و برای اعاشهٔ او مبلغ گزافی بطور شهریه مقرر نمود علی ابن مامون زرد برجمه سانی که ما بدان اشاره میمائیم بر حسب ذیل است

بعد از آن پدرم مس انتقال نمود و احوال من آگفته گردید بعد برای انجام خدمات سلطان مکلف شدم در سوف حوایج زندگی حضور نمود که از بخارا بگرگان بروم در آنجا از احسن سهیلی که این عاویر را منظور میدید زر بر بود من برد رالی آنجا که علی این مامون بود رسم و در انوقت لباس فقها در بر و عمامه بر سرم بود که و تحت پایان آن زیر ریح نگردن بسته بود والی مذکور ماهوار برای من تقرر کرد این ماهوار کفایت بد مرا بصورت عادی بسمر دحصی از احتیاجات زندگی مرا رفع ساخت زیرا بعد از انجا حرم که سرحد خراسان است رفتم از انجا بجرجان رسیدم اراده من رسیدن بخدمت امیر قابوس بود ولی در این اثنا اتفاقاً امیر قابوس گرفتار آمد در یک قلعهٔ محبوس گردید تا اینکه اورد با انتقال نمود پس از این واقعه جانب دهستان سفر کردم در آنهنگام سخت مریض شدم دوباره طرف جرجان برگشتم

او عبد جرجانی نزد من آمد حالات مرا در ضمن یك قصیده بیان نمود شعر
ذیل از آن نقل شده است

ترجمه « وقتیکه من بزرگ شدم در هیچ شهری برای من جا نبود زمانیکه من
صاحب قسمت شدم قدردانان من ناپدید شدند »

از اساس بیان فوق صریح معلوم میشود فرمان روای که حکم ابن سینا را
در خوارزم عزت و نیرو بزرگ داشت نیکو داد و کدبانمائی بار از زر نمود و ترغیب
کرد چند روز محصور و باشد آن یک مرد روس صمیمی علی ابن مامون بود که ابو العباس
مامون ابن مامون از بن روحانیکه بیانات محمد جار الله نظامی عروضی در
معرض تردید و نارسی می افتد مطالبی چند برمی خوریم از آن اینکه حکم
بوعلی سینا سبب ... از خوارزم را حسن گرفته است که ضرورت
مرا بر این در سابخور نمود » و عربیاً برآمدن خود را از آنجا هم بهمین الفاظ
بیان میکند از مطالعه تواریخ اسلام واضح میشود که این همان تمیه رسیدن
زرد که بعد از ... منصور ابن نوح از ... سلطنت ... طغیان رسید کذی
مورن رقابت در اقطار مملکت انتشار یافته بود . بنابرین ممکن است ... از خود
ابن سینا را مجبور به خروج از خوارزم کرده باشد اگر طریقه ما فعلاً قبول شد
باید باز هم ... به حقیقت دروغ گوئی و داستان سازی محمد جار الله شبه
نظامی عروضی آشکار میشود (ناتمام)

آثار عتیقهٔ بودائی بامیان

مترجم آقای احمدعلیخان

۲

ذکر آثار عتیقه بامیان از زبان سائر اوروپائی ها

هاید Hyde ولفورد Wilford وغیره

«هید» اولین اروپائی است که از اصنام عظیم الجثه بامیان ذکری نموده است
بعد از «ولفورد» Wilford (۱) چندین صفحه در اطراف بامیان
که آنرا شهر عتیقهٔ بودی یاد کرد نوشته است مشارالیه میگوید که بودیها
این دو مجسمه عظیم الجثه را بمناسبت تصاویر «شاه ماما» Cha ha ma
و مریدش سلساله (۲) Salsala ستایش میکنند طوریکه مطلع مدیع ابن
دراسم احمر الذکر افسانه های رزمی اسلامی می باشد

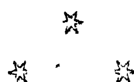
«مونت ستوارت الفنستن» Mountstuart Elphinstone (۳) ۱۸۱٤
ازروی عقیدهٔ ولفورد می نویسد که بت های بامیان بامذهب بودا ارتباطی دارد
و ... سال بعد از اثر کتاب Kabul (کابل) «مونت ستوارت الفنستن»
«مورکرفت» Moorcroft تریبک Trebecq بامیان را معاینه نمودند
(۲۷ ، ۲ ماه اگست ۱۸۲٤)

---

(۱) کپتان فرانسیس ولفورد Francis Wilford در صفحه ۶۹۴ ، ۴۶۲ جلد ۶ کشفیات آسیائی مقاله ... «کوه قفقاز» ... در حصه بامیان چند صفحه بحث نموده است

(۲) سلسال عظیم الجثه در شمال بحر اسود ... Ag Kerman ... در حوالی ... ودرسنه ۱۴۸۲ ... خرابه های رزمی ... مملو میگردد که سلسال در دست قام قم Quam Qum ...

(۳) کتاب کابل صفحه ۴۸۷



شرا ىط كا رروا ى عتيقه شناسى در افغانستان
(۱۸۲۴ ۱۹۲۴)

بعدازسفری فوق الذکر «سرالکسندر برنس» Sir Alexandre Burnes (۱) « داکتر ژرات » Dr geraud «هونگ برگر» Honighberger « شارل ن » ch Masson « عبر بامیان را عبور نمود درحین ... برخطر حرکت سفرهای غائب طاقت تحمل را نکار رده اند علاوه بر خستگی منازل صعب راه همو رحوف بو سف ره دی گری هم اد ان تهدید میکرد (زیرا را وش ... کرد که اکثر این قسم مسافرین اروپائی که در قرن ۱۹ و ۱۸ وارد افغانستان شده اند هرآرزو با طلبی که داشته دعمرماً ... رت سان حی ربلا احار ورسمت بود اگرهراس وقف هم اسرا تهدید میکرد حادثات مرحوم هرروز آنها تحرر ... وپرداخت رحوهای مگذشت هر گاه نارن رباد ... کدام ظالم محلی ... هیچ چیز مانع ... اقدامات ارشدند عر واز ... (السه ... ل راصرارنکه اسعا هـا در طی این دوره اوحا رزاب سجای ... بگانگان کشیده اند درسین ان ... جمس احسانی را ولیا کرده باشد مترجم) این حوادث ناگاهی در ... بی ... ردانهٔ باخ ... رگاسی ... جلگه ماروبان که درهر دری این ... رتصمیمات ارحال رهمائی شود حاته می ... برنس « ... مورکروفت » را دربلخ واز « ... » را درسرار ... دیده است ... درمرفی گرمی در ... یك سر ... درو قت ... را ... تکالیف ... الم ... رسکس را متحمل شده اند ... مرحوم ...

(۱) «الکسندر برنس» در ۹ ... ۱۸۴۱ بکابل ... رسید

بر حطر این اشخاص بدون اینکه برش را بجود را دهند بلا برد بد صد ها کیلو
متر را پیمود معلومات مستندا ری برای تکمیل اسناد خود محتمع
نمود اند صاحب منصاب انگلیسی که سمت نماینده گی در کمیسون
تعینات خطوط سرحدی روس را افغانستان داشتند وضع راحت بری از بن معبر
عبور نموده اند بهر حال اگر یکطرف خطرات متصور برای ادسان
محدرد و تکالیف بدنی را ما بد سا بر س متحمل شد اندو معلوماتی که « کپتان
مثلا ید» Cap Maitland و « تالبوت » Talbot در حین اقامت خود دربامیان
(۱۸۸) نوشته اند قابل تحسین و ملاحظه میباشد اعضای هیئت عتیقه شناسی
فرانسه در اثر کمک ما مورین افغانی و حمایت شاه مبرور اعلیحضرت
امان الله خان از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲٤ بکمال آرامی توانست بحث ن رکشفیات
خود را دربامیان ادامه دهد

☆

☆　☆

مجمل تحسسات عتیقه شناسی که سال از ورود هیئت

اعزامی فرانسه دربامیان بعمل شده است

(۱۹۲۲　۱۹۲٤)

چون هیئت اعزامی را به مفصلاً زرینهٔ هیکل تراشی و نقاشی های بامیان را
طالعه کردند راضح شد که تشریحات « مورکرفت » و « بری ملك » جاری
ملاحظات قابل تقدیر میباشد (۱)

---

(۱) « ویلیام مرکوف » و « ژورژ تری بك » در سنه ۱۸۱۹ تا سنه ۱۸۲ دربعضی
مناطق بدخشان مثل لاهور ک مبر پشاور و بعضی حصص افغانستان مانند کابل قندوز و تحریر
سیاحت کرده اند

« سر الکسندر برنس » و داکتر « ژرار » در ماه می ۱۸۳۲ (۱) بامیان را معاینه کردند خاطره دیدن آبدات مکاتبت « داکتر ژرار » که در مجله انجمن آسیائی بنگال Journal of the Asiatic Society of Bengal نشر شده است خیلی دلچسپ و مفید میباشد. گرچه رسمهای « برنس » (۲) (تصویر ۷ ب) از تاریخ شیوع رسم های کمره سان مسلمانان مفاد خود را از دست داده است

در ۱۸۳۳ « چارلس مسن » حقدرری در بامیان میبرد مدعی است که بالای سر بت ۳۵ متری (۳) یک نوشته پهلوی دیده است این نوشته با تصاویر رنگه داخلی طاق بت ۳۵ متری محو رضاً توجه او را بخود جلب نمود (۴) (این تصویر عبارت از یک شخص معمم اسانی است که در طاق رسم افاده میدهد. گمان بهلری راهب بودائی کمده شد) و او عجالتاً رواً را دارس ساخته بود که بگرید بتهای بامیان به بودائیت ربطی ندارد لذا درآثار این ملاحظات درر افتاد « مسن » اهمیت افاده آنان را در تشکیل تصاویر بامیان گوشزد میکند

در ۱۸۴۲ « سر وینسنت ایری » Sir Vincent Eyre بعدی اعتماد بامیان (۴) را معاینه کرد یک رسم مربوط بت ۳۵ متری بامیان را کشیده است خاطره یک نقل گرکی که بعلم « ولیم سیمپسن » William Sampson

---

(۱) دابره قبوت کپتان « برنس » و داکتر « ژرار » و ژرار نابخار جریده مجمع آسیائی بنگال جلد ۲ صفحه ۷

(۲) جریده انجمن اسیائی بنگال جلد ۲ تصویر ۱۹ و شکل « برنس » مراجعه نتهای عظیم لحیه بامیان صفحه ۶۴ — ۶۱

(۳) نوشته « مسن » راجع به نوشته جات بامیان جریده مجمع آسیائی بنگال جلد ۴ صفحه ۱۸۸

(۴) جریده مجمع آسیائی بنگال جلد ۶ تصویر ۶۴

رسم سد اسب در حریده انجمن شاهی آسیائی Journal of Royal Asiatic Society (۱) شایع سده اسب

در ۱۸۰۲ « لیدی سل » Lady Sal ... ر دحزش نقل تصاویر بزرگه ... در اوها رسمف (۲) ، محارر ب کلاں ... مان را مزین کرد بود کشیدند ... طرزیکه کپان بردابں کاپی ها گاهی به اروپا رسیده اند

بالآخر ... ی در طاری که اسکه معابده بامیان آمده اند داکتر « گری ب » (Griffith) ... ر مدکر سرم که احبار را ... ساف اورا (ر لك كاله لند) J Mac Cle and در ۱۸۳۹ ایع کرد اسب همچنین ارداکتر « یا ورسکی » Yavorski سم سرم که سرح ... ارت اودر ۱۸۸۲ منتشر سد اسب

بهترین نام ... ریحانی که راجع به آثار عتیقهٔ بامیان نگاشته شد عبارت ازمقاله مجلهٔ انجمن شاهی اسیائی است که به (سمج ها رمجسمه های تراشیده شده در سنگ بامیان) ... ماسدودر ۱۸۸۶ شایع گردید است این مقاله ... ل غدمهٔ ... ۲۰۱ کاسب کبطان تالبوت نقل کاپی هـای کبطان مایتلاند (۳) ... ریحانی « ربلیام سیپس » میباشد همین مضامین وو ... الا گروسم های عبد کره ۱۹۲۲ ... اعزامی عتیقه سناسی ... در ... ماں ... اسنادی بود که راجع به بامیان دردسترس داشتیم ... با تمام

---

(۱) جار ... انجمن ... اهی ... سیائی جلد ۱۸ ... صه ۳ ... (۲) ... ه های کا ب کبطان ... وب که ... ر ... صحه ۱۲۳۹ ... جار ... انجمن شاهی ... سابع سد ... ب

(۳) ... ب صاحب منصب ... ز جمله عضوی کمیسیون ... ات سرحدی سیان عرفی ... غانستان بود که در ۱۸۸٤ تحت ... Sir peter Lamsden ... د بر سد بود وکر ... سرویسٹ ر وی » Sir West Rigeway هم ... ان ملحق ... ود ... ابر ساحب منصبان ... ار ... د ل بود ... د

Major F L Durand (موف کتاب ... از ان سیاسی حرسان وسد تان) م ردیورند
لاپج T H Holdich مولف (... رور ... هند) کبطان سب حارج کاری Saint George Core
کبطان کاك Peacookn کبطان ... اوب M Gtalbot کبطان ... سلاند Maitland
وماب A C Yate



هیئت دوسلگری سـ ی فقاد ان در بمبی



هسب و گری شا ی فغانستان در مشهد دس

عادات سلاطین افغان

در هند

۲

ترجمه و اقتباس از سالنامه ترجمهٔ جناب سرور خان گویا
سرنگ حال ۱۹۳٤

طوریکه شیرشاه در بهبودی حال کسبه و زراع و رعیت بود طوریکه میتوان گفت که حکومت حاضر تعدد در بهبودی سعی بیشتر هم تذکر شدیم کنون ذکر در دل می برد زیم« ملك ر بلا های سپاهی که برکه د نازل سست رمند رانی بدکه مرورهم جون دقتهای سچار ر ما د میتوسد » سست که شیرشاه ر بن غائله بطور درست بس بندی موه ماله ر سرر سب زحود دهاهامگرت نا بدکه حدار به معد و چودهری ر هم مسدود بود برفا بون گوی در تاریخ شیرشاه رمطر ر سب » محصلین مورماله که برد اهاظلم مگردندهمه زمرد سپا و لمار وسر بود ند دم و و ری که در بین جاگیردار ن ودها بین معامله میکردند ر رندی ور بزرگی حود هردو ر می ر عسد جاگیردار ر بد ر رین در ره هر دهقان و محصول ن محر ود و ر بهب سالهٔ تمام د .
ر بطور محلوط مرر میکرد ند پسوری و چودهری زجالاکی که د سه د ر رمکدر رقمهای مختلفی بر ی خرچهای ساختگی که از طرف کر ند رر ود بر صل ماله مبلغ بزرگی می فزودند که به دهقان و به جاگیردار بچلك ر ی ه ند » (صفحات ۱٤ و ۱) بدین علت رد که شیرشاه د این ر مکلف و ل پوی ماله بخز ه مرد تا کسی با بها متعرض نگردد
س ر شیرشاه (ووند رو) تمام ملك بصوبجات تقسیم ر صوبه د ر مالك ومختار تمام صوبه ود چنانکه تمام مامورین همان صوبه ر (باستثنای بعض س ص محدود) رد مقرر میکرد و ربحسب درین رعایا و بادشاه هیچ علاقه بود بلکه مامورین صوبه هرچه نحو سنند میکردند شیرشاه ر سطرهٔ سوجلوگیری و در اتحادر و ط درین حود و ر د رعایا سعی نمودتا املاه در ین ور هر فرد رعیت بدون و سطه حدی ود د اظهار ا ور بین ولت تربیان ارند نهد سلطان ملك ر به ب ری ه برگنه م نمو و مجموع چند پرگنه سرکار نام گذ ست وی ما د حکومت معین علاقه جات ولایت ود بلکه سرکار را معنیا بحکومت شاهی مر ود میود عباس ؤرن معاصر و عدهٔ پرگنه جات شیرشاه را ملك و بیر هن ر بگوید و مولف واقعات مشتاقی ملك اثر سازیم هن رنا برد ا جنان لوم

ی سود که د ا همین ب د ه ر.رگنه ر رد سعد ر.رگنه در تحت حکم سرشا دور رقباس منما د ا ن کبری رگنه حات و سرکار رشا ر طورد ل میوسد

ننکال (علاو ر رسه)	۱۹	سرکار یم	۶۸۸	محال با برگنه
گر	۸	»	۲۳۷	»
له باد (علاو ر کالنحه)	۱۳	»	۲۶۲	»
ود	۹	»	۱۶۶	»
راجیو نا به		»	۱۳۳	»
احمر رسهورجود ور اگور سرو ی		»	۱۶	»
سحاب هر سج دوآب		سرکار	۲۳۲	محال با برگنه
الو	۱۲	»	۳۱	»
ملتان دسالپور بهکر	۳	»	۸۸	»
	۹۷	سرکار	۲۲۶۷	محال با رگنه

ر بهر نکه اله سرب رر شود تمام رمدها ر ه گز ر یان که بعرض (۳۲) نگشت بود جرب کرد د (نگه با جرب ۶ ۳ مربع گز با ۶۲ نا نا) ر ین ر جرب کرد نکتمند مد د مدنادر ن کسه د وحکوت سد ی سد نگردد وسدی بدسحط با نشان نگشت ارکستمند مگرفتند درین سد رفه ر ین ر لغ مالیه صل ثبت ود و ین قاعد تا کنون درهند مروج ست ودرعوض ن حکومت هم ورقه کسه د با ضای ن ومهر حکومت مید د مورخین در رح ما به که سرشا ین کرد بود ختلاف د ر د بعضی به $\frac{1}{?}$ محصول وبعضی به $\frac{1}{3}$ ن قائلند ما اصرین و متأخرین ی و ند که در صل رح مالیه $\frac{1}{4}$ بود

(۱) بعب الله و ف مخزن فاعنه بو د که « سرشا ر ی ست خان و ب که دهاین احا بدون حرب اله حکومت ر بحساب ^{1} محصل کنند (ملت ر دا س حلد جهار ، صفحه ۳۹۹ وب ون)

(۲) بو الفضل در این اکبری ی و د مالیه ر که سرشا ررکرد ود نا مرور (رمان کبر) درهر صوبه رایج ست .ر همه به رح کبر بود (صه ۳ ۶۳) وبعد ا کبر ر رود محصول ر $\frac{1}{3}$ ررکرد (صفحه ۶۶) رلفظ رود معلوم ی سود که اله رفت سرشا ر لك ثلث کمتر بود — اگرچه ر ن ان لوم نمیشو که جه درکم ود ما این مسئله ر ون مصف محزن فاعنه بکلی ظاهر ست که ملك ربع بود ر ی مگو د که در و ت سرسا اله ثلث حاصلات رسد بود پس ار ون د ت لله ررح به ن د ه و ن رسد که سهادر ملتان اله ربع و ر ا ات دیگر ثلث حاصل ود ما ر ب « رر » بو لفضل حه حو د بود با تمام

مسعر

از کابل تا قندهار

۲

نگارش آقای سید قاسم خان رشتیا

و بعد از گردش های بیرون وطن ارتفاعات کوه برکه در بعضی نقاط تا ... متر (از سطح زمین همو ار) میرسد و به حوضه غزنی سد در سر سیبی بر ...ی که منظر ... تنگی دست رفتاری نمود چهره های ... از فهمیدن نزدیکی منزل تا ... کشاده ... هر یک ما نظر کنجکاوی مسافر را طرف ... می نگریستند

... و هوای غزنی ... از مرد و کاملا سردی است یعنی زمستان سرمای شدید و تابستان گرمی زیاد دارد میان درجه حرارت شب و روز هم اختلاف کلی دیده میشود عادتا در ... حوت شهر غزنی و حوالی آن را برف پوشیده و خموشی و جمود حزن انگیزی در ان طاری میباشد در کوچه های داخلی شهر برف زیاد تا دو متر ... از روی عندیه ی بلند عبور میکنند و بالجمله رفت و آمد و ... تجارتی گرفتار کسادی میگردد بر خلاف امسال [؟] در این موسم هوای غزنی ... لائم و برف قطعاً در شهر حتی در کوه های اطراف ... ود ... رد

... مخصوص ... علا ... بانا ... ست بهار متعددی در دریای (غزنی) کشیده ... و باعچه های ... وباد ... بهر سود ... می سود

وقتیکه ... را ... پیچ ... (... بان) (۱) ... سد را در میان دو رده درختان سد حوش نظر ... داد یافته و ... خنکی ... سهر محمودی می ... ند

... دور تپه های ... که حالیا ... دست ... شان تاریخی میباشد ... را به خلاف دور و درازی که در عین خوشی ... در عین حیرت انگیزی مسرت بخش است ... رد

هر قدر ... نزدیك ... میشود ... و صح ... میگردد ... خانه هائیکه از پس درختان سد پنهان و ناحوبهای ... محاط ... مشاهده میشود ... خلای شاخسار بی برگ درختان که با رنگ سرخ قشنگ خود ... و ... سبز شدن میباشد قلعهٔ کهنهٔ شهر کوچك غزنی ... های ... و دیوارهای بلند ... در نظر ... می نماید طرز ساختمان و ... بنای این سهر که روی به ... حد ... یافته و کاملا شکل ... در ... و ... که ... انحطاط ... عزنوی ... تخار ... بخاطر ... انگیز ... های که بالای ... سهر ... و ... که در آنجا جر ... نگر ...

---

(۱) که ... به سمت راست سرك سوی غزنی ... یافته ... شهر غزنی ... سرك می رود ... بین ... اسامی مختلف دارد

با ینطرف و نطرف شهر گر نظر ند ته سود قبه‌ها و گنبدهای کهنه و نار ساحت به
بعد د ر باد مشا هد می‌سود که بدون د سس سامی اصکه بزبر بها حو سد د عظمت
موقع و افتخار ب با د ر ن دیم ر بخاطر طور د وحود ا ر محمودها ود ا
بنائی ها ر ی ماهات ن خاك دس و ناریخی کفاف می‌کند

مو ر با گی و رد بار ر بروی سد بس ر بك مختصر که اول عمارت گمرك بود
بعوض نکه سر راست خاب ر فتد ار برود بسوی سهر حرکت بود دو ضلع ن ر
بجو رخندق سابق قلعه سود

در ین ر هی بدر بر بر گل که عاد تاً لی کم رف بود صر ر بود بودیم که در عزنی
بو فی نکد و و ب در ی ند د ه بهمین جملهٔ ای کذا بود ود « جه بو دو
سو رلی و پید سی »

لهذ بدون نکه ر ا ورلی نگیرد د حل یك سری بحارلی سد ا بجا بوقف بود
من ر و بیش بهمدم که حال بس رفس ر د رد ر رو د ر دوسه صر ر دیگر
منصرف د همر دو ، که و هم نل ن وسائر سا ربن پاندن و نلف کردن یك سب
دیگر ر صی ببود در صدد یافتن بکجای سب گد تادن ر دیم

عمر نات عزنی نسبت به د مات ای که د ودم حلی ترقی کرد در سمت عربی سهر
مقابل دروار (کنك) بار ر وس ساحت ووسعی تعمیر گرد د سب که بو سطهٔ سوغ
متعه و دوفه حات ر همه جهت سات رحت سالی و سافرت ر ر هم مدارد عمارت
هوتل که در همین حصه بنا یافته گد ابس ر سابس مر ار ر تحولی د رد و نما لو زم
سب گذسساندن درات جود ود درعوض محصول مختصری در و ر ت ر ی
هر کس بار میاسد

ماچون ی حو سیم باسار رفقا بکجا ود ر ور د نسویم لهذا و بس به سری مد
در هماىجا یك اطاق ر ر ی حود کر ه ودیم ولو ر سری حود ر در بحا حمل داد
یك نفری ر که یادوست ب سا ای د سب به د د یالی رر کردیم وحود ما
بسوی دریا شتافتیم

هو در کفاف گر و آفتاب ا بر ظهر حرارت بلامی د سب یاد ستاد ود ویارحت
می‌دیدیم که سهر اورر ات رو به سهر دن گد سه د

وقتیکه تمار حو د شوی سهر بو ه سدیم بمشورت هم صیم گرفتیم به کار
مرکز سلفون رفته بهر دوسمت ر رسیدن حود طیارات دیم ودر بین رمات
سهر ر هم که دوسم تاکنون د د ود تماسا کرد مرسه صام ب ر بر نما

درمرکز سلفون که بد ن درو ر (بهلول) واقع ب بجونمروئی بدری سدیم و هم
کابل و هم در بد اره نزلیب ود حبر د دیم و ب در کوچه ای سهرروی سد

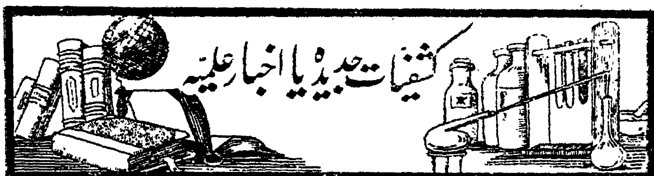
بازار و راه های تنگ آن که احتمال میدهی در آن ... و در بین وقت شام سکون و سکوت کامل دست
میدهد گذشتیم فقط دکان های صراف روسی باز بود و چراغ های روغنی زیاد در آنها میسوخت
بوی کوره ... سیخ‌های ... بنگاه ... گرسنه مسافر ... تکیه ... هر جهت ... سوی دکانهای
کباب بود ... خودم ... کباب غزنی در تمام نقاط وطن ما مشهور و حقیقه ... بهترین خوراکهای
ملی محسوب میشود کسانیکه کباب غزنی را ... خورده اند بطور ... صرف ... ترتیب
کبابهای وطنی ... بود ... میدانستند که در هیچ جا کباب به این لطافت و لذت و صفائی
تیار نمیشود

بوی کباب ... و ... و رنگ ... رنگی ... و ... ود هردوی ما قابل ...
دکان کبابی ... گمان میکردیم در تمام بازار بیش از ۲ ۳ باشد و بعد بزودی معلوم شد
که صف دکان های ... حصه را تشکیل میدهد توقف نمودیم دکاندار ... شلیکه ...
دکان ... خود ... ماهر بود ... فوری ... سلام و ... دارد ... ورد ... ار
... کباب غزنی را با تمام لذت و خوبی آن بخوریم ... ول ...
و چگونگی گوشت و کباب ... کردیم دکاندار ... صادقانه ... صفات گوشت
و ... طعام ... گفت « ... ماشاالله ... کباب ... نان ... که
همیشه ... » ... ساعت خاطر ... باشد ... طرف
... دکاندار ... طلب ... « اگر ... هر جا نخواهد ...
و هدآورد ... همه ... » ...
... خود ... نشان دادیم ... نان گندمی ... و ...
کردیم که هرچه زود ... طعام را بیاورد

پس ... دوسه چیز دیگر هم ... بازار های غزنی ... و ...
(سلگو) سوی ... خود رو ... شدیم ... ملاحظه ...
غزنی ... پخته ... و ... ها هم خیلی محکم و ... در ... م و ...
تفاوت ... معلوم میشود که مردم غزنی با همین ... و صنایع ...
خود ... های ... شان محمودی ... چنانچه ... دیگر که ...
... همین طلب ... رنگی ... مردان ... گفت دریك ...
... جنوب و شرق ... های زیاد ... و در بجا نا کنون ... پخته و پخته سنگی
بسیار وجود دارد ... هر کس ... حسب ... خود را میگیرد

و ... شهر خارج ... که کمتر ... ۱ روز ... شد و ... دور ...
کوه های کم ... حافظ ... های (غزنی) که ... و ...
قشنگی بوجود آورده بود





طار آهن سریع اا بر

مرحم ناب محمد صد بی خان ظرری

درر ای هی نه کت حمل رنقل امریکا که و و، ه « وص اوں فاسیه ب » سب ولی آار هی سریع ا ر دم ، صه و .ود گذ سه و سام « م ۱ » یاد گر،. سرعت ای قطار ں حمد کصدو ل ں ساعت سب بن قطار حد د ر حاب وحود عارب رسه حسه و با و گوں بود هر دم و گرن حیلی ه نی با ث دگر لحق است

در سر روی س سه و گوں لك و ر ۱۲ سلندر که ری و ٦ اسپ وت اسه نصب ماسد و ورکه رں طار نصب گردد دریعه رد ورنده حم کار سکند موں ا سپ و ماسن های دندوں لکتریکی ر رث ساحته ر ماشن های الکتریکی محور ای طار ر ح ک می ورد صهٔ دو سوم طار اهی محصوص ں سا ں بود وحصه احر س ی ر گوں حر ری بو ته و مو ں ار ں ابی گرد ده سب ودر و گوں سوم « کا ه » ری مرح اربن و ود رد در واگوں های قطار هی سریع سر حدید حلی بسهرلب عا ۱۱ ر سار حا مگر.

سرعت وں اد ں و گوں سای سریع ا ر رں ره گذر سب که سکں ری ردکردں هر مط ی ود معاوب و نه ا ں کم ماسد اید با وجود س ورں حود که ۸ تر سب چنں ترعب ر در سب نجں ر ل های وله م کانی در ی ۱ س رزں ودد ورں ں قطار حدید طای رزں لك و گوں حوب عادی ب

صور نخ ک وساحماں ا ں مدرحه علی ب با وحرد چنیں سرعت وں الاد کاهای دس کند قطعاً د رد ورگ های ں مدرحه ودوں سب که در حیں سرعت زیاد که بستاد سود ا ر ں حس کرد متو سد ودر کلکش ا صد شده ند وخاك باد دید میشوں ر هر وقت ودر هر وضعت ری اربن لك ر می و راحت وت اد ر ردد شد ب

ر ی ساحماں ں ار حدید لمر محلوطی للمنو ر که حدید امریکائی ها یار

بکار برد سد ر ولاد بورن حود کم و به محکمی حود
محکمیر بن قطار ولئن بری امریکائی ها به
قدت دوصد هن رد ر عام سد و بن قطار سریع السیر
ر سرک ماسین ساری « بول ان کار » امریکا
اخته و در حالت و ود سه قطار جدید دیگر نیز
ری ر م در بن کار خا ه ساخته میشود . دو عدد
طار ن ٦ و گوبه و یك قطار آن ۹ واگونه
به بر می گردد
تخنك ما ین اری مر یکا در ساختمان قطار
سریع لسیر م خیلی مدرحه
وت نکلاب کم کردن وزن ر
ربع کرد درعین حال سر ن
ر بلند برد ور بکار دسر ت قطار
ن قائم کرد ست



قطار حفن سریع ر

ساحهٔ حدىد رندگانى

۸

مؤلف و لی ر سوی   مترجم قای محمد صدیق خان طرزی

پیش نهاد رفیق حدید خود مارس ر ید برفته عرق ای که ر سسانی م سر ر بر سد بود
ناك کردم و به طرف نظر ید حنم در بن حصص خانه‌ها و عمارت عموما نك احت و صول
محصوص ود ر اع ه ر ٦ طبقه تجاوز میکرد کوچه ای بن نقطه شکل هندسی ر
منظمی ارد وخیابان‌های پر در ساده د ر بهر طرف مند د بند کرد ب به و صل کونا
ل ای یلی شنگ ناباقته و تمام کوچه‌ها ر و مثل ای مد رك مملو منظری ید درحود حیان
شخاص د روکم مشاهد بر سد وبعضی نعری در ر بر در ب های برساده خیابانها ر حوکی ی
ناعی نشسته ید و گرم و ر ناپش سد ید فتاب بوسب بدن سار گرم سود در بن خیابان
بوبوس ای بزرگ و وس نظر مملو بهر سمت در حرکب ود ید بعد دعا ربن ل وس ناسحب
سای بزرگ روبانی رباد بود سا بیرکه در سحا ر رونا متفاوت دید ، ید هما نا نك رنگی
نگ تعمیر ب سهر بود در بن سهر دکانها قطعا بنظر نمی‌ر ید و تمام موس به یك شکل لباس در بر
د شتند وقتیکه ر ربرساختها درح به طرف ظر اید حنم سهر بسار بزرگی در ظرم حورد
بیش گمان میکردم که در یکی ر بر موس ر بن سهرها م چون به بالا متوجه یدم طبار های
ید هر قسم ر د یدم که بر فر ر کوچه‌های بهر در پر و ر بودید و اکثر آنها بالای بامهای عمارت
رود ید ودوبار رهما تجاپرو ر نکردید و بالا و ر نهادرهو ساختهای طبار رباد
شا ید ستند که بر ی صعود کردن بالهای منخاسکی خودها ر ی بنا ید ید به ید د رباد هر طرف
پرو ر د سنند که گمان ستند که غانهای ربادی در برس ید

در بن وقت ارس گفت

اکنون به خیابان مرکزی میاسیم بن طه مرکز تمام ر بانات بهر ست و در منجا کا دو ر
دولتی و کارگاهاو انته خانه‌های عمد و ود د رد ودکو ید لی بر در همین جا ساب سری برد

من و ل کردم قبل رینکه رجای ود ر کب کم نشیالا رم ب بمن بهمانید که چکو به
به بن مدت کونا نا ید ید یم ؟ به طور ممکن ب به بن ید ر بن ید ر سر ب وی اد
بدست ورد سود ؟

سیا سام حبر سار جو ید که یك بار وبنا ر میهم ید حالانکه خا بر همسعدر ر ما
لازم ست تمام حبرهایی ر که در سحای سسد مصف نشیار ید و ید ید که هم نها ر روی ن
وتخنك می‌و ود د رد و لا اگر بیش سوا نهای ای در پی رباں د سته باسد گمان نمیکنم ماسیا به
ر قطع کرد و یم ر بر سیاسر درهر طه ستاد کرد ولازم بود بر ی سیا وص اب د د
بروم نا تمام

انجمن ادبی ایران

انجمن محترم ادبی کابل

مجلهٔ ۳٤ و ۳ کابل در حرجرد ... رسید ... مرحوم ... تی ... وحید
تأسف گردید لهذا جلسهٔ انجمن ... و مراسم ... و جلسهٔ دیگر ...
را تأثر ... انجمن ... و همدردی خود را با انجمن محترم اظهار میدارد
رئیس انجمن ادبی ایران نایب رئیس اول مجلس شورای ملی « محمد هاشم میرزا »

مقام منیع ریاست محترم انجمن ادبی کابل دامت افاضاته

... آقای ... و شاعر شهیر آقای فضل ... انجمن ادبی ایران
... از جلسات رسمی خود ... جهت ترحیم و تذکر و تأسف ... محترم ...
... حضرت ... لاشئ ... رئیس محترم انجمن شخصاً ... در شرح حال
... آثار ... که ... انجمن محترم ... زبان فارسی
... در حضور ... اعضاء انجمن ... و علما و نمایندگان دار الشورای ملی
... نویسندگان و ... حضار ... ادبی و ...
آسمان ... در تأثر ... انجمن محترم ... و همدرد گشتند و درجلسه ...
... رئیس محترم انجمن ... زبان ... اشعار ... شهیر ...
... که ... انجمن محترم ...
... گردد که ... در خاتمه ... انجمن محترم ...
... چند غزل ناقابل ... درج ... ۱۳ر٤ر٤
منشی انجمن ادبی ایران « عباس ... »

تشکر و امتنان

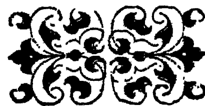
انجمن محترم ادبی ... که ... سال ... ود ودر ...
... ادبیات فارسی ... فارسی ... می شود ... تأسیس
انجمن ادبی کابل ... همدیگر خود ... ساخته و ...

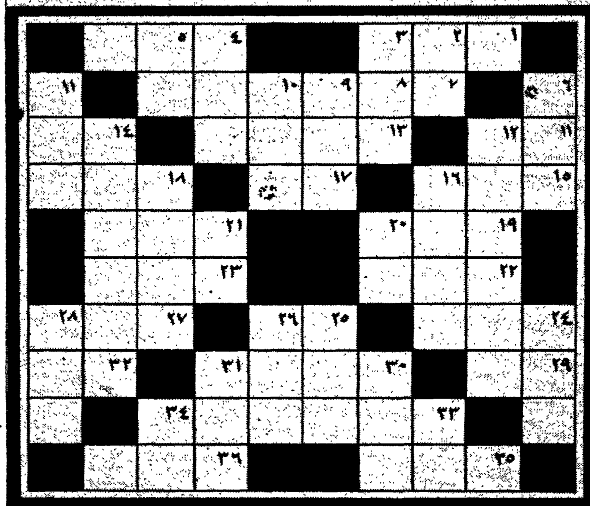
دوستانه نامه دربند ... سك های نار گی مکاتیبی ... حاصل کرده‌ایم که انجمن محترم موصوف
... دو شاعر سهیر ... جناب مسعی و جناب قتیل مرحوم باثارات خیلی عمیقانه ظهار
همدردی ... درین ... بود در ... ورجع عصری ... فضلا و علمای ... مناسبت معزیه
سعری ... کشور ا مجلس ترحیمی تشکیل داده‌اند

گرچه ... انجمن ادبی ما همه ... حساسات صمیمانه و خالصانه که قبلا جناب فاضل
شهیر ... رئیس محترم انجمن موصوف ... فرموده و بعد ... رئیس ... یادگار محبت
... خود شان باین انجمن ... فرموده‌اند تشکر قلبی داشته و ... فضلای
... منظر محبت و احترام نگریسته ... ولی باری میسیم که هیئت و عضای ... موسسه
عالیه ... رئیس مرحمت و لطف ... و ممنونیت ما فزوده و باین گونه ... مناسبات
... کاری علاوه وصمیمیت ... ملت بزرگ ... در عزیز و محترم ... ما
... تری میسازند

... عطالتنا ... نا اینگونه روابط حسنه و همدردی های صمیمانه که بین ملتین
... و افغان طی ... در ... بود و در سایه علایق قلبیه عطالبی که
... های ادبی مملکتین ... مو ... و ... وظایف مرجوعه خوش
حاصل کند درخاتمه ... جناب فاضل آقای سهیر ... رئیس و عضای محترم انجمن ادبی ...
... انجمن ادبی کابل و سایر ادبای افغانستان ظهار تشکر و متنان می نمایند

انجمن





ی

کو ی ر چسم اد
۴ لکهٔ سب
۷ ر دکان و بهار که بهارروزگارشان درباغ د دیگر ن محامد
کو
۱۳ بهر بن حور ك دهقان
۴ بکی ر مای حد وند
طر ر
۷ ر سی که ریش ند ب
۱۸ و حد هاس رمان
۹ حر د
۲ روف ار
۲۲ هم ر ی سر هم ر ی سارنان سنعمال می ود
۲۳ دسمن ر مه مانان
۲ د سه
۲ یکی ر ناحد ر ن یسس
۲۷ درو ر ٔ عرب
۲۹ ساس سان ملل
۳ سی سب که ر رور د کمتر ند ب
۳۲ م . لخناب
۳۳ جای دل نگی ند ب مخصوص در بن فصل
۳ فت ررع
۳۶ م

عمودی

۲ ر تشبیهات رلف
۳ نوعی ر ر کاری
۴ نخستین د عالم
بام حسرب
۶ یکی رعلوم سرق
۹ یو ن هلی
در سک حار سب
۱ اکثرم لکی ما ر ن ، نکمل نفته
۱۲ شنا
۴ سلام ل هنود
۱۶ سفا بخش
۱۸ رب نظر
۲ درو ر
۲۱ د ب وبارو (بطور سعار)
۲۴ رفیق تنگهای ر م
۲ رونس ی که د ل کارو ن
۲۶ ربن چال طرنج
۲۸ سهر
۳ م لسلاد
۳۱ یکی ر عرب روزگار
۳۳ حمر دم
۳۴ کل د ند لند د

کا انکه مو ی محل مای (و ی) مکرد د ر روی رعه سحص ول می د و بحا ر
لك کتاب نفس دی رطرف نحس نا ل ی سود دب رسادن ورقه‌های ل سد نامك ما
ند ر ستار محله ب

قارس محترم

اغلاط ذیل شمار ۳۷ را تصحیح کنند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	٤	موديم	بنمایم
۳٤	۲	درخشان	درختان
	»	با ه	در رباقته
۳	۱٤	درجه دکتور	درجه دکتوری
	۱۸	رحمات ٦ الة	رحمات ٦ ساله
»	۱۹	و بعمر ۲۸ ساله گی	و بعمر ۸۲ سالگی
٦۹	۱	رنهاسر	رنهاسسر
»	۸	در ر	در ر
»	۱	حرج	حرج
	۱٤	باکشتمند ا	باکشتمندها
»	۱۸	مبوعی	مسوعی
۷۱	۹	طاق	طلاق
۷۲	۱	نظام	سظام
	٤	ر ر	ربر
	۷	وقاب	وقاف
۷٤	۱	(کتن ول مدو ل بدنا)	مدی ی ول ندنا مولفه سدنلی لین ول Mediaeval India, by Stanley Lane Poole

روزنامه « صلاح

امطالعهٔ روز نامه سرنفه « صلاح ر که ربهبربنجر بد وطن ود ر ی مضامین عالی ومفید ست
موم هموطنان عزیز حود بوصیه وسفارش می نمایم
روز نامه صلاح » در طول بن مدت نار ربن طلاب خارجی ود خلی ومقالات معد
جتماعی خلاق اقتصادی و علانات و سعار تجارتی وعمر ضروریات عامه ر در کمال صحت عمل
در ساعت معینه هرروز عطالعهٔ عموم گذ سته رعایت وحسن معاملهٔ روزنامه با نا ر ن وموسسات
قتصادی هموار وردقبول و توجه نها بود وکثرت شاعه خبار مطلوب نهار ر ناحیه تبلیغ
وحلب مسری نا س کرد سب بن روزنامه هرروز به عدد هزار نسخه چهاپ سد وددرد خل
وخارج مسرکین و طالعین زیادی د رد نشر علانات در ن ناشروق لعاد د شته منافع تجاروموسسات
ر نا ین می کنند با وم تجاروموسسات قتصادی د خله وخارجه و قانان محترم بلاغ مید ریم
تا ر سرک ونشر علان درروز نامه « صلاح » غفلت ننما شد

سرح اسراك روزنا مه « اصلاح

وضع	سالانه	س ماهه
کابل	۲	۱۴ ای
د خله ا تان	۳ «	۱۸ «
خار	یکنیم پوند طلای	۱۸ شلنگ

ب یکشمار در کابل د ول
ری طلبهٔ ارف ثلث قیمت
رای نامه نگار ن و او س حری ر نگان

قیمت اعلانات

در ص ۀ دوم وسو ی سطر یك ای
ضافه ر ج مرتبه پول
در صفحه چهار ی سطر بون
ضافه ر سج مرتبه ۲ ول

عنو ن
د غانان کابل در « صلاح »
نمبر تلفون (۱)
عنوان تلگر ی « صلاح کابل

The only daily paper in Afghanistan with a wide circulation all over the world publishes fresh and best news of all the world, Afghanistan especialy Central Asia

Subscription rates

	yearly	half yearly
KABUL	25 Afghani	14 Afghani
Afghanistan	30 «	18 «
Foreign	one £	18 shilling
Afghan students	$\frac{1}{3}$ of the above rates	

Manager the Daily 'Islah' Deh Afghanan

KABUL Afghanistan

قیمت اعلانات در مجله کابل

Fr g									
	12 Months			6 Month			Once		
	£		d	£		d	£		d
Inch		17	2	6	10			2	6
¼ P g	1	10			17	6		4	
½	2	15			1	10		6	
full	5				2	15		10	

د خلـــــــه						
	یك سال		سس ما		یکمرتبه	
	قفانی	پول	ی	پول	قفانی	ول
یك سطر	١		٨		٢	
١ صفحه	٦		٣٢		٨	
١/٢	١		٦			
تمام	٢		١		٢	

تمنا

ار عموم سىر كىن حىرم مجله كابل تمنـا د ربم حىں نقل مكان و لعىىر د دىــ
آدرس حو د دفىر اىں مجله ر كىتاً مسىحصر ارىد تادر مدىم مجلات اں مشكلاتى
بماموربں ادار وپو ته خانهاى مملكتى وامع نگردد

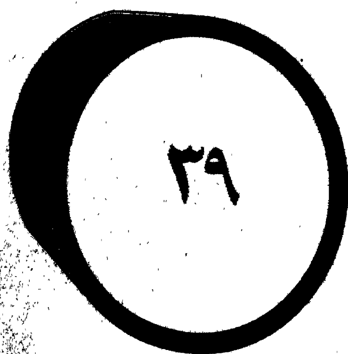
❀ ❀

دومین سالنامهٔ کابل

سالاٌ ١٣١٢ مجلهٔ كا ل در حدود (٢) صفحه ر متجارر ار (٦) قطعه
فوبو ر (٤) قطعه صارىر رنگه (٦) قطعه احـ ا مه هاى صور پنج قطعه نقشه نكاعد
اعلى و فشنگ رحروف حدىد خيلى حرب بتقطيع (٢٨٫٣) X (ر ٢) سابى اىنك ار طبع
خارج گردند اهل د ر و ميتوانند با آدرس مجله كابل ىا انجمن دبى مراجعه فرمود و باقسمت
معىىه حا ل نمانند

انجمن دبى




٣٩



کابل

آ ورس نجمن دبی حا رکه

عنوان تلگرافی کابل نجمن

مخابرات باسهرا احمدعلی خان

(در ی) مدیر نجمن

اســـــــــــرکت

کــا مل ۲ فغانی

ولایات داخله ٤ «

خارجه یم بوند نگلیسی

طلبای معارف صف قمت

مجلهٔ مصور ماهو ر

(ادبی احتماعی تاریخی)

تحت نظر نجمن ادبی نشر میشود

ول سنبله ۱۳۱۳ هجری شمسی — ۲٤ گست ۳٤ میلادی

فهرست مندر ات



اعلیحضرت همایونی در پای منار یادگار استقلال وطن نطق ملوکانه افتتاح جشن شانزدهمین
سال استقلال وطن را ایراد فرمودند



باستقبال شانزدهمین سال

ا. انقلاب

بمناسبت روز جشن سال شانزدهمین استقلال وطن مراتب تبریکات خالصانهٔ خودرا بحضور پادشاه و زمامدار محبوب خود اعلیحضرت (محمد ظاهر شاه) خلف رشید اعلیحضرت (محمد نادر شاه) غازی که سعادت و آزادی کشور عزیز ما مرهون شمشیر و ارادهٔ بزرگ آن شاه شهید است عرضه داشته از خداوند لایزال درخواست میکنم که وطن عزیز ما افغانستان درسایهٔ [illegible] این شاه جوان [illegible] عالیترین مدارج مدنیت و ارتقاء را بپیماید .

محسنات و مزایای استقلال نه باندازه ایست که بتوان آنرا شرح داد بلکه وصف مزایای آن درخور اوراق وصحایف بیشماری [illegible] وطن هم [illegible] در [illegible] خود از اهمیت و مزیت استقلال سخن

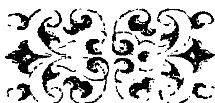
گفته [illegible] لیم نایشان خود شانرا در میدان سخنوری جولان آورده اند و مسلماً
سراسر این روز بهمه معنی [illegible] اساسی وطن [illegible] عالی بوده بی قدر این نعمت را
نشناسد [illegible] را استقلال را باعث حیات [illegible] ملت در [illegible] بهای خود میدانند
امروز یادگار این روز مبارکی است که وطن عزیز ما در زیر عزم واراده آهنین
اعلیحضرت (محمد نادرشاه) استقلال خود را بدست آورده در میان ملل واقوام
آزاد [illegible] با [illegible] اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید همان مرد
وطن [illegible] جانباز است که [illegible] ال و ل یعنی مقارن همین روز تاریخی بعزم
آزادی وطن قیام کرده در نتیجه مساعی و فداکاری و علاقه [illegible] وافتخارات
وطن [illegible] آزادی را استقلال [illegible] نامی خود شانرا در فهرست
اشخاص بزرگ و نامدار تاریخ ثبت [illegible]

این ذات شریف با خصایل [illegible] وطن [illegible] مقطع [illegible] مرد و
افکار وطنی [illegible] در هر موقعیکه [illegible] در خاطر این حوادث
المناک [illegible] مختصری آخرین دقایق حیات شانرا
می نگرد در زمانیکه [illegible] وطن را ظلمت [illegible] احاطه کرده
بود [illegible] نجات وطن [illegible] با یک عزم ثابت و [illegible] را ازچنگال آشوب
[illegible] نجات میدهد [illegible] یک سرپرست و [illegible] زمام اداره کشور
را در دست گرفته [illegible] ارکان [illegible] وطن را در قالب [illegible] را [illegible]
وطن را [illegible] آباد می کند

آزادی [illegible] رفاه فعلی [illegible] اصلاحات بی شماری که در [illegible] پنج سال اخیر
نصیب [illegible] شد نتیجه مساعی [illegible] همان ذات [illegible] شخصیت بزرگی است
که تاریخ افغانستان نظیر آنرا نشان نمیدهد [illegible] است که

آن پادشاه محبوب ومربی عمخو خود را در مان می‌بینیم و در فراق آن وجود مقدس اشك حسرت می‌ریزیم

آری افغانستان از یك قسمتی آن وجود مقدس مربی محسن خود را فاقد گشته رفقدان آن شهریار محبوب مقدری بزرگ را اندر ناك است که تا سالیان دراز رخنه‌ها مخرب را رش بخراهند شد ولی خدا را شکر گذاریم که اگر آن مربی محبوب ما از ما مفارقت کرد و داع محرری حرد را در قلوب اهالی غمدیده این سرزمین گذاشته است رخرد لایق و رطنخراهی را هم و علیحضرت المتوکل علی‌الله که خلف الصدق و نمونه کاملی از اخلاق و وطن پرستی آن شاه مبرور هستند بنای گذاشته و اهالی افغانستان در تحت سرپرستی این شاه جوان‌بخت رامش و بدایه بیری رند و رحمت خدا و مساعی این شاه جوان و اعمام بزرگوار شان امید کامل داریم که وطن عزیز ما خطوات بلندی را در صحنه زندگی ترقیانه به پیمایند و سعادت ریاد را مدار این ملت سربلند عنه و کرمه درخاتمه روح آن مغفور که استقلال بخت نخستین ایشان و بانی سعادت بشریت ممالک هستند و ارواح شهدای محترمی که درجنگ استقلال جانسپاری نموده‌اند عدیم احترام کرده مراتب خلوص وفاداری خود را باعلیحضرت (محمدظاهرشاه) پادشاه محبوب خود تجدید و از بارگاه قادر متعال دوام ترقای شان را استدعا میکنیم (انجمن)



بر یك حسن اسىقلال

رطبع حدب غلا   برخان «سامو»

نکو س اسدلال ر ی دن تا اکی   هان‌عیش و رب ر ر ع رباع دلها کن
ر درحان لمانی باس اعت و مهاکی   ری ح ا ر دی سروحان ر مهیا کن

وس ىدىد دسـحسرو با وس و وحدان را
مکو ی‌خانه صد بىرك ر ی وم فغان را

ىد ، بورد ردمر ىدیاك سهىدا ی ر   ىد کرد ىد در ر وطحو هی بروحان ر
گ ب ا ر ما قصا صدحمب ىادرسا تار   که ىد ب ىدرو ىمت ر دی ما ر

کنون هم یسود طاهر یوص روح مسرورس
لهی با ىد ظاهر بو در ملك ا بورس

سهید را   تقلال م ر ىد می باسد   الم نا سکس با ىد باىند می باسد
، حاکس بورا مان و سه ب باسد می باسد   سر عر ر و ىد ی‌حود مه مىد می‌با ىد

حد رما نگرد عبد ب حب وض هرگز
سر ی عبر نا ن بار ب اد در ىد ی هرگر

حتىد هر که عمری لمحی رهر سارب ر   ر ر ساه عار د ىد ربج و محنت ر
جسان ر کف گىد رد د می ر مای‌عرب ر   عوص حون نما ىد ىاعلای سا سادب ر

وش   وی که و ف گشته ىد ررمر ساں
حوس   ب ملت که ىد ىد   کا مسلمان

سلمانان ىد ر ىد رد ی‌حوستان با ىد   ر ىد ر حهاب دو   ىد ر علم و فن با ىد
همه ىکىد ب و ىکدل در   ور ب وطن با ىد   حوس ىدم کرعنو عصرو مب مردور ی سد

ىد رم ررو ىک کمرد ی سد
که سم‌خاك اك حوس ر همسایه دىا

س ر ی . پسمکم ىب رگر رعب ر   تحان حود ر ر ب ی همه حو ی ملب ر
مد   ردسب حو مه رسته به و محنت ر   بهم بوعان حود مىد ىدکا ی ربج و ر حم را

حد محلوق ردر در سب د ردباس دهاکی
ىدسی همچو «شاب» ىدکی لطف و ىد ر کی

باستقبال شانزدهمین جشن

استقلال افغانستان

با

ولادت اعلیحضرت (محمد نادر شاه) غازی

نگارش جناب غلام جیلانی خان
(جلالی) عضو انجمن

حیات و سعادت یا سعادت و حیات دو کلمهٔ شیرینی است که هیچ یکی بدون دیگری معنی و مفهومی ندارد حیات بی سعادت تنها ... و همچنین در زندگی مجرد و بی علاقه شکل را ... سعادت و استقلال ... با ... زندگی تمام نوع انسان و حیوان ولی حیات ... سعادت و ... تنها ... مطلوب فطری تمام جوامع بشری است که در بدست آوردن ... آن قائل قید ... اند

در ... بی ... قانون ... زندگی ... انسانیت ... اما تنها زندگی ... سعادت و ... هر ... را ... و ...

فلسفه حیات که ... این موضوع ... و ... نشان ... که ... قانون ... کاری ... در ... هر ... قانون تنازع للبقا ... کامیابی ... نهائی ... سعادت و استقلال ...

در نظر قانون تاریخ ... هر عصر از هر ... که باشد در زندگی ... سعادت و استقلال محول است ... طبیعی ... بجائی میرسد

درجهان اجتماعی ... ملل مقتدری بوجود آمده اند که با ... و استقلال ... ولی چون ... خود ... سوء ... قابلیت فطری شان ... و ... ای مقتدر دیگری گردیده اند

ر وس اند کرد تاریخ جماع بوضا ب ان ند ند که سعادت و لال در شکال سلب و بحث حالی ب مجوع ع بهر من وت رحال بر روزی و ر د ناسم و رم ی است

وجود گوست در تاریخ روم سحصب د ربوش و سکندر در تاریخ بزن و یونان است و سنکتون در تاریخ ستقلال تاروی باقوت قالب سلطان محمود در ملی و محمد شا عاری در تاری ابنان هر کدام سو ند ندی سب که وبه حود محری تاریخ ملل ر ندیل و رب ا لار رنگ دیگری عرض کرد ند

تا یکی بلکه در عالم را اوج روح ب حصیص دلب ر د تاری غلطند نیز عالما سخصب یکند ر دی باعث ن گردد که در کار ن بود و بکار نه حتی ملل اچار صحص و ستا اب و یک نوع م اهات حور ن نا ند ری کرد ند ند سترص بس ار عرتابله ب نات ر ب وقایع عام الا در نمورد دان ر فانی می نارد و باید نعان نمودن سعادت رختیاری ملل ولا و نابات محصول بر ستگی رجال تاریخی ر تانار الوا عظا نتیجه استعد د حو ع تحت ا ر موت بها ب

اد یان و ملت سجاع تان ا جا تکه تاریخ ا ستان شد ف بان فهمند تا حیات و سعادت ملاته حصی د رد رجال بزرگ رزنهای سجاع و سر ر ن ما در بید ن تنایج ملل ا حیات ردی ر فدای سات تو ر سا ن ر مر ن ف ستقلال ساخته اند با ن حیثکم سار تاریخی ما پر سابه همب و شجاعب رجال حرب و ی اری همیشه ر رای سعادت حقیقی و ز ررش ر ی و ع سد که در قرن ۱ و ۲ هجری مملکت ر ا نزل تلف میا ر م ی ر ع ر حت ساسی حالی را ر ی د

وسب حاك ر ر ای نزدی آن شا ر کشر ممالک چ ا ر بوره حملهای عظم ندا بدوسی سلاطین غز را ادن نان و ملت تمر ر ب فتخار ی ر ر ا آثار ملی ر تجارت ملو و عمر ن عزی و دیگر ا ط ان ا هنر ر عظمت و ن ب کمود عز ر را ر شاهان عزنه سلاطین ور اسدگی رکند

در ن ون تابعا که بنش ند های سو رحو ث نا هنجار ز ان م ن سعه ب کر میس لطمه ای سد ی بو حت گرت در تمام بر عظم سیا تاثیر سلالتهای بزرگ تاری ل سپهسالار رجال دا بر و مست شجاع فعال ب و د که تا ن ریب رمق زندگی ر ستقلال و سعادت حود مند ب ود ند و نار ان در ر ا ر ی ن حارجی ناعتاری = ند که حا کشور سا کنین ر سرو ور د گان ب ند ی سعادت و استقلال گسب در دو ر ان تا و ود کمکش ای د حلی و ار ای گوناگون خارجی رون جرب و ستقلال و ی اد

درساکنین بن مرز ... ممکن نبرد همسک ... که از ... و دست ناگو ر ... راه تخلص کردان
می نمودند ... ای حال فلک سای وطن ... کارنامه ای دشمن ... داری ... برپا بود
... تحمل ... مهم و سنگین ... مالی ... استقلال خود ... خارجی ... و بس می تابند
... ها سری و سلاصب ودی ... نام ور ... ی و د ... ی تماستان درجین
... رهمان عظمای ... که نار ... هند و ... بوحرد ... ساس تنخار ... د

در ... ۱۸ ... استقلال ... تان در بایان ... ورود ... ای ساعت
کار ... ماخارجی ها ... روییس ... ملک تاریخی ... صورت ... د ... و جمد سا
عبور ... ت ... ملك ... امپراطور ... بزرگ ... رسیع وبوصی ساله ری ... در ...
۱۹ ... برست ... ن و رد ... اخر های ... وری
... بتاباد میدهد

در ... ۲ ... که دول متمدن عرفی ... هدف و ... ستقلال ... ممالك
... روز ... سلف ... رده ... گمان ... که درچنین عصر ... یك ملت ...
... چنین ... استقلال حاتی ... که ... بروممد ... با ...
... نابی همچو ... اعلیحضرت (... شاه) ... وسط ... خط تاریخی ... روز ... امد
که ... بود ... برای آخرین ... باعث ... شرف ... استقلال ومرحب نجات
و ... هر ... ترقیات ... ملت شجاع و ... گردیدند
... اتحاد ... وقابلیت های ... که ... ورود ... رند ... سیاس
وطن ... درساحه ... اقتصادی عرفانی ... اجتماعی ... عسکری ... ملکت
صدر اصلاحات ... نتوانیم ... کارنامه ... ولی ... عمری ... امد
... آن مرد بزرگ ... که ... ملك ... حوساس ... ملك ...
صاحب ... کار ... نامه ... تاریخی ... تاریخ ... ثبت ... حوادث
... دهد ... حوش ... ای ... کار ... که ...
... استقلال ... باشد

... پیتران ... ضاع ... رند ... رطن ... بار ...
که ... تاریخ ... ملکت ... افتخار ... نکنند ... ت ...
وطن پرستی که برای احیای ... وحفظ ... ملکت ... انگاه ... حاضر شد مانند
... حقیقی ... وطن ... حقوق ... ملك ... یار ... که ...
ومنافع ... ملکت وآسایش هموطنان ... نکند وروح
... ملت ... حقوق ... در ...

بن عصب عظم در ال بی‌مهری روزگار که‌سر ابه‌عزت و وقار مار رمار بود سب تاسالیان
بی‌شمار سلك حسرت بر بیم ودر بن حس ال سار دهمی سقلال که تحسس بار محصل فتخار ب
و پدر پهربان حود در درمان می بینم تا حسر تناکی عصار صمر نا نتاك حودر راعما ودل صعامنزل
ادند وخامه را اسد برروی نامه بهربن خاطر ای حاوند ار رم ساریم

یلی لمحضرت (محمد نادر سا) غازی قا د عیور ومرر د نامی فغا ان همان د ب نا وری
سنند که ولاد در اس و طی روز ای ناریح د ن آن مرد تاریخی
و مری روف ود ر همیشه اقطر ب شك شمار و د بود در پایان ه ال تا کمال سرت
و سك رری تما محاد ب سان نابدر آن پادسا ناسف و لم ودر شرت رود س
استقلال سه ل و روحا ب ك سان سلا و حرم بدیم مینمایم و تحدی فط و بهربان
ود شکر گذ ریم که تمام ان د عهای درد ناك پوری و لم م ی مار وحود لای فرر د
نا ور و خلف صدق معظم سا سد سعد ی عل بر ت (محمد ظا ر سا) پاد ا حو حب
و نا در وجود اد ان دمکی و د وی مکند و حوسحبیم که ام نارك ا وسی و ام د ری
حوس ر بطلوع حور مد ، ید عنی حلوس باد سا صل پرور لال پر ب حود لموکل
لی الله روسن و رری یم

پهد تا اس گرم سا اب صادقانه رزد ساز د همین ج ن سقلال ر تحصور لد رت
(محمد نا ر سا) با شا ل فغا نان بریك و تهانی گ ه رحدی ی مار حو سارد ریم
که د ب همایونی بر اسد پدر مکوسیر سان ری لملك و لت صدرهر ر ی ادب مخلد وجاریدی
ب ود

سا ز تو بر حور　　نو ر عم بر وری

رند باد اعلحضرت محمد ظا ر شا پا د باد ستقلال ر سو دناد روح محصل لان
و روح سهدای ر آزدی ر ش



حسن

ز طبع شاعر شهیر جناب قاری
عبد الله خان

دلا طرب کن و از رمی بخوش دل
مبارک است زین روزها طرب کردن
درین مسابه که یك هفته جشن میگیرند
کنونکه هرطرف از نشاط دور عشق
به حد رد رحب بسیار هر نفس سالم
خوش بزمان که روحان ملك بکوید
خوش بزمان سادت خوش بحال لمند
بی موق حود ز سر گذسته بیرقند
همی رسند گوش ز بر سه مرز ملك
روند در صف ا ت حقوق بتسانند
رو ن سدند چو سلاب تند باز کر
فشار و ا از سه سوختان ا رود
دمی که فتح تا ی ملک ز نه بود
اگر تارك در سان نی ند
لم ب ك ا ات ز ر پر کین
بخون حوس سیر ان ما در ن صف جنگ
سرسب لب ا ان سور آ مد ست
بشکر سکه کنون سرز روست بار طی
را ز مد هرسان حوی گرند
شکون حوس وس ب حش دکا اری
ز نسکه ارف چمن محل طرنکه وسه
برمه سن فزمد و ی حوس لسکول

که روزگار خوشی کرد ب ستقبال
سه باد ندهد ن روزگار هی فال
و هم بحسن رو ر فکر دهر فار سان
صفای و ب ود د بخش حن ال
چو و له که کند با روزگار وصال
خوش ن زمانکه و ان ر مود رر همان
که ود وا و. ه در دل د سار رجان
سبه و سل حروسات پایگا فتال
در ن ه وم که ان مر ما د سال . سال
بسا ه ا سه ر حون چکان ه د ل
بدکه رچن و نل گر دگان ر بان
که ته کرد روی حرف ز محال
خان د که ا ن فتح ر د د د ل
کمان زوب رهای صدش ار حنگان
همای هم سرداب بور کند . وبان
نوشته ند ر فتا ه سای سلال
گر را ارد حقوق ا ان
رسد ب ا ان ود رسی رحان
تما لب ما هفته دن و ن
روزگار ارات افتار سان دان
اط سر س ار دل برد غبار ملال
که س سا د دلجو فزمد رخط وخال

سکو حـ ن ا فاق معرود مـمتش　　که منکشد زهر سو بر و اقبال
بدوی رسته بار ر دلکس . د　　رو ن زهر طرق نا ر ن باررو مان
ا ر ن د دس ن ر گ ی ید　　که آفتاب د دس دگر بظیرو مثال
شگفته خاطر ر ص حـ ن می ساید　　لی دگری گرد رس ال
ادگاری رحد ی ستقلا ن　　ورود ما سد حرس بود برشته سال
درین مه ست که دهقان کارگر به نشاط　　ر ورد ر ت زمین مان
درین مه ست که ازحس عبس ورسعت ررق　　بروی خلق کشاد دری اعت مان
رگ محوسی ب ا اب ر　　عود صد ب ود گرم با مال وبلال
باغهای مرد ر رحت ر د　　بساط سبز وگل طرف وی وآب زلال
وی گر نور عـدل مکرد　　دمی که مرحه ال سود سمال
مرور بخس دل ماست چهار فصل وطن　　حوعهد رو رحند همایون فال
سه ط نادر شال م سا　　که بهد حرمس آمد بهارعز وجلال
وطن بدرر حوس او بهست ر ساید　　چمن ر ب نکوس سپهر ر عشان
ماید رروسس در ور بهر دی　　که تقفای درمکند بسا حال
کاه د ولای ورفا عموم　　کرید سه دلجوی وعروس کان
دلا رسه محجسته ساکر یاس　　که ض سکر مزید رر و سال
صرف ب عمل ب کمرو نامت باس　　که برسد سر ون و ندرسه نهال
ر ی ساو و لب ناوج حا رسد　　که ب و رور مرع ر ور بال
ا ساری بدیع نار ی ساید　　ولی که بهد ا ب و مزرع سال
ک ی ای بد ار دی　　بردی کس حـ مر ور حون
بدوس همت مرد نار حویس کس　　ک آ که نه بهر دیگر ت حمال
احسـار حودی هرحه مو نی ر　　ماس حامد سر د حال هر ر حسان
و که بر لل که ار حود ی　　بکا حل بانك رکا بویه عز ل
دلیل زا طلب سارعز ر سح حوس　　وگرنه نیل مقصد ود حسان محال
رو مد ر که حوب و کرد رد　　اد رحه کند ند زر ب ه سال
رر ک بخوی رر ل نعت کس　　که سا ستار بخت و نه و نال
رت سی ید کی بخود نار آی　　اس بخر ر تضای صورت حال
بحر نو ود بر جهدو حر ب عمل　　تو ت رسد عر ت تنهای بکمان

دیم روح همی درهوی زد ست　　بهر کجا بود حار صاو سیار

رزم حسن ... ناگهان سدم رسم　　که جام ی‌ست مد ر اون سال

کنون ز هرچ و حر بر دعای رض　　بحضور ملك الملك برد متعال

نگاه در حد یا بوسا و ملت وهو　　نحو حوب سهدان را تقلال

وصی عمرین ر ار حدی و م　　درو مرف می ر ر نگا ر و ل

و ر رد عروحـ سکو حضـ سا

که بهر و کد عرو ن سدبان

استقلال

ز طبع شاعر فاضل جناب « بیتاب »

تو را ... ر ... استقلال　　کند حشر ری هر سال

صد سال گسته مرغ آزادی　　ی منزد گر ز ند فارغ سال

ز ... ی ناس ... ج ت　　گر آراسته چمن ... ان

هست لاله هر ... ریسان　　که دل ز دیا نش شود خوشحال

چنان ... سود رتیب　　که بیا اسدش نظم رحمان

گر هر بچراغ ... ی　　حو سنما ر نطر چو ...

حو ای گروی ر نگار نگ　　زاهد جسن را ر د حسر حال

گرچه ناسند چرب نجوم سما　　کوک الا ر ن حون سال تمال

ر ای لطف حرس نظر　　گر ... ار ... ن ر ...

در ر ک حال طبع دو ت　　در ... ل کمال

د ... حیرت ... اشاق　　کند آینه اندیش کمال

هر ... سرهای گوناگون　　بر ... چ ... ک ... ال

بکه مر نامه چس عیش ... ست　　مر ... خم ود ... ال

ی منزد گر نخوبش ی ...　　ر سها گ ... سکمال

پس در ان هر گر که می پنی　　د ر د ... ت حا ... الا سال

آمد بهار آب رفته بجوی ستة ر طبع خلق گرد ملال
هر کجا روی میبهی بوطن دنهاند سرورت سه سال
ی سرکه جسن می اسد زر سوی دسه دسته ر سال
کجهان جری سدورند ر حصور به سته حال
نکه ر د ب با سادب ر ساند دب وطن بر حال
عادل و بادل و کر گستر بر ار و لمی و لك و سال
کرد ب گرسا سهید در همه کار و در همه حو ب
رعایا ر وصع و حوسود هم بر با رحلی و حوس سان
برد بس انتظام ور ر سو کل زرد مدسان
سر ربش حد د نوعی که نکو بد کار حس بان

ناب حلال و تماس
د عمی همی ر ز رزاں

استقلال وطن

ز طبع جناب سرور خان صبا
عضو انجمن ادبی کابل

وطن دوبار کوی روق بهار گ ب که تی چن ار هه هر رگ ب
و رد ب ب جا حوبگو ز گرنب ز رقص کبان ر لا ر رگ
رحد بد روح شهد ز ری
رسد روز بی فرور بد ازادی

د روز عصار سور کهسار ر ب اهب و لان دب بدر
نظر نما که حه عترب ر سه سهرودبار لا است ط ب حد بار وس سار
بخوب ر به سر ب سام سنقلال
چوگل بان نعس دوم سد لال

رسد روز سروری که ملت فغان برم شد ی ردی وطن کوبان
بابن عمی عطری حوس ر و ت قدم نهاد عمد ب گمد ب ر سروحان
ر سوب فاسح تهل نا ملند سد فرباد
وطن بهاد ملد حام سربی رسرد

رسید روز نکوی که از سمای امید [illegible] هموطنان [illegible]
[illegible] نغمه [illegible] زبت [illegible] ترانه [illegible]

عروس حریت [illegible] گرفت
[illegible] بوسه زلف [illegible] دگر گرفت(۱)

[illegible] سرور و طرب [illegible] عیش [illegible] شد
چمن [illegible] ونکت [illegible] دل شد [illegible] نغمه [illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible] احتیاط [illegible]
که [illegible]

[illegible] حاضر اهل وطن گلستان [illegible]
[illegible] کام و [illegible] اسب [illegible] کوش که [illegible] دشمن جانست

[illegible]
ولی ز عشق وطن [illegible]

[illegible] عشق [illegible] وطن [illegible] باش
نجات [illegible] وطن [illegible] باش چو [illegible] [illegible] باش

که [illegible] خاک وطن [illegible]
[illegible] محتشم [illegible]

برای خدمت وطن [illegible] کن [illegible]
[illegible] نکو صد [illegible] سوی [illegible] کن [illegible] علم کن

که [illegible]
[illegible] مشترت و [illegible] بود

[illegible] حیات نظر [illegible] وطن [illegible]
چو سرو در چمن [illegible] چه [illegible] باش [illegible]

[illegible]
[illegible] وطن [illegible]

[illegible] وطن [illegible] افتخار [illegible] سعادت [illegible] و [illegible] عتبار آید
وطن [illegible] و ملت [illegible] گذار [illegible]

[illegible] وطن کوش [illegible] وطن [illegible]
بحفظ [illegible] وطن [illegible] باش جان و عسکر

(۱) اقتباس از شعر معروف استاد سخن ظهیر فاریابی .

وطن بلند [illegible] ود ار [illegible] امن [illegible] دبیر [illegible] مور [illegible] در حفظ [illegible] ناموس شمشیر
بی عروج [illegible] در ر [illegible] چهار [illegible] کد تا وطن [illegible] عهد [illegible] قوم دلیر

که جان [illegible] عزت همه کنیم نثار
همه [illegible] و [illegible] و [illegible] رحت [illegible]

بکشت و کار وطن [illegible] مهربانه [illegible] صل زرع [illegible] سای [illegible] زیم
[illegible] چ [illegible] ع [illegible] روریم [illegible] و [illegible] کام و [illegible] دوریم

جو [illegible] گلشن [illegible] لاله [illegible]
[illegible] دور حرم [illegible] [illegible] نخار کنیم

[illegible] دستاری [illegible] همت [illegible] زرع [illegible] رونت [illegible]
تو [illegible] فوزت [illegible] خالق [illegible] چ [illegible] کیم [illegible] در [illegible] ز بنه چیز

همی [illegible] که جهان از کمال [illegible] تو
کند [illegible] دستگا و کنت تو

[illegible] تجارت [illegible] که [illegible] جهان [illegible] و [illegible] کد [illegible] ورت
بو [illegible] سای [illegible] عزت [illegible] گل [illegible] زسد [illegible] باد [illegible]

[illegible] و [illegible] محترم [illegible]
[illegible] اردو محترم [illegible]

[illegible] که [illegible] محبت [illegible] سینه [illegible] شرق و [illegible]
[illegible] خاطر [illegible] حساب در [illegible] همه [illegible] ساب [illegible]

[illegible] اعلای [illegible] سا [illegible]
[illegible] عز [illegible] ارم

[illegible] دیگر گرت [illegible] عروج [illegible] شاہ [illegible]
[illegible] کند [illegible] ساهد [illegible]

که در قلم [illegible] روع [illegible] نست
[illegible] زاد [illegible] عیب [illegible]

خوش [illegible] جشن [illegible] دور [illegible] فتحا [illegible] ی
[illegible] روزگار [illegible] دی　　خوش است که [illegible] حال [illegible] دی

نشاط [illegible] دس [illegible] شهید [illegible]
[illegible] عزت [illegible] وطن [illegible] احوال [illegible]

صبا بکوی شهیدان روز بعد رو　　بهادران وطن پرور مسلمان رو
بلاررات هد کار خات هان رو　　که کرد ید هدی وطن سروجان رو
بهار حریت وجوی پاك سان رنگین
وطن رو رملت وحدوعیس قرین

بجس عشرت رادی وطن ملت　　وسرو سایه بر نگند درچمن ملت
بدون رسم س کور کهن ملت　　رنند دست به ثار علم و فن ملت
سی ثار صنع و علم وکمال
شود معاینه درروز جشن استقلال

رز رماه نشاط ردم رب ما　　ری محب و شهید مهر و ودما
رهی مسك ردساد کام ات ا　　ری سرور که کوکب ست سار بهجب ما
رر ب فاتح ری در بهست ماسد سدد
که شد بموء شمشیر او رطن ازد

نسا هاح می ب ی کشور　　سات مدهد رو (نادر) وطن پرور
حوسا بحضرت ی ح ر بزرگ سیر　　که جز مرد وطن می‌نکرد کار دگر
همیشه اهل رطن رر حلوص و وفا
رری او رسانند تحفه های دعا

دلمای رطن ای حسر شهید سید　　بمت سو وطن اوف عزت خاوید
نعپ سلطنت ملک همی ماید　　بپای ملت ما جرح حبهه می ساید
اگر بهجت رجوی عنچه ملك ن تنگ ست
ولی ز (ظاهر) بو نو باج رو رنگ ست

ه سعی رد س رزند ما مدار شما　　چو عهد سلطنت ملك رست نور وضیا
معالی رطن وعز سات ی ا　　سود بعالم رر واوج جلو سا
بصد سرور سان حس سقلال
که عرض حضور ش ملند قال

سا که کار وطن ی کند ال ار　　ست که سعی کند در فروع علم و هنر
سه که ست هد کار ملت رو که ررر　　سه که مرحمتش که به ناور عسکر
سه حر ب رطن فخر ملك ظاهر شا
رسدررا رطن‌پرور ب و ملت خو

بعهد سلطنتش گشته شاد کام وطن ... برد ل جهان هست نیکنام وطن
بشاهی تعالی بود حرم وطن ... بختش وعیش وسرور ست صبح وشام وطن

به قوم وشاه خود بحب واجب التعظیم
(صبا) تهانی بن جشن رکنا ... دم

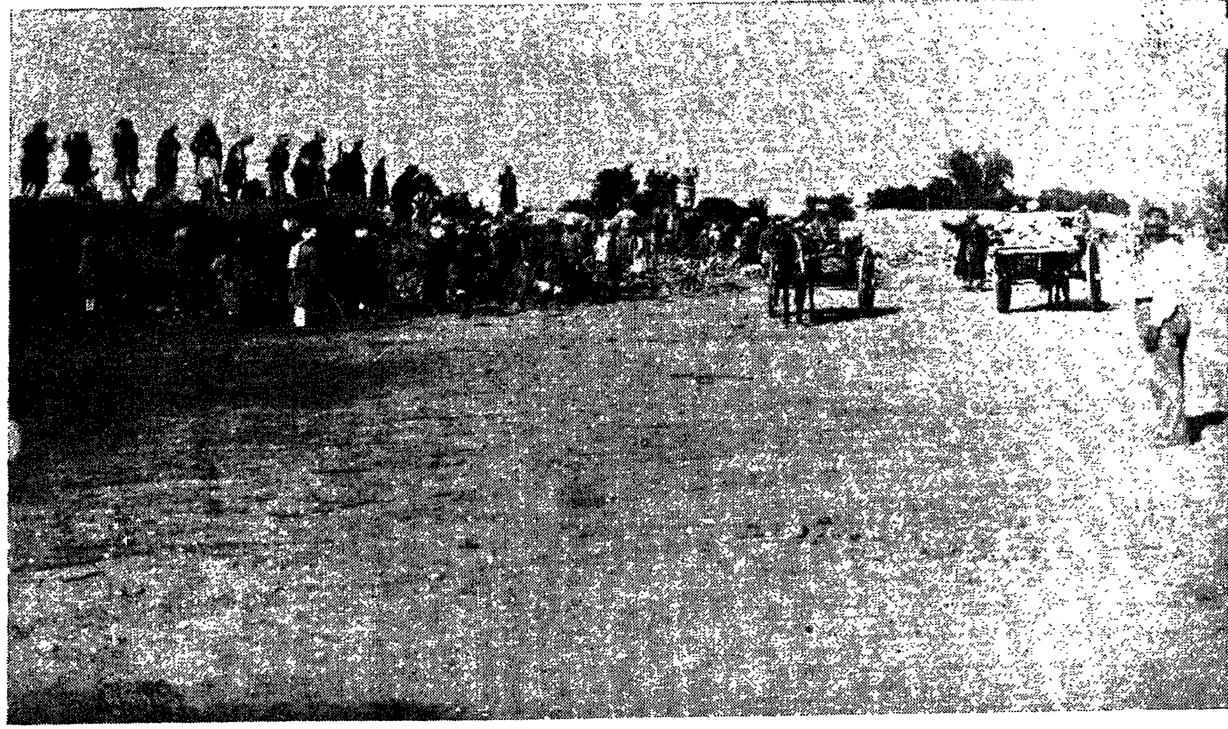
همیشه تاکه بود علم و دانش و تدبیر ... همیشه تاکه بود عزم و همت و تدبیر
همیشه تاکه بود پروما ورهن ونیر ... همیشه تاکه ... رد لفظ ومعنی و تعبیر

بود به عترت سالار کشور ... سالار
ز ... ی وهمت بنای ... ریش برخوردار





نطق رئیس صاحب منطقه درمجمعیکه برای فتاح ملی جمع گردیده بودند



عمال تسطيح ملح

مدنیت

(۳)

اس ار تار پروفسور ور
ر ن سن امریکائی

ولی این اختراع و انکشاف یا اصلاح وقتی جزو مدنیت میگردد که از طرف جامعه قبول و در اعمال و افکار عموم جا پیدا کند تاریخ عالم شاهد است که در قرون امری جدید با آنکه خوب بود و حقیقت داشته مواجه مشکلات د اری پیش آمد اعتراضها و مخالفتها بار گشته عالم بسبب عدم اتحاد را که از اصلاح رفتن او راد بود ولی این اتحاد در مدنیت منحصر است بدوام و حافظه زیرا حسب نوع و هر ایجادی در نتیجه قابل ... و هر انداز اسراری از ایجادات کشفیات علمی سالها بار اوج ... طا ... تا آنکه مرور زمان با ... مکان محیطی مناسب ... از بهر آن تهیه کرد

... احوال احتیاج سبب از ایجاد یك چیز در ... جامعه عالم ... ممکن نیست علمیه کدیگر گه باشد اما از طرفی این امکان نزدیك محال ... طرف دیگر اشکال ... در بین اختراع و ... آن که در فوق مذکور شد ظاهر سازد که اکثر اختراعات بواسطه ... نوع از ... مسافرت تجار ... کشور ... با الآخر ... احتیاج ... ... و ... دور دست عالم رسیده است ... ترویج اختراعی در یك ... سبب ... ترویج آن در سایر نقاط می شود

با ... آله جدید ... شمار امور که محسب ... تطبیق بماند محدود و منحصر بود چه کم و کیف از آن ... در آغاز ...

مجهول بود و بدوان سحند که تا کجا ها دخیل خواهد گشت اتش نان را ح وظروف گلی را پخته نماید انسان را در سردی و مان گرم نگه دارد فلزات را بر سازد رنگدارد وحیوانات موذی را رم دهد درست نار سعل هد ست گردد زبانی در برابر ست سوخته برد تاریك جهل بروی عقل نورانی بر کند در اذکدهٔ معانی نم بود باطل گردد نام و نساد و سرگان را مجاور ر پرسار حوس نماید گدسته ازنها واسطه نشسه و اسعار شعله آوار سعرا حطبا رادبارا بلند نماید العصه گاهی که طبع رمعاد بر شر دسرمایه عمران ربری گردد رگا که اخگری اران زبانه بر کند مد بت هزارساله را بر بکند حاك رحاك بر سارد آمدن است بومی های امریکای الی را ریر رور ساجت رروداسلحه نار به رنکند حیات حه سهای افریقا را در حطر انداخت اتحاد ماشین بحار طرق و شوارع حمل و نقل مال التجار ربالآخر مسافرت انسان را بکلی بدل نمود حیات سهری را بری داد و عقاید نار ذرا وام سری روی کار آورد اتحاد اماس در عالم مادیات که از کسان نسم بده ابریسم ر بوست تهیه میشود به تنها سبب تاسیس صد بهای بزرگ گردید بلکه اذ ان را ملبعت بمر و انواع لباس ساحت با بواطهٔ آن صنوف مختلفهٔ هیئت احتماعی را دسته بندی نمود رهر صنفی سوع لباس خود ارصنف دیگر امتیار یافت

نظر باین حقایق امور یکه دوام عواطف عاله رکاربا به های بزرگ لشر سهرت با به ارفسل نمایع نفسه ادبیات لطیفه وغیر همه را با اتحادات و ابکشافات ارتباط بلکه اقراحی است کلی که جز ر دردهن ارهم تفکیك نمدوان نمود پس نفرنو مادیات وروحیات ارهم طوریکه قدما سدانسته اند باعدم امتزاج

ا ورد بی با امور دسوی چنانکه اهالی اروپا می پندارند چیزی است رهی و
خارج ازحقیقت چه این ارتباط و امتزاج نمایه ایست که دردستگاه حیات
اتحاد و اتکاف بمنزلهٔ تاروپود است روح بی علم زادت بمنزله بود است که از
نسج دراین هم رحت مدنیت بوجود آمد و این مدعا در بحث اتی (اول و ثانی)
بیشتر واضح خواهد گردید

عالم طفولیت و تاثیر آن بر حفظ تمدن

یکی از بواعث لازمی دوام مدنیت امتداد زمان طفولیت است که در این عهد
طفل انسانی بزی رض عف نمیتواند احتیاجات خود را مانند والدین سائر حیوانات
خود تهیه کند و این ضعف رعجز از تحصیل احتیاجات خاصه اطفال انسان است
چه حوجه سائر حیوانات پس از تولد در تحصیل لوازم حیات خود از محتاج
بامداد غیر نبود همین اثر است که مدت درازی از اباء ضعفی محتاج غیر بود
و بدون امداد ... دیگری گامی در ازمراحل حیات نمیتواند به پیماید بلکه
اروط با رائی ر بیچار گی حرکت ندرت ان ... ندارد که ازتحت تاثیر محیط بر امده
رصوری غیر ازان رای خرد احتمار ماند بمار اسباب ... ممکن است تاثیرات
زیادی درطبیعت او عاید گردد

پس طول مدت طفولیت یکی ازان حقایقی اثر است که بواسطهٔ آن ما بت
را ... و بالاخره حفظ را انتقال داد میتواند همهٔ ما هنگام تولد غیر
مدنی ... می باشیم اگر در بحر مدنیت ... بودیم البته تا اخرعمر ...
میماندیم ولی ایام طولانی طفولیت مدتی کافی است که تا انجا آن طرح افکار عادات
اخلاق رسوم ... راصرارما ... اراده خواهش ما مطابق مرلد
رمسقط الراس ما رخنه شود رنا بقالب ... رصحیح چینی یا ژاپونی یا حاپانی

وامریکائی وغیر برابر و وا ق گردیم در بن خصوص رای ما محال اسحاب نیست که یکدام وبان تکلم نما م

ما هرکار را ارمردمانی که در بین آنها بروزش نمایم یاد میگیریم و هم یاد گر بن ما بر نهج احرای آنهاست ارقبیل رسم و رواج أوره و سهی عمه آنها حار نداریم حه انها پس از اهلیت ما با . اب ورسیدن بعقل ورشد بر ما استیلا می باشد ناچاریم که از بن آبای خود را حبراً ر قهراً احسار نمائیم همچنین آبای ما هم یکونی در عالم طفولیت مربیشند دون قیاس ر ر حسح بدبت حرد را از اسلاف خود که نمودهاند این قاعد . نمر رغیر منبدل است و درار آن بسیاری از خصایص برج مهٔ ندبت ظهورکرد است ازانجاکه اکر اب ندبت بخصائص عهد طفولیت از نسل به نسل تأثیر پذیری و انفعال کارانه لك ارساط کلی را مالك است . مابران حای تعجب نیست که از محصنات حا ل مسود همان است که در اثر تکامل قوای حسمانی ازدیاد علم و نمؤ بی نهایت مب گردید . بلکه در بعضی وارد با . داد ر دیك بد رد و اکثر اشخاص حرو عظم علم ر باثیرات واحتیاط کاری ها و نظریه های عمومیه وآراء راجع باشخاص ر وجودات وحامه را نسل ۱۳ ١٤ فراهم میآورند ر نادم و اسش جزار مدلات ا ندك همه را حفظ می نمایند

چون هنگام اشتراك جماهیر متحدهٔ امریکا در حرب عمومی در ار انحاب احساحات ار بهر انداب صاحب مد مان نظامی ار ۰ر۰ ۷ر۱ حوانان آن مملکت امتحان ذکارت گر ه شد . گفته بد واسم که ازامتحان مذکور نتایج غیر متوقعهٔ بمقدار بدست آمد جه هر حند که جمیع این عد منتخب اشخاصی بودکه در بین ا ر ن خود بد از است عقل و سوره ر رف بودند بازهم در بد

٤ نفر از آنها دارای حس ذکاوتی بودند که بمراتب از متساوی اوسط ذکاوت اشخاصی بود که عمرشان از سن (۱۲) تجاوز کرده باشد بهرچندیکه امتحانات ذکاوت آمد [illegible] ها [illegible] که کاملا رایج قطعی گردد ولی تصدیق این شاهد نمایند که تحصیل [illegible] و [illegible] حیاتی خصوص به تبدلات حصه بدنی [illegible] مربوط است زیرا این تبدلات در اشخاص عادی از عهد طفولیت تا بلوغ نهایت زیاد پیدا شد

[illegible] آنها در اشخاص [illegible] رقمهای عقل [illegible] دارای [illegible] ی و بلوغ دوام نماید ورنه قبل از سن سیزده همهٔ ما از بزرگان خود حس وعواطف اخذ [illegible] معلومات کسب عقاید و آرای متنوعه مذهب اخلاق واصول را قبول و تسلیم بازیاده [illegible] حیرها [illegible] مقلد از ایشان [illegible] تربیت میشویم از آن بعد عمر [illegible] نوع بشر بمرور زمان حالت دستی یاد می گیرند [illegible] بیشتر [illegible] نمایند ولی افکار و آرای [illegible] مدت حیات در راه می پذیرد [illegible] خود شخص به تبدیل افکار میل دارد [illegible] بار اظهار میدهد اما هرچند بنابر تجربه [illegible] شاهد در سنین مختلف تطبیقات جزوی [illegible] اکثر [illegible] بطور همچنان قبول کرده میرسیم [illegible] عادات مشود عادات هم با سن بلوغ راسخ میگردد [illegible] که بعد از بلوغ هم [illegible] استعداد کسب معلومات بالفعل بسیار کم [illegible].

متخصصین [illegible] اشخاص [illegible] و اشخاص [illegible] راهل [illegible] دریافته اند که هر [illegible] که [illegible] سیزده ساله [illegible] بسر برده همان [illegible] در [illegible] اثر [illegible] می [illegible] اخری غالب نوع بشر کوائف معتاد [illegible] و موجود محیط را در عهد صبی [illegible] قبول نماید از آن بعد [illegible] هم [illegible] در صد یک نفر پیدا شود که از مطالعهٔ

مسئله و شاهد عمیق در تربیت نظر در ادب و صنعت زندگی در علم و تبدیل
رأی نمایند ولی انتهای راحت تدبیر شخصی است و مزایای آن اما عموم عالم بشریت
بحال سابق خود می ماند گذشته از رفع حقیقةً دوام تمدن پیچ در پیچ هم بر عدد
قلیلی همه منحصر بوده و نمی‌ماند در آن صورت اگر اتفاقاً چند هزار طفل شیرخوار
هوشمند از ممالک مختلفه عالم را عدم پیش گیرند و فی عرض آن چه که حادث گردد
حرف ادب زعلم منقطع بلکه انحطاط عمومی آغاز خواهد شد زیرا کس نخواهد ماند
که تعلیمات و تبدیلات لازمه را بتواند با کمال نجابه و دستگاه عملیات و تجربه را
حمایت که باید نگاه دارد عالم اشخاص با تمام سعی و کوشش
تربیت کموی را مشکل حفظ نموده‌اند ولی زحمت و مخترعین هم از تحریر اعتیاد
رسول اکار زاوها جان به کلی رهائی نیابند چه این زحمت را سلسله ولی
به بنیاد بلکه دور به نسبی وجهی اعتماد نصرت نمایند طبیعت ما هم چنان است
که در بعضی احوال مناسب جرأت اعتقاد زاقوال لمس پیدا نکند و در این
تحصیل زیاد مطالعهٔ طولانی غلطی جزئی در آن کشف می نماید باید دانشمندی
راجع به ترکیب جوهر زیر نظر چه جدیدی ارائه کند ولی از هامی که از عهد صبی ذهنش
راسخ گشته به رشته هائی که در طفلی از پدر زبانش شده و صحیح پنداشته کجا
از خاطرش برانش پیشرفت

وقتی بر برکات قوت تأمل مائیم معادلهٔ فرد و جامعه شکل نوعی اختیار می کند
از نقطه نظر بیست هر فرد تمام لوازم مدنی را از دیگران اخذ کرد از نتیجه
اگر جملهٔ خبرات را در انسان زیر نظر گیریم باز هم عادات عواطف حسیات
تأثرات زحلات او از اثر بنی نوع سیل عظیمی یافته است نفسیات از هم به تحت تأثرات
جا به تعبیر بدر تربیت زدیگران او را مثل خود تربیه نموده اند ضعف کلی
ناتوانی طفلی او را از هر حیث محتاج دیگران گردانند عادت طبیعه بمدنی زاجتماع را
در او بودیعت نهاده است

نا تمام

انسایکلوپیدیای یهود

بقلم جناب [illegible] رشتیا عضو انجـ

در خاتمه مقاله که راجع به انسایکلوپیدیا نوشته بودیم و در شماره
های (۳)(۳۶) «کابل» نشر رسیده بود تذکر داده بودیم که
چون مبحث وسیع و مهم است بنا بر آن هرگاه کسانیکه درین قسمت
مطالعه کرده و یا کدام معلومات جدید در دست داشته باشند [illegible]
[illegible] برای تکمیل این مبحث ضرورت میرسند معلومات شان
ممنون درمجله کابل درج خواهد شد. یك آقای عبدالمجید خان
مخمور [illegible] در روزنامه شریفه «اصلاح» معلومات راجع به انسا
یکلوپیدیای یهود [illegible] چون معلومات [illegible]
انسایکلوپیدیا اهمیت زیادی دارد [illegible] بلاً نشر و ضمناً از آقای
مخمور [illegible] تشکری و عرفان تشکر میکنیم رشتیا

سی سال قبل (۱۹۰۶) اول انسایکلوپیدیائی بعنوان «جیویش انسایکلوپیدیا» از طرف علمای یهود در نیویارک بطبع رسید و از زاویهٔ علوم و السنه ادبیات تاریخ وسایر مباحث متعلقه به عالم یهود بحث میکرد اما درین سالهای اخیر راپورتیکه مجلهٔ ایشیاتیك ریویو (مجلهٔ آسیائی [illegible]) اطلاع داده است علمای یهود و مؤسسین کتاب مزبور چون عقیده دارند که از وقت نشر آن کتاب تا کنون در مذهب ادبیات تاریخ و فلسفهٔ یهود تفاوت زیادی رخ داده از این جهت ترتیب یك انسایکلوپیدیای جدید یهود را ۷ [illegible] شمارند چنانچه در نظر دارند که دائرة المعارفی در ۱ جلد ترتیب بدهند که هر جلد آن دارای [illegible] ۸ صفحه باشد. ترتیب آن کم از کم ۷ سال را در بر خواهد گرفت و به زبان عبرانی و المانی ترتیب خواهد یافت علاوه برین ترجمهٔ آن بزبان انگلیسی نیز نشر خواهد گردید. رئیس دائرهٔ ترتیب آن داکتر «جاکوب کلازنر» از اعضای [illegible] «[illegible]» وچندین دیگر از علمای معروف یهود انتخاب و بترتیب آن اشتغال نموده اند چنانکه شاید اکنون به طبع آن نیز پرداخته باشند



ادبیات

نگاهی بدنیا

عربی مصر

ترجمه و نگارش جناب س ع ق
رشید اسیوانجمن

اکنون در وطن ما کمتر اشخاصی در دنیا و ادبیات امروزهٔ
مصری اطلاع کافی داشته و ما بین فضلا و اهل قلم ایران و ادبا و
نویسندگان این دو مملکت هم کشش و دوستی ... رو ... طی ... بوده
بود ... ب ... ر ... روابط ... عربی ... که رجع ... و ... بدکی ...
و ... ان ... مشهور ... مصر در یکی ... رجر ... د ... دلی ... به ... اطلاع رسید
... مساس و ترجمه نمود ... می واهیم ... و ... ارباب قلم ... طاله
فاضل وطن عزیز ... در کم ... و ... بیس ... خلای موجودهٔ مصر و چگونگی
نهضت فکری ... سامان ... سنا سازیم « رسایا »

از جمله همهٔ شهری که نهضت و فکری عالم عربی، به آنها تعلق دارد ... ی
د ... و ... رت ... د ... د ... و ... س الجزایر ... ممص ... قاهره ... این شهر احیرا الذکر
بر دیگران امتیاز ... فوق ... د ... د ... بدیری را ... الک است ... زیرا از یک طرف
... از همه ممالک شرق ... ، ... واز طرف دیگر دارالعلوم
« الازهر » آن ... بیش از ۱ هزار طلبه را از تمامی گوشه های ممالک اسلامی

جلب شدند. بنابران ادبیات در انحصار سالن رزمه را نیز از هر جانبی برای
تنویر ذهنهای خود مساعد ساخته است آنچه خوبتر است طبقه فضلای آن مملکت را
تماس می دهد زیر خود یك محفظه موسیقی و هنر در اماکن دوصد و پنجاه
طبقه که بطور وسط زیر زبانه سه اثر را نشر می دهند مطبوعات وسیع
مقالات مهم انجمن جغرافیائی جمعیت شناسی مصر شناسی انجمن اقتصاد سیاسی
بانك دار العلوم و بنك اداره صنائع ظریفه می باشد

فضلای مصری با حرص تمام به مدرس عربی داخل شده کوشش دارند
که خود را با اسلوب ادبیات عصری آشنا بسازند ساحه را از عمق ادبیات جوان
درخور لزوم با سلیقه صحیح انتقاد نمایند بعضی سابقاً ترجمه نمودن شاگردی
بکلی را ایجاب میکرد اما چون برای شان لازمی و حتمی گردید بنابران به
عجله پرداختند بدون زحمت زیاد ترجمه را سریع کردند زیرا می خواستند هرچه
زودتر خود را از مشکلات مطبوعات خارجه آزاد سازند زیرا صبرانه انتظار
داشتند تا به پایهٔ معلمین خارجی رسند

ابتدا امروز در آنجا ادبیاتی تشکیل یافته که ساختمان کامل دارد و در را خالص
ساختن خود کوششان زیاد در هر سو کوشش برادرانه نموده اند اکنون ادبیات جوان
مصر داخل دوره انتقال میباشد در این موقع درک نموده گان مرز و بوم مشکلات رسیدهای
زیادی را متناسب جامع نظر از جنگ ادبای کلاسیك زبدهای متجدد که آنهارا
به درجه مهم میدارد عملیات آنها در هر سمت نظر داران زبان سابقه
علم بدیع التصادم می نمایند و خصوصاً بودن لغات فنی زیرکی سبکی که باید از هر گرسنه
جمع شود هزاران ملازمان را نادرست مصدر دایرهای جدید تمسکان می آرد زیرا ملل متمدن
امروز تمکین گذارند که الفاظ و اصطلاحات زبان آنها بدون تبدیل شدن به های

اسعارادبی حواهانهٔ شان عصب را حدکرد سود ولی دست و با ردهای که خاصه
بداب کاران مناسد سوری درعزم ادبای عاصر آنجا ولىد مى ماند ؟ سكه
حاه را نظری بر ادبیات تارٔ مصر ىاندارد حودرا با حىان ىك نهضت فكرى
مائل مى بىند كه نسانهٔ حاص آن فعالب شدىدىست كه دران ارهمىن حالا سروع
سده رابىن همه ابجادهاى رى مصرى رصورت حو ى ترسيم بافته است اىن
بريان حردش در ظاهر كردن رسواىدن حود كوسس دارد درحلاى ان
ادبان حىان انعكاسات ملى را كه دراحرس سج ربات را نكاملى حود رسىده
است ودرابن دامى نمانلات صد رىعض حـاصه همنطور اوقات با هم نزاع
دارند ، ابولى احساس نموده بىرانده ا همور ترسيم سكل كامل ادىات تارٔ
مصر ـكه درىن تارىكى مبهم گىر مانده وددران هاى تأثرات دهسه باهم
كجا درشرف حتم ىدن است وهمچىن مكشوف ساحتن عوامل حقيقى آن
ممكن رىده رىده ت اما ىارحودابن ٔ لعض ىو سندگان حود را حاص براى
ظاهر ساختن و پيشو بردن اىن نهضت فكرى آماد نمود مى حوا ىند آن را
امتيار ووسعت بخشيدن قسمتهاى حاىى را باآن علاو كىند

✲ ✲ ✲

لطوريقين طه حسين ارنامى بود مدگان عاصر مصر ترىررى اىن
سـكار ارهمه حو ىر حود را آماده ومسلح ساخته است سهرت اربه مها در
ملك حودش ناكه در تمامى ناطقكه ا همور دراىحا عرىى زبان رىده است
نمره رانعكاس نموده ا ىىرده سابقاً در مدارس معروف راسرى دارالعلوم سوربون(۱)
ركولىنردر ىاريس(۲) تحصيل نمود ودرىن مدرسه احىرو سطهٔ مصمون ابراحى كه
راحع به ابن حاىدان مؤرح درشده حاىرٔ حاصل نمود طه حسين اوابن كىند ـ

Collège de France (۲) Sorbonne (۱)

که در نوشته جات خود اصول انتقاد کارتزین (فلسفه دکارت) را پیروی نمود و از این لحاظ در بین نویسندگان اعتدالی یک محرر انقلابی تلقی شد.

طه حسین هم دوره های روزنامه نگاری مسابقه قلمی معلمی ادبیات، چون دراماتیك تاریخ قدیم عتیقه شناسی مدرس دارالفنون قاهره را طی کرد. با وجود تاسیساتی از قبیل ترجمه کردن نشر افکار تازه تعلیم و تعمیم تجدید ادبی باز استاد روی تربیت راجع از نظر ادبی است « پسیکولوژی ترجمه » از گوستاو لوبون (۱) « مرز طبیعت اشیاء » تالیف اریستوت (۲) و تألیف های جدید تأثیر و غیر

بهترین اثری که برای استحسان خود نوشته عبارت است از « رهیابان حیات » مطالعات انتقادی راجع بآثار فرانسوی که زیر عنوان « گفتگوی چهارشنبه » جمع شده یک جلد یادگارها موسوم به « تاریخ طفولیت مصری » که یکی از بهترین کتب منثور زبان عربی شمار میرود از مجموع آثار او یك فکر اساسی استنباط میشود که بر همه جا حاکمیت دارد

طه حسین می خواهد بدون آنکه رسوم قدیمه را پس سر بگذارد آنها را تکمیل جدید نماید. بحث های بیفایده زائده را حذف میکند و موازنه را برقرار ساخته بوش کلمات مرسوم را که افکار عادی در آن حبس شده دور می کند. مرز از بین این اساسهای عرب بشمار میرود. به انشای طریقه رسمی که بواسطه آن بدیع نثر را ملاحظه ساخته و شخص دیگری گفته هایش را درهم تحریر می آورد. ابن عاصم مصری اسلوبی را پیروی میکند که تکرار اسلوب پگی (۳) را در بر دارد و در اکثر حالات چندین بار تکرار میشود

(۱) Gustave Lebon (۲) Austoté (۳) Peguy اعرنیکه در آن در آخر هر جمله مطلب آن جمله را دوباره ذکر میکند تا خوب ذهن نشین گردد

وشامل فقرات طولانی است که درآخر هر یك مطلب شروع آن دوبار تذکار می یابد وبه اسقسم روش نطق را بخود میگیرد

خلیل مطران از روی « دو شاعر دو مملکت » لقب داده شد زیرا هم شاعر مصر است که درآنجا زندگی میکند وهم شاعر سوریه که تولداو شده است الیه بهمرای حافظ ابراهیم و محمد شوقی حسان مثلثی را تشکیل می داد که تا امروز تمام بر سر زمین عربی حاکمیت را مالك بود امروز زینگاه رکنی که ازآن قدرت بزرگ باقی ماند همین شخص است که هنوز هم افتخار زعیت آور لقب ملك الشعرای را دارا میباشد

آثار منظوم او بنام « دیوان الخلیل » در ٤ جلد نشر یافته است این دیوان وسیع موج قابل بحثی دارد متاوباً اشعار رثایی بدون تجدید احساسات وطن پرستانه تاریخی وحطاوی را شامل است این شاعر حرس زحمه از یك طرف بر یز عود شعرای زاده (که درآثار خوش خیلی قدر میکند) بود وازطرف دیگر چون ملتفت شد است که شعر عربی حبس های زرخی را طاً تماً مدگی میکند خود را از قید واحد ودعی اوزراج ایماد رها کرد برای خود چنانکه شعر را با آهنگ رسك مخصوصی تشکیل داد که به نهایت درجه شوع را مالك بود به آسانی جریان پیدا میکند خلیل مطران بدون آنکه از اشعار کلاسیك خود را آزاد نماید، در داخل قواعد زاد طا ماب ان منطق خاص ووزن مطلوب خودرا پیدا کرد یکی از معروفترین اشعارش که نمونه شعر سرایی او محسوب میشود منظومهٔ نرون (۱) است که در ان حریق (روما) را توصیف میکند

---

(۱) Néron

این شاعر بلند پایه علاوه بر روش مصر که دیوان های وسیع را مملو ساخته آثار منثور بسیار زیادی دارد جامعه در تراجم اوکتب پول بورژ (۱) و شکسپیر (۲) ومخصوصاً کتاب ورتر (اثر گوته (۳) معروف) شهرت بزرگی را مالك است تالیفات مهم او عبارت است از « تاریخ شرق » در جلد تاریخ عمومی پنج جلد اقتصاد سیاسی و در جلد کتب مختلفه بالاخره باگفته باید که جلیل مطران یك دوره بسیار درخشان جرید نگاری را طی کرد و دران معلومات وسیع و مطالعات عمیق خود را نسبت به مسائل شرق وعرب بیانات وسایند است

محمد حسین هیکل به آن دسته نویسندگان جوان تعلق دارد که تمام هم خود را صرف ایجاد جان تازه ای و مصری در یك لهجهٔ جدیدی نمود اند که بواسطه قالب زیبای جدید زبان استعمار السنه خارجه زبان عامیانه را صورت بدیع بخشند

این شخص مدیر روزنامه های مصری (السیاسه) بود که علاوه بر هنرمند کاملاً صرف ادبیات میباشد ولی آنچه بیشتر اسباب شهرت او را فراهم ساخته رمان «زینب» است که در میان رومانهای نادر که درین اوقات اخیر در مصر منتشر شد مقام اول را دارد زیرا همین اثر است که حقیقتاً در جزو اسم رمان میباشد رمان (زینب) را (مادام بوواری ٤) مصری میتوان شمرد که طابق حیات دهاتی ملکت انشاء گردیده است اگر از نقایص کوچك صرف نظر شود این رمان زندگانی روستائیان و فلاح (دهقان) مصری را بصورت بسیار دلچسبی و دقیق ترسیم میکند بهر صورت در اسلوب انشای آن تحلیلات شعری با تراکیب های ادبی عربی پیرایه یافته تأثیر جدائی دارد

(۱) P Bourgét (۲) Shakspaere (۳) Goethe (٤) Mm Bovary کتاب حروف عربی

علاوه بر این محمد حسین هیکل یک کتاب احساسات مسافرت خود را موسوم به « ده روز در سودان » و ۲ جلد دیگر راجع به حیات و آثار ژان ژاک روسو (۱) با چندین اثر دیگر که همه مطالعات و مقالات روزنامه نگاری و عادی او دران جمع میشود انتشار داده است

هیکل یقین کرده است که زبان مهمترین اسلحه متارز و آلهٔ صحیح رصاف اظهار افکار صاف و صحیح میباشد بنابران هیچگاه نباید گذاشت که رنگ بگیرد از این رو نوشته جات او طبعاً خالی از پیرایه است اما باوجود این ملایمت زیاد و مالك برد واسطه سادگی وصافی خود خوش آهنگ میباشد اکثر اشخاص او را ملامت کرده اند که در نوشتگی اسلوب صابی دارد زیرا که مدت درازی شغل وکالت را داشت اما هیکل در یک کتاب اسعادی خود چنین جواب داده است « نویسنده حقیقی آنکسی نیست که برای ندیدن را اظهار لباس کلمات عالمانه و پیچیده را استعمال کند بلکه نویسنده صحیح است که افکار و نکات و تخیلات گوناگون را تصاویر و داخل راحت لباس روشنی پوشانده بتواند که از لای آن حقیقت ومورد رسیده شود هر قدر کلمات ساده باشد به همان اندازه در گوش خوش آیندتر به ملت نزدیکتر بوده ذهن را صیقل کند »





عباس محمود العقاد در جمله نویسنده های عرب کسی است که در واقع ساختن روحیهٔ جوان خود بنیان و پیچ رساختهای اسمی و مصری آن خود را نوشته است این فصلت بسیار نادر است زیرا اغلب شعرا با تأثیر رسالت نام ورنه اطراف صاحب میرسد ... بعضی نمونه های نثر اندری رای که از ...

(۱) J J Rousseau

دارای نیرو و آنچنانکه تحلیل رسد است برای خود گرفته اند. در حسن یك بهجت ادبی که عقاد بیش از ۱۴ سال قدمه در ردو جرد مدرسه ظهور یك عباس محمود العقاد سمت بزرگی دارد. خود این شخص عبرله مد نادر ستی است که در بین نسل دودی بورد

خود گفته است «شعر من زندگانیم را ظاهر میسازد» زیرا ز عقل و دوامگی امید نیابد وعی زندگی تشکیل شده است» این یك از قابل یاد داشت است و از نقطه نظر تاریخ ادبیات عرب خیلی اهمیت دارد زیرا اضطراب این شاعر بیکسی های از محسنات که رای با فن حقیقت شعری را ادا می کند آثارش را یك لهجه خصوص زیبك لذت بارهٔ می بخشد که با کسون هیچ کسی به آن عادت ندارند. مجموعهٔ اشعارش که (دیوان العقاد) نام دارد نشانهٔ حیات یك روح سرگردان و رزماسنك را دارد که خواننده در همهٔ آن صفات قابل تحسین را مالك است

انشا نثر او عبارت از نماهای مؤثریست که با سلسلهٔ یکدیگر را ادار میفهم به زبان ساده بشخصی که اندکی اسلوب هم را مرور کرده دارد ولی بکلی مربوط و از خو و روانه عبارت یاد دارد

معهذا آثار منظوم او است به تحاوت سرزدنی اش که از بین حال اسلوب یك محرر عصری بیك محرر مصلح را نشان میدهد مقام کوچکی دارد. عمرر ترین انتقادات از همرار قبیل است «مرائب» «تفکرات» «الحمس زنده» «کتب انتقاد ز ادبیات» که به کتك المزنی تربیت داد و همهٔ اینها از بهترین کتب امروز مصری بشمار رفته اگرچه بعضی مبهمات و بعضی عبارات لفظی ادائی دارد که در بعضی نقاط در خواندن سکته گی می اندازد معهذا مطالعات وسیع و طرز انتقادی دیمار این را نمایش میدهد

در س صمر ن مخد ىر نکه راجع به ادىبات عربى مصر نوسته سد ار با ب
صنو معاا ، فقط همان حند مر ادىاى درجهٔ اول اسحاب گردند است که أسماى
شان بنا مدگى کاملى از ادسات حد ىد مملکت عوده وحود ا مات عربى را درم ىر
و وح طاهر مىساود حالانکه اگر فقط بنا ، « ادىاى روف امرو ر »
ىرسى ترىب دادن بخواهيم ، ىداداسه اىصکه اسماى شان ىر نظر ىر حمه گى
رىاد مىکىىد حىلى زىاد حوا ىدشد ىابران حاس بمقصد ىك ىد کر ساد ا ك
حمد ىفر از صلاى با ىدار دىگر مصر را ىر ىا ، مى برىم سىح مصطفى عىدالرزاق
بهر ن کسد ىى که به ا مهٔ عربى لومات دارد ىصور ىهمى عصو دارا الموم
قاهر علاىر ىر آثار درسى ر کلاسىك ىىدد کتاب روف « تأبرات زرح » ر
وشته ىس که شکل کامل دارد رعمو ىظر ار را محوم مد ارد ابراهيم عىدالقادر
کى از درجهٔ ىر س و ىسندگان جدىلى (۱) ابل جوان است از مهم ار رسوم
ىه « حىمه ىصار ر » مملوا ر مطايبات شىر ىىد ىى که درجه به هزل و مصحکه
حد ىب زىمه ساب قابل ر مى دارد راه ىفاأساب ىهرت ار سد است
لامه مرسى نرحم کتاب ىه رزف « حر ، ر مکا ات » (انر و ىکرر هوگو)
ر ىد ىر زر ر برلوىل (محلهٔ حدىد) و صاحب الىمات معدد ىماىند احمد رامى
ساعر سر ىن کلامى است درا شاى ىرا ىه هاى سر ىن ر دلحسب ماد وارل ماى
رىاد ىگاه ر ىدىب که در زبان عربى بود مد لا ىعى محسرب ىگردد

ظلار ز ىس امرو ر در مملکت مصر حندىن ساعرى رحرد دارد که ىه اا ىىه
حارحه سر مى سرا ىىد ر ر ىرىن آنها احمد ىاسم ارىس ىرغات عالى مىباسىد
ر اىس ادىاى ساحب دوق ىه واهىدار ىکطرف محىلات ساعرا ىه شرقى را ىشکل
سرعربى محسم داد ار ك حيالى ها نکات گرىد محىل شرقى را در نطر عربها

(۱) طرىىه ر نا ىه قلمي



طه حسين



محمد حسين هيكل



عباس محمود العقاد

نحو بی روس سارندوا رطرف دیگر بار یکی ای حداب ا ۰ سات عرب را با حسالات سعری حود آ محمه طرد ر سی ا بحاد کنند

مادر نتجا ئمسم مسال لك رباعی کوحك احمد راسم را ترجمه کمیم ا ائنکه ار را تشکیل شد به وا مرود

اشك ها ئنکه ا ر آلست به بحر . ر رد

اما عزیزم بگو به سمر رفسکه عشق می برد دانی کجا می ررد ؟ شار الیه در ی پارحه حسالات سرفی را ناظرا ب های عربی بیرا به داد . شر بر اسری بوجود آررد است (امها)



همت و بزرگو ری شـ ی که ر حون دل صحاب ر می نگارد اند کی ماسد که با مرکب سـ اری چند نوسد و . ند « عرب

بزرگو ری مری ست و ر ی علم ر رب د ر ی ام و ر ه ر ر ماری رعلما و ر و روب مد ن ر دید یم ولی سـ اص . مردی در ماه ه باں رکـ ر ود مد « مـ لو ی »

ثور

ازرقی هروی

زور سه ززب د ثر عثمان — زمین به فرو پوشد انسس سربال
وع مهر پهری سك درحسدن — بسسك زلزله بدر رند بگا زول
در رچولاله سود ال در ان صدف — جو ب وج ر ده سیم درمسام بال
برنحت رگ گل مشکری پرو ن شکل — جو ر روبن ر سمان ۲ داسکان
رحوبد سبز گردد همی سه ن کورن — ز لاله سرح نگر دد همی سرو ن عزل
طور کا بردن زوب حررسد — همی کند عنصار سن ر برومان
زور نابس ورسد ال م سود — سرون وی دسی حو سپن خلال
چوگر گردد ب رهوی نس طبی — پسر رم سود ر ام ای و ل
کمان ری که نوم ۲ بد هر اعت — رحسم شا کند رزانه اسه چال
گرید نس دول سهرنار رن لموك — بود کهف م سمان جودو لال

طغا نسه ن محمد که خو بدس گرداوان
خدنگان چم سهر بار وب صبان



ناصر علی سرهندی

گدحب ملکه هوی ثور ر ال — شرر ز نگ ر د صورت تمثال
من ج خار بدل ، ثوم ی رسم — که د ه مکند و سا شود غربال
مرن ن وخار لام سب جان — که ردر شرحویس یم صلال
بهی جوحله بروں درکند قاب — درر خانه سه گر رود عثمان
رسکه سله فرورد سموم گ و — رد که ده درد گد رسد صلصال
حر ه گ جهان د رد. شکار سرور — چنانکه سر ود ر کرر های سفال
ز ملکه م بر س نارسد می ورد — وشمع برسرسان سس ریزههای بهال
چوطر مشی ری پیچ و تاب جورد — که رنگ نا ته زکری هو ال
جوحوب به سکر رنگی ر. تاب ثور — نشنند نس سور د در قاب رکال
عرق رسکه مسا ان سنگ د سرون — هر رکو مبر بد ورن لك مثال
سا بدحله و خکر نگی در ب و س — گلی سب مصارب ر سس د وروسال
ه حوهر ند ه بدر نگد حب — که پیس سا تو سکر د عرص صورتحال

مهین مر صف سا مام رسل
محمد عربی صدر مسند جلال

تاریخچهٔ ادبیات فرانسه

ترجمه آقای لال الدین خان « طرزی »

(۳)

باب دوم

رنسانس یا دوره تجدد ادبیات

۳ زبان فرانسوی زبان وسطی برای الهامات رجو لانگا مؤلفین
و بود بندگان سلك رزح و ناتوان این درزع طریق مکتبی بود جدا. این
باستثنای بعض اصطلاحات مخصوصه را بکار نداد به طرزی دیگری منسلك گردیده
و توضیحات داده اند در بین نثر نویسان که در پنجاه سال آخرین از همه بزرگتر
کومین Commvnes است که بر دیگران فرق داشته رمزات تاریخی را ایجاد
کرده حقیقت این است که در حیات این مرد مملکت تاریخ بکار بلا رقی تدری
آشنا گردید. و بدین وسیله خود را قیدار این رشت رسوم مست احتراز کرد

و در بین شعرا ویلون Willon اولین شخص است که دارای طبع رساء و
مهارت کاملی بود. و بدین جهت موفق گردید که با یك طریقه شخصی در موضوع
افکار عمومی تصریحات لازمه را نگارد. اما باید اعتراف کرد که همه این مسایل
اخلاقی راجع به متافیزیك «ماوراء‌الطبیعه» و مقولات و پیری زبان لاتین در سال
مملکت رائج گردید رفورم (اصلاح و تجدد) و مباحثه های قلمی نیمی مباحثی را
از مدارس به خارج کرد در بین اهالی منتشر می نمود. از طرف دیگر در اداره های
ضابطی احکام شاهی و بلر کوترت Villers Cotterets (۱۵۳۹) عادات و رسوم

ورا ه ها را تاسد می نمود

بالآحر محصوصاً در شهکارهای ندىمه لاتن و بونان تا سورهم وىسدگان ورن ۱٦ برىوا سائی کرد و اشکال ىدىسه و بر برا کت که افکار عالی بر آن احتصاص ىا ىه درد ررد ىحر ىود ىدگان ىدکور ور رگرفته و اهمام رىاد ىمود اىدکه ىن طرىقه را لا ىی ها ىاراحىا گرداىىد رىان راسه ىاس طرق ىد رفت مىىانی کرد در اىدا ىصورت احىاری ار رىان بومی حوىس ىعضی صطلاحاتی را اىحاد کرد سىس ىصورت مسىقل ارساختمان لاىن رىانی ىنشکل داد و بر ررگی و شهرت کتب فلسوفی Cicéron ىارىحی Tite live و منظومه ای هوراس Virgile افزودند

هنگامىکه ادىات وسیع رمختلط رار ه ماىد درر ادىات لاىن که دارای فوائد مخصوصه ىود تشکىل ىاىت سىك های مختلف سرمطابق رمان و وىسىدگان متعدد روی کار آمد و ىعىرات ىان رح داد اما رىان فراىسه ناآوىت هم ىصورت صىعی ىنشکىل نگردىده ىود

۳۱ صه وىسان قرن ۱٦ که از حىث طرز تحریر و احساسات طىىعی ىا طرز وعادات قرون وسطی مربوطىت رىادی را حاىرىد ىا متقدمىن حوىس احتلاف کلی دارند

Rabelais (ه اىتهای رن ۱٥ ىاىردهم سنه ۳ ۱) که در اواحر سنه ۳۲ ۱ اولىن کىاب موسر ىه ىاىتاگروول Pantagruel رقبل ار سنه ۳ ۱ کتاب Gargantua را ىمىصه اشاعه گذاشته ىها دارای ىمىات وىسىدگی ىود ىلکه ىسىب ه تکثر لغات عجىىه و صورت حقىقت حىات که ىر ىوآن ارهر ىمونه کلاسى ظاهر ىگردد در نرد راىسه ا اولىن مولفی است که کتاب او

عا أ ارروی حقد ب ورت بك ا ا نکلوبدی قلدی ظهر رکرد ردرار
د صی مفکور های عمومی رحرا رت که اساس فلسر فی او بر آن رارگرفته ارد
احا ساب بدیع . بدی حرانند را مهیج ه احب

۳۲ قصه نو ان دیگر رن ۱٦ که بعضی ا رآن هـا مد و اسند طر یقه Robelais را تقلید عا د عبارب ارمارگر ب دان کولم Marguérité d Angoulême (۱٤۹۲ ۱ ٤۹) ملکه نا رار حواهر نادسا که ارات اوغا لنأ حسه احلاقی داسه رسبك تحر بر اب بیحدد ومطول سظر بر می حورد و را واسوردی پیر ه Bonaventu des Pé e s (۱٤۹۸ ۱ ٤) که نارل های ا ن حملی کرنا رساد رحرس آمد بود

۳۳ اما کتا سکه ظهور رآن ناکاب را وله طب نمت نمود ربهرین قسمتکه ناریخ سر را ه ا ں در ر را احامنسارد هما نا (و ه کرس‌های) کالون Calvin (۱٦٤ ۱ ۹ ۱) می باشد بدیهی است که ع بر کا ارن برعسرلا تین سعب ح به بلکه در بن رمان حملاب ربان لاتین نا کلمات فرانسری اسنعمال کردند

و علاوه برای ارلین مرتبه رد که اسعمال کلمات فرانسری ا رانشان لطهور ربیوسته رو یدگا ن را به نار بان رلهٔ حردشان مراب بزرگی را اتحاد کرد اند

۳٤ علم الهیات و مباحث مذهبی در رن ۱٦ تکلی در ه اشاعه گدارد د که نا کتاب کالرن همسری می عردند در ردر بدر Théodore de Béze (۱٦ ۱۹ ۱) که ارات او نا ربان لاتین تحریر نافته اسعار و اریدی مذهبی نیز ا رقلم ا ن ساعر ر اوس ع رد ر بعد ها ر نو لبس ررنای Duplessi Mornay ظهور عرد (۱٦۲۳ ٤۹ ۱) که

عقب او اسم د بورو رن Dujerron کا بو لىك هم باىسد در رمر بو ىسىدگاں تدکار سود

۳ بعضی کىب سیاسی که در بن عصر منتشر گردید برخی ارآ نها که قابل لاحظه مىباسد قرار دىل است اول کتاب جمهوری Bod n (۱۵۳۰ ۱۵۹۶) می باسد و بارارهمه مسهور ىر کتاب (خطابه در حق گدا وی آرادی) discours de la servitude volontaire بوآنی Boëtie است (۱۵۳۰ ۱۵۶۳) که ىك مىب عمده آن برای تحریك نطا بن م ىدد دهور دیعه تخصیص یا فته است

بد ل دولوسپی تال Michel de l'Hospital (۱۵۰۷ ۱۵۷۳) مىب ه طقهای بر حرارت و اثرات مختلفه خود وگو ر دو و بر Guillaume de vair (۱۵۵۶ ۱۶۲۱) که ارور ه تخماء بود در بىن علمای علم اخلاق و ا ا ىن مراتب بزرگی را اتخاد کرد اند

La Noue (۱۵۳۱ ۱۵۹۱) در اثر طقهای سیاسی رعسکری سان برود ا نهای ا ر ان و ر فه معتدل بسند که اىسان را باسم حزب سیاسی مر باد میکرد لد سهرت ربادی داست

۳٦ ولی رسحات و افکار اعتدال پسندان با د ی اشکالا ب ا ا ی نصب دم کرد و اثرات بزرگی ارخود ها بیاد گار گداسته اند یا دبىاى نطق طول بکی رمؤلفین سا ترمسپه و سر ىدرن Pierre Pithon حمر ں داست (۱۵۳۹ ۱۵۹٦) که با اىدار کىب سهرت عود عام ىن صا حبهای لسا ى یا ىك ررس عاقلانه رعام ىهم در اراحرا ى رن ظهور عود رعقب آ ب مىدىه بتاریخ ۱۵۹٤ در نصه اساعه گداسته سد

۳۷ وظائف را ورات علما و ادباو برحمن حلی ىدرت راحع در ب راکب وررى ى ربان تعلق میگرفت

رىىس جمهور کلود فوسه (۱۵۳۰ ۱٦۰۱) با مجموع ىىداء ر ماشا

زبان و اشعار فرانسه امتن تا که Etienne Pasquier (۱ ۱
۱۵۲۹) با کتاب سنعات فرانسه هاری اسن Henri Etiennn (۱۵۹۸
۱۵۲۸) با کتابهای مختلفه علم ادبیات خودها ازرمن بوبسندگان لاتنی و یا
کمانه می‌باسد که برای اعتلا و ارتقای زبان مجاهدت زیادی بکار برده اند

مترجمینکه در بین را بدل مساعی نموده اند عبارت اند از کلود دو سیسل
Claude de Seyssel (۱۵۲۰) و Etienne Dolet (۱۵۴۶) ۱۵۰۹ است
(۱۵۰۷) و Pierre Saliot که ترجم اهم آثارهر دوت رد

تمام این مترجمین از آمیو Amyot (۱۵۱۳ - ۱۵۹۳) مترجم تاریخ پلوتارك
Plutarque طلب استعانت میکردند

آمیو از آثار مشهور مولف را باسبك ساده و زبان خالص فرانسه ترجمه کرد که نتیجه بعدها در قرن ۱۷
ظاهر شد که این مترجم از رمن نویسندگان بود که برای ... زبان خیلی کوشیده است

۳۸ . مونتنی Montaigne (۱۵۳۳ - ۱۵۹۲) در انتخابات بطوری کلمات حریش تماماً
آزاد است که آنچه در ژولاس Vaugelas و ... بر مسئله بصورت کامل تصریح نموده اند.

غالباً این آزادی ظاهری نسخه گرسنات ویسند ... که ساترین نه هیچ
وجه در قوانین ازمنهٔ گذشته با برس ... حسابات لعبرند نمی توانند و نظر
اینکه خود آن نویسنده به تنهائی در بی نجس مطالبات مختلفه افتاده و صورت
اسلوب فکرهای که از دیگر افکار اساس نموده بهمند بتوانند اما بر ساترون
Pierre Charron را (۱۵۴۱ - ۱۶۰۳) بابت این مسئله مجری داشت
حه و بسند مذکور که از زمرهٔ علمای علم اخلاق گردیدند ها مؤلف « مشاهدهٔ
دانشمندی » است و یك عدهٔ دلایل کثیری را از وی اقتباس کرد اما مطلب
اصلی را ... است که در بهولت و وضوح اظهار نماید. تماماً

غزلیات

ر ابیع ساعر سه و و معا بر قای عباس خان
ر ب بستی کی دی برن

نا کی دلر ر ورجرح گردون حون کم — حام می کونا که دور جرح ر و زون کم
سماں صد دور رد نا سا ت دیگرگون سر — دور و ر من سك بیمانه دیگرگوت کم
حه ه و ه رد روں ر سپهر نادر صل گل — ا کر دو ر ر ملك دن روب کم
ه دلم ر طاقت ر ن و ه ناب وصاں — ماند حر ن که در سودی ع س جون کم
دل همی حدد ه کار ن بر عشق و — کو سر رلفش که نا د بر ب محون کم
دولت وصلش ه بمن بخت گر د دست — خاك ستغنا ه ورن دولت قاروب کم
کوچه و د دیگر ر ن و عط اه گو — ن ه ن ر دم که ر بن پس گوس ر فسون کم
دی ر ر ات ر م ر ی دمع عم — ریختی درحام وگ ا چار ب کنون کم
ی حصور صرب و ساق سوسم حام می — حو هم ست عشق و ی رر قاون کم
کم نای د ر م ر ر ن گلرح کجا ست — نا مگر رحام وصلش چهر ر گلگون کم

سر صه ر د د ا ر ع ی و رسم فر ب
دست وصه ر ر ر سك ج م حود ون کم





بهر نان ست هر نکسکه بعالم رس — د ب حوت ن بعم و محنت عالم کارس
ر ب ه ی ن ر نظر ی رفت ساد — چه سود حاصلم ر د دن دیگر ارس
نا رهر عهد که نا د د گان ب سکت ب — حر ا هد سکن ی سکند نا ر رس
د د زگل ب ناع کی سوی وفا — گلشن ن ست دگر نا چه رسا ر خارس
د ی دردو حهان گوی سادت که ربود — نکه هر گر ر س د کسی ر رس
نا و ی دی در ی مردم د د — که در حب دی لته بود د نارس
د ب قسال حهان عار گرفتاری و عم — ب قسالس گر ن پس چه ود د نارس
ر ودم اسد کلاس ثری — که نا ول طاس بود کرد رس
جوں نا نکار ان ر د ود ن کوسد — ر سجهب خلق هما د ی کارش
نای هاد ودر ر رنا ر د سپهر — لا رم عاقب اد ر سر د سارس

د ب گر ود کرر سخت رجه ر ب
کام حاهما همه برین ود ر نکر رس

گو باید لبر که د سم درنی ر ر است — هرحه حو هی کن که برو ستقامت کارماست
نی گل روت ربس درگلستان نگرست چسم — سرحی گل ز سرشك دید حونسار ماست
گرمس سنگین سد ر بارگنا ساچه عم — اسمان لرر ن چوسد ربانك ستغفار ماست
سته دورح چه و د گرد باما عاشقان — ر نکه ورح شعلة ر نشسار ماست
لعه صود گر دور ست و ر برحوف بیم — سست دلر وحسی چون حصرهمت بارماست
اسمات گر ثات و سار د رد گومنار — عزم ثاب کر سار ثات و سار ماست
ید و بن رسح ور هد سوی رماحدت — ر نکه دکر مردم عاری رد نش ارماست
عدرس رود در هم بیچ بن طوما رررق — نا وی که ر سر ری که درطومارماست

بحر گوهر بر گردد ب ر خجلت ور ب
ر بسهمه گوهر که درگنجینه سعار ماست

❀

نکس که با ا رور و ب صد دلار ری کند — نکاس با دلد دگان نکحند دلد ری کند
نکحند ودد ری که من ر ر مهر و وفا — شاید که ر جورو فا وسر حود د ری کند
هرکه بیزم مدعی حام می گلگون کشد — روی سر ر شك چسم نستوح گلناری کند
گر وس ر سر مببرد ی بس چر سر مغان — درعس مستی کا ها ر روی هشاری کند
ر رور محشر ر هد مار برسان یش ر بن — ر بر که حق با یندگان برور غفاری کند
حسن صفا و صدق ر گر بست کنون مشتری — روری بکی سد سود کاور حریدری کند
ر د رس بورنا در بن د ب سا ته — نکبت ید ورو کرد ست ربس ربا کاری کند
بر صورت عمال حود ما رد مبیو یم و — ر برمان گر کارما حق برد ر ری کند

ما عشق ر ندر جهان بد نام کردیم بعر ب
بیود عجب ر ا اگر سوی سر ری کند



«عاجز» افغان و «افغان» عاجز

یا دو شاعر هم طبع و هم عصر

۲

نگارش جناب حافظ نور محمد خان
مدیر مجله و ولد ر لتحریر ا ی

عاجز افغان

عاجز افغان که شرح حالش را و شعر خوا تهایم وانیک باعبارت تاریخ و نامه‌ای خود آنرا بمطالعین عزیز معرفی می‌نمایم یکشاعر این سرزمین و گوینده سر رسانیست که در طار شعرای وطن کمتر کسی نشانه اش خواهد رسید. کلامش چون استادان پختگی دارد و از ش برشاو سخن او نشان متأخرین درکمال سلاست و روانی است. در شعر و نظم ضامین طرز حضرت ابو المعانی جناب میرزا بیدل را بسیار مشق کرد در استحکام ابتکار و باریکخیالی هم بالواسطه از بزرگ ات میرزا علیه الرحمه تاثیر را بار گرفته نقشبند معانی بکر است وکار بردار بهانخانه فکر

نامش میرزا لعل محمد پسر ملا پیر محمد (✲) است و سکونت شان در محلهٔ بارانه

(✲) پدر و مادر (عاجز) در یکسال و بفاصلهٔ ۳ ا رحمدگر بوت نمود چنانچه عاجز در صه و ریج کتاب ود ین واقعه را چنین برشته نظم کشید

در سه مه و لدین رفتند	سلم و مسلمه بر ا
نه بود سال زندگی بودند	محد رو بحق رسرك ند
گر بد شان دعای خیر کنی	بسو بخشد ری خیر خد
ال سحص و سحص مرحوم	هاتف غیب گفت با ولد
ند وب دو حج ر صدق بگو	رضی الله عنهما ند ۱۲۲ ۲۲ ۱۲۲ - ۲۲ ۱۱۹۸
۲۲	۱۲۲

کا ل بود در حیات خود ار بمر طبابت که پد ه موروثی و احددی شان است اعانه سعر ودند علم طب را که کمال حاذقی اوست ارسا زان خیلی وسعت بخ ل نمود ودر و ت خود ار ن رهگذر مرجع عام و خاص بو ا ت

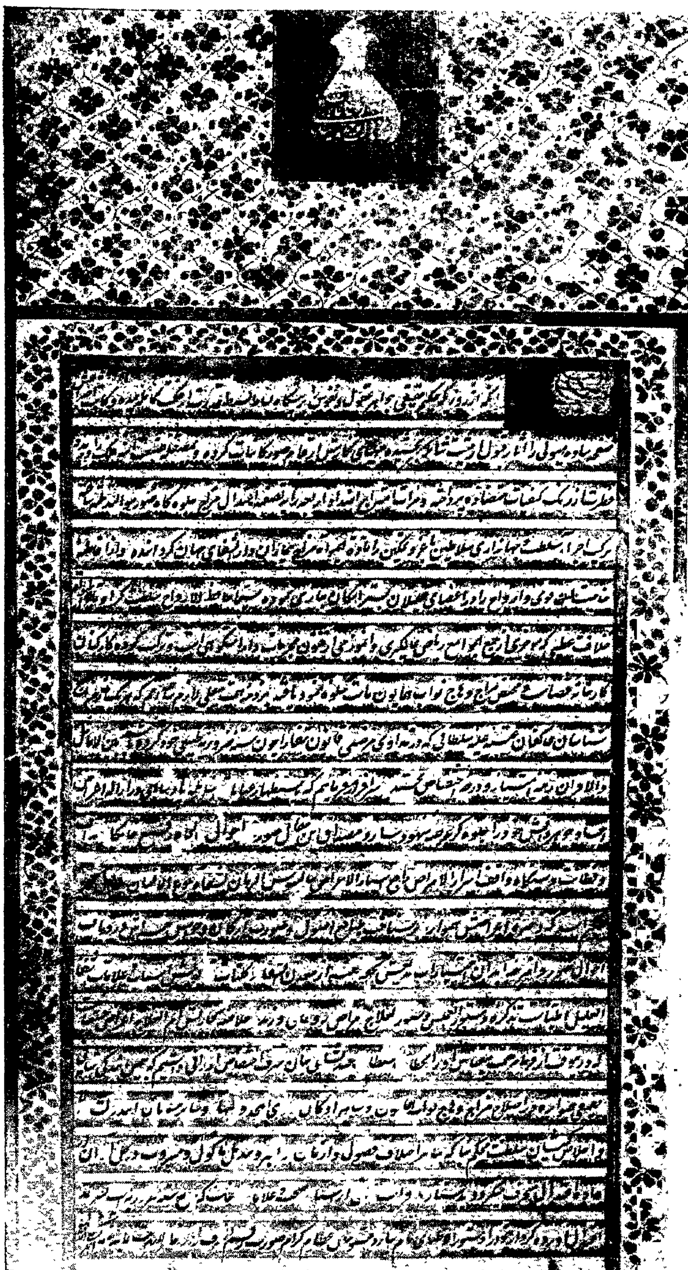
اعلیحضرت تیمور شاه مهارت عاجز را با هجوم مردم و اعتبار که بروی داشتند د اورا در خود حوا ت و سلك سواحب و متعاقباً در ا ر معالجات بیح وحداقتیکه ار وی مشاهد نمود اورا ملقب (عبدالشافیخان) با رد فرمو لطا ات خود و سهرا د گان درانی رر داشت

بالاخر عاجر هم در ن حرد و ت و مهارتی ان اد که نه تنها نام خودش مادام العمر باسم طبیب شا ی باقی ماند بلکه احفاد و اعقابش نیز همه ار بر بو بیوضات ر اسفاد ت وی حکمای لا ق و اطبای ماهر برآ د و تا وقتیکه معالجهٔ د کتری در وطن عام نشد ودا ور صحنه شاهان وسرداران ما بعد را ا ار کر دند

اگر چه برای اسات لبا ت و دانایی این سردسته یکعد اطبای وطن همین حر نه اسعارش سا د عادل و د کا ل بو و این ار حاوید نام ورا الی ماشا الله در تاریخ ادبا و حر سنجان وطن مخلد خواهد گذاشت

اما برای اینکه آثار افتخار شاعر را ار لحاظ شائعین نگذرانیم و پاس وطنداری برای شهرت و نام آوریش خدمتی تقدیم نمائیم رمان ر ری اورا بعد ار بسار زحمت و برس و بال بدست اورد وا لك در بن موضع (صحه بعد) گراوور میک یم

تا مطالعین محترم علاو بر موقعیت عاجز هدئت فرمان اعلیحضرت تیمورشا وشیو خط آن رما را با سبك تحریر ان که منشی عب بر اعت الاستهلال را در ان رعایت کرد نیز ملاحظه رمایند



گروری که به ملاحظه ی ر د صورت فرمانست که علیحضرت بیمورسا مر وم درمورد لطف و رعاجز عطات حصورس صادر فرمود شد

صل بن رقم در نزد جناب مرر مد لنبی خان طلس بود ساب تا حال موجود و محفوظ است

علم شد ر عنایات لهی تعالم دولت سورشاهی (❀)

و لله تعالی شانه حکیم همایون و لا سد (١) آنکه ر رورنکه حکیم حقیقی جو هر عقول و
وس ر ر پیشگا ساط سط قدرت ار حکمت کامله چند و کاست حر عش صفحه ساد
هیولی ر آثار قبول ر ب سامله تخشد مهیای نگارش رقام صور کامات کرد و تصقله
صنعت تنه فلك ر در مدوفطرت ر رنگ کیفیات متضاد (٢) رد حته و مرت ا مرج صد د
ر ه(٣)را به‌نصفه عتدل مزاج جلوه‌گا صورمو لد ثلثه ساخته ترکیب جز سلطت و جهاندری
سلاطین با عز و تمکین را ماد الحیوا (٤) مزج بیمارن د ر لشفای جهان گرداسد و ر قامه
خاصیت ن قوی و روح ر در عصای لملال تر. کان حاری بود سیما حافظ لارو ح( )سلطنت
کبر وما لحیو (٦)خلا ب عظمی‌که و رئ(٧) رجع لحو مع رياض عالمگیری (٨) و بمودجی ر
فنون مجربات دار سکوهی (٩) ست و ترکیب کرد کارکنان کارخانه قضا ب و مختص مزج وهاج
وت همایون است لمو بمودیافته ترر ه همت لی لازم ساخته یم که هرلك رمزج شناسان
عاکفان عتبه علیهٔ سلطانی که در تداوی مرضی قانون سا(١) رحوں سته ضروریه (١١)طبیعی حود کرد
باشند من لاماثل والا ران رته مدار ودرجه اختصاص تخ د سر قرارفر ایم که باستظهار
عنایات شامله پادشاهی در رلهٔ عرص ساد وهر د تش ودر حلو گر عرصه سهود سارد
صد ق سمعال صورت حو ل عابحا رفیع حانگا حد قت و طاات دستگا
و قف سر ر لامرص ر ع اسـرار لاعرص حالینوس لزمات لشفا سوع
لا ان (ملالعل محمد حکیم) ست که دحر عرصس هموار ترسناحت طبایع صول وصورت
رکان و و س ه س در درنات و ل صورو مرحه تد ن احدارت دتعس تحفه(٢)
ی(٣) ر د ب لشفا (١٤) وکلات قا ونش (١) سات وعلامات شا لعلل طبا ست
تدکر (١٦)دسو ر حلس دستور لاج امرص روحانی ورند لاصه تجاربش م الان عرص
با د ست که درسوقت ار رط مرحمت سقاس اور تخطات مستطاب (ء د لشاق‌خان)مرف اختصاص
رر ی د سن که تمس تدگی شاق معی همو ر در صلاح مزاج و اج بوت همایوت ما
وشاهز دگات دوی لد و لبها وسایر نسوبان ن دولت و لا و اخلاص کیشان سلطنت
محکم اکه بنابر خلاف‌فصول وارمان‌ودهر و د ل اکول‌ومشروب درکل او ن رحاد عتد ل
مرف بیگردد دستاری رست دی رسات صحت وعلامات عافیت که سابع سته ضروریه
ست رحد عتد ل ورد کرد رحود ر دستور لاطبای نام سارد ستوفان ظام کرم
صورت رقم شرف ر دردفاتر لارن ست نمایند فی ١٤ شهر ربیع لاول سنه ١١٩٣

« »مهر لد ضرب ورشاه در .ببهر م هذا لاحظه یشود ح هن بت است ١ تغری شدی زمان همین جمله که در ل به سر ی نوشته شد و ما در ن خط گرفته یم ف ان سابق که در ثنای زیرنام زمان (ملك طار فرمان) می وشتند . ار هن گوه فرا ین ست ٣ زکیفیات ضاد رطوبت رست برودت حرارت عار طلوبت که رطب ونانی ضد همدگر گفته شد ند ٣ اصدد ر ه مراد ر ناصر قدیم یعنی خاك باد ات لش ت ٤ ماد لحیوا و نسبت که بنا بر نفع زیادش بان سم می گردد ٥ نافظ روح در صطلاح طب نگاهبان روح رصد ه ضد د ست بری ن مرض ودها و مفرح ها و غیر دویه درکتب طب مو جود میباشد ٦ ما الحیو لك قسم عرق ست که سکر نمی‌آرد و وی قلب دماغ ست ٧ مو.ر تاب تصنیف است در طب که امام علاو لدین لی بن جرم ان ی ن را صنیف نمود ٨ جمع لجو مع ور یاض عالمگیری هر دو کتابی ست در طب ٩ مجربات د ر شکوهی نیز کتابیست در طب سه کتابیست در حکمت تصنیف ابوعلی سینا سته ضروریه هو ماکول و مشروب وت و بیداری حرکت و سکون ماس و ستفراغ غضب وفرح ر گو ند ٢ تحفه کتابیست ار تصنیف محمد مومن حسینی د ر لغات طب ١٣ نفیسی شرح موجز لقانون ست که مصنف آن لا س بن عوض طبیب میباشد ٤ معدن لشفا سکندر شاهی کتابیست در طب کلیات نون لك رسالهٔ ر نون ست که حکیم بو علی سینا تصنیف نمود ٦ تذکره تصنیف شیخ داود نطاکیست در طب

سال تولد یا وفات عاجز زدما یا علوم ر مور محتاج به تحقیق است ر بر
حر می که در سنه ۱۳۱۸ در حاله مذکور واقع باراه کابل افتاد ر د تمام اسناد
ر کتبخانه سابرا حاک بر گرد سد ودر بین رسالة تاریخیة ر که این خاندان
بهیئت مجموعی برای ست .مر گذشتهای اصلی ر مد ولدات ر ر مات سبقون و
اعقاب خود شان ترتیب داد بودند مر طمه خوبی نمرد است (✲) اما
مدمس در فهرست عمومی شان در دا ه تبه سا سنگ هو دا بود در
اگحا با ۱ واد ساب رمد رین حرد اسرد مبا سد (✲✲) کلمات

(✲) مها که دردت و ر سند ر دنای وطن خود ر در مای نام و تار سال
نکو سد بود و وب عاجزر در هر سو که اسد بجو کرد و یا ان شر حر ند داد ولی
ا..ل ندارد ته شود که در ۱۴ ربیع لاول ۱۹۳ مذکور داخل خدمات رسمیه شد و تا
۲۳۸ که تاریخ سال وفات مرد ر محمد عظم خان بر در بزرگتر ر ظم سد حات د شده سب
گر فارش مجر در ا و بد ع که ر فاصلهٔ بین او تاریخ مذکر حاصل د ود سال طبعی
زمان صارت ر کهولت ر بر د کشند عمر یحیی ع ر د سب حو د د
(✲✲) حطر بر ر ال محمد حب مرحوم عبناً در حصه پایانی و ب و ی د ن ور
حسب کان سرد ر. لطان محمد خان حد محمد سد یحیی مرب محمد نادر ا سهد ور لله مرقد و م شد
ردر محا امروز تنها رح سنگ مرز بزرگ عبد ال سمیع خان حکیم ی روی که ندی ر حوس
ر در پایان صفحه ٦ (مجله ۳۸ کابل) وستیم و د سب مرثیه د ل ر طبع برر عبدالسد خان
رسنگ مر ر عبد لو سمیع خان مذور سب

ن لت که سد ر چم عالم ورعیں
نکه ار ن ونی لحکمه حد س گر ند
ر تتش ر سب ر الم لم ب
گفت جون علم لیمنس حاصل ر طات حس
سد جوار عین الیمنش کحل ارع لبصر
گر را حرن نگر د ر ر فش د رد
سال مولودش علام واسع عبد لواسس
سال مرتش را ربیع عل بحه م (رسید)
هاتف غیبی گفت ر علم صرو نگا گفت

صدر فضل و کرمت منبع صدق و من
بر حکیمان زمانه در همه روی زمین
کرد ر دم ر کمالش فائض علم لیقین
شد نور د اس ز مرہ عین ا ین
دل گرفت ر عالم و بوسب ناحق لقین
که ر د نادر نام رزدی حسین
سم محضه بود باد و س نارو ر ب
یا فغان درد ناك و ناله ر رو حزین
ب فردوس باد جای ونابوم دین ۱۲۸۳

افکار و اشعارش که گنجینه لا یفنی و باقیات الصالحات اوست بهترین معرف حالات ولیاقتشان بود براهل معانی هر رز سرد برنیست و هرغزلش گلدسته بند ناالسو ت بملاحظه دونسخه مکمل کلیات عاجز رسیده ام که یکی آن متعلق جناب عبدالهادیخان پسر عبدالفتاح خان طبیب ... و در ۷ رمضان ۱۳ ... بخط میرزا عبدالفتاح خان ... کور قلمی گردیده است ودوم آن مربوط بخود من که ... نام بفرمایش میرزا عبدالرشید خان طبیب (۲) در کابل سوم ۲ رمضان ۱۲۸۲ شروع بتاریخ ۱۱ ربیع الاول ۱۲۸۳ سواد گردیده است ... که مالك آن خودم میباشم دارای (۴) فرد ... مشتمل بر غزلیات رباعیات مخمسات ترجیعات ... رسالهٔ معما وارنحات ومثنوی طوطی ... میباشد



دیوان غزلیات

حرز اول کلیات عاجز دیوان غزلیات اوست مشتمل بر (۴۸۷) غزل که مجموع افرادش بر (۳۴ ...) بالغ میشود بحر ... که ... ازهفت بیت کم ... ازهفت ... دارد باقی کل غزلها درهفت فرد تمام شد ... همگی هم داری مطلع و مقطع میباشد

---

(۱) عبدالهادی خان بن عبدالفتاح خان طبیب بن عبدالقادر خان طبیب بن ... است عبدالفتاح خان طبیب ... عبدالرحمن خان مرحوم ... الله خان نائب السلطنه مرحوم بود وعبدالقادر خان طبیب ... محمد افضل خان ... میبود ... محمد خان ... در ... که ... عبدالقادر خان ... تاریخ ... چنین ...

رسپهر دی ... وچهارم ... ام ... دم ... برد

... سال ... حرد ... کار ... برد

برعبد ... چون ملك ... صرع ...

بحو ... مصر عمر ... حکیم حادی ما ... ۱۲ ... ۷

(۲) میرزا عبدالرشید خان طبیب المتخلص به (رشید) یکی ... های ... که ... طبابت وشاعر ... در ... طبابت ... عبدالرحمن خان ... حکیم ... طبع همین طبیب رشید میباشد

چنانچه کمسیم عاجز در نظم سخن ارسك جناب سلطان سعرا بیدل همه ل پیروی کرد وارفرارنکه در بعضی رقعات حود سان بدارد گو با کلمات بیدل درهمه آن رد مطالعه اس بود وارآن استفاد ها کرد عاجزچون ارسا گردان بالواسطهٔ حصرت ررا اس اکبر به اشعار حود را بر تبع وطرز بیدل سرود حتی ردیف و واقی آن را هم اردست نداد اسك ما بطور نمونه حند مطلع سعر او و ناب ررا ر تنها اردیف الف دردیل فهرست مکبر بم

بیدل

نادربن گلزار چون‌سسم گذرد ریم ما　　باد درحام عیش ار سم ر داریم ما

عاجز

بینومست نار وس‌جسم رد ریم ا　　د من برلعل و ب برگهرد دیم ما

بیدل

ود ند سب‌سر تند حروس مدما　　امسب ارباد بحاا د وس مدما

عاجز

سد نا لعل لب نته فروس مینا　　به دل حام محالست به وس مدا

بیدل

گردمی بوس کمت گردد مسر بیر　　نا اند رگهای گل بالد رحوهر بیع را

عاجز

نا ل ا سماں برست دلبر بیع ر　　حوس‌دلبهاساخت‌حون‌ساح‌صنو ر بیع‌ر

بیدل

باشد بعصا امداد طا ب بیکر حم را　　بدارکار رها بی بر انگ ب اسب حام را

عاجز

بسمم مست‌فرق حا عبس‌وسا عر م ر　　بود بك نته‌درگردس مه عید ومحرم را

بیدل

شدی بیروهمان درسدعفلت یکی حا برا　　به بشب‌حم کشی با کی‌چوگردون با را تکارا

عاجز

حمومی میعز بد وهر طبع سحبد ن ر　　مسی درخانه تنه د رد حکم طوفان ر

سدل

بگلشن گر برافشاند رروی یار کاکل را — هجوم ناله ام بیتاب سازد زلف سنبل را

عاجز

گر ی د د درباغ آنکه گوس وی گل را — عند دی ربان ناله هم بکاس بلبل ر

سدل

ساد آرد دل بیتاب اگر نفس هماش را — برنگ وی بی سر ه مگیرد فغانس را

عاجز

گل د بکه حرب سته . م باغباس ر — نگا ی بسان گ ای ستدگل اس ر

سدل

باسد گر کمند وج ر دسی حجابش را — که مگیرد عنان شعلهٔ رنگ عتابس را

عاجز

بی گر برد صبح نظر کردم ابش ر — بود ر رر کمتر سدسم بر آفتابش ر

سدل

کی بود سیری ر یار آن نرگس خود کام را — باد پیمایی گرانی مست طبع خام را

اجز

مست رنگ عنس د ور جرخ مینا فام ر — چرن ود رمی بی سازیدو رون حام ر

سدل

حرس اشکم رشکست آینه دار است اسجا — رقص ه ی همه دم شیشه سرا راست بیم ا

عا ر

ر . عمر سسو س ینه د راست ی حا — نکه وای رصفا س غبار سب بن حا

سدل

سادگی باعی است طبع عاقب آهنگ را — وقف طاؤسان رعنا کن گل برنگ را

عاجز

یر ب حر وت حکر پا بدنام ور نگ ر — دوس خام رنگین حاداد برسر سنگ ر

سدل

بداغ عربیم وا وحب آحر حود عما بی ا　　براوردار دلم حون ناله اظهار رسا بی ا

عاجر

رد هردم نگردون سی هم ررسائی ها　　یم رفتادگی حوت سمع د ع نعصلی سا

هرحند نا کمی لضاعتکه داریم برما لسرد که دراسعار ادبای ماهری همچون عاجز انتخاب را سا ماند و بحکمت نا معقول حود درحالیکه ملاحسب هم هیچ نداریم بروحشك اشعاراورا ارروی وصوع و صمون وفن نعربق وارحصص ر و نار آن حند نارچه را درسحا نگریم ولی حون حا دادن بمام اشعارعاجر دربن مختصر ارمعسرات وممتنعات بود وارطرفی صفحات محله هم برای لشرآن موفق نست ناری لصورت تفاول حند مرتبه دیوان مرحوم واکرود ودرهر دفعه نك عزل و را انتخاب و ادك در دل می ود یم نا هم عدرما حواسته ناسد و هم صمناً سیو و آهنگ عمرمی اسعار عاجر در رد صاحبان ن مس و ظاهر گردد

عزل

١

نار رو ناسد جبون ردع سود ی دلم　　خال روی ن عروس سب رسود ی دلم

مکند هرسب شام سماب ز عطر بر　　آ ی عیر مر وس سود ی دلم

نا وساعر می کشی نا مدعی در انجمن　　ر ب حرب سود لبریز مینای دلم

نا خیال چسم سو ب ر لصور کرد م　　وج ر گرد وحشتهاست صر ری دا

در ر حوبات درسی ز من بدل حو　　صد سکن د رد ر زلف وسر نای دلم

حا ه دبو نگی ر در رل ر روی صبح　　دوحت حیاط رل ر د وبالای دلم

هرطرف ر دع ها گل کرد چند بن لا ه ر ر　　می و ب آمد گهی بهر عماسای دلم

(عا رم) در انتظار لك عماسا عمر است
چسم سوحت ر می رد دیای دلم

٢

سوحب ر دیدت روی وصای نگهم — کم سد رد دں حورسد صای نگهم
سکه سروی وام ند ب در اعصا وب — ر رعات صف سب عصای نگهم
ند ی روسو جوں ر رح گل نار کم — مر بوت خار لد در کف ای نگهم
یو آر سکه سر بای و ودم ناس سب — سروں سود ر دید سه حای نگهم
مردم د د رنا دں روب مرد سب — مر وسید سه بهر عز ی نگهم

نگرد دد به ر ں حم ر و (عاجز)
قبلهر گم ىکند لہ عای نگهم

٣

گا ں طلب ر رت بدعا د رد بهار — در حر ت نا مدی رنگها د رد بهار
مکه صدرنگ رخال حلو س رسم ر د — چوں پر طاوس هر وج هو د رد بهار
رنگ گرصد وستاں الدشکسں اه ست — حر ں نای چو برنگی کا د رد بهار
در بعل صدرنگ گل د رد رمں ر ر ں — عی بن گلشں ر س بور نا د رد بهار
ر وج عس درد یم ازرس ای عم — هر کجا رنگی حر ں در قفا د رد بهار
سود گا وصاب دں عرق ر ر حاب — ر ال حود گل رنگ حا رد بهار

وں برگهای م رد سد (عاجز) ر رسك
کر گل رنگ کف اس حا د رد بهار

٤

سرید سا به بش دوسب شرح حسرت د رم — ولی گمعں ار طالع کم رصی د رم
بود ر گد باد کوی و بخت سلیا م — گرجه کمر ر ور ولکں سوکی د رم
د رم ر ر دردسب محب دعوی ع — اں لاله ردع ودر کف جتی د رم
ود ر ب اں هما گرفخر منعم ر — ر ر ساله یع ومبهم دو ی د ر
نا سم د د ر مکسی رس عتق دں — به سبها ر حال و روں صبی د رم
بود گر ر د ر بجمن رشمع ور ں — ر ور طبع حود مبهم جر ع خلوں د رم

جو (عاجز) یم ل گشته ر ییغ نار و
بجوں وبس میغلطم حاب ر حتی د رم

د رم ر باد عم ساعر صهبا لبریز　　د د ر سك و دل ر حون تمنا لبریز
سو ب رد ر ر م که سطار سو　　چسم ننه م ر شك نماسا لبریز
جر دو رنگی نو ن بافت ر رباب جهان　　بود ن باع ر بوی گل رعنا لبریز
لا کان بر بر ار برو بر رح وست　　ست ربن بور همن وسب د سا لبریز
باد کو سته کدا ب که در محفل درد　　سبته سا سود ر قلقل مسا لبریز
گدر ر حویس گر جلو وی حو هی　　بود بن خانه هو یتی ر ن و مالبریز (۱)
خار در دید دشمی که مر در ر عشق　　زگل بله سد ساع کف سالبریز
گل به مهیا ب حرید ر بو ماست رری　　ود ار د گهر د ن درسا بریز

د ب حا به من سی بلل (عاجز)
ر ی رنگ بو ین ساعر گلها بریز

(۱) ل تصوف ر درضمار و و من ما بحث ام و با ساسی ب وچون ی اسوی لله صب لعن د رند گویند ناسالك ر کشفات (من ا) نگدرد در(و بو) محو نس د ب د د (نا ی و ا ی) راً ر ود ی نکند رفت (وی و بو ی) که سار باسم د ب و حنعای ب بدلش ثنات ید می کد ار بن حاسب که شایح گر م در حملهٔ سباق که بر ی راد تمند ن تلقی مکنند یکی (هو) گمس است که محفف (و َ) و درعرفاحا گر ن صمر (و) سب نا مر بد دو ستفاد ر ن کرد باشد یکی ر بب تحمف در نکدم چ دبن دفعه با م د ب سار کدن ودوم ر د و ب ن عمل به (و ی) محو و فنا گردید ر(منی)گذسس ولی ر م مند اری در ن مورد حوس گفته

نا ار حودی حویش مانی سرون　　ر سرك و دوگانگی کجائی سرون
امس (بو) و(وی) و(ای) ب　　وئی به بوئی گر ر ائی سرون



ستاد ای حصرت سدل بیرماسد
ن و بو سدل ار وم حند فرسد　　منی بجز بو رسد بوئی حر و سامی



کند مر حصرت سدل ر سب
بو حدب ن و بو ر شبهه سو ن بافت　　م ن و و وی بهمنی بوو به و من
بن سب حصرب بو لمعانی سر ر ن سب که و د ست و یکتائی وتعالی و دس ماسد هر منی با کسفتیکه در دنیا و افیها طلاق یکتائی به وی سود به ب ی د وبدو د ب ما به مانندهر و د ما سوی لله

٦

ند بم صوب سرنگک حرم کسب درگوسم　　کەدارد هم وصحری فاب سوروسر گرشم
سود رسورطوفات و دب عطا امت　　درن دریاصدف سان پەدارب ارگهر گوسم
سود رصطر بدل اان کار ای ب　　کەچون ابر، رسهاب گردد صاف رگوسم
سنده ژ وصلت رحود رم ر دندم　　بەنیرنگ محب یک د کار نطر گوسم
مدعیی ب ار حاجی سکروحم　　حسام ار م گفتگو باید خبر گوسم
رتع ە ر جرم عا اع شد　　کە دارد سه علب ررنگک معزبر گوسم

رض حلو درکوی حون و ر ەام (عاجر)
سخن های لا سر مدف گردد کرگوسم *

٧

بهد حب رری بوا دی دگرد ر　　تلخی د حانرا سکرحوا ی دگر دارم
جرگو ر ور ار را و کن عرفه بحر　　رموج ابرربی حربس گ ای دگر د رم
سم چون خانه ینه شم رکس خود د　　که ار ص صای سنه پهاب گ د ر
طل و م اب هولا م چه ی می　　گل فاب رحاك دیگرو اب گر د ر
سهادتگا ی ا ساب وواب حد دزا د　　که سهم ارحم ب ن محرابی گر در
غبار ر هم ا ا ب ر ر مگیرم　　رسو دیگری مدبم اب گ ار

نی امد رر لطف دریاب جهان (عاجز)
نسان باغ اسر ر ه در ب دگر د رم

٨

گر ار عرر حسب ار ا ز سم عاری　　پس ار بار یاب حضورت جان ن اری
رهر رم رک صرن ال ر د م پەید　　ند ر د گاه رندگی چون ن گ تاری
ر ان سانه در گرن رفت گ حال خود　　ر انی رهر و بر رحم ر کرب صوماری
توچو ب پ د گ دی محوگر ی ا و　　ر فتاب ار سانه نتوب بافت ا ثاری
بهاری نیسب د زجوس ر م ر داغ عاسورا　　نه گ باغ ر رە رزر نه سی گلند ری
نکوس گ د ار ر چاك گر ان　　گر داب گردون همچوصحم پر راری

ند رد عیر حدب هر شنم ر بری (عاج)
گرفتم وی ر ن مکسد کو پای رفتاری

۹

بهار از یص ا ‌ دز حب هر محلی ثمر ربرد — حر ب م درگر ان زمین از برگ ر ر ربرد
فلك سیرا ب رنگ و ب را فال صراسحا — چوحس ر بافتدنال و ر و ح سر ر ر برد
نمای دن هوس ، ری سا بر تختی جو — که حرح رظلمب سب و کُ بر حرربرد
ببند بر کس ر ان ، لك ، د مرکس هم — ک ا بدر سک بن ب برون ر کُهر ربرد
حراب از لی سدر ب سر ی ستهکوه می — که ررنگ حون این خا به ر رنگ دگرر رد
ب ان کُمکُ ، بسرعب ر م دسب عطبر — نگرد ، کی رسد عنقا گر صد بار ر ربرد

زبان سعله ی (عاجز) ور رد ها ی را
بو بد حرب صد قلم رگ ملك بذبر برد

عاجر حنانحه مر استادان سلف رگزیدگان حلف را دات ا ب سمی از اشعار حود را بیرأیه اخلاقی داد ر می را عداو اهل دل رسلوك مررن نمود و حصه سرم را به بهر ن صا بن عسقی رسب داد ا ب هرگا دراشعار ار مرور رحرس ، مل آ دهر ملك سرل ارزا د رای همین مطالب و قال د د وحنان مساد د که ادعای مارا ر د ۀ عالی سا عر ، ر مصامین حاطر د د بعسر و سارات دلنسین تحریر کرد ا ب

این تقسیم سه گا ه را که گفسیم مرسرع عمری اسه ارار ر ، داً علب سرای نسرو است رهر حه درعبر اس رصرعاب ر رارد عاجز هم گفته با شد همحر ن دگران در ا لا ب ما بد ودر وسۀ آنها کرسد اسب در سر سهای اخلاقی مباحث بد ری که دارد درمررد حفظ آ رر اماق ع ر ح م درسی عرب ، بدی رر ، درری ار کی احداب ارابسا ، بر هبراردوق وعدس وحرص وعیر مفاسد رمدار سحرس رسارا رتصرب ی ررحساب رمی ، را اب رمحررب رسحری درد رهمین طالب ا بجمد ن رنگ زعمران انشا ب دهد امامرضرع قسمت نالنش همان حسا اساب ر احساسات رعا ، صد ب رد که شاعر حسات رحراطرر حه حر ، را ارا ن عرالم ، وا گر به رآن را ر درو

تناسبات رمها ات شاعرانه و راک حمال و عبارات هد انه می ارائد

هرچند بر خود گزارا داسم که در محل حـ و آ د رگجسته اشعار
بن شاعر عالی سان را برای اثبات گفه ی نامربوط خود ورق مالی کنیم
ولی درین رفع صرف برای ا که طلب با درهو وسکتگی رصوع ماعت
دلگیری حرا دگان محزم ود با اعتذار از روح ساعر چند ورق محدود از
ردیف (ت) دیوان اورا ته و بالا کرد ارادی را که فکر نارس ما رصوع
احلاقی رد سلوا مصر ن ع ی داسه باسد رارا دعای ما را تا سدهم نکند
در دل بررن رس میکنیم

« ماس آ بر ر »

حضر ر بر گی بحر ید ـ گوهر را | چو حفظ ب ر خود ک حصار ن ست
حعص اب ر ری خود کی تا گهر گردی گهر | مس ار ن لك طر در بر ان عالم بسست
سـ حعه کس باد نسبات چو صدف | ون گهر راب ودم ساعر سرشاری هست
ا ن کس گهر کب عزت در دهر باـ | عیر حـ ا ا برو سرا دیگر بد ست
ماند (احر) قدر گوهر باقی ر ترك طـ | در ب حط آ بروی رد ب ناست
فارغم ر دست لو ب چرخ خوشك ر | ر ن ج ن چون گل اب خوش ج ما بر ست (۱)
(۱) متأ ا. سو ن لی کر د صد دریای خون | لك نتو ب رمر لك طر رو گذشت

« بیدل »

ر ر ر ـ خلو حا سا سد | چون ما بست رو در و بس سر م

« سرخوش »

کار بروی ر دوی که رنجت ربحت | ر برگ گل و نار ه ارد گلاب ر

« بیخود »

بر بند سنگ ر سکم ر قا ـه چون گهر | بعروس وش ر و نگهد ر برو

« د نا »

د ـ صمع چو پیش ان مسکنی در ر | بن ـ ته ه نگدری ر روی حوش

« صاب »

ماس ب ر احوا ن تارکی د ر | س ه نیغ بر برد و ت نخند می ورد

« بیدل »

« عجز

معمور [illegible] ست جز که [illegible] وان شکست و ریخت　　[illegible] رو [illegible] ود رخانه و [illegible] شکست و ریخت
همچو [illegible] خگر [illegible] حی [illegible] پهلوی عجز　　بستر و بالش [illegible] پنبه [illegible] خا [illegible]
هر قدر مهر [illegible] در سایه [illegible]　　[illegible] بحور عشق بو عالمگیر [illegible]
جوهر منظور [illegible] جهان جز عجز [illegible]　　گوهر [illegible] گرد [illegible] قدر [illegible] می کند.
مرد محرم [illegible] وکه چون [illegible] « عاجز »　　روصع عجز من صدرنگ گل [illegible] رد
[illegible] عجز [illegible] طرد [illegible]　　که « عاجز » [illegible] فتادگی [illegible] باشند
[illegible] عوس خاك کرد بهار　　چو [illegible] گل عجز [illegible] کن.
عاجز » [illegible] فتادگی منظور خاطرها شدم　　عجز چون [illegible] قدر رنگ گل [illegible] ماست (۱)



بی قدری [illegible] هم حولی هنر

عتبار مرد باشد در حور [illegible]　　[illegible] حوش جوهر [illegible] شمشیر [illegible]
[illegible] هنر [illegible] لاف [illegible]　　[illegible] انجا [illegible] جوهر [illegible]
[illegible] ندارد [illegible] پهلوی [illegible] کمال　　[illegible] که [illegible] سلیمان [illegible]
میرس عزت [illegible] در [illegible]　　[illegible] حود [illegible] گرد [illegible]
صاحب هنر [illegible] گری　　هر [illegible] دست [illegible]
گرچه [illegible] کسب هنر [illegible] قطر [illegible]　　[illegible] رنگ [illegible] در دنبال [illegible]
[illegible] باشد [illegible] هنر [illegible]　　[illegible] جوهر [illegible] زنگار [illegible]
نامه [illegible] « عاجز » [illegible] کسب هنر　　رنگ [illegible] وجهٔ جوهر [illegible] (۲)

(۱) نکته [illegible] وسخن [illegible]　　[illegible] عجز [illegible] نسوی
« [illegible] »

به قدر [illegible] در [illegible] مقصد ما　　[illegible] در [illegible] منزل [illegible]
« [illegible] »

[illegible] شکی در [illegible] لند　　[illegible] همه پرو [illegible] چر
« [illegible] »

(۲) [illegible] صاحب [illegible]　　که گر [illegible] آفتاب ارگهر [illegible]
« شوکت »

مرد [illegible] کسب [illegible] گیـ [illegible]　　[illegible] جوهر آب جری [illegible] پاست.
« [illegible] »

[illegible] همتی [illegible] طامع　　[illegible] هر کس که [illegible] گمان گردد.
« قطر [illegible] »

عیش

عیش‌هم‌چون بد رون‌ر بدار عن کلفت ست   وب نتیاند چو ند سنن ناتست دست
تلخ کامیها رناد دوی یسم دست د د   بن عسل دربرد چدبن خانه ر بورد است
ور ر بر قاصد کوتاهی عمر ستوبس   ر حه د ش‌نکه برسحاب و قاتم کرد
ی نغلفت دررمن و اند عس بهان   رمن وس صرب ر بالش رروسدست
دن ر لم یس گر ار ا ساحب.   ررسنگ‌ع ل‌د م مه اسد نگس ا ( )

سهرت طلبی

نا بدم سهرب طلب دیدم که ماسد نگس   عبر اب سنه ر نام سوان نامن
حا حوهی ناحرس ناحن سرب سار   ببب عبر ررحم دن مثی نگین نام ر
نا بد ری رهن حاك سده ولب سس ب   حو م س طلع عالی رد بو ن‌نگس
وسهرب‌طلب‌برگم بدن نادسب‌رس‌د ری   که نیغ نام ب بدن ر م بحان نگس‌د رد
روی صه ه دنا وس اسکه همچو نگین   رم نام نشان ر ویس و نگند سب (۲)

فرصت عیش

رغفلة روفرصت عیش دون عن ماس بدل   که ر دسب سلیمان هرمن نگرفت خاتم ر
عیش ر سارد نلاس رری کافرکس ر   موردور سا سکل سو د ژ د است (۳)

---

(۱) نغفلت جند ی‌و ماند برنگ ساتس   دلیل و ب ر حت میکنی اه ما ر
گر مردی درتخفیف ساب لق رن   کنز نگشت دگر نگشت بر اك بدکم‌د رد
نشاط طبع در رت بکلف سشر ما ند   بخاك ر رس‌ر بن‌طفل‌ر نگس برکنده‌اری

« سدن »

(۲) مس بد نام ر نبود گربر رحوس‌دن وردن   گس د م‌ر ن‌ش و س‌د بد ن برحکرد رد

« سدل »

دوی بهرب‌ها دالل طرب خام ستوبس   صورب دسر نگبن خمار نا ست و س

« سدل »

سده کدن برعب ر م ری عزوحا   جو ن نگس‌سد(هرکه‌نام ور ود)روبش‌سا

« صاب »

سهر گشتن بحهان عبرسه روی ب ب   (برد ل) کاس که نامت رنگس برحبرد
سرد رمهردن خان

(۳) و ربهر روری باعث‌سرمند گی ست   رن حاب سا نگشت د رد درد ان

« عنی »

حت دلکوب ب صموننای بدیر ررو   گندمی سار برم ورد نا نان کرد طرح

« سدل »

« زر »

ی سه دل چه ری ریج شمار زرو یم بسم گر بار کنی زور شمار سب بن حا
یک دوس گد هم ریج باس یم و زر دبار ه سودر ربربار ر سه
اسد ال زر ر گر ر طمه مردم جوهر در بدن حوس وردن ی سدر اتش (۱)

(گوس کر)

ه ملده س هر سارکه ود بدر بهان ر ب بن رم مت غفلت گوس کر سب
ربان ل مد کی . وشمع وگوس کر چون گل که رنگی د سجز ردن رگ سوسد سجا (۲)

« حرص »

ا رکار یران کجار د رسم که کاسه رص غنی درکف گد گد سب
یای د رص درپیری سود دل بسر حوسد ربار رس قا سدو نا رنجبرا ب (۳)

« سائل »

طاهر سود رسی گد حوهر سعم ناحن رگر مج گیارد ر نگ ب
رگد فاق برور ب نا عدا دی رسال لند ور ل غا ب (٤)

---

(۱) زر پرسی مکند دل ر سیا حر بن صفر بسود مکنند
هرری ممة ن وهر ساق بد ب آدم نسب که مال وحد مس حر نکنه

« بدل »

ر ن عمر س لف شد هر که رکس زرگر ب د د سر بر بادجون در شمع آتش درگر ب

« غنی »

(۲) ر ن ب گوس گر ن و نم که نا بلد نگردد سحن عبر سو .

« غنی »

(۳) حرص ر نکند بع ب دو الم سبر همسه تس سور د ستاد رد

« صائب »

د بچس ر رص گ بندست رحال ب ن ست سد دف ر حراز ب گهر پیمانه بر

« غنی »

بهر مد ی سب ا ل ح ص ر ار مال کس سه و ب دند ن میگرد د ان ار را

شوکت

(٤) رسال سوک ر ٹش ود ربات دولت که د د رطمع رلب کرم ر انه میگردد

سوکت

اف دل

روسناس لفظ و خط سد عنك ر بهلوی حـ م　　سعی رو دل بهم ی رد ک ر

احتلاط با عنا

حتلاط عنا ا ه طا ر مد آسب　　ب ں سر بختان کمتر ر رنگار ه ب

حـم یوسی

گر مکمف ر جشم وسی دور بنی اوری　　الب نا ار دیدن هو د دور یب

اتفاق

اق ل حس حود جهانگیرت کند　　نالهٔ ی ه ب بن و ر حمعب سب

رضا

ر حو ب نا هر صید ل سلا ند و بس　　ب مکم قصه نیر و کمان بر روی د ت

سر محو

ب کو ر ب سر کر خلق اند محذ ب　　خاک ه ں رر که م لک ر بهوان سناست

ر دل

تیر دں ر ص ب صاف گهر رسو کد　　یسود نا جار ب رگ ملابان زیر و ت

م لک

سخص ه لک گر غنی ند د رد کرم　　ون ب گوهر غلطان کی رغلط دی است (۱)

استغنا

و اگر که در ں باغ چوں گل نرگس　　د ر زندگی حوس ر عصا تکیه ست

اصیس سر انگان ر ید ب ه دی رکس　　چ ه بماب ر د د ار ں فارغ سب

هم دنیا

نکه ر حسب د ای سه کا ه نکی　　نشد ل مرد ر بحورد ب سکندر ں حا (۲)

✲

(۱) بسر ل جهان ه لک ردو ب یسر　　طر نا گرد ه گوهر رچکه ں دور اند

« صا ب »

چکس چوں رر سر مردم مسك ماد　　گنج ر دست بحلاں خاك بر سر کند

« ر »

(۲) درنحو ں جی ها نکش مندی ر نهار　　در تمکده نس کوک ستحو ها سود سب

« اصرعلی »

پیری

خم شد قدم ز حسرت ایام سو ت — این بار سنگ ما به چه قد ر گر ن بو
مکن بپهلوی ز مرگ ون قد خم شد ز پیری — با فتادن هم عوسنست د بو ز نکه مایل شد
شاید نیاب می زندگی پیری بسی است — ی جوان حون قامت م د معنی سکل لاست
سجده اکنون رد و ن ز سان فصل و — د چو ر بهر گنه خم گشت محر ب ن ست
سر گشتی دور کن ز ه دل ز نگ عمر — قا ست خم گشته (عاجز) صمل برد ر ست(۱)

عبرت

ی گد ر آماد ا کی ز اسپای وج — پیش پای خویش هم ز سمع عبرت د د ن ا ب

هستی

نبود نتیجه طراوت جمن به سم صبح — ز مرم فرصت سی رخ ز عرق رد ست

قناعت

هر که باید محل امرور قناعت ون گهر — خانه ز شمع صفای سینه روشن مکند

(بیخودی)

در حریم ورسم هر دم ر ر ودی — وس ز مرر رفته کم ر سپهر بر و ز سست
نگذر ر ود تا خبر بای ز و ی بی خبر — ر نکه در برد سهو می اند ا وسهاست
ز نه بزم یار برد ز طربی بیخودی — طا ئر ما ر شکست ر نگ بال و پر د ب
مو ن چو هوس پر بد ا ز سر و ر سد ا و — طر بی صد دل و صف کوشش با د ب
ی مو ن با و قابل گست ز ضبط نفس — سجودی دهد ز ر نگ عرض د است
در ساحات حیرت نگ ب ای حصر ل — در ن و دی ز حودگم گشته گ بهار نماست (۲)

(بی و انسات)

بی حودکی ب منظور گرانبات و — قط ر موج گد ر و پش دریا کردن سب
در نیاب و ر بی ود رن گر ود معرب — ماد زموج سیلاب بی و ما مبهم گردد (۳)

( ) چو ا و قد م گ به ز سپهر ر ود — ا ار ست که آماد ا س رفتن ر
« صا ب

ست باری در جهان سنگین ز ر بار و ود — پشت خم سد زندگی را نا بسر بردیم ا
« غنی »

عسارد عدای جرب ز ا ل ب پیر ز — کمان ز گرچه زو ن د ی ره نمی گردد
« غنی »

❀

(۲) ر سر الم دل غا ل و ر به حباب — سری گر بگرسان ز و کشد دریاست « بیدل »
محیط ست چون محو گردد حباب — ز حود گم سدن جز و ر کل کند «

❀

(۳) بیر بی چه نیاب میتوان کردن — طلسم هستی ما حت باطل تاد — بیدل



طلة كه ر ى ده ر ملح مركزين گردمه



شكل ب تصطيح ملح

وحدت

برهمن دردیر ور هد درحرم رودم رتند   سارنك سار ست ما مختلف آهنگ هاست
یکصد دارد ظهور ز برد هر گفتگو   نوحه مـام حد ر سار بر سور ند ـ
کو رنگ وبو کد سب جز موج کثرت گل   در بوستان وحدت ن کمتر ست و ا ست

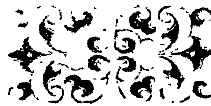
(محوس)

رفته بم ز بس نه حود حون عنحه بکد ن مریم   درخالت گردن ما ارگر مان قارغ سب
چوموج ز بیحودیها حویش ز نگداز ودرباکی   ر گرد بیستی نه ر ـکی دبو ز سی ر
جز گل حسرت ند رد بور بهار باع عمر   سب هر حا رنگ با ان ر ند رشک ـ

(مبالغات شاعرانه)

سـ له درهر سحو ن د رم ر ری دع دل   زفروع دند سر بن بستان روس سـ
سـ له ها د ریم دردل ر ب عشمت نهان   درفلك ورشد عکس س لك بخال ماسب
سب که بودم محفل ر ی خال عمان   پنبه نارچ سم ـ ر سمع مر ورد سـ
سکه چون تعم بهار مرور رنگ حسن و   رنگ هم نا ردل سر بکشد گلدسه ـ
بسب همچون لاله برم رور رنگم عکس ما   س داعم ر گل حور سد هم رو سرا ـ
سکه ر گرنه ن روی رمن حند ر ند   سب نکسب که فلك کسی طوفانی ند ـ
در بهار وصف لعل هم و سوس در چمن   منحه گل رربانه ر ن لب حواموس است

(نا تمام)





اس رمحله ما بون
لمد ۲۶ مبر (۱)

رحمه حناب سرورخان گویا

روع یك غلطی تاریخی

سلطان محمود عزنوی وحکیم بوعلی سنا

(۲)

همچنین این داستان که این سینا محض بدیدن بعض بکی از اقارب شمس المعالی امیر قابوس را از بیماری ع و اورا در بامه بود ر بر ملاقات حکیم ابن سینا با امیر قابوس وسناختن امیر اورا بانوارس های ر ارائی که گویند درحق وی ابراز نموده اند تماما ناسی ارجعل بافی وساحته کاری نظامی عروضی و محمد خاوند شاه است غالبا این هردو اساس مذکور دروغ را ارتحریر خود سیخ را گرفته اند چه سیخ درکتاب روف خود قانون از آنکه به امراض را تشخیص وصحت میکند ارمطالب فوق صریح ناب میشود که سیخ به جرجان محض از برای ملاقات امیر قابوس رفته وارانجا بدون سل مرام بازگشت به جه بل از رسیدن سیخ به جرجان امیر قابوس بدست قشون یاغی خود دستگیر و بقتل رسید

اگرچه فرمان روای اصفهان علاءالدوله دیلمی بسرعم مجدالدوله بارها تاج الدوله را مغلوب وحتی همدان را هم د حر نمود ولی خطاب شهنشاهی دادن

شیخ را وزیر او ساختن چنانکه نظامی عروضی می‌نویسد از همان خطاهای فاحشی است که به هیچگونه قابل عفو واغماض نیست چه خطای مذکور تمام وقایع مهمهٔ تاریخی را منقلب ودگرگون می‌نماید نسبت به این که بوعلی سینا در مرتبه به رتبه وزارت مجدالدوله دیلمی رسید ولی هیچگاه بوزارت علاء الدوله از طرف خود نرسید بلکه بعد از استقلال شمس الدوله و آغاز عهد تاج الدوله علاء الدوله همدان را فتح نمود و در این وقت شیخ بدربار حکمران مومی الذکر حاضر شد و به عمر را در اینجا بسر برد علاء الدوله هم قدردانی زیادی از وی مبذول میداشت وهمواره مراحم والطاف از او واقع می‌شد از نتایج آن است که شیخ در طی حیات این پادشاه « رسالهٔ حکمت الهی » را تألیف و باسم علاء الدوله مزین نمود

و علاوه بودن شیخ و ابوریحان بیرونی بدربار مامون ابن مامون در یك وقت و باز رسیدن مکتوب از غزنین و مسافرت و پراکنده شدن آنها محال و اثبات این مطالب از روی تواریخ غیر ممکن می‌باشد چنانچه ابوریحان البیرونی در دیباچهٔ کتاب بیرونی « اطباء لقده » حقیقت این را بدرجه رضایت شیخ داده مطالعه نموده نمیتوانیم که این سفر تاریخی تحقیق نمائیم معلوم خواهد شد که این داستان از ابتدا باطل و خالی از حقیقت است چه اوری نتایج مندرجهٔ تاریخیه معلوم میشود که ابوریحان را ابوالخیر از خوارزم در سنه ۴۰۷ هجری بغزنه رفته اما طبق گفتار عروضی می‌رسد که حکیم بوعلی سینا از سهیل مسیحی (۱) قبل از سنهٔ ۴۰۳ هجری از خوارزم خارج شده اند

(۱) در این حالا چند جا نوشته‌ایم که اصلا اسم او و جهات وسابقه غلطی نباشی است این که رایج بوده اسم او مسیحی بود لااقل نامش را تاریخ الحکماء قفطی » و « قاموس الاعلام شمس الدین سامی » مطبوع لمستشرقین

بر علاو شیخ بوعلی سینا (قول نظامی عروضی) به جرجان رفته و وزیر شمس المعالی
ا بر قابوس مقرر گردید

وفات ا بر قابوس در ٣ ٤ هجری است دربن داستان نظامی عروضی ١ ابر
رعا به که شا د ملحوظ او بود در واقعه جداگانه را ار بی اعدا ی بهم درآ حته
است (سخاؤ) در ضمن نگارشات خود می نگارد که البیرونی علت حملهٔ
سلطان را بر خوارزم و سلب استقلال و ضمیمه ساختن سلطان آنحدود را بر قارو
خویش و عـ ثله فتنه خوارزم که در نتیجه به قتل مامون بن مامون
منجر و پس ارقتل او خاتمه یافت بطوری که خود دران وا ه
حاضر و شا هد بود مفصل ی نویسد بر علاو تل حسرت باك ما ر
سبب شد که سلطان محمود برای تجاوز و دست درازی به خوارزم بهانه بد ب آورد
حنا چه برای انتقام خون ما ر ن ابن ما ون به نتهای عجله به خوارزم شتافت
را س بغاوت را فرونشاند و در موسم بهار ٨ ٤ هجری عنان حکومت خوارزم را
بدست آورد و آن کشور را ضمیمه قلمرو سلطانی خود نمود و هم دربن رفت عد
سور سان ر اسراء ر را بکیفر کردار شان رساند التون تاش سپه سالار خود ا
واپس آنجا مقرر نمود و در موسم بهار همان سال به افغانستان باز آمد و غنایم
واسرای بسیاری با خود آورد بعد ا همین اسرا بدسته سون سلطانی داخل ر
در رکاب ار بهندرستان هجو ر برد ند در زمر بن اسرا ا رادی ار خانواد
شاهی نیز بودند که آنها را سلطان به حصار های مختلف محبوس نمود غالباً درهمین
سفر ابونصر ابوریحان و ابوالخیر ملتزم رکاب سلطان بغز ه آمدند اگر در تاریخ
اسلام بنظر غور طالعه رود بطور ریح معلوم می شرد که شیخ وعلی سینا را
باا بوریحان بیرونی هیچگاه اتفاق ملاقات نیفتاد زیرا شیخ ابوعلی سینا در تار

زندگی خود می بودند که وی در حیات علی ابن مامون از خوارزم بیرون آمد
بیهقی مورخ مشهور العهد چنین میبودند الا برانی در دربار مامون ابن مامون
که جانشین علی ابن مامون بود تا سنه هجری ۴۰۷ که تا ۷ سال بود
حضور داشت و بعداز قتل مامون ابن مامون در ۴۰۸ با سلطان محمود بغزنه آمد
ولی ارتباط او کار ... خطوط در بین شیخ و ابوریحان بیرونی در هنگامی
که شیخ در بخارا بود ادا انکار نمی شود

دراینجا بدو نکتهٔ مهم و قابل دقت برمیخوریم که از سر تا اخه با اگر را ... گوییم
کذب خارند شا آشکار میگردد یکی آنکه میگویند گماشتگان سلطان تعلی که شیخ
درری فقها بود او را نمی شناخت اما باید ملتفت گشت که در هنگامی که ابن
سینا را ... بعد ... اعتبار می رسید چنانکه بهمدان رفته و
دوبار بوزارت شمس الدوله ... اصفهان آمد و بدربار
علاء الدوله ... گونه ... گماشتگان سلطان
... سلطان ... گماشتگان ...
وی و با بقول محمد خارند شا بعلت ... اصرار بداشت
پس چرا فرمان سلطان ... صادر نکرد تا آن ... که
... سلطانی را ... نظر ... نکردند

دراینجا بواقعه دیگری هم برمیخوریم که قابل ... ابن احتمال
آنکه سلطان غزنه در آخرین سال سلطنت خود (۴۲۰) نهضت ...
(ری) گردید محمد خارند شا می نگارد که سلطان از ضعف خاندان
دیالمه استفاده کرد ... بخواست مملکت ... از مجدالدوله ...
نه پسر خود مسعود ... حکمرای خراسان ... غزنی ... بلاد

هند ر به پسر دیگر خود محمد خوانده کرد درسجا محمد خاوندشا میگویند
سلطان محمود درهمین وقت ممالك عراق وعجم را همان ر سر ناحب ر ناز نمود
حال آنکه او روی حقا و سلامة ناریخی حکیم این سند درس ر ب در عراق
ود ربرا سیح در ٤٢٨ هجری ترك حیات گفته حنانچه سرت نگاران او
مو اند که سح در راخر حیات حرد ١ تا ١٦ سال درحد ت علاءالدوله
د بر برد پس اگر سلطان محمود حقیقةً میخوا ست که سح را گرفتار سازد
این طلب د ساز د پولت رزت مگر ت ولی ظاهر است که سلطان محمود امحد ین
ملك خواهشی نه نمود حه از سرحی که نگاشتیم فوت محمد خاوندشا واضحاً
ردیدمی سود

اما این وات باقی ماند که درصورتیکه محمدخاوندشا ارخدمات سلطان محمود
ست به اسلام به الفاظ بسیار مخلل ر بر هم زده ر نمود بازچگونه بروی
بهمت لسه رچرا رو بی خلاف راع بر علیه ارمی بود ید خواهش را بر ین مهج
بعنوان گفت که چون محمدخاوندشا را سوق ر قادر نگاری بهمحان آورد
رطب و یا س را بدون رندیع و تحقیق در ب بنداسمه ست ر ساهد تا در
ست ابن‌سحن سمه روضه‌الصفا رسا بر د او ر هانی است که درهمین کتاب
حا نجا مذکور گشته رحمله عهد ر دیمان خواجه نظام‌الملك است که نه ر ب محمد
خاوندشا با حسن ابن صباح ر عمرخیام در ایام تحصیل با هم
بسته بودند همین را ۀ سلطان محمود رحکیم این بدا تماماً ساخته‌گی و عاری
از حقیقت است حرا که ر رحین عرب ارقبیل علامه ابن خلدون المقطی ابن
ابی اصیبعه لعنی رعیر در ین راقعه نکلی خاموش مانده است حتی بیهقی در
ناریخ مسعودی خود ازین سه دکری نکرده ب ر رحین بی‌سی د ب امگونه

لغرشها و وراسهای ضعف حود بدنام ادحنانحه مصنف این داستان بی ی
سر ارس مثل اسب هما با علت انگوه ررا بهای ضعف احلاف مسرب است
دربی عقیدهٔ سلطان و ورح سا رین ممکن است که محمد حاوندسا و سایرین
این روایتهای دور ارصحت را ار روی د ب د لمطان د ه باشند نظامی
عروضی‌سها اسعدرمی وید که لمطان عزنه علما ر حکما را حکم احصار بدربار
حود مود اما بیس ار ین چیزی ب د لمطان نمی ود د

ولی محمد حاوندسا دربن ر سه شرح ر د طی داد می وبسد که سلطان
پیحواست سح را بدست آررد ر ه علت سؤ عقیدهٔ ار وسح نمایداما مولف
نامه دا وران (که درعهد ناصرالدین‌شاه قاجار الیف سد) صریحاً مینگارد
که سلطان محمود سح را بعلت سو عقیده ار حواست قتل برساند به بین
تارب ر ارکجاست تا بکجا ا ها

کذب
دروغ گفتن در ار بد رین عادت ر بیکند (وتة)

❀❀❀

تکبر
ت ما ن وصد کبر ست پس با د حوب فکر کرد ر ر اب لای همه ست
(پاسکال)

❀❀❀

احسان
احسان ار نجاد ت (سولی پرود)

آثار عتیقه بودائی بامیان

۳

ترجمه آقای ... ... ار

برای اینکه این مبحث تاریخی حیاتی کسانی که وارد بامیان شده در اطراف آثار عتیقه آن جستجو و سعی نموده‌اند تکمیل کنیم باستی ذکر شویم که در ۱۸۹ برای اولین دفعه داکتر «گری» J. A. Gray در کتابش مرسوم به «اقامتگاه در دربار امیر» My Residence At the Court of the Amir کلده عکس ... ۳ ... تری را شایع کرده است بالاخره در ۱۹۱ مستر ... سروی طبقات الارضی هند در جلد ۲ خاطرات های انجمن آسیائی بنگال Memoirs of the Asiatic Society of Bengal مقاله ... به آثار بودائی بامیان شایع نمود. در ۱۹۲۳ انجمن روسی که از طرف کمیسیون ملت تعیین شده بود راجع به ملت ساکنین سرحد نزدیک (... وقایع تاریخی نژاد شناسی) از پروفسر بروردن J. N. Borozdin ادر ... یکرد) کتابی بعنوان فغانستان (حصه اول) زبان روسی (۱) نوشته است

احال هر ... مبحث عنوان ... احیر نوشتیم ذکر اسامی ... آثار مرقومه کسانی بود که قبل از هیئت عتیقه شناسی ... وارد بامیان شده ملاحظات

---

(۱) بالاخره کتاب مذکور ... در ... صفحه ۱۷۳ ... ۱۷ ... بزرگ صفحه ۱۷۷ ... که ... وصوف ... حاطه کرد صفحه ۱۸ ... و ... کاری یکی ... سمج ای مجاور ... دو ... صفحه ۱۸۷ ... نشته ای رنگه الای ملك دوار سمج های ... دومین ... بزرگ

برداشتند و رسم و عکس های متوسطی از آن دیار بر داشته اند

هیئت اعزامی فرانسه از نوامبر ۱۹۲۲ شروع بکار نمود است چنانچه رئیس هیئت موسیو فوشیه بقرار نوشته ژاخاکن بتاریخ اول نوامبر ۱۹۲۲ وارد بامیان شد مدت ۹ روز در آنجا متوقف بود بعد از ایشان موسیو اندر گودار Andre Godard مادام گودار (خانم او) ملک ریم ما در بامیان اقامت کردند (۱) استاد این در بهر که عمارت از بلان سمچ ها نقل تصاویر بزرگ و عکس ها مساعد براساس مطالعات این کتاب گفته میشود در موزه گیمه Musée Guimet (را ...) گذاشته شد ... جای موقع نخواهد بود اگر متذکر شویم که استاد فوق الذکر ... به کثرت آثار عتیقه که مورد در بامیان برخورد ... باشد جرحصة ... باید بلی ... آثار عتیقه مرئی ... حاکی بامیان تکمیل عل تصاویر ... درس کردن آنهائیکه هنر از یک رفته لا ... گل رسیده شد مطالعات بکار جدیدی ماهه ... بهرجهت گر ساتج این معاینه اولی ... فرض استعداد بگذاریم نخواهد ... رد

در ماه ... مسیو ژوزف هاکن J Hackin چون ... ساعتی (۱۸ و ۱۹ سال ۱۹۲٤) در بامیان گذرانیده ملاحظات ... آورد سپس در ماه نومبر همان سال (۲٤ و ۲٦ نومبر) دوباره معاینه سمچ ها ... جانات دقیق تصاویر آنها ملاحظات اوله خود را تکمیل کرد

... های بزرگ

... ۳ ... که ... بزرگ ... حکاری ... عجیب دورهٔ بامیان عمارت ... عظیم الجثه ... های ... (۲) است که در جدار

---

(۱) ... ۲۰ ... ۱۹۲۳ تا ... ۱۹۲۳

(۲) فاصله بین دو بت بزرگ تقریباً ٤ متر ... د

سنگی (عکس ۱) کونگلومرا (احتلاط گل وسنگ رر) عهد سوم طبقات
الارضی که حاسه شمالی در را سنکیل داد راسید شد اند ودای ۳ متری
درحصه شرقی حدار سنگی درطاق رارگر ه که حصه وقانی آب ۸ متر عمق
داد (عکس ۷ ب) سطح حب این طاق بواقصی دارد که ارآب سهمند
متبنود اس ب کار ارل دستی صنعتگران برد ر ارهمه اولتر ه برا سدن آن
داحمه اند اعصای بودا کلمب ربی مناسب سرار سجد بزرگ سسمه اش
سهاب برامد شابه ها ارحدوباد راح رراها ماسد سمع دیوار دربدن ار
حبید است تعصیلات صورت بودا ملوم نمیسود ریرا بد انی بیی رلب های
اررا اصرلاً حراب کرد اند رامرر اربیشانی تاریخ تصورت سطح عمودی
باقی ماند است چین های لباس اررا مجری ارگل حو ه ساحه ه بدنش ملتصق
نمود اند حین های بهم نزدیك ملان سلطانی (Saınghatı سنگاتی) که
کاملاً بدن بودا رامی پرساند خط الرس ای سعه داری را اب مید د
ملاحظاتی که راجع به عدم تکامل منظر طاق راعصای با وررن ربی ماسب
این مجسمه مردیم ارنك طرف ، رحرد سمج های بدی که درمجا رر نزدیك ب
۳ متری رافع است رطرب دیگر مارا باین را دار نمود که همین دسته سمچ های
اطرای بب ۳ متری را قد بن عمرانات حدار سنگی و مربوطات همان معبد شامل بدی
(رن ارل مسیحی) نشماریم حالا ما ییم به درمجسمه عظیم الجثه که آیا درحه ربی
ساحته شد اند رعمر تعریبی آنها حقدر حواهد بود موسیو الفرد وسه عصر
ساحتمان در ب عظیم با مان را با عصر براسدن ب های بزرگ سه قطعه دیگر
تبائی ه کرد در نسخه عمر تخمینی انها را تصحیح میکند ه ارالیه میگوید « سه مر
ساحتمان در ب عظیم بامیان ب به زمانیکه براشدن ب های عظیم الجثه ار

ساروگچ رواج بود رهنمون نقاشای باهای بزرگ آن در حرینه های « تحت باهی »
تاکر هلا » دید مدرد مؤخر نسبت به س های حبی (اینها هم در سنگ تراشید
سد) مقابل س کنگ Yu Kan که درون ر ک لانگ ن ong Mn
که در رن ٦ ساخته شد اند معتقد ر نا ب های « زار ب Kavi سرهند
Sunde همه بر تد اشند » (٢)
زرار حینی هوا س هم د برتحالی در اطراف مجسمه های عجب (فان یان نا)
Fan Yan Na یعنی بامیان ( ) در دسترس ما گذارد است در ع بریکه
زرار حسابی وارد بامیان مشود یی در سال ٦٣٢ م مجسمه ها ازورق طلا
با بهر قسمیکه رنگ آمیزی شد بود حسان وا نمود می نمود که زرار حال بیکرد
ب ٣ متری از برج ریخته سد باسد حالجه شار الیه میگرید هر حه
دن بودار اعلیحضرت ریخته سبس آنها مجمع ر مجسمه استاد بودا ساکیا ری
Sakya Muni رانکمیل داده اند »
ب ٣ متری ... ٣ نری در طاق سه گونه (عکس ١) رقی
حسابی در ترسیم خطوط داکه کاری که تاز طلا ده بردم سان میدهد



(١) ر ر ر مایات رسو بوسه لو که دو ب رزرگ بامیان ر ر ٣ و ٤
ری ر سید شد باید چون ملاً ملاحظه رسید که ب ٣٠ نری ی بت آرجله کار
و د دقی صنعتگر یا د عصر سام ب ر ٣ و ب رک ٣ متری
٤ بر مصادف بود (مترجم فارسی)



سال ٦ جریده ... ر یفه اصلاح

هر گونه جر ید و مجلات برای ممالك مفید است ولی بقدریکه ا الی بر ر نامه
اد لچ پی رعلا ه دارند اسموقع بدیگر جراید کمتر دست میدهد

ر ر نامه اعدای ومی هالی است ر هر گونه اطلاعاتیکه مردم بان محتاج اند
روز ا ه ا این حوایج ومی را تکمیل میدارد

ر لس عن ر مار ار بحکه لمر مطبوعات در العصر ت با ه اروجود روز نامه
سال لل همچو اصلاح محر ر ا بود با خصوص درجند سال قبل که جس روز نامه جرا ی
در طبقهٔ فاضل و با ترسه ر یاد ود ر لی سحص مر ریکه در میدان عمل را ید د قت
...ن خودش ادرین را صرف کید بید ا ا د

حصر درخشندهٔ نادر ا هی که مرلد رمبنع هر گونه کارهای زرگ ر وسه ات
عالی بود در حاله تاسیس ر ر نا ه اصلاح ر که سا بقاً همه گی ود بر اراد ر ود
ر ف این ارادهٔ زرگ عامل اصلی رشخصیت عالی لازم داشت باارعهد بقدر دلخوا
راید حد هر کاری درآغار د کملات حر د دحار ا ی ر ل رغلط یا مشتود ر لی
رر نامهٔ شریفه اصلاح ر تحت اداره محب کهی سا رری مدیر فاضل آن با نهایت
خوبی بو میه انتشار یا ه ر ورد استفادهٔ قارئین گردید

روزنامه شریفه اصلاح در جریان این اما ... ساله نایل ... ساعات محسوس گردیده هر ... که دیدیم ... در مزایا ... مادی ... عمری آن افزود و ... حالت انتظار گردید

روزنامهٔ شریفه اصلاح ... معنی امروز یك جریده لایق و مفید وقابل ... اهالی وطن ... وصادر ... داخلی اخبار ممالك خارجه ... اهمیت ... اعلان جرید خیلی قابل ... جریده شریفه اصلاح ... بر خلاف ... جراید ... وطن امروز دارای ... مادی ... از نقطه نظر فواید ... اینکه این روزنامه شریفه دارد ... اهالی ... عزیز ... ساله اش ... روزنامه شریفه اصلاح ... مدیر محترم جریده ... فاضل برهان الدین خان ... لایق ... آن دا ... شریفه دور ... آخر ... مدی تمام کرده ... مرحلهٔ ... جود ... های این روزنامهٔ عزیز ... را ... سعادت تمام کرد ... کامله ومکافات حیلی ... محترم ... کارکنان ... آن ... م

مجلهٔ تعلیم و تربیت

مجلهٔ تعلیم و تربیت از مجلات سودمند و آبرومند است که تعدادی از معلمین از طرف وزارت جلیلهٔ معارف بمدیریت فاضل گرامی جناب نصرالله خان فلسفی بعرصه انتشار گذاشته است این مجله ماهیانه و رسمی که از طرف وزارت جلیله معارف ایران (در فروردین ۱۳۱۳) شماره اول سال چهارم آن منتشر گردید دارای مقالات سودمند علمی و تربیتی اخلاقی و غیره بود علاوه بر جنبهٔ رسمی آن برقرار و احکام داش سراهای مقدماتی نظامنامه ادارات اطلاعات اساسی راجع بکلاس های شبانه برای معلمین نظامنامه کمک خرج مدارس ملی حصانه ای عارفی سال مقاسد این مجلهٔ سودمند با مباحث نفیس بزیبائی با کاغذ سنگ واعلی حروف درست و بخوانا در مطبع طهران در حدود ۶۳ صفحه طبع گردید تا حال ۳ شماره آن به همان متانت و صلابت ... طباعت با همت ما از طرف انجمن ادبی ایران واصل گردیده است ما از خداوند دوام این مجلهٔ مفیدرا بخواسته و موفقیات کاملتری را برای مدیر محترم آن آقای فلسفی تمنا داریم کسانیکه مایل باشتراک آن باشند میتوانند اوراق بدرس ذیل طهران وزارت معارف اداره مجلهٔ تعلیم و تربیت ۸ قران برای یکسال دور سالانه آنرا که ۱۲ شماره باشد طلب نمایند



... نخستین ... جلد دوم

سخن ... سخنوران

کسانیکه جلد اول سخن وسخنوران تالیف اصل دانشمند محقق ایران جناب بدیع الزمان بشرویه ئی خراسانی را مطالعه کرده اند بدانند که تاکنون در این رشته کتابی بدین پایه احاطه وا... و بدین مایه جا...

وسیع در دنیای فارسی زبان نوشته اند وصرف همین کتاب است که در شرح
حال ومنتخب آثار شعرا بااندازه گشته ادبیات فارسی را توانگری
سرشاری بخشیده است ولی نقیصه را که در این سلسله احساس می‌نمودیم فقط
تاخیر طبع باقی جلدهای آن بود که مؤلف محترم طبع باقی جلدهای آن را
درجلد اول وعده داده بودند و آن نیز بتوجه وزارت جلیله معارف ایران
وهمت مؤلف دانشمند رفع گردید. در این اواخر قسمت نخستین از جلد دوم
که شامل شرح حال و منتخب اشعار شعرای عراق و آذربائیجان است از طرف
مؤلف محترم آن بذریعه انجمن محترم ادبی ایران باین انجمن (که رهین منن
و سپاسگذار احسان اوست) اهدا گردیده است این کتاب مشتمل بر حدود
۴۲۷ صفحه با چاپهای زیبائی و مناسب نسبت بوسائل محدود سر یک طبع کتاب
درحال حاضره در تبریز یا در طهران طبع شد و مانند
جلد اول از ابتدا تا آخر بسبک بلیغی که مخصوص مؤلف محترم
است نگاشته شده بلکه دامنه تحقیقات و اطلاعات درین جلد وسیعتر و مبسوطتر
دیده میشود و مشتمل است بر شرح حال و منتخب آثار شعراء عراق و
آذربایجان که از اواسط قرن پنجم تا اواخر قرن ششم میزیسته اند علاوه بر
جلد اول فهرستهای اسامی القاب و کنی اسماء بلاد و اماکن و کتب در اواخر آن
بترتیب حروف تهجی تحریر یافته است البته خدمات و توجهات وزارت جلیله
معارف ایران در راه علم و عرفان قابل تقدیر و تمجید است زیرا درین سالهای
اخیر خدمات خوب و شایانی بمعارف و مطبوعات ایران عزیز نموده و البته سابقه
کمک نافع و مفیدی در دسترس ما نگذاشته است در خاتمه نظر باینکه از این نظر
ترقی معارف و مطبوعات آن کشور عزیز بود از خداوند برای مؤلف
محترم این کتاب توفیق بیشتری میخواهیم که باقی جلدهای آن را نیز به انجام
رسانند و ما را بقرائت و مطالعه آن مسرور و شاد فرمایند

تحفه سامی

صحیفه پنجم

اخیراً کتاب باسم تحفه سامی مطبوع دارالفنون بده ارطرف فا ل گر می ولدنسا اقبال حسین ام ای بی ال بغرض ریص را تقاد به ا نجمن هدا کرده شده است.

تحفه سامی تذکر است محتوی بر صحیفه و صحیفه پنجم آن حاوی شرح حال و نمونه کلام شعرای برجسته ایران را است ان مؤلفه شهزاد سام میرزای وی برادر شاه اسمعیل صفوی است که اخیراً این شهزاده با دیگر شهزادگان صفوی بدست شاه اسمعیل ثانی درسال ۹۸۴ هجری کشته شد

سام میرزا غالباً این تذکره را در سنه ۹۵۷ هجری تالیف کرده و زارش را زعرفای عصر آن ذکر کرده که غالب آنها را ملاقات نموده و اطلاعات مفیدی را نسبت بشرح حال راستار ایشان در بر دارد علاوه بران طرز نگارش آن نهایت ساده و شیرین است ولی افسانه تاریخ را در تذکرات اکثر شعرا درین تذکره مدارک نمی شمرد زیرا همه درین تذکره اوستادانی ذکر کرده شده که در سایر تذکره ها نامی از آنها برده شده نه را علت تذکره های که بعد از ین نوشته شد این تذکره یکی از ماخذ مرجع هم آنها بشمار رفته است خصوصاً واقعات تاریخی در راستای این تذکره را بدرجات بلندی می رساند مثل تاریخ ... جناب مولانا اقبال حسین اول کسیکه نظر ستشرقین را بسوی این کتاب نفیس جلب و توجه شان را در اوراد برون انگلیسی که در جلد چهارم تاریخ ادبیات ایران الیف نفیس خود ازتحفه سامی ذکر نموده واشد احتیاج رخواهش خود را به طبع ین کتاب نشان داده است

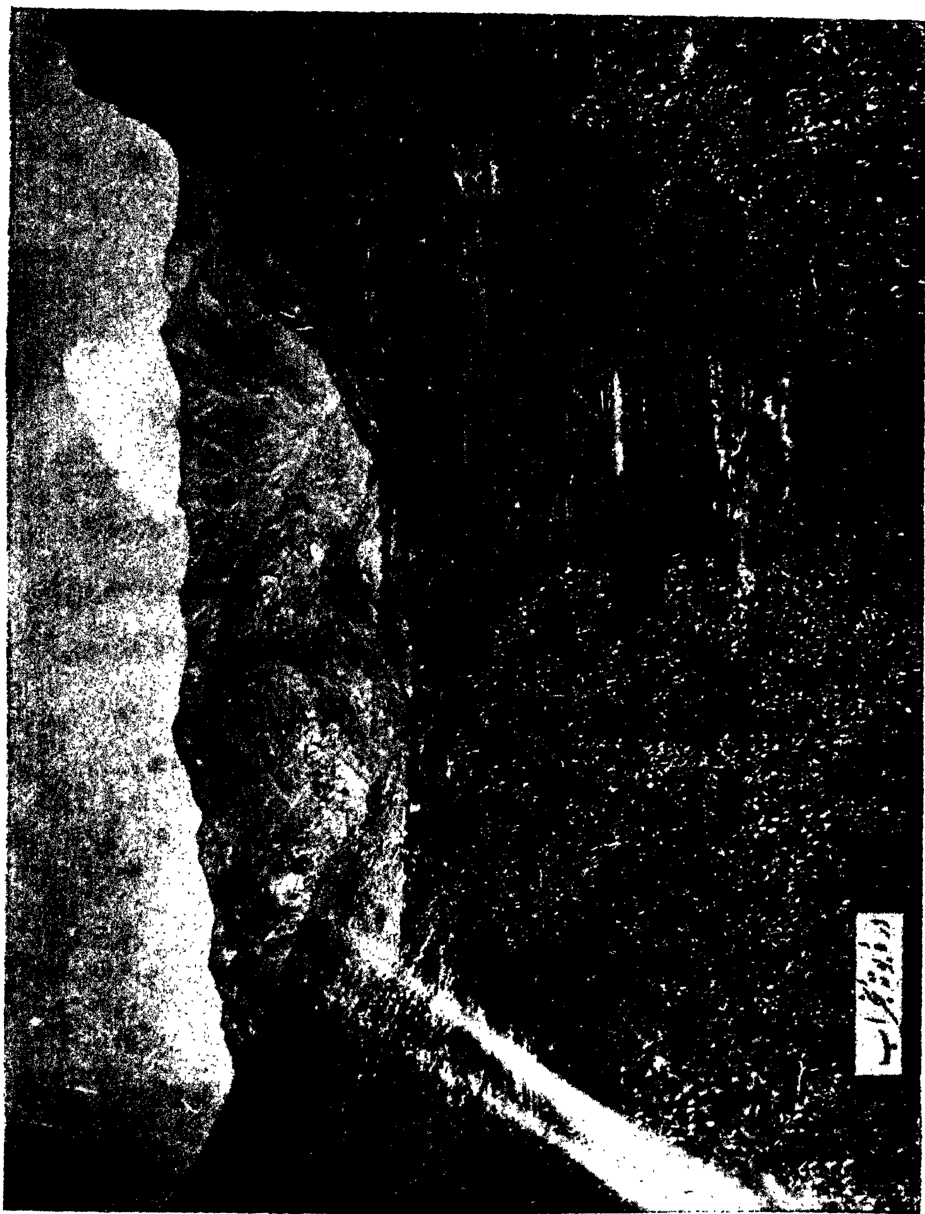
سپس بزرگ ... صدر مدرسه العلوم ... از این حال آگهی یافته ... تیح
متن تحفه سامی را به مصحح اصل این کتاب ... واستان با کمال ...
بن تکلیف را ... ولی ... شروع بکار نمود اند » علاوه بر آن باسر
مذکور می رسد که این کتاب ... نادر کمیاب است چنانچه در همه بلاد
هندوستان بیشتر ... نسخه خطی معتبر در نظر احقر نیامد (۱) از این دو نسخه
در کتابخانه مشرقی ... محفوظ است ، نسخه اول که عمر ۹ ... ۲
دارد در سنه ۹۶۸ ... یعنی ۱۶ سال ... از ... مولف ... سد
نسخه دیگر که عمر ۲۱ دارد در سنه ۹۷۱ هجری یعنی سیزده سال قبل
از وفات مولف ... این در ... ازهمه نسخه های دیگر بجمیع الوجوه ...
را اصل و نادر ... بمقابلهٔ فهرست کتابخانه های مشهور عالم ظاهر ...
که در تمام دنیا نسخه ... تر از این دو نسخه هیچ جا یافت نمی‌شود

بهرحال این تذکره در عالم ... ارسی ... را داسته متاسفانه تاحال
در ... به گمنامی ماند ... نسخه ای خطی آن نایاب بلکه ... ۲ ...
احقر ... داشمند اصل ولینا ... حسن صاحب ایم ای ال به تصحیح
طبع آن همت گماشته ... فارسی ... فهرست اسما الرجال ...
حواشی ... مفیدی بطبع رسید ... با اینکه تاحال دیگر از مولینای
... را در فارسی ندیده ایم ... مقدمه که در این کتاب از طرف ...
نوشته اند حاکی از ... سیری ... صحیح است که مناسب حال ...
گرفته است ولی در ... دو نکته را ... به این کتاب

(۱) دو نسخه ... کتاب ... در سنه ۹۷۲ بخط ... نور محمد کاتب دیگری
در سنه ۱۱۲۲ بخط سلطان ... کاتب ... است درکتابخانه فضلای ... کامل موجود است » مجمن

باد ار ر سویم اول اگر کتاب موجود مانند سا بر کتب مطبوع هند ار قدیل
د کر مصحانه رسید له آ بار امیر حسر ر عطبع نگی به همان سلسه ر رسا بی ط
هد بد بهبر ود ربرا حررف ابن کتاب حوانا به بود واکسر حا های آن برید
که ا بل طلاب را عشوش عود است دوم انکه اگر فهرست اماکن ر کسی را
که دوبین کتاب تدکار باسه بر بیب حروف هجی در آحر آن بر تیب مدیاب
الده بر حی و حمال ابن کتاب بیشتر ی ابرد حیابحه اکبر کتب هند
امرور دارای همین حصید ه است علی ای حال رحمت راهتما ، ناسر و مصحح
محترم ان قابل قدر رحمت است ما ار حدای متعال برای حساب ولدیا صاحب
و تحقیقات مز بدی حرا یه ر منتظر طبع باقی محا بدیف آن مدیاشیم حا محه حرد
نیز رعد ر مود اند







از کابل تا قندهار

لم تای مد فا م خان (ر.ا.)

(۳)

در سرای بلوکمسر هم عمر ماکه خیلی صاحب سر رشته زحمت کشیدند اطاق ر
حرب فرش و اکرد زحراعی هم در آن گذاشته بود ار ماپذیرایی کرد در باب
طعام نظر به مار خواستند صل گردش محه برحرد را براش سان بردیم زلباس
های خود ر کمد رری لسر ا تادیم در اطاق ماعلاو بر ن سحض معمر سکه
با ورنگهداری اشیا بود یك مرد دیگر هم از ساربان را دعوت کرد بودیم اطاق
های مجاور تماماً بواسطه دیگر رهای سفر با سعل شده بز نظر اس مجاور مارا
زیر برگل وسه گردش سراحار کرده بودند هر دوی شان از اهل گرم سیر
رفوق العاده حنگ خور بود داز آن ز آتش فراوانی رزحه زدیك آن طعام
می خوردند. طعام اینها عبارت از مقداری محم زرغن رحای سبز بس بود اماذرد
بلکه تشان مارا تا ندارد ادیب نکرد حنانحه ابدا بن زدر م گمان کرد . که
بواسطه در ده بس در اطاق ما که خیلی پاکیز رحوش هر ارد م نکل خواهد بود
لاکن حرس در اطاق وارد شد لسسبم هیچ ایی احساس نکردیم زیرا در د د
طبقات بلند صرد میکشد از طرفی هم حرس در رار را باز گذاشته ز درب طرف
اطاق مز بور راد نته بودیم درد زردی خارج شد .

راسی فراموس کرد بودم که در وقت مرا مت ار باراردوست من مالك نعر اسنا بی برحور ، مشارالیه مارا ا بدأ دعوت بر فتن درخانه اس داد بعد چون قبول کردیم ر ه بود در سر ب ار ملك طرف ساگرد کتابی طعام آرد ر ازطرف دیگر نا برد با مقداری نان رارد شد رفیق ازطامی ما ار برکت تجارت خود طعا ، کافی ارکابل براشته بود اما احری ار ان را برای ماهم آرد حتی مرچ و نمك رعیر نیر ناحود داست کتاب عزنی را با اسمهای نما ، صرف کرد بم خاصه من ار ساعت گرسنه گی ولدت طعا ، بسیار ر با حررد فکر رفقای هم طبق را ند اسم با آنکه درا حر چون ملاحظه کردم ا نها چندان سیر نشد بودند برا اگر راست نگو یم کتاب کم هم بود رمقداری ارا برا بقسم همسا نگی سر داد بودیم بهرصورت ند ارصرف نان حا بی هم همان آسنا بی درست ن که شاید حصی در اتحاد اسه ری ما آورد ودر رفت ر ین ار ملاحظة اننکه بعضی ار رفقا رحمت حراب صبحی ند اسید حد بر مکمل رران کرد

درست ن کتا بی همرا داست که در ر ب حرب بدسم ا اد ملاحظه کرد ، اسم ان (رن در بدر) ر بالیف (نارت برابر) المانی برجمه سرهنگ غلا ، حسین خان ارای رد اسم این رمان را سا بقاً سنید وحتی اررمان یکی ار ها مضمون ان سر بر سم با بدار حالی سد رد معهدا در ررسی کم رنگ فانوس سروع بخواندن کرد ، ر درظرف سه ساعت صفحه ر ار ۱٦ صفحه را مرور بودم سریع کتا ا ری مسم رلی گیر بد بود ما ملاحظة تاریکی ر ل ر ها بخواب ار ادامه دادن مانع آمد آماد خواب سدم

نمیدانم چه رسب حراب برد بود اما یقین است بزودی تسلیم آب سد بود ، دربوقت ارارهای با آشا ر دود غلطی که د حل اطاق بد بد سداری کرد چشم کسود دیدم اطاق اردود پر است درو ار اطاق رر بر گل ما رو دران

آتش بزرگی را روشن کرده بودند از سوراخ کوچك پنجره به بیرون نگاه کردم
تاریکی بالکونی بنظر میرسید همینکه صبح شد رفقا آماده برخاستن میداشتند
تا چه صدای زنگ و ظلمانی شده میدید که با زنگ زنان بلند بلند صحبت مسموع
بود همه زنها بیدار شدند نماز خواندیم بستر های خود را بسته آماده
حرکت گردیدیم موتر از سرای خارج شد مادرنك هوتل مناسبی جای تکلفی
صرف کردیم دو شب من که از شدت خنك غزنی خیلی سخت های هراس ناك
شنید بود و بهمان سبب نزدیك بود از کابل دغال با خود بیاورد (زیرا شنید
بود که در غزنی دغال بسیار نایاب است فکر کرد که بدون دغال گرم شدن امکان دارد)
از ملایمت هوا خیلی تعجب داشت زیرا هوا بیش از توقع و موسم خوب و
درجه حرارت از حدود صفر بالا تر بود

ساعت ۷ حرکت کردیم در برگ لینك بر سواری نشستیم هم شب ... بنا اوقات
لحی حرکت کرد ظاهراً از پائین در غزنی نشانی خود را نشان میداد ولی
معهذا رفتار موتر از ۱۰ میل بلند نرفت از کابل تا غزنی بحساب منزل ۷ رباط
است که اسفرار ... قاضی، چوکی ارغند برای شیخ آباد که سر گاو
عرض هر رباط میان ... الی ۷ کروه مجموعاً ۳۸ کروه فاصله دارد اما
از روی ملیمتر موتر ۶ میل یعنی در حدود ۱۱۲ کیلومتر میباشد راه از
کابل تا غزنی بواسطهٔ طبقه خاکی راه یک رم است ولی و ... بدون تکلیف رباط
... عبور کرد میتوان پل ها هم اکثر درست فقط ۲ یا ۳ پل بزرگ
با همه تصرف اساسی ... نامه و ... کارخانه است آب برهای کوچك
را با حوض ... کار برده اند

بعض ... بزدی راه کوچك آن هم زیر خراب شد

باقی دارد

آیا جاپان به اسلام مشرف

خواهد شد؟؟

بقلم آقای سید قاسم خان
«رشتیا» عضو انجمن ادبی

چندی به اینطرف جراید داخله و خارجه اطلاعات [illegible] و اخباری نسبت به نهضت مسلمان شدن جاپانی ها انتشار داده و قلوب اهالی این خطهٔ اسلامی را مسرور و امیدوار ساخته اند. در واقع تمامی این خبرها حقیقت داشته و در بین اوقات اخیر اهالی جاپان رغبت زیادی نسبت بدین مقدس اسلام از خود ابراز داده اند. چون این مسئله اگرچه پهلو های دیگر نیز داشته باشد برای دیگر تمام عالم اسلام بخصوص هموطنان ما اهمیت بزرگی دارد و خیلی اسباب دلچسپی آنها میباشد. اینک بر اساس تمایل ملت جاپان را بسوی اسلام از روز های اول آن شروع کرده تا [illegible] این تمایل و بالاخره گذارشات اخیر آن را از روی اخذ تاریخی و وقایع [illegible] و جراید جمع و اقتباس کرده در ذیل بحضور هموطنان عزیز خود تقدیم میدارم.

مدنیت امروزه جاپان که از تمام جهات عالم را به شگفت و دول مقتدر را بیک خطر انداخته است عمر جوانی دارد و شروع آن از نیمه قرن ۱۹ عیسوی تجاوز نمیکند (سال ۱۸۶۸) قبل از آن درهای این مملکت بر روی عموم خارجی ها مسدود بود و اهالی [illegible] اجنبی را خیلی بد میدیدند چنانچه یکی از [illegible] آنها

همین عقیده بود که هرگز با اجانب علاقه نداشته و از مراوده با بیگانگان محترز باشند بحدیست که همین انزوا و کناره گیری آنها را تا اندازه زیاد از اوضاع عالم بیخبر و از سیر تکامل مدنیت در بی اطلاعی نگاه داشته بود و نیز باید دانست که مذهب ژاپونی ها آئین بودا (شینتو وغیره) بر عقیده‌ئی بهم سان عبارت از اطاعت و محبت دستش به میکادو (امپراطور) بود اطاعت و دوستی میکادو را بحد پرستش میرسانیدند نتیجه همین وضعیت تا اواسط قرن ۱۹ دوام کرد با وجود مداخلات های پی در پی خارجی از قبیل امریکا و انگلستان وغیره درهای ژاپان بروی خارجیان بسته و تا مدتی مسدود بود آن از مدنیت عالم و از اوضاع دنیا تماماً بی خبر بودند تا آنکه درسال ۱۸۶۸ میلادی یعنی درست (۶۶) سال قبل پس از رحلت (کومی) امپراطور سابق پسرش (مدزوهیتو) بسلطنت رسید چون اکابر و طرفدار تجدد بود از تحت رقیت ما برداری تشدید ملت استفاده خوبی برداشت به این معنی که برخلاف رسوم سابقه بلاواسطه با ملت ملاقات نمود گفت که من هم مثل شما یک انسان هستم زمان ما و شما فرقی نیست جز اینکه من پدرم پادشاه شما هم [illegible] از این وضعیت دوری و رسمیات برسمی فائده نیست بهتر است من و شما با هم متحد شده مملکت خود را نجات دهیم با سایر ممالک عالم رقابت نمائیم و نواقص خود را یک یک رفع سازیم باثر این اقدام البته که [illegible] ملت [illegible] گردید اقدامات وسیع اصلاحی از همه جا [illegible] جوانی [illegible] دست گرفته شد هیئت های بزرگی از اشخاص [illegible] برای مطالعه اوضاع عالم و مطالعه [illegible] تمدن دول مهم به خارج اعزام گردید از آن جمله [illegible] نمایندگان ملت [illegible] بود که دین آئین ژاپان (دین بودائی شنتو وغیره) ادیان صحیح نبود اساس آن بر خرافات

مساشدو ازین سبب در حیات روزمره و دیانت عیسوی تطبیق شده نمی تواند هذا فیصله شد که هیئت بزرگی از افراد باهوش و تجربه کار به تمام دنیا اعزام گردد که کلیه ادیان روی زمین را مطالعه نمایند و اساس هر کدام را بخود علوم داشته در وقت مراجعت راپورت بدهند تا از روی آن همان دینی که متین و معقول تر بود در عین حال در حیات و معاشرت اجتماعی بهتر تطبیق شده بتواند دین رسمی تمام ملت جاپان قبول میشود.

همین بود که هیئت مذکوره به مقصد مذکور عزیمت کرد تمام ادیان را سیاحت زاد یان آنها را مطالعه نمود از اینرو بغرض مطالعه دین مقدس اسلام به ترکیه مسافرت کرد زیرا در آنوقت دولت عثمانیه هنوز هم اقتدار زیاد را مالک بود و مرکز خلافت اسلام و سلطان آن (سلطان) امیر المؤمنین شمار میرفت هیئت مذکور از سلطان عثمانی عبدالعزیز خان (۱۲۸۳ - ۱۸۷۶) خواهش کرد تا اساس دین مقدس اسلام برای شان داده شود سلطان بقاضی القضات اسلامبول امر نمود تا خواهش شان را به اجابت برساند قاضی القضات مذکور خوا... اصلی هیئت جاپانی را نفهمید جواب گرانبار سؤ ظن گردید بهرصورت که بود اساس شریعت مقدس اسلام را جا... نداد و شاید به جاپانی ها که طبعاً در اطراف آن مملو من نباشند بیاید بهوا... و سامانی برای شان داد که کاملاً ... از اصلاحات و افکار ایشان بود تا که ... همه آنها ... کرد در صدد ابتدا آنها برآمد ... الحاصل هیئت جاپانی در دولت عثمانیه طوری رفتار اهمجار دید که مجبور به قطع مسافرت خود شد ... به ممالک خود مراجعت نمود ... در ضمن راپورتی که بحکومت تقدیم کرد همچنانکه سبب دیگر ادیان دیگری اظهار کرد خود به سبب عدم معلومات در باب دین اسلام

هم بهمانطرز اطلاع داد و در سنه ۸ را ورت مزبور مجلس مکادو مصلحه کرد که درحال حاضر هیچ آیینی که برکلیه موجود ژاپان امتیازات زیاد داشته ودرعین حال هم مقبول و صحیح و هم درجیات اجتماعات کاملاً قابل تطبیق باشد وجود ندارد بنابران بهتر است . آلهٔ دین و لاً معطل ماند مطالعات مزید جریان داشته باشد

باین ... درا ثر ... بعضی علمای آوفته دولت عثمانیه ملت ژاپان که تماماً آماده پذیرفتن دین مقدس اسلام بود ازحقیقت آن خبردار نشد همان طور باقی ماند حالانکه هرگاه درهمان ... رفع ... المعانی ازطرف ... دین را ... بالااقل اساس اسلام بصورت صحیح و روشن و بطوریکه ... ژاپانی های بی اطلاع آن خبردار باشد ... بلافاصله تمام این خطه بزرگ راس ملت ... کاملاً به دین مقدس اسلام مشرف میگردیدند وعالم اسلام ... میکرد

بهرحال ناگفته نماند که ... (سال ۱۸۶۸) درمیان ژاپان ساید ... علمای ... موجود ... آیین را ... دارند ... ساحت اما این ... هما نطوریکه ... های ... درعرصه ... ترقی ... است ... وروابط ژاپانی ها با ... ممالک ... اسلامی ... درجرائد مزبور داخل شد ... درانکه ... ... حکومت ... دیگر ... دین اسلام را ... این ... دراینجا ... ازدیاد پیروان آن زیاد شده ... گرچه احصائیه های عدهٔ مسلمین ژاپان ... سال ... مطلوب ...

بدانیم سوال کرد که درظرف این ۶ سال اخیر پیروان دین مقدس اسلام کم کم در جزایر جاپان داخل به تأنی اما بطور دائمی بلا منقطع در هدایت کردن آن ویا ایداء نموده اند. بهر حال خبریکه همه دارد اینست که از شروع قرن بیستم دفعه رغبت جاپانی ها بسوی اسلام کسب شدت نموده. مسلمانان سابقه آنجا رکسانیکه وبه طرف آن مایل میگردیدند باهم ربط پیدا کرده بفکر اجتماع وزری دادن تبلیغات خود افتادند چنانچه در کم وقتی تا آخر جنگ عمومی در جاپان چند مجمع مسلمان تشکیل یافته در صدد بسط دادن تأسیسات را در تعمیم دین اسلام برآمد و بفکر ساختن یک مسجد و مدارس افتادند. پیروان دین مقدس اسلام در شهر «کوبه» Cobe که به نزدیکی «اوساکا» Osaka در ساحل شرقی وسط جزایر جاپان واقع است بیشتر ترقی کرده هیئت های تبلیغی صحیح زیادی ازآنجا تشکیل کرده بتبلیغات و تشویقات مسلمانان جاپان تشکیل بسیار اساسی شروع شده است. چنانچه چند سال قبل عدهٔ مدارس تعلیم دین اسلام در اکثر شهرهای جاپانی وجود یافت (توکیو) که بتوسعت نموده، جمعیت مسلمانان شهر کوبه علاوه بر مجری که در نظر عامه قابل دید از حکومت امتیازات زیادی حاصل نمود. حال از جمله مجامع رسمی مملکت شمار میرود. از اطلاعات اخیر معلوم میشود که عنقریب به مجهودات هیئت های تبلیغی مسلمانان جامع عالی ای شریف در شهر کوبه بنا خواهد شد. رهبر مسلمین مزبور در صدد ترجمه نمودن قرآن شریف برآمده اند و آخرین خبریکه رسیده مژده میدهد که کار ترجمه جاری بوده کتاب درظرف یک کتابچه دو پارهٔ مبارک کاملاً ترجمه شده است، یقین میرود که در اثر ترجمه شدن قرآن عظیم الشان احکام مبارک آسمانی وارکان

دین مقدس اسلام بخوبی در بین خاص وعام جاپانی ها شد بنابر ان منتج این کارها را به اندازه زیاد مشرف بر قی خواهد شد که به زودترین اوقات عموم اهالی جاپان از حقیقت شریعت محمدی صلعم مطلع شده بحکام مبارك رآن گرویده خواهند گردید

آیا باید است که این پذیرش دین اسلام ها موقوف به حدوث بعث های اسلامی آن مملکت می باشد بلکه علت اصلی آن است که یك جریان جدی افکار اجتماعی مملکت را بطوری قبول دین اسلام کرده رحی اشخاصیکه از هر مذهب قدیم خود را ترك گفته اند نیز این دین مقدس آسمانی را بنظر احترام و تحلیل می نگرند اکنون اشخاص بزرگ جاپانی از خود سؤال میکنند آیا زودی خواهد رسید که ملت جاپان رسماً دین اسلام را قبول کرده گرویده احکام مقدسه قرآن گردد.

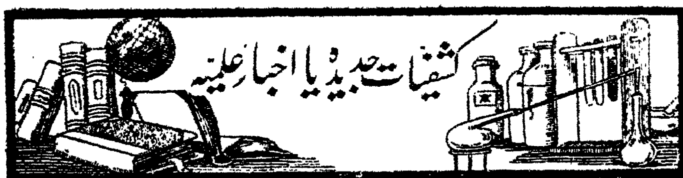
اگر کسی به دقت تمام ارکان و احکام مقدس و صحیح دین اسلام را ملاحظه نماید که تا کدام اندازه مطابق احتیاجات عصری میباشد در همین حال حقیقت خواهد فهمید که جاپانی ها در راقص اجتماعی مذهب موجود آنها را بنظر گیرد البته که اثر این مسئله در نظر محال بلکه مشکل هم نخواهد آمد

ما برای مطالعه این زمره آخرین خبری را که از طرف ۲۶ ماه اپریل از توکیو رسیده رخ داده براساس منطقه حصول ان را بر کرده است به ترجمه زده به انظار هموطنان خویش می رسانیم

«در شب (۲۳ اپریل ۱۹۳٤) هیئت ملی مسلمانان جاپان مجلس با شکوهی بریاست شخص محترم طور نیز داد درین مجلس که در زیر ای مملکت راعیان و اکابر ملی شرکت ورزیده بودند لیدر بزرگ تاتار شیخ عبدالرشید

ابراهیم» و ابار اسحاق نویسندهٔ روس اسلامی‌جاپان نطقهای مفصلی راجع
به انتشار دین اسلام در امپراطوری جاپان واهمیت ترجمه قرآن‌کریم بزبان جاپانی
که مقصد نهادن اختیار آن برای عموم ملت مناسب ایراد نمودند در جواب
آنها فیلسوف بزرگ‌جاپانی (اوهارا) Ohara بیان‌نمود که‌مذهب اسلام ازجهت
سادگی و منطقی بودن احکام‌آن نسبت بتمامی مذاهب دیگر‌در‌جرد عالم برای‌ملت جاپان
موافق تراست»

این خبر که هیچ کس ازاهمیت‌آن انکار کرده نمیتواند اگرچه‌حصه‌های دیگرآن
زیاد نظرگیر نبوده بازهم برای عالم اسلام مخصوصاً در نظر هموطنان ما میتواند
بمنزلهٔ مژدهٔ عظیمی تلقی کرده شود زیرا از بنیاد چنین مجلس باشان که خاص
ازطرف ملت جاپانی ترتیب داده شد زیرا ان شخص امپراطور جاپان تحت
ریاست حضور داشته علاوه بر حصه اهمیت فوق العاده شکل رسمی کامل را دارد
ودرنتیجه آن امید قوی پیدا کرده که بزودی بر حسب خبرهای مسرت بخش بزرگ
دایر بر ترقی و نشر و تعمیم دین مبین اسلام در خطه جاپان خواهیم شنید
ویرا بداست مسلمین دیگر نقاط و بلاد اسلامی هم در این خدمت بزرگ عالم اسلام شرکت
ورزیده بواسطهٔ اعزام وفود لند به زیادکردن روابطهٔ معنوی با انجمن های
اسلامی جاپان بهروسیله که ممکن باشد در راه بدست منظور فوق کمک وامداد
مساعد نابحراست حدا رید جل علی شانه ملت بزرگ ومملکت مقتدرجاپان که ازهمه
حصه‌ها یك‌ملت متحد وصحیح و یك‌دولت با عظمت رمیم د بامرود د رف دین
اسلام نائل گردد عالم اسلام اقلا سال ۶ و ۷ ملیون دیگر به پیروان
خود بیفزاید



لباس از شیشه

قبل از این بعضی علمای انگلستان از شیشه اساس کاغذی تجارتی بدست اورده و در نظر داشتند کاغذ بوطه کتاب کمیاب و خاصی بخشند که در کتابخانه محکم باشد و لا میکیند اگر شاید پارچه بهتر تیار کردن ... بکار رفته شوانده ... لباس از آن تمام بشود ... و تجربه کاف ... عملی و عام نگردید

اکنون یکمرتبه کارخانه امریکائی الماسی از شیشه بکار کرده است که از هر جهت قابل ... می باشد ... شخص ... بسته را رنگ مخصوص داده ... روی پارچه ... با برشمی مربرد همو ... میکند این شیشه پارچه ... که تا حوض سد ... علاوه نرمی و الاستیکی دارد ... می ورد ... این لباس ... دوام میکند و ... که در امریکا ... بدون ... که ... ولعاد ... واقع شود ... ٦ سال کار میکند قیمت ... هم از روی تجارتخانه الابیس می ... سبب به پارچه ... منوس ... می باشد ... مدار دیگر این پارچه شیشه این است که بهر رنگ ... مطابق ... خود رنگ ... که چون ... یک رنگ ... به ... رنگ دیگری ... مانند الماس ... می ... بپوشند

بالاخره ... بزرگتر ... این است که ... وقت ... صنوف ... هر موقع ... ساده ... و ... می ... کردند ... که احتیاج ... و ... بعد

این لباس ... هرگاه ... و ... تسهیلات زیادی ... حیات ... بیش ... کرده و مخصوصا برای طبقه عوام خیلی ... تعداد ... خواهد شد

زبان مرغان

دوکتور الیه شمت ... موضوع ... در مجمع علمای ... بود که زبان مرغان ... است ... اراده ... که زبان ... در ... زحمات زیاد و ... ١ ... عمر ... کرده ... چنانچه ... در ... ١ ١٢ نکته را عملا ... صحیح ترجمه نمود ... نابت کرده است که مرغان خانگی در وقت گرسنگی ... و در وقت ... بکلی ... دارند

دکتور الیه شمت میگوید که در نظر دارد ... عمر خود را ... صرف کرده ... زبان (بلکه ... گرنگی شود) زبان سایر حیوانات ... و ... در ... ١ سال دیگر در قسمت زبان مرغان ... کفایت ... حاصل خواهد شود

الکترودروم و اصول جدید محو کردن غبار و دمه

مترجم آقای محمد ... ی خان طرزی

غبار ودمه نار ان حاضر یکی از دشمنان بد برای طیار و بهاست ... ول جدید که مرور امریکای ادر تحت تجربه ... قرار دارد است خیلی دلچسپ و مهم است در ایالت کلر و نابك شهر کوچك که ۲ کلومتر سمت شرقی شهر لوس انجیلوس واقع است میباشد در این یك برج بلند .ولی ... برگرد ... است بن برج عجب مخصوص برای نصب ... الات واد ... که ... ار ودمه را ... ر طرف میسازد نصب گردید ... وظیفة بن الات که در بن برج نصب است موج « الکتر رستا سکی » و ی ار ... بن برج وبا ... اسی را ... تحرك ... ورد و در ... حرکت ... موج ... ار ودمه که در بن حصص وجود باشد محو میگردد ... وبه ... ر ... رك ... ین ... برج الکتری غبار ردمه بشکل ... قطر ... ار ... بارید کاملا دمه و غبار برطرف میشود

بن برج که برای حبس ... دمه ... است گردید ... ر ... رکه متخصص ان ... ن نام گذاشته است « الکترودروم » نامید میشود در ... ان ... ولیکن ... له د ... است ... دمه ... کلف در گمربن ... مساحه دو ... کلومتر طرف ... برج ... صاف شود است ... ن برج که در ا ... اه های برطرف کردن غبار و دمه وجود دارد ... برطرف ... متخصصین ... صنایع مملکت امریکا ا ... وخته شد ... خواهند که چنین برج های « الکترودروم » در ... بنا ... ر ... وی ... ود ... نهای ... ای ... ولی ملك ... نصب ... رند

چیزیکه ... ید ... ب ... همین است که ... ب « الکترودروم » ر ... متخصص ... که « ... وام ... » نام دارد بصورت ناگهانی کشف کرد ... است « ولیام هست » خوب ... س ... د ... است که ... لمکس ... ر ... وحتی ... ی دمه و غبار تشکیل کند در کلرو ... منعقد در باد درختان نارنج و ... سکر و عنبر نشا ... ند ... همین ... بن درختان ... کثر ... وقات ... ر ... وی ... مرد صد ... مند ... و ... یت میخو ... که دمه ... وعی ... ب ... اورد ... درر ... مردی ... وی صاف ... درختان ... ی ... محاب ... د ... سو ... در ... حد ... ع ... ب خود « هست » به که غبار ... تشکیل کرد در ... ان ... محاب ... باید ... ملکه ... اله ... حدع ... کرد که دمه رغبار که در ... و ... موجود باشد ... ر ... رطرف کرد ... بشکل قطر ... بار ... ن ... بر ... یزید

بالای ... بن ... اختراع خود ... هست » کار نمود ... الکترودروم » مخصوصی بوجود آورد ... ب ... الکترودروم داری ارتفاع ٤ ... متر و امواج الکتر ... یکی هوایی ... ار ... قه ... ر

برای عالمیان بسیار واضح است که علوم مناسد الکترك که درطبقات بلند و وجود
است علامت مثبت ر د ر بود والکتریك و ی که بسطح زمین است دارای علا مت
منفی است الکترو در وم هست » به طرف برج ود در ب لکتر وستاتیکی می دمه ر
تشکیل د د همین سبب اکثر حصه ای دمه دارای علامت منفی د د ود ودر ند ه ی
درآب ار ودمه دارای الکتریك علامت مثبت ود و ی در ب لکتریك ر علامت ی
د د ودر بر بین تبادلات جریان درهوا شده مد ود ورفته رفته در ب قطرات باران
تشکیل شده به زور خودش بروی زمین می‌بارد

نتیجه بن ترتیب گرچه بدون وسیله در طرف برج مذکور تشکیل میگردد ارفته ر ته
ر برج مذکور دور ند معدود و درجه رساد و یم گلو برر شغال ند رد لنه ا ب
خرد به خود سکار سب گر برق وی ر احته سود ببر ماه را ر ار ودمه ات
و ند سا ب

☆

☆ ☆

ریج و علاج مرض فالج

ر وب و و مام مدیر وس . ع ات ک اوی سان بر سکو (ناروی) در ی ه
مطا ات ۲ ساله خود در ن کمعرس بزرگی که ر بیع ه خوص ۲ اوی یع ی و د
اید کرد ظهار عود که مر ر تجارب تا ه و ریج در لاج مرض فالج ای تاثیر خوب
د ر ار له صورت شاهد ب و طالعات ند ی خود ر در بن زمینه چنین شرح د د که
۲ سال ل و تکه ر مجمع لجز ر فلا ین مشغول خدمت طبابت و ب بحه کم ی گرفتار مرض
فالج کامل گرد ند و هر چند در ر علاج وسعی ل ند فائد نخ ند تا نکه طبیب ند ور ر
احه و با مند د در حالیکه ر ملك سال به مد ارف رخوردن عدیه عادی ثل ریج و
گر ب و مر ی بود ر س مر د د که سه روز مو ر عمر ر ریج وتن داد دیگر چیزی
نخورد فا أ مریض مدبور در ثر خوردن ریج قدری بهبودی حاصل مود چون ی خورك
ر چندی د ه د د مکلی احه شد ر وقت ه بعد د کبر ولیام چند م دیگر ر هم ـ ن
رب ریر لاج گرته در همه مو مست نصیش ند سا نکه ه ر تجارب کرر و
کاملا ه معالجهٔ منظمی ر ری مرض فالج که جز ظم ن ریج ود رر کرد.

کنون تاثیر ن مد ر سنج د رد

امکان دارد طریقه مزبور که به مرکز تحقیقات کیماوی مرکبا دیم سد ست بزودی بزیر تجربه گرفته شده دوبه دو وری از ترکیبات ریج بهه وعلاج سامی بری مرض فالج که از مرض ... لعلاج وخطرناك محسوب میشد بدست سازند

(بهترین وقت نما)

لوی ر برسابت سار وبسی که در مدت حکومت المان بود در روهترین تخنیرهای ریز کاری محسوب ست در بر رحمات د ساله ود چنان ساعتی حرع و سارکرد که (بهترین وقت نمای عالم) گفته میشود و ۹ کادر (صد)دارد و نمای لوحات وقت و لومات نجومی (هشت)ر نکمال صحت و دقت عرضه نماید بن ساعت بی نظیر که اعب حد درج ل ماربس وساعت بزرگ و سنگین بر ناته ن کا ل ود ی بدت الا ویر فاستوی ری کور ا بیز جمیع طلاعات مربوطه وقت ر تهیه نمود و نده بن م که و ر سای مخصوص ر گرمائی ن خارج د دقایق رعها یم ساتها وساعات ر تلاع د رد مدار دیگر ن ست که برخلاف غلب اسهای بزرگ و زگرمان ت ما و ود لدی و دوت حود خیلی کو و رو نده ه وسعی سار لام ن مجموع تمرور در ظر د رد که بن ساعت ز در عالمشگاه سال ۱۹۳ بروکسل (بلجیم) رض تماشا قرار داده شده ا حکومت المان ساعت مزبور ر قبلا خریداری نمود ربر که مجموع آن را در المان مارکرد سب



ساحهٔ حدید ردگانی

اثر ... ویلی ... وی — ترجمه آقای محمد صدیق خان طرزی

(۹)

بروم ... من ... ر بشما میگویم و این مسئلهٔ ر ... وند ... و هم ساحت اما بشرطیکه ... و ... قول دهید که اگر ... زمین کدا ... ترسان نخواهید کرد ... سحاص ... ر خیلی دوست دارم . بهار ... و هم در هرچه ... کم ... عجیب ... بدانید که هر ... در سیاحتی ... بهترین طرز بخوبی لزوم است و گمان میکنم ... چیزهائی که غالباً رومی ست متعلق باشد حتی ... طرز خود را ... بطور ... بطور ... رانه و نشان دهند ... بود

ساختمان ... این لوله با قطار آن چیست ؟

این لوله عبارت از یك نل فلزی ست که ... حاد ... از زمین بلند میشود در این نل فلزی ... بزرگ یك واگون طویل ... بطور مخصوص ... که ... لوله مربور تماس ... مقناطیس برقی که ... وجود دارد ... نل ... نگاه میدارد و به این قسم ... تماس خوردن و اگر ... حلوگیری ... و ... های نل ... کشیده شده است ... این واگون عبارت ... سرعت ... که ... مسافه مطلوب را ... قطع میکند و برای ... ساختن واگون ... سرعت ... (برك) مخصوص ... و محکم وجود دارد ... حرکت واگون در ... این نل ... صورت میگیرد و سرعت ... روی ... میشود

این فکر خیلی عالی ... است ... ساختن مقناطیس ... واگون که ... در نل نگاه داری میکند چه ... برق مصرف ... و ... در ساختمان ... زحمت کشیده و چه مبلغ صرف گردیده خواهد بود ؟

ما درینجا هیچ خبری ؟ ... کارگران ما ... زیاد است ... محکم که قول ... را فراموش نکنند دیگر ... طرف من ... خواهند ... حال گمان میکنم ... کفایت استراحت کرد خواهند بود پس ... روان شویم

مارتن این را گفته دست مرا در دست ... گرفت و ... روان شدیم پس ... ر ... مرك ... رو در خیابان ... داخل شدیم و مارتن گفت

معه به قدر ناگوار ودقت وراست کفا سام‌لط به‌درنه باو ود ندرد درصورتیکه ام
لطه به درند است پس بن خیابان عالی هیچ یك دست واهمی ندارد ان باغ ند بن گل وان شهر
بدون چراغ است ما نمی‌بینیم بیدا همچنانکه یك مرد و یك خانم گردش میکنند
د ب بدست هم د د بن عبا است به نالات عمومی رسیدیم

وقتیکه به نالات رسیدیم بل بزرگی را که ار ای هنی بر یك کنار ن
مسرف و در نالات ب سر حوض سرنگی در زمان بود و به ب طرف ت عمارت
حیلی قشنگ و ود د ست در پیش روی ما یك چمن زمرد گون با درختان سبز و قشنگ عرض
ند و می نمود و در زیر درختان طاب رای گل دیده می شد

س ن گ م

بن منظر چقدر عالی و قشنگ است وجه رنگ روشن ودلربا دارد
بن صحه قشنگ ترین حصص شهر است و به دقت حب ن بر کوابلی و وع دارد
ودر بن حال است سر می برد زیرا رو بن طه قلب تمام مملکت واعصاب عمومی این حصه در
تحت اقتدار همین قصر است

قصر با شکوه سیلی بر یك سنگ کاری مرتبه د ر قشنگ و ول بنا یافته و به یك
دت بن یك بیاره د ند به د زینه برگردند ست نظر عمومی بن عمارت د طه ی
حلی قشنگ و حالت نظری باشد از ین جهت شروع به سیر کرد

ا با نه بردیك ن قصر بروتم و شما ر ردیك آتر تحوت وحه تما اکسید ریر
تصافا ند ین می زرد حال سمت ر ست برگردند ن حصه که پیش روی ما است رسیست
وآ بن دمیر بانه وشکل مخروطی آن به حاب (ست) برج بروسبا سد رد وصعیب بندشی حه ی
این باشما را حیران خواهد ساخت زیرا که عموماً از امور بدل برگردند است اند سحو بشما د ب لاحظ
کنند ابن صدر بهترین سا کارهای لك مهندسی بی ست و سه سر مهندس «بردوچ» ترتیب
داده سمانا بدنا بردوچ . شاشو ند بردوچ محبت زیادی به کوند لی د رد رز و حال ب
راجما . گرد ت بن سم که نا برد را ورعجبی زیك محبس در آنکه حکم عدس صادر
گردند رد دردند و را ورد ست

در بن وقت باهر دو صدر کو سیلی رسیدیم و بن سر حوض بالا کرد حو ستم که تما
عمارت ر زیطر نگدر بم د ۃ دیدم که . زمین سوم ن عمارت ش دست در زشد
لت شئی سد پیش پاهایم تاد در بن حال مارنیں روی حرد ر ر بن گ ماند یخواست
بگیر عمارت ر بریم ان نه نه من چالاکی تمام حم سد سئی م ورر بز ۱ سه بدون
که به مار بنی ان نه هم باجان وصنی کنم که و ر گند رسات چیزی بهمد بها ین‌چانک
در ب حود گند ستم ودر ن وقت کلمات « کاربو » بخاطرم ند د تم که درب زبه
سعید کند م سر عجب مخفی ست

پس از آن گفتگوهای مختلف نمود در بین باغچه های گل و چمن های نارنج قدم زده تماشا
کردیم و بعد از آن در چند کوچه های دیگر مثل بازار ل ... (محلهٔ مرکزی) گردش
نمودیم اولی که ... کوچه ها و محله مرکزی ... که در این
جا ساختمانها بلند ... طبقه می رسد ... گرو عابرین ... ساختمان ... کرده بود
در ... و مرکز کوچه ها ... های آبادی ... کارگران در حال
... رفتن بودند

وقتیکه ما هر دو ... کوچه بالای بلی ... بودیم ... منظره ... نائل شدیم
در ... کارگران ... که ... دیگری ... نائل شد عساکر ...
سفری ... رنگ ... بودند و بعضی از ... عسکری ... های عجیبی را ... شاهد شدند و هر
... موتور ای بزرگی که حامل طوپها بود در حرکت و آن طوپها بدرجهٔ بزرگ بودند که مثل
... بزرگی معلوم می شدند و در عقب شان چند ... طیاره دیگر ... بود که بدریعه
... ای برق کشیده می شد

وقتیکه صاحب ... به پیش روی روسای کارگران رسیدند ... ها ... ی
رسم ... بلند ... یکدیگر خود ... اسلام ... اگر ... ضروری بود و ... ی
... سال در ... عمارت ... انداز و ... در ... گفتم

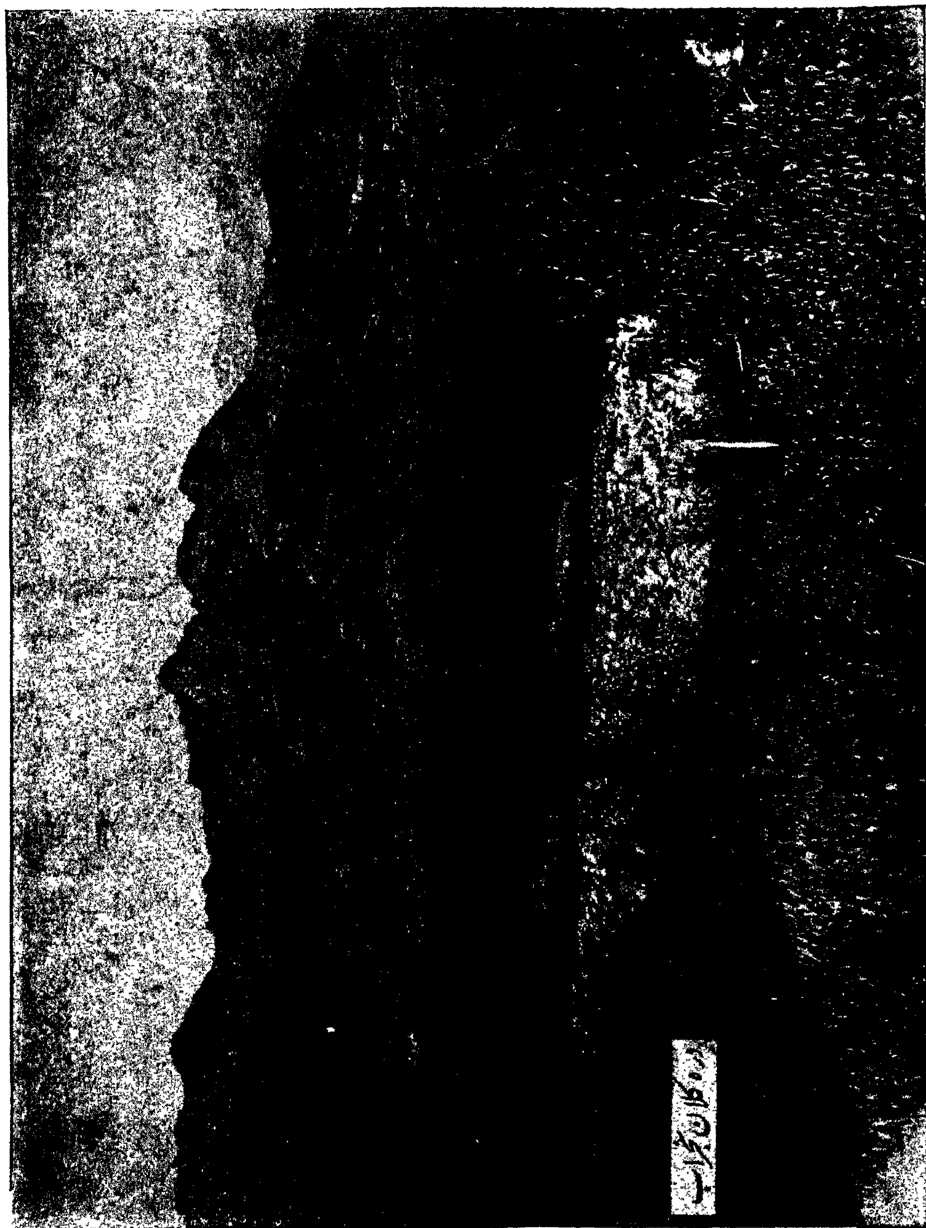
و ... (حکومت عسکری) است ... راجع به حرب ... و
... طوپها چیزی ... بود ... عسکری ... بعد ... بنام ... می بینم
... که چیزی ... چهره ای ... ری ... خود ... ند

وقتیکه سوی منزل خود ... که بسمت دست ... بروند
و منظره ... نگریست ولی ... ساحم که گمارم ... قبول کند

چون به ... رسیدیم که ... کار و ... بودند گفتم
... روی ... در ... چیزی نگفتم و خبر نکرد ... که چه ... ملك ... که
... حرف ... و گوش ناظرین و سامعین ... حکایت مکنم ... خانه
... ولی ... تماشا یکردیم ... در رسد چیزی ... حت ... کنون
در ... گمان مکنم که ... در حالی ... میوه ... که حسنت
... خود ... نزدیك کرده ...

... میوه ... خود ... آورد در بین هر دوی ... نگاه
دست ... برد ... ضرور ... بیرون ... و دیدم ... دکمهٔ ... که در بین ...
کاغذ ... کوچکی ... حادثه ... کاغذ ... باز کرد ... دل ... خود ...

برای خداوند هرچه میتوانستند در شقاوت در حق من دریغ نکنند من با وصف
بیان وقوف ناکی سرد و از اینکه ماسم در محبس ... افتاد با هیچ کس و هیچ جا رابطه ندارم
... قطع شده ... کونسیلی هر وقت و هر ... تعقیب میکنند ... تحقیقات
بدهند ... در پاریس دیده بودم نگاه به چشم مید ... است ... هنوز منتظر دارم
... سیاست وبس و لا محو خواهم شد » « ... مادام گارو »
... این کلمات ماری گفت
گارو ... چطور ... که مادام گارو با ... ورد ... باشد ؟ ... ممکن است که
... کونسیلی ... دوست ... دیگری عوض کرد ... ؟ ... صد ... در
... نگاه کرد ... ؟ ... تاریخ حیات سوهر
... معلوم ... مسافر ... خواست ... ولغانه ... سیکری ... در تحت
تصرف خود ... بگیرد ... با تمام ... حبوس گردید ... باقی ...
... چیزی معلوم ... ندارم ... دوستان گذشته ... لازمه ... سا
... گردید و ... هیچ ... شده است ... است ... همه سا
حقا ... مادام گارو کار ای سلطان ... ندارم ... چیز
نجات ... شخص گارو ... بود
در ... مادام گارور که در پنهانی سفر ... ما
... پاریس دیده بودم در نظر ... بهان دستکش زنانه که روی ... کوانیسیلی
دیده ... که درست ... سفید بودم ... کردم و ... گی ... بود
... ارتش که
... که ... کو ... روی ... اورد ... خانم دو ی
... ها ... دوست ... کوی ... کاس در پاریس ... حکایت کرد بود
بلی خانم ... دوست ... کوی کاس این ... گفته بود ؟ این عادت ...
... معلوم ... کشف کرد ... و الحاصل برای ...
... است ... البته در ... ای ... مسکند ... خود ...
... صورت ... ؟
... و ... مادام گارور ... اورسم ... نمود گفتم
بلی بلی ... ما چه ... ؟
... ایم ... در دل خود ... مخصوص
و بالعکس ... خصومتی حس ...
در این وقت ماری چنین گفت
حاضر ... در طلب این بلا خلاصی و ... نگاه کنی که در این کار ...
خواهند ... (بردویچ) ... با تمام



گذارشات سالرهمین سال

جشن استقلال وطن

بطوریکه در عهد پر افتخار اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید نور الله مرقده
جشن استقلال وطن خیلی بتجلیلات و تزئینات زیاد ساخته شده برای [illegible] زیرا که
و محبت این روزهای بزرگ از تاریخی در قلوب افراد امروز وطن [illegible]
[illegible] که جشن شاندهمین سال استقلال وطن عزیز در زمان زمامداری [illegible]
جوان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه خلدالله تعالی ملکه مصادف میگردید با اراده سریع
ملوکانه و توجهات مخصوصه والاحضرت اقدس ج ع ح صدر اعظم صاحب
تزئینات و تجلیلات فوق العاده را دارا بود از آغاز [illegible] الی روز
اختتام هرگونه وسایل تفریح و سرور از قبیل رسم گذشت عسکری اندازت
عسکری مسابقه های هاکی و والی بال [illegible] کرکت [illegible] همچنان
نمایشات هر قسم سرودها و [illegible] ها و رادیو و [illegible] وسایل سرور که باقی [illegible]
[illegible] جشن گذاران شده اند خیلی بمسرت و حرارت سپری شد و مخصوصاً
روز اول جشن که مصادف بود بروز جمعه ۲ اسد ذات همایونی بپای منار
یادگار استقلال وطن در صورتیکه قبلاً هیئت معظم دولت رهنمائی های شورای
محترم ملی و اعیان [illegible] حاضر شده بودند [illegible]
را بنطق آتی ملوکانه مفتخر نمودند

نطق افتتاحیهٔ شهریار

جوان بخت

المتوکل علی الله اعلیحضرت محمد ظاهر شاه سلمه الله

بسم الله الرحمن الرحیم

ملت محبوب من

این عید ... سالگرد هفدهم استقلال افغانستان را بهمه شما تبریک می گویم
واز خدا ... وتعالی این حال پاك اسلام را ... دار

عزیزان من ... احسان ... آن ... کاری آن
امور معرکه استقلال وحید ... پادشاه ... وسس
دوره دلارای ... اعلیحضرت شهید ... را ... وش
نکنیم بزرگان مقدس آن محسن ملك و ملت دعای ... ساد باد
ارواح آنهمه سربازانیکه ... شرف استقلال جانهای عزیز خودشانرا
ایثار کرده ملك وملت ... حربس سر ...
و ... قراری بخشیده اند

عزیزان من این سالگرد ... است که ... قبل برای حفظ
شرف استقلال خود جهد ... حفاظت و پایداری استقلال
خویش ... راهم کرده ... را این ... مجاهدت ... و

وحوادث خانگاهی پیش آمد نزدیك بود نشت وفتور وطن عزیز ما را مضمحل
ولاقدرالله از صفحه هستی محو سازد لیکن بخدای خود شکر گذاریم
که در این مدت شش سال اخیر بفضل خدا و در عالم اسباب به سابقه تجربه و تدبیر
اعلیحضرت شهید سعید یك حکومت صحیحی باساس متین تأسیس شد
که از سایر طبقات ملت این حکومت تشکیل گردید از طرف اتحاد کامل قوم
واقع شد است می بینید که حکومت شب و روز در ترقی و تعالی وطن کوشش
وسعی می نماید خارجه تشکیل اردوی منظم عسکری ترقی معارف ومطبوعات
ترقی تجارت و زراعت تأسیس شرکتها ... سدها و نهرها و توسیع
عمرانات کوشش در تأمین اقتصادیات مملکت ترویج کاری تا مقدار ممکنه
تأمین صحت و زندگانی اهالی را بلطف خدا زحمت کشیده و ... را هم میرود .
رهبر زندگی رفت و در ترقی آن سعی وکوشش میکنند ... رایج واصول ... که
از ... داخل ... راه ... اصلاح ... احیا گذاشته شد .
... مملکت ... نطم ... اعلیحضرت
سردار محمد هاشم خان صدر اعظم وکابینه شان ... راعیان وسایر
... دوست ... که ... حق ... تبلیغ
می نماید ... شاه ... ترقی ... اسلامی
... عالم ...
... خواهیم بود

عزیزان ... که ... ملت ...
... اظهار امتنان کرد ... که
... اصلاح ... زندگانی است
و ... نطق ... را

شامل حال خود رسا برحدام این مملکت مستقل داریم من خیلی مسرورم که می بینم اخلاق حمیده واعمال سرزد که اساس تمدن و زندگانی بشریست روز بروز در نرد ظهور می کند وحس ارخیروسر در ملت ما نمو می کند علمای کرام را در اجرا ر تعمیم احکام رفیع و تعالی مملکت با حکومت همدست دیده ممنون هم ام امیدواری دارم که زمانه ابن الحاد و توحید فکر ملت رطن عزیزما بحکمتر گردد ووقع فرصت های خوب ترقی و تعالی برای ملت عزیزما ارزانی گردد در عین زمان سیاست خارجی افغانستان هم اطمینان بخش است عینا باساس سیاست عصر با سعادت اعلیحضرت شهید رحمه الله علیه بادول همسایه و متحابه دوستانه درا می کنیم یقین دارم که اتحاد ان در حصه سیاست دول صلح جو زامین بقای عالم از تجارت خود با ملل دیگر استفاده ها ی خو بی کرده سوانند در خاتمه از خدای متعال ترقی و تعالی خا و ند ملت نجیب و مملکت عزیز خود را مسئلت نموده میگریم

پاینده باد استقلال افغانستان شاد باد ملت عزیزم

بعد ازختم این نطق اعلیحضرت همایونی جلالتمآب آقای ستارك سفیر کبیر حکومت انگلستان بنمایندگی هیئت سفرا عرض نموده تبریکات ومسرت رسمی آنها را از طرف هیئت سیاسی دربار تبریک ومبارکباد استقلال افغانستان ابراز نمودند



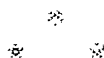


ع ج جنات ستارك ح لسفر ر كبير دول بهمه ور ى كه بمبركه جشن ستقلال ر بحضور
عليحضرت همايو عرض و ر مى نما

خطابهٔ ... هیئت سیاسی بحضور اعلیحضرت همایونی

اعلیحضرتا! افتخار دارم که به تقریب جشن سالگرهٔ ... استقلال افغانستان تبریکات صمیمی همقطاران خود و شخص خودم را با اعلیحضرت ... تقدیم نمایم. در بین ... مسرت داریم ... که افغانستان تحت ادارهٔ اعلیحضرت شما ... تعمیر و تشکیل اقتصادی ... انجام داده است و حکومت و ملت افغانستان بطور ... طرق ترقیات مادی ... را ایجاد نموده است.

تمنا میکنم این عرایض رسمی ... که باعلیحضرت شما حکومت و ملت افغانستان آرزوهای صمیمانهٔ ما را برای پیشرفت های جدیدتر در راه ترقی سیاسی اقتصادی و مدنی ... تقویت مناسبات ... با ممالک خارجه تمنا داریم.



نطق جوابیهٔ اعلیحضرت همایونی از ... هیئت سیاسی

جناب شیخ ... صمیمانهٔ جلالتمآب ... و همقطاران محترم شان ... اظهار تشکر می نمایم ... همقطاران محترم شان که ... به ترقی و پیشرفت مملکت عزیز ما ... خیلی حسن ... گردیده ... که ... روابط ... افغانستان همیشه حفظ روابط ... مناسبات ... که ... دارد ... بر همان اساس پایدار و محکم بوده ... داشته باشد.

بعد از ایراد بیانه های فوق بالمقابل جلالتمآب عبدالاحد خان رئیس شورای ملی ... از طرف ملت بحضور اعلیحضرت عرض تبریک نمود

معروضهٔ تبریکیهٔ وکلای

دار الشورای ملی

بحضور المتوکل علی الله اعلیحضرت همایونی (محمد ظاهر شاه) سلمه الله

اعلیحضرت پادشاه محترم ما

بمناسبت برگزاری جشن سال شانزدهمین استقلال افغانستان مراتب تهانی و تبریکات صمیمانهٔ خود را بعرض حضور همایونی رسانیده تشرف داریم تا بدین موقع سعید احترامات قلبیه خود و ملت زیاده از شمار را بحضور ملوکانه عرض و تقدیم میداریم

اعلیحضرتا

این روز تاریخی یادگار عزم راسخ و بزرگ اعلیحضرت غازی شهید قائد و قهرمان معرکه استقلال وطن یگانه را در مورد تجلیل است که به عزم و ارادهٔ و این شمشیر تکیه گرفته استقلال مملکت را تحصیل و نام افغانها را در فهرست دول آزاد و مستقل ثبت نموده اند

خدمات تاریخی و مجاهدات بزرگ اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید در موقع استقلال و نجات وطن و بمواقع عدیدهٔ دیگری که بنای مجد و افتخارات این خطهٔ مقدسه شده اند سطور برجسته را در صفحات تاریخ وطن اشغال کرده است بنا بر ما مطمئن هستیم که خدمات برجسته های بزرگ اعلیحضرت شهید هیچ وقت از خاطر ملت قدرشناس شما فراموش نخواهند شد بلکه اولاد آینده وطن نیز از آن خدمات برجسته بهره برده اعلیحضرت شان دودمان ریاست داری خواهند بود همان طوریکه اعلیحضرت همایونی اشاره فرمودند تعالی ان درسته بتدابیر حکیمانهٔ اعلیحضرت شهید و بعد ها در دور



ع ج ـد لا ـد خان ر ـس محترم سور ی لی که تبریکه ـ ن سالرد همـ سال سـدلال وطن ر
بحضور ملو کانه عرص و ر ـ ی نماید

زمامداری اعلیحضرت سما خارج زیادی را در ترقی زندگانی میشمرد ... از هر جهت رسایل خوش بختی و آرامی ملت را فراهم آمد ... کای طری اعلیحضرت معین را اعتماد کامل دارم که در دوره ... زمامداری اعلیحضرت سما آرزوهای ملك ملت ... خواهد شد ... رسالهٔ ... صف ملوکانه بزرگترین مراحل ... طی خواهد کرد ... اعلیحضرت ... صدراعظم صاحب ... شان اظهار امتنان کرد و با اعلیحضرت همایونی اطمینان کامل میدهیم که ملت و ... وجود مقدس سما و خاندان محبت شان را از دلهای بزرگ میشمرد ... برای محافظه استقلال ... مملکت ... هرگونه فداکاری حاضر ... آماده هستند ... خداوند ... آرزوهای اعلیحضرت ... که ... آرزوها و آمال خاصه ملت ... در ... اوقات ... مستقل ... در خاتمه ... اعلیحضرت شهید ... محصل استقلال ... مؤسس عظمت و ترقی وطن ... تمام شهدای محترمی که در ... خدمت ... جان نثاری و فداکاری نمود ... دعای ... و محبت عرض میدهیم و ... روضهٔ ... را بدعای بقای وجود اعلیحضرت همایونی ... سعادت مملکت خاتمه میدهیم

زنده باد اعلیحضرت محبوب ما ... پاینده باد استقلال ... ما



روزنامهٔ «اصلاح»

ا الله روز نامه سرنفه «صلاح» ر که ازبهترن حرائد وطن ود ری مضامین عالی و بند است بسوم هموطنان عزیز خود بوصه وسفرس ی مایم

روز نامه «صلاح» در طول ن مدت در رس طلاعات خارجی ود حلی ومقالات جتماعی اخلاق تصادی واعلانات و ارتجارتی وغیر صه رروبت عا ه ر. در کهن صب عمل درساعت مه هرروز عطالعه عموم گذشته رغبت وحسن معا لذا روزنامه تاجر ن ر وسسات قتصادی همو ر ورد ون وزحه بها رده وکثرت شغه حا مطلوب . چار رناحی نبلیغ وحلب مسری من کرد . بن روزنامه هر رر ه تعدد هزار ن د عد چهاپ شده ودرد حل وخارج مسرکس و طالعس رنادی دارد در علانات دران تاثیر ون اند دسته انم تجار و وسسات ر نا بی می‌کنند ما ر نجار و وسسات قتصادی د حله وخارجه و قایان حترم للاع مدرم نا ر سبرك وشر الاں درروزنامهٔ «صلاح» عفات نمایند

شرح اشتراك رر نامهٔ «اصلاح»

مواضع	سالانه	شش ماهه
کابل	۲۰ فغانی	۱٤ فغانی
داخلهٔ فغانستان	۳۰ «	۱۸ «
خارجه	یکیم پوند طلائی	۱۸ سلنگ

قیمت یکشماره در کابل ده پول
برای طلبهٔ معارف ثلث قیمت
برای نگاران و بوشته‌جات ر نگان

قیمت اعلانات

در صفحه دوم وسوم فی سطر یك فغانی
اضافه ر پنج مرتبه پول
در صفحهٔ چهارم فی سطر پول
اضافه ر پنج مرتبه ۲ پول

عنوان
د فغانان کابل اداره صلاح»
(تلفون ۱)
عنوان تلگرافی «اصلاح کابل»

The only daily paper in Afghanistan with a wide circulation all over the world publishes fresh and best news of all the world Afghanistan especialy Central Asia

Subscription rates

	yearly	half yearly
KABUL	20 Afghani	14 Afghani
Afghanistan	30 «	18 «
Foreign	one £	18 shilling
Afghan students	$\frac{1}{3}$ of the above rates	

Manager the Daily "Islah" Deh Afghanan
KABUL Afghanistan

نمت علانات در مجله کابل

Fr											دخلــه						
	12 Month			6 Month			Onc				یك سال		سس ما		یکمرتبه	
	£	s	d	£		d	£		d		فغانی	پول	فغانی	پول	فغانی	پول
Inch		17	2	6	10			2	6	یك سطر	۱		۸		۲	
¼ P g	1	10			17	6		4		صفحه	٦		۳۳		۸	
½	2	15			1	10		6		۱/۲	۱۱		٦		۱۲	
full	5				2	15		10		عام	۲		۱۱		۲	

تمنا

ر عموم سبر کس حرم مجله کابل تمنـا د ربم حس نقل مکان و لعبر دادن
آدرس حود دفىر این مجله ر کتنامسه ىر سارند تا در مدبم مجلات سان مشکلاتی
بمامور بن دار وپوسته خانهای مملکتی و نع نگردد

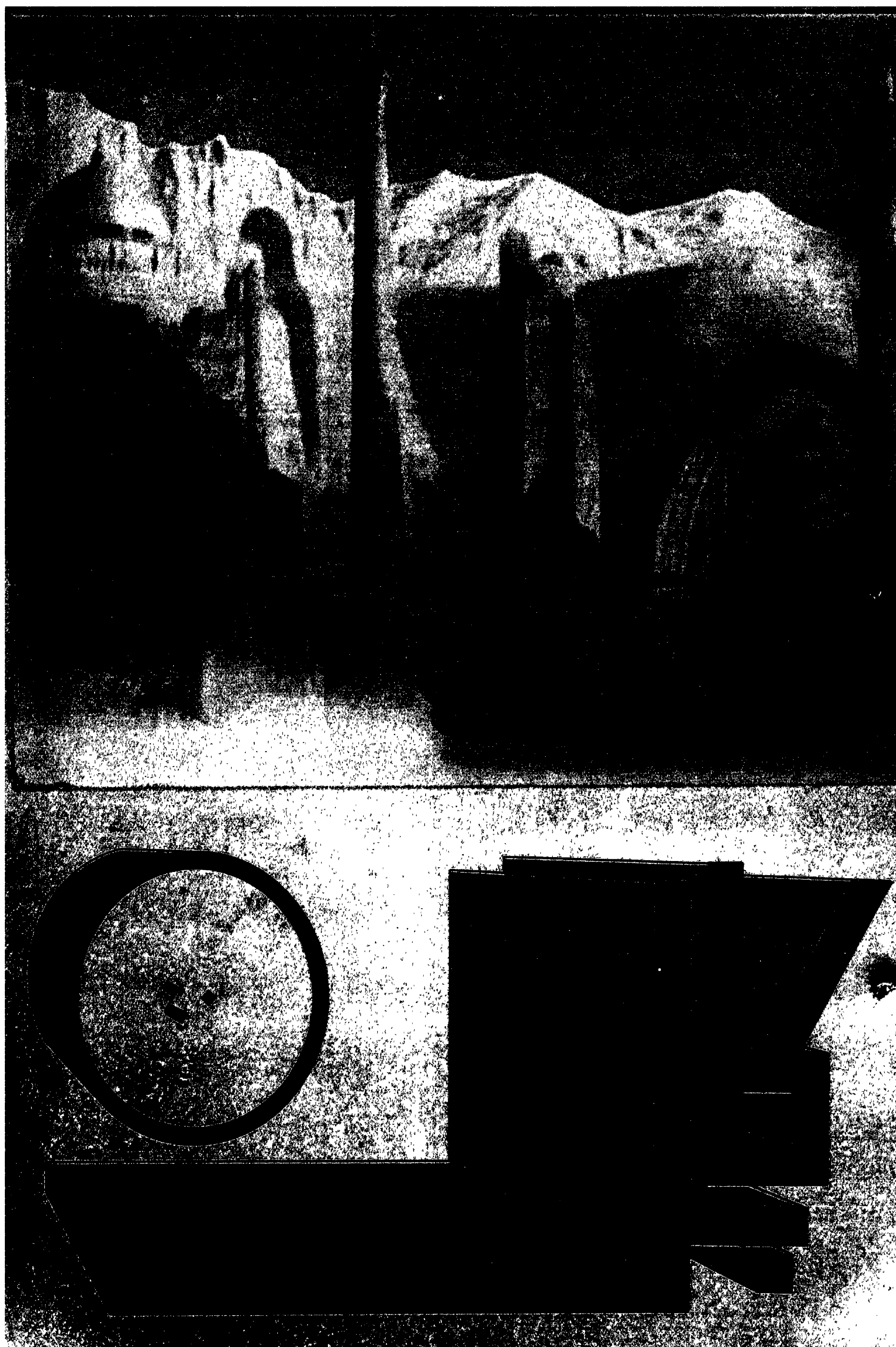
❀ ❀ ❀

دومین سالنامۀ کابل

سالنامۀ ۱۳۱۲ مجله کابل در حدود (۲) محه و مىحاور ار (٦۰) قطعه
فوبو و (٤) ط ه اوبر رنگه (٦) قطعه حصاتسه های ور پنج قطعه نقشه بکاعد
اعلی و قشنگ وحروف حدید خیلی حوب سطبع (۲۸٫۳) × (ر ۲) سانی ننك ار طبع
جارج گردید اهل دوق میتواسد با آدرس مجله کابل یا نجمن ادبی مراجعه رموده و یافسمت
معسه حاصل نماسد

نجمن دبی





کابل

آدرس نجمن دبی حاد رک

عنوان تلگرافی کابل نجمن

مخابرات باسپهراد احمدعلی خان

(در ی) مدر نجمن

ا ســـــــــــر ا ک

کـــا بل ۱۲ فغانی

ر ۷ بات داخله « ٤ «

« خارجه یم وند نگلسی

طلبای معارف صف ــ

«مجلهٔ مصور ماهوار»

(ادبی حماعی تاریخی)

تحت نظر نجمن ادبی نشر میشود

ول بر ن ۳ .۳ هجری شمسی ۲ سمبر ۹۳٤ میلادی

فهرست مندرجات



مطال ه

:نگارش جناب علام لالی خان عظ ی
ماون نحن دبی



طالعه مرصوعد ت که ۱۱ ممدان بسر ندان د ویق فرمود رعدهٔ فاسلی اصرارا برا ابر پیش دی کرد اند

عالات ر گارسات مسلی در بحث عبار ین (ع و نکمابها) (بهرن ر سو) وا االهم تعدری رحه مردم را عطا ه حلب عرد که امرروسسدن جملهٔ « برر طاا ه - حمری عربی ناتها م لوم می‌شود

د ا نمسدا ن ت آ نها نسکه اکتراً بطرفداری مطالعات رام رسائی کرد اند د مسد ما ار حسل رسلی ر ن پرزری اسحاس ملاحظاتی داسمه ر مت رف آنها را دز نظر گر ه انهدا طاا ه را برحیح داد اند، زیرا آنها حقدارند نادرین موصوع اصرار داسه و در ه عطالب رسلی را بوسیلهٔ هرگو ه طاا اسکه باسد حبر و علاج نماسد

ولی متاسفانه کمتر بنظر رسید که نگارند اسموضوع اسستنا آنی را قائل شد و اشخاص را جور مطالعات را در نگارش حرد تعین نمایند که آیا چگونه اشخاص باید بیشتر مصروف مطالعه بوده و مطالعات در چه موضوع وارجه میلی بوده باشد ؟ ازنقدازان صنرر مطالعه هم درسمورد اغماض نمود و نحو سبه اند نگویند که آزادی مطالعه تحت گونه اشخاصی مصر واقع می شود ؟

امروزکه تألیفات وتصنیفات در دنیای بشریت اکثراً آزاد و هرکس بتوا ند بوسیله مقالات وکتب عقیده وافکار خود را در معرض مطالعات عموم قرار دهد شکوکی دست میدهد که آیاهمه نگارندگان ان عاقل ومفکر آنها مفید وصادق است یا حیر ؟

اگرنگارشات و مؤلفات مفید ومحاکمه که تا امروز بنظر عالمیان عرض جلوه نمود اند عموماً صحیح و بی راه مفید بود اینها نگارشی وجود می یافت باید ما اعتقاد می کردیم که هر نگارشی مفید و مطالعهٔ هر خبری ضروری است . ولی باید اس هرج ومرج ومشاجرات علمی دنیای امروزه را بنظر عبرت دید و از اقوال ونصایح دوست ودشمن دراطراف آن دقت و ملاحظانی بکار برده شود که آیا چگونه مقالاتی حتمی ومفید است و کدام آن باعث اتلاف وقت وکتب ضرر مطالعات کتب علماً نمایندهٔ وعاظ بارهای هم سنجیدند که هرکدام با نظریات مخصوص خود شان سلبی وارشادی کرده می خواهند بنوند را تحت تأثیر کلام خود بیاورند بلکه تأثیر فرد عبارات کتب رخوانند ازکلام وعاظ وناطقین بدتر مؤثر ست زیرا ممکن است بعضی اشخاص مؤخر الذکر القای شان تأثیر نموده کتب ولی کتب وجریده کمال سطرفی اجرای تأثیر درخواسته می توانند

علمای علم اجتماع سوبه علمی واخلاقی ملل را نگاه وسیله بسر ب واساب ترقی رتعالی می شمارند سك ندب که مهم ترین عامل ترقی ملل همین مطلب است حه وحدت فکری و اخلاقی اختلافات نظر را نابدیدکرد

و تاکه نك اندیشهٔ معقول عیان آید همه گان آن را بدیرفته وبزوگرا بکه ازطرف یکنفر قاید و حیر حواهی طرح می شود ازطرف عموم بذیرفته شد صورت عملی می یابد

دربن زمینه اگر حواسته باشیم حویر دلیلی اقامه کنیم باید بگوئیم که مثال روشن تری مجاری ا ر حالی امروز شرق و غرب است ری احتلافات نظری که بین شرق و غرب در وضع ادار ملکی وما شرقی موجود است یا بایسکه در اخلاق رمراسم یافتند گان این در سر زمین مداسد دلیلی برای این مدعا بخوبی سد مدوا ند رلی ممکن است که دربن حصوص بما اعتراضی واقع شود که عرسان ملل عالم وحرن ارحیر رشر حود نه .سد با مطالب حلاف منافع مخالف و ملل شرق بواسطه بیدانمی بهر طلب همه رعیر عمدین داده ضرر وقا ه بند

ما درین اعتراض نك مطلبی را حکم قرار بدهیم زان این است که قول جناب بیدل

درضربوی حودکس بیست محتاج دلیل　　پی عصا را دهن لوم باید کوررا

ملل کم لمیم شرق با هر وم بی تعلیم امروز علو وهویدا ست که حبرهای خوب را حرب ربد ر بد بدا اسد حی بساهان ا رنها ولی درجاییکه اختلاف صنائع رافکار راصداد آراء راخلاق موجود است درآنجا یك بزرگوار صحیح رطربه قول همدرحار تعویق رمشکلات گردند سکته های زیادی درحرباس واقع میزرد ممکن است شرمان درا قسمی بهم کنند که آنرا بد بد و تجربه درالخصوص بداشته باشند

درشرق مخصوصاً دران نقاطیکه هنوز مثل ممالک غربی اختلاف تعلیم و تربیه و نشریات ومطبوعات مختلف وجود ندارد دراینجاها سویه اخلاق و تربیه و عقاید وآراء نزدیک و نزدیکی باهم داشته ودر موارد مذهب سیاست ادارهٔ معاشرت اختلاف کمتری بین شان میباشد

بالعکس امروز درممالک غربی گرچه ازنقطه نظر امور مدنی و معاشرتی کمتر اختلافی دارند ولی ازنقطه نظر مذهب سیاست طرز تحمل و تفکر اختلافات ذهنی موجود است کسانیکه مدققانه دراخلاق و روحیات اوشان مذکوره مطالعاتی کرده باشند میدانند که امروز جریانات اجتماعی ممالک غربی مثل سیل خروشانی متلاطم و مواج بوده زمینه حدی منظمی برای قبول عقاید و آرای نافعه وجود نداشته و تشکیل مسلک عامه را در نقطهٔ واحدی قانع و متحد نمیکرد

شاید در نظر دیگران اعتراضی دیگری نیز شود که سکونت وقناعت شرقیان بواسطهٔ تحدید علم وحرکت وتلاطم افکار وآرای غربیان بواسطهٔ وسعت علوم و مطبوعات است !

بلی ماهم منکر نیستیم عین این مسئله را تصدیق میکنیم مگر اعتراض اینجاست که درمغرب جریانات افکار وآرای منتشر شده امروز بعد زیادی توازن دارد که در کل عالم بلافصل شعبهٔ شرقی باین اندازه وجود نداشت یعنی علوم ومطبوعات در شرق سکه اساساً بعضی نداشته باشد سویه اخلاق صنائع را کاملاً را متناسب و معاون می سازد پس باید اذعان نمود که وجود مطالعات مختلف و متنوع باعث تشتت افکار وعقاید افراد یک جامعه شده نتیجه را بار می آرد که باید در یک عائله فردی طرفدار بهار و فردی شیفتهٔ خزان یکی آرزو مند غذای سرد ودیگری مایل غذای گرم بوده و هر کدام ازنقطهٔ

مطـالـ ـات حود در اطراف مطلوب به حرد دلایل منطقی ر آ نحه حود قا ل شد اند اقا ه کرد ر احلافات امرر معاسرتی را در لك امل محدر د بوحود آ ر د

پس مامگو سم طالعات محد دا ه حلی حوب رمفید اسب ا ولی صرر یکه ار طالعه بولید می سود بواسطه طالب آ مه اسب

اول ل ار طالعهٔ کماب یانگارشی باید وصوع کماب رمقاله ارعنوان و بهرست آن بدقیق شود که ا با معرون بصلاحب ره حواسد اسب باحیر ، مثلاً سحصی درحامه بامعاش ودسترسیح محدودی رندگانی وبسه وری داسه ربهیچ رحه نمیتوا ند دارای لك حیات مجلل رعالی سرد و بیا که مقاله یااثری راجع بحیات بر ر کلف وم نزح عیاشات دیارا مجب طاا ه قرار میدهد طبعاً ویرانی دزروح ار وایدمیا ود که قسمت و اسمقلال مزاج حوا مد ، دوحار رلرل شد پیشه رندگانی حودرا پس اران ، ردی رعوست لفی بنماید حتی ارعزم رفعالیت ارسرکاسه سد ر مه رسه یادر رندگانی ر شکست یسرد یام رسل نظرب یامیر وعی حواهد گردید کدامطالات کـ ب را ثار یکه منافی حلاب ، ل هب ردیگر طالب سیاسی راجتماعی مما لک بود ر لصورب عیر شوری درحواسد ا ر ر دمی نماید

۲ ملاحظه ممت ر ب اسب ار ب درحیات اد اى قسمت بزرگی دارد لیهذا نباید آن ر رایگاب ررحب نلاً اوقات حودرا ماعدا اللرو نه مم کرد برای عادب کارربسه استراحب ضمناً طاا ه قسیم ی کنیم م ارل اررا حیات مدهی رراحب ررحی ره مری مارد رحیمی اسب قسم درم برای حفاظهٔ حیات و تأمین اشرب سحصی وعائلوی ومال و ل واحرای آن با گزیریم

قسم سوم بر برای نا ىن بحث وسلا ىت مزاج است که با بر سىله دیگر وظا ىف حماسه پرداحىه بدرانیم

قسمت آحرىن عى حصه را که ما برای مطالعه قرار میدهیم آ بهم معلوم است که مى اوعمر وحیات مارا برف واشغال میکند گویا یك حصه حیات حودرا روحىه و بمعاوصه مطالعه مى حریم بس درس عطه باىد ار ان دقت نکار برد که آیادر برابر حسن گرا ىما ئهٔ عمر حه حری راحر بداری حواهیم بود ؟

مطالعه بلی طالعه که دیگر منصور حیاتی ما کمکی کرد رما را در بحهات سعمدساحىه سوا دحوب است ٭لاا گر اس طالعات دى یا احلاقی بود وارلحاظ دهن راحلاق احماعی معلومات مارا بحا راىد د ىارحرف است با اگر این مطالعات دررسه ىمان بیشه وکار یکه بوسیله آن تامین معیشت ىکنیم بود و مهارت رىصرت ما می افزا ىد بارهم حیلی حوب است

کذا اگراں طالعات عما عربحی ولحطه مدرا سم بوا طه آن عبار ملال رحمه گی حا ارراردود بار ، حوب است بالآحر اگر لك طالعات محدردی راح بحهان وحهاسان که آنها هموع ما بود ربا بها رر ابط احماعی داریم وباىد ارآنها نکلی حبر برد هم لازمی است .

ولی اگر مطالعاتی ار قىل کمابهای دىل کابرل لوی ۱۳ دردان دریائی ع ات پارىس رامالهم بود وبا مطالىکه در بالا متذکرشدیم رابدا ربطی موضوع تار ۀ ما ىداردبود ىىىد اللىه ارهمه جهت اىنگونه مطالعات بی اىد رصر احلاق مصیع رب محل صحت ردماع برد وامد را وردحارۂ حسمی رمعنوی میگرداند



فن تاریخ نویسی

تتبع آقای میر محمد صدیق خان

چند فصل زیر در باب فن تاریخ نویسی از خصوصیات
مورخ رساله کوچکی به مجلهٔ مبرمهٔ کابل تقدیم نموده بودم چنانچه
حضرت مبرور در شماره ای (٣٤) و (٣) مجلهٔ موصوف درج
گردید اینك چند سطر دیگری را که در شمارهٔ آینده مدور ساخته شد
می خواهم راجع به چگونگی عوامل و اسباب تبدلات تاریخی و همچنین
تنها در نوشتن تاریخ تقدیم میدارم «میر محمد صدیق»



ویسنده و منتقد شهیر فرانسوی هیپولیت تن H Taine در موضوع علم تاریخ می نویسد «تغییرات و تبدلات بزرگ تاریخی همیشه از روی یك قانون عمومی بزرگ واحدی (که در سادگی و منطقی بودن شباهت زیادی با قانون عمومی کائنات بهم میرساند) واقع میشوند و آن از قرار ذیل است نتیجهٔ عمومی هر واقعه تاریخی بواسطه اندازه بزرگی و تأثیر قوای عاملهٔ همین واقعه تعیین میگردد پس مورخ می تواند که به اجرای همین قانون قضایای مهم تاریخ را از روی عقل حل و فیصله نماید (۱)»

این عقیده اگرچه در نظر اول خالی از اغراق نمی نماید (چه اساس تاریخ بر واقعات بود و ظاهراً منطق و عقل را دران دخلی نیست) اما اگر به نظر امعان در آن دقت شود یعنی اگر انسان واقعات مهم را از لباس میکانیکی آن کشیده دران جبری که موجود شده (قوای عامله) بنا بر اندکی تعمق بنماید خواهد دید که این عقیده (و یا قانون) کاملاً صحیح مصدق و قابل اجراء میباشد

(۱) کتاب «تاریخ ادبیات انگلیسی» مؤلفه تین

زیرا واقعات یا از اشخاص سر میزند و یا از جماعات و مورخ مجبور است
که در هر دو صورت برای انکشاف حقیقت آن طبقه عمومی یک جامعه را مورد
مطالعه قرار دهد (چه بسا وقائع اشخاص نیز محرک مسائل عمومی جرام بیت که
درانها حساب دیگر می برند) اما طبایع عمومی ملل هم به مانند طبائع افراد
افراد مرد محکوم یک سلسله عوامل می باشد که بر حسب تأثیر خود اسباب
اختلافات معنوی اقوام را فراهم می آورند اگر مؤرخ ملل از نوشتن تاریخ
یک زمان این عوامل را مورد مطالعه قرار داده در طرز تاثیر مخصوص آنها
بر طبیعت ملی که موضوع تاریخ او میباشد و در طرز تأثیر آنها بر یکدیگر خود
ساکت و خاموش بماند اینوقت اگر این مؤرخ دارای ذکاوت خدا دادی که
از این شرط تاریخ نویسی بشمار میرود باشد نتیجهٔ نهایی خود بخود ظاهر شده
در مخیلهٔ او جا بگیرد قرار میراند که پس از آن زر بات مخیلوی را که در وقوع
همین تاریخ دخیل میباشد در نظر آورد هر کدام را که باحدس و مطالعه
شخصی از زیاد بر طبایع دیگر دید انتخاب نماید و یک اثر منطقی و عملی
از خود باقی بگذارد

یگانه اشکالی که درین صورت تاریخ نویسی به نظر میرسد مطالعه و تعیین نمودن
عواملی می باشد که مبادی اختلافات ملل را در نتیجه بساط ترقی و تمدن تاریخی
را فراهم میسازند این عوامل اگرچه به تعداد زیادی باشد لکن ما آنرا در نتیجه به
اصل عمده منقسم نموده علیحده علیحده تعریف و تعیین میداریم

نژاد

نژاد (در تاریخ) عبارت از کلیهٔ خصوصیات مادی و معنوی می باشد که یک نفر از ان
اجداد خود به میراث برد. برای بازماندگانش باقی بگذارد اما این

خصوصیات نه نسبت اقوام متفاوت است مثلاً بعضی نژادها طبیعتاً بلندهمت و دلاور و برخی دیگر پست همت و جبون. بعضی‌ها ذکی و فاقد اختراعات عالی و دیگران غبی و محکوم به تقلید پدران خود می‌باشند.

رابطه نژادی جهان یك رابطهٔ محکمی است که یك نژادی به‌مانند اربن قدیم که در اراضی وسیعه بین دریای گنگ و جزایر هبریدی Hebrides (۱) در اقالیم مختلفه زندگانی میکرد به تمدن‌های عمده‌ای وجود داده است. هم اگر کتب ادیان و آداب لازمه تحت مطالعه گرفته شود معلوم خواهد گردید که امروز پس از تمام انقلابات زمان تا هم در عادات و اخلاق و احساسات و عواطف خود هنوز شباهت‌های نزدیکی به هم می‌رسانند یعنی هر قدر هم که در ظاهر مختلف به نظر بیایند طبیعت مشترك که اصلی ایشان تحت ارثی باقی در ... از نظر یك مدقق تاریخی پنهان نمی‌ماند.

تاریخ قدیم اقوام را روشن و واضح است که مانند خصوصیات نژادی اقوام را طرز قطعی لازم کرد ... اگر ما مثلاً مصری‌ها و هندی‌ها و آریایی‌های سی قرن پیش را مورد مطالعه قرار دهیم این اختلافاتی را که امروز در بین ملل مختلفهٔ عالم مشاهده می‌شود در آنها نیز پیدا خواهیم نمود. پس از این مسئله که ما در دست داریم است که تحقیقات تاریخی را اساس قرار داده وقایع و حوادث را تا آن وقت ما بین تاریخ را حدس بزنیم.

انسان زمانی که در سطح زمین پراکنده گردید معرض آفات ارضی و سماوی واقع شد مجبوراً در جستجوی امنی برای خود در پناه اتحاد با اتفاق افتاد همین بود که بعداً اعضای مختلفهٔ یك عائله و بعدها ملل هندی ... با هم متحد گشته یك قبیله و یا جامعهٔ کوچکی را تشکیل دادند اما این جامعه‌ها که

(۱) مجمع الجزایری در شمال اسکاتلند (انگلستان)

و در مناطق علیحده جدا از هم زندگی میکردند هر نژادی دارای اخلاق و عادات
مخصوص میگردیدند چه بنابر اقلیم و آب و هوای مخصوص سبب تولید احتیاجات
مخصوصی میگردد و این احتیاجات بار سوم خود باعث میشود که صاحب خود یک طرز را عمل
مخصوص و در نتیجه یک عادت و صنعت مخصوصی می‌یابد

این بود اساس اختلافات نژادی انسانها که هر طبقه از همان بدو بعکس خود
و یک محیط و طبق احتیاجات همان محیط دارای صنعت مخصوصی گردید اما
این جامعه های کوچک بعد از زیادی به همان حالت انفراد و تنهایی باقی نماند
و زیادی در اثر تکثیر نفوس و یا دیگر احتیاجات جانی مجبور به مهاجرت گردیدند
مثلا نژاد آرین که ابتدا بصورت یک جامعهٔ کوچکی در دامنه کوههای هندوکش
بسر میبرد جمعی زیاد در اثر همین قانون مهاجرت یک قسمت آن بطرف جنوب
رهسپار گردید و در جلگه های وسیع و حاصلخیز هندوستان شمالی جا گرفتند
و یک حصهٔ دیگر آن بطرف غرب رفته چون صحاری ایران ([illegible] ان شمالی)
را به مذاق خود موافق و یا برای رفع احتیاجات خود کافی ندیدند فقط یک قسمت
آن در آنجاها باقی ماند و بقیه اغلباً از تنگنای «قفقاز» به اروپا گذشته و قسمت های
مختلفه آن قطعه را با واقع و [illegible] ها [illegible] نمود گردانیدند بنابر این
اگر ما امروز در زبان ملل آرین دقت نمائیم خواهیم دید که به اختلافات
زمان و اقلیم و آب و هوا و دیگر عوامل جغرافیایی قادر نبوده است
که روحیات نژادی ایشان را محو نماید مثلاً اگر ما امثلهٔ این ملل را که یکی
از مخصصات بزرگ انسانی میباشد مشاهده نمائیم خواهیم دید که همان لغات اصلی
که در ابتدا (یعنی در موقعیکه تمامی نسل های امروزهٔ آرین در یک نقطه جمع
بسر میبردند) وضع گشته بود تا امروز نیز به همان حالت باقی و در همه مشترك
استعمال لغات پدر مادر برادر خواهر

این بود اولین و مهمترین عواملی که واقعات تاریخی به ماسد دریاهای مخلوقی که ازیك مخزن واحد آب جاری شود از آن سر بر زند اما عدر فرق وجود است که مخزن آب ممکن است رزری احسام باید حالانکه مخصوصات نژادی یك قوم مدیع تمام باشد نی راوات نژاد هرروزی که بگذرد نژاد در روحیات قوم محکم تر و ناستر می گرداند

مکان

پس از آنکه مؤرخ ساختمان داخلی و ترکیب یك قوم را بذریعه تحقیق نژادان طالعه کرد باید محل و مکانی را که این قوم در آن حیات بسر میبرد مورد تعمق قرار بدهد چه انسان در دنیا حیات بسر میبرد درآغوش طبیعت و در میان دیگر انسانها زندگی می نماید و تأثیرات محیط و زندگی اجتماعی که این دو عامل بر او وارد می آورد در تشکیل طبیعت او دارای اهمیت زیادی می باشد

گاهی آب و هوا موجب گشته طبایع شاخ های مختلفه یك نژاد را از هم متمایز بسازد مثلاً علت اصلی اختلافاتی که امروز در میان دو شعبه نژاد آرین یعنی شعبه رومانیك و شعبه لاتین مشاهده می گردد این می باشد که اولی پس از ترك وطن خود در اراضی باد و ممالك سرد و مرطوب در جنگلات باطلاق دار و یا در کنار ابحار پر از سیالی جاگرفته حیات خود را بسر برد از آن مناطق در طبیعت افراد آن مرکوز گردید و دومی با انکس در اراضی معتدل و در کنار دریای صاف و زار حنوب ارزیا سکنی اختیار نمود و ترمیت شد و درزد خود به حیات اجتماعی پرداخت و برای زیر اجتماعاتی که این نوع حیات سبب میگردد مجبور به تدریس و تمرین ابیات رعنو پسند مثل های درخشان یونانی رومی را بوجود آورد گاهی و سیاست و مقتضیات آن کارگر میگردد

مثلا در تمدن اولی و ثانوی دولت روم قدیم در ابتدای تشکیل این مملکت چون حفظ و قطع سیاسی این آنرا مجبور به محاربه با اقوام مجاور و فتح مملکت ایطالیا میگردانید روح عسکری در بین اهالی آن تولید گردید تا ورائی به ما نند سیپیون Scipion سیلا Silla ماریوس Marius وغیره وجود آمد اما در عین حال تظاهرات روحی به همان حالت نسبی باقی ماند هیچ نوع پیشرفتی حاصل ننمود از علوم به جز از بیان شیئی را که برای تهیه سامان حرب و یا تعلیم تعبیه های نظامی ضرور بود و از ادبیات به غیر از تحریر و خطابت سیاسی دیگر چیزی را کسی نمی شناخت این وضعیت تا وقتیکه قیصر حکومت جمهوری را خاتمه داد شاهنشاهی امپراطوران را تأسیس نموداد بقرار داشت اما از این روز به بعد در طبیعت جامعه روم تغیرات زیادی وارد آمد افکار اهالی به اصلاحات مدنی وغیره مشغول و در بی ربط و توسعه آن حتی در ممالك متوجه افتاد و چنان پیشرفت حاصل نمودند که در مدت اندك همان ممالکی را که در اوائل فقط برای مقاصد حربی رسانی و یا فقط برای لذت جنگ و خونریزی فتح نموده بودند گهواره های تمدن و معارف گردانیدند

بالآخر گاهی هم شرائط اجتماعی در طبایع ملل و بزرگی مه نتائج خود را ظاهر میسازد مثلا ظهور خارق العاده عثمانیان در اواخر قرون وسطی و اوائل قرون جدید گویا همان ترکانی که به قصد حرابی مذهب اسلام از جانب مشرق حرکت نموده بودند پس از انکه به مذهب و عادات اجتماعی مسلمانان برخوردند در مقابل منطق و این مقصد آن معارف مواسته سر اطاعت و انقیاد بزمین نهادند همان ترکانی که به عزم خرابی ایمان آمده بودند نا گهان بزرگ عظمت اسلامی به مقابل اروپائیان گردیدند اسلام را تا عرصه پانصد سال از خطر محافظت

تحات تحدید (۱)

از این مسئله چنان معلوم می‌شود که افراد و محیطکه یك قوم در میان آن ... بر برد تعبرات بزرگی در طبیعت او وارد آورد می‌تواند حالانکه افراد و محیط هردو تابع مکان می‌باشد پس محل و مکان اقامت قوم یکی از ورات بزرگ اخلاقی این قوم بود قابل آن می‌باشد که مورخ یك قسمت مهم خودرا مصروف مطالعه و تدقیق آن نماید

زمان

علاوه بر دو عاملی که در فوق ذکر نمودیم جریان زمانه و یا بهتر بگوئیم تاریخ یك قوم نیز در تشکیلات آن دارای اهمیت زیادی میباشد زیرا حیات یك ملت از همان روز و یا عصری که ما آنرا مورد مطالعه خود قرار میدهیم شروع نمی‌شود بلکه اتفاقاً نیز این قوم ادوار زیادی را در طی زمان بسر برده ... و بسی بر ... واقعاتی گردیده که در رو حیات افراد آن تأثیر نموده تا یکدرجه اسباب واقعات آینده را فراهم آورده است پس مورخ را لازم است که قبل از نوشتن تاریخ یك دوره ... حیات یکقوم واقعات گذشته آنرا بدقت کامل مورد مطالعه قرار بدهد

برای آنکه این نظریه خود را بهتر حالی ساخته بتوانیم مثال ذیل را تقدیم میداریم اگر بعض ... ادبیات یك ... را نیز در موقع مختلف حیات این قوم ملاحظه کنیم مثلاً غزل فارسی را در وقت زندگی ظهیر فاریابی فاجعه نویسی فرانسوی را درعصر کورنی Corneille و ولتر Voltaire و یا ... که نقاشی

(۱) ... گویا تاثیر ... جغرافی همان حدی ... در حیات ملل ... می‌باشد که ... درحیات ... دارد

ایطالیائی را درعهد ونسی L Vinci وگید Guide ورد دب رار بدهیم اختلاف بزرگی در بین آنها مشاهده خواهیم نمود آیا چه چیزی اسباب این اختلاف را فراهم آورده است ؛ حالا که زرنکی وظهیر هر دو در یک محیط بزرگ شده اند خصوصیات نژادی کورنی وولیر یکی بود ... ی وگید در یک آب و هوا پرورده شده اند

ازطرف دیگر مقصد اصلی شاعر وصنعتکار تمرفرین زیبائی بوده و در هر دو صورت با اراده دادن یک سبب اشخاص و با آنکه اظهار یکسرع عواطف و حساسات برده است ؛ طبیعی است که این اختلاف دارای علل خصوصی زمانی است اما علت اصلی آن (علتی که به همه مثال های فوق تطبیق شده میتواند) زمان و ی تاریخ ظهور اشخاص فوق الذکر میباشد که یکی از آنها را مخترع گردانیده است و دیگری را مقلد اولین همین صنعت وفن را نقطه کمال درو ورقه به شخصی خود اختراع نمود ... به درسابق نداشت ودر بین اورا بود ... دارد ... به تقلیدش برداخته است ، اولین اسماء واشخاصی را که ارائه دادن میخواهد رأساً و به صورت صدی ... ... مشاهده ... تصویر میکند اما ثانی همین اشیاء واشخاص را بدرد به شخص او میبیند مختصر آثار اولین زاده ... میباشد وآثار در ... زاده صدب پس قدماء ...

حال اگر ... اوات ویا ... که تغییرات بزرگ تاریخی را به نظر دقت مطالعه نمائیم عیناً همین کیفیت را درآنها نیز ... خواهیم نمود ... واقعه سبب ... راه ... ماده ... ریکدرر علت ظهور دوره آینده ... گردد ... هماتقسمی که آثار کورنی ... ادبی ... ... احمه ... ملک فاتحه ... یعنی اورا ... کرده است ... هم تقسیم بار ... شکسته گی فوق العاده ادبیات وعلوم در قرن هفدهم بالای قرن مابعد

(قرن هجدهم) مؤرخ گسسته اسباب پیشرفت های سیاسی واجتماعی آنرا فراهم آورده است رهنمایی هم بیاد ظهور هیئت رئیس جمهوری تشکیل دولت عالی امریکا سه مدها را ساقت ومرجات یا ۱۸۰۰ شاه کبیر را به عرش فرانسه را بهسه دیده است حکم ممکن (نالکنه مس) است که اگر بر زمامداری این حکمران مدتی بود را اعمه را دیده رعی نمود بیست سال یا بالاخره ساه به ترن کنی های خارق العاده خود در همه کامیاب نشد

پس هیچگاه یکنفر مؤرخ نمی تواند که تاریخ خود را به یکدوره معین از دوره های گذشته جنبه یکنوع تعصب نگرداند بلکه هرایر تاریخی صحیح باید یک تاریخ عمومی باشد که مؤرخ نکند بعد آنرا و باده بر اردیگران و ده دهو قرار داد است گر جنس ساشد پس بر تاریخ به بلکه ا ا ه نامید خواهد شد چه تنها فرق که درمیان افسانه و تاریخ موجود است این بد است که در اولین شاعر با اه ۱۰۱ یس یکی از ریات قدیمه را ارلو خلاف عقل و منطق باشد گرفته ساسی برای اظهار عرطب را احساسات شخصی خود میگرداند و در دومی یکنفر انسانی که نظر از افاد هم رعایت منصود دیگری ندارد یکی از دوره های خاصه حیات بشر را انتخاب مرده علل و نتایج را امتحانی را که در جریان آن وقوع یافته اند با تشریح طرز مکان و زمان وقوع آنها در یک مجموعه کمل در محضر استفاده عوام می گذارد بدیهی است که این وظیفه را باعمل صورت نگیرد مگر آنکه تاریخ وبس نیز را معلومات کاملی راجع به تاریخ تمام ادوار جمعه این ملل و دیگر اقوامی که با آن ریت ریی دارند دارا باشد رهبر مؤرخ را لازم است که پیش از نوشتن تاریخ یکدوره حیات یک ملت حیات سابقه آن ملت را به طور عموم مطالعه نمود نتیجه مطالعات خود را در یک فصل

کوچکی بقسم مقدمه در آغاز کتاب تقدیم خوانندگان نماید
اسها ودد عوامل را بابی که درطبائع ملل تأثیر نمود اسباب اخلاف
آنها را ازهم دیگر راهم میآورند. مؤرخ باید در بد موآنها اسها درجه دقت
وکنجکاوی را به مرف برساند چه اگر درجریان طالعات خود کدام را
غلطی را اختیار نمرد نتیجه نمی وبی جه می بدست آورد علاوه برانکه ازش
ناقص ربی می خواهد گردید شکل ظاهر نطقی ان خوانندگان را منرنه
یك سهو رحطای دائمی دچار خراهد ساخت



نور

دوست صحیح همه بت رگت ومسدم نکر رد عوب سما ر گاه ی بنهان نمکند
وکلمه چهر ست که در وضاع نان مست به بند ر صحیح سما ر باصلاح ت دعوت
ود ر سور دهد



بهوس اس دلی ر بسهر نحر می   مناحی که و ی گر کشائی کرد
(صائب صفهانی)



از مناظر جشن شانزدهمین سال استقلال وطن شروع رسم گذشت عسکری بحضور ملوکانه



از مناظر جشن شانزدهمین سال استقلال وطن رسم گذشت عسکری بحضور همایونی در قصر وزارت فوائد عامه

لغات و زبانهای عالم

ترجمه جناب غلام اسحق خلالی

ترجمه از الهلال مصر

لغات زبانهای عالم بسه قسمت بزرگ را میسپرد (صرفی) (و [illegible] ترکیبی)
که اخیرالذکر از دنیای لغات شامل است زبانهای زنگی [illegible]
افریقای جنوبی و زبان هنود امریکه زبانهای چینی و دیگر انها به کلمه
از یک مقطع ترکیب گردیده اسم، فعل، حرف آن باهم فرق کرده نمیشود.

اما قسم تحلیلی آن یعنی السنهٔ صرفی به دو حصهٔ بزرگ سامی و آریه [illegible]
تقسیم شد از انجمله زبانهای تورانی تا اسه [illegible] معاشی [illegible]
است که آنرا زبانهای غیر قابل تصرف هم میگویند زیرا الفاظ این زبانها قابل
تعریف نشود بلکه اسمای آن نسبت اضافت و زوائدی ممکن شده میتواند که
بر اصل ماده فعل علاوه کرده [illegible] زبانهای این قسمت اند ترکی [illegible]

زبانهای آریه [illegible] آریه عبارت است از زبانهای [illegible] هند و ایران
[illegible] افغانستان کرد [illegible] آریه در حصه کلان [illegible] شد جنوبی [illegible]
ازانجمله شق جنوبی آن عبارت است از زبانهای جنوبی آسیا که شامل شد [illegible]
[illegible] آن زبان هندی فارسی افغانی کردی، بخاری [illegible] ارمنی [illegible]
می باشد (۱)

---

(۱) و [illegible] الله تمام به جنوبی [illegible] خان نکته نظر
به تحقیقات علمای تاریخ و آثار که درین اوان در سالها [illegible] کامل [illegible] حقیقت واصل (اعظمی) .
حالت (زمرلای) [illegible] زبان دانی [illegible] خود [illegible] است زبان قدیم
(ناحیر) که [illegible] مرکز [illegible] زبان [illegible] دیگر [illegible]

سو شمالی از ه مراد اروپاهای اریائی است که به پنج حصه ذیل جدا میشود :

۱ - کلتی که باستسای انگلیسی عبارت است از روپاهای جزیر برطانیه

۲ - ایطالیائی که زبان لاتین وفروع آن زبان فرانسوی ایطالوی اسپانیولی.
پرتگالی را محمله است

۳ - هیلین یا یونانی که دران زبان جدید و قدیم یونان شمولیت دارد

٤ - رتونی که زبان روسیا بلغاریا وغیرها را محمله است

٥ - تیوتونی که زبان انگلیسی جرمنی هالندی دنمارك اسلاندا در ..
.. شامل است

از صفات ممیزه لغات آریه اینست که تماما از اصول قابل تصریف ترکیب
شده و استعمال درین بوسیله اضافگی ادوات حاصل میگردد که غالباً دارای
معانی مستقل هم میباشد. این ادوات اکثراً درآخر اصل و بعضاً در ابتدای آن
الحاق میشود مثال آن درانگلیزی اینست thank معنی شکر کردن را محمله
Thankful متشکر شکور، سپاسگذار Un thank ful ناسپاس غیر متشکر
یا غیر شاکر یا ناسپاس unthankfulness عدم تشکر یا عدم شکر

همچنان Capable توانستن یا قادر incapable غیر کافی یا غیرقادر incapability
عدم استطاعت - همچنان درسایر تصاریف لغات آریه این قاعده جریان دارد (۱)

لغات سامی زبانهای سامی نسبت اینکه اکثر متکلمین آن به نسل سام بن
نوح (ع) منسوب میشوند سامی گفته شده، زبانهای آن اا منسوب همراه می برد

این حصه لغات نسبت اینکه زبان عربی دردیف آن واقع شده از حیث بنا ..

(۱) .. نعالی لکل .. ی وسن .. نود .. لکونکی نوید ..
.. عدم .. وشه .. لیکونکی نا بوسته ؟

ووسعت وکثرت الفاظ ودقت تعبیر ازراقی ترین زبانهای عالم است واز لحاظ اینکه قدیم ترین حرمته آثار تاریخی بشر شمرده میشود تورات عبرانی نازل شد در تاریخ السنه عالم امتیاز دارد همچنان تمام بابلیها و آشوریها و عبرانیها و دیگرها متکلمین این زبان منسوب است

زبان های سامی به سه حصه تقسیم میگردد

اول زبان آرامی و فروع آن سریانی و کلدانی

آرامی زبان قدیم بابل است که کتیبه های آن بحروف اسفینی را ساری درآثار وبقایای بابل و آشور منقوش است

گلدانی عیناً فرعی است از آرامی اما چون این زبان بسیار در مورد تاریخچه بابل وبهار وورگا رایج گردید بعضی الفاظ آن در زبانه است و ترجمی اسفار عهد قدیم مانند سفر حضرت دانیال (ع) بعد باین زبان نازل شد و مستقلاً دیگران زبان را آرامی کمال بی تعمقی است زیرا در تاریخ این لغت زبان اصلی آرامی در لفظ و معنی بر راسخی وجود است ز نظر لغت بابل زبان آشور ایران دری است

آنچه در مابین سریانیها بنام زبان کلدانی یاد میشود باتغیر حرکات عیناً زبان سریانی است زیرا سریانی نیز باتغیر الفاظ رابان که بر حسب اقتضاء آن زمان دران رایج شد ذاتاً گلدانی مشارالیها است پس میتوان ادعا کرد که زبان قدیم بابل در ابتدای امر بنام آرامی نامیده میشد و دران بعد ابتداء بعد گلدانی خوانده شد سپس بعد دیگری دران رو دآمد سریانی مرسوم گردید متعاقباً در سریانی هم نقص نوع حرکات بوجود آمده بسریانی غربی وسریانی شرقی منقسم شد

لغت ارامی اصلی را بر حی کتیبه های عصر تاریخی که در بقایای بابل بدست آمده معرفی میکند

و زبان سریانی است ترجمه کتاب مقدسکه در قرن دوم بعد از مسیح (ع) بعمل آمده و بترجمه (بسیطه) شهرت دارد محفوظ است

دوم عبرانی این زبان بسبب حفظ تاریخ قدیم و نزول تورات شریف امتیاز دارد نیز متکلمین این زبان از قدیم ترین ملل عالمند

زبانیکه امروز اسرائیلیها بان تکلم میکنند عبرانی خالص نیست بلکه بزمان اسارت آنها در بابل بعض الفاظ آرامی و کلدانی بابلیها بآن مخلوط شد ولی محور تمام ولغات این زبان همان عهد قدیم است که بسیعی رطجی را هم اران مد ... باید دانست و اکثر این هر دو زبان اخیر الذکر مرده اند

سوم عربی این زبان از بلند ترین زبانهای سامی است

عربی در زمانه های ما قبل الاسلام در شبه جزیره های عرب محصور بود ولی این زبان از آغاز ظهور دین مقدس اسلامی به نشر وسعت خود شروع کرد . بسبب سوختن شعله نیر اسلامی بعد از حصص معمور عالم را معمور گردانید وروزی از وسط هند تا بوغاز جبل الطارق شرقاً غرباً و از بحر سیاه تا بحر عرب شمالاً جنوباً در تمام عالم متمدن آنوقت عمومیت داشت

حروف عربی در تحریر عجمی اکثر مستعمل است بلکه بعضی از آنها مانند ... از حروف قابل ذکر ... زبان حالیه بلاد حبشه هم فرعی است از عربی و فروع آن حالا چندان دارای اهمیت نمیباشد

خلاصه قرآن عظیم نگذاشت تا این زبان مانند دیگر زبانها مورد تغیرات واقع شده تشعبات سوا شود

راصح تر بین صفت لغات سامی است که اصول آن از سه حرف است الاشتقاق
رکیب یافته و در حروف آن تعبیری وارد نیاید بلکه نوع دلالت به حرکات
آن حروف است مثال آن در عربی (فعل) اصلی است منحصر بحکمی که نسبت
بحرکات چند نوع ... ات از آن با اسماء و صفات ازان افاده میشود
مثلاً (فعل) فعل ماضی معلوم (فعل) فعل ماضی مجهول (فعل) مصدر
(فعل) بمعنی دشمن و شجاع نظیر (فعل) جمع کشتگان همچنان مثل
ایضاً یکی از این حرکات طوالت یافته حرف زائدی منتشر (فاعل) (قاتل)
و (فعیل) و (تفعیل) و (فعال) و (فعائل) و (فعلی) الخ
از ناحیه دیگر این زبان در اشتقاق خود از طریق الحاق ادوات با زبانهای
آریائی شرکت دارد ولی در کثیر قسمت اشتقاق آن طوریکه ما گفتیم بوسیله
همان تغییر حرکات است و باحاط اینکه الحاق ادوات بامعنی فوق کرد و اندازه
لغات آریائی امتیاز دارد

اما فصیح ترین و وسیع ترین و دقیق ترین لغات عالم از حیث ... زبان
عربی است ... ایران زبان لاتینی شدید حرمتی با ... راست دارد لاکن عربی
اکنون برای رفع ... احتیاجات با کلمات و عبارات محتاج دیده میشود
پس اگر از نظر ... بود با هرگز رد شود ... که بگوییم عربی از هر
جهت ... ترین زبان ... است

... زبان ... از فصیح اکادمی ... از سایر لغات خصوصاً در ...
... محاورات ... از ... ترین زبانها را از ... در کل عالم
... زبان ... تخریب ... نمیکرد





ادبیات

استقلال وطن

قصیده ایست که ی قا ل ع جلیل الله خان دیر شعبه اول صدارت عظما در موقع جشن شانزدهمین سنه لال وطن سر د ر د د ولی چون بما دیرتر رسید اینک درین مر بمطالعه رئین میرسانیم

لا ی مو س قلب برشان   مسیح خاطر امید واران
سیم دل مرور ح گاهی   دم ر رنجه کن در رك ا ی
بگو با دیده سای ملت   ر ی سر و د نای ملت
بگو با مرجع ما بن وم   فروغ کوکب ان ن وم
که مرور بن وطن با د رسید   دل سجان ملت ر ند ر ست
وطن سر ه ر ری بود زد   قیام ر فکر و لای بود رد
بود کشور چو م ی رو ی   در ن ر ی بو اسد هم و حا
بو ام ملك ر نا ند هری   بو بر خاك وطن رخشان سپهری
وطن ر گر ه سالار هید ن   مام قوم نادر ا ات
رجنگ ی ر د رمود   خلاص ر دست د د فرمود
ولی مرور نخت ما وان ب   که چون بو سهر ناری کا ر ن ست
جه جوس گف ن ر طوی زمانه   حکیم* وقت ساد نگا ه
که بود ظ قوم ر تجارب   نه ر خاك و یع ی ررر عت

نباشد مملکت را افتخاری   گر دارد : وس بی سیاری
ولی ن قوم باشد برومند   که د رد مرد کاری هنرمند
همیشه قد ب ا و ، د نیا   بود ر مردم با هوش د نا
گر اعمال ر ن فتخار ست   ر مردان دلیر نا د ر ست
بود تاریخ ن ورد در شان   ر ست نامور مجرد فغان
ر ب س ملك د رد فتحاری   که د رد همچو کبر نا د ری
ز ن تاریخ غاں رحمد ست   که دروی نام نادرشه بلند ست
بلی مرور آرد و ن   به سروی و ی مهر درخشان
وس ان ملکی که بگردد منظم   به شمشیر و ی شا ظم
لا ی سم لت روشن رو   حس وخا ك کسور گلشن رو
لا ی حافظ مجد و برف و   سهید ر ملت ر خلف و
لا ی سایه صل د و د   ربعی سایه ب لها برومند
تعالی الله که نار مرور ن خاك   شد رحس ز دی فرحناك
فضای مملکت در ب ر ب   دررحمت روی وم بار
شهید ر تقلال مرور   چو مرغان بکشاید بال مرور
که روی مرقد شا سهد ن   گید رد گل بنام وم افغان
ر ی رنسان گر سر کن   مر رکشته گان ر شك ر کن
رو ن لاله سای ر وان   درخشان ر ر ماهوب رمان
بوای باد اگر بن حمایل   سر رد شه د نای ضل
نکر سر سك لال ملت   به ن سرچشمه مال ملت
شها و لا نرد تاجد ر   مدبو دین تنا ها سهر بار را!
و ن سرمایه بور ر و باشد   همیشه شاد ومسرور ر و با د
بعهد بخت ن کسور جو ن باد   دل مجروح لت شاد ان د
خداوند بحق شا ب   ساس کشته گان ر سرب
وطن را عزت دنیا بگردان   بهار خاك ا ا نگردد ن



سعادت سرور

ز طبع آقای اصل‌سد برهیم‌خان لم‌شاهی
غزنوی علم حوب مدرس عظیما

صبا بگو بو بان دشمن ستمگر ما　　که ای دیده حق بین کور ما
بوقت ظلمت جهل و گد ت عصر هوس　　چو لم رهبر گشته ست رهبر
بگو سا ـه نگار رفایع نام　　که ثبت کن صف هی های عسکر ما
پس و سلام و سرو بگو نگر　　که بر ... عهد ست رسید ما
بگو نانکه سفکند چسم ما در خاک　　فا ه کرد حد و بد ار بیکر ما
گرفت ظلمت ت گرهای بن کشور　　طلوع کرد ز شرق دو نار ... ما
روب کور سرد دند سد سد　　بین و ... عز و وقار در ... ا
گند تکان وصن سر زخاک برد زند　　که بنگرید ... دور ... تاد ... در ما
خطاب کرد حتی ... ماهی ما ... یم　　... که گلستان سد ... در ا



فرو ...

ر ... بع ساعر فاضل ... اقای ... ر
... خان ... غزنی ... دل ... ن

ا دل ... در د ... فصل نو بهار　　صبحد ... ر تم ... ری لا ... ز ر
کر ی ... ت ... اعی ... ر ... کسم　　پس لاله ... ادی ... ر ... کنم
ر ... ی باغ و چمن در سر و دین　　دل ... ن ... ر ... از حلد ... ی
باغ و گلا ... ساد ... ای ورد　　ز در و ... ر ... ج ... ا ... رد
نا و ی ... ا مکس ر سر باغ　　تا که ... ر در ... الم ... باغ
ای گل هر کس دمی ساعر گرفت　　یکا ... ن دور ن ... ر ... ت
لاله چون ... ز د به سنان سرزگل　　... ر د در د و غم د ... ن ز ... ل
ا ... رص ... هر طرف کر ... نظر　　تا ... در ن نظر ... و ... صبر
لاله ... ی ... طرف و ی ... ه ود　　ز صفار نك غم ... ر دل ... رد
جامه ... ر ... ضف ... ود　　... ار ... لمو ... ر ... بود

ناچس صورت د ـد راب زگا　　سمان رروی ماهس سد حجل
لاله کونی که د رد همحوس　　دع ر دل ر ن نکار سیم بن
صبحگا هان کرر کسی و نار　　لاله اد صبا گفت ر ر
ژ له ی ستسب نا که ر رحس　　له گون ساحت روی ر س
لاله کستا خانه کفتش ی　　درلی ر ر ت ر جسی
ماچه رو ی رو عودی وی ن　　نا سادی رن یکوی ت
گفت چون رعم الا س　　پا سهادم هر کجا د و م
ی وکستا ب س نارر ست　　ار ا ب کستاحی حطا ست
ماند ی ر رو ربون ر ا کن　　ر ری بوبس ست دع دل
نا ر و س نا می ر　　هر که سد محتاج ر د پست ر
گر سود لطف ن رجاس د　　رطر وب دور مان و ر صفا
لاله گ راست ست کرر ن　　رسم ما نارد ر ن رطن
باع گ ی ر م ر با شر　　روی ن د مطر هر سلر
گرچه رخا کم سم جون خاك ست　　پای لا رنم ر حاك ست
نا روی ورد رخات ر　　ه هر رور کامی نر
ن ری تی حاس لا سدم　　ر ا رب ر ن و لا سم
و رنالا روه ی کر نی　　حو سی ر بست د ی کرد ی
سماب ساحت ب و ر نگون　　ر ن دسی سجس ر روربون
هر که ر د حب جرح حمله نار　　کو ررنا ی وحو ری سار
هر ن ر لاك و م ررماب　　اب رمی سمانی گست ت
می حورد نا نکی ی ی　　سر ر ری نا جس یسی کسی
در مف ی بوسسی ست　　ننهمه بار عرور ر ر چه ب
ژ له جون عا رشد حر ر و ب　　رحد لب مس لاله گست ب
حو ست نا روحاس نا لا کند　　بار در وج لك مب ری کند
بود مر گر سکا بو کا فتاب　　نی در حر مس رد ساب

نا و ن خا ری ش کن　　ی ر رکند دهر اند کن



«عاجز» او ان و «او ان» عاجز

یا در باعر هم طبع و هم عصر

نگارش ... حافظ نور محمد خان
مدیر ... ول در ... شاهی

۳

رباعیات

... نسخه های کا ... (...) مانند همین ... که ... ماست ... بشد ...
... از مرور عرضیات ... طالب در رباعیات عاجز ... میکند و این حزر
از ... ذکر ... قسم ... (۱) رباعی ... ۸۲ ... است ... شاعر هر چند حصهٔ
رباعیات خود را ... دیوان ... گر ... مگر در این حال ... کرد است
که ... دا ... رنگین در ... کار ... باشد ... مضامین
... رباعیات ... طالع را بخدا ... اعمال صالحه ... دور ... بر هر
... قلب و روح پند ... .

... در رباعیات خود گاهی بر همانی پیر ... برای ... ساهد ...
... محو جنگ ... ازخود ... گاهی در ... کنار

محبت وی مستغرق گردید باطراف خود مینگرد تا جلوه از مقصود و محبوب و
مطلوب بروی منکشف شود ولی این مقصد نارسائی کرد و بالنتیجه هجوم
یاس از بوی طلب را از بادیه الانظارش گم میکند و حیران میماند که بکدام جهت
توسل جوید تا آنکه بهدایت عشق دفعتاً از هستی خویش نظر می بندد و تجلی
دلدار را مشاهده میکند و بمطالب میرسد پس بباعث ازین پردهٔ اسرار
سربدر کرد بر هر یك از رهروان و سالکان خطاب میکند

تا چند دل خلوت کمین ... ا ❀ نته عکس ... سب ... ا
ز خویش ... دیگر ... و ❀ ... چشم دور بین ... سحا

در نظر ارباب بینش ... سرشت ... که
هیچ اهل دلی را از خود خرسند نگذارد ... بحکم (خلق
الانسان ...) هر یك عادات ... دارند این معنی ...
شد است که هوس یك محیط و زمان ... در ... وکل ... ی ماسند ...
می ... که ... ساحه ... یکی از ... یکی ... دیگری ... خاصه
بر صاحبدلان و آنهائیکه ... تصوف دارند

چه یکی از اساسات ... مسلك اینطا ... است که بهمه کس با صفای قلب ... آید ...
و به ... مشرب خود آنچه دردل دارد بزبان بگوید ... همچنان از ... وظرف
خود هم قابلهٔ ... را اظهار داشته این طلب را ... عموم جوینده

عاجز هم که از صوفیان صفا باطن عصر خود بوده ... گرنگی ...
درین را ... برخورد ... سبوه های مکرر ... زمان ...
اضطرار خاطر ... دلتنگی پیش کرد تا آنکه کاملاً ... از رفع ... تگرنگی ...
در ... اهل زبان ... (۱)

(۱) استاد ... وی عاجز ... کامل ... همه ... که ... شهر ...
... اخلاق و عرفان بود ... طلب ... جائیکه درحضور ... بود ... عموم ...
ازهر که تخطی و ارثی ... خون دل می خورند و ...
هر که با کج نگه ... خون دل ... ورم ... تا ... ا ... رسم ...

و نگرانگی شکر ساسان سد ا ، درد د حلق ر رو بر ن شد م
عرص دل صاف مد با مردم ننه فروش سهر کور ن شد م

محققین صو مه در بن زرح رحسد مرتبه قائل سد وچنان دانند که هر در جسم تر ناصب زرحمت سانقه عادت اندر باسد بهمان اندار روح عوکرد رمدارج علوی را ی بدیما د راین حا مرداسه اند که صوفی باید مادام العمر دربی وجود و ک بن خاصیات نفسانی رل شود تا بدین و سطه اردمایم رکۀ باطن د مل آمد زرح زی ساید رفلب وی باعمال صالحه گراید اگر باین عمل دارست سرد رفته ر ه سالك هرحه علایق ظاهر ا ب بدرود ویی کرد بدل حود در رف اهد حراهد مرد این طلب شاید میشود مگر تعداد ر ناصب هـ ی انه که ا بهم خاصه هرکس ه وبرحسب سات رستعاید در سعداد هر بك به بر انه های مختلف ودرع کرد اند حالا بخواسد که عاحر افغان با ا داد بکه ین رسه باب کر است این مطلب بر یچ زر رحمت را بحدمد ر سادگی در یك رباعی گنجا ند

حو ی دوجهان ر دن ار سر ورو و ه عمر دل ر م ود
رضط س ی ود ار ب کربی و ثبات دل رم سود ( )

حون درریاسات (عاجر) ملار بر موضوعا یکه گفتم بعضی کارسا ابهای ع ی با برحسبه زبن مصا بن رعارات آررد سد ولشر بار ارآنها برای اثبات کمال ؤلف بی مرردید ب ایدت ارحمله (۳ رباعی) آن را تدنبل مکینم

در رباعی دیل عاجر د ررت نکرار ملیح تماشا مکند

دی بروح ب صنم ماشا ردم و ی که د هرکم تماشا کردم
ورزلف وبناگوش وحط و (عاجر) بك روز و دوست بهم تماسا کردم

( ) دین ار ر در صرع ول (باوودر ب) در صرع ثانی (د مکین قلب) در مرع چهار (طلب صلی) ی د د و ن ک ار صنائع بدیع لفظی ت که بربان دب صنعت تجنیس نام مگویند تعریف ن کی شاعر ت کلمه ر در سر حود برمچ سد یال ویکر ر باید که حا یحا ی بد ا کند ودرعین حال سر ود ر ی مرتبات لغوی و وی هم سد

وله ایضا

ی ر حت جان ر ز و ساش دل　　تا کی نا ی وحال ر رم عا ل
طاب ر لك وروی ا ن دا ی چه ب　　هر حه وساندن و ت دردن

کذ

ی عان که سوی ل م می آمد　　ب سار همی مد وکه ی د
مد ر م دلم نار ر کر ندس　　کار ت ار ساب می د

مخساب

مخمسات شاعر ارحرف (الف) تا (ی) مرد ب ر درکلمات او د د ار رباعیات بیر مت ز ه را گر احصا سوند مد دا ر ا ین را پور مکند عاحر درین سمت کتاب حود (۳۲) عزل حساب مر را صاحب بیدل ردو عزل سوك بخارا یی و ( ) عزل میر رنك ا ان ربلرا ی ومك عرل حردرا تخمیس مود رحمسات خودس ر حامه د. بگیان ما صنعت تخمیس سب بالتسای ا ل ن ر کلتر حواهد بودحه شاعر مخم کند درین حد لازم اسب حود را تحت تأثیر وعواطف صاحب عزل رد سه صرع حود را ا مگی رررن ر ا صل ب برساند که موضوع ر صمون هر پیچ رع در مبدا رحم دراح ا ساب ر طاب رحدت پیدا کرد وارهمه حیاب مربوط رروان باشد را ین سرطی است که ی رسعرا ان را تحا آررد تمرا سه ه ردرین صارع ثلاثه سان ر ا صل بیت ر دیکی کمر حسرس ببشود

عاحر افغان اگر ازیکطرف بردف ساحین مخمسات حود لسعه بخرج دد اما از جانب دیگر ساعی رد اسب که صارع حود را برا ل مت برساند رآب را درا هنگ راحد سر بد یملت مادر مخمس ارر که رعرت میر هوك او ان ر بهارمه حضرت بیدل دارد درین جا نقل کنیم تا پایهٔ عاحر درصد مخمس هرحه باشد واصح شرد

مخمس عاجز بر غزل فغان

ندی چورم به ن صحرا ردیم ما　　ندی چو وج بر رح در ر ىم ما
عمری بر هر دوبها ردیم ما　　حر ر رك ود ىس و ما ردیم له
بر عمر نتب دست و ىدسا ردیم ما

ن صدای دهر به ما ند سام وهم　　مهر و مه خبال در او صبح و سام و هم
وبن بزم بد ب باد سی بجام وهم　　دل رطبش تنگ ب گرفتار دم وهم
چون شعله بر عبار و سها ردیم ما

سی بدهر قابل سحبر دل شد　　ر ب و خاك ن گل نعمر دل بد
جز مون باس حلقه زنجیر دن نشد　　سار نعلقبات عنا سگیر دل بد
هر کس بن د ب ردو مار یم ما

عم به عیش متهمم در ساب دهر　　ن سوگدسته م دوجهان زبن و ن هر
مار همن بس ب زم زمردمان دهر　　کردم برت صد ب سنگین دلان دهر
چون وحست سر ر نجا ر ردیم ما

مار ز عمر جست نشاط وکند م عم　　چوب صبح در حیاب جها م مبهم
ساند ب ی ما درگل بد　　رسار و رگ عیش گد سیم ملك قلم
چون رنگ عامت بچمن ها ردیم ما

حدیم صد چمن گل عبرت رکا نیاب　　هر گد بدند بم سروب رکا ئناب
کردیم نم ر به لفت رکا ئنات　　فشا م دست بهمت ر کا ئنات
بد هر نحه بیس ردسا ردیم ما

ز انتظار زلف و رخ گلعذر ما　　(عاجز) میرس حسرت لیل و نهار ما
کو ر شکست رنگ شگفتن بهار ما　　(فغان) گذست رفلك وغار ما
مگر ز عا ری بکجاها ر دیم ما

ر مخمس د ل عاجز بهار به حضرت مدل را ما لك غنجه رگلهای طبع جو

گلدسته بسته و بد ب بهار مد هد

ما ر رنگ شاهد عشرت سر د ردبهار　　رشگمس غنجه های گل بسر د ردبهار
ی هر حاب زگل برگهرد ردبهار　　صد نگه حسرت رسم هر سحرد ردبهار
جلو ن که نارب در ظرد ردبهار

منکه زعتمش رخجلت ب مساعد شدن　　دلم سنه حسرت ب مساعد دن
رگد ر رنگ عبرت ب مساعد شدن　　سبم مار ر سرب ب مساعد سدن
کز دل هر رر طوفان دگر د ردبهار

ی وس برو ه ربن وم محس امل باش — حمله بن حرتشمع را سوحن غال مدس
حای . . مد مدب سنی عقل ماس — رصلای برگ عیش بن حون عال ماس
یار های جن حرا ن حگذ رد بهار

اسعان را ما طغیان ت رعتس رس — روی در دمن ح ب ب رعتس برس
عاعث ن ناب ا ل طلب ر عسو برس — حمس ىمن دن مار ب ار عس رس
رگ بستانی سل حمرد رد بهار

تام هستی ر ر ح ر رنگ سهرت بیس ست — ور مدم برحر ن عنس عمر نعمت مد ب بدست
ملك نگ رهمز دن ربن باغ ر حب مس د — ط رعیسی بدست رکه وصب سن بد ب
همچو رنگ چهر گل ناب و . ر د رد بهار

گر هو ی رصن ارد ری رماومن — ن طلا م و هم ر ر گهی نکس ر
نگدر رحود درهو ی سر ن گلشن — ساعتی . رن بوی گل رفد بر هن ر
ر بوج م شتانی سعدر دارد بهار

رنگ سادی گرد ر بن گلسن گل سرب که ب — هم رب ر وهم تخل نار ورننها ست
ر در (عاجز) همس فغان بلندی شناست — رند من (مدن) به سروی ب سب به سمشاخا ب
رحال فامد ن دودی بسر د رد بهار

رقعات

بعد ار حسم مخمسات بن بدب ىسه ه مار ساب (عاحر) سرع د ر که شامل (۲۸) صه هو هر ه هدارای (۱٦) طرو بمله (۱٤) ر ه ه ما له مجتنب عمومی رقعات (عاجز) سرا دا سکو ازرما ه و الس اره ر (مبر هونك فغان) است حه ابن ساعر صاحب ورفیق ار درسه سا وحروب داخله وخارحه، با اعلد رت (بیمورشا) همه ه لتزم رکاب ود ر (ساجز) اکثرا با قامبل سلطنتی ، رمرکز میباد است اران ر (احر) اکثر ه ر عات حودرا به فغان بحریر نمود ودرآنها با وا سه ه است بعبارات عاجزا ه اورد ربی مبر و تك فغانها کرد .

این رقعات ر س سر ی وسور ارند مطالع را بالضرور محب تا بر ا رزد وبور نشان سد دکه (عا ر) سحار درهم ه اوقات حه حال دا سه گر ورقعه اوله آن ی ودوما ا ں ں را راقنامه سا دبم سك نسب که سم با سمی بوی اد می بود م عجالتاً سرح علائق ا ں دوساعر را عدار ںس احوال مرهونك ا غان درطی ں دكر وعد داد ودراین جا طلب حودراد ال میکنیم

هر یك ار رقعات عاجر لعبارات بلند ساعرا ه ر با تناسب و تکلف حرر یا فته دارای ا م وسر نما سند و اگر ارا بها مرور بسود مطالع هر کدا س را به مجورات رسرا ط ادب را انشا ارا مه با ه ه قا ل العرب ب بودن آ بها د لیم میکنند ار همه اول دیبا چه رقعات عاجز حوا دسس حه ر حرر آن بها ار(۱۶)حرف هجا کار گرفته ر دران تصعب عر منقوط دار حد ودرود ار اعلحضرت تیمور سا مرحوم عنا کرد ا ب که بر ی سعارس اصلاح نگیرد

دیباچه رقعات مرر لعل محمد عا ر

محا مد حمد مر اسر محمود و کلام سه د در همه حال ود مراحد ودود را که روح را در مور دل آدم امر ورود داد وحدود ممالك طر ر ح ه کل الم را دار امکا او کرد و وارد درود دمادم ورود مرص د کل ورود را که طرح اس س کارگا سما و سمك را دورو طح گرد آورد

دو دو صرع

کرد هوس ر گر وهم د کا در عالم رص ا و رصد ر
د رم د اد ورد سر گا لحمد لله لحمد لله

و سلام مکمل الحدود مر عالم لوم اسرار لله و ادم رسوم کل ماسواءالله (ما مالك ملا الی ر دزس درسگا مالك دی (۱) ا م و مردارا م مرور

(۱) حرف (ی) که در کلمه (لی) و (دی) مد صلا ب صور کم ر هیچه کلمات ورب (ی) و ه می سود ولی در همه حال لف حو ند می ود

اولاد آدم واسم من سم ال بهر کرم مدد لوا وعلم وسو اسم مکرم)
را که کلمه لا اله الله محمد الرسول الله گوا علو حال ار آ د

له

کمال هردو عالم ر سر مد　　که کرد دهر وکل ماله رد
رسل ر سرورو سالار سر د　　محمد حامد و محمود و محمد

سلام ردعا آ واولاد اورا که هر کدام سالك مسالك هدا ر مالك ممالك عطا آ د

حاصل الکلام احد سامع الدعا که کلمه رحد لا اله الا وس ورا رسد
بهر طالع و ما سماء کرم حکام عا را حکم بهار معمر ر عدر داد طراح اساس
لملك مراد دارا گهر بدار الکرم کاؤس ع مکر والاهم (اعی معمور سا دردران)
دا لمکه را طلع طالع ال حکم عالم ر در بهر رها وا و ر ا م مکه کرم او
داراد ودر عهدما در هر محل اگر کدا سرداز سرور سر حکم را علو دهد کرد گار
عالم محکر حکم ر ا نور امر او دارد ر در سالك امر اولوالامر در آورد

(له دو در مصرع)

در دور عدل و دل هر کس محل کام　　در به کم و همه عالم سرور ور م
مار همه سرو سرمام که دهر ر　　سالار و سرور بد در عصر و لا

واه

دهر صد درد گر رو درد　　عدل و درد ادو درد
داورد د گر که در ر عدل　　صعو ر هر هما د رد
گرد درگا حکم و گردد　　سر هر کس گر وا ر
سرور کل به در کر گه او　　کاس کاوس هر گدا د ر
دور دور دو الع او　　بهر در عرصه سا د رد
کرد ورد دو دور و　　هر که در عهد ا ا ارد

سرور را کامگار ا الحال که دا سوداحاصل سطور مصراع ساد محصول در
رطة رادم طرد رآورد مرسول درگا کرد اگر سمرع لا گرد بدعادارد که
کلك گهر سلك را امر صلاح ارم بدرصد ورگردد را ل محمد مداح و وا داردوام
عمر و مال و اولاد را لا را سرور اود امرکم طاع والسلام مع الاکرام باعما

مشاهیر ا استان

لم ساب م کریم خان زبهی

ابو حذیفهٔ بلخی

نظر بر را ب علامه ابوعبدالله شهاب الدین یاقوت حموی رومی در معجم البلدان

اسم وی اسحاق بن بشر بن محمد بن عبدالله بن سالم القرشی کنیتش ابوحذیفه و از موالی بنی هاشم است ابن ندیم در کتاب الفهرست وی را از اصحاب سیر و احداث خوانده اصل وی از بلخ و ولدش هم در آنجا باتفاق پیوسته اما راجع بسال ولادتش اطلاعی بدست نیست

وچون از بلخ بماوراء النهر رفته و در بخارا مدتی بسر برده بلکه دران کشور بوطن گزیده بود به بخاری نیز شهرت گشته و بیشتر بابو حذیفه بخاری شهرت یافته است

و بقول یاقوت (نقل از حسن بن علویه القطان) حلیفه هارون الرشید شنید وی دیدار او گسته کسی برای وی فرستاد و از اسنا حضور او اختیاری گردید بناران هم از الیه مذکور وارد بغداد شد با حلیفه دیدار دید و در یکی از مساجد شهر موصوف (معروف بمسجد ابن رعبان) سکونت اختیار نموده بروایت حدیث می پرداخت

سار الیه و وف از محمد بن اسحاق بن یسار (۱) عبدالملک بن جریج

---

(۱) بوبکر محمد بن اسحاق بن یسار المطلبی مدنی معروف باین سحاق از بدای ورخ عرب و از شهرس و بندگان درساق حارث در بغداد از اهل مدینه بود در مدینه حافظ بود سال ۱۱۹ یکصد و نوزده هجری در سکندریه اقامت وساحت نمود بس از آن در بعد د و رد ودر آنجا سکونت گزید ودر سال یکصدو پنجاه ویک هجری (۱۵۱) الی (۷۶۸) تصدو سصت و بن یحیی همدر آنجا وفات نمود منابع ترجمه کتاب الخلفا کتاب المبتدأ و المغازی و ایات عدید است اعلام زرکلی ج ۳ ص ۸۶۲

محمد بن ابی عمر و حدیر بن سعید معاذ بن سلیمان مالك بن انس (۱) سفیان ثوری (۲) ادریس بن سنان و جماعتی از ائمه اهل علم احادیث روایت کرده و چنان جماعتی از خراسانیها از وی روایت حدیث دارند.

ولی یاقوت گوید با اینکه بیش از هزار سواع دارم سوای اسماعیل بن عیسی عطار که صفات مسار الیه و صرف را از وی حود دارند روایت نمود است شخص دیگری از نداده را ندیدم که از او روایت کرده باشد

با آن همه روایات او یکلی از اعتبار ساقط و به نزد اهل حدیث خالی از اصول شمرده شده است چنانکه احمد بن سیار بن ایوب که او را در بخارا دیده بود گوید شیخی مشهور بود در حدیث در اینجا سکوت داشت در کتابی در دو حلق تصنیف روایت احادیثی ایراد نمود که بنا اصلی نداشت چه او از آنها از اشخاصی روایت کرد که بطور قطع امکان نداشت معاصر ایشان را در یافته است گاهی که از نزد های محدثین روایت مینمودند او را خاص و احترار می ترسیدند پاسخ نداد که من از آنها را در نامه ها جمع کرده یاقوت نیز راجع باین رضع ست

(۱) امام بن انس صحابی ... صاحب ... ولادت و وفات ... بزرگوار هردو به سالهای (۹۳ یا ۹۰ و ۱۷۹ هـ) در مدینه ... صاحب ... علام زرکلی ج ۳ ص ۸۲۴ و ... ۲ ص ٤ ... سنه ۱۷۸ و ۱۷۹

(۲) سفیان بن سعید ... ثوری بوعبدالله در حدیث ... در علوم دینی ... در کوفه ... ۹۷ نود و هفت هجری ... تصد و سا نزد ... در کو ... بود ... عباسی حکومت ... از انجا خارج شد (۱۰ رسنه ۱٤٤) ... در سال (۱۶۱) یکصد و شصت و یک هجری ... (۷۷۸) ... جامع الصغیر و جامع الکبیر ... در حدیث ... کتابی در ... (بر ن) ... سال (۱۶۱) ... ازرکلی ج ۱ ص ۳۷

اوچنین مدعی شد که بن راسحق بن نصر رسیده، که گفت مرا با ابوحنیفه
ملاقاتی دست داد وری در آن ملاقات از ابن طاؤس وسایر کبار رجال
از تابعین سخن می‌نمودی که از حمید طویل بدتر روایت کرده اند من از رای
او گفتم از حمید طویل نیز چیزی نگاشته می نخواب بهتر نمود گفت سپس
آمد تند که مرا هم بر کشیدند حمید حدمن هم اورا دیده است بخواب
گفتم من چه بدانم واز اسحاقی رز است مکی که بیست سال از حمید طویل
بد برزندگی کرد وروایت نموده اند زیر اسحاق گوید ضعف او به رد ما
آشکار گشته معلوم شد هر آن چیزی که گفت بدا نه و بدین اطلاع گفتی

و هم چنین ابورجا به بن سعید ملاقی گفته شده، که ابوحنیفه ورد
مکه معظمه گفته ز بر ز ... حدیث از ابن طاؤس (ز بقولی از سمعان بن عدسه)
اشتمال دارد همان زرد که بس از بدی در تحقیق و تتبع ظاهر گشت که این
طاؤس بیست سال قبل از تولد شار الیه وفات کرده است

روی همرفته از الیه بطوریکه معلوم شد از اشتهاری بغلت وجد، تحقیق
داشته متروک الحدیث ز روایاتش به وی بکذب بوده است زیرا اکثر به وارد یکه
گمان برد وی آن را حفظ داشته باشد در روایت آن غفلت بیجا گشته از جاده
تحقیق منحرف می شد

رقانس ناصح ورابات بسال ۲۰۶ دوصد و شش هجری در بخارا بانقات
پیوسته بر است ابن ندیم زیاقوت (۱) تالیفات متعددی دارد از انجمله
است کتاب المبتدا کتاب الفتوح کتاب الرد کتاب الجمل
کتاب الالویه کتاب صفین کتاب حفر زمزم وغیره هم

(۱) کتاب الفهرست طبع مصر ص ۳۷ معجم الادباج ۲ ص ۲۳ وص ۲۳۱

ابوبکر مروروذی احمد بن محمد بن الحسن الحجاج مروروذی نسبت راجع به نسب وی چنانکه علامه شهاب الدین یاقوت حموی نگاشته

است اورا مروروذی الاصل و برخی خوارزمی ومادرش را مروروذی دانسته اند وآنچه که از مطالعه احوال او معلوم میشود در عراق مسافرت نموده در بغداد اقامت گزیده و خدمت امام احمد بن حنبل را میبرد و رباط برایش انس والفت وی العبادت داشته ازدواج امام بغایت مسرور و رضایت مند بود

از آنجمله وصرف از سر دسته اصحاب امام مرجعیت برد و علاوه دارای وجاهت زیادی در آن دیار بوده است و اهل ... داشته در یکی از عزایم ری عده زیادی را با وی تا سامرا(۱) از ... بود و هر چندیکه اینها را ارجاع می آمد سودی نکرد باری رفتند تا آنکه ( )بسجا هزار نفر از همراهان جو بسر تا سامرا رفته آمد سوای اشخاص که سایر متابعت وی از عرض را بازگشته بودند

ذکر خصوص تو علاوه آنهمه فضایل در زهد تبحر ... بود حتی که

---

(۱) سامرا (بافتح میم و تشدید راء) شهری بود که فاصله ۱۰۷ کیلو متر در شمال عراق بود (بکنار دجله) ووقوع در سمت ... مرکز خلافت خلفای عباسی ... در نهایت ... وبزرگی بود ... هارون الرشید دراینجا قصری بنا کرد ... معتصم شهر مذکور را ... و ... ساخته ... وانتقال کرد ومرکز خلافت ... وهمان بود که ... چهاردهمین خلیفه عباسی ... المعتمد بالله در بعد ... ترک داد ... بعضی اصل آن ... نزد عرب ... (سر من رای) ... (سامرا) ... گشته و سامرا غلط ... سامره ... اسم ... (سامره) دانسته اند قاموس الاعلام ج ٤ ص ...

گویند روزی زی گفتند ای احمد خداوند را سپاس گذار که این علم تمام و مفید بر گفته زی گردید پاسخ داد که این علم از من نیست بلکه از امام احمد ابن حنبل است

وفاتش در بغداد به سال (۲۷) در صد و ... و پنج هجری (۱) روی داد و به نزدیک قبر امام خود (احمد بن حنبل) دفن گردید

قاضی حسن مروزودی اسم مکمل وی ابو علی حسین بن محمد بن احمد مروروذی بود کنیت وی ابو علی و بقاضی حسین اشتهار داشت اصلش از مرورود (۲) است در همه سایر علوم علی الخصوص علم فقه مهارتی را داشت از کتابهای سابقه صاحب ترجمه ... در دهر شمار ... اسم ... مطالعه ... خاتمه ...

---

(۱) معجم البلدان ج ۸ ص ۳۲ و ص ۳۳

(۲) مروالرود ... شهری بود نزدیک مرو شاهجهان که بین هر دو ... روز فاصله بود ... و ... در کنار نهر بزرگ (مرغاب که در مجرای شمالی خود مرو را ... میدهد) ... شهر ... در قلم معجم ... طول ... ۱ درجه و در ... عرض ۳۸ درجه و ... بود است معجم البلدان ج ۸ ص ۳۲ ۳۳ و ... نزد ... عبارت از مروچاق ... است که ... خرابات ... از آن میباشد



بزرگ فلاسفهٔ بزرگ اسلام مانند امام الحرمین (۱) و امام غزالی (۲) دارای ید طولی و نظر عمیقی در مؤلفات این دو امام گردید. از آثار در عصر خویش فاضل معروف گشته است که ... تراجم رجال و تراجم مشرح بما ... قاضی ... کاری نمان اند

از آنجمله بعضی از حیات خود را در تدریس را ادای علوم ... نظر بر آن ... در ... القاب متعددی را داراست. فاتش چنانکه مرحوم شمس الدین سامی (در قاموس الاعلام ترکی ج ص ۳۹ ۳) و خیر الدین زرکلی

(۱) ابو المعالی عبد الملك بن عبد الله بن یوسف ... لقب یافته ... از اعلم متاخرین اصحاب امام شافعی ... از ابن اثیر ... (۴۱۹) چارصد و نوزده ... به سال (۴۱۹) چارصد و نوزده هجری در جوین (از نواحی نشاپور) تولد یافته در بغداد ... به مکه ... مدت چهار سال مجاورت بیت الله ... سپس ... در آنجا افتا و تدریس ... که بامام الحرمین معروف گردید ... در نیشاپور ... با نظام الملك طوسی ... و نظام الملك مدرسه نظامیه ... بنا نهاد وی در آنجا بتدریس می پرداخت و دروس ... اکابر علما حاضر ... جامع طرق مذهب ... تصانیف ... مانند ... لتاب ... نهایة المطلب فی دراية المذهب (در ۸) ... (در اصول دین بر مذهب شافعی) در نشاپور سال ۴۷۸ چار صد و هفتاد و ... هجری مطابق (۱۰۸ ...) یکهزار و ... و پنج مسیحی ... ارتحال ... در سال ۴۷۸ اعلام زرکلی ج ۲ ص ۹۸

(۲) ابو حامد محمد بن محمد غزالی طوسی حجة الاسلام ... متصوفین و فلاسفه اسلام است تولدش در طوس سال ۴۵۰ چار صد و پنجاه هجری ... ۱۰۸ ... یکهزار و ... بود در نیشاپور بعد ... بلاد شام و ... ازین کرد ... بطوس مراجعت کرد و در آنجا ... (...) پنجصد و پنج هجری مطابق (۱۱۱۱) یکهزار و یکصد و یازده ... در گذشت

... وی است ... در طوس ... علوم الدین ... الفلاسفه یاقوت التاویل فی تفسیر التنزیل و اصداء الفلاسفه ... وفات وی ... ابن اثیر ... سال

(در اعلام ج اول ص ٨ ٢) میدکرشد ا د ا ال ٤٦٢ حسار دوصد و دوی هجری ظا و ٧ ١١ هزار و یکصد ر مب . رمه رزود دکور با تفاق دو سه

ابو لخطاب هروی

هو عمر بن عدی بن اسماعیل هروی معروف بابو الخطاب است درفقه رسایر علوم ادبیه درس کاملی داسته ار ائمه فقهای حنفیه ه ار بود وحانکه علامه حلال الدین سیوطی دربغیه الوعا (١) می‌نویسد برواسر حر رحی مردی ممه بارع فاضل محقق وعارف لمواادب رانص دور تصریف وعروض بود درنحو ما ا ع سر حوداست رنالیفات عدید دارد بعدار سال (٠ ٧) هجری د ری ار جهان در گذ سته است نه به دارد



خو بختی ها ن کی ذلو ار د که نگ ن ر حو حـ ب ارد
(ا ه دولیل)



اکه که بالای یك سم افتد پاك عبشود لکه سم ر کاهد و نکاد وی بلد
(نکا ه رد ا)



خوديننـدی مـدو ن ار اسـ ر ی ذ ا ن
(ناپلیون غظم)

---

(١) بغیه بوعا ص ٣٦٢



از مناظر جشن شانزدهمین سال استقلال وطن رسم گذشت عساکر



از مناظر جشن شانزدهمین سال استقلال وطن بروز نمایش عسکری تانک ها و موتر های زره پوش حربی



تاریخ

عادات سلاطین افغان

در هند

۳

ترجمه از ... رسالهٔ ...
بیر رنگ خان ۱۹۳۴ _

ترجمه جناب ... خان گویا

قسمتی از زمینها را مدتی برزگ نشده اوقات که ... حاصل گردد اینچنین زمین را در زمان اکبر بولنج «ریزاری» میگفتند ... ان‌الذکر را هم گاه ... میگفتند ... زمین مؤخرالذکر بعلی که در ... مذکور شد بعض اوقات ... می‌ماند ... حاصل ... و ... به اوسط مجموعه هر سه ... خلوت ... حصهٔ مالیهٔ ... میشد ... پرداخت مالیه نظر ... سری کاری مالیه نقدی دانست

شیر شاه ... در ... اغاز نمود ... مالیه ... چیزی محصول ... هم ... گذاشت ... را خزانه ... اخراجات ... محصلین ... تحصیل دار میگفتند. شیرشاه ... میگرفتند ... خزانه ... محصلین را معین ساختم ... بطور نقش معلوم نبود که این رخه را بعد ... سلطنت ... عرر

کرد ... باجبر اما حال ... که این ... باشد چه بیشتر علت آن
اینست که مالیه را معدم رجودهری تحصیل میکردند و ... که ...
در برداخت ... به خزانه ... مجاز ... از اینکه از حالا ... اگر ...
معدم ... باشند ... دانستند که خود مالیه را بخزانه ...
و ... که ... هم ... دانستند پس کم از کم ... تحصیل ... خوراک محصل
... درمی ماند بهر حال
... محصلین ... هیچ ... قارن گونارند
میکنند که ... تحصیلدارها حکمی ... که ...
معدم تمام مالیه ... که ... حاصل ...
... قصد ... خودرا نگیرد لهذا ممکن است که در ... سرشا ...
حکمی ... باشد ... که ... باشد ...
... عهد شیر شا ... بعضی ... اجراءات ... کار آمد البته
... یعنی اخراجات پیمایش که ... حواله داده اند رسیدن
... که ... سرشا در حکم ... خود ...
نکرد ... اکبری ... الفصل ... که قاعده ... که ...
کار ... در موسم بهار دوصد سکه ... در موسم
... صد ... سکه ... پیمایش که ... دام به آنها
... باشد ... اکبر) این قاعده ... تبدیل کرد ... سکه ملك دار
... ازین عبارت معلوم ... که ... سرشا ... زیرا این زمان
... بود ... سرشا ... سلیم شا بیشتر اوقات خودرا
در ... امراء و صوبدار ... لهذا عالب ... که در ... سرشا
... واقع گشته باشد

برخلاف قاعده موجوده که مالیه شش ماهه مقرر است شیرشاه سالانه مالیه میگرفت اما در ملتان که نیم غله بطور سابق مقرر است شیرشاه هم آنرا قایم داشت بعداً مالیه پس از ٦ ماه گرفته میشد زیرا در سال دو فصل میشود و برای آن بدین اساس چاره میشود اما در جاهای دیگر که قانون مالیه بعد از سالانه تحصیل میشد در آنخصوص از طرف شیرشاه بکارداران احکام سخت صادر بود که روپیه مقرری مالیه به زمین کارکنند یعنی سهولت مد نظر داشته آنقدر مالیه معین بکنند که کشتکاران ادا کرده بتوانند اما وقت تحصیل شدت کنند زیرا بالثبات برای رعایا رحم کردن هر دو باعث تکلیف است زیرا علاوه مالیهٔ ادا که همیشه ادا شود نسبت به مالیه زیاد که هیچ تحصیل نگردد محض زمین و زیست شود و زراعت باشد خیلی بهتر است کارداران هم برای خوشنودی بادشاه بیش اعتبار زمین میکردند و بران عامل بودند از رایش شیرشاه معلوم میشود که در زمان از سرای خود جای مدود در تمام ملک انتظام رعیت داری قایم بود که امروز هم در هندوستان بسیاری از جاهای رائج است و از همه آن را بهتر میدانند درین سلسله لازم میدانیم که تحصیلدارهای مالیه حکومت زمان شیرشاه را ذکر نمائیم بطوریکه بالاذکر شد مقدم مالیه را میگرفت اما کسی نداشت اختیار داشتند که خود در خزانه سرکار مالیه را داخل کنند از زمان حکومت پرگنه پنج نفر می بودند یک شقدار یک امین یک فوطه دار (خزانه دار) دو کارکن (محرر) یکی فارسی نویس و دیگری هندی نویس کار امین پیمایش املاک پرگنه مقرر کردن مالیه و تحصیل آن بود

کارکن و خزانه دار ماتحت امین بودند اما بر اداء امین خزانه دار و کارکن برای جمع تحصیل حساب هم بطور انفراد و هم بطور اشتراک جوابده بودند

بعضی اوقات این در پرگنه جرد محتاج به امداد فوجی هم بود که تعداد (داروغه) معهٔ سپاه خود او را برسانید این امین عامل مثل تحصیلداران و جرد هستند

در سرکار دو آمر بود یک مالگزار که به دیگر وجوه و از اراضی که به مومنان رحدار ربطی ندارد از دیگران مرف نظر ... که مستوفی به قانون نگهبند ... او نکه از این آن ظاهر می سود کار او اوصاف و وظیفه اش این ... که در حدود حکمرانی گردید ... که امانهٔ دیوانی هست ... هرگاه در این زارع ... صاحب مصاب پرگنه که ... گفتگوی می بود قطع و فصل میکرد ... عملش ... کار ... صاحب مصاب پرگنه را می کرد تا بزارع و ... تمام نکند ... سرکار را ... محررند اگر در حدود پرگنه کدام غلط ... حدالی پیدا می شد ... فیصل میکرد (ایلیت و داسن جلد چهارم صفحه ۴۱۶)

منصب بعض ... در او را ایفا می کرد لاکن امور مالیه بار ... نداشته ملکه ... ندارد بجز ... شاهی مربوط بود ... مصاب را شخصاً به عزل ... امراء پرگنه احتیاری ... فقط این قدر می توانست که به دربار شاهی راپورت بدهد ... علاوه صاحب ... پرگنه ... در سال ... سه سال تبدیل می شدند تا در یکجا قائم ماند ... سرکشی شوند

سائر درائع آمدنی

علاوه بر مالیات و ... محاصل ... ذریعه عایدات بود - در ... اول محاصل را ذکر کنیم که عایدات آن زیاد و ... بود

(۱) خراج (۲) باج (۳) زکوٰة (۰) ... ( ) جزیه (۶) خمس (۷)

آب رسانی (بعض ذرایع بزرگ عایدات حسان رد که شمردن آن در محاصل سیر خراهد بود مثلاً عایدات باغات در محا صر عیر که رؤسا و صاحبمنصبان شاهی به بادشاه تقدیم میکردند) اکنون محاصل مذکور را بتفصیل ذکر میکنیم تا کیفیت و اهمیت آن بطرز واضح بفهم ساید

(۱) خراج و باج این محصول لا به رآن ربا بها گذاشته میشد که سلطنت بادشاهی را قبول میکردند نرخ آن معین نبود بلکه بقرار طی مقرار د با یکدیگر رد برعلاوه ادای این بطور عدی هم لازم بود

(۲) عشر این محصول از زمینداران مسلمان گرفته میشد و بطوریکه از معنی این لفظ ظاهر میشود دهیک بود

(۳) زکوة این محصول را هم مسلمانان میدادند و بد آن بر هر مسلمان بادینه آن رض بود زعارت از ۱/۴ چهل یک بود که از اندوخته که یک سال بران میگذشت بخزانه تحویل میکردند ولی این رع محصول را حکومت بمصرف خود نمیرسانید بلکه بر مسلمانان غریب تقسیم میکرد

(٤) جزیه این محصول بر مردم غیر مسلمان و بکموع محصول عسکری بود چه هر مسلمان مذهباً بخدمت وحی مکلف بود بر خلاف ذمی از این خدمت فراغت داشت لهذا اسلام برای قیام توازن در بین هر دو طایفه این محصول را بر ذمی مقرر کرده بود پس از تادیه این محصول ذمی در دارائی حقوق با مسلمانان برابر می بود حالانکه قرآن کریم محض بهره داری را ذمی قرار داد لیکن چون مسلمانان در هند سلطنت کردند ناچار فقهاء هند از ارا هم ذمی قرار دادند جزیه را عوض جان بخشی گفتن سبب سهو اصولی است بلکه بطوریکه بد برگ مسم غایه اصلی آن فواید توازن بین را داد

دو مد ب مختلف زد کسب حر به درارقات محلف احلاف بدر مه و
طا و به حسالات لد ی وسیاسی پادشا ه ن بسد ددرر باد ار زن
طفال و برهمن ها معاف بودند

ما بروزشا دلمو حر به بر برهمن ها هم گذاشت ولی ابتعد ر بود که
تخفیف داد د سکه و پنجاه جیتل (یی تقریباً د روپیه) سالانه حربه
معین کرد و در زمان برزسا دلمو سه رقم بود (١) ٤٠ سکه (١)
٢ تنگه (٣) ١ تنگه (شمس سراج عفیف تاریخ فیروز شاهی)

( ) ورحین حمس را در دیل محصولات بیان کرد اند ولی سمردلش در محصول
غلط است زیرا حمس بر اموال غنیمت و بد سان معرر رد جنانکه
از اموال غنیمت پنج یك از حکومت و باقی چهار حصه بر سپاه تقسیم مد ند
وار د ساب یکحصه ار حکومت و چهار حصه مالك اصل داد بنا راجع
به حمس ببرزر ساه تغلق در مرحات فیروز شاهی ر مطرارا ت که
تا کنون قاعد بود که ار اموال غنیمت یکحصه ارسپا و چهار حصه بحکومت
دلمق داشت ولی سر ار امر ر حکم حمس جاری مد رد که در این چهار
حصه بر سپاه ه یم سود ر پنج یك ار حکومت باشد

صفاء الدین برنی بر بن حکم لطر ا قادی نمرد می رسد که فیروز شاه
دلمو همه به طابق به احکامات شرعی عمل نکرد و حکام از زیاد سیاسی
مشؤل بود و در بعضائی که بر رعایا برسیداران تدارك میکرد »

(٦) سرب با آب رسانی در زمینهایکه در نهر های حکومت سیراب مد ند
کشتمندان با دای این محصول مکلف بودند فیروزشا دلمو برعایا داست
د یك مقرر کرد بود

۷) بدر رخایف ذره بزرگ عایدات تحایف بود از رقم جواهر زر
اسبهای نفیس غلام و کنیز خوشگل اسلحه سپر اسب فیل و غیره
(ایلیت و داسن جلد سوم صفحه ۳۴)

حاکم یا جاگیردار وقتیکه در جشن پادشاه سالانه می‌آمدند برای خورسندی
طبع پادشاه و افزونی رتبهٔ خود علاوه بر نذرانه تحایفی هم تقدیم میکردند
قبل از فیروزشاه تغلق هرچه نذر و تحایف پیش میشد قیمت آن از خراج
جاگیردار و غیره منها می‌شد اما فیروزشاه تغلق برخلاف آن احکام
جاری کرد که تمام تحایف را قیمت نمود از اصل خراج منها کنند
محصولات باغات باغهائیکه به پول حکومت ساخته شده بود هم محصول کافی
داشت شمس سراج عفیف می‌نویسد که سلطان فیروزشاه تغلق در گرد و
نواح دهلی دوازده صد باغ طرح ریخت سی باغی را که سلطان
علاءالدین خلجی بنای شروع گذاشته بود هم تکمیل کرد بر علاوه سلطان
رصرف متصل به سلوره هشتاد در جهل باغ ساخت در آن باغها
هفت اقسام انگور پیدا شد محصول باغها هشتاد هزار تنگه یعنی
هشت هزار پوند بود.

از عایدات باغات محصول آبپاشی از ... جوی ... بحر (که صالح
از زرع شده بود) تقریباً ... هزار پوند سالانه در عایدات اضافه شد
اندازه عایدات سالانه را شمس سراج عفیف مصنف تاریخ فیروزشاهی ...
کرور ... لک تنگه می‌نویسد این عایدات در عهد فیروزشاه تغلق
... ماند در ... عایدات جمله اخلاق اطلاع ... باقی
... ادارات داخلی بود بر علاوه فیروزشاه تغلق بعد جلوس خود وارقم

مجهول دلیل را تکلیف کرد (فتوحات فیروزشاهی)
(١) مندوی (٢) ترك (٣) دلالت بازاری محصولیکه بر دلالها گذاشته شده بود
(٤) حراری ( ) اجری طرف (٦) گل روشی محصولیکه بر ماهیها مقرر بود (٧) حربی سول محصول مقرر بر نان روسها
(٨) جنگی غله اس محصول برخلاف که غله را در مدئی مروجت مقرر بود (٩) کسابی (١) سلکاری (١١) ماهی رزسی محصولیکه ماهی گیران میدادند
(١٢) صاون فروسی (١٣) رنگ بهان رزسی (١٤) محصول روغن که از زرغن رزسان گرفته می شد
(١) نخود بریان محصولیکه بر نخود بریان و دیگر حبوبات گذاشته شده بود (١٦) نه بازاری (١٧) حیسه جهجه محصولیکه برسید برداران گذاشته شد (١٨) چهارحانه (١٩) داد بیگی (٢) کوتوالی (٢١) احتسابی (٢٢) کنزی محصول خانه که آنرا علاؤالدین خلجی مقرر کرده بود (٢٣) چرائی محصولیکه بر چراگاها مقرر بود این اسم در زمان علاؤالدین خلجی بظهور آمد
(٢٤) صادرات

شمس سراج عفیف در تاریخ فیروزشاهی چهار محصول دیگر را هم ذکر میکند که فیروزشاه معاف کرد بود و عبارت است از محصولات ذیل
(١) دانگانه عبارت از محصولی بود که از امرای تجارکه در مدئی رزن را ز سمت آن یك دانگ فی سکه محصول گرفته می شد
(٢) مسدمل این محصول را گرفته رمین هم میگفتند از هر خانه و دکان گرفته می شد و مبلغ آن یك لك ربیعا هزار تنگه سالانه میرسید
(٣) حراری عبارت بود از محصول ذبح و قصاب از گاو بد بوح

۱۲ جیتل (کوچکترین سکه نقره) میداد

(٤) راری هر تاجر که مال خودرا بدهلی می آورد مکلف بود که تك
ورزار حرا به های دهلی کهنه حشب به دهلی و ساورد

علاو بران محاصلی که ذکرشد عموماً تك مصد برح من مسد حلاصه ازمعافی
این محصولها سی ا لك تنگه نقصان عائدحرا به شد لمو مسرد که این محصولها
دداروبرر سا لمی نار مدر حاً روی کارآ مد زیرا امطوری واینها را اکثر
درویان حود معاف کرد رد (رلی درعوص آن محصول که اکثر معاف کرد بود)
ازغله سبزی کاری دواها نمك شکر نیل سه مارحه بسمی ساماں
ر ظروف س وگلی گر مه مد د اما اکثر محصول سر ا ب رراسلحه را
ر رار داشت رای ا د داد فمار رسراب محصول حیلی سنگین ر مکد ر مار
حانه ا حمل مود اما لس رعلاؤ الدین هر دو را حرم رارداد رابطور درست
انسداد ممودند وسا بران این محصول که ا بیار زیاد بود محوشد (لس بول
صفحات ۲ ۱ ر ۳ ۱)

سرسا رای ترویج وترقی تجارت محصول درآمد مال را که بدروار ها
مربود بکلی اف کرد بل ازشیر سا تجارت داخلی هم محص ل داشته وارا مده
را زالی که ازیك صوبه بصوبهٔ دیگر نقل میاید محصول میگرفتند شیر شا محصول
داخلی را ار ا واع تجارت تخفیف داد ر تجار آزادانه اموال را از یك جا
بدیگر حا داخل ر ای می بردند مها محصول سرحد ر مدی را برزار داشت
عباس ؤرح محصدوجارا می وید د که محصول گرفته می د کی گرهی (سکری
گالی) وآن مدر درا مد مال التجارهٔ مگال در الك بود ردیگر مدر درآمد
مال حراسان ر محصول مدرار گر مه می شد لمو مبد رد که سر شا

برچتاگانگ رسد گاون که در انجا تجارت مردم پرتگال رواج داشت محصول گذاشته بود از اموالی که از دکن وگجرات بنگال هند داخل بشد هم محصول بگرفت ولی معلوم نیست که مال مالك غیر در بنگال چون محصول گمرك از كدا خاوارد بشد چه دران زمان آمد رد ریع بزرگ بود که از مال گمرگی جلوگیری کرد محصول نگیرند

در آخر مناسب است بگویم که درعهد سلاطین مختلف حصه درعایدانی بود اما بابین مثله مؤرخین عهد بر وجه کرد اند محض درسه و رح در بعضجا اتفاقاً ذکر کرده اند لیکن معلومات در ب ازهیچ تاریخ بدست نمی آید

(۱) زر مؤرخ طرطه که درعهد محمد تغلق شاه به هند آمد بود می نویسد که درآ رفت عایدات صوبه دوات آباد ۱۷ کرور طرا ارد

(۲) عفیف که مؤرخ امیر بزور تغلق شاه است در تاریخ فیروز شاهی نوشته که درعهد فیروز شاه عایدات صوبه دهلی ۶۰۸۵ سکه سالانه بود (ایلیت ر ناس جلد سوم صفحه ۳۴) در جای دیگر عایدات صوبهٔ دهلی را شش کرور و هفتاد و پنج الك تنکه می نویسد (صفحه ۳۸۸) علاوه برآن عایدات دراب شاداك رارصوبه گجرات بیست الك بود (صفحات ۳۴ و ۳۸۸)

(۳) المسه نا رعایدات سالانه سکندرشا لودهی را از هر صوبه بر حسب ذیل شرح میدهد

۱ — تمام اضلاع غربی دریای ستلج لاهور سیالکوت و دیپالپور غیره ۳۶۳۱۵۹۸۹ تنکهای سکندری

۲ سرهند و ملحقات آن ۱۲۹۳۱۹۸۰ » »

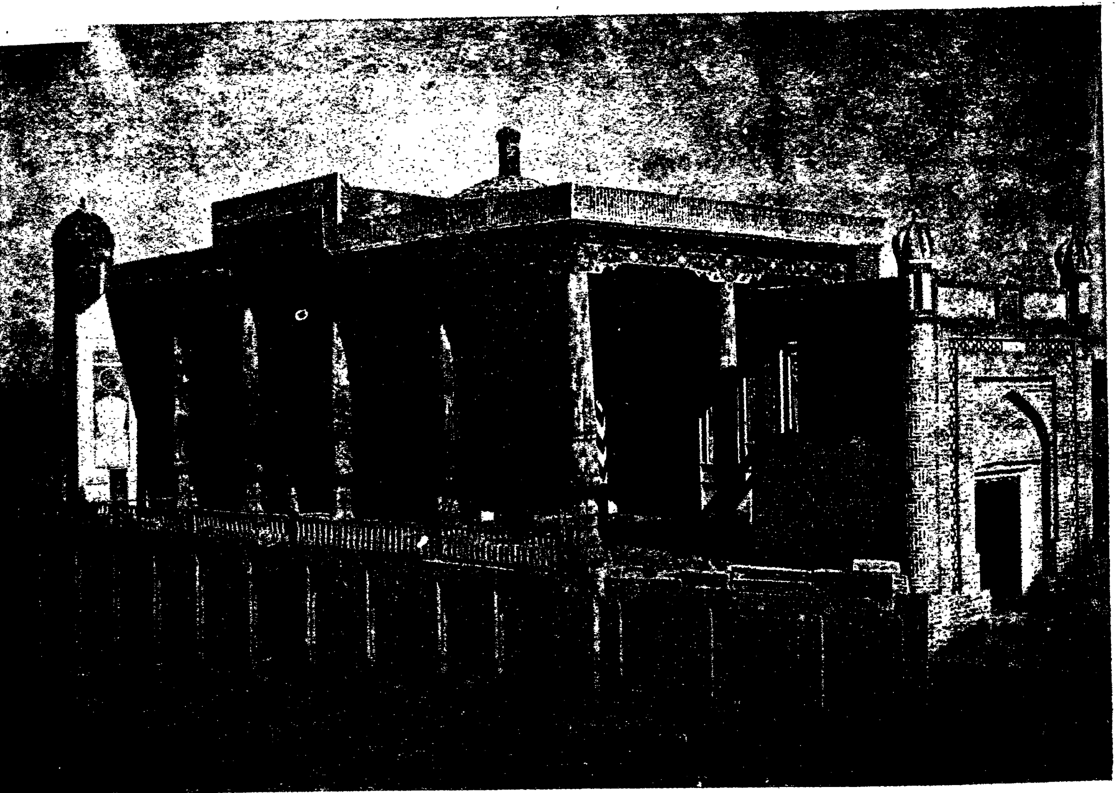
۳	حصار فیروز	۱۳ ۷ ۱ ٤.	سکه ی سکندری
٤	دارالملک دهلی و دواب	۳٦۹ ۰۲۰٤	
۵	سامانه	۱٤٤۱٤۹۳	»
٦	آگره	۲۹۷٦۹۱۹	» »
۷	... لاب	۲۹۱۱۹	» »
۸	گوالیار	۲۲۳۵۷٤	»
۹	کالپی و ...	٤۲۸ ۵۹	»
۱۰	قنوج	۱۳ ٦۳۳ ۸	»
۱۱	سنبهل	۱۳۸٤٤ ۰	»
۱۲	لکهنو و ...	۱۳۹۸۲٤۳۲	»
۱۳	...آباد	۱۲٦	
۱٤	...	۱۱۷۲۱۳٦۹	»
۱۵	جونپور	٤ ۸۳۳۳	»
۱٦	کره و منگپور	۱٦۳۲۷۲۸	»
۱۷	بهار	٤ ٦ ۰	»
۱۸	سرور	۱ ۵۱۷ ٦½	»
۱۹	ساران	۱۱ ۱۸٦۷۹	»
۲۰	حمپارن	۱۹ ۳٦٦ ۹	»
۲۱	گرهه	٤۳۳ ۳	»
۲۲	... (حد مانه یعنی خراج)	۲ ۰	» ...
۲۳	رتنپور	۲ ۹	»
۲٤	ناگور	۱۳ ۰	»

بار کل عایدات را ۲ کرور سکه سکندری (سب سکندری اوی ا ب ما نك سگه مر) می بود ند و بهرارا این خان عوا اند الا به سکند ر لودهی ۲ کرور رسعب لك سگه (بهر) با ۲۶ الك بو د بود (ا لمبر ر داس جلد چهارم صفحه ۲۶۲) (ادبا)

☆ ☆ ☆

در خاتمه لازم بدا نم از اعد ربار ری که آقای محترم عبدالهادی خان ر گرد در ترجمهٔ این مقاله نمود اند ذکر نمود برای همیشه سپاس گذار ایشان باشم





مسجد حضرت خضر در سمرقند



مدرسه سير ر سمرقند

اثار عتیقه بودئی بامیان

٤

رجه قای حمد خان

ندن رداکه ناصر ز رسلنقهٔ حوسمردی برا سد شد انگر دار رسا ولی
و اطر رمدن های و ای که ار روی ا بها ساحه سد کی سر ن را د اساد ست
صورت ست بزرگ ما ید رری ست کوچك اصولاً ر دا حراب شد در بن حصه
برا ید گی تعدری حبیو ر ربدا ست که کالا ر ا ای، چم ا رحا ار ها
ودی ست را معدو کرد اسب د الك رزلب اش باقی است اریج های ست
که درحود سنگ دیوار را سد د بلکه ا سون ها مکه روی آ را حونه رسار وج
گر ه ردند احه سد بودا تاد امرور رحود ندارد اگرا رری سلا می که در
حدارطوده د ئرد اوت سود اریج راسب ارحماً لمند رد ر (حرکت اطمد ان)
Abhava Mudr را نشان میداد رآریج حب درامداد بدنش آ رخیه بود
پا های بودا را دوری قدی نادرسا ا ار ع رنوب حراب بود است (۱)
بالای ران را ست سوراخهای میخ های حربی دید مشترد که اصلاً رای نگا
داری رد های رحسته حره رسار رحی لباس نکار ر ه است رامرور رد چین
های لباس شاهی را ا ات دهد (عکس ۱۱) سر ح هـای چرنی بوسط
رنا بهانی بهم دیگر محکم سد برد حا انحه در بعضی را بیان آن لم بد ود این

(۱) ن صه که ار ا ثار پا ای ست مذکور ز حرب کرد بنزد احدی ندارد شا
محرر ارکه ، دریعه مبر وثوق سد اسد ، یجی؟

ریسمان ها ومیخ ها اصلاً برای محکم گرفتن گل وساروج چین های لباس به استعمال شده اند در ... مجسمه های ا اسه هم برابر چین ها برخورد میکند وماسدرد ها ی برجسته متوازی دوام داده به جانب زرد آمده ... حصه وسطی سینه منحنی شده وبار مجدداً طرف شانه راست بالا میرود اگر ازحوارح کامل مجسمه صرف نظر شود ازرخ لباس با رسبات البسهٔ چین دار

بله معنی «گوپتا» Cupta جنبی زیاد دارد چین های لباس بت بامیان واز رسائل تکنیکی مجردی که عبارت از استعمال گل وحرمه و پیچ های چوبی وود باشد صورت گرفته ودر بهم ... منظور رسم اولیه آن است به چین های حجرشده اند ... های مجسمه های نوبای اختلاف کلی دارد شك نیست که انتشار مخصوصه مجسمه های بامیان را زواری که اسحا می آمدند بعنوان مدل ایجاد کرده باشند احتمال میرود که درمجاورات اصنام عظیم کارخانه معمولی بوده باشد که مجسمه های کوچك آنها را می ساختند که بعد ها بدین وسیله در تمام دنیای بودائی منتشر میشد چنانچه ما در مجسمه های کوچك قدیمه رخ چین وخاد ن وبست نمونهٔ اصنام بامیان را یافته ایم

طاقهای دو بت بزرگ بامیان بفاصله ... هزار یکدیگر دریافت اند دراین فاصله سه طاق دیگر درجدار سنگی ساخته شد که درآنها سه بت بزرگ دیگر را بر گرفته بود ... است ... بسته و شسته شد ... فقط از دوتای آنها یکی از یك هیولا خبری دیگری معلوم نمی شود ... که روی اندام سنگی ... آنها را پوشانده واشکال واعضای مجسمه ها را معین میکرد کاملاً قناد زار بین رفته است (عکس ۱۲ الف ۱۳ الف ۱۳ ب)

درحصه نزدیك در کوچك «ککرا» که محبوب شرق جدار بزرگ سنگی

در بامیان نارمی سزد یکدسته مهتدیمهتنی زحو د رد که درمرکز آنها
در یك طی که سابقاً از و نات رنگه رمنب سد ر بن با مه رد هورم نك
سر ۱ تری (عکس ۱٤ الف رت) د تاد است در ری زرفه ساروج جز
حمد قات نالان جز دیگری دنه تمد رد ی مجسمه حماً سب به در بت زرگ
اسناد حدار سنگی بامیان پسان ر ساحه سند رراطاق ودای در ککرك
از ر بنیات حجاری سد مزبن است و بعد از طالعهٔ سمج ا بالا سنه واضح
نشد است که ر بنیات رنگ آمیزی نسبت به ر بنات حجاری شد ازلتر
مورد نال رد است

را های رفت وآمد سمچ ا و ت ها رعر

ا ریس از ربانی که بامیان را ربه کرد اند عموماً ا بار نقاسی که طاقهای
ت ها را م ن کرد ا ت حاطر ان موا اند « مورکوروف » ر « سارل
مس » مینو ید که در داخل حدار سنگی ر نه نشکل ستان عمودی حفر شد
که در حصص رقای طاق ر همحس به دهلیزی که روار دران در سر بودا
۳۰ متری ر م گشتند کشند سد رد « مورکورف » ر « مسن » ادعا دار د
که همه مطرر ر سه درحصه فوقانی طاق ت زرگ ر رفته است حما حه ر رکوروف
در ن موضع مینویسد « در سمت دحنی (اطراف طاق) که نشکل بالها
پیش برا ند ست ر نه وجرد دارد که به دهلیز عقب گردن مجسمه رفته است
لیکن ا نهی پله های زینه ت زرگ از یك طهٔ حرب سد که ان بدن
وسید نمیتوانند امار مه ت کوچك ایطور ند ت پله های رسه حارر ت کوچك
همور ندر است قابل العبور نیست ر تا سر مجسمه رفته است « سارن م ن »

مینویسد هنگامیکه با ان را عاینه میکرد ، سمچهای تحتانی واقعه مجاور رینه (ب ۳ متری) را « سحص بدحلقی اسغال کرد ر درآن سا ا دکانش را که عبارت از یوسب حیوانات باشد مسبط نمود بود » « شارل مس » منکر د التحاوز ساسدن دربن موی کاری تمداد و « عبر ممکن » ودرا ری به بالا پیدا عایم ریرا سحص مذکور اظهار منمود « ارفواری که ن علامات دارم چنین رینه که بالا رفته باشد وجود ندارد » مس » اهمیت کامانی حرد ر به رسیدن سرب بزرگ کاملاً ملتفت سد مسعی بود که اگر سرب مد کور رسد ار معاینه بصار بر استفاد خوبی خواهد کرد

بالاخر چون « مس » حاو ما ب ارعزم صعود سرب بزرگ کده سته ماند ورکوروف با ن قائل شد که به حصه زقانی طاق ب ۳ متری بالا زرد زیر رینه داخلی آن خوب محافظه زقابل العبور بود

سایم به اظهارات سحص درکاندار دوکاندار مذکور اصلاً را ب گفته بود که اعبور رینه که به سرب بزرگ رینه باشد رحرد ندارد زیرا محملاً اگر همچه رینه رحرد داشته بود برای رفت وآمدن سمچ های مجاور طاق بود و هرگز به قسمت رسطی دهلیز سمائی که او اخا مثترد به حجمه ب ۳ متری بالا سان ر ه است

در (۱۹۲۳) موسیو اندر گودار) ارلك را اسار تنگ که به ار اع ٦ متر ارزمین بالای جدار سنگی کنده شد عبور کرد به دهلیزت ان که مخصوص دور کردن دورسر ب ا ب رسید این را روحدیدا اصلاً همان ر ندمی است که تدریجاً دراثر برور رخته گیها معدر سد رینه ، د امکان دارد که سابقاً کدام رینه حربی با ح ب بخته در حصص خارجی وجرد داشته که اوران عبور کرده بنای کوچك بالای سانه حبپ ب را ساخته اند حیاچه در کرکی (سب و سمت

...ور) Saint Vincent Fyfe «... ملاند» ... که جای ...
... های ... ها ... در ... اینها ... مذکور ...
... که ... در ... ۳ ... باشد ...
دیگری است که نظریه ... کوچك ۳ ... تصور
... کرد که ... ۳ ... اوائل ... آمده ...
... ساختمان ... بزرگ ... باشد ... بیست ...
معلوم ... که در مجاورت ... کوچك ... های ... که ... معاصر ...
مجاورت ۳ ... مداشته پس امکان ... که کار های ...
... سمچ های ... ۳ ... فتح اسلام ... باشد
(... تمام)



بلوچستان ایران

و تمدن عصر حجر

بقلم سی ل فاری

ترجمه از مجله انگلیسی اسیا ط ه امریکا
جناب عبد الباقی خان لطفی سرکاتب انجمن

اگر معلوماتی را که در باره ایران داریم در سال اخیر راجع بمجلس لشراک سابق
نموده ایم با اطلاعاتی که در ظرف یکصدسال قبل از جنگ عمومی در اطراف این
تاریخ شریف کسب گردیده است مقایسه قرار دهیم فوری ملتفت خواهیم شد که
این معلومات مکتسبه بیست ساله ما خیلی بیشتر از معلومات مکتسبه صدساله
قبل جنگ عمومی حرب ... انگلیس ... داده‌اند زیرا در اثر حفریات که از طرف
امریکائیها انگلیسها ... را ... های ... در جاهای مهم در شرق ... وسطی
... اجرا گردید ... محلات عدیده مکشوف و ... بطور
... در معلومات ما راجع بتاریخ تمدن ... بعمل آمد ... حقایق
... که اضافه از پنج هزار سال پیش در سرزمینهای جزیره ... ...گی
... و برای ما ... از مراحل ... که ... را بار
... تورات ... صحف انبیاء ... شده بود اکنون اسم
... بطلان خود ... مکشوف ... باشد را ...
... که ... عظمت وادی اندس (سند) ...
... گردیده دیگر ... یکسانی در رشته آثار عتیقه و تاریخی این ...
... که فعلاً در هند ...
... (اگر منارهای ... بزرگ آسور ... را که تاریخ آن را سه هزار صد سال

قبل المیلاد بجمهن سماسدا ستنا تماسم) عبارت از همان تپه (۱) بودائی بهار
بوده است که محتمل در بین یکصد و پنجاه تا ... صد سال قبل المیلاد ... تعمیر
شده باشد درحالیکه این مدنیت تا ... عیناً با مدنیت ... عصر حجری
شهرهای عراق معاصر گفته ... که ... اسباب اجناس
مکشوفه که ... اندرس (سند) ... داخل اجناس ...
از اراضی و خاك های عراق مکشوف گردید که ...
حقایق ... را در ... مدنیت های ...
اور (۲) کیش (۳) تل اسمار (۴) ... دیگر شهرهای قدیمهٔ عراق ...
و همچو ... هرپا ... وادی اندس (سند) ... آثار حاضر نشان میدهد .

راجع ... تاریخ ... این عصر حجری ... حالکولتیک
(Chalcolithic Period) ( ) ... موجود ... مناسب معهود ...

---

(۱) محل ... که ... بوده ... و ... حفظ شده میگذارند
(۲) یکی از شهرهای قدیم عراق است که ... مرسوم ...
کان می‌باشد (۳) ... یکی از شهرهای قدیمه ... حالا ... و یا آنکه ...
آن کاملاً ... محو و نابود گردیده ... بوده (۴) ... ایضاً از جملهٔ شهرهای قدیمه ...
ساحه ... با محلهٔ ... و ... کاملاً ... شده است
( ) ... آثار ... دوره ...
دوره ... تاریخی ... تاریخی ... تاریخی عبارت است ... از اینجا ... تا ...
و ... دورهٔ ... تاریخی را ... شروع و ...
... میشود ... دوره ... را ... که ... آنها را عصر ...
... می‌باشند (۱) عصر ... قدیم (۲) ... جدید (۳) عصر ... (٤) ...
... عصر حجر قدیم و ... که ... های ... گفته ...
و ... محتاج ... عصر ... عصر حجر قدیم ... طبیعی ...
حجر جدید ... سنگهای ... ساخته ... قسمت از عصر ...
... که (... ای محتاج ... مذکور ساخته ...)
آلات ... ساخته ... آلات ... را ...
سنگ ... همین عصر را که ... سنگی ... گفته ... عصر چالکولتك میشوند .

و معلوم شد که این شهر پیش از ۲۶ سال قبل المیلاد (مقارن با سلطنت سلسله
سارگون) در عالم وجود داشته و چندین صد سال هم در آن مرده است که بالضرورت
مواد آن با ازمنهٔ ضمائب معلی زمانیان ابتدا از ۳ سال قبل المیلاد تخمین
زده ایجاد عائم.

فاصله میان ارو (واقع در عراق) و موهنجودارو (واقع در سند) (و هرپه
واقع در پنجاب) بصورت مستقیم تقریباً در هزار و دویست کیلومتر یا هزار و سه صد و
شصت میل مسافه که بر بحث خود بخود سوالی وارد میکند که آیا چه رشته
تعلقی میانین این دو نقاط بوده و چرا چنین بود؟ زیرا که اطراف و دامنه های
راه در بین این دو موضع اکثراً عبارت از اراضئی از جبالها یعنی بلوچستان
و افغانستان و ایران میباشد هر چند برای کشف رحل این معضله در رسم
حفریات مناسب سال های ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ سیاح و کاشف بزرگ سرآورل ستین
در هندستان یاد داشت دیگر در بارهٔ این اکتشافات ارائه گردید ولی طبقه بزرگ
بلوچستان را سیر و سیاحت زیادی سیر و گردش نموده و در بین گردش سیاح مذکور
هر چند آنقدر زمینی که دارا صحی مذکور بوده نظم و قاعده حفریات نمود
بدست نیامد لیکن تعداد زیادی از تپه های خاك رسته هـای کوچك کوچك
عد خاکستر لت را که از روی تکه دارده های که تماماً از روی خاك بود ها مذکور
جمع کرده و تمام آنها را با بسیاری از کوچك کوچك دست آورد و مواقع متعدد
را که مسکون باشندهای عهد بوده در عالم حیرها ساخت نامی باهم همجوار
بهم میرساند هم مکشوف ساخت چنانچه در بین ساحت و می الهه تماماً
آثار و یادداشت های از که ارطرف دیگر عدمه شناسی هر میان طبع رسید
ضبط شده مستند اما از طرف دیگر بلوچستان ایران عموماً تا دو سال بالکل

دست نخورده زمین اینکه ادنی تخریبات را که الی در آن بعمل آمده باشد
سالم باقی مانده بود

اخیراً در نتیجه اکتشافات و مقالات های طولانی سیاح مذکور ترادنبر ادر پارلمان لك فوق لمجانه های انگلیسی زمر یکامفی بیران ارجه زاعلیحضرت رضاشاه بهارتی اجازه را داده ار رود کشور ایران را اجرای تحقیقات نحو ادر منطقه بچرلهای ماهان یعنی بلوچستان ایران نیز اجد را تحصیل نماید. اجازه رسمی وزارت خارجه ... الیما بعرب آدرس در روز کریسمس ۱۹۳۱ که واقعاً بر ایشان یك روز عید و امیدوار سید تی عاید شد واصل گردید دوستان و علاقمندان مستر آ ر یل که او را بیش از یك سیاح حریف طاقت روزگور مدتی می شناختند خیلی متعجب شدند رفتی که ابتهاج و مسرت فوق العادهٔ او را بعد الورود این خبر مشاهده نمودند بهر حال با سرعت و کفایت که خصوص مذکور است تمام لوازمات و تهیات سفریه خود را در ظرف دو روز کمال و تهیه نموده روز ۳ جنوری ۱۹۳۲ از بندر کراچی بزور سادت مستر آرریل سمعی که سمت ریاست هیئت را دارا بود حردم نجیب معاون مذکور ریکمر باخ سیاده محمد ایوب خان رسته نفر ملازمین که جزی ما ریکمر هم بلارا باخ مذکوریث جیب کوچك هفت نفری تشکیل داده وار گذرده پیمان ضرب مقصود گردید چون جنانه همه اشخاص شاه این پارتی بیکالی و صمیمیت مخصوصی مایل کار زحمت کشی بوده ار داش ز ش لرب هر کدام با امید راز زری داخل شدن بیکفطه دست نخورده در هر ساعت ضاعف شده برن بری ن (مراد از ویسمد؛ مقاله است) محمد ایوب خان مذکور که یك شخص طویل القامت حرش منظر و ... اسب الاندای بوده برگو ناجداونا اورا برای امر دادن خلق نمود بود بی اندازه عدم ر مقید گم نه میسد جه ملومات مذکور

در فارسی را انگلیزی مخصوصاً در چند هفته اول که معلومات فارسی من فوق العاد
ضعیف بود خیلی همین کمک نمود. با ملازمین کشمیری خود که مانند سایر
کشمیری ها حذاق و اطفال خوبی بودند درعین حال در سرا دلی تنگ ـهای پنبه چند
با منارهای گریه مدد نمودند هم عند اللزوم بهمدرسانی داخل . اگر صحبت شد
زیاد رحمت از صحنه سال گذشت . رنج زیبش مدمودم زهم با گمدا نماند که در
ه زیلان که راحت تنها حرکت رساحب خود طرح بود بودیم حسن عزر
شده بود که در کشور ایران هر چند که از طرف یکدسته گرجات لطا ی بیرند زه
میدیدیم می بایست رهنما ـای محلی برای خرد ؛ خدمت نمائیم

بالحاصل کرزوند در موقع گرادر که عارب اریك بند رکوحلك زمدلان
الطمس مسقط بیباسد. چنانکه زیر آن اس مدر هر چند فی الواقع در منطقه
لوحستان انگلیزی رایج است اما نظر بحوادث تاریخی عجیب زمریبی مربوط
بخط شده است دریمجا بود که آخرین دو نر پی مطم زنجیر حد درا ساهد
بوده رهم آخرین ارارهای بـ بـب مربی نگرنهای با امین انداز گرد د
با لازه مجبور شدیم از بن نوص به زسانی حیات علی بسیار سریع خرد را
که عبارت ازرنل وخط اهن بلند بالات نقاله اسدار بدیم بی اثر ذیل
زعوض نمائیم

بعد از انکه چهار ماه کابل بهمرای کاروان شتر رسما رقگی یکبا سنه سر بارهای
مهر بکرانی که غالب آنها مزاد و بیم براهوی ها بود راحمات برف از لغا بای
ساکنین (اتوحوتونس Authochthonous) بی همدنهای باقبل هجوم آریان
اسندی طر ورد دیم که با لاحر زروحه ۸ حمرری بعمل آرد تحه . زرسرحد فنهامس
بر الامه زایران را عبور رداحل ممالک ایران شدیم حتی براهوئی های محلی هم

نظر باینکه تمام اراضی مذکور را مبدا تپهای سنگداری فرا گرفته است مقدار امتداد
خط صحیح سرحد را نمیتوان تعیین نمود و را بهر طرفی که نگاه مینمودم تخته سنگهای
عجیب و غریب اساسه بالای سنگهای بزرگ بزرگ جور دیگری سطح زمین آنجا را بر
اراضی بلوچستان تقریباً بهمین نهج یعنی عبارت از یک صحرای مرتفع عظیم ریگزار
و داد راحه های کوچک کوچک پست و اگر مد دیگر باشد زنگار ترجمه زمین
منظر این سرزمین عبارت از سنگ و ریگ زار حار گرفته مدور در سمت
های کره های سنگلاخهای رهمه و عریان آن گری ثابت شده بود و مختزن اسباب
راحلت رد بار با راضی خارج آب برتاب و القا رد لغها و گیاها های هر ره
زرخیزی را کاملاً ناپدید های این مسافرین بیچاره سرحدات و سیاه میگرداند
بای حصص این صحرای عظیم ریگی را نیز که از طرف شمال و جنوب با سلاسل
کوهها صعب رخدید گردیده تا آریک رسمک زر و فرا گرفته میباشد آب ...ن
سرزمین از جمله چیزهای نادر است زیرا بشمار رفته جمله قطره که بدر به
بعضی چشمه ها از پیه با بطرف پایان سرازیر بشود تا قطرهٔ آخر در راحه های
مذکور بکار برده بشود

چیزی که این بار نظر مارا جلب کرد ... اهالی این سرزمین بود
باستثنای بعضی جاده های که از جنوب جام بپایانه ... اسبابی
ما ... مدارل رخانه های ایشان بدون کاکل شبیه ... های ایشان
هم تقریباً با اللهام بزرگ و شاخه های درخت ... غذای مردم
مذکور عبارت از خرما را گر باران سالی باشد برنج زارد گندم ... گاه گاه ...
در سال چند مرتبه هم گوشت میباشد این بهتر ... ر راحه ها یافت میشود
گاه گاه بعضی زمینه های کوچک کوچک که ... با یک دره زاد ... بوده اراضی

مجاور خودشان را درسلسله کار بر همان طرز آبیاری دلاورانه که اراجد د مبرات گرسنه اند آبیاری و زراعت نمود ند بر خوردیم

اولین ایرانی حقیقی (نه بلوچستانی) که ملاقات نمودیم ما رزین گمرکی که اموریند بودند ازلندز مکران ملاقات ما سابق بوده ماموریت مذکور است و ی که رارد نمودند ممرابر مرخص شد در برا محاصل گمرکی خوبی در حصه مذکور فراهم نموده بودند

طرف تاراج بدسته لطانان که بحکم شاه در بعه حاکم بلوچستان رسیده ماد سد رد بالکل خلاف خبری که بانتظار داشتیم رآن دحه ارادت مذکور عبارت از یکدسته سپاه مریء اکر محهر شهر سرار بودند که از ارف یکنفر ابر بهم خوش خلق وخوش مرت سیاه محسن آقای انصاری سوق و ادار نمودند این امیر که دارای رتبه لیر ساب بود نکه محض لسمار ساد و طبیعی ودرعین زمان دارای ذکاوت سرشاری ممدوح راجع بما و ما قبل التاریخ با رغبت نکته خیر های با ماردی اهمیت رقابل القدری که حتی همقطاران از که در غرب تحصیل کرده بودند هم از بهمیدن آن عاجز بودند آموخته و تعلیم نمرد زعلاوه برانیکه دراثنای حفریات نکه ارزنده بار صحیح رو استکاری را نما سد بود درعین زمان درست خیلی خوب و ر صاحب عزتی لیر برانما اظهار ترف آقای انصاری وسربازان از هیچگاه بقبول نمودن کدام اجرت ریاضتی که ازطرف ما بایشان تقدیم مینمود تمکین نمیکردند لهذا گفته بتوانیم از موقعیکه رنیدیم رشخص اول ممالک از منطقه رصنف عسکر تعین شده تبدیلات زیادی در روحیات نظامی ایران پیدا شد میباشد .

این دسته عساکر ایرانی که هفتاد ابن بارا دکمل بیداد یکنوع الماس ساب خاکی که باربطور ر سربازان اربانی سپاهی نانی بهم مبرساند پوسیده

بودند اما چیزی که بسیار جالب توجه گفته میشد همانا طرز آرایش و تزئینات درست ما گللشر زهما برد که از طرف حسن خان سردار Gehr (همان ملاک بزرگ بلوچستان ایران از مالك صدها مملوك) نزد ما فرستاده شد برد زیرا بکموع لباس زرما تنك عجیب وعربی بطرز طاع الطریقات دربر بود زحنان بك آرایشی بخود دسته بود که بسند محرد بنگاه کردن بوی محظوظ و متلذذ میگردید حسن خان مذکور که یکی از حربستاران درست محمد باغی بود لقب سرداری خود را از چند سال قبل یعنی عین درزمانیکه اواج ساه وخود ایران طغیان سرپرس بلوچستان را فرونشاند بدست داد بود علی ای حال درحالیکه اسماً حکمران بلوچستان گفته میشد اما فی الحقیقت بتمام آرامی بر مدارات نظامی ایران مجبور بود بدین جهت زحرا مطیع و منقاد باشد این شخص در وقتی که بمملکت مذکور وارد میشدیم بلافاصله موجب تقاضای افسر نظامی معیتما تما لمحو گردید بدر عمارت مدت حساب ما ... اوقات ما در ولایت مذکور درحالیکه مشغول تهیه نمودن کلیه لوازمات را در همارفسل مرع آب مملوقه زمرسکار به ید از گذاشته شد برد با ما مرافقت رهبرانی داشت حنانچه درهرفرصتیکه ازکشیدن استرن زربانك بار داشته میشد حیلی از کهملک های از ما فاید میرسید بلوچهائیکه موضع بموضع آثار را اماکن کهنه را بما نشان میدادند تا اینکه زیر العاده بی اطاعت زعقر بر دند ولی ادمان حرش مطر زحدا پی نظر می آمدند برای امتحان نمودن درجه لیاقت زکارگری شان رسترباذی در دست داشتیم بزوا محرر بردیم فقط بصورت رهنما ارادیان کار گذاریم بلکه هر رقت مبحراست نیم تا اندازهٔ شصت مترا نها را بکار حفر نمودن زکندن حریمه ها (حنانکه ایرانی بالمره هرگز حرا بی نعیین زعهد داشتند) هم نگهیسم متاسفانه هرقدر

باستان بتشریح میدادیم ابتدا نمی فهمیدند اما بعد که داخل این اراضی خاك
زیرزمینی میشدند آنها بچگونه مشتاق و صاحب سررشته و واقف و بصحه اندار
صرف رفت و معمول مجبور بودند و علاوتاً بدان که سابقاً گمشدن خطور از ناس آنها
بدستهای شان سوخته و سیاه میگردد بلکه چیزی که از زیر صدوق بدماغ ایشان
خانگیر شد بود فقط همین بود که ما تمام اسرار و رموز علی الخصوص در گیرش
سرار یعنی موقع حرارت را از ایشان مخفی نگهدارم نداریم نکرر و سرار ریل
ازروی مزاج گفت تمام این سالهای قدیمه را افزار های سنگی را که می بینید
ما بار بدی نمی‌برد با خود بطرف خود حمل و در آنجا از ایشان ادریه دار میکنیم
تمام کارگرها این گفته مذکور را یکنوع انکشاف بزرگی تلقی کرده بلکه بان
مد می‌گردیدند و واقعاً چقدر معجب مدید اگر بادان فهماند بود که ما در حقیقت
حرانهای خیلی نفیس و گرانبهای را از خاکهای شان بکشف و بطرف خود میبریم
لازم نبود در سخا از یکعد و دیوار طلایی نفری زرع میکه از قدیم
«حران» بدست آورد بردیم بحث تمام ملی چیزیکه قابل بکار نباشد همان
زرت هنگام بسر شاریم که بصورت آلات و ادوات سنگی و سفالهای کهنه
عهد حجر دریافت کرده و در بین سنی ۳۰۰ صندوق‌های بزرگ با خود پس با کابل
آورده و به موزه حفاظتی نقل و تحویل دادیم

متأسفانه نظر بیماری الاحوالات و ضعف هیئت ما معلمین بود بجریانات و حملات
حرد نا مدت درازی ادامه ندهیم زیرا از قبیل ما را حالات مذکور بکار دست خورده
بود و پیش از آنکه هیچ یك از سیعه سیاسان با کار برسند بود که این وضعیت
لازم می‌بود پس از آنکه حفر کردن یکمرتبه از روی نظم و قاعده تصمیم و اقدام
شد بلکه احتیاج بار دیگر عمومی از کلیه نقاط و نواحی آن بابت بعمل بیاید

همبستگی و چهار رأس عرسا حمریات رسد در اولالی تری اسماعیل آمد مثلاً پنجر زرنه دی کیچ پنجرزرهم درباهم زر چهار زرودر حر اب رسه زروهم درا عرفع که از همه در گفته می سد ی جدای صرف گردند.

اگر قارئین سوال خواهند بود که آنچه احمرا آب هردبد درحالیکه همه به یك زمین کیف باشد و اراد سدید حطوریکارا عارعودید حط زرن وال تصادف عرد زیر خوردید؟

بحواباب شان مثلاً توصیف مدهم

مجرد دیگر ما بیان رفه راحه مرسه اسم طبق اهالی دررا زرها را مگرب سرا زریل پیش ازهمه ربدن مرصع نکر (که حدای وربه) را احصار راسطای حسی را ری رعدار سد داین زر نکور اوری و ترراین می که درعین زمانیکه ما هم را سراسر حمله ها را الاز من ما صررت مه عدا می برد او دیس مذکور رراً نکعد اسحاص را جمع اری عود ریك گوشه کب رای عدم ردن سان ما مسعر بماند می سد ارایش عصای سراردیل باردید اعجاص کس سان رعیر بجاسکه حصرس حال زیر ها رمه ها با حرانه رارهای که درهم محل سکنای بسر برده رسای درین بار بداسد بود آنها که می اسد لرمات و می و مهوس بداد رسا حساهای قدیمی کسه را ما نشان دهمد باعطای ااا حوبی پاداش می سد ند در عصی ارقات الاتفاق العادت می درحد حاور که همرا ارگناه ما کاملاً اسداده سده می بود که سرا زریل علومات حیلی ه دی درحصرس بکار مرافع رحایگاها را محصال عرد ردرعین زمان باحد نکند رافرار عرصه های سابقا را نه ها رعیر اسمای قدیمه که اهل زریه آزرد می ودند موفق آمد می ود تا گفته عاد که اهل

ر سه ار اظهار در زرع حسلی احساس می ر د در برا می د ند سر ار بل اطلاعاتی را که ا نها مداد بد بك بك بد ب ب بمرد ر علاو آ رهنما بی حاهای را که درحصرص آن اطلاع ر معلومات داد ر دند ا راد ان ر عد مگر ب بحرد بکه لرم بد بد بکمرع حیلی داحسب رقاند مند است اگر ر مدکور ر باد ند می ر د رأ اسحاصکه راجع بآن لرمات داده ر دند مامور نشد بد بو دکر ر فته ر بکمعدار ار و ه ی ساایهای کسه را ار اراضی ان جمع کرد باحرد بارر د حساحه عاأ هدر را اب عررت کرد می ر د که بك مجموعه حیلی مد ی ار سفالهای سکسه ر رحته راد راب سنگی را که اسحاص مذکوره باحود آررد رار مابی دامن های کسف ر حرکبی سان ر سرم ر های ما حالی می مرد ند مالك سد می بودیم ر انگاهی علی الصباح رر دیگر ا اعب همب بگردش ر بارد بد سطحی ما ، مواقع که ررر ل م سه ا نها ر عد داد سد بود سرع می مودیم در هر ه که بهمحه گردش ها می برآمدیم مجرر ر دیم حسد مری ار اهل ر به را حهمه حال مردن در عدد کمر ر سر ر عبر الاب م احی رگاه گا هم بك عدد مس باگس حرد احبر ماسم اصی ار قاں فرب ربن ر بقرباً عین در حارج همان راحه که مادر آن فرود آ بد مد ر دیم رافع می ر د اما بعد بر ن آن سمر أ باد مل ددت داسب

به ها ر حالب ر د های دی اهمب همه ه ار اصله های بدی مرئی مد اشد رر ا در سر خاك ود های مذکور که ار برا کم بعاباي ب های حا ر که بارابهای مرالی ایام ر دهور آنها را سه ه ر ر بهمر بحه است عاد اً ار بو دهاب ر فرنه ا اعمار رنسا با ه مدساسد را ما سر های بزرگ فقط ار علامات براگند ودن سالهای شکسته فد مه که با فاصله ریادی در اطراف ر رب

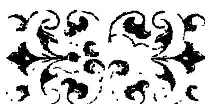
حرارآن رحود نماسدساحده د و د حه حانه ها ر مارل گلی همحه ملاد
نظر بابنکه اعلدأ ارح ب خام ساناسه بماسد را طه ورل با راهای ممرالی اتام
کالاً سکه مه راری ار آنها بحای ماند عماسد بماران سها حز های که ارس فصل
سهر ا باقی سماند همان اسای سحب ماسل الماریح که عمارب ا رظرب گلی بحمه
ر ادراب سنگی اسب گممه می سرد که این حسز ها هم حزن نکمرت بحای ماند اند
رصمب رعصر بحل را که در انجا بات سد اند بحری راصح رعمان ممماند
ی ارقات بات تحصمات سطحی د دفعتی بلك مه ک اس مسمرد تاربح نفربی
ان را که در بن رمان قابل نمولهم سد بمراند بندا نمود رازرری اسکنه ای
سگی رالاب نگهای جمعی. دیگر طرف عالبن که بطر رعصر حجر قاسی
سد بماسد بکه کرصحیحی راجع موقع مدکورا ستاج واستماط نمرد و ی لك.
رفع عس طابق اطلاعات که دربارهٔ ان داد سد ود نراند با باا کس حلاب
چیری که دربار ارگه ه سد بود ظاهر سد بمحض دان ا بحان سطحی دان
نسیحه بن راجع با ان راصل سد عمراسمسم ورر دیگر مجدداً نرصع دکور
بامزدررکاران رعمله مراحب نمرد رکار امتحان ان را ارسر مگرفتیم رانگا.
این عملیات ما با آن هواب که دی ها گمان مسمایند هم تمام مد دحه درحالیکه
رنعصی حا ا ساط سس نفر عمله کفاب مسمود در دصی حا ای دیگر مجبور مستدم
رای حلب واحد ارنفری عمله رمزدررکارحی ارحمدن راه درر دسب همجوار
سد ساب را نمه داد عمایم حسا بحه قاصد سای را که رای اسلاع
بن مه د نفراء دوردسب روانه کرد می بودیم گا ی حلی ارسب گرسنه
مراجعب بنمرد ند رنعضی رقات هم سب را گدسا ند ورر دیگر آن ید بحهٔ
ال الظهر و یا بدرنحهٔ نعد الظهر نمنوانستند با نفری کارگر مراجعب کنند.

گذشته از این گاز ب از حیث مدان و مرآلات و ادوات هم دچار بسا مشکلات
هستیم چه یکحصه بزرگ بلوچستان ایران تقریباً کوهست که بزرگ سبه ع ر
بیم جوی ا مدام امراض جات داشته میباشد مثلاً در تمام رئه (ماچ Mach ze)
و ... هم بدین از یک عدد ببلی دسته ات تمام اما خوش مختلفه از هند برطانی یک
مجموعهٔ کافی از آلات و ادوات لازمه که برای جهل نفر کارگر کفایت نماید باخود
آورد بود م ... اوبلوچیها بهمان گاهای حرت آمیز ... حتی که تکمیل ها
دیگر پسند عملاً بافزارهای ... کرد ... ها حرص خم در جمله می بود
... بسیار ملاحظات نمودیم ... آن مشکلات را که از طرف این
کارگرها ماعاید میشد ... یک یک ... هم ... زبان اشخاص خوش بختی
که در ممالک مثل مصر و عراق و اجرای تجربیات بود ... آرزو ...
با وجود همچه ... صلاب لاینحل ... همچه کارگرهای ... کردن ...
... مثلاً با اینکه یکنفر کارگر چهار مرتبه گفته میشد از این دیوار سنگ
درگذشته کاری تکار آن نداشته باش ... نشد که بنابان کردن ... اشخاص
کوچکتر بس سنگ آن ... بی حوصله شد ... ی نمردیم
چرا این دیوار ... که هست بحال خود نگذاشته و نبود در آن صرف ... ی
... انکه دیواری ... چه اهمیت
دارد ... که ... آن ... نمود ... که نداشد
... را ... صورت نشان دادن کدام فاید ... تبدیل نمود
به چیز دیگر ... یک یک ... سنگی ری
که بنظر آنها ... می آمد یک انعام ... را باوشان تأمین نمرد
... یک ... طلاکه بچشم آنها جلی ... بها می آمد ... یک یادو قران

برای شان انعام می‌آورد و انگاه بعدازدو سه روز کار کردن کم کم می‌فهمند که فقط پیدا کردن یك ظرف گلی قاشی شد درست مدنواند یك انعام بزرگی برای او سان حاصل کمدنه ظرف که د دوارد که سد باسد اما ازطرف دیگرا بلاً می‌فهمند که‌هرحیوی‌حد دا ه دارای‌نمی برد رحی اسحوانهای که در یك قبر یافته بدرد هم ماد ب سک ه رضایی شود

خلاصه مکنی ند ب بفصیل ریهرست انیج‌علمی ا ن ما رسرا فصل زیك یك درسحا دکر کرد بدراسم ه پیدا همان نتایج عمده را که ازین عملیات ندست آ مد است ح ب ا ی لتشریح سد هسم.

باتمام



[illegible]

(از کلمات قصار حضرت علی (رض)



[illegible]

تما اب

وظد ه سا اسی

ر طبع قای سرور خان صبا

د ر محدو سر ب ود وظ ه شناسی ... ساس رو سا ادب بود وظد ه سا اسی
دلیل ر ب وعزت ود وصده سا اسی ... نشان محدو لالت ود وظیه شا اسی
و مدر وصف حود ر با ن سه مه دار
و بی ه ودوروز گار پ س رما

وظد ه کار سا اسی ست ر ا امع لمت ... ر وظد ه سا اسی د مد سوں و صیلت
هر انکه دردل و ب ار وصده محب ... ود عزیز ه برد حد وحلق و حکو مت
باشد یچ کسی انکه و وظیفه دارد
گد ی بسر گر بری ر ں سه مه مد رد

سود برتب حاصل روظا مف ردی ... ولی وظا مف لی ود رهب و سربی
گر ب و ست کدردهر نامدارنگردی ... بکن لی کار وطن ی و سرای
وس اب محب ر و ار وظیه
که ب سا د معقود در کار وظیه

حرس ں دیار که بنای وسب یار وظید ... حرش ان وطن که سر ں عا ں ه کار رظیه
حوس ان گرو که کا مد ر سحود تار وظیفه ... حرش ان ی که کان ه دوسد روظید
رصده مظهر هر ر ب و ما و ں شد
وطیفه نا ب هر کو ه حر بو ں سد

کن محب و ابه با تمام وجه ... محد و حهد صرور سب صیح و سا توجه
فکر وسوی در ں ر ما مدا بو ه ... با ین سحه بعرما علی مدو و ه
که نا وری بو برار کار وملك و لمت رو
ساد گاه عماد شان عرب رو

رهبر وطنه و ن ناب فنجار نکوست   رهبر وظیفه وان گشت ناید ر نکوست
رهبر وظیفه فزون گردد عیار نکوست   رهبر وظیفه بون ماب اتدار نکوست
وظیفه رنکی انه‌سی و مدی و مات
حدر رعلو بر مر رحسات و رسوب

صفای گلشن ان ورنگ و بوست صدفت   بهار عافت و عزت و علوست صدفت
نگانه گوهر حلال و بروست صدفت   بری هموطنان حصلت نکوست صدفت
نجات نکوس بحفظ سئون وسان وظیفه
که محرم بجهات ست کاردن وظیفه

وظیفه گر نامات سافت صورت جر   زن وظیفه چه حاصل کجا ب فخر بوید
مات ست جر عی به ظلمت ب بلد   مات ست چو مردم عزیز دید بیا
ما سا ب گل ساع حرام وظیفه
ساس غال و کوشدر دو موظیفه

مال ابل علت که بر وظیفه رباب   مگیر دن غفلت که کار دربت
پوس جامه غفلت که ننگ حرمت وسات   موس ناد عفلت که بس دو حسات
نکوس نا نکند عفلت حدا ر وظیفه
که درسی بو بهر عزت و علا ر وظیفه

گر وظیفه شناسی موش جا حانت   هنر ر نار بدینش ارام است
و ر ته ذ نه ها و دام حسات   که کس نگ ته به اقاق نکنام حانت
رهبر و حصلت منحوس پر حدر باس
بر ر ب بروفارغ ر حطر باس

حذر ز رشوت نگ حب مملکت ری   برات و شرف رضال را لت دری
کاب و حب و هر س ر رفت دری   نجات و رد و مدر و منزلت دری
که رسوت اب جان سوز روح لب دو بهان است
نگاه دشمن حلال لمك رهموطنان ست

نار رطی توسد وسار وظیفه   که ب ع ن عروج وطن ر کار وظیفه
تحسن حلو تو ن گ ب کامگار وظیفه   نابن سه به کس ک ب تا وظیفه
(صبا) وظیفه ساسی سار مردم دناست
نگانه باعث مجد و عروج لمب دناست

متفرقات

از کابل تا قندهار

نگارش جناب آقا قاسم خان رسا

در طول غزنی مرکز این وادی‌ها [illegible] تا [illegible] رباط [illegible]
است اطلاع میدهند [illegible] ولی [illegible] حصص [illegible] و چند
قطعه بهاری [illegible] باوجودیکه همواری سطح و سرسبز خاک و [illegible] مکان
[illegible] که [illegible] ملوم میشود که [illegible] و [illegible]
[illegible] ۶ کروهی غزنی نشان میدهد و رباط ول (نانی) راطی کنند [illegible]
[illegible] شروع میشود [illegible] و تکه [illegible] یاد [illegible]
اسپ [illegible] طولانی [illegible] چنان [illegible] و کالی [illegible]
شکایت [illegible] جمله که در [illegible] گفته شد [illegible] و خاص گردند
[illegible] « [illegible] کابل [illegible] جار و غیر
[illegible] و تا حدیکه چشم کار میکند [illegible] وادی [illegible] کو [illegible] مسعود [illegible]
در تنهای [illegible] گرد [illegible] کم [illegible] که بعضاً [illegible] و ( )
[illegible] در دو طرف [illegible] سنگ های [illegible] سفیدی [illegible] کابل [illegible] سنگ
پای [illegible] رباط دو ([illegible]) [illegible] دور [illegible]
چند [illegible] سنگی منظر [illegible] سنگ های [illegible] یاد [illegible]
وقتی کشف همین سنگها [illegible] نامرد [illegible] کرده بود

ری که دردور　ادمان همرکاب علی شیر بر عبدالرحمن خان بود چون بهمین نقطه رسیدیم
ردوی　ای درحد تپه های س رر منزل　کرد　سر　دراینجا گذشته نام　ید رمردم
ری که سنگی ای　ی ر پرسید　یشان جواب گفتند که مزار روباه ت . ار مدتی
مد دی ا درز مان قدیم یکبار وفات شد　گل راو ن رر ان بیرون　مد تشکیل
به ا داد　ود

ان سنگها ازهمان تپه است که روزرمان حد　بود　بر ح را بر مد خاصات
خود گرفته که . اساساً نش تان ود ود ری مد اهن وعبر لهر ر است چنانچه　م رباط
باید (کو　ی) همین مطلب را بخوبی خاطر نشان میدارد

ور به سرعت　۱　ل وگاهگاهی به تر ضرر زیاد انا　۲　با درساعت حرکت میکرد
ات رنگی نظر دشت و و ر مرزش اس و ا رو همه بردت هر　حصان همه　ار ن ر
سنگین بود　ود　سمکه نعرتاً هیچ سروصدی ی رد　ل ور　بر　مد　ن ار وقع ستاد
کرد　کتاب دوسیم ر گرم و مطالعه ر　ر همان نقطه که گذ　به و شروع کردم　مضمون
موضوع کتاب رته رته دیچسپ بیامد ر فعلاً طرز تحلیل الهامها و سلك نهاد تصویر و توصیف
طائم و ساط طبعی . مار گیرند　سب و ر بیش ر ر لمی　للاو دانزارا پ رده ترسیم
میکاستد و ریزه اررندگی ساد دانی سخن پر ند　بر م هم گوبا نانس کا ل رطعه خود ر
انجام دد ر در هیچ جا نزان به تبدیل شدن آن ان توجه شود

کتاب می خواندم ووقفه و نه اعت خود را طرکرد تا موسم کالمه مجد برى ر جمع
به ب وهو ورفتار و رو رقعیت را ی نود ویس رب دوبار به مطالعه می پرداختم　دردر
ملك چند اتاری نی ه ای محکم وکلفت نطم تا چند درخت مد ند که س وکدام چند باجوی
ازدور . به سند جلو کند و گرچه ندن اینها　چ تاثیر خوش رراحتی ون لعاد به دان
می بخشد . بهدا فکر او . وی رتکه اتفاقاً رهرو بیاد رقو ل سنری نزا ر اهد چنان
انا ب د　می داد　متوجه می گردد

مار س ر نکه رود ر ی بس رطهر به مر رسید　و رری : وی قلات و سه هار
رونه　ود　لی . رب د رند ولی　و　اع ر برگار　ن　ند و ری ر تطی شان بد مد
ن ر ومی پرسیم ملکه بطور　به مرانه مگویم　ر　چیچ زنی نکرد　مر سب به قلات
می رویم　بجا مختصر طعامی خورد　ره ارود ار مکردیم رلی وتاب ه گرنه　ود درجواب
بگوید　« شبه انشاء الله کلات به رسو و »　ر　ساعت　۱　چری گذشته بود که
ورنمای فشنگ هو ل مهر عصاب　ار بن ر تحرك خود چ همه به ارا ر اسند و ا هم
نگر سروع به گفتگو نمود مد　نا ر یهودی که در بالا ر ن . وکی و ر نشسته ویشت انطرفش
بود　کتاب ادعه مدهی ر که ر ساعی شروع کرد وعنات ر گوش ر که ر ی خو بدن
رچشم گذشته ود　رد سته درحالیکه ر سیمایش　ثار رضا ب　ترد بود تا به مردم همراه
گفت « دی نکه رسیدیم دیگر » خلاصه . سرکی سر ر ب تفکر و تخیل ر وزد اینگا

کمحکاوی بردیك بدن ورر به عمارت ونل ودیگر ابادیهای کم ر غاع ر تماشا مکردند
ر هنور کتاب ر برك نکرد ود که ور عما لی ول رسید بجای ایکه سرر سب ر ن
نگذرد بسوی ول چرح خورد و بر دیك دکا نهایه ستاد دیگر رفع حرف ردن ود خون
ور وقف کرد همه مسافرین بك و ر ر ر ر گل . ردید « ح مکی اکه چ کاری
در بجا بداریم رود پاس رو به سوکه رود به بالا بر سیم در بجا طعام می خوریم »
رر بر گل با ی تلخی جواب داد « ربدی چه ونگ و گوله و ر و » طعام وردن
در اعت د درحالیکه ساعت ۷ با سای مکلی بمو اید ی دیدم که نامبرده سال بوهت
طولانی ر دارد و صدس بست که باوت بر به قلاب رسید سب هما بجا پیام لهید به نظر ر
افر بن ستشار بود چون دیدم همه بجا ب ی فکر و بباسد باسدو ر رو تهگی ساختگی
گفتم « ماموری حرکت کردن ی خو ر و طا مکید ریم که در ه اینجا ی » دیگر ر قا بر
بامی هم و ر سید . رهبر رگل را ملامت فر رد دید و بالا ر شار له اگر چه ط . ب ب
د ته و همانطور که صفت ممتاز ا ها ب تحکم حاب ر طا بی بد ر به نا ورو ی ظر یه
ود متوجه بد حسان نان وردن ر برك گفت و ماد رکت بد درعین حال دو بم
طرف دکا نهار ب باچیزی بر ی خوردن بخرد و ی تماسای عمارت رمای هو لی ول سدم
ر عمارت در ری طاقهای تمدد و مکمل پلسد و گ. پاس در ساً ۶ رر که بطور ر حب
ر ندگی کسد دارد لوازم هم کابل وخوب است و ر ن نقطه که بدوسط ر بدهار
وکابل سب و ر ا کثر سب ر در بجا مگدر نند وق اداد وروی و است بداسد

ساعت ۱ و رکت کردیم ار ر وروی رر ر گل عصب می ناربد ر ر علا ر
رعت ب وفشار سو ری های حد بدی ر که بد د شب در ر پیدا کند هم افته بود

ر رعزنی با مر . مار خوت و همو ر سب . که مو رکان رباد بمی خورد و د بهوب
ر تار کرد مسو بد فاصله بین عزنی و ر ( ) رباط سب وبحساب ل (۶) ل (ساً
۹ کیلومتر) بود باف وسکی کو ی و ه مر

اب اگو یا . وص فا ید نص رباد کرد بود رر رربر گل با طده ب لجوج ود مکر
فتاد ود رر دیگری ارا صر بد بدو ری ی کار ورر میان ۸ و ۹ میل یر د
و به ی اب مس ود که ع بر به قلاب خو م ر بد ی هر بدر سی کردم که خوش خوی
ود و مو ر ر ر ر ند ممکن بد دیگر سار ن هم کوشش ار کردند بهودی ببس
ز همه پد وررند کلیه و بو بدم کرد فر بن وساباس گفت و حرف ر ری و بدر
سار بمو ولی مجلك فا بد به بخ د

ی دیدم که به گفتن و وس آ بد بمودن کاری ر پیش بمرود لهد و له دیگری ر
بد طرگرفته کتاب ر کسود و ول طا به بدم نا اید ی اعتنائی در و تاثیر نکد
همینطور هم سد . رر در بیمهای رباط دیم (ناری) ککر بهر ر ربر گل کساد سد

سرعت رفتار و ر رود علت ن بعر کر حوب لوم ود ولی به صورت بن باید کرد که پا بن سدن رور وحو ه ات ند در ن سهم مهی داشته ست

ن ست همه دست ست و بحر ته های خاکی ند دی که گاهگاهی نطرف و ا نطرف شرك اند می سود دیگر نظر رکر و درنا بدند ند ست سر تا سر دست ر سه های خار وگاه هر ره پوشاند و ر ی ار بن باد و وو ل هرم حرك یاری رود ن وقه وقه سر ر ا به ر دسته تعال و طرف نظر می کم ولی همیه ند نظر ر مکان می سم و ند ون کاب به احر رسد و صاف ر ته ره روی ن می سود ری ن محذوب می گردم

در سوقت و ر ند و ست ر رود بزرگیکه و سطهٔ ح ال بلاب ند ب ند گذرد ولی جوب ل ورسا به ند وکار ن جار ست با انی ر دردست پنوب بیچ وسی ر نکل ند ند و ندری دزر ر ر رك برسد پهد ا ر ن ا سد ند نا ر را کونا رود ر ور ا ند نی سله و پا به های ن نا سحت و ست پخته یار سد و معلوم ند که در ظرف مدت کمی تکل ن ا ته درر ت ر مد سرب ریاد ر رد ر ند ساحت و تکه و ر دربار رث ر ند و ار بن سو ر ند ند مثل نکه خارقه صورت گرفته باشد چهر ر ر رگال کشاد می مود ا ت ر کی دو که در و ر اف ماند ر اند ند ستسار کرد به حد جوب گفتند که ر ر ۳ تا ۴ نفر سر ری ند کرد ست

رباط عو حای که منتهی به علاقه ولات کابل (سا حوی) و رات به ند جز ر ولات ند ار یاری رو طی سد رد ر ر در نقاط حید دست رطی ما به می کرد و که وصت ر صی ند ل می نا ست ر ر به ر صن رد ك تپه های خاکی سرخ رنگ و بعضی محاری بهاحی بعضی کر های کم رتفاع دید می سد در ندحدود به و صل رد ك و ر ز پلهای حدیدیکه بر روی ند ا و رودها ر ال رر نسا حری سله کندی پ ت وعبر ت برسد عرری کند عموم پله رسنگ رحت اپات و ار روی صرت ند ی ز حلی قابل د مت عبار بیرند

پس از ان تپه های تلات وپیچ وتابهای ر وات ان شروع سد ار پ تی و بلندی (کندی پ ت) که سا تا ری عابر بن و کارو ن ها موم حطر ناکی رد همیشه در ر ن در نجا سکنی دست عبور نمودیم منت ن طه مثل سر ست ای را کامن رهیچ حوق در لوب م نر ت تو ند تشد دعه پس رطی چند چرخ توار نظر نگی ندا ل عرض ندم نمود رنك طرف ر ر تپه های ررد گون جنگلات بلکه بهتر نگو یاعت با و بط ف نگر صرت سر سبی سبزی ند می سد که در ای ان رود خانهٔ عی ی حریان دری

تپه های خاکی سطح ای مرتبع قلات علرئی وروت خانه رود رنك ی باسد

رود مر ور محرای رسد ی د ردولی ب بطور پر گند ر ن بگذرد گوبا ی ریا ر و ت ار ن ها ب حری زیادی می کند و تما ن درپهلو ور که نظر ش تپه های دیگری وحود د رد سعی می تا ند در بن حلگه ن ور تی درمجاورت ت بر درحت ی ناد م و نته ای وحشی کونا ح ك وعبر ربا د ند یسود و ر دور درمیان نارکی ره رنگ سلگر ن

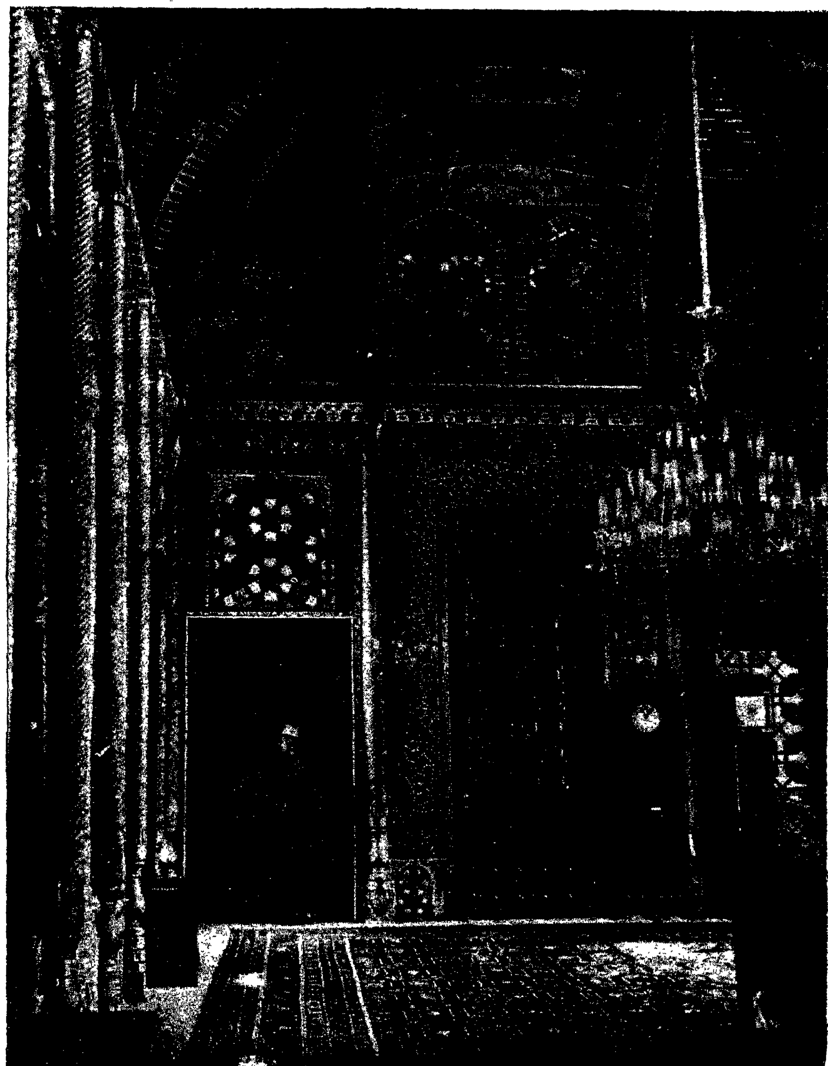
و تنگی و تماس میدهد ... ار ... دو بار و سطه خالی شدن ... وهجوم سیلها و ... ر باعث طولانی شدن منزل خاموش گشته اند دوست ... حو ... کتاب ... که پس از ... شدن ... د ... ودم ... وجای که ... بود شروع کرد ... در ... تحتم رسانید ... و چند لحظه ... به کتاب وطرز ... گی ... بودیم ... عماید ... زمین ... ود ... گردش طولانی دیگر ، دوره های ... بزرگ قلا ... که شهر ... طاهر ساخت ... پیه تکلی در ... (...) نام ... سطح ... ی ... ص می باشد ... حاضر عمارتی درخو ... ته وجود ندارد ... آثار ... ادی های ... دران پیداست ... درسطح ... و خود ... که و سطهٔ طبیعی ... به ... زسد ... جذب می سو ... سهر ... که ... نمایان ... تنگی بزرگ ... که ... کوچک و ... سطح ... را ... محکم ... بالا شدن ... سهر ... باعث ... ارتفاع ... سطح ... (تقریباً ۳ ...) ... کابل ...

در ... شهر ... نقطهٔ ... که در ... چند ... گرم ... سرد بهاری هم ... یک ... گر غالباً ... گوگرد می باشد که ... حرارت ... درجهٔ حرارت آن ... درجه ... ٤ ... برخلاف ... ابتدا ... گرم ... نقطه حرارت ... بیمار ... میرود ... حرارت ... که ... های ... خارجی ... بیمار ... طرف ... کوچک می باشد ... درآبادی های دور ... بالا ... که ... کیلومتری شهر ... آباد

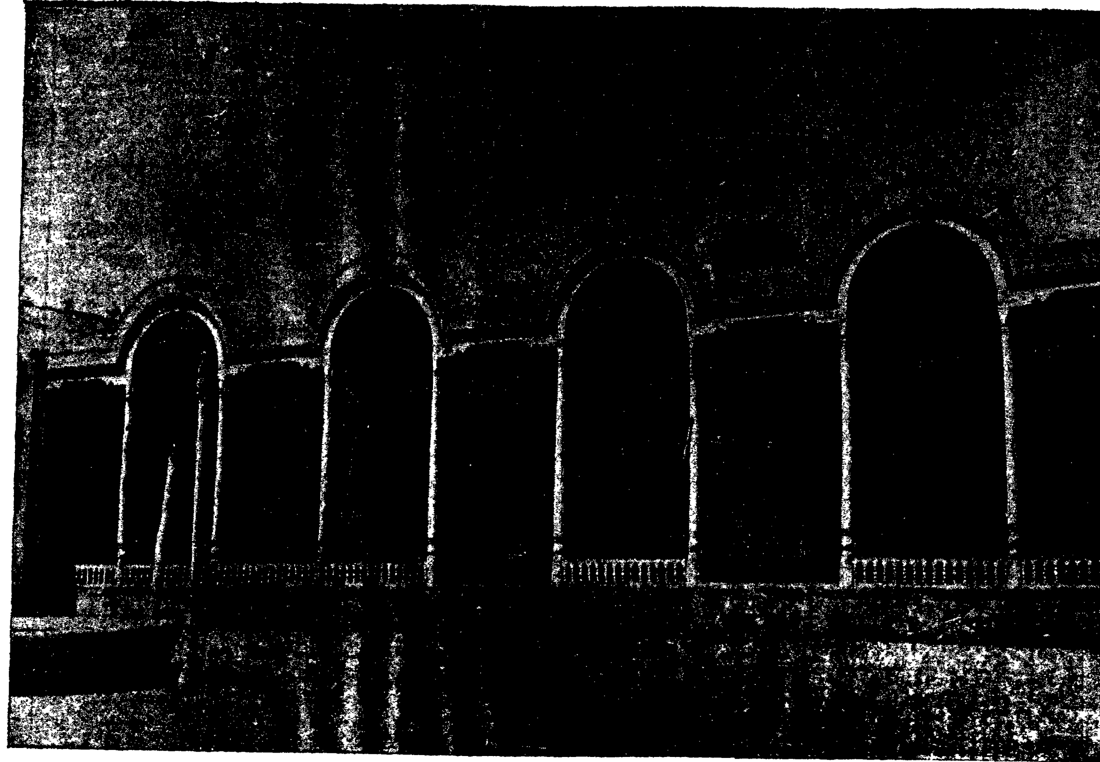
... رباط ... که محوطاً (۳٦) ... مساوی ۸ ۱ کیلو ... می سود منازل ... مسرجات ... شیرازی ... مراسم ... و ... هوتلهای ... و وطن ... شربت ... و ... ار ... تاریخی ... ساعت ... حالت ... های ... نیکر ... می باشد

مو ... دکانهای قلات ... کرد ... حوض ... طاق ... شدند ... می ... روی ... یک هوتل چی ساختم ... درصف دکانهایکه ... ٤ باب تجارت ... می کنند ... هوتل بهاری ... ب ... دکانها ... که ... کار ... مردان ... ملک ملری باشد هوتل گنجایش تقریباً ۱ ... کابل ... یک ... ساختمان ... نقطه ... راهب ... ی ساری

توقف ما ... ساعت ... طرل ... در ... کس ... کیف ... حور ... دوست می گرفتا ... اگر ... رنگی ... گرداگرد ... رنگ ... فرمانش دل ... من ... درب ... و همرهی کردم ... چای سکم سیر ... ر ... بزرگ ... با ... وقت تلخی ... طلب می کرد ... ناتمام



سمت داخلی قصر امیر بخارا در ستاره ماخاصه



و ں قصر مر نخار درستار خا ۹

اعطای جوائز

بدستیاری محرر را سلام بمطلع

سیر زیبی که در ربوئر زر افشان ست مرغ دل کشش همه جا ریسمان است

نظر را تراح در شمارهٔ ۱۲ سال ۲ مجله کابل ... گذارده شده بود و کسانیکه با ساختمان آن مسابقه شرکت ... انجمن ... درصدد کار بازی با حسن نظم آن ... بمساوات انجمن جائزه که عبارت از یک قاب ساعت اعلی باشد بناظم آن داده شده بود

همان بود که عده از شعرای فاضل وطن در اقتراح مذکور اشتراک ورزیده ... سابقه‌ای در آن ... ادامه و انجمن ... انجمن ... از قضاوت خود ... اسات مذکور را ... اشاعه در آن ... که در مجله ... ۲ سال ۳ کابل از نظر قارئین گذشته است

و اینجا است که ... از فاضل محترم و شاعر شیوا بیان جناب قاری عبدالله خان احراز ... درجه ... جائزه ورا ... آقایان ... عضو انجمن ادبی کابل ... (متعلم مکتب حبیبیهٔ کابل) بودند که احراز ... پدر ... اعلیحضرت همایون جناب قاری صاحب با عطای ... درجهٔ اول و آقایان ... بیک یک قاب ساعت ... درجه دوم نائل گشته ... ابتکار ... بود

... انجمن از این قبیل مراحم ... مهربان خود که بهترین ... تشویق ... و احراز ... و ... عرفانی وطن است اظهار تشکر و امتنان نموده همواره ... اعطای ... را تمنا دارد



حل معما

معمائی که در شماره (۳) سال جاری مجله کامل از طرف انجمن اندرز نامه بود اسامی دول تک صرف حل آن موفق شده اند قرار ری قرعه جایزه نمره را آقای سید امیر خان متعلم صنف رشدیهٔ اول مکتب عالی حبیبیه حاصل نمودند صورت حل کردگی معمای مذکور قرار آتی است

جدول افقی

۱ ك
۴ ا
۷ بر
۱۱ ور
۱۳ سکه
۱۴ رب
۱ روس
۱۷ ر
۱۸ سال
۱ ساد
۲۱ رم
۲۲ ر
۲۳ ار
۲۴ رای
۲۵ م
۲۷ باب
۲۹ س
۳ براب
۳۲ ل
۳۳ گلستان
۳۵ لخ
۳۶ ور

جدول عمودی

۲ سب
۳ کرم
۴ سکه
۶ در
۹ سب
۱ نکر
۱۱ ل
۱۲ روسناس
۱۴ ر رم
۱۶ ساق
۱۸ سرب
۲ در
۲۱ ح
۲۴ رس
۲۵ جرس
۲۶ ماب
۲۸ لد
۳ بلخ
۳۱ تاج (تاج محل)
۳۳ گل
۳۴ و

آقا یانیکه حل معمای مذکور موفق شده اند

۱ سید امیر خان معلم صنف اول رشدیه مکتب عالی حبیبیه بریدخانه
۲ سراج الدین خان رئیس معلم سابق مکتب نجات
۳ محمد اعظم خان کاتب شعبه ۲ دارالتحریر شاهی
۴ صلاح الدین خان معلم مکتب نجات
۵ حاجی محمد اعظم خان رکن شورای ملی
۶ محمد نعیم خان معلم صنف اول رشدیه مکتب عالی حبیبیه
۷ عبدالحکیم خان معلم صنف ۱۱ مکتب استقلال
۸ نیر امان الدین خان محصل رشدیه ۳ مکتب حبیبیه
۹ میر محمد آصف خان محصل مکتب نجات
۱۰ محمد آصف خان معلم اعدادیه اول مکتب حبیبیه
۱۱ ص ... عبدالاله خان مفتش وزارت جلیلهٔ معارف



کلکسیون یانوس های ۴۰ سالهٔ ملل

لئوپولد سمیدت اطریشی متخصص نمایشگاه پوست دوری ریاپا کلکسیون بی نظیری را مالک است که در آن تمامی هدیه های تمامی او ... یانوس ها ئیکه از ۴۰ سال به اینطرف ملل مختلفه عالم استعمال کرده اند وجود میباشد علاوه بر این کلکسیون کلمه احساس نموده ئیکه کسی ... در ... خود از ... ترن به این سو اختراع کرده ... در لفاظ مختلفه ... اضافه گردیده است جماعه

درانجمله یك خرج درت زرزعروسی البزابت ملکه اسپانیا و آرشدوك مکریملین امپراطور مکزیك بسرشال مساعد کلکه سرن مزبور را یك نفر امریکایی مبلغ ۲۰ هزار دالر خریدار شد اما صاحبش قبول انکار گردید .

کشف دو قطعه پاپیرس مصری

دیگلیا زیرزمد را انطالیایی که بریاست هیئت علمیه سیاسی انطالیا در مصر عون خدمت میباشد اخیراً از وادی زرد سل دو قطعه پاپیرس (وانی که مصریان قدیم بجای کاغذ برای نوشتن استعمال میکردند) که اهمیت تاریخی زیادی دارد که در حرن مطابق زارداد موجود حق خود از بود با خود به روما برد است شاراالیه کی از این دو قطعه را که از زری عبد رحاش علوم بسرد مکسوید سکه ازطرف « شول » فیلسوف طریقه سوئیسین Stoicien استکند ربه سال یك ولسرف دیگر طریقه تدوین تحریر یافته اهمیت زیاد میدهد و اظهار میکند که یك بیان از انطالیا هم بخواهد و رخت یاکه در نظر دارد آن را برای گذاشتن در موزه خانهٔ ملی به موسولینی تقدیم دارد

مجلس گنگ ها

اخیراً گنگ های مادرزاد امریکائی که صدا کرهم بسته شده در شهر پارك جمع شده « بارد ل را ا ا هریك » را مرکز خود قرار داده اند در این کنگره از هر ملت بار از ۱ نفر گنگ کر حضور داشت پیرمرد تا کس بعلم مدرسهٔ عالی گنگهای کر و بیرداران که حرفش برگر . گنگ است زبان خصوص گنگهای کر نطقی ایراد کرد اسپ انجاد این صحنه را گوشرد و متمثل بهمهٔ حاشدی

و پیش بهادات این طبقه را بدکار برد با بحکومت بدیم کرد سرد
آنچه درین مجلس بحث بیشتر اسباب حرت را فراهم مسموده اند ست که پرروفیسر باکس رئیس کمگره در عین حالیکه مشغول ایراد نطق بود آزادانه سگار می کشید حالانکه سایر نطاقین در رشت حرکات دهن زربان سان ... رل زسا راان از کشیدن سگار ... ان محرم بودند

پهلوان سطرنج بازی جهان

تا همین سالهای اخیر «الیخین» شطرنج بازه زرت روسی‌که پس از مغلوب ساختن «کاپابلانکا» اسپنیولی بهترین شطرنج بازان لقب «پهلوان سطرنج بازی دنیا را» حاصل نموده بود رقیب نداشت اما اکنون یک بچه ۱۳ ساله بلغار شهرت ورن العاده کسب کرده کافه شطرنج بازان عررت ملک خود را مرب ساخته است این بچه «بالراد بیوری» نام دارد راجراً در اعجس شطرنج بازی‌الیالی عمر اول را احائز شده است. نامبرده خیال دارد که زردرس رقیب با الیخین ربوگرلیر روب‌که زبردست‌ترین شطرنج بازان عصر حاضر محسوب میشوند مسابقه نماید عجب دریمکه شرالیه بازی شطرنج رحرت بحرد بدرن اینکه کدام اسباب لایق بیکار به راکمیرن زار بکه خودش بحرانه اختیار نمود است حمان حال های اختراع نموده که هیچکس ازآن خبر ندارد

علاقمندان بازی شطرنج

درآخرین مسابقهٔ سطرنج بازی بین‌المللی که در انگلستان تربیت یافته هیجده‌زرار ۰ ۱ سطرنج باز نامدار نقاط مختلف عالم

حا بر سد بود. درآنجمله یك نفر از ریفایی مدرسط الحالی . واهل ممالك کاف (حدود افریقا) حضور داشت که عاء مقاله های مهم را با نظر دقت تماشا کرد شجی شگ مف رئیس اوا نکه شطرنج باز معروف انگلیس سلطان خان پهلوان سطرنج هندرا معارف ساخته محلس جامعه باب جامرساه برخراست بدرن هیچ نوع با پدرن خود را رز مرد به جهار اسه بطرف ملك خود عزیمت کرد یکی از خرید نگاران انگلستان که حرکات او را بادقت مراقب بود در رفت حرکتش از او درباب رطن رصد سماختن سرال کرد افریقایی جواب داد که از مدت سه سال به سطرف در مملکت خود انتظار این مسابقه بین المللی سطرنج را داشتم تا آنکه درین نوبت به اروپا آمده محلس آن سمرلیت وررید ، ربازی ابتدا آن را تماشا نمودم کمرن دیگر کاری ندارم زبوین حرد رمیگردم

معلوم میشود که علاوه بدان بری سطرنج برای حضور در یك محلس شگ مف آزرات ارصرف نصف دارائی خود رطی ۱ ـه ل مسانی هم ابقه دارند





قدیمترین پوستهٔ هوائی

یا

کبوتران قاصد

ترجمه و نگارش جناب سید قاسم خان رسا
عضو انجمن ادبی



توسط هوائی پستی که در این اوقات بتمام نقاط عالم [illegible] پوسته با مهر از نقطه نظر سرعت ارسال مرسول مراسلات ربودن اشیاء مختلفه سهولت فوق العاده [illegible] برای پیشرفت مدنیت عالم آورد [illegible] خبر تازه نیست خصوصاً اگر به اوراق تواریخ مراجعه شود دلائل زیادی برای این ادعا بنظر خواهد رسید که همهٔ آنها به حد خود دارای حقیقت واضحی میباشد

کبوتران نامه بر از پرنده های با ارزش هم در دنیا وجود داشته و مردمان بوسیلهٔ آنها پیغامات خود را از یک نقطه به نقطهٔ دیگر ارسال می نمودند اما تا جائیکه اسناد بدست است اولین مملکتی که در آن کبوتران قاصد از طرف دولت برای ارسال مرسولات و نامه ها [illegible] استخدام شد مملکت مصر میباشد (۱) [illegible] در اواخر قرن دوازدهم [illegible] خطوط پستهٔ هوائی

(۱) وجود کبوتران قاصد خیلی [illegible] از این ثابت است چنانچه [illegible] عروضی در واقعهٔ جنگ «ماکان» که در زمان نوح بن نصر سامانی (۳۳۱ ـ ۳۴۳ هجری) رفع شد وجود کبوتران نامه بر را تذکر داده است که خبر [illegible] توسط کبوتر از ری (طهران) به بخارا اخبار شد

(دریعه کبوتران قاصد) وجود داشته و از لحاظ سرعت و انتظام خود اهمیت زیادی را مالك بود این قسم سرویس پرسته که سرنها درا بمود اسداءدر زمان سلطان نورالدین زنگی کارآمد و در سال اول بحث تشدی مشاراالیه که و سنه ۱۱٤٦ مسیحی بمقام حلب رتبت گرفت رسماً برای ارسال و مرسوت مکاتب درلی دایر گردید برای این کار سلطان موصوف ایستگاهای کبوتران را در راههای عمده امپراطوری خود تاسیس نمود تا جائیکه معلومات تاریخی بما نشان میدهد درآنوقت در مصر سرویس های کبوتری ذیل وجود داشته است.

۱ ما بین قاهره و اسکندریه
۲ » » » دمیاط
۳ » » » مصر علیا
٤ » » دمشق برا غازه بیت المقدس
» دمشق و برحیك (بر رود فرات)
٦ » برحیك و صاریه
۷ » حلب و راه (بر دریای فرات)
۸ » دمشق و بنادر بیروت و طرابلس (بر بحر مدیترانه)
۹ » » » بعلبك
۱ » عاره و کراك به شرق بحر لمیت

این خطوط که بصورت عمده آن با خطوط وسه اسی مطابق بود عبارت از هر سه برج خارجی که بفاصله ۲ ۲/۳ میل از هم واقع بود یعنی ۷ ۷ میل بعد یك ایستگاه کبوتر وجود داشت

در هر استاسیون یك یا چند کبوترخانه وجود بود در آن کبوتران تعلیمیافته مخصوص همان نقطه نگاه داشته میشد و به حاضر کار بودند بعضی از این کبوتران هم در کبوترخانه محل یا ما بعد نگاه داشته می شدند تا در مراجعت مراسلات عنوان استاسیون خود را محل به نقل دهند و همچنین چند کبوتر یك استاسیون به استاسیون های همجوار خود بود بمقصد فوق خدمت میکردند از ترتیبات فوق چنین نتیجه گرفته میشود که استاسیونها مجبور بودند که کبوتران خود را با هم دیگر مبادله کنند این خدمت بواسطهٔ قاطرهای اصطبل سلطان انجام داده میشد چنانچه دادن قاطرها و مواظبت آنها و همچنین اداره سپردن بسته هوائی کبوتری در استاسیون های بزرگ مامورین عملهٔ زیادی را ایجاب میکرد بنا بر این عمارات وسیعی نیز تعمیر کرده بودند کبوترانیکه برای پرواز انتخاب میکردند قبلاً در روی صفحه مقابل کبوترخانه رها کرده میشدند استگاه بسته کبوتری را « برید » مینامیدند

هرگاه حاکم دمشق کدام نامه فوری را بحضور سلطان تقدیم کردن میخواست لازم بود تمام از مسیر تا به استگاه ای دیگر را استعمال کند دمشق ، سنامین ، فاس بران ، جنین ، نابلوس ، بیت المقدس ، غاره ، وراد ، الاراس ، قاطه ، صلاحیه ، بلبئیس و قاهره استگاه دمشق کبوتر قاصد را بسوی سنامین اعزام میکرد و کبوتر مزبور در ظرف ٤ دقیقه به کبوترخانه سنامین رسید مجرد وصول مامورین مربوطه مرسله را باز کرده به کبوتر دیگر می بستند و آن را پرواز می دادند و همچنین بعموم استگاه ها قاعده تبدیل میشد و بالاخره مراسله بواسطهٔ یك کبوتر

قاصدی که در اسپانیا زن بلژیکی ([illegible]) نگه داشته شده بود
به ناسخت تر شد و ارا اتحاد دیگر همراه مراسله مخصوص روز بر دربار سلطنتی برده
میشد و او خود مراسله را باز کرد به سلطان تقدیم نمود رسیدن مراسلات
در نتیجه کبوتران قاصد اگرچه واسطهٔ رقعه ها و تبدیل شدن های زیاد زیاد
میگرفت اما با وجود این با پوست اسپی معموله آن زمان قابل مقایسه نبود بنابران
کبوتران قاصد قسمت های گزاف حرب در فرنس ... دور دست ایشان مخارج خطیر
و توجه مخصوصی را از طرف حکومت ایجاب میکرد خطر پیش آمدهای ناگوار
برای کبوتران قاصد از سمت کوتاهی ... خیلی کم بود مراسلات عموماً به
انتظار صحیح و در اوقات معین به نقاط مطلوب مواصلت می نمودند

چون امپراطوران آن زمان بر ممالک وسیعی را در تصرف داشته خود شان
نیز خیلی بسیار از کار آگاه بودند از آن رو به پرورش کبوتران خود خصوصاً شعبه رشته
هوایی اهمیت زیادی می دانند چنانچه علاوه به سرویس عادی کبوتران قاصد
یک دسته کبوتران دیگری را تربیه کرده بودند که مراسلات را رأساً از یک ولایت
به ولایت دیگر حتی به ممالک دور دست خارجه سر حمل نقل میدادند
این کبوتران را از همان نقاطیکه سلطان می خواست همراه آن رابطه مراسله
داشته باشد آورده برای خدمت در همان خط خاص می باشند بدینکه
در دربار سلطان یک یک کبوتر از تمام ولایات مملکت حتی بعضی از ممالک همجوار
بالعکس کبوتران قاصد مرکز به ولایات در زیر محافظه نگهدار بود در هر یک شان
نایب ز ولایت نقطة الراس خود رابطهٔ مستقیم را قائم میکرد هرگاه سلطان
یک امر یا ابلاغ فوری بنام یکی از حکام خود یا حکام عرض ضروری
به خدمت سلطان می داشتند مراسله را به این کبوتران سپرده [illegible]

میکردند و مراسلهٔ مزبور به اسرع اوقات مستقیماً به مرجع خود میرسید
ناگفته نماند که این کبوتران مخصوص سلطان علامات فارقه زیادی را دارا بودند
که از روی آن هر کس آنها را شناخته در موقع احترام میگذاشت مثلاً
روی دم و بالهای آنها ماده مخصوصی ریخته و مهر زده شده بود و در برخی
دیگر یکی از پرهای بزرگ را بطور خاص کوتاه کرده بودند که از دور اسباب
تشخیص آنها میشد علاوه بر این برای خدمت قاصدی فقط کبوترانی را انتخاب
میکردند که رنگ آسمانی داشتند (حالیه هم مردم این رنگ کبوتران را
بر انواع ترجیح میدهند) کاغذیکه در روی آن مراسلات پرستهٔ هوائی را می نوشتند
خیلی نازك و دارای ترکیب مخصوصی بود که «کاغذ مخصوص پوستهٔ کبوتری»
نامیده است بعضی نمونه‌هائی در نزد امثال این نوع مراسلات پیدا شده بود
در روی لفافه اسم مرسل الیه و تاریخ تحریر را نوشته مهر میکردند علامات را نیز بر خلاف
ذیل [illegible] تعداد و خلفا و عمالی [illegible]
از همانوقت اختصارات زمان یك نوع اسلوب تلگرافی را در روی کار آورده بود
مراسلهٔ هوائی را پر مهم میدانستند هرگاه یك مراسله گم میشد [illegible] زیرا که کبوتر
قاصد بدستش می افتاد لازم بود که [illegible] دربار رها کردن قاصد را در روی
لفافه قید کنند ساعت و تاریخ وصول پیغام نامه و نیز ارسال مکرر آن از آنجا
نیز از طرف مأمورین معتبر تذکار میگردید
مراسله را در زیر بال و گاهگاهی هم بیکی از پرهای بزرگ کبوتر میبستند
بطور محرمی برای مزید اطمینان از رسیدن مراسلات همان یك مراسله را
در نقل کرده و بتوسط دو کبوتر ارسال میکردند تا اگر یکی در راه گم شود
یا کاغذ را دشمن بدست آرد دیگری پیغام را بمرجع خود برساند و همچنین
برای مزید اطمینان هر دو کبوتر را یکجا نفرستاده بلکه دومی را در ساعت

بعد از او انتظار پرواز میدادند هیچگاه در وقت باران کبوتران را به سرزمین نمی رسادند همیشه قبل از حرکت آنها را خوب سیر میکردند

یکی از یادداشت های (مقریزی) عالم شهیر اسلامی نشان می دهد که تعداد کبوتران قاصد که در خدمت سلطان مصر در سال ۱۲۸۱ بود وی تنها در قاهره وجود داشت از ۱۹ هزار تجاوز میکرد حالانکه در هر ولایت و در استانهای مابین را تعداد زیادکبوتران دائم با همدیگر به وجود بود

سلطان وقتیکه بشکار یا جنگ میرفت یک دسته از این کبوتران قاصد را با خود میبرد که هر گاه باید حکمی را طلب میکردند یا کاغذ هدایت جدیدی را صادر کردن بخواهند فوراً بطور برسد این کبوتران که رأساً به ولایات اعزام و یا از انجا به مرکز میرسید جاری بود و بر حسب مراجعت رأساً بحضور شاه آورده میشد در هر گاه سلطان درسفر بود پرنده را از طرف تمام مراسله را تلاوت می نمود اگر جواب می بود، سفارش میکرد که قبل از رسیدن او احدی حق دست زدن به مراسله نداشت

تاریخ عصر میز و وقایع زیادی را نشان می دهد که در آن کبوتران قاصد رول مهمی را بازی کرده چه در امور جنگی چه در اداره وحکمرانی چه در ارسال رسول مکاتب راسا ببلاد مابین و غیر جهات مهمی را انجام داده اند

همچنین در اکثر ممالک شرقی و غربی از زمانه های پیش تا زمان جدید کبوتران قاصد که در حقیقت پوسته و ایلچی صحیح بود، وجود داشته و حکومات مالک حصوصاً

حکومت ایران بنا دارد که از آن استفاده های مهمی
بگیرند (۱) چنانچه در اکثر ممالک مثل آلمان هند ایران سوریا وغیر
ذالک با نامهٔ بال کبوتر ها (در سال ۲ ۱۰ مسیحی) همه دارای
تشکیلات رسمی و منظم کبوتران قاصد بوده اند بطوریکه از روی دوایر تاریخ
معلوم میشود از آخر قرن ۱۸ بار در بعضی نقاط آن هم بوسیله
هوائی کبوتری ... در اثر گردید بلکه اکنون هم باوجود ...
طیار ... های منظم پست هوائی ممالک متمدنه این رشتهٔ کبوتر را
ترک نگفته بلکه بیش از پیش در راه ترقی دادن آن بذل مساعی میکنند
چنانچه اکنون وزارت حربیهٔ فرانسه دارای ۱۵ کبوتر قاصد تعلیم یافته
میباشد که برای امور جنگی بعده تربیت میشوند

---

(۱) علاوه بر تاریخ شعرا و ادبا نیز همه در ذکر خدمات کبوتران بری و بحری خبر رسانی بسیار و آثار خود ذکر نموده اند چنانچه دواوین گویندگان اعصار مختلف شواهد بسیاری بدست میدهد از آنجمله است

سپید چشمی ... زبان باعث ... سرتا   کبوتر نامه هوائی بگردد از مکتوب شوق ما
(... خان ...)

... زبان رحال مجنون بی‌خبر مار   کبوتر ... ی است مرغ نامه بردار
(رضی دانش)

کی جواب نامه ... زان سر تا ناز ...   کرد ضبط نامه بر شوق کبوتر بار ...
(... عرف)

... عزت مکتوب و ... رید   بسته که بر عنوان نامه بر ساند
(طالب آملی)

... خشم کبوتر ... که چیست   نامه ... برد و بر حال دلم خون مگریست
(سلیم)

قاصد ... دی نامه ... عرض شوق   حرف ز زبان که بال کبوتر نمی‌شود
(لا اعلم)

کبوتر را چو طوطی کاش بودی خوش زبانی هم   که یار من رساندی نامه پیغام زبانی هم
(لا اعلم)

خلاصه سر ردن بوسیله هوایی طیار که ابتداء در سال ۱۹۱ و ب احوسی سا خارج در هند وستان را انگلستان دایر گردید وامروز در تمام مناطق رواج وعمومیت پیدا کرده است زیرا بواسطه طیور در سرحدی مثل کشور بالعرضه و خود گذاشته وخدمات وسهولت های زیادی را درحساب ی نوع امر را رفع ساخته بود ❀❀❀

(گوشت مصنوعی)

کمپانی های آلمانی وسرم به "ربین" به ساختن ماده موفق شد که در رنگ شکل خوش ومزه زیر کاملاً به گوشت حیوانات شباهت دارد وغذا بیت آن تقریباً موافق گوشت طبیعی بباشد مخترع این گوشت مصنوعی انواع مختلف آن را تیار کرد مثلاً گوشت گوساله گوشت گاو، گوشت گوسفند گوشت زعیر اما شبیه گوشت طیور را در لطافت و طعم تا کنون ساخته نتوانسته است مزیت دیگر گوشت مصنوعی این است که بنسبت به گوشت طبیعی در قیمت ارزان تر تمام میشود وهم ازان خراب حفظ میگردد

درین مورد بی مناسبت نخواهد بود تذکر داده شود که چند سال قبل یك فرانسوی موسوم به "برتود" از ترکیبات کیمیاوی مخلوطی بدست آورده بود که یك حب آن در غذا بیت کار یك غذا را می داد

❀❀❀

لباس خواب آور

یك مرد از اطبای برلین در اثر مطالعات زیادیکه در اطراف مرض بی خوابی و وسایل علاج آن نمود اخیراً بدین نتیجه رسیده است که برای این مقصد یعنی خواب آوردن برای اشخاصیکه مثلاً به مرض بی خوابی واختلال نظام عصبی ودماغی مثلاً مبتلا باشند بهترین وسیلهٔ الفای تأثیرات تامه است ازرا

مسامات پوست بدن بکمک بعضی اشخاص دیگر به ساختن حمام لباس ی رو
شد اینست که انسان در وقت خواب آن را در بر کرد پس از چند دفعه بخواب
میرود رفته رفته مبتلاء به عارضه بی خوابی شده و اختلال نظام اعصاب یابد

این لباس را در یک ماده خواب آور یعنی مسکن اعصاب که امکانات صرف میکند
ساختن اعصاب (مثل سایر ادویه خواب آور) دران ظاهراً وجود ندارد آلوده
کرده اند روفه روفه پس آنرا دنبال رها تجدید آن لازم نبسود

❀❀❀

آیا آدمها زیاد غذا میخورند؟

یک نفر از اطبای مجارستان که در رشته حفظ الصحه تخصص و معلومات زیادی
دارد در راپورتیکه راجع به خوراک انسان نشر کرده است ظاهر میدارد که
انسانها همه وقت به احتیاجات جسمی و جانی خود بیشتر غذا صرف میکنند
حالا که اگر تحقیقات مراجعه نمود معلوم خواهد شد که برای زنده نگهداری
وای بدنی انسان خیلی کمتر کفایت میکند زیرا از جمله اغذیه که خورده میشود
کمتر زده یک آن از ضرورتهای بدن رفته باقی آن بی فایده است که بجز
پر کردن جهاز هاضمه و تعالب زحمت دیگر نفعی نمیرساند دکتور مزبور عقیده
دارد که علمای حفظ الصحه بعوض آنکه در این قدر مدت به تعمیم حفظ الصحه
خوراک زیاد پیدا کردن ادویه معالجه و جلوگیری کننده امراض مختلفه کوشیده اند
بهتر بود اجرای کار آید غذا از مواد مختلفه غذائی جدا کرد خوراکهای
اغذیه که جزء اعظم حیات انسانی است ترکیب زیان را عرض ورزش زیاد
میدادند اینها هم بعد خوراک بسیار قلیل میبایند زیرا عادات عمومی
که بیشتر از نقطه نظر صارف به شخصی زیر بار تکلف نشود اصلاح
میبرد از طرف دیگر در شیوع امراض مختلفه که بیشتر از لحاظ اغذیه

مخصوصاً همانقسمت را که با ارتباط درخوردن است نالمرز خواهد شد

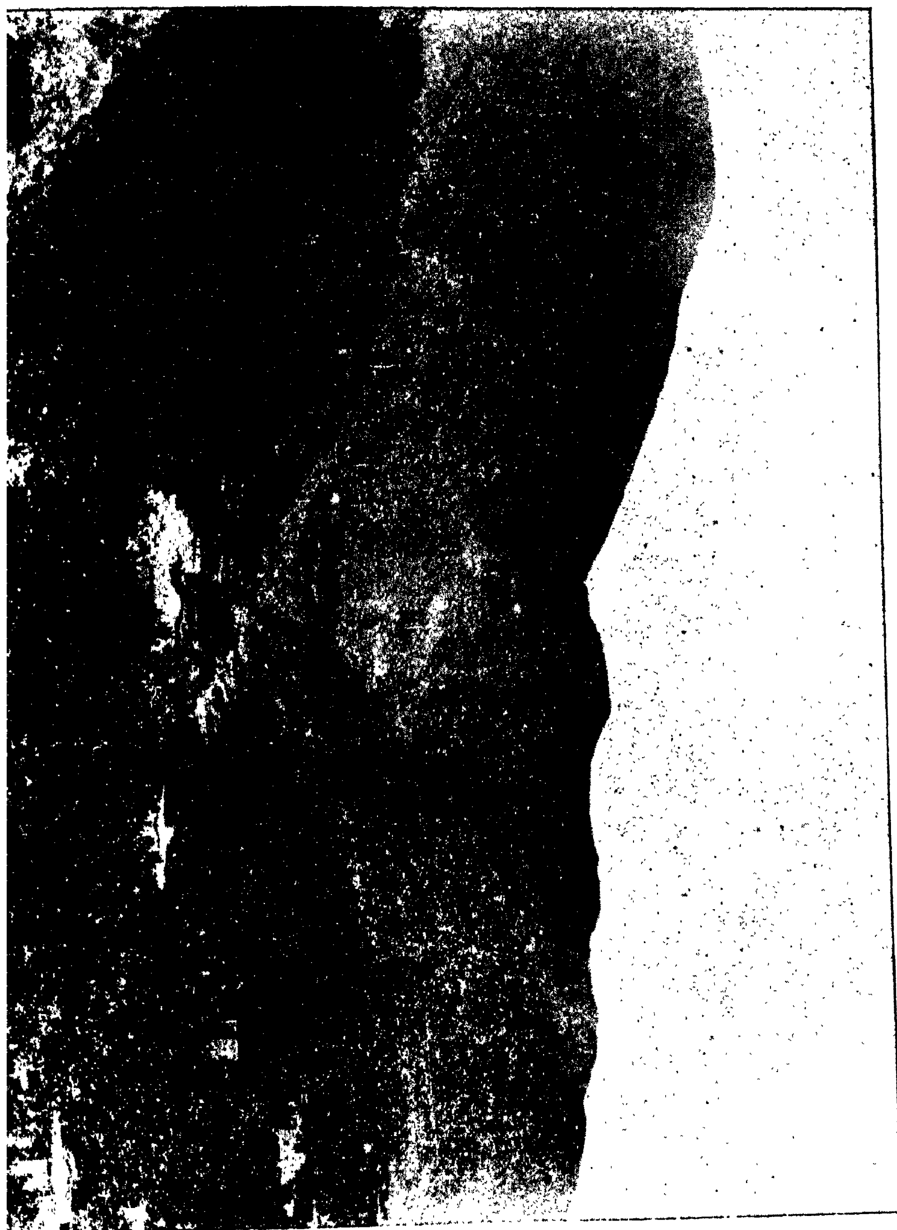
دکتر رمز در رد بپایان راپورت خود پیشنهاد میکند که باید از راه مخلوطه که دارای اجزای غذائی باشد همان اجزای مفید آن را جدا ساخته خوراکهای گوناگون باشکال و مزه های مختلف بدست داد. بعقیده او اینکه طبعاً به بازکردن دکان نان خواهد شد در تمام نقاط عام گردد تا هر کس از آن در هر زمان استفاده نموده و ذوق غذا را پامال کند. علاوه بر این اشاره به مصر می نماید که باید مردم اعتراض نمایند که در خوراك اذواق زلات اعتبار کلی دارد.

درین مورد باید گفت که طریقهٔ رمز منافی این نیست که انسان در هفته دو سه بار هر ساعه از برای خود از خوراکهای عادی ترتیب بدهد

نظر به این دکتر رمز در تمامی ممالك از علمی و عمومی طرف توجه زیاد برانگیخته اکثر مردم طرفداران شده اند زیرا مخصوصاً از لحاظ اقتصاد که بواسطهٔ آن از درك طبخ و تهیه طعام و صرف وقت وغیره بدست می اید او را تقدیر میکنند زیرا در صورتیکه این ترتیب عملی میشود واد لارهٔ غذائی تمام خوراکهای که روی (محفوظ) در ظرفهای کوچك بصورت ترتیب گذاشته خواهد شد راه این در زمان گرسنه گی سر قطی را بازکرده غذاری از هر یك از انواع آنها که برای احتیاجات جسمانی مفید است صرف خواهد کرد و باین ترتیب مسئله خوراك که جزء اعظم مشاغل انسان را تشکیل میدهد خیلی بسیط خواهد شد




دورنمای دره های نجراب



ساحهٔ جدید زندگانی

۱

تألیف ... اوالی ... وی — ترجمه از روسی آقای محمد صدیقخان طرزی،

... و میخایلف



[د]ر [ا]ین سفر هیچ واقعهٔ فوق‌العاده رخ نداد در بین در سال ... آسمانان جدیدی را ملاقات کرد همراه آنها چندین مرتبه بهوا خوری ...

تا اینجا هم این گردشهای ما تقریباً در حدود چهار ماه بود هرقدر روزگار می‌گذشت حیاتم شکل نوتری پیدا میکرد هرگاه در حدود ده روز در وسط جنگلها می‌بودم هیچ خبری راجع بدنیائی که آن شخصاً داخل نمی‌دانستم ... بلکه در اطراف اخبارات داخلی و آنچه برای این مملکت مفید است میگردید مذاکره میکردیم برخلاف روزیکه در گردشهای خالی ... در جستجوی ... گردش مینمودیم راجع بآن موضوعها که برای ما اهمیت فوق العاده داشت و برای انجام ... صحبت می‌نمودیم از این صحبتهای مخفی اهالی این سرزمین دانستیم که در بسیاری ... که تا حال در دنیا ... ندارد وجود است دانستیم که در تمام اداره‌های مهم و سایر ... آلهٔ مخصوص سری به صورت مخفیانه وجود دارد که در هر آن تمام کارها و کردارهای ما را ... اطلاع میدهند ... همین آلات غیر مرئی است که والی و آمر ... از جمیع احوال مملکت باخبر میبودند

این آله مثل همان آلهٔ بود که بار اول در اولین مرتبه ... خود در ... خانه دیده بودم این آله بدرجه قوی بود که در ... های ... هم دیده ... میشد

یسو ب و بحدی کاملت داشت که هرچه را میدید و می‌شنید ثبت کرد اگر
شخص حدیدی هم در بین عملیات ان داخل نشد راجع به نوارد بر معلومات
نداد داریم که اله مز ور نه رن رسیله خارجی خیالات نابی را درهم بر اساس
نکار ناجیه و قایم میکرد. راجع به این اختراع عجیب کتابهای زیادی تحریر
شده رد من اگرچه در سوفت کم نه سار حسر ها دیده ام بارحود این هم باید
دیگریم که ملو بات من تماماً سرسری بود با حال حقایق انها ندیده ام بلکه
اطراف خود را بر از عرایب می بینیم و اگسی باید در نظر گرفت که ما عجایبی ر
که دیده ام بر خراهم دید در ذات خود حسر ری الا اد رعجیب نبرد حمدین
سال مثل در اروپا اطلاع آن نشر نظریات علمی آن وسط علما گسترده عرا
گردید است اما آنچه دیده نبرد صورت عملی انها نباشد پس باید حس کرد
که همه دیدگی های من دارای حقیقت است.

اگرچه قبلاً چند سری بازاشخاص بالدار را در مختلف نقاط این
سرزمین دیده بودم اما بالآخر در یکی از روزهای یک هفته که رخصی
عمومی بود در یکی از جشن های سبز زحرم مار بن پیش رری بن ...زار گرد
و سرادی آن بر ... آدم بالدار دیگر را از نزدیکی دیدم رایس شخص در صاحب
حسد در رحورد د دم ارماررر ر ر بن ا ب

بالهای طولانی خاکی آن که در وسط شانه هایش رصل گرفته بود بر سمت
شانه هایش مثل صندوقچه های کوچکی شاهد بودند بهمین و هم حسد قد ابا مت
بدن رو و حسد قدم ...عت ر ب نارسر عی که داشت انگاهد واز ساده گردید
حسد طبیعی آن آدم بال دار او وضعیت اصلی خود و نه ز رچنان معلوم میشد
که باد برسد باشد ز سر خود ات کلا زلك بیری داشت وقد که این شخص

با ںاقه عحب حود ید ں مارسند آںو ب اررا سناحتم که بشر اسب واو ںر ںحںب
ں دورحررد سلاموںعارف ںرد و عدںر ںب اول کلا ںعد اران صںد فحه ها
و بالںای حرد را ارحود حدا کرد

ں سد ںم حر ا ںں اںسحاص در ر ب ںرا رحمںں شکل ر ںهی ںیدا ںکںںد
در وقںںکه ں رں اںں ردم ںد ر ںادںںمال ںسر رری حرد را باک کرد
حںں گںت

- آقاںاں مجںر روررںںاںجںر ںروا رهمرا بالںهای حود حںلی ادل ںدںر اسب اماںںں ںں
مقاںل رس ںودں ںسگںں ر ںماںںد ومں در ں رصعب دو ںد ںمںرام
ں ںرسد ا ںرای حه اںدام سںاںں شکل را ںحود گرفته اسب ؟
ںںوام گںت که دراں حال سه مرںبه رحالب اصلی حرد رںه رم لوا ںد وںد
ا لك فی الفرار ارںں ںرںهی حلاص مد وم

ارںں رںب دںد که ںد ردرںں روی حود کدام دگمه را ںار داد رهوائی
که حںدںں داقںه رحاق ساحںه رد ا لك ںدای مخصوص حارج ںںد رر ںه ر ںه
اںں فرںهی ار رطرف گرد ںد ںد ارںکی بحالب اصلی حود رگںب و ںںںر حںںں گںب
در حال حاصرمن در ںںم ںاںه گی ںںماںد ںب ںمکںں رشمارا ںرلارم اسب که حںں
آلة را دسںںاب کرد ںل اور ررارکںںدو ںرا اںں ںںم طںراں ںك ساعب ںںںری
حوںی ںماںںد

اںں لںاس مرکب ب ارںك ںارحه درلاںه که را ارآں ںمگدرد ردرںں
اںںرںپوںں حارحی آں ںك ںںںدار گار که ارںك بالوں گرحك رحںلی سںك ںرمںںود
ںحوی ںی گںحدرںه اںں ماںںںںد ںارںی حرب اسب ںدرںعه اںں گارورں اصلی
حںم در را حںلی ںقلںل ںماںد بالںهای اںں اله طںارںد ردںه ماںںں مخصوص که در

یك قطعی حادث و متحرك میگردد و این حرکت ماشین و هوا بدست آمد

اسرهای گازمز در میان لولهای آب در تمام مملکت جاری است که در هر آن

انسان از آن استفاده کرده میتواند

طیارات معمولهٔ این خطه بطریق فوق بکار میآیند و برای موتورهای

نیرو استعمال میشود و ازدیاد این طیارهای برقی به ارتفاع فوق العاده و

دوری نیرو رکردن ممکن است و بعد از گاز فوق الذکر برای هر نوع

آلات نیرو یعنی آنچه در از قابلیت طیار بکار برده میشود

مارتین گفت این مسئله حلی مهارت فکری است زیرا ما در این خطه هر چه

که بخواهیم رکرده میتوانیم اما افسوس که ما باید رجوع ار کره

و دستها فکر کنیم زیرا این ناممکن است اگرچه ما در ظاهر مثل مرغان هستیم

ولی بالهای پرنده و بالشته ؟!

طیاراتی که دارای نیرو این طور ولی نماشند تنها آن طرف شده ای ممری

وجود دارد اما افسوس که ما در آنجا رفته نمیتوانیم

فیتسر این کلمات احیر را با یك لهجه بسیار افسرده ولی کارانه ترویان

را ند ولی مارتین بلافاصله اظهار نمود

این اوضاع شما را باید هیچ افسرده و غمگین نسازد بر خیزید زمان سوم

فکر بهتر است بهر صورتیکه ممکن باشد از آن شدها عبور خواهیم کرد تا به رطریق

رومانا Via Romana فیتسر این کلمات را با یك آهنگ مخصوص در حالیکه

به پا بستاده شد بود اظهار نمود

به من شرف دست داد که باید کلا وك نزار را که در زمان نیرو

بسر میبرد از نزدیك تماشا کنم وقتیکه به آن دست ودم دیدم مثل مردم مید

دادیم که دم دادن آن اربن رهگذر است که در زمان ایستادن دمه را کم کند

ا د ارحند دفعه ح د فتر در بار حای سد به حالاکی ار سمت ما داخل
حمن گردید ر پا کی وی اا اد هل مرعان در را ررار بود

☆

☆ ☆

سب اس رر مار بن به اطاق ن آمد متفقاً کلوب عمومی رفتیم را کلوب
حندان طرلانی نبرد ر را پس ارد دفعه طی مسافه مقابل یك بنای به برله
رسیدیم در یك سمت این عمارت یك برج فشنگ و درعقب آن درختای رحود
داشت که هنر رعهد حوای شان نگدسته برد ارتمام رورنه ها ر به ر ای این
عمارت ر رسیار روسی به بیرون می تابید با رحود یکه هوای سب حندان گر
رد مهدا تمام سحر های عمارت بار ر دای گفتگوی بعری ریادی سسد متشد
رفتیکه ما رب برن دکور رسیدیم در بدان احاطه ان ط ار های ریادی را
دیدم که ررل نمود اسحاص حد دی ارآنها ساد مد دند وعلاوه برین عصی
اسخاص هم در به آله باالدار رر دمی آ د ید ر در ای حنگل طیارات دیگری
ریر رار رد انتظار می برد ید که دان فارع سرد

در رب داحل سدن به این سای عالی ابتداء بر نه عریضی برحورد سك
دهلیز دار نگی سدیم ور رری ما درراو بررگی بار رد ارا نجا داخل
یك رسمرران عالی با صفایی گردیدیم حون به اطراف ان نظر انداحتم دیدم
که میان المیاری ها حلی فشنگ باطری های متعدد حرسرنگ گوناگون و
حوراك های سرد مختلف در بشقاب ای ریاد به اصول حالب وحهی حید سد
بود سمت راست دهلیز یك ریشهٔ دیگری که به طبقات بالا را بداد و سمت
حپ سالون بسیار محللی و وع داست که اثاثه حلی عالی ر دبقمت درآن حید
سد بود رسرین رب بجز عد لیلی ار مهمانان دران وجود داشته عموماً

لباس فراك رسمی کشنگ در بر داشتند هنوز بزم ضیافت شروع نشده بود که ما داخل رستوران گردیدیم

مارتین با اشخاصی که داخل رستوران بودند تعارف و سلام نمود بعد مرا با مهمانان مجتمعه رستوران معرفی کرد از اطاق مجاور صدای و بهای بازی «بلیارد» بگوش میرسید ما داخل آن شدیم چند نفر مشغول بازی بودند و جمعی در اطراف میز بلیارد بالای چوکی های بلندی نشسته حلقه تشکیل داده بودند از آنجا هم گذشته به اطاق دیگری رسیدیم که تمام وسائل ورق بازی موجود و بازی کنندگان در اطراف میز های فشنگی گرد نشسته بودند اما تعدادشان چندان زیاد نبود بعد به اطاق طعام داخل شدیم در آن بسی کسان را تماشا نمودیم چرا نان زیادی مشغول طعام خوردند و بر میز های پیش روی شان شربت های هر قسم گذاشته شد بود

در این وقت مهمانان کاملاً جا بجا شده و در بار پیش در «ابات» یعنی باب مدنی کابولیك با اندام فربه وارد شد

از دیدن «آبات» خیلی متحیر گردیده زیرا در بین دنیای جدید دیدن باب یکی از چیز های عجیب بود لباس سیاه و طرز حالات آن طوری بود که چرا ناخواسته او را «آبات» باید خواند

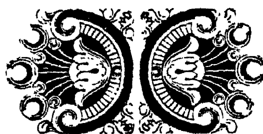
در زمانیکه آبات با تمام مهمانان یکان یکان تعارف مینمود مارتین سر خود را نگریسته نزدیك کرد گفت

خیلی از این شخص احتیاط نکنید در برابر ما هر طبقه بازی را اتفاقاً و در باطن طبقهٔ دیگری که عبارت از جاسوسی است مامور است دارد در لباس پاپی داخل عالات حضرمی گشته همیشه رول جر خیلی زیادی را بازی میکند چنانچه در واقعهٔ «گارنر» دست کلی داشت

در ابتدا حل این مسئله نمایی برایم نمود که « کواند میی برای حه مقصد این سحر آورده است حال معمای مزبور کاملاً آشکار گردید و می دانم که برای اجرای مقاصد او چنین اسباس مخصوص یکی از روزنات است کوانسیلی بارها اظهار کرده بود که او سهاعم اوضاع مادی را فریب را نخورده بلکه فکر حالات روحی سارا سیر نموده است در این بین آیات بس رزی مارسید رسماً باهم معرفی شدیم و او بادستهای نرم خود دست های مرا احاطه نمود حسن شروع بکلام نمود گفت

او من حه قدر مسرورم که از دنیای دیگه وارد بن حد بد را ملاقات میکنم ! باور کنند که از دیدار اشخاص تازه وارد خیلی مم روشن مد بود علم و رفت روز بروز بر اقتدار و اشتار خود می افزاید افسوس صدحیف که بن از بن حرفها محروم ماندیم

ودر آخر این کلمات دست هارا برسینه خود صلیب کرد سرش را بسوی آسمان بلند نمود حرف خود را به اتمام رساند (باقی دارد)



روزنامهٔ «اصلاح»

ا مطالعهٔ روز نامه سریفه «صلاح» ر که رهبر ن جر ند وطن ود ز ی مصا ں عالی و د ست
وم هموطنان عزیز ود توصیه وسفارس می نمایم
روز نامه صلاح در طول بن مدت نار ربن طلا ات خارجی ود خلی و الات د
جتماعی خلاقی قتصادی و علانات و سعار تجارتی و هر صروریات عامه ر در کمال صدق عمل
در ساعت منه هرروز عطالعه عموم گذسته ر ات وحـ ن معاملهٔ روز نامه ها نا ر ن و ؤسسات
قتصادی همو ر مورد قبول و و ه نها ود وکثرت شاعه خبار مطلوب نهار ر ناحیه تبلیغ
وحلب سری نامس کرد ست بن روز نامه هرروز به د دهز ر ن سخه چهاپ سد ودرد ل
وخارج مسترکین ومطالعین زیادی د رد ستر علانات در ن تا سرفوق لعاد د ه امم تجار ومو سات
ر نامس می کند ما وم تجار ومو سات قتصادی د خله وخارجه و قانان محترم ملاع مید ریم
نا ر سر ك وستر علان درروز نامه « صلاح لت نمانند

شرح اشتراك روزنامه «اصلاح»

وضع	سالانه	سس ا
کابل	۲ انی	۱٤ انی
د خلهٔ اسان	۳ «	۱۸ «
خارجه	یکـ پوند طلائی	۱۸ سلنک

ـ نکشیار در کابل د پول
ر ی طلبه ارف ثلث قیمت
ر ی نامه نگار ـو او س ری ر نگان

قیمت اعلانات

در صفحه دوم و سوم ی سطر یك انی
صافه ر ببج مرتبه بول
در صفحه چهارم ی سطر . ل
ضا ه ر بنج مرتبه ۲ ول

عنوان
د انان کابل در « صلاح »
نمر لون (۱)
عنوان تلگرافی « صلاح کابل

The only daily paper in Afghanistan with a wide circulation all over the world publishes fresh and best news of all the world Afghanistan especialy Central Asia

Subscription rates

	yearly	half yearly
KABUL	20 Afghani	14 Afghani
Afghanistan	30 «	18 «
Foreign	one £	18 shilling
Afghan students	$\frac{1}{3}$ of the above rates	

Manager the Daily "Islah" Deh Afghanan
KABUL Afghanistan

قیمت اعلانات در مجلهٔ کابل

F	12 Month £	s	d	6 Month £	s	d	Once £	s	d
Inch		17		6	10			2	6
¼ P g	1	10			17	6		4	
½	2	15			1	10		6	
full «	5				2	15		10	

داخله	یک سال افغانی	پول	شش ماه افغانی	پول	یکمرتبه افغانی	پول
یک سطر	۱		۸		۲	
صفحه	۶		۳۲		۸	
۱/۲			۶		۱۲	
تمام «	۲۰۰		۱۱۰		۲۰	

تمنا

از عموم مشترکین محترم مجله کابل تمنا داریم حین نقل مکان و تغییر دادن آدرس خود دفتر این مجله را کتباً مستحضر سازند تا در رسیدن مجلات ایشان مشکلاتی نمودار نشود اداره را نسبت به جاهای ملکتی واقع نگردد

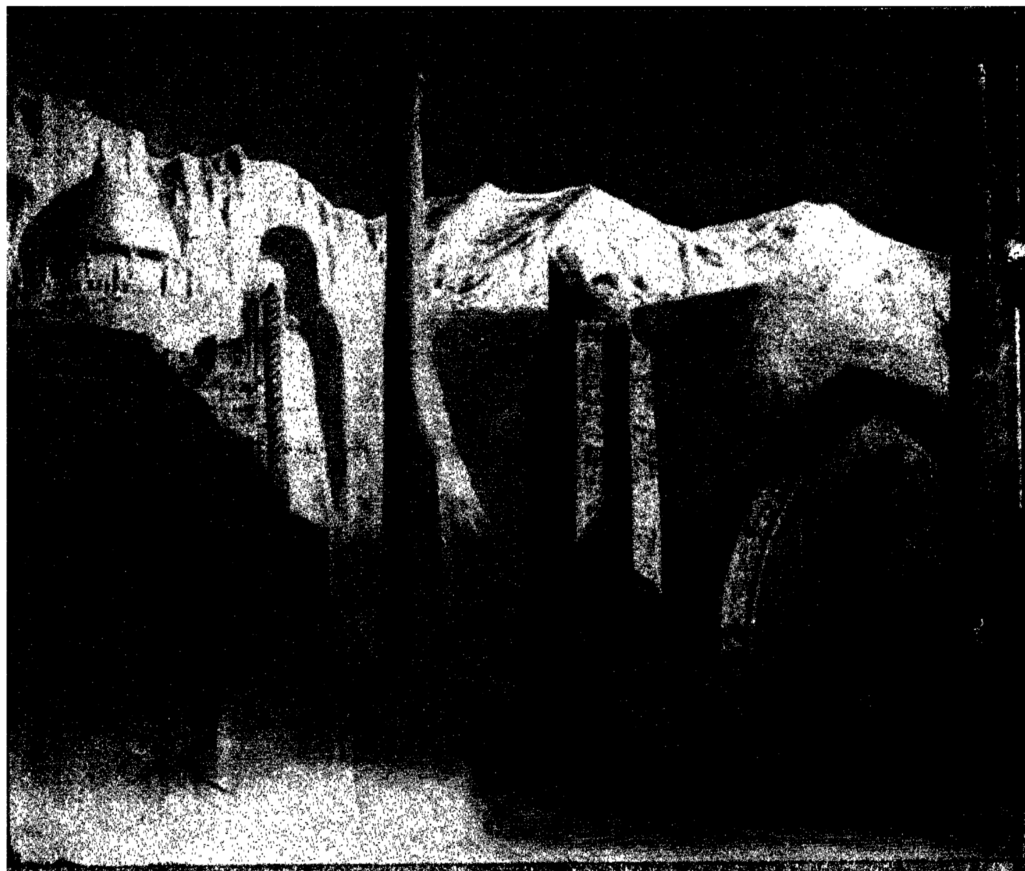
❀ ❀ ❀

درمتن سالنامهٔ کابل

سالنامه ۱۳۱۲ مجله کابل در حدود (۲) صفحه و متجاوز از (۶) قطعه ربو و (٤) قطعه تصاویر رنگه (٦) قطعه احصائیه های صور پنج قطعه نقشه بکاغذ اعلی و فشنگ زحرف جدید خیلی خوب مطبوع (۳ر۲۸) × (ر ۲) سایز اینك از طبع خارج گردید اهل ذوق بتوانند بآدرس مجله کابل یا انجمن ادبی مراجعه نموده و باقیمت معینه حاصل نمایند

انجمن ادبی





کابل

آدرس انجمن ادبی کابل

عنوان تلگرافی کابل انجمن

مخابرات باسرداد احمدعلی خان (درانی) مدیر انجمن

اشتراک

کابل ۱۲ افغانی

ولایات داخله ۱۴ «

« خارجه نیم پوند انگلیسی

طلبای معارف نصف قیمت

﴿مجلۀ مصور ماهوار﴾

(ادبی اجتماعی تاریخی)

تحت نظر انجمن ادبی نشر میشود

سال ۴ نمبر ۶ ۱۳۱۳ هجری شمسی ۲ اکتوبر ۱۹۳۴ ملادی

فهرست مندرجات

علاوه

ششمین سال جشن نجات وطن

این جشن مسعود ششمین سال نجات وطن که از جملهٔ روزهای خیلی بزرگ و پر مسرت ملت عزیز افغانستان است [illegible] دلهای [illegible] و تبریکات خود را [illegible] اعلی الله [illegible] محمدظاهرشاه خلد الله ملکه تقدیم داشته [illegible] و [illegible] ایشان را از درگاه [illegible] قادر منان تمنا مینمائیم.

این جشن با افتخار [illegible] خدمت [illegible] که فائدهٔ بزرگ و [illegible] اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی [illegible] حکیمانه وطن عزیز ما را از ورطه های هولناک [illegible] و [illegible] معتقد [illegible] البته [illegible] افغان در هر روزی خاصه در این روز [illegible] وطن [illegible] و خدمات [illegible] خواهند بود.

بلی ما ملت [illegible] هیچگاه [illegible] خدمات [illegible] مرد محبت و بزرگ خود را فراموش نخواهیم کرد چه [illegible] هولناک [illegible] روزی [illegible] شعله های آتش نفاق [illegible] ۱۳۰۷ [illegible] گروه [illegible] حتی [illegible] الله [illegible] انسان را [illegible] امروز را احساس [illegible] گذاری آنمرد [illegible] اولاد و برادران [illegible] و محبت [illegible] مسعود نظر بکه [illegible] در افتتاح این جشن [illegible] ملوکانه [illegible] بزرگ

بدبختی و پس ماندگی بزرگ نفاق ها و خانه جنگی های داخلی را شمرده اند زیرا غالباً
یک نفاق صحیح و واقعی را ذات شهریاری ارائه نموده اند چه وقتا که ما حالات
تاریخی وطن را دقت کنیم می بینیم از زمانه صد سال قبل تا امروز هر نوع
بدبختیکه به پیکر مملکت عزیز ما وارد شده یا هر ادبار که از قافله تمدن عقب
مانده ایم بنگاه علت آن همین نفاق و خانه جنگی های داخلی خود ما بوده است،
هرگاه ملت [illegible] این سرمایه [illegible] را که برای جنگ های [illegible]
سعی و مجموعی داخلی خود ضایع کردند آنها را به [illegible] زراعت تجارت و
[illegible] مملکت شان صرف میکردند امروز یک ملت مترقی و قوی محسوب میگردیدیم.

شهریار فقید اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی که چون حکیم مدبری [illegible] ملت
مرض خود را دریافته بودند همه به طبقات مؤثر برای ترمیم و اصلاح راست
و اتحاد و اتفاق دعوت نموده بودند حتی بدون مبالغه در جمله بیانات اوقات
سه ساله دوره [illegible] جمله های (اتحاد ملی) (اتفاق ملی) (وحدت
یگانگی ملت) و همین قبیل بیانات ذات همایونی ایشان را تشکیل میداد

پس امروز که شهریار جوانبخت و مهربان ما اعلیحضرت محمد ظاهر شاه
خلد الله ملکه با تمام معانی [illegible] پدر بزرگوار [illegible] اتحاد و وحدت
و یگانگی ملت را اساس [illegible] وطن خوانده اند و رعایا را به طریق [illegible] دعوت
[illegible] ادب و یک تحفه ما فقط و فقط تصمیم همین مطلب خواهد بود که
این دعوت صمیمانه ملوکانه را [illegible] آنرا [illegible] و [illegible] مخل [illegible]
وطن و [illegible] ملی حتی وحشت [illegible] گی در [illegible] شد همراه ادارات ملکی
دولت برابری داشته باشیم

ب

ما نعش داریم باین ترتیب زندگانی را بر زانعاب بدرا د بزردی کشتی امان ...
لی مارا ... حل مقصود برسانید برای جر بر تصد و سدن رضرع همین حیات
پنج سالهٔ مشاهد و ... دن است که ... ان عزیز در تحت ... حسن حکومت
رکابنهٔ شریف رحدی ... ه ادار ... نائل جرسحی ... دت گردید است .
در خاتمه ولود ... ردات هما ری راکه ... ادب همین ... نجات وطن است
بیانه ... ك گمنه طوا ... ری اقیان ... اهانه را ارحدار ... معان مسدس
... اسم آحرا بر روح ... کانه ... طن ... محمد ... درساه
سهیددر ... نجات ... م (انجمن)

جریانات حسن

... سال نجات وطن

... حسن مسعود ... همه ... ۲۳ ... که حفظ
... حلس ... زارات ... اقدام گر ... بانی جریانات
جز عالی ... محل ... عرد ... زنجیر امر ... حسن
را ... حراند ... اطلاع ... اصرت ... نجا ... لضو
لوکا ... سوراری لی که ... است
... اسب ... ام ... عر ... م



نطق ذات شاهانه

بسم الله الرحمن الرحیم

هموطنان من !

سعادت و برکات این جشن مسعود را که ... روز ... روز نجات وطن و آرامش ... است کافهٔ ملت ... تهنیت ... عزیزان ... اگر ... های صادق ... اهالی افغانستان ... تبریک میگویم

در این پنج سال که ... ما مالک حیات ... شده ... و ... صحیح ... فطرت ... سعادت ... می ... الحمد لله ... حضور خالق ... اظهار ... شکر ... بود ... نعمت کبری ذات ... الهی ... که ... کافه ... وطن ... حکومت ... شاه ... گذاری خواهد ... کرد

تذکار سوانح ... پنج سال قبل با آن اخگرهای ... که ... و حیات این ملت ... اغراض ... مربوط ... مملکت ... داد ... اگرچه حسرت ... انگیز است ... باید ملت ... تذکری از آن ... های ... گردد ... عبرت ... خود قرار دهند چه ... که صحائف تاریخ وطن ... حیات صد ساله ... یکدم می بینیم که یگانه عامل ... مصیبت ... زندگی افغانستان ... خانه جنگی ... و حالت ... تاریخی ملت بوده است .

سواد نطق اعلیحضرت همایونی

شورش بیست سال قبل وطن ما یکی از حزن‌آورترین و مدهش‌ترین بود که در تاریخ گذشته وطن سراسر و سرگذشت‌های ماضی این ملت واقعه ندارد. در حیات سیاسی ملالی اتفاق ملی وحدت و یگانگی را فدا کرده بود. ما تماماً در معرض فنا و زوال نزدیک شده بود ولی خدای مهربان شخص مقتدر و مدبری مثل سپهسالار شهید اعلیحضرت پدر تاجدار ما را توفیق و عنایت فرمود تا به تدبیر بازوی توانا و همت برادران عالیقدر خود این آتش مهیب و مهلک را در ساحه وطن خاموش و اجزای فکری و عملی ملت را در نقطه واحدی مرکز داد.

امروز که امنیت و راحت آرامش و خوشبختی این کشور عزیز مرهون خدمات جانسپارانه و فداکاری‌های آن سپهسالار شهید و عساکر رشید و اولاد غیور افغانستان است به روح پاک آن شاه شهید و شهدای مرحلهٔ نجات وطن را مخاطب ساخته میگوییم خدای پاک شما را به لطف و رحمت خود ابدی کرده غریق رحمت خاص ایزدی باشید و آنانیکه از خدام وطن و فداکاران اعضای این عائله بوده و هنوز در قید حیات اند سعادت دارین نصیب شان باد در آخر وحدت صمیمیت محبت افغان دائمی را بین ملت و حکومت از خدای قادر تبارک استدعا کرده میگوییم زنده باد ملت افغانستان و شاد باد روح پاک شهدای نجات وطن.

سواد عریضهٔ ع. ج. عبدالاحد خان رئیس شورای ملی

اعلیحضرتا! یادبود ... و ... ما ... جشن ... نجات وطن که یادگار خدمات پاک وطن‌خواهانهٔ اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی شهید است تبریکات تهانی خالصانه ... اصالتاً از طرف خود ها و وکالتاً از جانب تمام رعایای اخلاص‌کیش ... به حضور مبارک ... تقدیم ... احترامات قلبیهٔ خود ها را هدیهٔ حضور همایونی می‌نماییم

این روز یعنی ۲۳ میزان در تاریخ حیات مملکت عزیز ما افغانستان اهمیت بزرگی دارد

اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید خلد آشیان با برادران خود در وقتیکه افغانستان را دچار مصائب بد بختی دیدند بغرض نجات وطن عزیز قیام و تحت رهبری شان مجاهدات جانبازان در همین روز مملکت را از ورطه بد بختی نجات دادند و راه های ترقی را باز نمودند و مبادرت به این خطه نمودند و درین مرحله نیز مانند سائر مراحل خدمات بزرگی در راه خیر و آسایش ملت مبذول داشتند در همان موقعیکه سرتاسر افغانستان را طوفان وحشت و ظلمت احاطه کرده بود وطن را به نجات رسانیدند و در همان موقع یاس و اضطراب که هیچ کس مجال استقلال وطن را نداشت اعلیحضرت شهید ماسد روشنی امید را نمودار گشته با مربیعی و فداکاری نایل گردیده و در سایه عزم راسخ و افکار نیکه خصوص و اخلاق عالی شان بود اعلیحضرت شهید بر تمام مشکلات غلبه کرده وطن را از بد بختی نجات داده و دوره جدیدی را در فهرست افغانستان کارنامه های تاریخی خود شان علاوه نمودند

این خدمات بزرگ اعلیحضرت شهید بزرگی مقام شانرا در نظر اهالی این کشور تجسم میدهد همانا ترقی حیات خود شان و خاندان شان در مرحله نجات وطن است .

بلی خدمات اعلیحضرت غازی شهید در راه استقلال و نجات وطن و خدماتی که در دوره زمامداری خود در راه ترقی و آبادی و ترتیبات مملکت متحمل شدند ازان کارنامه های مهم و درخشانیست که صحائف مجلل تاریخ مملکت ما انرا افتخار داشته و اولاد آینده او ملت ما همیشه این خدمات را بخاطر قدر و ستایش خواهند نمود

فرمایشات والاحضرت صدر اعظم صاحب

اعلیحضرتا

ملت وفادار شما این روز تاریخی را که آغاز دوره خوشبختی و مبدا شادیها و ترقیات این کشور و مجسمه احساسات و ملت دوستی اعلیحضرت شهریار شهید است به مسرت استقبال کرده و این روز مسرور را خیلی فرخنده و بزرگ میدارند

در خاتمه بروح پاك اعلیحضرت غازی شهید سعید که محصل افتخارات و بانی این همه اصلاحات در مملکت اند مجدداً اکرام نموده آرزومندم وطن عزیز ما افغانستان در دوره مسعود زمامداری و مساعی اعلیحضرت شما و اهتمام حضرت شان بمدارج اعلای ترقی نایل آید

زنده باد اعلیحضرت عزیز ما تاثیر ... پاینده باد ملت افغانستان

خلص فرمایشات ح ع ج والاحضرت صدر اعظم صاحب

بعد از ختم ... ح ع ج عبدالاحد خان رئیس شورای ملی و سکوت زایله دعا گوئی والاحضرت اشرف افخم صدر اعظم صاحب نطق مختصری را در اطراف خدمات تاریخی و دعا گوئی دوام حیات اعلیحضرت همایونی که فرزند یگانه و خلف الصدق اعلیحضرت شهید و پادشاه محبوب القلوب است ایراد ... فرمودند که خداوند بار شهریار ما را ... و ... سائر ملت افغانستان توفیق ارزانی کنند تا مانند اعلیحضرت شهید سعید ... خدمات ... ملت ... تحت اوامر اعلیحضرت محمد ظاهر شاه که بطوری بجز ... انتخاب ... سعادت ... نداریم ... سلسله ... حضرت الهی اعلیحضرت همایونی را حاصل و بسعادت دارین نائل شوند "

جشن نجات

از طبع جناب شاعر شهیر قاری عبد الله خان
عضو انجمن ادبی

ی وطن ی نظیر خلد برین — ی تو در چشم ما چو جان شیرین
چار سمت تو ... بهار ... ور — چار فصل تو اعتدال ... برین
سبز روز تو ... عید و ... — سال و ... بهار ... ورد ...
و دی ... بهار ... — ... وم خوش ... چمن آیین
ی ... گردش د... — که ... ز کوه ... دره ... نگین
ی ... کوهسار سر بلند — سر بلند ... نام ... زمین
قامت صاف و روشن ... — آ... ز ... نشان
شب که ... ها ... کوه ... — سر ... پیکر ...
... ز ... ستاره ... تو — ... چشم ... بین
د... سان ... کشش تو — وش ... هد جلو ...
بل از ... چشم رحم ... — ... نگو ... در رو ...
ی هوا ... بهار و ... — ی صبا و ... و ...
د... سبز ... سار ... — چشمه های روان ...
... در ... سالم ... — ... سبز ... نگار خانه چین
خاك ... تو ... — ... را ...
... تو ... اع — همه در ... و ...
... هر گوشه ... — ... هر ...
عقبا ... تو ... — شرف هر مکان بود ...
... شاد ... تو ... — که ز ... سر ... است عجیب
... ز ... سر حد — ... و ... های ...
ز ... تاریخ — یاد ... های ...
جا ... را ... — یادگار از ...
نظر ... تو یاد ... — از ...
که ... شا... — ...
صد ... خوش ... — بو... در بلخ ...
... آثار ... — کی ... خاطر ... زمان و ...
نو ... و ... او یاب ... — خامه را گر ... ود طهیر ...

جشن نجات

سبقی د رد ر بدخشانست — که بود لعل ا د ر عمن

ر هر ب چودم رم بالد — روح ب هر ی لمین

بس رحال بزرگ برورد است — بدر بستت می سود تخمین

وش برافزود د ار ر — رمه ر حر ه رسول بی

ا د نار های برب مر — در ر تو ر سلا شین

لم ر حرف سمه مشروب — گسته اسد بد کر سربی

حوس ات سنگ د و — د ب درر بر خاب حویش دمن

ر عدا ب چه وس ر ای د د — ما ب جوی تو ر بی

هر در وصب ی وطن گویم — سوی ارا بدید سکین

هر سر وی گر رات گردد — مو ن کرد در حورت تحسین

ای ا طت رو جشن نجات — م فرح تحس و م ض ب بی

روز عید نجات ب مرور — که ود مو ما سکسه جبب

ر ما قلرو سات — سته د برم جشن ر بی

دب ورد بزرگ ورسید سب — بساطی سب در کهین و مهین

روز ماعبدو سر حر عا ب — بگذرد وس م ن و ن

یادگار بد سب حس نجات — ر همان رر روز گار بهین

که وطن را سهٔ سپهد نجات — ر دست رهزنی بیدین

هر طرف ر ر لی — سار بورك سد حما طنین

ب تما د ب ز چراغان سهر — فلک پر ر مر و پروین

در چنین ر ای تاریکی — ی سرد ر ری اوتو این

که دعای شه جوبت گویم — ز سر صدی ر ثر ب

ر و نامد ر غا هر د — که حد یش رد صیر و ین

حلب ر جمد شا سپهد — بدر مهر ات ت

سمت اان نا کویش — عدا کند ر ز ا ر ز ت

که تا ز ب ر سب دو لت — انکه ر ا تاوس ن و کین

کا اثما ر کا ن جلا — هر یکی اید سب رکی ز گ ین

صف ح روات ی مار — ذ ما ر ار ر کین

یا ب ا ب شاه ملك ر ر — حر رحاب اد سور یسین

ا ر یه ری ر الا ی — صور نجات ود ه رین

ر فز بد ر عو ا ملك — ر ر د بو صانع د ین

بدر ملب چنات ر بد — که نیا د خیطه ین

کس ندارد که ا ه حرف ر ت — که بگوید بما جنات و چنین

ز طبع جناب محمد سرور خان (با)
عضو مجمع

* * *

مرد ... ی دن ز ... تر نه دور ... ست ... و ... ل ... چ ... د دور که در عش مسرور ... ست ... طن
فارغ از غفلت ... ضد دو ... مور ... همه حور ... بد ملك عالم ... نور ... ست ... طن

با همه سوق و ... ن نجات ا ... د ... ست
ج ... ن مجد و شرف و عز ... ات ... د ... ت

... د ... ر ... ن ملك دو چند ... ن سد ... ت ... هر طرف ... بنظ ... نار ... تابان شده ... ست
... د ... که حبر ... ن شد ... ست ... به صدا یکه و ... ن رسك گلستان شده ... ست

... به ... نو ... ن د ... ر
ز کف ... و بس مکن ... ت ... رص ... را

... رجوش صدا ... ور ... مهتاب گر ... ت ... ار ... حب ... نس ... ز ... گرفت
... اطفی ... حافظ ... اب گر ... ت ... ع ... ن ... طب ... ن دل ... گرفت

حر ... ی ... ا ... سد ... ند ... ر ... ه ... ری
توان یاب درین ملك ... ی چ ... ری

... ن ... و ... شادی ... رحت خوب ... ست ... صف و ... نکو ... م و مروت خوب است
... ت ... و بهجت خوب ... ست ... ای ... ل ... طن مهر و محبت خوب ... ست

عرض ... ر ... همت ... ر ... ودت باشد
... ب ... و حر ... ر ... م کدورت ... سد

... قدر آ ... که وحدت ... ارد ... ت و لطف ... نس ... حوت ... د ... ر
عشق ... و ... طن ... همت و غیرت ... رد ... سو ... ی ... ی ... سبا ... ر ... دارد

... گیر ... وطن ... ز همت ا ... ی ... طن
خوش ... و ... چ ... عاشق ... ی وطن

... عشق ... ع ... نکه عزیز ... طن ... ق ... هم ... ناز ... طن
... ی ... طن ... خواهم ... ن ... حد و ... ز ... آن

... بد ... ن ... بو ... ده ... ساعت ... و
در نظر ... ملو ... ستند ... و ... و ... تر

... آن ... که ... در ... قات ... یگانی ... ی ... سر ... زد ... ناله ... ت ... یگسی
... وخت ... ن روت ... ی ... حه ... حسرت ... یه ... یگنی

... حت ... سرحد ... از ... را ... د ... ح ... نون
آ ... ش ... که ... ر ... ش ... شا ...

حسین نجات

چنین حال پر از محنت و حرمان چکنم

چکنم گر نکنم ناله و افغان چکنم

...

اندرین محنت جان سوز چه درد ... سد

...

محنت و درد و ... ناشاد ...

...

ای در فضا ... مکس و ... و ...

دهر شده ... و محزون و نگار

...

همچو شمع ور و اد بد بزم سار

به سلاو به او دل بزم سار

ی وطن کار تو روز ر ن بکار بود ‌ ‌ که همه ا تو حریت ز ر غافل بود

در ات تو طلوب شاق حال ود ‌ ‌ هر طرف ده ر حا وس ناطا بود

بحال کری عاصی حاجات ود

در ی ه رخت ر الطف کود

آتش عشق ر در دل (نادر) فگند ‌ ‌ که کشتی غروق تو بحر گ

بکند چار ار تو ه دسر بلند ‌ ‌ هر شکستی که بو د اورد ند

دور ر خاطرت ند شه د دکند

رود ر رود ر حرم و اد کند

خوش به بر و تو ن قاد حرار رسید ‌ ‌ صا ت و لم (نادر) غمخوار رسید

اي د و رف ان سار رسید ‌ ‌ هم و جان ر ای ر

گفت حو دهمت ی وطن ز لله نجات

با چه ر عز ک حیات

خر ن نابعه ز هته نجات بخشد ‌ ‌ ر ح ر عا عز و ات بخشد

رف هر و کا وصا بخشد ‌ ‌ ن پیمان ر ت در ات بخشد

ر ت محمد ر به همت بالا

ا ربك تو د زور ت ا

ر لف همت او و ت ر شوکت ری ‌ ‌ ت و اسلام ر

عسکر صا ق ر اب ت ری ‌ ‌ عدل عرفان نکو ص و تجار

وی ن نابعه حوش اد فردوس برین

ن دعا مکن و ملد ابعا ن آمین

ک م و ود شا وطن پرور سا ‌ ‌ شرح ت تعه پرسید ز چه

رحت ر ا ر حرش ه بدا کر ما ‌ ‌ کاش ی سد د ی (نادر) ما

گ د وصا نکو از عم هجران باشد

ر مرگ همین وری جانان باشد

فردوس ر ه کلبه حرت ن ‌ ‌ ور حضرت اودید کربان ز ت

حور رو محنت ر ن ‌ ‌ ر هر دو جهان زوی رمان ر ت

ی ( ) حشی نجات ست طرب می اید

لا ات د ع بدل حمد بلب می ناید

شکر ضطنه عمر سهد سا جو ت — که طرب بار بود روز و سب هموطنان
مدر بد به وطن ور لال و عرفان — لمو روز ود کوکمه عزت و سات

عصر ن سه بجد دور حو ی سب
وقع سی و عمل رصت ا ادی است

سهرباری که به لال وطن می کوسد — ی ز ب سا ک لی ی کوشد
در روع مر ود ش و ی می کوشد — در ر ر ب ن ملك کهن ی کوشد

مر رحم دل لمب سان شد سب
همه و حان در بدن قوم مسلمان سد سب

سهرباری که به دل ب رعب د رد — اش و علم و عمل صل و سا اعب د رد
کر سامس و ادی لمب ا رد — سی در وج وطن همب و عیرت د رد

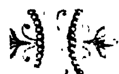
حوس بهدس بود سو و ادد وطن
فارغ ر درد و لم حر و داد وطن

حاصل ر سعی سهد به سب مر د لمب — فا ل وصف ود سهر و داد لمب
رسد ر م عمی در دل ساد لمب — بارب ا ی ر بد ر نهاد لمت

لتس بدر بد دوب (ظاهر سا) ر
ه سرر ال و عمل حد ب (ظاهر ا) ر

سهربار وطن ی ود نای حو ن — ا ک عهد بو سد دور دررور سات
موقع سن نجات سب ود عیس در ی — بهب حو م و سارم بدعا سات

حـ ب ر سا و ن جشن مبارك باد
دسمنس حات سرد ر طر سیر صا



ملت افغان زنو آزاد شد

از طبع آقای ... خان عالم شاهی غزنوی

حمد ... که در پیام ... بود — ... ی ور ... وبا ... ر

... حسام ... ات ... ن — نکه ... س ... سد ... ی

نادر یکتا ... فغانستان — بادشاها عرصهٔ ... کان

... که وطن ... وجود ... د — رونق ... وطن شد ... د

دشمن ... رسو ... تو ... سوخته — حرب ... ر و ... ته

صفحهٔ تاریخ ... ر ... و — ... کم ... سب ... ر و

... لا ... بود — شمس ... نو ... ه ود

... نو ... صبح ... د — ... مرغ هندی

باغ ... ان بخش ... نو شد — ... نو روی نو شد

... شد قدرت ... ر ... ی — ... و ... و ... ی

... تو ... دشمن شکن — ... تو ... در ...

... ... تو ... د شد — ... وطن ... شد

... حبان ... سودای تو — ... همه ... ای تو

چون تو شد ... احد — ... ر ... ر سا

در حصر ... کار ... — ... زی ... ر ... ت

... صفحهٔ ... شد — ... دشمن ... سیراب شد

... همه ... دوحدید — حا ... همگی ... مند

... چاجون ... نهایت رسید — ... ت ... ر د

گرچه ... دور مدی — روی ... وجه ... مدی

... حساب — عطف ... کرد ... ب

... کات «... ود» ود — ... وم ... ود ود

... که ... سر نکف — ... و ... سم ... ف

«... وطن ... ت — ... جهد ... ت

باقت ر ن همت و عزم و ثبات — بار دوم ملت فغان نجات

ملك برقی ر بهات سا ب — خلق همه در طلب ر ب

ر نکه د ادل و ا قادر ست — به سا ب بو ظاهر بس

سا و ن فکر وجو ن تخت ا — کرد مرس به دم تخت سا

گشت رین نان رو و ت — سد ملك همه و ب

گشت بو ر تخت سه ب مکس — رفت انگس سلمان نگیں

خاك درس سرمه جم عمر — هرماں سر ر حجاب به ر ر

سالك سه ر سر ب بوی — ساظ صاف وحب وی

محرکد لب فغان دیار — گر سا د ر ب حاب نثار

د ب بو سد ا به ن و ثبات — باد ارت به تو ن نجات

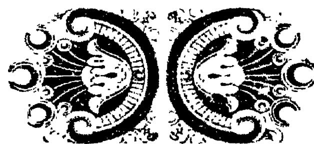
خانه بر و دل عاسات — سفته ملك عا الات

هر که سد و ر ر ملك و وطن — جمع عالی تو رکو ر د ت

کعبه سا د بحز ر حسب و گل — ملك ود صاحب ا ن صد ن

ب بو ود ود ر وطن — ور روطن بی ب بحر ار ب

عمر کم دبه دربار و — ضرب د د ر نگ بار و



قصیدهٔ افغانی مناسب جشن

ن سا حس دنجات ر عی وطن کی
بلبلان کوی نغمی نه هر گلشن کی

بلبلا نو نه مر د ننگ نختانه و
حه ورحت مرور لرونه نحس کی

دعه وررد مسارکه بجتنو نه
وشحالی ر که سد دی مرد ورن کی

بجتنو نه قدر ربات د دعی ورر دی
حه هر لوری حو ربری و نه وطن کی

نادر سا و ره له عسه حدی دسد که
حه نی که ودد دسمن سر نه کمن کی

بختانه نی که خلاص له سحب عدا ه
پانی لشو وك په دام دعم حرن کی

دا ورحت حه سوحا ل قوم دافغان نه
دناد گار منار نی ردر او حمس کی

دعه حن ه ملت داسی حوسحال دی
لکه گل حه شگفته سی نه گلبن کی

در و لتسم وررد بیران کی نه هر کال
دد حسن دی وس نه دی وطن کی

بکال داحسن بعهد د ظاهر شا سا
لکه شمعه سر روسانه انجمن کی

سارك دوی په شا او په ملب کرد
طوالت نور مخلص سکو سحن کی



ا بلطیفه شاعرانه بدون ادا نمود یعنی زبان با (بیان) هرا بسما یی‌است که
سمند برق رفتار حال ما سوار گشته از سرحد دل به جاده گوش و از انجا بر
ماع مستمعین رود مسآید یا رنگین تر ازین بدوانگفت طوریکه دو بز و
تحریر کار قلم بود و به حس محسوس مگردد هما طرز تعبیر تصویر زبانی افکار
است‌که قلم آواز ورلش میکند در صفحه هواآنرا رسم‌کرد صورت را به
ر قام ورو به رفته سنا ر احوال را ازرا گوش تماشا باد

مرتبه افکار و خیالات بیشتر از زبان است اما نا در دل است مانند جنین
ص مساعد و چون د زیر اند کامل مگردد و در زیکه زیعبیر به تحریر
سد بیشتر کمال پذیرد مردمانی که در درجهٔ افکارحاب ر گذار یدهمند احبلی
لباس عبارت بوساطت اله ابن نکته را جونی میدانند

اظهارا افکار به صورت می شود اشارت تقریر تحریر اما عرر ۱ ا مکه
و احب لسان و مجسب ادراك دارد در عمر اول را ن است اگرچه حقیقه در
اجرای کار هر به یکرنگ د اکنون باید گفت که زبان چگونه پیدا گرد ؟
سد ان لله کتاب هرمذهب همین خبر د د است‌که زبان ما مخصوصاً از حضرت
الهی عزاسمه نازل گردید ما با همین زبان به ب خواهم رت ز بهمین زبان
با بهشتیان گفتگو خواهم کرد اما به غور رنأ ل عازم مگردد که از اب
راصابع طلوعزاسمه‌ازصدف بدیه حر دحبان‌طلسمی‌از قدرت بما ریدکه‌حر دایجاد
زبان بتواند ربوست دادن دا به خیال حل اس رازی می شود

مسا ران سر حاد مهد ب ، دکی تحاب اعارآ زیش رکه نکا کنند که
انسان بیدا سد دست داشت دماغ داشت افکار داشت بالآخره ضرورت‌راحتیاج
دامنگیر ار بود مگروسیله کافی رای اظهار مطلب نداشت پس چگونه گذر

مدنواست ؟ گدسه اوس امروز هم اسان بی زبان هـ ب که احتیاجش نیست بانسان اول بدحمد نیسر اسب به د مد انها حه میکنند و که مند ؟ بلی اینها اسـ اص گنگند لیکن حیزی در دنیا نباشد که با اسار اران د سر نکنند بلکه این گونه د سر نهایر اسـ اص گنگ منحصر بود ما نیز اکسر حموش بود بزبان سـ ن عمرسم لکه بجای (بلی) گ بن سر را بطرف بس و در هنگام (ی) گ بن بطرف راسب وچپ حرکت بدهیم تامل کسد این حرکت طبیعی است اسب فیل وسایر حیوانات و مسکه امر مالك را بمی‌ید بر د حگونه سر را تکان داد اظهار تخلف میکند حود ن لشوق ساحب ممالك مختلفه را سیر کرد ام و در آنجا بها مانند گنگ بود ام که بی حود کسی را فهماند بتوا مم وبی کس مرا لکن وسیله گدار ن همین اشار بود ا ا ب گنجینه احساس وعواطف مختلفه اسب و مسکه نسبی اراسباب تحسم می آید طبیعت آواز ب بلکه د ردن واداری میکند مدانید که فوق فهم بقدر استعداد بهر حیوانی عطا سد سك گربه را به بند ر مسکه میخواهند بار ا حوش د ارد حگونه دم لابه گی کسد دم می جنباند و آوازهای نرم را ه ند میکشند .

گنگهارا بهبینید که در اظهار مطلب اسارهای مختلفه را با آوازهای گوناگون بار ی سازند

گاه سك یك حوب سگ با گربه با مار را ترساند می راهم بجای جنگ دست باسر به باصاف کردن آوازدیگری را سدار و آگاه و بالا حر بطرف خود متوجه می سازیم فهماندن بتوسط آواز در حیوانات طبیعی است جنانکه صدا کند بذریعه آواز الف را می بهماند خود هم بتوسط آواز بفهمند اگرچه

حدا داد که حه مگو د ملا گربه را ه سد ارهر ملك و به هرحان که باشد حواب رفته با لطرفی روان باشد همسکه (پش بش) گ سد وراً لطرف سها می بد د همن طرر سگ ارهر ا لك که باسد بحد ی که او را (بو بو) کد د هستار گسته بحد ب دم می حسا د و س عمو اً حالب سگان کوحه است وظاهر است که سگان د لمم با ته با س رر برند

اس سحن سر ظاهر است که اسد داد کرر ابجاد در ا اب بود ب بهاد سد اط ال یکدرساله را به سد که مها به حو ردن با به آو رمهمل کار حود را ارلس می برند وقتی حواهند کدام سحن رسد با کاری کمند با سک بد باسار گ ب با حرکت سر با آن آن و بی بی مطلب را به سما می بهاسد و ر مه ر مه آوارهای دیگری هم هر رمکسد ملا طام را به م ر را کسکه و عبر مگرسد دراعصای کلم لب ارهمه بیشتر ر نارك است ر با دك اراد شورمی حورد ر صدا اران می راند به ار یر یا بی ر گوش ر کم آوارهای دیگر هم سک سد با یاد مگیر د اسه طعل اساد و رهما هم دارد (که حا د ب اوست) اس آ رارها ب نکار همان اسا ر اشحاص می اید که بدور ر بیش اطفال د اسد

رص کسد ا ر یش ا ا لمقولیب ا ب ر ر یکحا دو د ا دم می باشند ایبها حه سامان ر در بن حود حه م ا له دارد در د ب اد حنگلی یا حد ی صحرا پار ٔ استخوانی است که گو بس بد د ان مکد و می حورد اگر حنی دیگران استخوا را بد سنش بد ه جسم کد رگردن را سح کرد عر رند صرر ر حنگلی اول بد د که ری ب واهد زرر استخوان را بگیرد ر عکس هرگا خود را حو رد حو رد ساحمه ر ر ا رار ر ۲ ر گردن را د نجزی ا ن طرف و آن

کج کند حرم را کوچك سازد و تعجز والحاح د ب پد س در ارکند حمگلی می‌فهمد که این بجار سر گرسنه است و د احری اسد وان می‌خواهد اکثرابن حاب را هر روز ازحیوانات ساند مکسم بدعلاو بر حورد و بوش برای سایر اسیاء سر آوازها عرو و رفته ر به فقط سدا گشته باسد

اط مه باریخی

روزی بدر بار جلال الدین اکبر س ن سردند که آیا زبان اصلی انسان چه بود ؟ بادشاه برلی عالی جدا از سهر عزر کرد وعد از زبان حا له را در آنجا رستاد دابه وداد وسایر خد مکاران همه گنگ بود بد بطوریکه زنان وضع حمل مود بد اطفال را ز رد آنها گرفته به دابه های گنگ سپردند صروریات اطفال همه وحود بود حکم اکید بود که سخص زبان دار درآنجا داخل نگردد بس از آنکه اطفال چار بنج ساله سدند بادشاه درآنجا ر ب اطفال را بحضور او سر دادند همه مانند حیوانات غاب رعون میکردند طوریکه هیچ لفظ سان فهم ند نمی‌سد

اطفال کر حك را می بینند که برای حیزیکه می‌بینند ر برای حیزیکه بکار سان می‌آید ازهمه بد بر اشاره وازار عرر سکند زار به بدینر مادر بدر در نزد آنها مجرب مناسد اسهم ظاهر است که جزء جزء اعضا باحساز اطفال عمدا .. با درحرت اند ماور روی سدا کرد سواند همین انهاست که بیسر از سه دراتها حرکت بیدا سد رطفل م م ب ب م‌گویند لم است که اخلاف محیط آب رهوا سبب اختلاف طابع بود لیکن ازحسن اتفاق همه محد زاینها ماد درت همه را بکنام اما با بدك ..بر باد دهد .

ازینجاست که با بدر ومادر که طفل بیش از هر چیزی آنرا یاد گیرد تقریبا در همه زبانها ازاصواتی مرکب است که محض بر ز دادن لب یا را کردن دهان

تلفظ می شود با آوازش بر می آید مثلا

در فارسی پدر را بابا و مادر را ماما میگویند
در عربی « اب ابا و « ام »
در انگلیسی « بابا » « ماما »

طبیعت انسانی و اتحاد آن عموم اطفال را از هرجا که باشند یکرنگ تعلیم میدهد چنانکه طفل بحسب اشاره انگشت و مدارد بار آواز زدا سه معان رعون میکند تا آنکه همین آواز برای اشاره نزدیك ابن ربری اشاره در آن میشود

نخستین طفل اسما یعنی نام اشیا را یاد میگیرد از بسجهت به جه مثلش ... حص نام آنرا می گیرد مثلا گرسنه میشود حجی بیبه میگوید

سو ... میکند (ککه) میگوید رفسکه فو گ مارس روبی میگیرد فعل را باسها پیوند میکند اما شکسته شکسته تا آنکه حرف را هم باسها و افعال بود داد ... ... ردن می آید ... ارهایی را که زبان نمی فهمیدند دیدیم وجود هم درم ا ... تجربه کردیم در ممالك عبر بحسب (اسم) بدرد بخورد مثلاً میخواهند نان بگیرند پول را نشان داد (نان) میگویند بی پول ندارم نان ... کا دارهم نان را نشان داد بانگشت اشاره میکند که مثلاً یك پول یا دو پول پس از چند روز فعل اران ... حرف را یاد میگیرند تا آنکه یکمعنی رسیدن جمله ها را نیمه نیمه ... میدهند اگرچه اشارت باعتبار وجود جزء اول است اما کلام در اجرای کار اهمیت زیاد داشته رازند بهتر از اشارت غالب رکار روان طالب گردند

الفاظ چگونه پیدا گشته ؟

یك سلسلهٔ بزرگ اولاد یك پدر و یکه دسته دسته از هم جدا میگردند و هر دسته به زادی باقطعه از زمین وطن میگزینند از روی احتیاج با اتفاقی چیزهای

و پیدا میکنند ظاهر است که در هرجائی یك چیز معین را بنام جداگانه یاد میکنند بنا بر دلیل که این نامها فراهم می‌آید هر چیز دارای چندین نام میباشد چون سلطنت اساس یابد با را بطهٔ رب را بر درمیان پیدا شود زندگانی و روشهٔ عام گردد با بهای مختلف بند چون خود زبان زمانه برای هر چیزی یك نام باقی نماند هرگاه در بین اینهم و هم مناسبتی نباشد سازیبا نرحمه می نماید زالاخیر در اموت ضرور است همه امان کنند باهر چیزی را نیك نام مخصوص نامگیرند اگر برسند الفاظ حاجت نگوئیم لطف تصور زبان با شان چه زیبا است دنیا هم به تجارت سیر میکند حالا اینها گوئی هر چه باشد بند بند نمی برد مگر بر دسیاری علوم چون چیزهای تازه پیدا میکند که ولی ملة داه و کرای که زبان تجارت حصاب داده اسبابی یك جارا بدیگر جا می برد از این جهت الفاظ بار بسر هر جا پیدا بشود از یکجا بدیگر جا میرود چه چیز ها و کارها همه نو میباشند لیکن در دوری ز صفات ال ا اکثر ز در بهر ها باید تر برد حرش آراری ز جوش لهجگی ز لطافت دهانها را شماق بشاگردی بهرها بیمایند و این را اتفاق خاص وعام بگویند که از آن الفاظ اصطلاحات پیدا بشود

اگر برسند لفر ز جگر به پیدا شده بود؛ گوئیم خاصه ز و زیاد در انسان از زبان واصلاح احتیاجات بکدیگر، صورت تقریر اختیار کرد نه بدرجهٔ عالی مدار رحا که و ر رد ب صورت انسان یا باغ باشد ز ی ز کشیده کیفیت آثرا ارزا حشم خاطر نشان می سازد امتحنین نقص صاحب زبان مجموعه خاطر های دل ز حرکت اعضا ارزاه گوش دلنشین ی نماید. گوئی صور ز بلند نسب عمده از بهر ان انکار زبان بر صحه صاحب بدری که عام اجرای حالات دل را درعبارت ادا کند کید ب؟ آری کلا تصور بهم انکار بوده اما ناسد ثانی

است گل آلود بعکسی در آینه غبار اندود

زبان بی تعبیر گویا خلاصه ایست از مجموعه دستجات حواس و حرکت اعضای انسان. از این جهت عباد بن سلیمان صیمری که از محققین ندائی زبان عرب است میگوید الفاظ را بلحاظ حروف اعراب وآواز حروف بخودی خود دلالت میباشد لکن این رأی بطور عموم درست نیست اصفهانی در شرح تاج تصریح می نماید که جمهور اهل لغت اعتراض میکنند که هرگاه لفظ بذات حروف و اعراب وآواز بر معنی خود دلالت میکند باید هر شخص هر لفظ را بداند و دیگر به لغت احتیاج نمیماند گذشته از این بعضی الفاظ مشترك ودارای دو معنی متضاد است و اگر الفاظ طبعاً بخودی خود دلالت مینمایند چنانکه گفتیم باید احتیاج بلغت ونیز نباشد الا به لفظ گاهی بر معنی خود اشاره می نماید

مثلا (رعد) که این لفظ حیلی بهمهمه لفظ میرود و از سر قافل است لفظ درست گرجت که رجه من حی زاردو من بی حی آشکار میگردد در لفظ بر کشش مد (با) وا عود میکند که حری بسیار سرزری است که رفتار را بی هوشی دارد تا معین لفظ

حم ناحق رحر بسیار بزرگ شکم دار بیان می تصور میکند

یکی از اسم دان اروپا میگوید و سخن بر بن این است که نخست تأثیر طبع مناسب حال آوازها ترکیب دادندها سپهال زبهد آثار را لفظ ساخت

جهجه نام آواز مسلسل بلبل و کوکو آواز فاخته است

غرش آواز سبع درحالت خشم قهقهه آواز خنده انسان است عوعو

عاطله غلغل سور و زیاد انسان را گویند

راغهای کوه نان خرا ان را ابران از عال وس کوچکتر بدحون از صدای

بن بر د و ری ماسد کلع کلع ىکوس می آ ىد ىا س کلاع گر د ىد و . ست.
همس آو ر کنحشك ر ا حعك یگو ىسد

اگرگو ىد رنگ آوار ا دارا دا وحالب دل را ىکجا ىمود هر معنی که راهم
ارں د ه ا ىکسم س حساح لمعظ ا لی ح ب ؟

گو م در ب ا ابتدىر سرح دادم که رىان عسار ب ارمح وع آوار
وا سارىهای احصار ىار ں ىچ حرء آں ر الشاىد ىرك داد (۱)

در اىحاد رىاں معلوم سد که اول اسارت بود و ىد آوار و پس اران در
آ ر اىفاق ا راد رای ىهماندن ىکدىکر الفاظ عرر گشته و ىکه آ فر ىىس ا رون
و آبادی ىىس ر رد اسر ىال همان الفاظ واحب ىگردد که عام ىهم ود و ا ب
ر ا ىں الفاظ ىد ر ىکار عموم ا ىد (۲)

تصرف اىحاد در رىان ور ا ىود وکس احىار ىدارد که لفظی ار حرد احراع
ىد مثلاً ا اىد ش صی ساد م گوىد ر اران ی آدم حواهد حه رص ىکىم
معلقس قائل مراد او ر ىدا ىد اما عموم مردم کجا ىدا ىد و ىمار ں اگر لفظی
چىد ار ں فسل اىحاد کىم کس رىان ما را ىداىد

ىعضی ار محققس عرب ىگوىسد لغب (۳) اسب که جمهور ىدان اتفاق کىىد

(۱) ار ىهت ست که گر سحص صىح صا ب ىمر ىرر ر ىنگام حطا ىه و نطق مکلف سار ىد که درحطا
ودد ست ىامىر وصور ت ىاسا ر عصای حود ر ساکں د سته هیچ حرکت و ىد ىه ىد رىمر برنار می ما ىد

(۲) ر ں ىاب ىد ود که لفظ صح و درست هما ست که در محاور ه سوع ىا ته ىا ىد لفظ صح ح
که سا ں ا ىشد استعمال ا ں رو ىست حه فلا کلام ر ر ر ه ىد احته ىاگو ر می ىا ىد

(۳) ا ىد ر ب رسمو . ا طىکر ىا ں کدا لر ىان ىاسحصی که ر ىان ىد کور ر ىد ىد ىه ىدو ز لم وم ی
اظی ر عارت ر د دىستن ا ىد کور ىست و اصطلاح عارت ر ا ظی ىک ر ىں گر ر خاص
تعارف ىاسد . مثلا ر ا صطلاح شطرنج ىار اجال محصر صی را (ىل ىد) گو ىد ىد ىخان عالی ىگر ىد
ىصور ت مهات ىلاں ىه ىر ں ار چه ىىد ىد ح ا ب ر کتاب کرد
ىرو ىف . ر صطلاں سط ىں لصف ں ىت رشد ىىست ىاسحص ت طلاع که ی ا ىد ر
تمدا ىا طب ں ىت را ه ىد ىد

است گل آلود یا عکسی در آئینه غبار اندود

زبان یعنی تعبیر گویا خلاصه ایست از مجموعه دو خواهش و حرکت اعضای انسان از این جهت عباد بن سلیمان صیمری که از محققین ابتدائی زبان عرب است میگوید الفاظ را ربط حروف و اعراب و آواز و حرف‌ها بی خود دلالت می‌ماند لکن این رأی بطور عموم درست نیست اصفهانی در شرح منهاج بیضاوی می‌گوید که جمهور اهل لغت اعتراض میکنند که هرگاه لفظ بحروف و اعراب و آواز بر معنی خود دلالت کند باید هر شخص هر لفظ را بداند و بکسب لغت احتیاج نمیدید گذشته از این بعضی الفاظ مشترك و دارای دو معنی متضاد است را اگر الفاظ طبعاً معنی خود دلالت نماید چنانکه گفتیم باید احتیاج بلغت و تعبیر نماید البته لفظ گاهی بر معنی خود اشارتی مینماید مانند

مثلا (رعد) که این لفظ چنین بهمهمه لفظ میکند و از این قبیل است مطر درست گرجی که وجستن سختی را ازدو ... آشکار میگردد. در لفظ ... کشش ... (با) وا نمود میکند که ... روی است که رفتار راست و سریع دارد ... لفظ

چم با چمس رحر ر د ماربزرگ شکم دار ... بهی تصویر میکند

یکی ردا شمردان ازو را میگویند شخص ... که ...

طلب مناسب حال آوازها برکشیدند ... آواز را لفظ ساخت

چهچهه نام آواز مسلسل بلبل وکوکو آواز ... فاخته است

عرس آواز سبع درحالت خشم قهقهه آواز خنده انسان است غوغا

ساله علغل شور و ... باد انسان ... میگویند.

واعهای کوهستان خراسان ... ایران ازعاب ... کوچکی ... چون ... صدای

بی برند آوازی مانند کلغ کلغ بگوش می آید تا بس کلاغ گردید و ... بسته
همین آواز که شك را حعك میگویند

اگر گویند رنگ آواز اندازه و حالت دل را یکجا نمود هر معنی که خواهیم
ازان پیدا بکنیم پس احتیاج بلفظ الی چه بود؟

گوییم در باب این بیشتر شرح دادیم که زبان عبارت است از مجموع آواز
و اشارتهای اعضا و بیان ... هیچ جز آن را اینها درك داد (۱)

در ایجاد زبان معلوم شد که اول اشارت بعد آواز و پس ازان در
اثر اتفاق افراد برای فهماندن یکدیگر الفاظ مقرر گردید و هنگامیکه آفرینش افزون
و آبادی بیش میرود است بحال همان الفاظ واجب میگردد که عام فهم بود ... بیشتر
تر الفاظ بر بکار عموم ماند (۲)

پس حرف ایجاد در زبان روا بود و کس اختیار دارد که لفظی از خود اختراع
نماید مثلاً اگر کسی بی سادم گوید ازان بی آدم خواهد چه ترس میکنیم
متعلق قائل مراد او را بداند اما عموم مردم کجا بداند و ... اگر لفظی
چنان بر سبیل ایجاد کرد ... کس زبان ما را ندانند

بعضی از محققین عرب میگویند لغت (۳) است که جمهور بدان اتفاق کنند

(۱) ز ... بهتر ... که ... صحیح ... در ... خطا ... طوطی ... که درخطا
خود ... و صورت ... خود ... ستة ... رنگ ... می ماند
(۲) ... بود که نطق ... و درست همانست که ... لفظ صحیح
که ... باشد ... قلا کلام ... ناگو ... [illegible]
(۳) ... عموم ... زبان ... که ... بعضی که ... مذکور ... لم ... [illegible]
طی ... عبارت ... اصطلاح عبارت ... که ... و خاص
متعارف باشد مثلا در اصطلاح سطرنج ... محصوص ... (...) گویند ... میگویند
تصورت ... هذه ... کتاب کرد
... اصطلاح سطرنج لطف ... شخص ... اطلاع که ... [illegible]
[illegible]

و ا طلاح آنکه گرو مخصوصی بدان اتفاق ررند الده احب قدرتی ر
الفاظی حد ایجاد میتوا ـ ما برای بقای ان ح ن قبول جمهور سرط است

اکنونکه ارولادت الفاظ وافرینش زبان لوراجمال ص ـ کردیم خوب
است ارمتخصص فلسفه زبان و بعضی اوهم بحث را دـ گو د ـ ص اا ت
که هر لفظی را ار بعر ر وجملات مرکه زبان کارس وبحه و کنند که اصلش چه ردـ
وحد ـ ساید قارئین محترم گمان کنند که ـا رف زبان دراکثر زبان ٤
لفظ ومعنی مبتدا وخبر ضاف رضاف الیه صاله و موصول وروی همرفته سایر
محاسن و ا ـ عبارت را بهتر ـ بهمداری همچنین است را ن ادلک ار داش اوست
اما متخصص برعلاو اصل و ـ الفاظ را ارحیث ولادت باجاب وجود درك می نماید ـ
حاکشورانه سسد که و ی دار لمری دسمس می افتد ما ـه و ادار میکند
نا لموم سرد که ار لك با ارحد ماد است رارـ بجهت گاه رآب گاه باد ـ
لحنمش را کرد می بدکه المس بکجا رسد ا ـ حـ ن حصص زبان بربند لفظ را
به راب عقل تحلیل ردر ی آن مو عود ـام اصل و ا ـ آنرا درك می ابد ـ

اگر گو مد اصل و ا ـ الفاظ دی چه ؟ گوئیم الفاظ مرا حل و ولادت
دارد و ک ـ ف آن طوری می شود که متخصص اجرای لفظی را تحلیل ر ـ ه
می نماید که اصلش حکوه لك به لك گ مه ر رم لفو ـ گردید ناباروشد ر
ر ه های آن کدا د رحکر ه مبدا گ مه اند ر ذ حرف زمعانی آن ار ـ
در االك مختلفه چه ری ر نافته د د ر سحـ ان حرد ار حسب ا ص ونا ـ ا عور
کرد ما حس می سحد رمقابله می ما د که ـط نکربان به ـ مگر زبان درکدا
کلمات متفق ر ـ رکدا مختلف است ر ر ـکدا الفاظ مخصوص دیگر مانست می باشد
که دردیگری ـ ـ د د دربی علل وا ـ ب حامل ـ ر ر ـ د بل زبان بر آمد دسالة

تحقیق را محتاج می باشد تا گفته شاید که عمل بدل کاف درین وکابه بدل می‌باشد
اما حرفانش لا ینقطع رفته هم است بر همین عمل تبدیل را ابدال و بدل زبان
میگویند برای توضیح امثله ذیل چندی درذیل می نگاریم

(گریبان) ملا محسن درین لفظ تاویل کرده می نمید که از (گری بان) مرکب است (بان) بمعنی محافظ نگاه دارنده و (گری) هم درفارسی بمعنی گلو است پس از آن تحلیل میداند که این جزء جامه را از جهتی که در پای گلو است گریبان نام نهاده اند یعنی (محافظ گلو) بنده در سانسکریت جستجو کرده در برابر گری کره زبان عرض بان (وان) را می یابند در نتیجه ثابت میگردد که گریبان در (گریوان) هر دو زبان خانه دان بوده و از امتداد انقلاب و اختلاف محیط آرا و تبدیل گردیده اما در هر دو زبان بدرجه ای رونده ماند

(گلابتون) را که هرگز یکی ده زبون نویسنده محصص زبان تحلیل کرده می شد از گلابه و تابون مرکب است گلابه گلاوه تار وآلتون در ترکی بمعنی طلا است و از ینجا ظاهر میگردد که گلابتون یعنی گلاوه زرین است

تلویز را شخص عامی محض یک گل حرد زیر سدولی محصص زبان میشد که این لفظ در اصل ترم است یال نامه مانند تلوین تلوفر تلوبل تلپیر بدار حرکت لازم میشود که درسانسکریت نیل بمعنی کبود وات نیل بمعنی برگ گل است یعنی گلی که برگ کبود دارد و در برابر نیل آت نیل در فارسی مثلا گل نیل زعفران گفته تاهر زمهار مرکب است از تا ناه حرف نفی و (هار) که در فارسی رسانسکرت هردو یکی حرف آمده پس لو باید که اراغار صبح ناهنگامی را که حرکت نکرده ناهار (۱) میگویند

(۱) درفارسی میگویند ناهار جاصر است یعنی طعام تا حاضر است ناهار نکرده یا ناهار هم بمعنی نا خوردن طعام باشد

و اصطلاح آنکه گروه مخصوصی بدان اتفاق ورزند البته صاحب قدرتی بر
الفاظی چند ایجاد بتواند اما برای بقای آن حسن قبول جمهور شرط است

اکنونکه از ولادت الفاظ و افرینش زبان و از احوال بحث کردیم حرف
است از مختص فلسفه زبان و ... ست او هم بحث را ... گو ... ص است
که هر لفظی را از ریز و جملات مرکبه زبان کارش ریخته و کند که اصلش چه بود.
وحدت شاید قارئین محترم گمان کنند که ... وقوف زبان در اکثر زبان ها
لفظ و معنی ... مبتدا و خبر مضاف و مضاف الیه صله و موصول و روی همرفته سایر
محاسن و معایب عبارت را بهتر بفهمد آری همچنین است ولی اندك از دانش او ...
اما مختصر علاوه اصل و ... الفاظ را از حین ولادت تا حال ... درك می نماید.
حاکشورانه ... که ... دار ... می ... ا ... و ادار ... میکند
تا لازم ... که از ... تا ... ماد است ... گاه ... آن گاه ...
... را کرد ... که اصلش ... امرسد ... مختص زبان ... لفظ را
به ... عمل تحلیل و در ... آن ... تمام اصل ... آنرا درك می نماید

اگر گویند اصل ... الفاظ ... چه؟ گوییم الفاظ ... ولادت
دارد ... آن طوری می شود که ... مختص اجرای لفظی ... تحلیل ... ما ...
می نماید که اصلش چگونه ... ملك ... گ ... و ... گردید ... تا ... رسید ...
و ... های آن ... گذا ... دیگر ... گ ... در حروف ... معانی آن ...
در ممالك مختلفه چه تعبیری را ... ساکنان خود ... زبانها ...
کرد ... می ... مقابله می ... که ... زبان ... دیگر زبان ... در ...
کلمات ... در ... است و ... الفاظ ... دیگر زبان می باشد
که در دیگری ... در بی علل و اسباب عمل ... زبان ... آید ... مسالة

تحقیق را بجائی برساند تا گفته بتواند که عمل تبدیل کاف بکاف بسزائی وکاف به شین بی می باشد اما حروفاتی لا ینقطع بر ... این همین عمل تبدیل را ... و سیل زبان میگردند برای توضیح مطلب مثالی چند در ذیل می نگاریم

(گریبان) مثلا متخصص در این لفظ تامل کرده می بیند که او (گری بان) مرکب (بان) ... (گری) هم در فارسی قدیم بمعنی گلو است ... که این جزء جمله را ... که دارای گلو است گریبان نام نهاده اند یعنی (مالك گلو) ... در ساختن ... کرد در برابر گری گرد ... (وان) را می یابد و ... میگردد که گریبان ... (گریوان) هر دو ... دان ... و ... انقلاب ... احتلاف محیط آثار ... گردیده اما ... ماند

(گلابتون) را که مرکبی ... متخصص زبان تحلیل کرده میبیند ازکلابه ... التون) مرکب است کلابه کلاوه تار وآلتون در ترکی ... طلاست ... ظاهر میگردد که گلابتون ... کلاوه زرین است

... را شخص عامی محض یك گل ... ولی متخصص زبان ... که این لفظ ... مانند ... نیلوفل ... دار ... که درساختن ... واتیل یعنی برگ گلاب یعنی گلی که برگ ... دارد ... در فارسی مثلا ... ناهار ... مرکب ... (هار) که در فارسی ... پس معلوم شد که از آغاز صبح ناهنگامی را که ... ناهار (۱) میگردد

(۱) درفارسی ... ناشتا حاضر ... ناهار نکرده تا نهار ... چیزی نخورده

حربز مرکب است از (حر) ی کلان و (بز) که در پارسی قدیم بمعنی نمو دارد
پس حربز که ی نمو بزرگ است نام میوه بزرگ گردید و در سنسکرت نیز این
در حرف بهمین ی آمد

الفاظ اگرچه ظاهراً اظهار هوا بود اما در حقیقت اسمای نقلند مثلاً
رفتی خار پا ملم مد راه هم اگر دبر خوردی نزدیک ما باشد هم برخاسته آنرا
می آرود حال آنکه ما محض نام آنرا بر زبان آوردیم نه آنکه تصویرش
کشیده باشیم

الفاظ نه تنها نام اشیا بود زیرا آنها دلالت میکند بلکه دلایل ظاهر گردد که
مانند سایر اشیا ترقی تنزل و ... داشته در سفر رنگ ... میشود در بالا آخر
مرگ هم دارد چنانکه دل ... طالعهٔ تاریخ ترقی تنزل وسایر احوال او
انبساطی ... چنین از مطالعه تاریخ احوال ... انقلاب الفاظ دماغ
... گرد ... علاوه که لطف ... هم در تاریخ الفاظ پیدا ... چه ... مقابله
الفاظ ... افواه ... سال ... حانه ... هریك بدست می آید

اگر گویند اسما ... نام اشیا است ... رفته خود ... دل ... نها
... نشان سرد در بین الفاظ ... علاقهٔ ربط در هم ... در جواب گویم
اسما تعبیری ... واحی ... مثلاً

حب ... درعرب ... سینه ... دل ... بعد گریبان را که نزدیك سینه
است حب گفتند ... اهل ... گردید حرب ... قطع است چون گریبان ...
... بود از ... امش ... عرب خری خریطه ما بند را در گریبان
... مندرج ... ن حرمی ما ندند پس ازمدتی آن خریطه را
حب گفتند

در پارسی آن خریطه ... آمد ... همان حب ماند تا آنکه

امروز حربطهٔ مذکور جرد را بدرون بلون رساند انکس همان طور نام حبت بر ری اطلاق می سود ما در عرب حب همان درگر مان است ر سر باصطلاح ریاضی حه سمهٔ و ر را حبت مگویند حه ست آن موس ما د د ب گرسان است سده

سمع در عرب و را سمی میگفتند وحون او ر ا سمی از رحنی سا حسد ر ری بر سی اطلاق نود . ر در فارس همه انواع ا ر حه از و ر حه از عبر آن بدرن وری را ندار (سمی) مگر سد

اسباب درعربی جمع سبب و در ارسی سار لوازم حانه را گرسد

شراب درعربی طلق رسدنی و در پارسی مرادف می گردید ص الفاظ از مرد ردالت عبر عزت حود را می بارد ارس مل است

علا که در عرب پ ر بوحط را علا بگیند و در ارس بد ررحرید ا غلا گ عسد

میر درفارسی عنی سردار و در همد ی (حور) استعمال یافت

حلیه در عرب ی نائب حدا (ج) زیر میر (ص) بوده و در پارسی بر دلاك اطلاق یافت درس ر نانه الفاظ بار اتحاد مد ود بلکه همان الفاظ قدیم است که در تعبیر ارحیالات وافکار تازه امداد میکنند مانند لفظ عط که مرادف رال بود ر اکنون ی سلحاك در م معمل است

داد محب ماهی را داد مگفتند حال ند ل را داد مگریند

رییس ار ی سلم سر ه ر کالك رنگیش مگفتند

ولمرن در سالها ملمرع را در ایران سماحه را را بو لمون مگرسد

(ناتمام)

آیندهٔ زبان

نگارش و ترجمهٔ جناب [illegible] الاسلام

«خلالی» عضو انجمن

بدیهی است که زبان یکی از مظاهر افکار و نمایندهٔ افکار و [illegible] است چون افکار در ملتی متوقف گردد زبان از سیر در مدارج تکامل باز ماند بلکه [illegible] که دنبالهٔ آن مرگ است [illegible] مینماید (۱)

از [illegible] رو آیندهٔ زبان باید فکر گویندگان [illegible] بعنی اگر افکار [illegible] در گویندگان یک زبان [illegible] داشته باشد آیندهٔ آن [illegible] درخشان خواهد [illegible]

زبان افکار در یک قوم [illegible] حدی است محلور [illegible] [illegible] نتیجه که [illegible] سیری و [illegible] در [illegible] گرسنگی [illegible] می [illegible] هر نوع نقایص [illegible] را بوسیلهٔ [illegible] تکمیل [illegible]

افکار در روح یک طایفه سلسله همان خوابهای [illegible] است که در تحقق [illegible] آن [illegible] می کوشند [illegible] هیچ [illegible] در یک جانب [illegible] بر [illegible] نمی آید [illegible] حیات [illegible] جداگانه دیگری را [illegible] مقابل آن [illegible] نکند . افکار در [illegible] نوع [illegible] در گروه [illegible] [illegible] میمایند که بوسیلهٔ [illegible] [illegible] را [illegible] [illegible] همد

در [illegible] بوسیلهٔ افکار یکی از مهم‌ترین زبانهای شرقی (عربی) را مثال بگیریم [illegible] که ادبیات عرب [illegible] [illegible] این زبان [illegible] [illegible] [illegible]

---

(۱) کتاب [illegible] ص ۸ [illegible] س ۱ [illegible] ۲ [illegible] [illegible] طبع مصر

حرد سه در ر ممیازی را درگدسه بشمرد است که اول آن ما مل الاسلام ودورهٔ حاهلیت درد سه رای آن دور عرا ب احلاق رعادات ر (ماسد بخشندگان وطری) دراطراف زبان ادبکار می بمودند

درم دورهٔ محصرین این دور بحاهلیت راسلام هردو سرک دارد شعرای عرب دربن دور محا دبی لشکیل داد ار مل سوق عکاظ رغیر که دران وسایل ورتساس ادبی صرح راح اساب فوا را تحریك رنهصت ادبی لسان عربی را راهم نمودند

و دور ... الدین این دور که با ... ن حلیل الفدر اسلامی تماس دارد باعث سعت ادبی زبان گردید هرا ران شاعر ... علمی وحمالی ار ... رمتنی را بر تمام ... خالدن ... محبوب الکلمات ... ا شاهم درهمین دور ... اند (و ازهمین جهت بدورهٔ مولدین مسمی شده است) ... شاعر ... دوره ... رحات در ابتکار حود بلند ... زمان صب ... وصی ... هیئت ... ژرخ ... درزمان ... خرد حلوه کرده ... ارین حمت زبان عرب تواز ... درعالم تمدن عهد عظیم ... عباسیه بعداد ... به اندلس ... لواء مصر رغیر را که درحدید ... تاکنون نظیر ندار ... لك شد .

وحما که درعنوان ... هرگاه این نوع ... ادبی در ... راور ... درجه ... سعود ... زبان هم بجرات ابدی ... اخرا ماند بعض زبانهای ... ازارح حیات محروم گردد (۱) ازینجا ... که بعض ادبا ... انند

(۱) ... زبان ... مجلد سال دوم هلال نیز ص ۷۷ کتاب مختارات وتاریخ هلال ...

نویسندگان زبردست مصر عربی و دیگرها عقیده دارند که زبان از تأثیرات
خارجی باید محفوظ ماند اما جریان افکار اوی در زبان و تصرفات مناسب ادبی
نباید پذیرفت کلمات وارد نامهای اختراعات واکتشافات تمدن غربی باید دوش
بدوش رفت

شاید انها برای اثبات و معتقد بودن این نظریه دلائل منطقی هم داشته باشند
اما بنظر عاجزانه حقیقت چنین است که جیادهای بزرگ هم با من گفته موافقت دارند تا بر
مانند طعامی است که زبان از خارج آنرا کسب نموده می خورد ولی بنماید
بلکه درخت از نور هوا عناصر آب و خاك برای شاخ و پنجه و برگ و شکوفه
و میوهٔ خود استمداد مینماید زبان هم اصطلاحات مناسب و صالح را جزء خویش
قرار میدهد ولی اگر زبان دندان خود بدون اینکه هاضم باشد یا چیزهای بیگانه‌ای
دندان باشد بهمان دندان نکشیده باشد درانحال طعام خارجی البته بزهر قاتل
تحول می پذیرد

ابتدا اگرچه تمدن غرب نسلی از نصوص حیات انسانی است و حیات انسانی موکب
عظیمی است که دنیا جلوتر بار خود در راه دارد و رهبران غافل ملائی که از
اطراف این شاهراه بزرگ رمیده‌اند طبعاً این حکومتها و احزاب برخوردی
ایمند و بلکه در پیشرفت این موکب را نماینده کرده و موثر واقع میکه
این موکب قطع طریق مینمایند علمدار نمایند .

هکذا زمانیکه ما شرقیها سابق بر غربیها ترقی ما بودند مدنیت شرق در
انها دارای تأثیر عظیمی بود که ظاهر دیده میشود اکنون که انها در مدنیت
سابقه و بالاخره البته مدنیت انها طبعاً در اثبات ما دارای اثر خواهد بود لاکن
جای تعجب است غربیها در گذشته چیزها را از ما میگرفتند که با موجودیت

عربی آنها موافق ر مناسب می‌برد تا کلمه ما هم در روف حاضر باید اخیرها را
از آنها تقلید کنیم که ما را تماما سده با آنها د از درجه تمدن عرب برای ما دو حسنه
دارد هم خوب است هم مضر خوب است اگر از آن استفاده کنیم و ضرر است
گر بروحیات ما غالب گردد

خوب است اگر دید ما برای آن باز باشد ضرر است اگر دید ما تماماً
ز بعه آن بود

خوب است اگر خوبی را از آن اقتباس کنیم که با حال ما موافق باشد
مضر است اگر در اخلاق ضمیر ما تأثیرها را بگذارد که با آنها سر از ار است (۱)

در این مورد برای تطبیق مضمون (خاصه اصطلاح ما کدر) تحسین رساله ابد ست
که در مدارس ابتدائی زبان عالی ز با سنهای تحصیلات زبان ذاتی تمام علوم
مطابق با ملت رغرا صحیحی زبان ملی تعلیم داده شود تا از این مبنا در زبان
از سلایق مجرد و طی خارج نبود با بهترین اسباب عرفانی از شدت انکار و
انواع ادبی جلوگیری بعمل آید زیرا هرجه ادبی در یک ملت امکان دارد
نامیمون شود زیرا کسانیکه علوم را بواسطه زبانهای دیگر میگیرند در نتیجه
هر کدام دارای اصطلاحات همان زبان است که آنرا تعلیم گرفته‌اند و در مجالس
رمزهای آنرا همیشه می‌آوردند که بعد از اثر زبان اجنبی که خود را
سنجیده در هر حلقه هزاران حرف تا حاضر ادبی را در زبان ملی وارد ارتکاب
مینماید و از همین نقطه نظر خلاف آرا و افکار ادبی در گزیدگان زبان آغاز
و نتائج آن بضرر زبان و لذت ادبیات منجر میشود.

ناگفته نماند آنکه بفرمایند آیا از لغت فصیح لهجه های مختلف عوام
از بین میبرد یا نه بجائی است که آگاه و مهم و باید اطراف آن نیز بحث گشت.

(۱) ص ۸۹ ... و تحلیل کتاب صوت جیل تالیف ... طی مصر و ... حیوانیه

لهجه های عامیانه مختلف در زبان یك ملت ... همین قدر بحث تا بر صاحبان ...
بنوا بند که اصطلاحات درشت زد و از آن لازم بهت گردد ... هیچگاه عامهٔ مطلوب
می شود ولازم هم ... که مطلوب شود زیرا آن چیزهای را که بادرصد ... کلا
زبان صحیح ... می خواهیم مصدر ... آن عین همین لهجات عامیانه است

زبان ... چیز های دیگر محل ... از ... منتهای
... هر چیز بجای خود باقی میماند لهجه های عوام چون ... اکثر ... جمله های
ترکیب می یابد که باید ... زبان ... مناسب ... جدا در برابر
هر ... عوارض لسانی، معارضت نمود ... با تحمل ... ادبی
جزء مجموع زبان ... ادبی ... گردد

السنه اروپائی که در این باره مجل ... هر کدام غالباً از لهجات
عامیانه تکمیل شده ... این لهجه ها ... از طاهری ... ادبی هم خالی نبوده بنوبهٔ
خود دارای جمال و ابتکار میباشند بلکه در اروپا و امریکا ... برای بلند
لهجه ... عامی کوشند که در مقالات ... قصاید خود لهجات صحیح را با عامی ...
... خوش آیندی بوجود آرند چنانچه میگویند که غرض ازشعر و غزل ...
و ... نامه ... تغیر و ... عراق ... جمله ئی که با تکلف تحریر میشود
... از طایف عوام ... بکار میبرند بجیزی میمانند که ... دکان ...
... را به ... گلی ... بنوازند ... ترانه بخواند.

همچنان ... که از طلاقت ... و سلاست الفاظ خالی باشد ...
اغلاط و اشتباهات فکری میگردد (۱)

نمود ... که زبان موجود ... در ... وسطی ... از لهجه عامیانه

(۱) کتاب علم ... ص ۱۹۱ ... تالیف علی جارم ... مصطفی ... طبع مصر

رملت (همج) موسو ، ود اما آرانکه دای ر یر رك ركا و س و راد مس داس ری ا نار محلة حرد را بسمان زبان عامیانه نوسمدا ب (همح) رمان صح اثاری گرد بد ر زبان لاتین بد ازان باهر درع ر ب رملاع بکه داسب حا بجا اساد ماند

هکذا لهجات عامیانه بعضی ار ممالك عربی ربان حرن درم رس عزل گرئی ر صید سرایی را دبیات منور ا ثنال م ری ر مدمی رای سند اگر بد ب ، ینا ، سود لطیر لهجه همج اطالیه را با ان عنمل مند هد (۱)

رهر رفد که درسرو وسطی هم ساعر ررگ ر باده زر دنی ار میل ردری سعدی مولانای بلخی حضرت نمای ئی عرزی حوسحال حان عبد الرحمن ضهور بوده را نار محلدی را گماسه اند همان ار درهر لهجهٔ که بود با یادر پشتو آمد گان امت صجی ثابت سد اسب

حقیقه بهترین رسیده رای احیای ربان ملت رحرد ادبار سرای نکرند (۲) ر المه شعرا ر دبه داناً دو مابین فوهٔ ابتکار و بشریت راسط و ابط ساحه میدوند ساعر رادیب درانی بسد که اسرار عالم نفس را بعبار بحث ر فررات حان کرر خیال را با احفظ رتد و بن ازنقال مد همد .

ی نویسد سـاعر زادب بدرو مدر زبان است ر ربان هم افکار و ابتکار اد ب ر ساعر راحمید به پیروی نژاد اران مما ر میگردد اما وقتیکه شاعر راديب ی میره سحن بالای بر انها سد مه وحه بیماید اشـعر را بر دیگری ا بند ر حه اش را حامه مند هد (۳)

(۱) کتاب بدیع ص ۱۲ س ۱۹ ۲۳ تالیف حسن حلال طبع مصر
(۲) کتاب لغهٔ العربیه ص ۲۹ س ۱۲ ۷ تالیف نشأسبی بك طبع مصر
(۳) الاب و مطبوعات حدیثه ص ۱۲۶ س ۸ الی ۱۲ ..

ولی طوریکه شاعر را دست مادر زبدو زبان بند مرد سو وغیرکی آن است
مرا از شاعر و ادیب هر مخترع و مکتشف حرزد در بزرگ ادبی است که احتیا
اتان علاقه خرد ادبی داشته باشد ناهمان بزرگوار عزیزی است که در زبان ایام
زاست لی بهیبت زهمو می اید دعا رازنکه لم وف باید مارارع مفید باشد
باصطلاح (۱)

باالا ایل لمد عمار ارکی است که خرد دارای ابتکار در زبان بدرد حما
بعضی از ملماس در رزم دیگران ملبس باشد (۲)

بار اصح ز شاعر مر دارهمان د ان بمعنی است که زراعت ر بن حود را
باله حد بدی نلاحت بیمایند رآسد گان حا ل ذ رار را سام وی سهرت
د مد ما بمان باغ ابی است که در مابین گل زرد رگل سرخ یك گل همد به بهاری
را تربیت داد آیندگان آرند با دیگری یاد کنند باحرلاتی است
که ر حلاف سارد احیا رسو رحطوط ری را اورم گلهای زند وعبر بر
قیاس با سه حویش اتحاد عود آمد گان ار را باسم حد بدی مر ر می نمامند
باسانی که در مابین تام اسه مرحه ملك تعمیر وساحتی را ببارکمند که با احمان
ای دیگران سرق مابانی داشته باشد

با فلدآن است که در طی مراحل ادبی او ساهرا ی (قطع طریق) مه نماید
که هزاران قافله الا ارهمان را الی است بود درهرحرحی درع ی و رل
و مه را دار وعما اصطلاحات ادبی علد محص باسد زدراد ب ر اسعار حرد
همیشه اشك را لولو وچشم را نرگس وحدورخ ار را گل زید را سرو ولب را

(۱) «كتاب بدیع ص ۱۲٦ س ۱٤ - ۷ (۲) ص ۱٦۳ س ۱۸ ۱۹
طبع مصر

عبارت وترجمه را سبب رحلهٔ رجال را . ملک ریسلی با مدرجواند درعین زمان صد مهای تقلیدی خویش را منحصر بنیانی هم نمی نماید.

چه این تقلید ادبی را (طوطی) در نمو ادبی کمک نمیکند ولی طرز تحائف را ابتدال از ترشیف و وجود ابتکار وهی را نمی آید و رکود بخراهد شد (۱)

در پایان مقال باز عرض میکنم که چه آینده زبان وحدت رد مهم است وانچه با زبان علاقه داشته و دارد تا پیدا میکند عاماً با حیات ادیب و شاعر مربوط است پس آیا ما هم ادیب و شاعر داریم ؟

بلی ما هم بهرهٔ خود مانند درختان ترین از ریشهٔ گذشته تاریخی خود درخانه پر دارای ادبا و شعرائیم ؟ گذشته زمان هر زمان می شود در گشت خود در باغ خود در پیش دستگاه ... در مکتب ... کار جود ادیب و شاعر باشد ... از فرحه خدا داد خود کار گرسنه ... کتاب طلا بی وطن عادت ... از ... آرایی ... برومندی هوش و ذکای ... باحیا لسانی که بهترین سرچشمهٔ ... است مانند پاکان خود شان ... پیدا کند .

هان ممکن است که به پیروی رجال برجستهٔ تاریخی خود ... بهره ابتکار تسلیم شده ارحفظ بی پایان ... درد دانه های ... بی حاصل کنند تا بدان وسیله جای آینده زبان را تازه ... اساز ند



(۱) طرز پیشرفت ... ص ۱۲۷ و ۱۲۶ طبع مصر

موزیم ها و عناصر مرکبهٔ آنها

تاریخ، ارکئولوژی، موزیم

ترجمه قای م فدیر خان ترکی
ر مجلهٔ (Ulku) ترکی

هرچیزی درباره علم تاریخ فکر کرده شود بود ولی بدون تردید وقتی که کنون تاریخ کشف کرده کتاب در بیچ یکی از ملل ترقی نمی‌شود رجوع بدت را باید تدریس و تعلیم در تاریخ دارد است

در اینکه تا تاریخ فکر رینماید یا مینماید؟ و با در اطاقه و تدریس تاریخ که در فاید به انسان ها دست میدهد و یا حیز تصنیع و ... اثری در تصور دارد؟ یا تاریخ علم نقلی است یا خبر؟ تنها یک مقدمهٔ سؤالاتی است که درهٔ قرون جبرا دوره حثه های عمیقی گردیده و تا دراین نتائج صحیحی برد سامان حصول نتایج در زمانی هرگز مستلزم مصارف هنگفت و مساعی طاقت فرسائی بود اما احتیاج اثر و احتیاج به ... میکرد تا مصارف و زحمات مذکور را برخود هموار نماید در اینکه تا سیس حادثه و وقایع تاریخ چه بود؟ این خود ... نه تحت علیحده لازم دارد که ... بود ... مورد ... گیرد

این حالت ... همان ... ای طراز و پیتروژی های حالیه ... بود که در ... ون ... طرف بکلی ... در تمام امور اعتنا نگردید ... زمان در هر مرحلهٔ که باشد ... ورومان ... دسته ... اعتنا ... چنانچه مصریت رومان ... تا مرور ... های همان ... میس روحیهٔ ... تنها ... مطابق قانون تکامل هر قدر ... زیاده ... گردد بهمان ... عقول و مدرك ... کرد در کشف علل و ... تضایا و منابع و ... همین است که ... رود ... تاریخ ... استاد ... سرش ... یکی ... نگار ... باشد

شاید ... به نهایت ... شده ... حادثه تاریخ حل شده باشد ولی تاریخ ... همین مرحلهٔ که ... کنون در ... علم متعلق میباشد و ... سؤالاتی ... که تاریخ ... کرده در ... تتبع ... عناصر و مواد تاریخ بود ... است

مثلا وقتی لما حو سستند تاریخ را حادث تحتند بهترین وسیله جهه دریافت عقل و سبات حو دند قاماي مدست اي گدسته ر دانسته تحت عنوان ارحیولوري (علم آ ثار عتیقه) آ غاز با تحققات و تحربات کردند مسلم ست که ظهور آ ثار عتیقه و تاکشف هوب ان ثله سود که باعث تحصل پول سود و تا تماز دیگر بری بود که ندرد مد تحورد ملکه یك سلسلة و سا یل جهه دریافت حقا یق اب و مدست ی دو ر ا لفه ود ا ست

هر قدر که دامنه بین تحقیقات وسعت مسافت و ر وسعت ربات تبع فزود بند همچنان تاریخ هم تحرای روی تری یافته بر مقبولیت خود سافزود و حامه علم در بر میکرد



لو سکه تار ر ر ا ب نال نجات داد عبارت ر علومست که طرز فکر اصول اس و د اس طریقه انتخاب ح اس حوف اساسها ر رروی و ثائق نصب میکند و ی همان علوم سرویولوژی نوولژی سو گر ی یا ونو ری چیگرافی ناوگرافی و ارحیرلوری ناسد و ترو وژی که سوح ام تظاهرت دعه اساسات است سرور در تاریخ همت ار بزرگی د رد ر سو ن مدعی سد که ترو بولوری اکنون عبر ر صلاحیکه در تاریخ رلك سوسولوژی (علم طبقی اجتماعی) در کم کی سا به تحت ا و گی ر سال عود ست و انوگر ق مسعور تح ات ا اهر ت روحی ار قبیل صنایع وری ر سوی و گذسته یباسد ودر ی وصوع همه ر د رد یالو نو وژی چون لمی است که وظیفه ا ن تحقیق مسله های ر ی اما همین ا ت ی ر که اکنون در تار سرق و ا درجهات حتماع رحود د رد د ب نند ی رست می د سد یا وگرافی عا ست که نها وط به ت حواندن کتد ه ای قدیمه یباسد ر ات سئله ی حو مد ب ر حر ند و د ی کتیبه های قدیمه بر ی ندوین تاریخ های ند ه و بعد ن ز ور ن ی و وارژی ات ماس و حد و ضی یباسد

گر چی گر ی حا ا ر معارف و دا ارحیوژی محرر می ود ی ارحیولوژی وجود عید ست ر لك طرف تحقیقات ی تکلي ناقص و ت ت ماند و ار طرف دیگر در تدوین تاریخ بری رو نما می شد که قا ل ر ن و تلافی نبود و از دیگر گر یا سرور ری تحقیق در تار نده ه ر ت کند ستادگا دیگ ی عبد ست وشش تاریخ کار جلی سود چه بسا تصادف میسود که بعضی ر ثار عتیقه کدم کشته ند رد که بر ن تاریخ ستنباط

سود و ں است که بن وظیفه ر رحولوری به عهد د رد بعی رحولوزی بو د در طرف ا ثار ں سر و ا مطا ا ں نما د

و ی و ته سودهماں ر ت و محبی ر که لمل تاریخ د ر د سرح د بم در عت در ط ف ر یو وری (لم ثارعسه) بحث کرد بم و ا ں ست که ب ی ثباب ا ت دعا مثل د بل ر ہر ،

صور ک د که مرور کا ں درحلوچسم سیا تاد که د ر ی محتوبات نا رنحی و لی عاری ر ر م وسکه ست وسپاهیاں ع د د رہای ص ف ا ں ر بهم ا صال د د است ں کتاب گرچه د ر ی محنوبات صحیحه و لو ر حقائق تاریخ باسد تا مبنو لك ا ا ں ر که ر ته بحث وتحص درمسا ل تاریخی باسد علاوه مد کند ، و بنك ار ں ثال چاں بهمد ی سود رحو لوزی علمی ت که اریخ ر اب بحد ں ر معمول طبایع و ر ک و روماں مدر ما رد

تا ح علمی ست که ک ت بات ورد گاں داں ر اور محموع سرح ید هد ا ا ارحو لوژی آثار تا ة دو ر مدة ں ر که ر د س ، کر وحات حتماعی و ست (بهر صور که باشد) ته ل ودر صرف ں لو ت دلچ ی عطا مکند

گرچه ر و ی رحو لوژی د جل در رمرة علو شد مد ں نمی گذر ا وضوع ا ں تاحات وحات ن نو ست ر ر وصوعی ر که ر و ارك ها ورد بحث میگیرند وصوعی ست که مند به تحقیق ایای دو ر طوات (مر حل ولیه) ودور های مو وتکا ل وتالاحر مر حل رق و انحطاط ں د شد لهذا میتو ں رحو ژی ر عدی نامد که وظیفه ں ین ونش یص صنایع صون زند گاں و . تمام دور های د ت ست

زاں سای دیه اده رحی که ں ر در رو ر تاریخ رق ط ی محافظ کاری رسرو ص ی تج س یکند ثاری از حو گد شتد که مروز وضوع ارحو لوژی ر تنکیل د د وحتی رحیو وك ا هم در ابا که نخات کسال سد و ستند ت ر ر ست د د ت محر رند ثل علمای دگر تند ه لا بل زمی (نط ی) شوند چنانچه وناں ها در ں ور ثار زیادی نوسدد ر سار انه وی هوم و تار خ در ر مد نه مرو دوت و عارت ر نوسته جاتیست که تار خ های سه سی دوں رگ ر تد مه ر ما بیمهاند ا عارت از نوشته ا ی ت که مح ولات دی ا ت زاں های تدیمه ر ر جمانی مکند

اولین مورخیکه به آرکیولوژی در جستجوی حقایق اقدام کرد (Thucydide) میباشد بعد از وی کلده عالم بر شد باعث تشکیل کتب خانه و تاسیس موزه ها گردید تا اینکه در مدنیت روما بطور عبرت [illegible] دمت [illegible] ایشان لم نمودند کلیه [illegible] و سحاص مدرب بکلی [illegible] اما کسیکه مذهبی و حافظ [illegible] و آثار [illegible] ولی [illegible] اینکه آرکیولوژی به تمام [illegible] حاکم مشاعر و مدرك تاریخ گردید [illegible] لازم بود صابا [illegible] عمل و حرب و [illegible] و نظر به [illegible] گردیده شد [illegible] وی و [illegible] تا اینکه چندین سده بطوریکه [illegible] آرکیولوژی در دوره مدنیت [illegible] تاریخ کاملاً [illegible] بود محض [illegible] همان طبقات و مللی [illegible] صاحب و مالك مدنیت ها بوده است که علائم [illegible] آثار ایشان ها دلالت میکرد

[illegible] تام [illegible] دوره [illegible] و محکمه و [illegible] دو [illegible] کرد تا قرن ۱۸ در قرن ۱۹ آرکیولوژی مستقلاً [illegible] در محضر علوم دیگر کاملاً [illegible] و [illegible] اصول دیگری در آرکیولوژی [illegible] که [illegible] اصول [illegible] و [illegible] اصع امکان تاریخی [illegible] امروزه آرکیولوژی [illegible] بزرگترین عامل [illegible] و [illegible] روبا که وارث یگانه مدنیت های گذشته کلاسك ([illegible] مدنیت های یونان و روم [illegible]) می باشند ارکیولوژی [illegible] اهمیت [illegible] ما (مقصد [illegible] که [illegible] لازم است [illegible] اینکه [illegible] مدنیت می باشد [illegible] و رفع [illegible] بگذریم .

برای اینکه [illegible] و عدم [illegible] آرکیولوژی در [illegible] بدانیم کافی است تعصبلی را که در [illegible] می شود [illegible] گیریم

مدنیت امروزه [illegible] چیز [illegible] نیست بلکه عبارت از مدنیتی است که [illegible] مآثر مدنیت ها دستخوش تغیر و تبدیل تحول [illegible] می باشد [illegible] آرکیولوژی دارای اهمیت [illegible] است چه در هیچ یکی از علوم همین خاصیتیکه برای [illegible] تشخیص [illegible] مدنیت ها در آرکیولوژی موجود است وجود ندارد

علم عبارت از [illegible] است که تمام [illegible] ها و اطلاعات ما را انتظام [illegible] و [illegible] انتظام [illegible] دو صحه است [illegible] خود [illegible] و [illegible] بالای آثار [illegible] و با آثار عتیقه صورت میگیرد [illegible] آثار [illegible] در سطح [illegible] هزار [illegible] که [illegible] لازم حفریات [illegible] پیدا می شود [illegible] باعث است که [illegible] آرکیولوژی و [illegible] از [illegible] وسیله [illegible] که [illegible] همه [illegible] مورخ جهان است که [illegible] دارد .

اگر فلسفه پیدایش موزه‌ها را در زمینه علم بسنجیم می بینیم موزه واسطه ایست جهت تحقیقات علمی از قبیل ارکئولوک (باستان‌شناس) و مورخین و ارباب تتبع چه وی برای تحقیق ... اثری بدست آورد مجبور است آنرا در کنار آثار دیگر به ترتیب تاریخ و جای مکان آن وضع و مقایسه کند و باتصال آن را به که رشته ... در علم و از طرف دیگر ... صرف ... و رد نمود یا صحت آن را مخصوصاً که از ... ارکئولوژی باو ... امروز ... طالعه طلاب رجال علمی ... مورخین و بالاخره ارباب ذوق را ... دهد و ... است که موزه‌های بزرگ علمی و فنی تمام دنیا در اثر همین جریان بر روی کار آمد و ... همین ... است

تنها یک موزه (نه ارکئولوژی ، رغبت) ... آثاری ... طولی ... نیاسا ... چه ... ز ... ان در ... یک صنعت ... کمترین ... مدنیت ... ها باید تدوین ... جمع و ... شیاهم در ... پیدا شد و همین است که ... امروز موزه تکامل ... ادخار اشیا می ... سد

... تاریخ ... و تنظیم موزه در دنیا وجود ... در یونان ... چه در یونان مخصوصاً در شهر ... موزه بزرگی ... اسیس و اشیای زیادی را که عامّاً منحصر به ... در جا ... خارو ... نمایش گذاشتند ... رسم‌ها که در ... موزه ... ول ... قابل ... نمایش ... ترجمه رجال ماهر و ... بزرگ یونان ... است دومین وثیقه که راجع به تشکیل موزیم ... تاریخ دیده می شود همانا ... انام ... رای ... لاگدس در اسکندریه است که ... قبل از میلاد ... اسکندر کبیر در اسکندریه سلطنت ... است ... قرار یکه از اطلاعات مورخین ... موزیم ... موزیم بزرگ ... نام موزیم ... بسیار کمی ... آثار ... کتابخانه و سالون ... صاحب ... بوده است .

مدنیت های ... های عرب ... شرق ... منظمی ... از جا های متوجه ... دیگر ... آثار ... اشیای ... را هم با خود ... صاحب موزه های نفیس ... شدند .

در قرون وسطی کلیسا ها هم مثل ... جای محافظه آثار عتیقه بوده ... در ... درجه جریانات رنسانس پیدایش روح تجدد ... رسمی ... شد تا در ایطالیا هر کس ... کلکسیونهای آثاری ... و همین بود که برای اولین بار در ... ۱۳۳ شخصی ... روی ... کلکسیون ... زمانی ... و در قرن ۱۶ ... کلکسیونها زیادتر ... در شهر ... فلورانس ... روما ... موزیم را تیار کرده

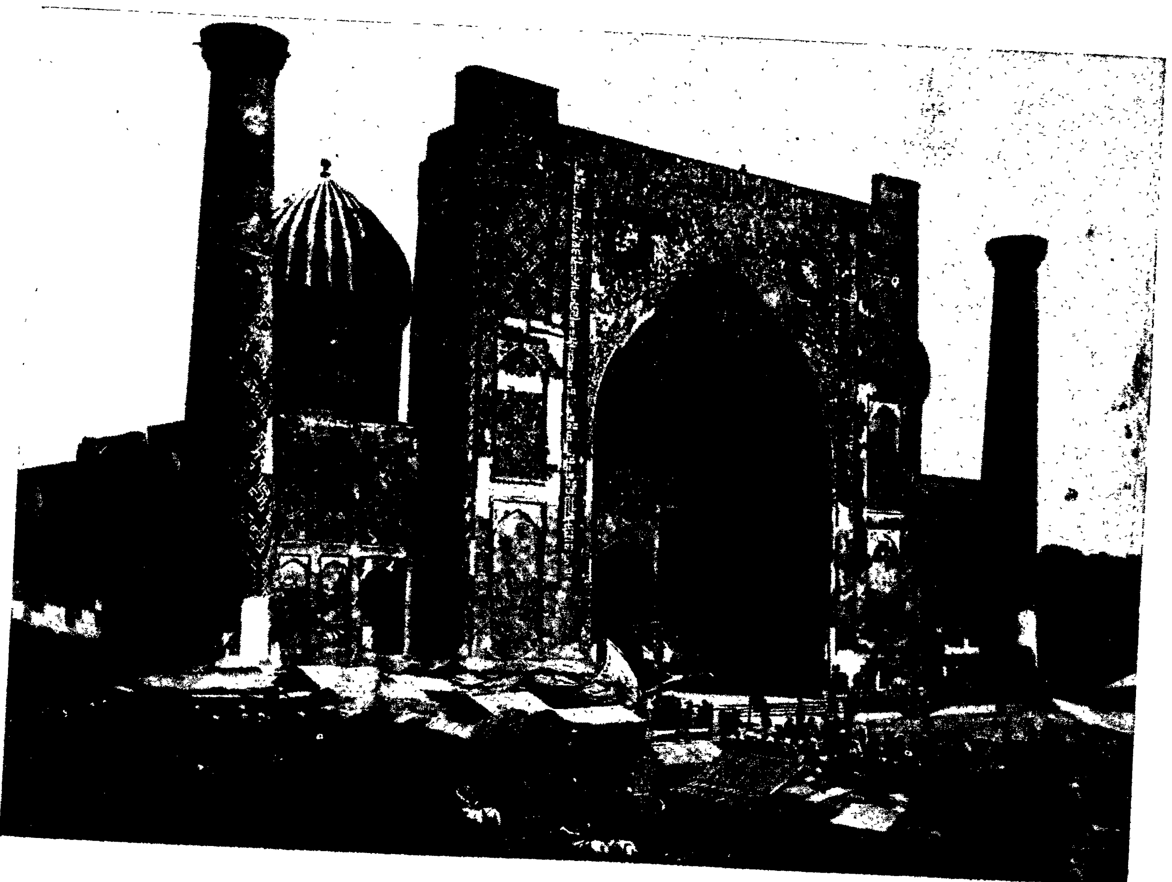
یک جمع نمودن و پرست کردن کلکسیون در قرن ۱۸ در ایطالیا آغاز و حتی برعلاوه ایطالیه
ما سد این وضع در قرن ۱۸ با نقلاب کبیر ذ ه دست ید ر زلاب ه عوض کلکسیون و نهایکه حصر
رد و ملی بود موزیم های عمومی تاسیس شد تا زین ر ، ر سوی تما وت سوق
ید کویا سرف تاسیس وزیم (به مفهوم حقیقی که موزیم رد) , عاند با نقلاب کبیر ر د ه
می باشد و مرور وزیم ور همی ر که رحت د ر ئی عناصر و اره تاریخ د رد ر ی
اد ب که لت و سه تحسس ملی می باشد که وزیم ر ه بهو ضع ن ساحب و تاسیس کرد
و مرور ر ا دوصد سال می سود که لب ر سه به تماشا و تتبع در موزیم کسب عتاد کرد ید

درعصر حاضر سکر جمع ودن و ترتیب کلکسیون تحدی تعمیم گردید ست که هر کس سی
د رد ر فوق استطاع ود کلک ونی ر ثار عتیقه و صنایع نفیسه د سته اسد

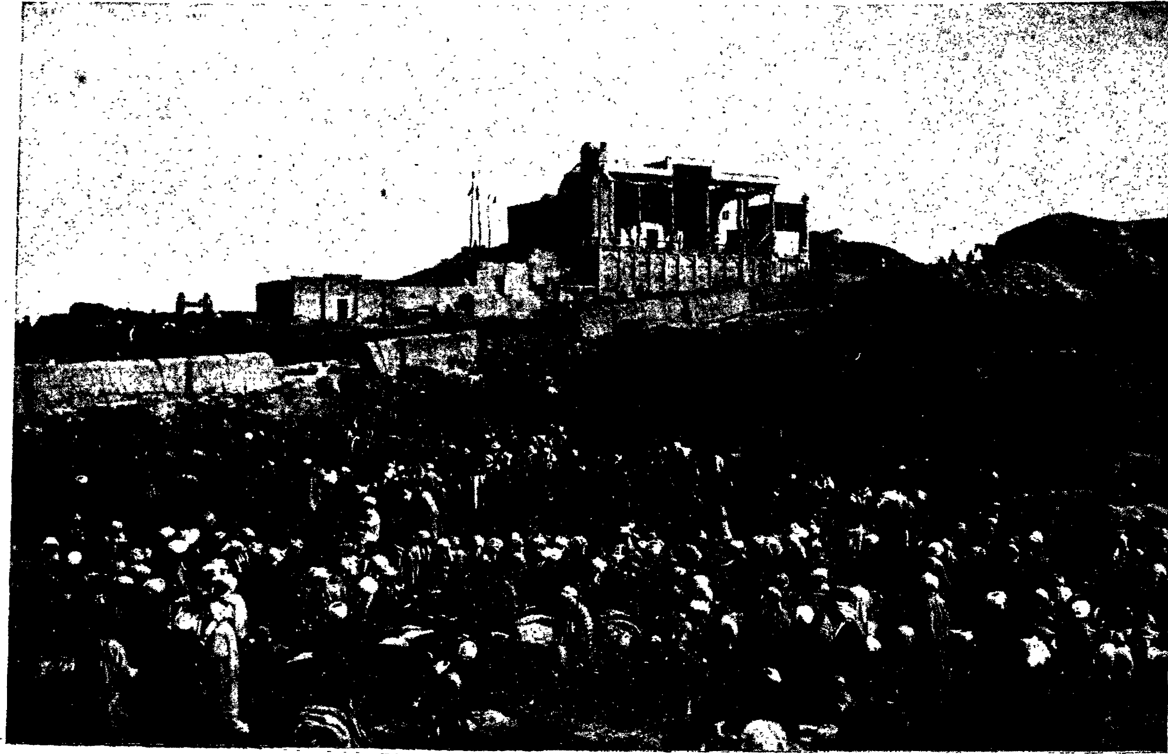
ید بعضی ا سکی سدانی ور ا ی ل ر نکه وزیم ها روی کار مد و نمعه وزیم
ر دکانهای بنکه روش ا نجا ی داد و مرر و ی و سته و اصول قدیمهٔ کلک وری و
وری بخاطر ورد سوب بما دکانهای تارعتیقه فروش ها که ز تاکه ررس تا می د ند
نخاص حضر ر می کند

نا ا





مدرسه شیردر سمرقند



منظر طرف مز سه رد در سمرقند



دنیات

زطبع ادیب شهیر جناب سردار عبدالرسول خان

دید

مادر مهربان افغان

بدختر جوان خوانش

کهی ر لی که و ا ات در رف سما یش — لالهٔ زخ و کبان مدر حند ز بر باش
س س در ز ر وهای بدش ر ا گ و ن — مو ر رو لامع در نگاه جم شهلا یش
رچین چادر و هزار بی و عضب — سها ر ر حکی ح ا ر لا یش
ا یکر صبر و تحل هکا عصب — ترکا تکه گاهی بر ترلول عزم و لا یش
تان رجبین ر حهان همچو نور از هر — ود کل کهای کار هار حمت شی ها یش

ری صورت ملک پرستی ای دختر خو

چنین د پد نهاد عصب پرور حرا را

رد نجای ا ر خ ر اری زور ا عزت — شر دلیم گاه با ع کر آغوشت
یخر هم کنار صحت ر رد ت — الهی تا و یا ب د اد بر اعوت
ر رض خاسوز اروپا محنز ی — تا مح بر بر ة نام حجر آغوشت
دس خانه خر و سرف مان یاک کن — ک ا شن نام هم امحر آعوشت
نار کت نکو در ها — هم با ر آ ر ت عمر اعوشت

ن اعوش ر محمود و محمد حز خواهم

و ی ار و بدر ش حر تر خواهم

و هم درد خود مائی تلاشی — همی خر هم بهار تلاش در حیا شی
ر بر چادر عصب ز مرد گی ر یور — بو خرشید ر حشان ر سپهر اعتلا شی

جهانی‌چا در خود نهاد بانوی که بی لقب   ثبات نادر (نادر) بعالم مرد ... نامی
وطن ... رحمت ولاد نور ... گردد   ... نام خبر ... های عام ... سی
حاب و حر عطان ... برد ... ان باب ...   تو نا مد ... ل افغان ... مردی ... بانی

... وقطب الدین عصری صاحب ولاد ... امی
سهاب ... بس یك نادر سلطان سیر بامی

... مروزدر ... همت مرد ... بخوند   جون صاحب ... الای صاحب درد ... بخوند
... ل ناعدو ... نبکه تا سد گر ... زر ... نس   به انای وطن حرباب حون مرد منحو ... ند
ماب ... در صد قب ... رصد بی   کنار ... حان ... ان بر ورد مه و ... ند
... اصای محیط وعصر درخاك وطن ... است   كه در مرد ... نکی ولاد حون ... مرد بجو هد
بی للای ... صد در ... ان طاب ... بجا   ... حودی مجنون صحرا گرد ... نو اهد

تو نا مد ... عصری در ... د ... کهن تا شی
تو ... مد ... ار و مرد ... باشی

... ی حا ... ه ولا ... نا ... یك   ... ار ... ط ... علم علم و ... كی
... ان نو نا و گان نو رس ... را   ... ی حد ... الا مسكی
... سان ... رجی رعی ... اورا ... ان   بخوبیات او ... حس ... میكی
... مدو د اس همت و افكار عالی را   ... و ... عالم ... مسكی
نهال ... عص و ... ه پاك كن ... سینه پاكش   ... و ... نافع ... طار ... ی

برای ... ایك ... محکم کن
... عالم حواب ... ور ... کن

تو رس ادری ... كی ... رحمه ... لب   ... ی بدر ... د ی رض حود لك لحظه هم غفلت
درحه ان ناج ... رفت ... مادری داری   فکن ... درحشان ... ان ... درد ... شهو
ساس ... د ... ر كار ... ر ... ك ...   حوسا ... که ... رد مادران صاحب عصمت
... در عالم ... مکل ... یسب   سود ز عوس ... طابع ... عظمت
... ی ... باکم حقوق مادری ... موز   که ... زندب ... چر ... تم ... عزت

... ی سنگر ... رطن ... رو ... ن
... در ... ماش عزم عالی رهب چرب ... هن

... عوب توطل صاحب علم و ... ور   تو ... صاحب عزم ... ب جگر ... ر
... ور نا ... ه ... عوس ... و ... ر هم طار ... نش   نگر دوب وطن ... ر مهر هم ... ر ... ر ... ور
... ه ترمی همچو ... ب حاك ... حاصل حیز   ... بهر دسمی چون ... ر ... ور
... ی ... ر ... ن حو ... ب درر ... شار   ... ان كو ... سنگین لنگری ... سینه ... ور
... اد فتنهٔ ... ر د ... ب بهر وطن ... ر ... سی   د ... در ... ان ... ور ... همچون ... كر ... ور

جوگوهر پاك برون ... ر ... وس صدف برون
مباد ... كار ... ر ... نا ... لف ... ر ...



یک شاعرهٔ معاصره

مخفی بدخشی

نگارش جناب محمد نور خان
سرمحرر جریدهٔ اصلاح

درحالیکه ناگاه تحقیق و تتبع بتاریک ترین زوایای تذکره ها چنگ زده و در بررسی کردن و بدست آوردن سبک شعری گوینده گان قدیمهٔ وطن باعلاقه مندی زیادی میکوشیم آیا غریب نیست که از احوال شعرا و احیاناً شاعره های معاصری که چون ستاره های درخشانی در افق تاریک ادبیات وطن پدید آمده سراغی نداشته و غافل باشیم؟

بعد یکی از شاعره های جدید نوزرق معاصر را که بکمال آبرومندی و تقوا در یکی از قرای زرخیز فیض آباد (مرکز حکومت کلان بدخشان) حیات بسر میبرد می شناسیم.

این زن چندی قبل بازیچه که در نظم اشعار ید طولائی دارد «مخفی» تخلص داشته و به شهادت آثار طبعش شاعر بلند پایه محسوب میبود

ندیها نر د که ند با طاا ه ا ناری حند ار رسحات ط او در نظر داسم که
حسانکه سانسه اسب معام ومرتبه اس را در سر گویی ء سط ادبی وطن عرفی
تمام ولی راسطه بعض لزمات مانع مرحوعه بدین امر وفق نسافته بااینکه
درین اواخر ز بحه اردبران (۱) ار (که گویا منتخبی از اسعار و ا ثارش باسد)
بد ہم اماد اس بد ا د ا و سد باسرح احوال اران (ولواجمالی باسد) بامختصری
از ارات طبعش (که ما مد مرتبه سعر گویی ار وا مد سد) انتخاب و رای ناسر
تقدیم نمایم

نام و خانوادهٔ خفی . محی صمنه مرحوم میر محمود سا بدحشی است که سل له سالها عرهای بدحشان منتهی
د و پدر رحانواد محی راحب رآسایش زندگی میکرد و ارلحاظعلاقه مندی که
خانوادهٔ مخفی بهعلم و ادب داسه به ین موضوع در تربیه اولاد سدحل بود و
با س ر ب مخفی با تحصیل علوم دینی با سمانی معدوری ارعلوم ادبیه سر و ق
سده است .

ارانجا که خفی طبعاً مس به شعر و شاعری داسه با وجه با سطرت به ش ر ت
بهمی بوده اگرچه مقتضیات زمان جبوریت های اتحاد ر دائر او کار ار را
شاید محدود و سا حته باشد . معذالك نحه ار مطالعه سار مخفی بر ی آید
ثابت مکند که مشار الیها خوبی دراینه است در قطار گوسدگان صف اول
ر فیعی برای خویش حالی ماید

مخفی سالیان درازی با خانوادهٔ خود در کابل رسالی حند در قند هار ا مرزد

(۱) این . حه تمق ا سب به اب عبد نکورخان صدای که ر ص همکاری و لطف سها نه
ضالع . ن نو ی نام

ر بواسطه مح ور ودن با اکابر رجا واد های مجربه اردقا و عادات راحلاق عصر بی حبر ود اسب

بیش ار ١ ال ند ب که محوی با حا واده حرد ارکابل رحب سفر ا ه ر حاله در ربه فر کوری که درچند کروهی طرف عرب ص آباد م مرف بساحل دریای «کوکحه» راب سب حون بلا لان کوهی (در ر ان مارف حوبس) ابرزا احداد کرد ر مرتبه صل رادب او همه را با حیرا س وا داسه اسب محوی سوهرا حسار نکرد ار ماسرری که ار حه مب بدل داسه ار آبهان بعوا و صلت بطرف مردمان ا ن رما ه نگرید مه ر آبها را قابل هم سری حربش داسه اسب حالا سال (عریاً) ارسس عمر ساعر لمدبایه ما مگدرد ربکمال عوا رمماعب مس بهمین منوال حرح ر دگی حودرا بدنش مسرد

اسار محوی

ب د عطاله در د ه حطی ار منتجات اسار محوی مو ف سد ا بن درد ه ر حجم م اری برده ر ممل بر عزلیات محم ات ر رباعیات اسب که در ه صد ویکی در نامه مطو بیر در پایان ان علاو سد سب مب عزلیات حاری ٦٤ عزل ر محم ات م ممل بر ٦ عزل اسب که محوی مطابق درب حود ار اسار دما انتحاب ر آب را حمس ساحمه . حصهٔ احیر منتجات اشعار ار رباعیات نکمیل میدهد که ا مل ٣٩ رباعی منتحبه اسب

عزلیات محفی

ا بار ر ترار سات ـابی شاعر بسه روح ز طرا هر حلمات سور باطنی ارسا ن سرر رسیسه گی تری دستگاه شر و ساعری حکم بسه رالش را داسه یعنی ساعر را بی حد ار باظهار ماقی ا صمیر ی کتا د محوی ما که باس عوال سئی بهمرسا د اسار ار محوبی ار سر ر

باطنی اس رحمانی کرد صورت دلکش گرفد رزسایی اختیار نمود است اسکه برای رقی مرسه دوو رنامه ظم محوی حسدعزلی انتحاب ودرنامان وسسه می آید

آه مه اهسه

طا لد رحب ی سمس ه ه　　بروں سد بر ب گر چمں ه ه
بیں ی نا مان گل گرد ں رق کهوی مگ ب　　د صح رکوس جمں ه
ب " بهرنام برباں گر د مد مبرسم　　ساد بتسود چرح کهں ا سته سته
بصد وں چو طفلی ر که ر بمد ناسکر　　دلم ر برد ں سر ں سحں ه سته
مد بحا ں فاصدجو بردی نامه م وبتں　　رنانی نگو و ں ب ه ه
حوسا یر بهار و مد ار (۱) و درسناں نا　　که ی گ تیم در گرد چ ں ه ه
بودی گر سر ر ردب محفی چر گفنی
سـ ب نا مدی در نجمں ه هسته

رر ا ه ناس

ای دل ز عیش دو عام سکلم مگانه ناس　　وی وں در و دی عسمس بر مرد ه ں
ناس در صر چو محسوں شا لك لی نمی　　سو رر ں ر فمد و هم فارع ر فکر خانه ناس
همچو لالا بر سر هر سال گل اغا ں سکں　　در ظر ں سوحں خا وس چوں ر و ه ناس
سـ سه ر م بحد ار و دل ساد س د ه دار　　حوا در در غان و حو در ب خا ه ناس
ار ب ر ندارد خاطر ر دگات　　حودمی ود ساق حود ساعر بمانه باش

سکو ار دل

مر ز وستاں د رد حدا دل　　ندانم ناچه رد م سار ل
زاخا ر ی وسف دد مگ ب　　محب کا ناسد کهی نا دل
صوری ر ں عا ں محو ئد　　کا صه وکجا عاسو کا ں
ندری رحم رحال ں موخ　　ند م در رب سنگ سب با د ں

(۱) ریت مرع لموم ی سودکه محوی مدی ر مد ار ود

غلط است گر خود را نگویم   جز [illegible] د دم یار و وفا دل
ملا [illegible] نادیده بودم   [illegible] که [illegible] در بلا دل
تو [illegible] بی [illegible] تاکوی یار گردی   [illegible] چون سوی [illegible] وفا دل
غم جانان چو [illegible] شناسد
[illegible] سد مخفا [illegible] دل

اینس مخمس

[illegible] همه [illegible] شب همسایه گردید   رحات [illegible] بلبل ورحم [illegible] نگاه گردیدم
[illegible] وحی شمع جان حو [illegible] ار [illegible]   [illegible] دل کمف [illegible] نوچون [illegible] روانه گردید
مجو [illegible] تجلی خد [illegible] عاشق   که [illegible] ار [illegible] خانه گردیدم
چه [illegible] ناصا [illegible]   یاد چشم حوا [illegible] عشم [illegible] انه گردید
چو [illegible] بی مخمس [illegible]   [illegible] بیگانه گردید
[illegible] در [illegible] ناز [illegible] سخن مخفی
چه حاصل [illegible] گوهر [illegible] نه گردید

خصائص

مخفی [illegible] سمه ارانکه در نظم اسعار [illegible] بعضی از شاید
سخن [illegible] سابقه [illegible] تجربی از عهده ٔ انجاز انسکار بر آمد —

غزل های [illegible] را مخمس هم [illegible] در بن کار مخصوصاً لطف کلام
ساعر های سابقه جزن خفی [illegible] ی گمخوی رعیر [illegible] ساحته آمد [illegible]
بدیهی است که حمس [illegible] نظم سار [illegible] سخن [illegible] است چه در بسمورد
[illegible] حدردی مزید [illegible] ساعر مخمر است که [illegible] ساعر را
که غزل [illegible] را حمس بسازد متابعت [illegible] حتی در [illegible] تجربی از عهد
بر آمد است

ما در [illegible] مخمسی که بر غزل مخفی هندی ساخته اکتفا [illegible] است

محمس مخفی بدخشی برغزل مخفی هندی

نه [illegible] عمری بسر [illegible] کردن   : حطهٔ نمت [illegible] دل [illegible] کردن
نه صوف کوی توسا [illegible] بو [illegible] کردن   نه [illegible] وصلت [illegible] کردن
: در [illegible] حاسب گذر [illegible] کردن

. ببرعم بگر دل ه داد ، ورد ن   عدای من ود عبر حون دل حوردن
چه زندگی ست که هرساعتس ود مردن   نه ز رقیب توان لحظهٔ . ر ردن
نه ار دیار محب سر وان کردن

چو ن ر سادی ایام کس نه نو ید   نه ودی که نگویم تا وعم جاوید
نه طا تکه عم ط ب دشمنان کید   نه . وفای تو تن توان ن د
نه ار . ای تو طع نطر توان کردن

کند کار من عقد ب بس شکل   بکار حریس ر اند م ب دل
نه زحال تو تکدر توان شدن عانا   نه ز زعب تو بتوان نرفتن ندر دل
نه غیر حوش کی ر حد توان کردن

غم وصال چر سازی نبود محن   ه ه جز یار چو قانی بود محن
ه آه و نا د لی ی ر محن   گر ه سورش دل ی دیو محن
گر بصبر علاج شرر توان کردن

رباعیات

در مب رباعیات طو هر طلب ر رحی مخفی حر بتر حلر نموده
ر دقایق پر اطف صوسا ه بیرا ۀ دلبد ری بدان می‌خ د

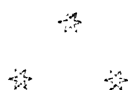
بصورت ظاهر ز هد رتصرت هر گت ا ب یدی هما نطور که ملك را هد عابد
به عبادت رشب زند داری قبا ی کند صرفی هم بسهان قرار به ستایش م رب
حقیقی میپردارد لی در حقیقت بین این ر ب کلی و حود دارد زاهد حون
حد مگاری و ظایف حود را نجا مد ید ی هما نطور که حد متگار در عال
خد مت رظ مه شناسی که در انجا رطایف حرد ت به ه ا قابس مول مدارد
امید م اهر و بحشش دارد سابق ز اهد هم در عادت رسب زند داری ترس
ارعداب جهنم را لش در رح ر ن ارسدن به بهشت ر مي سدن ار ا ممهای آن
است اما صوفی عاشق حقیقی بود ار بخلاف زاهد به ارحوف دوزخ رنه به طمع
دحوا حسب حود را ر ه مدارد لی فقط رضاجویی محبوب حقیقی است که
ار ر ا کشان کشان بحد مت گداری شوق می کند

ی در طي رباعی ذیل مار و سه بر لطفی بطرف این موضوع اسار می‌نماید

معصود من ز کون و مکان ن نار است نه ل ه ب و ه حوف ر نار ب
ا چند بصد م کی ی صح دبو : نکار حو بنت وسار اسب(۱)

هر چند ز بالسب ها عرب گرداب مادیات گردید بارر بدارند که د ای حاکی ما بر بوی او بجلی عالم دیگری ا ب رامر زر ا س عه د مماً عانه به سدت رسوح با مه رصرفه مدهبی به کاح م موبات بانری (و در نسخه به سعادت آن) رارد ساحه است رلی ر احاب تحقیق و نطر ا بها سکه عملاً باسرار ر بواطن بور رسند اند نابب ا ب که اس نام با همه مزایای حرد بار هیچ است هر حه هست ماررای آن ا ب خی با عمعاد بابن مسئله بی ر ائی ـ بی حاصلی رع د ا بعای جهان ر نکوهس می کند و گوید

ر ز ری س جهان وفا داری نی ب ر گذا ن رصلس گذر ب خاری نی ب
ر د و س ی ر سا د بد م حر ز حون دل زر بن حکر حراری نی ب



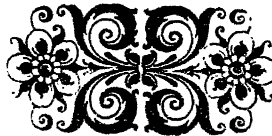
در ر صرع اهمیت ر ب رز ه ن شـ ای شرت ر غرب جزهای گ نه ر مررد و الحو د. د سحن را داد ا ا نفی حمد در رباعی نیا با یلك بیانیهٔ خرش ا مدی این مر رع را مورد تشریح رار داد. میگرید : ممکن است هر چیز بوی کمد ر وقع برای ملاقی آن آماد شرد حرن که حرب ر ازشعب ر ه وسحن ازدهن برآید ا گر ملك مر به زب ب ر ب دیگر ا بد عردت آنرا باید داشت حی بس رباعی اسار أ ناعسا ر صب وصیه میکند

(۱) ر ب صرع بحو محاور مشهور ر چند حرن بکار ر ه سه

گر چرخ تماموس و د سار آ د　　　　وقتکه گذشت از کجا ساز د
گوسد بجوی رفته باز د ب　　　　ن ب بجوی رته کی باز د

بطوریکه در فوق اشار کردیم خوی باستقبال شعر های سابقه ملی داشته و بجواب اغلب آنها آثار اشعاری بنظم آورده است وقتا به نقل مخمس برغزل محوی شاعر همدی پرداخته اینک در پایان به اقتباس رباعی که مجوی باستقبال رباعی مهی گنجوی (۱) ساخته است اکتفا می نمایم

ای برف که ساده رنگو صفا رمن ب در ن عرض کنم بسا ا
س س ساب کرد ر انزه ز ین امرکب شه بخاک نگند رد ا
(انتهی)



(۱) مهستی گنجوی شاعره پور ر ب پسر خطیب گنجه بود و نزد سلطان سنجر نامی داشته شبی برف بارید وسلطان رکاب هر ستاری کرد مهستی که حضور نشسته رباعی ذیل را بدیهه نظم کرده است

شاها فلکت سپ … زین کرد　　　　ورحملاً حر و ن ز. تحصین کرد
تا در حرکت سمند زرین نعل　　　　برگل بهد پای زمین سیمین کرد

«عاجز» افغان و «افغان» عاجز

یا دو شاعر همطبع و همعصر

— ٤ —

نگارش جناب حافظ نورمحمدخان
مدیر مجله ولد راه ترشای



چون عاجز در ابتدا طبیب ماهر بود از یکطرف در زمان خود به طبابت را رواج شایانی داد از جانب دیگر خاندان خود را به تحصیل همین شریف صلاحیت داد وقف نمایان حتی از ان گردید خلاف از احفادش هم که رسیدند نامه‌گان کتب مدرخود ها بردند درس طب را بخوبی فرا گرفتند یکدسته طبیبان ماهر بار آمدند ولی که شد که امروزه صحی مخصوصاً حواس طب بعد حتی رواج باین اداره الحاق داکتری ما را احتیاج رهانیدند

هر چند با موفقیت های که سبب داکتری از ازاله امراض و اعادهٔ صحت مرضی نشان داده است باید با آنها معالجات طبی مردم اعدا می‌ماند ولی چون هر ملت ازبارماندگان عاجز مرحوم در طبابت از اعاظم بهات عصر بودند وطرفی ما الحاق شان در امراض کوچک موسمی که تعبیرات هر طرز رسم که تحدید نمایند تصحیح میکردند اوقات برای اداء نوع محافظه سنن طب یونانی همین سبب کافی شمرده شد حتی الی عرصه هم بکلانی از آنها باقی رهبرانامه الناس با فکر شان مراجعه دارند (۱)

(۱) باستثنای چند نفر طبیب یونانی بلا زحمات (عاجز) تذکار و هم خاصرکه اعطای حضور نکند ... مجلا ... بعضی زفا ... فهرست ...

(۱) عمر ... خان متخلص به (...) نایب حضرت ... دوست محمد خان

تابع حاشیه صفحه قبل

٢) میرزا عبد لقادر خان طلب حضور میر محمد فضل خان

٣)　　بد لشافی خان طلب　بر محمد عظم خان و　ی بر دو ن و

٤)　«　بد لسلام خان مخلص به (عمن) طلب و لد　میر عبد لرحمن خان

ب　نو سه های پسری اجز

١) میرو　بد خالق خان پ ر عبد لقادر خان طلب سردار　میں دوله خان

٢) میرز　بد لو　د خان بسر عبد لقادر خان　ول طلب　میر سیرعلی خان مرحوم و و لد عبد له خان ولد بهد ثانی　ر　بر عبد لرحمن خان

٣) میرز　بد　اح خان پسر عبد لقادرخان　ول طلب　میرسیرعلی خان بعد در وج هر ب بعد نرد سرد رمحمد وسیخان ولد میرکبیرنار بحضور میر　بد لرحمن خان　بدرد سرد رنصر الله خان

٤) میرز　عبد المنخان پ رعبد ا ادرخان طلب سرد رمحمد سه ای خان بن　بر محمد ظم خان

) میرز　عبد لنبی ان «　«　« اون طلب سرد ر محمد　اسم　ان نو سه میر کبیر　بد بحضور　ر عبد ارحمن خان و نار بحضور میر حدب لله خانؓ سهید و سرد ر نصر لله خان　ود کمون ، حات و رطرف رناسه طبعه ممتحن　طری وثانی معرر میاسد

٦) میرز　بد نبی خان پسر　عبد لقادرخان طلب سرد رعزیر الله　ان دبل ولد سرد ر نصر الله　ان نائب ا لمطنه مرحو

٧) میر عبد　روفخان　رعبد ا فیخان طلب سرد رمحمد یوسفخان پسر　رسیرعلی خان مرحو

ج　و سه　ای دختری عجز

١) میرز　عبد ا　م خان　ون طلب سردار شمس ا بدین خان بر درز د　بیر کبیر نار　ر　بیر مرحوم عبد رحمن خان

٢) میرز　عبدا رشد خان　لص به (رسد)　ون طلب　و حدب لله خان ورده　بد بحضور　بر سیر علی خان　بد بحضور　بر عبد لرحمن خان بعد بحضور　بیر حدب الله ان شهید (　ی دو نر　ر ك　ادر رد د)

٣) میرز　عبد لصمد خان در عسکری　میر عبد ا حمن خان طلب بود

٤)　«　عبد　نکور خان در «　«　«　«　«

)　«　عبد لاحد خان　ر ل رعسکر　میر عبد رحمن ان　بد دردا بر پادساهی صیب بود

٦)　«　عبد لحنان خان　«　«　«　«　«　بعد برد سرد ر الام ا　ان ولد　بیر عبدا رحمن خان طلب ون　(س بهار　رنك مادر بود د)

٧) میرز　محمد ابراهیم خان مخلص　(　ی)　ون بحضور　بر عبد رحمن خان و ثانی به حضور　بیر حبب الله　ان شهید طلب بود بعد ر　ن دور　ای رئیس مکتب طب بر ثانی معرر سد　(　ی سها ر ك مادر　ب)

چون رکواسه های پ　ی عا　بیر　بد لحب　ان ر　یرزا عبد لهادیخان و ر کو سه ای دختری ن　یرز عبد عدرس خان　یرز　عبد لطف خان ابیرز محمد شیعخان و　رر محمد سه انی خان که عقاب　ن ه　ی و بد حیات ود　درکابل و　ود و ما　بد سلاف ود در ن طاعت مرجع عمو ، ند

علی ای حال اگر احرای کلمات عاجز ورد طالعه رار گیرد در سا رضع ع اوات حودراهم با طلاحات طی آراسته و درآن عد ارادو به رامراص ره و نها رآلات آن را نام برد

اوآنحمله رر ه ددل رکه ا، مبر هوك فغان سواد حود اسب شرح حال ران مال حود ر با الفاظ م لزم طبا ب بپایان رسا د ردرصی آن پار را اصطلاحات حک ب را بحال حود نا ب داد است

ر مه سوم　الهی با رباب (۱) او ه ع ا ر اجزای ارلة بدن ا ان (۲) وحا ظ ر کسب را الند لانه ا ب ر با احلاط

حهارگانه اطراف ارکان با ر ه رحرد حیوان (۳) ر ظم رکسب امراج م ادن س ه اند ح م سر ب رعد ر لطیف آن مرح (٤) دلاک اء کمب لطم ره ون ماد الحیوا سخ سر را ه بدر اطلس پوش ا لاك همچون طفل باریرر رر

ر مب دا ه ر گی الماس مانند پرور گ ر بر سر دار اد　رباعی

ی همد و غمگ سار مهمانی دل　ی انه ر حب ر شکبا ی دل

بصورته عیس و س آسانش جان　ی و ی و تو انائی ن

. . . .

. . . .

. . . .

. . . .

---

(۱) حوی ب د مع حو و ر نحمله رای گیر ر ریات فاروت که ز اد ر ه و جز ی رباد ترکب د رند د مع زهرها و وی دب ود اع ند .

(۲) مر د ر عاصر ند م سد .

(۳) لاط ر ه ص و حوی بلعم را گر ند .

(٤) و ی سیر ن حوس مز ر حو ری ر گ سد که ری ن رجگر بسد

حه نو یسم که صفرای آررو ی لاقات تصدمه ربه (۱) سکنجبین لسمو ی
ع شکند وسودای که مست حالات بهر ا رطبله (۲) مرح ابر ستمی اوسرعرود
کسالت بدن تحدی ر سد که هررور سراحی صراحی عرس ماءاللحم (۳) گداز
حگر سموسم هر رو ت اودر برل وضعف دماع تجابی انجامد که هر لحظه
سر به سه رعس مادام اسك ارحم ر بر برم هسورحسکی او در ترقی ا ست
وران (٥) حون عم آنقدرا ست که ستمطعه ( ) هم اغوش سرسام (٦) و هذیان
گو یی سد رعلات لعم الم آچنانکه سردی اعصا درس ردوش سکتهٔ (۷)
نی آر رو بی گردید است حداساهدا ست که اگر دست رسص بیماری مگدار
مسمار وار (۸) بدرسه حرکت سرانگشت ازنه دام حد ندارد واگر نظر برروی
بیماری سکتهٔ ایم شکست رنگ دلم را اسیردرد بدوا مگردا ند هرگاه قلم تجهیه
ا هٔ ر سدار صفحه برنگ برگ سوسن رر د شکی و نی لمم ما ند چوب دار
حیی حرك ودست حون پنجه مرحان بی حرکت ودل مثل دانهٔ عناب گر و ماهی
بطرر تحم حر به باسان وعبارت لطر رسسل پر ن ان مگردد .

(۹)

(۱) با صطلاح طب ظرف شرب وری (۲) صندوقچه ورد سه م برخانه ای مد ·
که تکیه وعطار هرخانه ن ر ملت ملك دو ملو مد ارد (۳) عرقت وی که با و طبی تعی
رع و نیوی رگو شت مگیرند (٤) جوش وطوفان حون ( ) سد وی لار ر گو ند (٦)
مرصبت که ر و ورم پرده های د ماغ عارض شود (۷) مرضیت ر مل ک حس وحرکت
(۸) مسمار ر را گوسدونبض منشاری ن ست که رکتش مانند منشار اشد (۹) درحصه
وسطی و نده ن رقعه که طه ا شار شد ست وعزن عر و لك کمی هم ست که بون
صطلاحات طبی مد سد و ر ن پس طلب ما نزد کی می کر ا ر نگه تم

ا مك يكر قعه د يگر (عاجر) را كه بنظم ر ر حو د بد ود ر يكى زص ائن
كل س ري د بهار است در ين جا صميمه مكنيم تا طال محترم د ت طبع ساعر
را تحسين كرد راو ين صنعت ر كين ير بعر يح خاطر نما ود ا ين رقعه سر ماند
ا ير رقعات رى بنام (سر هوتك افغان) عنوان گرديد است رما در ديل
ورت نظم ورا رسه اين ر هم دكر مشوم كه اگر خراسته باشند آن را
م سر طالعه رما ند در اساى حرا دن صرت د ين ( ) علامت كه جا بجا
نهاد ايم رقعه كمند .

(ر قعهٔ كه بنظم و سر حو ند مى‌سود)

د ب و لا صقاب وحان‌ر ان
بي ملجاء ساجر ن و وى
سلم لله د ت د م
ند عرض انكه و دنه
ر بهر هئ خود ر لطاف
ر ودانه ر ب عطه جا
مه ر انيد بد جاسب ساع
جد ب رر كه سر سس
جه قانى رياد ز رة ص
كد تب اورد رن گلو
ساحتند وسه روز تب و
اندر طر يا تر كه تو
كه دگر ده ه بار ند
وعد رفس و تماسا سا
نار بيوند رسته ي
د سب ته صد هز را د
ساحه تا كه صار و و ب
ب بر ت (عاجز) يدن

نبع ود ولصف بى ايان
سار سچارگان دهر (هان)
سامه پرورد رافت برد ت
كه ر ر (ا ر) وحين
حانب باغ خود ركاب كمان
رد حر اون كا كشان
مره اود كى ر ن
رسكر صدگ و رد دهان
كد ما عموسش طعمان
نه جندانكه د ر ى حات
ررزچهار ياري بحر ت
عنه كر رتب گذاشت ز ن
بوس يان دران حجه مكان
و زا برتن ند رحان
بهاب رعد كه اوسان
لب بر دعا بخم سان
را فات نصر و ركان
ايه بن زد جا يد

معما اورفعات (عاجز) که بگذریم بر اله لعمه آن که مبنی بر (۱۸) معما
ردرکلمه ت برسم رچنان لوم می‌سود که ساعر در قسمت لعمه
نیز بد طولا داشته ردر ن ن مراعات ازار و ول ا ترا با تصحیف قلب
حساب ا به رغیر بجا آرود ا ت ما در ذیل چند معما را از ن مت
حل کرد بی ار ر لصه ه ر رحی را ناحل مگذاریم تا در عین زمان برای
مطالعین محترم سولت دیدا سده . رحل راسه راج آن طبع ازما می‌ما ند

(۱) معما باسم (اما)

گه من بحال از وح زر حسم ❋ و یم نگاهی فگند اگرسنه چشم

حل در لفظ چشم گرسنهٔ آن ( ) است کلمه (اما) که بری افگند سد (امام) بیدا مد رد -

(۲) باسم (مدیم)

م د ن ب گر بگیر ❋ ر م اسکی که سر نگیرد

حل (غم) که دا ن (ب) را گرد ی در آخر (من) م شود (بغم) مید ود ر ملك که مراد از لفظهٔ ع عم است گر بحساب سرد (مدیم) بوجود ی آید .

(۳) باسم کلیم

بهار ب از دل عم دید : ماب ❋ بپای گل نکردن باده ناب

حل باد را (می) مگویند اگر (می) بپای گل ا رب مقلوب ترتیك سر (کلیم) د کلی مید ود -

(٤) بانم (زبان علی)

جان م ن ه لم دل به لا و صل سد ❋ ب نچشم مر چون ز ناحاصل سد

حل یك با چشم درعربی (ع) است ود رص (مرا) درلفظ عرب (لی) می‌اید این هردو گر یکجا سوند (لی) مد رد وچون علی در جمله (رب آن) قریب عی م شود زبانعلی حاصل ید ود -

( ) با م محسن

گوسه ارو ودی ی ت حور سد قام ❁ ن دو دل هرسودو ا ابه ارو وصل و کام

(٦) باس لا قلدر

گم دل ر حه عم گشی برستان ر ❁ گ برحسار ود سد . ه خاک ر

(٧) باسم وسی

ا ن لك و گر م وفا مداسی ❁ این جد حوارکی در ا مداسی (۱)

برحه سات — بعد از رسالهٔ د مه رح ات عاجر را حصه داد سد . رابن مه ممل است برسه برحی درازن ب که

سراپا یك بحث تصرف رعرفان است عاجر سار کوسس کرد ا ت که زبیع استاد کامل حصرت مرا صاحب سدل ر ه باسد حدا حه در محادی سرورد برحیع حنان . دن که رمرد اند

ساحرهان را سر رم ❁ ت حا شهو ر د رم

عاجر سر دن بیت که

ما همه مست حا ود ❁ بر حوس زد و ایم

برحی حرد راا سدا مکند و بهمان منهج درحاد رحمت رعرفان پربات د رد رلی که داند که ما مد بدن همه دن (ابو محمد عاجر) هم درسای این بحر رحار ر محیط با اسرار که حاب مررا در (٦٨) رد رحیع حود محطرات رم کلات ار ادا ود ست رو آمد رگر م رت رحصصه بدست اورد حراهد رد باحر

بهر صورت عاجر بحار حوا مطلب رسد باره درین بحث ۱۲٦ رد موزون کرد ردر آن ست بار درین رد رحرعمکند

که و باغ هرو کثرت و ❁ گل رنگ بهار رحدت ر

---

(۱) ... ر ٦ ۷ ر سیا حا کرد

ترجیع دوم آن برسبك ترجیع خواجه اسرار مولانا جامی واقف لاهوری شاه شجاع مرحوم (۱) واغلب شعرای مابعد مثل واصل رسالك کابلی (۲) وغیر بضاعت دلد ند ع می اا اد ودر ۱۲ بند سرود شد که هر بندش کمابیش ۹ فرد مگردد بیت ترجیع آن این است

منم و یاد کسی ر کوب ❀ در کنج غمی ، رروب

(۱) خواجه سرار ر ی د ردد در ۷ بند که هر کدام س ری ب . د ودر هر بند بیت بیت رجوع مکند

ات مه که رصبر ر تتابم ❀ باشد که مر د دل م

ترجیع ولانا جامی ٦ دوم تملر ۷ بند ب که بند هر هفت رد بدین بیت ختم نماید

بدم و ناعم و سازم ❀ پنهان ر و با موعشق بازم

ترجیع واقف لاهوری در ۲۳ بند عام سد که هر بندش کمابیش ۲ فرد رد بیت ترس ن ب

منم و رك ع ی گویم ❀ دست ر و ه ب د بد و یم

علیحضرت شاه شجاع مرحوم ترجیع خود را در ١٤ رد م ن ر ن ۲ د. بین بیت ر تکرار نماید

وصلت چو نمی سود میسر ❀ دست ن و د ب ه ر

(۲) میر محمد بی خان دبیر لمتخلص به (واصل) که در دانان صه (٦) در دوم سال چهارم بن مجله بد ن ع ی کرد بم دررمان له رب میر سیر علیخان مرحوم مد . جا با ر (۳) که بحث صلاحت دبیر الملك میرزا محمد حسن خان در ه ملا ر ب ست ودر سنه ۱۲۹۱ که پدر محمد . ن خان دبیر الملك عمر ر سربت منصب (کمکی نا ب یعنی معاون) ر سید تا وت علیحضرت امیر لمحت د ر حار په وی وص ما بد مشار له در عهد امیر عبد الرحمن خان مرحوم دبیر الملك (سرمنشی حضور) ر گرد ند ا وت خود که سنه ١٤ شوال (۱۳۰۹ ری ست) عام ور د ر تحریر ب صور ر جد و نظام مکرد و صل شعر هر بن زبان و د ب س ر ای ود کثر تحو ب و حه حا سر و د حه ونکیان تا ر په ب دام ر د و ه ب لحاصل ر می ر . ١٦٦ فرد ودر ان ٤ بار بدین بیت ر وع مکند

منم و رکه بدبو ر ❀ گریم زغمت چو ر ا ر ر

سالك مرحوم ترجیع لمر ۲ بدو هر کد س ۹ . د د ر که جمله (۲۲) فرد ر محتصه حان ان شاعر ر در دانان صه (٦٣) ر دوم سال چهار لا وسته یم

موضع ترجیع سوم آن همان مرهونك افغان است وکارستانهای هجران و
که عاجز بیچاره بار بناله درامد در ۷۷ ردهی افغان میرند ودرآن نارسایی
محنت حرر فلك شدت درد حرد را بنالش های عاجزانه سپار کرد برای ر و
سعر رقمه حرد در بلخ معرسد ل اغلب رهات وعزلهایش ازعبارات ا ن
ترجیع بر دری درد ئاند ر الع را متأثر میسازد این ترجیع (۱۱) بند است وما
در این‌جا حد رد را که درآن به نام و سر افغان اکتفا کرد است تذکار میکنیم
بری طوفان کرد صر ر چراغان کرد خانه سوخت و نان کرد عا ر رسان بد
سینه سیکند تحادی بهر دلم سا هر دی و صد فریاد هر نفس هجر ر فغان
ور و ه وی لخ ر دکی ن د بلخ د ر ی و سد سلح ما سار ن
نا بو رفتی ر کال کرد دغ نام گلی ند بسته چوت لمل ملك نفس ر فغان
در سنه ١٢٤ که سا مراد بی حکمران تحارا تسحیر (مرو) قصد
کرد ب اداری صفحات حرا سارا سا ماند واعلى حضرت
تیمور سا برای ملوم ر نوسیح ان در آخر ماه رمضان مطابق اول ل ربیع
سال مذکور ناانکر د سار وحه بلخ سد رد حمان علوم می سود که درجزو
حدام راحشام ر و ث افغان زمره قامدر که راحله رفقا ر صحاب بنت
لغزل عاجز بود اند زملزم رکاب شا گردید عاجز در مرکز ماند است
لهدا عاجز برای ترجیع ناآرامی ای صر ر حرد که ازحدرت ناگهانی ا ب
سفر و بردن رفقای عزیز پدس سد است سد در (٦٢) بند تمام کرد که
گرا ن هم می بود گویا عاجز صاحب صد ند وقدرتش در بن سعه عمی
بهای سر باندبند مینماید هرچند بر بن ادعا که عاجز به بری ستاد حود جناب
مهر را بدن سیچ لك نشدند مبنی بر تملق ر مدح محا مر رد سا بد بودن این
قصد اندکی ایراد راق کنند ما چون سد مذکور نها تاریخ حرکت (مرو شا)
و نالش او دوری رفقا و موضوع داسته رد تمام آن محراز در بردا بهم صمیمی دیگر مدحی نه ندارد
گویا بارهم عاجز ازادگی حرد را رت کرد رباحد راین ارا ازخود متابعت کرد است

علی ای حال ما برای انکه ماسد دیگر اس ارعاجز ار مد وی هم د کر سود . ماسیم دردل حند بیت ا ترا ار واصع محلف گرفته ارلحاط قار بن محترم مگذرانیم عاجز . د حود در حس اسار کند

کیستم سرگشته درد ب دور روز گار | روز و ب گرم بردد ل ب رکارو ر
کوسسم ل طی بدل رفت و د ل جهه | بهر کاری محرك همچو دست رعته ر
و . نفس ارتهر ربح دل مردم سی | برمی دیگری چرن نص ایم مه ار

نعدار انکه رهمین بهج هجد فرد ارقصد مذکور عام می سرد ار ربح حرکت این سفر حسن نحد د مطلب میکند

د ستان طرفه د رم سدس لارم ست | نسود هرکس دلیل بری د رد نکار
درمیر سالکه تاریخ ظهورس بود مدر | طر رنگی رنحت چرح حله سج مد قبار

۱۲ ٤

ول فصل رسع و ا سر ا ما صام | بود کز سرنگ کاربهای دهر ند ر
بر ن (عاجز) ملای سد محیط رچهار سو | در رو به بسته بود ر سه جهت ر ر
د م رحلة بار ب دو بار مهر ات | ون دوجسم حودعزیز و ورد بس ونك کار

همین طور بفرسا (۱۳) فرد را وقف تعریف این دور فسق بهربان حود کرده در مرع های اول ار افتاد ان و در مصارع ثانی ارد ثانی برا قلندر محب مر بدنا انکه میگویند

ن دو ن هم ون دولب سر وس حرف و صوت ن

ن ر ان جرت سخن | بهورهی سهر ر دبار

ت کی ر ل نظری سوکب و ب ت

ت کی ر ط سالم سال ات روزگار

ت کی بر ونك در ساعری اب لقب

و ت کی سر را ند ر باع ی ر بهار

نعدار آن بلا فاصله نام (یمور سا) ر وصد س را بدین طرب ذکر میکند

ن دو بن ر کرد ما ورسر دست فصا | وی ملح بدرکاب شا نصرب ند ر
س ساهان جهان (سمورسا) جم حسم | نکه رد صر رو س بدولت قتار
نکه در بر ن وور ن رسم و ر سا | گرهمی و د یکرد د ب بند ر ر

پس ار بن سه رد مجدداً به عرض ماصفی خود دوا کرد ایمصرع را عارسه که برای بیرز قلندر در ن سفر بلس شد در ٢٤ فرد طول مدهدو ا د د حودراحم میکند با عام



آثار عتیقهٔ بودائی بامیان

٥

... و ... رنگه

طر ه ماند م ر ن آثار نقاشی رنگه با ان در صفحات اطراف ... ان
رد ا ۳ ... ری در خط اراس رنگی سمت راست رخوید دارد
حصه برفای صحنه ... که واسطه پیش برامدگی رنگی بزرگ ال ... کر ... نا
محاطه سد سامل بکعا صحاب ... ری ست که ... حصه ان ... بات وری
گل درسد شد ... (عکس ۱۵ الف) دارد اولی ... (عکس ۱۰)
سه (رنی) را ... ب هد ... ت حرکت حالت مجسمهٔ ... (عکس ۲)
به ... را بد ... ان احساس ... رری ... و ... بارد های نقاشی رنگه ها ...
... ست دارد چهارچه موسر «وسه» در ادریره های Bas Reliefs گنبدها ...

ملاحظه کرد است که این سخاص مسعول ریختن گل اربالا ماشند طوریکه بدست حب گوشه حادربر محکم گرفته اند وبدست راست ازدامنه چادرگل ارا جمع مکسد درتمام صحات مسوس این دسته تصاویر حرکت دست چپ نیز وجود دارد لیکن ربی حبری تقدیم مکند

اگرچه رنگ دار دومی کاملاً رفته است باز هم وجود سه عررا درآن تشخیص کرد اشخاص مذکورعبارت ازیك ژنی ودرحاشیش مساسند که یکی آنها دست های حود را بهم حسانیده ودیگری نطنوس تحفه را دردست گرفته است

دار سومی حونر محاظه شد (شکل ۳ عکس ۱ ۱۶ب)

ردراین یك ربی با حاشیش که دارای راسیس زرگرده علوم مشود ربی هدیه را که حاشش درپطنوسی بار تقدیم میکند میگیرد زن دیگری که بطرف چپ ربی اد داد انگسری درآجرانگشت سهادتش دارد

دار چهارمی سه سرمی است اکن ادمحه ربی که تحفه تقدیم میکند طرف راست وربی که اطنوس دردست دارد طرف های وارگرفته بالای این حاشیه مدور تصاویر حتی ب ۵ بودا (عکس ۱ الف) معلوم میشود که همه نقاب تحت درحت ودهی Bodhi که برگ های آن صریحاً ازیك دیگر مماز است تشسته بودا سرم فطار ازل حرکت «عرای زمرموری» Mudra را نشان میدهد حرکت دایم که مخصه بودای «کراکوك شاندا» Krakuc chanda مساسد تشخیص میشود های دیار زرد درحت (بودهی) نشسته اند (کراکوك سندارا) و(ون روکانا) درحاشیای مخصوص حرد درمرکز هر نطاد قرار گروه اند Dhyani Boudda Vei canao «ورکانا»

اگر چه طرح خطوط اطرفی کمال مهارت تکنیکی رسم خطوط معموله مینهای
تراکت را جابر است باوهم بار جرد این مزیات تصاویر رنگه باهمان تصاویر
رنگه مشهور (اجانتا) چندان قابل مقایسه نیست در بامیان اگر وری هم ر ه
به حرکات نقوش هم نگاه کرد در مقابل مهارت های فوق العاده باقا لمس های
طفلانه نیز وجود دارد در بعضی جاهائیکه نقاها خوب رسم شده اما بکمال رضاحب
اختصاص طراحی انگشتان رمدرررا که مخصوص طرز کار اجانتا است باد میآرند
اما در عین حال اس حرکات کاملا ما ، ، رمر ، عات لشد است حالیکه این
در ه در لک حصه زیاد صحنه معرسه دیده د رد ار اصل گرد رمسك که
استعمال زیاد در تصاویر را ستای مرکزی رخصوصاً در ب داشت د د مد ر ،
روئه عـانسی با بان حس رد که امدا رری صحه ررں حرمه وار ار ه
تصاویر را کند دربار خطوط مذکور را به خط های نرم ررس زه اند ؛ بعضی
جاها خطوط این فوار نری را باخط سیاه اصلاح کرده اند سپس کمال دقت
واحتیاط آن را رنگ رى ود اند بعضى وه هاى جى دار را بالـ گرى هم
کرده اند

رنهاییکه درین تصاویر الس باقیه اند سیار رنگ‌ها هندی دارند حتى‌چه
ح ىماں انها بادامی زگان سان لمند باررنای ساں داریك راگ ناں ا ، ها
طولی رفال الحناسب ؛ بعضی حرکات لباس رزیورات با اهره شد هم اثری را
بیرباد دهانی مکند حتا چه زی مذکوریات (کرں Kreat) اثری رنگ نه
مرار ند داری برسد است بس طریکه تحمه وں (، ر ، ک اں) احتیاط
مر صه ى ا صى مالف ، مرں محاررار اارانه ند در مذ ، ٔ ا باں که رتعیں
احتیاط رآ مرش امرا ، محا ر ، را دارد احتمالا شود ، ، بن مثالات مذکورر را نیز
، ها ، میکنم

درحصص رفات رح مکی طاق رر ، حره نا ارتفاع سه هه ب کاملاً افتاد
است ا رب سقف گنبه بالای رسانی که د شکل قده ای حس دار اد
است بالای لك الور بیمان گل ها اسـ ساص عاب د ری روی درشکها
وحرکبا لته ه (عکس ۱۸ الف ب) لعی ها ر عسبی داه نشسته اند
که سکس ا ب (لای بارا) Latıbasa ıa دی « ررس اوا » (۱) هارا
دد دهانی نکند را ی دیگر حاب پای را ثابت کرده لشه اند که حساررار
م گسسه شد ود رر کعب هی پاهای آنها رر بهوا علو بد ود

این اسحص حرکت عـ انی مرمور (مدرا Mıeıa) حرکت استدلالی
(رخ درکاموردرا Vı Taıkaıııudha وحرکت دلم (دارما کارکا ودرا
Dharma Caka Mudra را نشان میدهد حصص تحتانی بدن آنها درقات های
(درتی Dınti) که یکمرع اس است رسید سد علاره بر بالای سانه
های ر سر ا ان چادری ارد د رد (عکس ۱۹ الف و ب ۲ الف)

ا این اسحاص دررب گردن بند رگرسرار بوسد اند رهای یکی
ارانها اکلی گر نقرق سرش ا مه سد ریکر ه حدری سرکرد اند رحمهٔ
اسا علو شد ود .

این اسحاص که بدن ساب اس نوسه . دا مکان دارد ب باسند و واسطه
ها رسائل ح ساصه مدرد اما را درصف « ردس اوا » حساب کرد
این لصارر را بانه سای که ۱۱ سسه رفاتی آن رزگ است ارکدیگر جدا بکند
در ررب رب که کی آن نهای بررح دارد تصورت سمه بالای گلد ه
(عکس ۱۸ الف وب) بنظر میرسد د لسان یك حه رده لك

(۱) « ودس بو یکی ر ساب دی ود ی است که هنوز به ود ی ها عمار اکمال
بودانی رسد

سرپه را که گنبد را بصورت دیگر حیر آن معلوم بد رد بپهان کرد اند

بالای طارازلی اشخاص چند تصویر مژب رهمه ی باشد یکی ازآنها که درحصه رفاتی رابطرف راست (عکس ۱۷ الف) (عکس ۲ ب) ملاحظه شود) وان است سمه بعضی عایشات (رل) است رنگ حصه وفاتی سقف حیلی پاك شد ر ری ار وشه پهاری که (مس) خاطرنشان کرده بود نامت مبـ ود اگر چه م ن م ا ر امر ن صریحاً سناد نمیدهد که رسمهٔ پهدری را د مد اکن را ا ثله ر ن سوار میگرد که نگهبان وصـ احت رشه به بالای سرپت ۳ متری بد باسد ادب وسمه ا که (زیر لسب) I P rst مصور ن با نا بو Na یا ن ر ano N معاب ناس بوده با شخص بالار بالای سر محـ مه ابستاده باسد دیده نمیشود حال انکه (م ن) خوب مدهش است که هرگاه بالای سر ن و بت بالا اند فقط طو نکه لا ذکر رت جرن رسه داخلی که بر سر بت ۳ متری مه است بکهان خوبی قابل عبور برت م ن بار ن کلمیف به دهلیز طوات راز انجا به سرپت ۳۵ متری زنه است به به سرپت بزرگ

م ا رالسه ارسرپت کرچك نگهبان ارامی صحیحه وسعی را (شکل ۶ عکس ۲۱ الف ب) که فقط طاق را مزین کرد رابطه ما مناسب را ایش بدهد ما نه رندگی نزد است سحص مداران صحه درحیط ها دار آن رنگی ایس نامه است که در را در محیط ان کگر د کل دیدهها های از رسم شد شکل همه مربات برنگ خاکی مایل بنیلی در مت نحـ ـانی ات منرس است این شکل احـ ته را با یی به ملاحظات وسوهرر اند He sfeld طاقهای دهم بر رقید ر رصوف ملاحظه شود که عصر تمدن باختری ما را بصورت شکل ما

بودر دایر عمانش میدادند در بامیان ما که بصورت شکل اسانی درا ند بالای علا ه احصا به (ما بو) که لشکل سم دایر نسمه ما سکل سد قرار گرفته است .

احتمال برود نوشته که م ن « دید بود در تحت همین عمانش در قسمتی که ور به چوبهٔ آن افتاد وحجر رهبه معلوم میشود رحود د سنه سحص عمدهٔ مرکزی نقاب دارکه وقتاً دکور ب کی لطرف راست برگشته گیسوهای درازش بالای شانه هایش منبسط سد گردن . د ها گردش را مزین نمود بیونکه (۱) بلندا سبزدارش را که ازقسمهٔ عریض بدش مایل به خاکی خاسته داد سد ، کمربند در د مه دربدنش چ ما بید رکر رصوف شمه برطوبلی ا ریحه است آ بین های و نبك سمه دی نا رج ما ند دردست راسش مر د ب که در ان بارحه بناب مسابی د کمل سر بدر رب است این سحص ار روی لباش را لمحه وصاحب عمار به اعانه دهندگان کورما ، Kumturma رفزل ردیك «کوکا» Kuc آسیای مرکزی قراب دارد و وسو رن ارکولك» مبدء ا بها را ارائی حاضرشان کرد ا ت

هرسر برو ر «هرزلد» لطفاً اراء نمود که این قرائن ها سها به تا یاب اریان آسیای مرکزی محدود ب ب بلکه اشکال سه ه سکال عایس با مه با ان در پیرار ای دورهٔ ساسانی در شاپور که ظفر یا بن سا پور را به امپراطرر رالرین «Valérien» (۲۶۰ سال بعد از م سیح) نشان میدهد نیز علاحظه رسید است (ناتمام)



(۱) دونك تکسوع لباس بلندی ست شمسه به پین لیکن در حست و سینس های ضوس بد رد و ه بدن ح بیلد سا د

بلوچستان ایران

و تمدن عصر حجر

— ۲ —

بقلم [illegible] آقای [illegible] کاتب نجمی

یك بعد دیگر بزرگ میران [illegible] آنها که از حدود [illegible] تا انگلیسی در [illegible] الی کرمان [illegible] گردیده تماماً بعصر حجر [illegible] که در [illegible] تقریباً از چهار هزار سال قبل المیلاد الی دو هزار سال قبل المیلاد تخمین زده شود متعلق میباشد

۲ ابسموان که ساهب نامی با تمدن های قدیم [illegible] علاوه [illegible] از یك طرف [illegible] دست [illegible] ابو الدکر و دی اندوس ([illegible]) از دیگر طرف بهم میرساند در عین زمان [illegible] و [illegible] تمدن ها [illegible] که در [illegible] جا ظرف [illegible] که در سحاها پیدا شد [illegible] اتصال ابسموان را [illegible] های واقعه در بلوچستان [illegible] خاطر [illegible] نماید

۳ هرچند آثار [illegible] که با [illegible] مختلف [illegible] در [illegible] مشاهده نمیشود معهذا شواهد [illegible] دیگر [illegible] که پنج [illegible] هزار سال [illegible] آب [illegible] که فی الزمن [illegible] وجود بود

وعلاوتاً ساکنین این راه های بزرگ در یک بند سخت جبلی بلند زمرفی ... ب
عده ساکنین موجوده آن زیست را امرار حیات نموده

٤ دلایل وشواهد عدیده دیگر ظاهر میدارد که یک راه بزرگ کاروان از قطعه جنوب سرحدات ایران یعنی بلوچستان انگلیسی گذشته از آن تاشهرهای وادی اندرس (سند) ممتد بود جا بجا یک قطار زینه های مشهد مه که در امتداد عرض آن یک ر معمی دیده میشوند خوبی این مطلب را عیان مینماید زیرا که همین اکتشاف موجوده کربنیا بی برای کسانیکه تاریخ عصر حجری دانند بی اندازه دارای اهمیت بزرگی ثابت شود زیرا دلایل وشواهد مذکور دیگر آن فرضیات وحدسیات را که رابطه مابین مدنیت وادی اندرس (سند) وعراق قدیم را نفی میکند باتفاق تردید میکند بلکه نوع اختراع تا معلومی میداند ... رابطهٔ ... مابین عراق باقی ... دیم وامدلل ... علی هذا گر هیئت ماد رین سرحد تکه ... همین نصبه موفق گردیده ودیگر اکتشافات هم می کرد باز از نقطهٔ نظر حضرت وادهمین یک ... هم یک سیر ... بزرگ ... دی اهمیتی می یابد ... سول مید بالاخره تجربی ظاهر شد که در زمان ... در اعصار ... تاریخ ... رهای جبلی ... زینکه تصور نمود ... بعمل می آمد زیرا ... رکاروانها ممالک ... سیر ... تجارت نمود ... عناصر صنعت وتمدن را از یک جا بدیگر جا حمل ونقل بداد زیرا لازم است تذکر شود که نسخهٔ مهم ... سرآور ... همین بود که ذکر شد بلکه تکه های قابل القدر دیگری نیز که هر کدام در وقت خود دارای اهمیت خاصی گفته ... وجود

گردید الاً هرچند ازجمله مر دأ بدست وجهار موی که درده ماتحص وبحری
سد سعط جهاردج حفریات ان را با درجه با ظم رقاعد گمه مدوا یم رلی
پیدا در بای له مرحود بامپور که رح ب حا ، باما به بماشد رممکن است
همان پررای بدم اسکندرکبیر همین لمعه باسد در یك حاك ردء بزرگ مرتفع
سواهد رراهین قابل القبولی که بدا ب وکهنه گی د ار رباد برا دلیل سد
مسوا دپید اگرد ید رانگاه حفریات مد ی ما در موضع عمارت اوحفر یك
کوال بسحمو ه عرس که طول ان مرساً یکصد وب ریك حفر دیگری لطول
بدست وپنج ب بصرر ت صلب آن را طع موهر دری آن یس رنا زده ب
ارسطح عمیاسد گمه مید د صرر ت کلی بحمه ولقا ی شد که اوا اخاه ساب
گردد رب ره ی باصرف که ارسر ای بدم پیداسد داسه عمیاسد رزری هم رمه
ازرری یکاها بد ه هار ارادرات نگی ر اهم از ساهده بعضی ازرادرات برنجی
رسعدان کلی اهن الات حربی سمد بد رده سا ممرنع زیا ً به هزار سال
ان المیلاد ما ی یدرد از محافذری درر بطرف مرب گمه رسان (حورنب)
که یك برت هنگفت طرف گلی عصر حجری را که ها هب ری باظرف گلی
ما بل التاریح ورسان ربارح مان داشنه یا سد حاری است رابع وکائن
میباسد راگف احر ن مری که زهمه مصنوع ربت اخر ارارت با ه راس
حفریات بمل آن موقع سا ح ی است که عمارت از یکقطعه رح در ده وتقا
سطح آن باسد الرای شکه ه ری ه های سنگی اور انباسمه سده بدا ید رعلاوتاً
ریسموص که ار ما رامی کرنت یا د درر تروات است دلایل بر همه ثابت
نمود را که در بدم باب راوری را گر مه ریرشید رده است با ٧ حرزاریکه
بخ هات ر منحا تاب ما ان سدها بمرنع ازجنه د ترین مرانی یا شد
حساحه طرر ب گلی رنگارنگ منقش که دربیجا یافت سده شاهب نامه بظرف

که در صفحه حفریات از عراق پیدا شد بهم رسید وعلاوتا سنگهای چهار وغیر آلات سنگی که از روی طبعیت وخاصیت هم دیمار قدیم تشخیص شده اند بخوبی خاطر نشان مینماید که این شهر باستان حتماً از چهار هزار سال قبل المیلاد تا بطرف متروك شد خواهد بود زانکه معلوم شدن حقیقت امر طبیعی ماجرای یك حفریات منظم موقوف میباشد

مختصر بگر سم حالك بلوچستان این نه تنها اخلاد بعد ازشی هزار ساله را کدری را که اسکندر بزرگ در زمستان عبور کرده از این صحرای عظیم ضایع بود بود پر شد رسواری ساحه بلکه بعدا آثار بدید یك مدنیت قدیم را که پل رکلمد ای اهل علم را منتظر ونگران میباشد سر در سینه خود محفوظ نموده داشته اند ایدی گفته بتوانم که سر از زیل سینه در کشف این حقیقت بلاشك زیکارد تاره در رشته تحقیقات علم بعد قایم بود است بنا ران دنیای علم از این سیاح وکاشف وقع شناس که حال عماد ردر مرحله حیات رالی بنماید برای همین اکتشاف سطحی رمقدماتی از هم اگر باشد بایست ما امدار زیادی مرهون ومنتکر رد رعلاوتاً رفقات مزیدی را جع بتحقیقات که در نظر دارند دراینداد سواحل خارج ارس با مل بیاره رای از درجرات را آرزو نماید انا

بلخ

شهر عزیز و بزرگ تاریخی ما بلخ یا این جای مرده و حزین تمدن گذشته افغانستان که نه تنها در نزد اهالی این سرزمین خیلی عزیز و محترم است بلکه نزد علاقه‌مندان شئون و آثار تاریخی شرق این خطه را با احترام متذکره ارجمندی با شهرت مکنون جا دارد. تاریخ و راجع به حالات و آثار تنگ ... در مجلهٔ کابل ... ولی کمتر ساعی ... دیگر اجزای این از زمان می‌آمد.

در این ... که توجه حکومت متبوع ما تجدید تعمیر بلخ اراده فرموده است لله الحمد امر ... جاری است این شهر به زودی دیگرگون ... تاریخی ... مهندس ... اهمیت ... را اولاً به قدر ... درس ساختیم لهذا اصل ... کرم ... همکاران ... در موضوع کتب مختلفه نموده و مجموع یادداشتهای ... را بصورت یک کتاب مکمل تدوین نمودند.

چون دانشمندان و هموطنان این خطه بیشتر منتظر اطلاعات این شهر تاریخی بوده و مجلهٔ کابل بغالب آنها میرسد لهذا خواستیم قبل از طبع کتاب مذکور را که نظر استاد به نگاشته شده است به قسم مقالات مسلسل وسیلهٔ این

مجله قدیم انظار آنها بنام ... را سکس از آغاز این شماره در مقالات مذکور
رد احمه امیدواریم که در مرز حد شمار اهالی را از حگرهگی حالات
را انحصار این سفر بزرگ تاریخی رطی خرد مند شوند . (مجمس)

بدات تاریخی راجع به بلخ

نگارش جناب ... خان ...
عضو انجمن ادبی کابل

مبحث اول

نخستین تذکاری که از باختر در ماخذ ... بدید بود کلمهٔ
باختر و مورخین ... و اطلاعات ... مختلفه ... دورهای اسلامی
... در ... حدود باختر بطوریکه ... عتار ... وصف
... هو ... بهشت مجوسی

نخستین تذکاری که از باختر در ماخذ ... دیده ... در کتب ...
زمدهی آریانی هاست از ... پیشتر در ... کرداران و ... بنام باحدی (...
باختر و بلخ) از ... تذکاری بمان امده (۱)

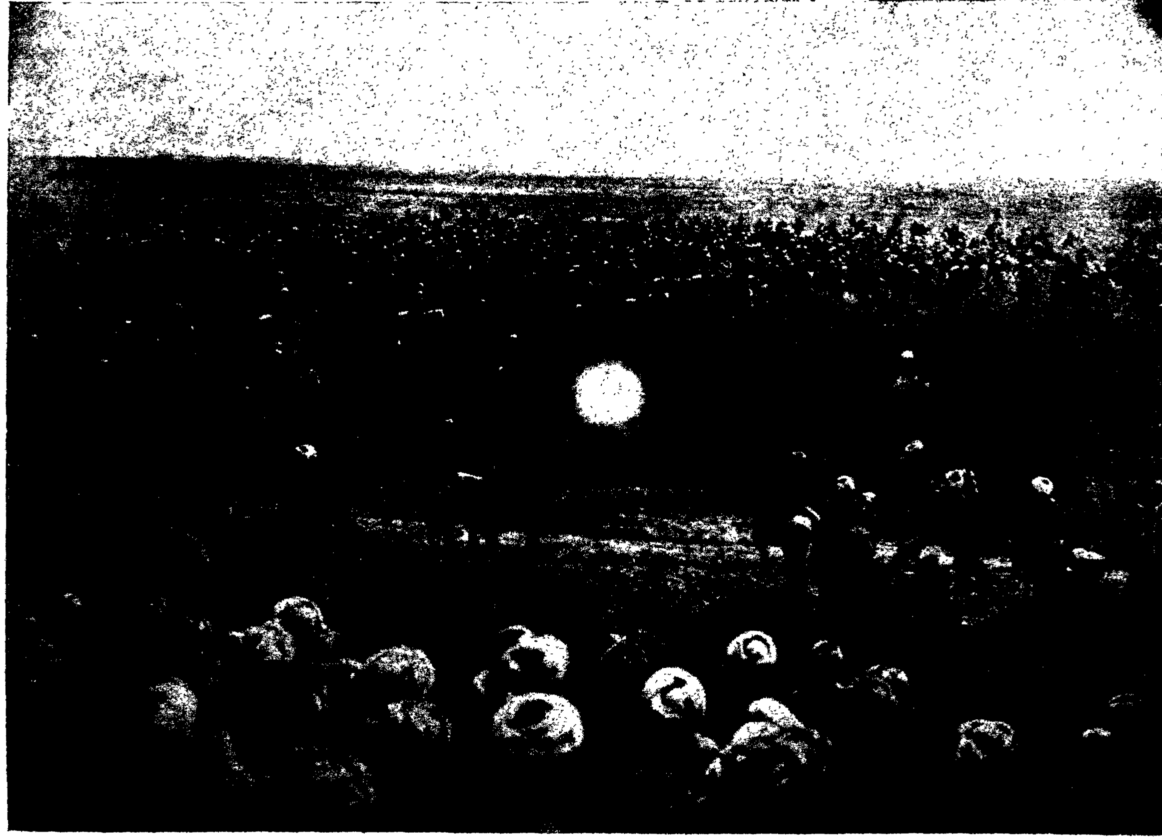
و همچنین نا ... در ... در کتیبه ترین ... از ... تاریخ ...
ولایات متوحه سلطنت داریوش (دارای) در نظر میرسد (۲)

و بعد ... سیر ... یونانی (...) (۳) باختر ... ممالک متوحه
دارای ... در شرق آسیا ... در ... کلمه باختر و یا ...
نظر به ... آنرا ... ولایات ... (در ... هس ناس پس)

(۱) قلب ... انالات ... و ... دوره ... ص ۱
(۲) » » » » » » » » ص ٤
(۳) » » » » » » » » ص ٤



.لة برغاله کی در وم تاح ملح



مله برغا کسی در وقت سروع عصر ملح

میدانند که مدت حکمرانی وی از سال ۴۱ بعد از ..... و ..... الی ۴۹۲ چهار ..... و بود و دوی قبل المسیح ..... رد

کلمهٔ باختر در ازمنه باستانی وجه .... اعراب نظر .... سیاسی در هر عصر و زمانی به ..... های مختلفه و همجوار خود (از نقاط آسیای وسطی) اطلاق یافته گاهی .... حیلی ..... و .... دارای ساحه محدود و مختصری می بود که در موردش گفته آ..... .....

خلاصه کلمه باکتریانه Bactriane اسمی ..... (۱) که از طرف .... یونان قدیم بمملکتی داد می‌شد که در جنوب ماوراءالنهر ..... شمالی افغانستان حاله و جنوب شرقی خراسان .... دیگر آن خطه ..... که ما بین آمو دریا (جیحون) و سلسله کوه .... واقع گشته ..... ولایت بخار ..... ان (..... ..... بدخشان .....) ..... باختر (ولایت مزار شریف) جوزجان علاوه جات سرپل سوزکان (.....) اندخوی .... (.....) بهودیه (.....) و .... آن بود

ولی در ازمنهٔ ..... از استیلای اعراب (در قرون و .....) که به فارسی خراسان که عینا ترجمهٔ لفظی باختر در فارسی قدیم ..... مشرق .... آمد ..... اسم باختر .... آریانا (هرات) و .... وآن سمت .... ولایاتی را ..... که ..... شرق صحرای بزرگ (کویر) واقع ..... بخراسان .... ساختند (۲)

و جغرافیا نویسان .... مجموع آن را .... هرات و بلخ .... هر .... نام مراکز سان می ....

( ) .... شمس الدین سامی ج ۲ ص ۱۲
(۲) ..... خلافت شرقیه .... انگلیس .... سنه ۱۹۱ ص ۳۸۲

چنین رشد است که هر یك از اینها در اوقات معینی مرکز خراسان را تشکیل می داد. چنانکه بحسب عدا از فتح مسلمین در قرون اول هجری ابتدا مرو و بعد ها بلخ مرکز کل خراسان گفته میشد (۱)

و علاوه بعضاً اسم یکی از ممالك خرد و ناچیز (مثلاً تخارستان) ضمناً بجای ناحیه اطلاق و استعمال می یافت چنانکه استاد معروف علامه مستشرق شهیر روسی بار تولد می نویسد (۲) که کلمه تخارستان در بین دو معنی استعمال میشد یکی به یك محدود بزرگ مملکتی را در نظر داشته که در جنوب آمو دریا و سمت شرقی بلخ و نوع داشته و شهر عمده آن طالقان گفته میشد که این ولایت در جنوب شرقی خود با بدخشان در سمت جنوب با هندوکش ... را احتوا داده داشته ... و ولایت قطغن و بدخشان امروزی ...

دیگر آنکه تخارستان را بمفهومی وسیعتر و بر ممالکی استعمال و اطلاق می کردند که در دو کنار رود آمو (جیحون) تا بدیگر ... را ... در جانب آن واقع داشته ... غالباً فتوحات شرقی بلخ را ... جائیکه ابن خرداذبه ... قرن سوم هجری (علاوه بر شهر مسیحی) در کتاب المسالك والممالك (ص ۲٦ طبع لندن در سنه ۱۹۰٦) در یک جا فتوحات ... در ساحل جنوبی دریای آمو ... بلاد بلخ را الی حوضه ... شهر ... (کرکی حاله) ... خراسان شمرده ... آن ذکر نموده است

ولی حدود ... که در نزد ... جغرافیانویسان ... شمرده شده عبارت از ... است که شمالاً به ... آمو و ... اراضی جوار ... شرقاً بولایت تخارستان ... بولایت ... محدود بود ...

(۱) راجع به جغرافیای ... تألیف مستشرق شهیر انگلیس لوسترانج ... ۱۹۱ ص ۹۲ .
(۲) جغرافیای تاریخی ایران تألیف مستشرق شهیر روسی بارتولد ص ۹٤

بولایت مزار شریف امروز و جوزجان (اندخوی دولت آباد و شبرغان) است
و بعد ازین در نگارش ما هر جائیکه باختر و باختریان گفته اند مطابق
با اراضی ممالک موصوفه شناخته شود

وضعیت جغرافیائی این سرزمین طوریکه مشاهده میگردد روی بهمرفته
عبارت از ناحیه ایست که شمالاً بکنار دریای آمو ... بطرف جنوب
جلگه های نباتات و حاصلخیز ... در سمت شرقی و غربی دارای مراتع
و چراگاه های سرسبز و شادابی ... و سمت جنوبی آن را
کوهستانهای سنگی تشکیل داده است بنا بران آب و هوای آن مطابق
وضع و کیفیت اراضی اختلاف حاصل میکند

سمت شرقی آن که تا حدود سرپل و سنگچارک امتداد یافته بواسطه اینکه
موقعیت آن را دست رس کوههای کم ارتفاع تشکیل داده است آب
و هوای آن تری محسوس میگردد تابستان ... اختلافات دیگری
... که در آن مشاهده میگردد ... سالانه ... دارای ...
معتدل تابستان و زمستان بود ... بهار ... حمدان ... .

بادهای آن گرم و ... بادهای گرم و سوزان سالانه از حمل
الی پنج ماه در آن کوه ... می آید ... بالعکس ... در اثر
رابطهٔ ... بادهای سرد ... حوالی ...
باران ... برسد ... سردی ... می آید ... در بعضی نقاط آن
بکثرت می بارد ولی در مقابل ... های شرقی که ...
...

خلاصه ... الحراره در ... از ... الی ... درجه

(قارن هشت) و بعضاً بلاد ر اوان را نشان داد ر در زمستان علی الخصوص هنگام دخول آفتاب در منطقه انقلاب جنوبی (از ۱ قوس الی اول جدی) به اندازهٔ سرما کسب شدت می‌ورزد که نوعی کحد را بیخ بسته است اگر بقول (ا ب) اعداد کدام اکمال ر منجمد شده است

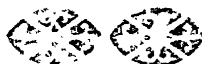
ولی رسم زمین زحران آن که خیلی خوشگوار و رح بخش است متاسفانه ررد بری رکم دارا است دی مدت بهار آن عبارت از یکماه (حمل) بود زحرانی آن ما (ما عرب) را گفته می‌رانم

اما آب رهرای ب عربی آن که ملک کوه های رساحل سرپل درراب گرور ن سمه رحر دالك است اعمی که ا راف آرا حما و ملل شامخه حافظه برد مانع ارجریان بادهای گرم وسرد عربی در تابستان و زمستان شده است رهجان ار ماع آب به نسب سایر مقامات از طرح سمه درید بر رد حالی ارربگ ان دستهای راحی است که ارهر حسب طبوع وفارم است ودرین نقاط حرارت رسرما هر در درجه اعتدال رازگرمه نائل شکاست دست رسم رل ارده دملك شکل متساوی ومثنا ی نمود ر گ نه دت بهار رحران آن برابر سایر واسم زمستان رتاد تان است و هر دو رسم مذکور در آنجا دامه اورودر عین حال باری رگوارا است

در بهمرفته موقعیت طبیعی باختر لغات رزحر رو لاحی بود ہوا طهٔ علف زار وجراگاه های رسیع و بهنای حود علی الاطلاق محبت ک ممدی ومالداری مساعد است علی الخصوص بدرد آنانکه به بد ه حاربا داری اشتغال داشته از ن رهگذر امرار حیات می‌نمایند حه و ب حرافیای آن در نبات بی‌بهاست مورزن افتاد حنان رده واقعی را هم نمود است که بدون تکلف بجزیی

ا دای مسوان پد ه مزبور را درسر اسر آ دبار الحام دادرهمچمان سی لعلت دکور سب که ارادوار لسار بدیم تاریخی تاکمون ا ی دربد ه در سر زمس موصوف همیں سا بانی داسه رواج وپد برفت کا لی کرد است

بسدا و اراس مملکت بحد ب محمرعی ح وصاً درا اراف ر واحی ء دلك دست لبخ مار کثرت رر رآب ارحبوبات طی کمحد رنبر رسر ها رار حواکه سه ر باك ناندار حبلی ه راور بوحرد امد . حر گمدم حراری ماس با لارعر در ما . نقاط ایں ملکت بحوبی لعمل ی بد رراعت ربح درا صی ازنقاط سرقی . سهاك عربی آن . راج کاملی دارد ار را کهٔ واع وهاد که درآسای رسطی سدانش د رد ، در سر تا ر ساحهٔ ان بوورت پ بدا بد رد ار محمله سرعان در حوبی انگور دهدادی (یکی ار رای مزار شریف) ر با سفرع ا ب (حلم) در اارراحر قسمت‌هائی حبرآباد(قاریاب)به همه را نه سمه ا دحوی و ا دبان (ارور سما ای مزار شریف) بحربرو سهرت رر انعاد دارند ربا رحود که ، کبرد را عراف بلح رمز ار بحوبی بارا ررر ، رسابق هم رراعت ن ه موب بود است رلی متأسفانه امرزر د ر لی ندارد رمحمح ان رحمهای پ ه ربادا (با مائی رری) در باعات اکثر ه ار شهر ها رکوه نا ات آن ر ه ر رر ش با مه البانه مقدار ریادی با سد هد



متفرقات

از کابل تا قندهار

قلم جناب سید قاسم خان « رشتیا »


ساعت سه و نیم از قلات حرکت کردیم همه مسرور بودند حتی ... که چند نفر سواری که جدید آمده بود از خوشحالی زیر لب اشعار رطبی را زمزمه میکرد فقط بهردی از ابتدا شدن ... راضی نزد زیر ... مثلیکه حالتش تنگ شد ... سازو ... آمد بود شکایت میکرد اما همان نظامی معتبر که در قلات ... اعزام شده در ... پیاده شد ... بود.

از اطراف قلات تا ... زارهای مزروع و آباداست وجوبهائیکه از دریای ترنك در هر قطعه جدا شده کشت زارهای وسیع و باغات بادام زیاد به وجود آورده است جناب ... ولی منظر شگوفه را درهمین جاندیدیم تپه ها هم اکثرا پوشیده از جنگل مناسب پستی و بلندی ... تا فاصله یك رباط از قلات وجود

دارد. پس از آن دشت سنگی دیده می‌شود که پوشیده از بته‌های خار است و
در بعضی حصص نزدیک آبادیها زراعت نیز می‌نمایند

از رباط اول (حلدك) گذشته بودیم که موتر ما توقف کرد. زنبرگل و
شاگردش معاینه ماشین را خواستند و پس از یک دقیقه سر جنبانیدند. اول‌الذکر با
وضع محزونی سر بالا کرد، گفت: اینکه چه زود خلاص شوی دیدی این سخن
را از بنزین ما بر زیادی کرد هر کس زیادی بیاورد زنبرگل چون تیل
را برای مزید اطمینان خود ملاحظه کرد. همینش حاصل شد ولی خوشبختانه
یک دست تیل دیگر با خود داشت آن را در مخزن ریخت. لاکن یقین که با انداز
به بزرگی بلد نتوانستیم که با یک پیپ تیل رسیدن به قندهار بلکه تا نیمهٔ راه
آن ممکن نیست. زیرا رفقا اطلاع دادند که پطرول کم است. زنبرگل حال گویا
به سر خود خورده بود زیرا عجز و حالا نشسته و تو سرعت را به ۳ میل در
ساعت بلند برد چه باید دانست که هر قدر موتر تیز رانده شود مصرف آن کمتر
می‌شود و بر خلاف هر قدر کمتر برود تیل زیادتر خرج می‌شود. هذا کمی کردن
درول در حالیکه از کابل حساب صحیح نگرفته اند، فقط از سبب همان لجاجت
بی معنی زنبرگل بود که ساعت در نیم رباط یعنی مجاور از ۲ میل را به عوض
۸ الی ۹ میل طی کرد.

در این وقت زنبرگل برای صرفه جوئی تیل در سر سرازیری ماشین را خاموش
میکرد ولی سودی نه بخشید. در انتهای یک ساعت روز که هنوز رباط (سر
صفا) نرسیده بودیم به طور قطع به ما یقین شد که موتر ما ... را
خموش نمود. اما امید همه باقی بود که شاید موتری از طرف تا آن طرف بیاید
مخصوصاً یک موتر یکه در رباط اول دیدیم و رخ آن به سمت قندهار بود

خاطر ما را با انداز اسوارنکه بداست بن هم اگر چه نگذشت کدام موتر
امید داشتم ولی آمدن جناب زیرا که فیل فالتو همرا دسته باشد باور
نمی نمودم لهذا همرا دوستم که از هم با انداز مسرت و مضطرب منظر میرسید
سوار گردیده فکر ما بدین قایم شد که هر طور است اول فکر رفع عطش و
ادای نماز را نماییم بعد بفکر رفتی می خواستیم سوی دریای برك که بفاصله
نزدیکی درحرکان بود روان شویم دفعةً صدای موتر شنیدیم و از عقب یك
بلندی موتر برفتاری ظاهر شد در نظر اول گمان کردم موتر دوستان ما است
بن دلش خواهد داشت که به بدبس وارمن فرستاده اند ولی نزدیکی ما اند
کردم که در بین آنها اشخاص بیگانه وارند و زیر گل دبله خود را به
موتر مزبور رسانید طالبه فیل نمود اسداسوبر گفت که ۳ دست فیل همرا
دارد ولی چون مقصد ما را خوب فهمیده نمی تواند بیگانگی زشا بدار حرف اینکه مادا در
لات فیل بیداد بود به (عبود) گویی را بها به راشی سریع نمود درین بین بر
سایر سایرین نزدیك رسید هر یك بطرز علیحده طالبهٔ فیل نمودیم و زران با
رفیق پهلو نشین خود یك نظری مبادله نمود من گمان کردم در باب دادن فیل باهم
ورمی نمایند ولی بلا فاصله فهمیدم که رمز خرمی آنها معنی دیگری داشته به
دیگری را یك نظر یکدیگر فهماند بردند با ن و م که موتران گاهی به وی ما باریش
نمود بالهجهٔ ... میزی گفت ... هم در موتر جمع شد اند رود باشند
اردو رسانیدن ها در رسوند » به این صدا خمس ما یك بارگی از هم شگافته شد
هر یك خنده ... م بعقب رسید و سوار مزبور که در تمام مدت نشستن ما بین ما را
حالات ... نگاه کرده بود حالا کی خویش خنده ... به بدبس راند و ظاهراً جناب
نشان میداد که در یك گرسنه سراغ اماد ... یك ... ولی همین ... اصله کوتاهی را به
آهسته گی طی کرده دفعةً سرعت را زیاد کرد و یك لحظه از ما دور شد این

حرکت مرزداران مزبور همه   از بین رفته بود زعصاك كرد   یکی دیگری دیگر
نظر کردیم دی حلی بر افروخته شد   بودند

اما از حدت آنها مانی شدیم زحرن اندهمه ساس   بدل شد   بود به کر یابی
کردن د برد   با اقدام   ترودی در روی دست خاردار پهلوی سرك جابهای مناسب
یهیه شد   همه راحت کردند و د   ی برای جمع آوری مقداری هیزم که ما   دست
را گرمه .ردسا مد ربار حرد   ردن آله صحیحی در اندك زمان ردی .روگی
ارده های خار دنکمل یاب   در سر   ب رفیق نظامی ما که خانم های همرا خود را
در داخل   ور حا داد بود   تمی ردلك شد   گمت در رباط شهر   ما که از انجا
بیش از ۱/۲ ۲ کرر ناصله ندارد تلفون   وجود یب   اندا یك نفر را انجا میفرستیم که
به   د از معامله داران زبر گان را خبر کند تا   ور زمل بفرستند الا اگر
مل در انجا باشد با یك دانه جای خوش زمقداری نان ارد لك نفر آشنای من تیار رد
اس   کر گرچه در   مب اری ان در راوالدد به درد   معمول ملو   د د مخصوصاً
مب اخیر یعنی آوردن جای خوش خیلی در خاطرها   ابر مود   ر   صله شد که
سر شاگرد   ز زرن همرا   لك   زمسار دگر به سر   صما زند زر   ه ارطرب
بلرک مربهان در سمس برساند   از سر رسمه کارسان را خواهد کرد   رسن ر   ه .ن
مخرل . ند ر ن هم بالنتیجهٔ د   ار ؤ ر د مرح اعبری از طرف مقاله به در ساسش
اداکرد . در پایان ان بلوک مرا صا کرد شد   ب   بر داد ر هر در عرباقد های
سریع زرانه شدند   ما   رامد   ر درین دشت رسی عیر   کرب   منظره   مگی
ایجاد کرد   بود   پر وسه دان در سمو زن رزانای ارکی که در پایین ملمدی ها
م اهد   مسد   عو   مبهمود   سطح دریا را نعر   ا ر در نهای باعث باد   را
ملگرن دمان مسداد   پهمار زی آ   یان رنگ لاجوردی آن که ما   در   طس شد

حسابدرخ انی بزرگی بحرآرام ساوری میکرد زردرنابان رسید نظر انداز مرتبه داران وادی سادات عظمت طد ت را بخاطر م مدساحب در روغ وس رنگ ما همه لمند بها نظر زرصح نمایان زرد نظر کردم در دامنه سه ای خاکی آنطرف زرد ر مصی علایم و نقاطای عمارات رآبادیهای بزرگ مشاهد میشد چون از ناصر خود اطمینان کامل نداشتم در دیو کردن این مطلب از دوستم استمداد نمودم او که نام خدا چشم ری دارد جرسات بعضی از این خرابه‌ها را برایم‌شان کرد آنوقت باخود فکر کردم که شاید این‌عمارات ازین رفته ازجمله آبادیهای زمان ونکی ها یا اخلاف آنها باشد زیرا خود اسم این علاقه (سهرصفا) ر عموری سابق آن‌کما ه میرساند بهمه حال در تربیت اتفاق عجیبی بخاطر آمد ۸ سال قبل هم ری درهمین وسم ارفتند از بمب کابل‌حرکت میکردیم مر رما درهمین حص یعنی درعلاقه سهرصفا خراب شد وشب را در همین دشت بسر برد بودیم حه صادف عربی است که ۸ سال بعد بار درخمان مرسم رخود آن موقع بهانهسم رعلت شب بگذرانیم؟ . .

رفقای ما خا نخاسد بود که دفعةً صدای و زری ارسمت فلات بگوش رسید ر عاقب ان درچشم خیر زر بارکسی کهمه م ا هد شد دربین د ه مسافرین حمله گی دوی مرر سما ه دور آن را احاطه کردند. به اسار زر زر گل و ر ه ا ماد رخون از طالب دا ه شد باصدا ب تمام ازبردن سل الو اطمینان داد. لیکن این هم دیمم گردم که یك نفر دیگر را درده ا ر زر به شهر فندها ر رستاد م ا مله داران زر زر گل را خبر نمائیم تا بسل بفرستد چون در زر من زرحای زیاد موجود رخرد شر ر با ن آسا بود یکبار بدلم آمد که بن ر درسم دران سوار شد . زرنم چا ه بادرسم ور هم‌کردمو از

نیز متعلق بود ولی ملاحظهٔ باقی رفقا و مخصوصاً حجاب از اینکه مبادا بدریق باد
بدهیم از این خیالم منصرف نمود موتور مزبور هم رسید رساند ... را سوار کرد
و دوران رنگ مرد دیگر را که قبلاً به شهر ما اعزام شده بودند نیز برداشت
زیرا آنها مراجعت نکرده بودند لذا امید بدست آوردن جای جرس بکلی از میان رفت.

رفیق نظامی ما با سررشته مندی کابلی که داشت بالای ... مقدار زیادی
هیزم جمع کرد و بواسطهٔ روشن کردن گلیم ها مجلس خوبی ساز است ...
زداخته درباب خوراك نوشان نمود ... لو ... که زد بعضی اشخاص
خیری باب ... در خور خرد از جای رفتند حتی مبرز گوشت مجمه
وجود است . خصوصاً همان همرا ... ما از جای که بالا ...
بودیم زد را نوبت هیچ میل نگذاشتیم اضافهٔ آن را داشتیم مقدار کافی زداشته
بودیس زین جهت خاطر آسوده شد ... نیس نهاد کرد که در سدت جای
درین ماندگی زحمت رفع خیلی گوارا بات ... اما افسوس که ظرفی برای
... کردن آن نبود . لحظه فکر کرد دفعةً خیالی بدماغم رسید . برفقا گفتم
... اگر در پیت حالی که در موتور است جای خوش ... دهیم
همه قبول کردند رشخصی ما ... پاك کردن ظرف ... آن شد ...
در اندك زمان طرف مزبور را ... آتش بزرگ که افروخته شده بود گذاشتیم
... را ... درین بین رفقا هر کس ... بر خود ... بعضی
به نظارهٔ مهتاب رقتنگی طبعت ... به فکر ... رسمی بفکر
چگونگی موقع و بسر بردن شب یعنی جوفهای گوناگون زداختند بالاخره جمعی
هم در عین زمان ... این خبرها تعمق نمود . . .

هر کس جای راحتی ... درست کرد ... بیس ... که داشت

به قدر کامل دور رئیس خود جمع کرده برد تا هم از سرما محفوظ و هم از خطرات
گم شدن آنها در امان باشد تاجر بهرد در محصر حرد را هموار کرده تا تمام
اساس روی آن یك پهلوا باد بود در همان حالت ... که همرا داشت میخورد
از خوردن آن ... رعد اطمینان هر بدار و لحظه به لحظه به کتاب ادعیه
که در ... بود دست می برد ... رشاند در اینجا ... زبون خود را هم گرانی
را از خود آنها اطمینان حاصل می‌کرد جمعی دیگر در آتش منتظر خوش آمدن
آب بودند زیرا هم از هر طرف صحبت میکردند بلوکه بر سفر ... بطرف آن
طرف ... لحظه بلحظه یك سی حد بندی را هم از خوردی با لوازم معرفه
می‌آورد ... در سیم روی ... خود ... زیدن از هر جری محدرب مسطر
تنگ طبیعت ... و ۲ ۳ هر دیگر به کشیدن حلم پرداخته
بودند ... را با لذت زیادی تکرار میکردند و بالاخره ریزبرگل به
تنهائی انس او و حمه جبری می خورد.

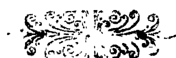
بالجمله آب خوش آمد ... بلوکه بر در آن جای کافی رخنه ... کرد دستر خوان
وسیعی گسترده شد همه گرد هم جمع امدیم و هر یك خوراکی را که همرا داشت
روی سفره ... باندازه کفاف نان ... یك با یك مقدار کباب غزنی
و چند دانه کلچه ... یکدانه تخمکه از خوراك قلات ما زیاد ماند و ...
... اندیشی ما « باشد کار می آید » که به ... داشته بود موجود شد
اگر راست بگویم جای هم حیدان ... بود ... طعم مختصری که
از طرف گرسنگی ... و ... آن خوب و مخصوصاً دران موقع ماندگی و سردی
هر ... فوق العاده لذت داشت ... حالتی ای ظرف از یك سماوار بزرگ زیاد ...

است لهذا بهمه ما نرسید بلکه چند پیاله نوشیدیم رکا لأسر شدیم بهودی را خواستیم بیدار کنیم تا طعام بخورد و نخورد بلکه زنو لطافت بخاک از دست رد زیاد لندی کند نی حمار از خاطر ودستش خود بخود وی حب دلمس ره رد چون طلب را بهمند دری خاطرجمع شد عذر خواست که طعام میل ندارد بیچاره نبلکه در حسب خورد ایل زیاد داشت و از روحود اسباب اص مکانه بسیار بیرون نه

بعد از طعام را نه قابل کرم رنج ندا فعط یات کاروان کوچکی که اتفاقاً از انجا میگذشت ما را دید بهاری ما منزل احساس کرد را ندزها سر بیرنا میرخوانگا تا زمین حرامند

نه دوق سفری در نم که بر بالای سقف بر رحای داشت در هنگام سفر سک به بر سر رشاند که نه یکی از اشخاص که در انجا بالا برامد بود در شکستن آن دستی داشته بود ابتداء از کاملاً خبر نات ان صندوق اطمینان حاصل نمود بعد من عرض کرد که تعله گی سامان خود را بقسمی حا بجا کنیم که یکی با یکدیگر مربوط برد واسباب خاطر جمعی ما باشد زیرا رحود اشخاص مختلف و نفرها همسایه گی کاروان ادن نا ندار از خاطر سلب اطمینان می کرد رفی دوست من از این رهگذر حیدان نگرانی نداشت بلکه بیشتر از صدای هجار انشتر های ترسید ر میگفت هرگاه در عین خواب کدام اشتر او برا رزد برین حیلی حرخواهد گذشت این ملاحظه مرا هم تا اندازه نگران می کرد تا امی بینید از حرکات لاینقطع ان حیوانات خوف داشتیم و میترسیدیم که مبادا در وقتیکه ما رزل کنند تا کدام خواب هر اسناک یکی از انها با دای زده لنگان لنگان سوی دیگر برانند تا مارا لگد مال سازد

ناتمام



جریدهٔ یگانهٔ تبت

درست فقط یك جریده وجود دارد که از چند سال به اینطرف بطور غیر مرتب نشر میشود اما اساساً وقات اشاعت آن در ماه دو روز یك مرتبه میباشد و بحروف سنگی روی کاغذ نازك طبع و بصورت رسالهٔ متوسط ترتیب ودر شهر لاسه (مرکز تبت) نشر میشود. هر دفعهٔ آن ... نسخه تجاوز نمیکند و در هر وقت چند شماره آن در بازار ها نیز ورق ورق بطور اعلان نصب میگردد. نام این جریده بزبان تبتی « آئینهٔ وقایع تمامی گوشه های جهان » است و قسمتی بزرگ آن وقف اطلاعات واوامر حکومتی میباشد و در یك قسمت دیگر آن از اوضاع سیاسی واقتصادی و تمدنی عالم ذکر میشود اما اطلاعات مزبور بالعموم خیلی کهنه و اقلاً از سه ماه پیش بود... جریده در ... معلومات خارجی خود ... اعتمادی و در عین حال ... کرده است.

دراز ترین پلهای عالم

باحتمال طویلترین پلهای دنیا که از حیث استحکام و هم بلحاظ قشنگی بهترین ساختمان مهندسی عصر حاضر بشمار می رود در کالیفورنیا (امارویکا) شروع شده است.

این پل که اسم آن هنوز ... بعد از اختتام ۶۴۳ متر



مدرسه بی بی خانم در سمرقند



ر مناظر سمر ند عی ر بهر دیم و ثار تاریخی تحا

فوت ۲۲ کرور) طول خواهد داشت و دارای سه حصه خواهد بود که یکی از آن شکل تونل تعمیر خواهد یافت زیرا در وسط آب (که آن فرانسسکو و آکلند را باهم وصل میکند) یک جزیره سنگی واقع است که برسطحش شکل کوچه برجسته گی نمود ودو حصه پل را باهم اتصال میدهد در همینجا تونل تعمیر می یابد . مقرر شد که جزیره مزبور از عقب صف پایه ها واحداث تحت نام ها به اطرافش وسیع داده شود تا در ۱۹۳۷ یک نمایشگاه بین المللی در آن برپا شود.

برای فهمیدن عظمت این پل مقایسه این با پلهای بزرگ که امروز در دنیا کار میکند.

پل بلوگاستل (فرانسه)	۸۸	متر
« بروکلاین (نیویارک سیتی)	۱ ۶	»
« جارج واشنگتن (نیویارک سیتی)	۱۷۱	»
رت آف ورث (اسکاتلند)	۲۵۳	»
« گولدن گیت (سان فرانسسکو)	۲۲۷	»
« پل جدید (سان فرانسسکو)	۱۹۳	»



ا انسان در جامعهٔ ملل

بقلم جناب سید قاسم خان رسیلا
صور اسرافیل دبلی

جامعهٔ ملل عبارت از مؤسسات که جهان در طول عمر خود آنرا مشاهده نموده و بزرگترین و آخرین نمونه تمدن ۶ هزار ساله بشر می باشد که ۱ سال پس ازاین از طرف عقلا و مدبرین زمامداران دول در جامعهٔ ملل بعد از جنگهای بین المللی تشکیل یافته و رجحانیت ارآسم آن مستفاد می شود، مقصد از تاسیس آن اشتراك افکار و همکاری تمامی ملل عالم است در عموم مسائل اجتماعی و بهبود مدنی و مهمترین شعب آن تحریم جنگ و حفظ صلح و تسلیم و اصلاح اوضاع عمومی جهان می باشد

سابران صرفاً از ان نمیتوان گفت که ثمرات در این طور یك مجمع بزرگ حقدر مفید و در ی ارآن درحالیکه اکثریت ملل و روساً کلی ملل مهم در آن داخل می باشند و در موقعیکه هر جدید دول به آن ممکن و مقدر است نتیجه ابدا نا مناسب خواهد بود . از اینجا است که حکومت متبوع ما هم که همیشه در صدد شرکت در امور بین المللی و داشتن روابط حسنه با دول عالم و بالاخره همکاری در سایر مسائل اجتماعی زندگی می باشد پس از یك سلسله مطالعات

(۱) گرچه انچه گفته شد از نا کامی درعملیات و صوری رخ داده باشد مهم مثلاً رسیت همت وی اداء اول بحث بحث باشد نه زحمت و نا... اس ... مثلاً چین و جاپان خلع سلاح وغیر

لازم به ذکر است که افغانستان رسماً در کنفرانس خلع سلاح و کنفرانس اقتصادی جهان که از تشبثات عمده جامعه ملل است شمولیت خود را به جامعه مزبور تسجیل نمود و پس از طی مراتب اصولی اعضای مجمع ملل این خواهش را با حسن نظر تلقی کرده متفقاً به دخول وطن عزیز ما در جملهٔ ارکان حقیقی جامعه رأی داده اند.

اکنون جای دیگر بسی خوشبختی است که افغانستان به نتیجهٔ نظریات و مساعی ترقی خواهانهٔ حکومت با حسن تدبیر خود عضویت این مجمع یك مؤسسه با عظمت را حاصل و در قطار دول متمدن موقعیت ممتازی را حائز شده وسیله خوبی برای ادامهٔ حفظ حقوق خویش را اطلاع از گذارشات مهمهٔ جهان و ارتباط بین المللی بدست آورده است.

به این ترتیب بی شبهه نخواهد بود اگر شرح مختصری راجع به اساس و تاریخچه و چگونگی تأسیس مجمع ملل و تشکیلات و تشبثات آن با ذکر اغراض و مقاصد رسانیده معلومات مربوطه به آن تقدیم قارئین محترم نمائیم تا هموطنان عزیز آنانکه به این مؤسسهٔ بین المللی بلدیت و آشنائی ندارند در اطراف آن اطلاعاتی پیدا کرده اینکه سابقاً دارای شناختی در اطراف آن می باشند بیشتر از خصوصیات و تشکیلات آن بهم مطلع بشوند. زیرا از این پس تمام گذارشات مجمع ملل برای ما اسباب علاقه مندی بوده در نتایج آن ما شریک و سهیم خواهیم بود.

اساس جامعهٔ ملل

جامعهٔ ملل که اسم مختصر رسمی آن S. D. N. است در مطبوعات ما بنام های مختلف مجمع ملل، جمعیت اقوام، انجمن ملل، مجمع بین المللی ذکر یافته بود در بین دول واسطهٔ

یك رار سرطه وسوم به میثاق تاسیس و منشاء و مرور نوام معاهدات صلحیه که جنگ عمومی ۱۹۱٤ ۱۹۱۸ را خاتمه داد یعنی بتاریخ ۲۸ جون ۱۹۱۹ امضا یافت اما تشکیل و انعقاد عملی آن بتاریخ ۱ جنوری ۱۹۲ رفع مرعب اجرای معاهد ورسای صورت گرفت

تاریخچه مجمع ملل

فکر اتحاد دول و تشریك مساعی در مسائل عمومی از زمانه های بسیار قدیم در دهن بشر جا داشته و بدوایان همیده یان عهد اقدامات مختلفه نموده اند اتحادیه یونانیان یا امفیکتیونی Amphictionie که « اتحاد مقدس » را برنك رمنه محدود قائم کردن می خواست کنفرانس های هیگ وغیر عموما از همین قسم تشبثاتی بود که درعمل ناکام ماندند درزمینه فکری نیز متحانانی بعمل امد است پروژه های صلح دائمی ازقرن ۱۸ به اینطرف پا بعرصه وجود گذاشته که مهمترین همه پروژ آبه د سن پیر Abee de Saint Pierre میباشد درزمان حرب اخیر نهضت عمدتری سدبدی نظر بداری رسائل لازمه جهت جلوگیری ازاعاده جنگ بوجود آمد مخصوصاً در ممالك انگلوساکسون اتحادیه « واهوورس بیس To Inforce Peace » (۱) در امارتی رانجمن «صلح بواسطهٔ حق La Paix par le Droit در راه به این نهضت مرکب زرورند پروژه های متعددی ازطرف حکومات مختلف ترتیب و پیشنهاد گردید اما یکیکه بدین نهضت صلح خواهی یك حرکت قطعی داد ولسن Wilson رئیس جمهور سابق ممالك متحده امریکا بود در حقیقت « چهار دهمین نکته » پیام ۸ فبروری ۱۹۱۸ مشارالیه لزوم تاسیس چنان یك انجمن ملی را تصریح

(۱) در انگلیسی یعنی قایم کنند صلح

میمود که قابلت ضمانت استقلال سیاسی و تمامیت ارضی دول را داشته باشد فتح محدین وقبول اساسات مندرجه ۱٤ نکته ترور مریلا ن به شارالیه موقع داد تا یك مسود اساسی را که بواسطهٔ کلنل هوز امریکائی ترتیب و ازطرف م بروئلس قبول شد بود تقدیم و ورد باحثه قرار بد رهمین مسود بود که بس از اصلاحات اساسی به مثاق جامعهٔ ملل ، رز گردید مثاق مزور تشکیل وظائف مؤسسه جدید بین المللی را تعین مینماید .

مقاصد جمع ملل

اساسا مجمع ملل ، ووظیفه عمده خصوصی دارد .

الف) ترقی دادن همکاری بین ملل . ما ی زمینه ها .

ب) ضمانت صلح رامعین .

علاوه برین جمع ملل یك وظیفه مدن را رزندهٔ را دقسم مینماید که در ماده ۲۳ میثاق » تصریح سده است .

طبیعت قضائی جامعهٔ ملل

جامعه ملل نه یك و به ما ر دولت است نه یك دولت اتحادی بلکه عبارت از اتحاد دول ، است باین خصوصیت که نه تنها در حق اساس حقوق بین المللی عموی را نیز مجمع مینماید . چنانچه شخصیت حقوقی را دارا است .

تشکیلات جامعهٔ ملل

جامعه ملل شامل دو نوع اعضاء میباشد .

الف) اعضای اصلی بموجب ماده اول مثاق جامعه عبارت اند از .

۱ اعضا کنندگان معاهدات صلح که اسمای شان در ضمیمه مثاق قید است .

۲ دولتکه درقرار دادهای مزبورا صا کرد ولی درضمیمه مزبور نام شان درج م اسد رجهت صدیق ر رداد ا دعوت سده بدون هیچ ملاحظه امهارا صدیق نمود اند.

ب) اعضای انتخاب‌شده هیأتهائیکه (درب در سن ها (۱) ر سه مرات) که به آزادی اداره خود را نموده م موا مد ر راسطهٔ رأی در یك مجلس دس ازدادن ضمانات ساسی است به‌حواهش عملی کردن تعهدات بین‌المللی خود ر بول مقررات مربیهٔ انجمن و وام نسبت به تحدید سلاحات خویش بدرجه میشرند اعضا مسوا بند الف) که برضای خود از جامعه خارج شوند اما بشرطیکه دو سال قبل درخواست نامهٔ تقدیم کرده باشند.

(ببصر جون یکی از اعضا بدون تسلیم دادن خواهش نامهٔ قبلی از جامعه بیرون بشود نادرست نیکری کتافی الی ابق عضو شاحمه خواهد شد) ب) در صورتیکه خلاف یکی از تعهدات میثاق جامعه رفتار کنند از آن منفك میگردند ج) ربالاخر هر عضویکه ازکدام اصلاح میثاق جامعه انکار نماید از آن مجزا میشود.

مقررات مهمهٔ میثاق جامعهٔ ملل

وظائف عمدهٔ جامعهٔ ملل عبارت از بنها ست: جلوگیری جنگهارا دیش بینی نمودن برای جلوگیری ازان اقدام کردن کند برای تسهیل تعاونکاری ملل کری و ترقی اجتماعی مساعی بکار بردن

جامعهٔ ملل مکلف است به پیش بینی امور ذیل

الف جامعه ملل هر یك از دول عضو خودرا به احترام نمودن استقلال سیاسی

(۱) Dominions دومینس آن ممالکی را میگویند که استقلال داخلی داشته شامل ریاست وری برطانیه است مثل اتحاد ریهای جنوبی کانادا استرلیا و غیر

و تمامیت ارضی دیگر دول عضو جامعه را (کلاً منفی) [illegible] که
عضو جامعه است اگر یکی از آنها در معرض حمله قرار گردد جامعه آن را [illegible] دیگر دول
عضو خود حکم نماید (مکلف می‌باشد)

ب) جامعه را لازم است که در صورت بروز جنگ یا تهدید جنگ و یا اینکه
که صلح را بطور مخرب حفظ کرده [illegible] دول عضو جامعه باید به
وسائل مزبور موافقت بکنند (مادهٔ ۱۱)

ج) همچنین جامعه می‌تواند در هر [illegible] که دول [illegible] دول خارج
جامعه [illegible] گردند موجب [illegible] (مندرجهٔ
ماده ۱۷) مداخلت کند

د) بموجب ماده ۱۲ و ۱۳ دول عضو جامعه [illegible] که در صورت
بروز جریان اختلافکه امکان کشمکش در روابط [illegible] به [illegible]
گری حکمیت عادلانه [illegible] دادن [illegible] به (شوری) اقدام [illegible]

ه) جامعه مکلف است که مطابق مادهٔ ۱۹ [illegible] معاهداتی را که قابل تطبیق
[illegible] اند [illegible] در [illegible] دول مزبور را به [illegible]
[illegible] اوضاع بین المللی [illegible] جامعه [illegible] که معاهدات بین المللی را
ثبت و نشر بکند

۲) جامعهٔ ملل مکلف است که از جنگ‌ها جلوگیری کند

جامعه برای این مقصد موافقت‌های [illegible] اقتصادی و مالی را که
در ماده ۱٦ مذکور است [illegible] بکند

۳) جامعهٔ ملل مکلف است به تسهیل و تکامل عرفانی و ترقی اجتماعی

در این قسمت فعالیت جامعه ملل [illegible] همچنین [illegible] آن در این مورد

بعور رد لل است نگرانی قدمرمدت (ملاحظه سود بحث قدمرمست درهمین مقاله)
وحما ب اقلیب ها (اقوا مکه درممالك مختلفه براگنند ودرآنجا املت محسوب
مشود) قلع وقمع معاملهٔ افیون و یکرمو دمخدر رفتار صحیح باربان واطفال
تجارت سلحه وحاحانه صهاب ارادی مخابرات وبراربت حرش عامله گی
درتجارت انتظام کارکارگران اتحاد وسائل مفید تقابل امراض وغیر

زبان های رسمی جامعه ملل زبان فرانسوی وانگلیسی زبان سهر حسو درمملکت
سرلس انتخاب سد است

دو ئرجا معه لل

وظائف حامعه لل ر اه دوا ر د ل انجام مسود

۱. سور
۲ مجلس عمومی
۳. دارالانشا
٤. و سه ه بین المللی کار
محکمهٔ دائمی عدالت بین المللی

ر را

سامل ۱ عضو است که به سه دسته منقسم ا سد
دسته اول را اعضای دائمی گوسد وعبارت است ار انگلستان فرانسه ایطالیا
جاپان (وار ۱۹۲٦ به بعد) جرمنی (۱)
دسته دوم موسوم به اعضای سمه دائمی است ر اعضای سمه دائمی در بار
انتخاب سد میتوانند بشرطیکه در وقت انتخاب اولی مجلس تصمیم آن را عمود

(۱) جرمنی در سال گذشته ر جا ه لل خارج و در ۸ سد ر ۱۹۳٤ اتحاد وروی
وارد جا ه گردید ملك کرمی د ئمی درسور جا ه برای د ده سد

باشد اعضای سه دائمی در ۱۹۲۶ موقع قبول شدن جرمنی در جملهٔ اعضای دائمی بمراعات پولند تاسیس یافته دسته سوم را اعضای غیر دائمی بنامند و برای سه سال انتخاب میگردند از جمله ۹ عضو مذکور سه دولت در هر سال بر طرف و درعوض سه دولت دیگر انتخاب میگردد بنا بر این اعضای غیر دائمی هر سال در ماه سپتمبر وقت انعقاد مجلس عمومی تجدید می باشد

شورای جامعه درسر هر سه ماه جلسه دارد و علاوه بر آن یک جلسه قبل از انعقاد مجلس عمومی در ماه سپتمبر انعقاد می یابد اگر کدام دولت در مجلس مزبور مسئولیت داشته باشد و مذاکره بعمل آید حاضر شده می تواند که موقتاً شامل شود و دول غیر عضو جامعه در صورتیکه شورا درخصوص شان مذاکره نکند به مسئولیت موقتی دعوت میگردند

مجلس عمومی

مجلس عمومی در اول هفته ماه سپتمبر هر سال در جنوا اجتماع می یابد هر دولتیکه درجامعه ملل شامل است حق دارد که یک هیئت مرکب از سه نماینده بفرستد و سه کفیل جهت نمایندگی حاضر شود ولی هیئت هر دولت فقط یک رأی دارد

وظایف مجلس عمومی مختلف است

الف) بعضی از آن مواقع را بین (مجلس) و (شورا) انتخاب میکند برای دخیل وارد کردن اصلاحات در میثاق جامعه انتخاب قضات برای دیوان دائمی عدالت بین‌المللی هکذا

(ب) برخی دیگر از وظایف مذکور که در تعداد بیشتر است میشود که بواسطه (شورا) و (مجلس) که در اساس ساری میباشند

. ارب ر ر محب گر ه سرند را بها عبارت ا ندار تمامی مسائلیکه دردا بر
و ا ات حام ه سامل ر با با صلح حبان مر درج باسد

(ج) ر بالآخر بعضی رظایف دیگر حاص مربوط به (مجلس) مناسد مثل
قبول حصای حدید ردحه ا اب اعضای عبر د نمی سرر و غیر

اساً تصمیم ب مجلس درا طه اکثر ب آرا بعمل می‌آید عهدا حون بعضی
ارباب موا عت سملی ناممکن می افتد سا لین حا ه مجبور شد اند که استثناآت
رسعی ر درا ول رای دهی مجلس ول ما ند

رئیس هر دور ر حود مجلس انتخاب نما د مجلس کمسه های ذیل را تر بت
میدهد که ار طرف هر درلب لت ا بند درانها سمولب می ورزد

۱) کمیتهٔ عدا ه

۲) ر سات حنگی

۳) * خلع سلاح

٤) بودجه و ما ورس

٥) * مسا ئل احتماعی

٦) سیاسی و قبول اعصای حدید

دارالانشاء

ح عه ملل یك د ر قل دارد که مقر آن حد رر ریس آن ام (منشی
عمومی) ند منسوب و دارای ٥ م اون ا ب ما وربن ا بن د بر ار بعه دول عضو
جا معه و ممالك متحد امریکا (اگر حه سا ل آن ند ب) انتخاب میگرد ند

موسسهٔ بین المللی کار

مقصد این موسسه اجرای عدل و انصاف است راجع به کارگران هر مملکت تا مطابق قوانین اجتماعی زندگی رفتار منصفانه همراه شان بعمل بیاید. زیرا اگر ملتی با کارگران خود [illegible] عدالت و انصاف رفتار نکند این رفتار نادرست آن برای ترقی حالات کارگران دول دیگر نیز موانع بروی کار آورد".

در حالیکه در جامعهٔ ملل حکومت ها [illegible] بالخصوص اعضای این موسسه بوده سالانه یک جلسه تشکیل میدهند و در آن امور متعلقه به امور کارگران را بر حسب درخواست انجمن های کارگران ممالک مختلفه تحت بحث قرار میدهند و توصیات کنفرانس را بطور سفارش به تمام دول عالم ابلاغ میدارند تا مطابق اوضاع کارگران هر مملکت در قانون اساسی آن داخل کرده شود.

هر دولت در قبول یا رد سفارشات کنفرانس که توسط دفتر مخصوص آن صادر میشود آزاد است. دفتر مزبور جای انعقاد کنفرانس ها در جنیوا میباشد.

موسسهٔ دائمی عدالت بین المللی

این موسسهٔ ۱۵ عضو دارد که از طرف شورا و مجلس عمومی جامعهٔ ملل برای ۹ سال از تبعهٔ دول عضو جامعه مقرر میشوند. مقر آن در لاهه (هالند) و وظائفش چنانکه از نام آن [illegible] میشود عبارت از تصفیه [illegible] مسائل اقتصادی است که در بین اعضای جامعهٔ ملل [illegible] واقع میگردد

دیگر موسسات جامعهٔ ملل

جمعیت ملل علاوه از [illegible] موسسات [illegible] را نیز دائر کرده است

۱) دوایر تخنیکی

الف اقتصادی و مالی .

ب صحی

ج مواصلات و عبوری (عبوراشیا تعلق یك مملکت ازمملکت دیگر)

(۲) کمیسیون های مشورتی

الف کمیسیون عساکر بری بحری و هوایی

ب کمیسیون تخفیف اسلحه

ج » قیمومیت یا ماندات

د منع افیون

ر اجتماعات

۳) موسسات عرفانی بین المللی

الف موسسه تعاون فکری (پاریس)

ب » حقوق انفرادی (روما)

ج » سینماهای عرفانی (روما)

جامعه ملل این موسسات و اتحادیه های بین المللی را تحت نگرانی میکند ولی در امور اداری این مداخله نکرده بلکه نگرانی مذ در سر یك شکل اخلاقی دارد و جامعه ملل و قتاً فوقتاً یك سلسله سفارشات را بمقصد اصلاح و پیشرفت امور مجامع مذکور پیش میکند

در سال ۱۹۲٦ عدد انجمن و مسائی که زیر نگرانی مجمع ملل میباشند متجاوز از ٤ بود و یقین است که از آن وقت به بعد تغییر در تعداد آنها افزونی بعمل آمده خواهد بود

٤) تشکیلات داری

۱) کمیسیون حکومت سار
۲) کمیسر علای سهر آزاد دا نزنگ

ار صی وسیعی که تعدار یک عمومی ار جرمی و ترکیه حدا سد ر طرف جمعیت رام ادار میشود ار آنجمله سهر ا ر د دا ریك ووادی سار که در اروپا واقع (وهر دوار جرمی حدا شد) ار طرف کمیسیون های بین المللی ادار مسود وباقی آن که در آسیا افریقا وآ بریلیا و وع دارد زیر قیمومیت اعضا جامعه میباشند به اسعر ر .

لف مستصرفات سابقه ترکیه

۱) عراق وفلسطین که بارمان پیدا کردن صلاحیت استقلال به برطانیه سپرد سد ست (عراق در ۱۹۳۲ بموجب همین ماد استقلال حاصل کرد)
۲) سوریه ولبنان تا پیدا کردن استعداد آزادی به فرانسه تفویض شد

ب) مستصرفات سابقهٔ جرمنی (واقع در افریقا)

۱) توگو قسمی به برطانیه وقسمتی به فرانسه
۲) کمرون » »
۳) افریقای مسرقی » » » » بلجیم

ج مستعمرات سابقه جرمنی که برای ادار به علاقه های دول یگر الحاق یافته

۱) حزیر ا وا به یور لنند

۲) حزایر نارو برعا به

۳) دیگر حزایر بحرالکاہل جنوبی به آسترلیا

٤) « « « سہالی « جاپان

) افریقای جنوب غربی « اتحاد افریقای جنوبی

در موا سکه لزوم ان حس د رد جا معال ر بمانی برای تعیین ممالك
و اتحاد میکند در سکه اراضی مزبور را ادار مینمایند مکلف اند که سالانه
یك راپورت به جامعهٔ ملل بدهند

مخارج جامعه ملل

مصارف جامعه ملل بر حسب درجات و تعداد اسهام بین دول عضو جامعه
تقسیم میشود. از یك تا ۱ سهم رحود د رد

هردولت بقرار خواهش خود یك تعداد اسهام را قبول میکند در مراتب
لزوم با یك ها رحکومات سالمه در مخارج جامعه اعد مینمایند

دول ذیل در جامعه ملل عضویت دارند

اسم مملکت	تاریخ شمولیت	سهم در مخارج	ملاحظات
ا ا مان	سپتمبر ۱۹۳٤		
ارجنتاین	۱۸ جولائی ۱۹۱۹	۲۹ سهم	
چلی	٤ نومبر »	۱٤ »	
ایران	۲۱ » »	»	
پاراگوی	۲٦ دسمبر »	۱ »	

اسم مملکت	تاریح شمولت			سهم در مخارج		ملاحظات
پاناما	۹	حمرری	۱۹۲	۱	سهم	
اتحاد ا ربعهٔ حربی	۱	»	»	۱	»	
ا سنزالدا	»	)	)	۲۷	»	
ایطالیا	»	»	»	٦	»	
برطانیا	»	»	»	۱	۱	
بلحیم	»	»	»	۱۸	»	
بلغاریه	»	»	»	٤	»	
پرلیند	»	»	»	۳۲	»	
پیرو	»	»	»	۱	»	
جاپان	»	»	»	۱۰	»	(در سال گذشته از جامعه خارج شده)
جکوسلوواکیا	»	»	»	۲۹	»	
سیام	»	»	»	۹	»	
فرانسه	»	»	»	۷۹	»	
کانادا	»	»	»	۳٥	»	
گواتیمالا	»	»	»	[illegible]	»	
نیدرلاند	»	»	»	۱	»	
هسپانیه	»	»	»	٥٦	»	
هنگری	»	»	»	۷	»	
یوروگوی	»	روری	»	۲۰	»	

اسم مملکت	تاریخ شمولیت			سهم ومخارج	ملاحظات
کولمبیا	۱۶	فروری	۹۱۲	۶ سهم	
وینزویلا	۳	مارچ	»		
ناروی			»	۲۳	
دنمارک	۸	»	»	۱۲	
سویس	»	»		۱۸ »	
کیوبا		»	»	۹	
سویدن	۹		»	۱۸	
نیدرلاند (هولند)				۲۳	
یونان	۳			۷ »	
پرتگال	۸	اپریل	»	۶	
رومانیا	»	»	»	۲۲ »	
لایبریا	۳	جون	۱۹۲	۱ »	
چین	۱۶	جولای		٤٦	
نکاراگوا	۳	نومبر		۱ »	
هاندوراس		»	»		
آستریا	۱۶	دسمبر	»	۸ »	
البانیا	»	»		۱	
فنلاند			»	۱	
لکسمبرگ	»	»	»	۱	
ستونیا				۱	

اسم مملکت	تاریخ شمولت	سهم در مخارج	ملاحظات
لاتویا	۲۲ سمبر ۱۹۲۱	۳ سهم	
هنگری	۱۸ » ۱۹۲۲	۸ »	
آیرلند	۱ » ۱۹۲۳	۱	
ابی سینیا	۲۸	۲ »	
سالوادور	۱ مارچ ۱۹۲٤	۱ »	
دومه نکا	۲۹ سمبر »	۱ »	
جرمنی	۸ ۱۹۲٦	۷۹	(درسال گذشه از حا مه خارج د)
مکسیکو	۱۲ » ۱۹۳۱	»	
ترکه	۱۹۳۲	»	
عراق		» (۱)	
اتحاد شوروی	۱۸ سمبر ۱۹۳۰	۱	
ایکوادور	»	»	

این بود معلومات مختصری که نسبت بجامعه ملل تقدیم گردید در خاتمه عظمت اقتدار وکامیابی صحیح این جامعه عالم را در حامی مسـهای مرا وظایف آن ارزوو مناً امیدواریم هم چنانکه ما ول است حکومت و ملت عزیز ما در جمیع امور اساسیه و مقصد ان شرکت بهم داسته ، زیر از شمولت خود دران منافع حقیقی برد رد.

(۱) اتحاد شوروی درسال ادن ۲هز ر وندسرلنگ در مخارج جامعه ملل شرکت کرده است

روزنامهٔ «اصلاح»

اشتراك روزنامه شریفه «اصلاح» را که ازبهترین جراید وطن و دارای مضامین عالی و مفید است
بعموم هموطنان عزیز خود توصیه و سفارش می نمایم

روزنامه «اصلاح» در طول این مدت نشر بهترین اطلاعات خارجی و داخلی و مقالات مفید اجتماعی اخلاقی اقتصادی و اعلانات و سایر تجارتی و عبر ضروریات عامه را در کمال صحت عمل در ساعت معینه هرروز [illegible] عموم گذاشته رعایت و حسن معامله روزنامه [illegible] و وسسات اقتصادی هموطنان [illegible] توجه [illegible] کثرت اشاعهٔ [illegible] مطلوب [illegible] ازنا به تبلیغ و جلب مشتری نامین کرده است. این روزنامه هرروز به تعداد هزاران نسخه چهاپ شده [illegible] خارج [illegible] و مطالب زیادی در نشر اعلانات تاثیر [illegible] تجار و مؤسسات [illegible] می‌کنند [illegible] تجارتی و موسسات اقتصادی داخله و خارجه [illegible] الاع مدار [illegible] از [illegible] اعلان دررو زنامهٔ «اصلاح» عطف نمایند .

«شرح اشتراك روزنامهٔ اصلاح»

واضع	سالانه	شش ماهه
کابل	۲۵ افغانی	۱٤ افغانی
داخلهٔ افغانستان	۲۰	۱۸
خارجه	یکم پوند طلائی	۱۸ شلنگ

قیمت یك شماره در کابل [illegible] پول
برای طلبهٔ معارف ثلث قیمت
برای نامه نگاران [illegible] جریده رایگان

قسمت اعلانات

در صفحه دوم و سوم فی سطر یك افغانی	
اضافه ازین صرف [illegible] پول	
در صفحه چهارم فی سطر ۵۰ پول	
اضافه از پنج مرتبه ۳۵ پول	

عنوان
کابل [illegible] ادارهٔ اصلاح
[illegible] تلگراف ۱۰
عنوان تلگرافی «اصلاح کابل»

The only daily paper in Afghanistan with a wide circulation all over the world publishes fresh and best news of all the world Afghanistan especially Central Asia

Subscription rates

	yearly	half yearly
KABUL	25 Afghani	14 Afghani
Afghanistan	50 «	18 «
Foreign	one £	18 shilling

Afghan students 1/3 of the above rates

Manager the Daily Islah, Deh Afghanan
KABUL Afghanistan.

قیمت اعلانات در مجلهٔ کابل

Foreign										دخا ــــه						
	12 Month			6 Month			O ce				یک سال		سه ما		یکمرتبه	
	£		d	£		d	£		d		فغانی	پول	ی	پول	فغانی	پول
Inch		17	2	6	10			2	6	یک سطر			۸		۲	
¼ Page	1	10			17	6		4		¼ صفحه	۶		۳۲		۸	
½	2	15			1	10		6		½	۱		۶		۲	
full	5				2	15		10		تمام	۲		۱۱		۲	

تمنا

از عموم مشترکین محترم مجله کابل تمنا داریم حین تبدیل مکان یا تغییر دادن آدرس خود دفتر این مجله را کتباً مستحضر سازند تا در رسیدن مجلات شان مشکلاتی بمامورین ادارات پوسته خانهای مملکتی واقع نگردد

❀ ❀ ❀

دومین سالنامهٔ کابل

سالنامه ۱۳۱۲ مجلهٔ کابل در حدود (۲) صفحه و متجاوز از (۶) قطعه فوتو و (٤) قطعه تصاویر رنگه (۶) قطعه احصائیه های صور پنج قطعه نقشه بکاغذ اعلی و قشنگ وحروف جدید خیلی خوب بتقطیع (۲۸٫۳) × (ر ۲) سابق اینک از طبع خارج گردید اهل ذوق میتوانند بآدرس مجله کابل بانجمن ادبی مراجعه فرموده و بقیمت معینه حاصل نمایند

انجمن ادبی

آدرس انجمن ادبی جاده پارک
عنوان تلگرافی کابل انجمن
مخابرات باسهراد احمدعلیخان
(دری) مدیر انجمن

کابل

(مجلهٔ مصور ماهوار)
(ادبی اجتماعی تاریخی)
تحت نظر انجمن ادبی نشر میشود

اشتراک
کابل ۱۲ قران
ولایات داخله ٤
« خارجه نیم پوند انگلیسی
طلبای معارف نصف قیمت

اول قوس ۱۳۱۳ هجری شمسی ۲٤ نومبر ۱۹۳٤ میلادی

فهرست مندرجات



فن تاریخ

نگارش جناب ... قدرخان ترکی

اصول نگارش تاریخ چرا تغییر کرده؟

این سوال یکی از معضلترین سوالاتی است که تا کنون با آن برخورده ایم زیرا وقتی که تاریخ عبارت از سوانح عبرت در ادوار تکامل بشر است پس این علل و موجباتیکه نگارش تاریخ را تغییر داده و به ساده تر عرض کنم آن را از قید افسانه و اساطیر برآورده لباس نوی پوشانده است بسیار مهم و دشوار است بهرحال حسب ضرب المثل معروفیکه میگویند "جوینده یابنده است" میخواهم با تیاری معلومات فن خود را متکی به تحقیقات و تدبرات علما و فضلای عصر که امهات کتب و مؤلفین و آثاریکه طرف استفاده من قرار گرفته در پای هر ورق بصورت نوت شرح میشود درین باره تدریجاً صحبت کنم ولی لازم است ناگفته نگذارم مدعا از تحریر این مقاله ترویج تاریخ نگاری نیست بل یک سلسله مطالعات و تتبعاتی است که در خلال سطور آن میخواهم

د برات و تکاملاتی را که در سـ ور تاریخ ربسی وارد شد حتی الم دورحاطرنشان
کم رار ن جهه در تحریر این مقاله ا امی رحال ر رقعات مهمسکه علل ان
دا نه می سوند ورد بحث رمیگیرد

م دا نگارس تاریخ .

الـه سه ـسـت که م دا علم ر سعد راد کرات فکرین قدیم یونان
بداسد و قبل از متفکرین و علامه ر بان حیات دهنی عبارت از یك سلسلة
من اوری های بود که اهم موارد حیات ر زندگانی خود انسانها بود است
ر لذه سلم است که عناصر این د رارزی ها رياد ر از فکار ر عاهم
تخیلات ساسد ر ر ب درار او اع ا ی رحال عد نه رعقل تاریخ و
فلسفه مجهول است امت لم سد ارلس سحصسکه (اا و کولو ور ان رسـ)
ار ج بهری نوسب و علماً ان اعدار مداد هرودرت ورح روف و تانی
بود در اینکه طرز نگارش ان تاریخ ر نوارح دیگر که بعد اران وسه سد
چطرر ود ان حود بحث علیحد ای ب که باآن عنوان علاحده د بصر.د

اصول تاریخ نگاری در قدیم

نورخین د ه در نگارش تواریخ از م ف ه ها واساطیر استفاد ی نمودند
تا ین صورت که اشخاص سال خورده را ح به احد رقابت تکلیف مدادند تا از
حافظه خودها برای تاریخ ان رقایی بیان کنند و در مـ د سان مه ه ها
لرری رو به داشتند که دا ستان مه ه ها را حرا د ر هرکدام رن ای
ا ستباط نکردند ر تاعتماً آن را لازمهٔ تاریخ دانسته در صحف تاریخ نگه اندند
ر تاریخکه «هرودرت» هم نوسه عیناً بهمین ول مساسدوچون وقعت هرودرت
ر سحت آن تاکنون رد احرار است ار ن باعث برای انکه در بن ادعای

خود مورد اعتراض واقع شود است نظریه گو اواوبون را هم برای تأیید دعای خود می نویسم

و رحین قدعه امثال هردوت و عبر برای بدبختی حرادت کم بر ول سد ند و بطور عادی منصه ها رحرا ه هایی را که سنید اند به مدآن مکتفی گردید اند و تاریخ تا این اوقات فرسه سها سنیده به نقل ربان اشخاص بود است (۱)

بلی هم چنانکه امروز تاریخ اکر آمال سیاسی دول را تقدیس میکرد در سابق هم با برحسب انقاظ اراده دفاع از تهاجم خارجی به منقبه ها و حماسه سرائیها اکتفا می شد و یا برای جلب دقت اهالی به حرافه ها و اساطیر دست می زدند چه چیزیکه از همه ازلیر ادبا تها کشف کردند افسانه های طویلی بود که بتکرار زمان مبدا می شد و این افسانه ها در تمام نقاط یك سان بود. در زیر تأثیر عوامل جغرافی و طبیعی تغییر میکرد مثلا در ممالک کره ماتی نکموع در حالیکه صای ربیع را اسمان راح داسه حمات اینست خوبتر دید مشند یار دیگر بودی فدا ست یونان هم در کثیری از جهات بر همین سنی است. (۲)

بالاخره تاریخ همه به درنحوی بود رحارج از حقیقت چیزهای سروده است که اگرچه هیچ اهمیت تاریخی دارد ولی برای تاریخ ادبیات و تعیین مراتب فکریة ملل می تواند راحدی گردد. مثلاً دیدار هردرت و معانیین و اعتبار آنها اگر نگاهی به تواریخی که در زمان او به مده اگند شرحاحساس میکردد که به زبانی تاریخ زرزرزر بصرت محرر شده بنادانده است مثلاً زاریکه گرستاراربون ی نوید در ادراز بدار مدتی زیاد بی بورخین زرما هیچگونه و ثوقی

(۱) به تاریخ صفحه ... کتاب ... گوستارلوبون ترجمه حمد ... بندی.
(۲) صحه ۱ کتاب ... تاریخ ... ماکس نورژ ... ترجمه حسن رحمی اندی

برای تاریخ باقی نماند. در دوره حکایه های تاریخی این دوره تاریخ اکثرا حقیقت نداشته جز جعلیات چیزی نبود مورخین روم ... مفید بودند که تاریخ صدقی است باید از طرف محرر در تحریر زیبایی آن ... ادعای زیادی بکار برده شود (۱)

رومانیها صنعت تاریخ نگاری را باشخاصی گذاشته بودند که در این کار و موضوعات تاریخی ... سلاح کردن ... فصولانی داشتند «تاسیت» که یکی از مورخین آنجاست میگفت تاریخ غیر از یک نقل پردازی دیگر ماهیتی ندارد

هر قدر که از عمر بشریت زیاد تر میگذشت ... ها با وی در یافت حقیقت بیشتر مبرم ... مهذا تاریخ نگاری مستحضر میشد آیا این عقیده از کجا نشئت میکرد؟

لهذا قوهٔ انتقاد زیاده شده و حس تجسس تا ... مون بیدار نشده بود. اگر حس تجسس و کشف و کاوش در وثائق تاریخ با قوی ترین ... کار بکجا با وی تکامل نمیکرد شاید تاریخ رنگ ... نفوذ گرفته از تصرفات بیجای محررین خرد را نجات نمیداد از این جهت ... که وثائق تاریخی آن ادوار و پارچه های کاغذیکه ازان ... اشتباهات ... تاریخ نگاشته شده یکی بعد دیگر مورخین امروزه ...

بهر حال تاریخ تا قرن ۱۹ که مورخین آنرا ... تاریخ نام میگذارند گاهی در زیر تاثیر فلسفه ... و گاهی در تحت تاثیر ... بوده و روش برای خود اتخاذ کرده بودند. بعد از قرن ۱۹ که زمینه های آن ... طوریکه ... شد تاریخ یکبار کسب حیات نموده ... مستقل ... رفت.



(۱) فلسفه تاریخ صفحه ۵ تالیف دکتور گوستالوبون ترجمهٔ حیدر ...

قبل از این که داخل بحث در پیدایش «فکر جدید در تاریخ» شده علل و اسباب موجبه آنرا بشماریم باید این کلمه را یاد داشت نماییم که اکنون هم در فکر مبتدیان در تاریخ وجود دارد یکی اوبژکتیف (۱) یعنی دیگر سوبژکتیف (۲) [illegible]

طرفداران این دو اصول که عقاید اولی را می توان باین جمله «تاریخ باید شیئی باشد یعنی همیشه باید وقائع را مانند آنچه بوده [illegible] شخص مورخ در آن اظهار نظر نکند والا باطل است» خلاصه کرد [illegible] این است که میگویند مورخ باید جهات و علل قضایا را سنجیده فکر کند که این مسئله در اثر چه واقع شد و کدام علل میتوانست از آن جلوگیری کند؟ و بالاخره مورخ باید [illegible] سوسیولوگ [illegible] انتروپولوگ یعنی هم عالم علم النفس و هم عالم علم اجتماع و هم عالم علم انسان و هم عالم [illegible] باشد»

نتیجه این تباین افکار چنین شد که اکنون در تاریخ نیز دو شاخ فکر وجود دارد یکی وثائقی [illegible] (علمی) دیگری تحلیلی و ترکیبی (فنی) است. مورخین علمی قضایا را بعد از تفحص و تتبع [illegible] بصورت [illegible] ثبوت بدست آورده بدون تصرف تاریخی از آن [illegible] میکنند. البته جستجوی علل و موجبات حوادث را [illegible] باور [illegible] نمی باشند [illegible] خود [illegible] قضایا.

(۱) چیزی است که با ذهن یا ذهنیات تعلق نداشته و نزد همه یکسان باشد مثلاً چون [illegible] در [illegible] همه کس ثابت [illegible] است [illegible] که اگر [illegible] مراجعه شود صفحه ۱٤ [illegible] فلسفه [illegible] بندی [illegible] برای اختصار این کلمه را شیئی ترجمه کردم.

(۲) چیزی است که تنها با یک ذهن اعتبار داشته باشد مثلاً شخصی یک چیز را [illegible] شخصی خود [illegible] تقاضای [illegible] عادات خویش [illegible] درباره آن اظهار رای میکند خلاصه چیزی [illegible] و چند [illegible] منافی [illegible] کتاب مذکور صفحه ۱٦٤ [illegible] این کلمه را ذهنی ترجمه کردم

احتماعی سر گردان کنند تا برای درك اسباب و علل قضایا تعمقی بهم رسانند بلکه طالع هرچه خوسته باشد ان را تشریح میکنند بگویند تاریخ جنگ بین الملل اکنون بخوبی نوشته نشد علت این حیست ؟ مسلم است مورخین هرکدام منسوب به ملتی بود قضایای جنگ را طوری مرتب کرد اند که او یکی آن بدیگری حمدان طرف تفاوت به ندرت اگر مورخ منتهای نجابت را در تحریر تاریخ نشان دهد و خود را در اسای تحریر تکلی و علایق عاری خلو نماید هم نمی توان در تحریر تاریخ دولفر نوح (غیر از کلمات) در فروعات مطابقی در یاب نمود چه البته هر کس اعتراف دارد هم چنان که رنگ بشر دو نفر انسان شبیه هم دیگر نیست بهمان اندازه در نفس های ایشان هم ... وجود دارد چه انسان در تمام نوشته جات خویش از نوع افکار و حس ... ذوق خود کار میگیرد در حالیکه این شبه حاصل را نمی توان در تمام ترتیب هم پله در یاب کرد مثلا ممکن است خاطراتی که در دوره ۹ ماهه انقلاب یك شخص هم ربطی ما بر داشته باشد برادر آن شخص عین همین خاطرات را ندارد بعضی خاطرات آن شخص را برادر از ... از جنبهٔ کسب یا از پهلوی که ... تعبیر میکند

شاید از ... تحریر جات ... عایه و امثال ... و ماهیت این دوم ملك تاریخ را طالبین برای مند درك کنند گرچه لازم بود در این باره علومات مفصلی داد ... در سال ... آقای ... در آن مقاله در این مواد نوشته و تخمین سپرده برده که تا یك درجه از آن مقاله هم این مطلب اما بشکل دیگر بهم مند می سرد لهذا ... درد سر نداده باصل موضوع رجوع میکنیم

سنایش ... در نگارش تاریخ

چون ... قرن ۱۹ علوم ... ترقی زیادی نمود درهر شعبه ارجاب تنشری

علوم جدیدی روی کار آمد لذا و نابع تاریخ هم چون ولود حیات اجتماعی انسان بود تحریر ان ... تحول ... رحمه ... دماغ ... اص عالم ... بیاشد یا دیگر ... حیات ... ی دکامل ... ره ... پار سد ... دوان گست ... گزین ی که مجرای تحریر تاریخ را ... داد ... ازا نکاه ... داستان ... هزار گونه عوارض دیگر بحات داد مسائل ملیت و وطنیت بود که در قرن ۱۹ تحت عنوان ... اسلاو ... یعنی اتحاد ... لاتین ... ری کار آمد بود گویا از ... تاریخ را ... سوی کامل ... نموده بان را ... سد ... مثله ... که اخرا در قرن ۱۹ تحت عنوان ... بصورت حیرت ... ری حرد را لشان ... د ... حقیقة یکی از ... بود که کمتر از ... انقلاب کبیر فرانسه در سر وست ... اهمیت داشت ... مثله گذشته ... که در تحریر تاریخ ... داشت ... حب وطن و ملیت ... تاریخ ... جدید ملکت دیگری ... هم بحریطه ... افزود گرد ... چون مثله ملیت ... در تحت ... جدید ... صورت گرفته لذا لازم است اولاً ... ذکور مراجعه ... ملیت را با ... ات ... ورد بحث ... نمایم

... ملیت

وجود ... ملت ... به ... جهة معاصرت ... ان ... مات ... ی ... دیگری ... نهاند و این ... طبیعه ... زبان به ... دارد ... قبل از قرن ۱۶ در تمام اروپا هیچ ملک ... ملی ... اعدانی ... داشت ... هزار ... زیاد ... در تمام اروپا ... ملک ... وجود داشت (لاتین) ... دارینکه در ... شاغاز ... کم ... ملی ... بمو ... لسان لاتین خارج

گردید تا اندازهٔ محررا ملال شدند چه درین وقت نیز بزرگتر اساس داشته «
را پیرارک » کتب خودشان را بزبان ایطالوی نوشتند و از تخیل را بزبان المانی
ترجمه کرد . شکسپیر درامه های خود را بزبان انگلیس انشا نمود اهالی اروپا هم
درین وقت آهسته آهسته از خواب بیدار شده آغاز به اتحادیه ها و اجتماعات
کوچک کار خانگی کردند (۱)

غیر از دانته و پترارک اشخاص دیگری هم مثل ماکیاول و گیلیاردن پیدا
شده کتب مفیدی درین موضوعات نوشتند که هر کدام آن برای ایطالیا ملت
بمنزله آب حیاتی بوده است (۲) و نیز در هسپانیه در نقطهٔ مرتج دیگری بکر بنام
(ثوربادر ۱۵ ۳ ـ ۱ ۷۵) و دیگر و [illegible] (امیو ۱۵۱۲ . ۱ ۹۳)
پیدا شدند که برای ملت که یکی از جریان اجتماعی آن بود خدمات زیادی
انجام دادند زیرا این رجال کتب بسیار مفیدی نوشته نشر کردند (۳) .

میتوان ادعا کرد که غیر از ادبای بزرگ ادبیات دورهٔ کوچک و ابتدائیه
نوماندی هم در [illegible] زمینهٔ تشکیل ملت های اروپا خدمات بسیار زیادی
انجام داده است اگرچه میخواستیم از تاریخ کتب مؤلفهٔ این اشخاص را هم بنویسیم
ولی بباعث اینکه زیاد از حد [illegible] و بیم [illegible] در تاریخ ما عبارت از
نویسنده های بزرگ بمناسبت اهدا [illegible] مؤلفات و تحریر سوانح
ایشان صرف نظر شد .

دومین چیزیکه بعد از احیای السنه محلی روح ملیت را تدریجاً در زمینه تحکیم
وحدت و ملیت یاری کرد انقلاب کبیر فرانسه بود زیرا این انقلاب که بر اساس [illegible]

(۱) صفحه ۱۷ کتاب [illegible] و کراسی تالیف محمد صفوت آفندی محصل [illegible] کوا
(۲) تاریخ عمومی ادبیات اروپا صفحه ۸۲ تالیف [illegible] بیگم .
(۳) تاریخ عمومی ادبیات اروپا صفحه ۸۵ تالیف [illegible] بیگم .

فلسفه قرن بیست زبان راك روسو حاکمیت داشت و بعد در اصلاحات زیادی شد (۱)

در اینکه انقلاب کبیر فرانسه تنها منحصر بفرانسه بود و پس بدنیا خطر سرایت کرد ، این خود یکی از احب مهم اجتماعی است که برای درك حقیقت آن محتاج آگاه بفورمول های علمی روح جماعات بدویم علمای اجتماعی میگویند قوانین حیات اجتماع سیاست مانی مانند قانون فزیك دارد مثلاً اگر ما سنگ بزرگی را در بالای یك برکه ای بیندازیم می بینیم حلقه های مدوری از موضع افتادن سنگ رحاسه احسه آهسته به سائر آب را ماز تعاس میکند هم حیس است.

مایل اجتماعی چه اگر ملك راه که در ملت عامه بروز بدهد در صدد اصلاح و یا خرابی می برد ، ملل اطراف مطلع شد اگر بایند ازان منتظر بود ن را نقل دوالاً برای دفع اران حاضر می شد تاریخ اروپا در قرن بالا حر عام دار این گونه قضایا پراست مثلاً اگر درصحف تاریخ به عور نگاه کرده شود می بینیم ما وقائع مهم که اهمیت بین الملل پیدا کرد در بدو کار اهمیت بی اهمیتی بیش نبود است چه ملتی عادی در جنگ بین الملل از اهمیت ملك حرکت بی جای سطحی بود که بالای مردان اسیر با دمال آن هم حیس بود قدرت عظم را به که رفته رفته به تمام اروپا سرایت کرده تحویل در قوانین تنظیمات و بالاخره تمام تأثیر اجتماعی در اروپا وارد کرد

علت سوم که مسئله ملت را تحکیم بود این را حزب آزادی ملی گردانید تکاملی بود که در صنایع روی داد گرچه در انگلیس این جنبش از نیمه قرن شد که صنایع آنقدر اهمیتی نخواهد داشت که صدر جنبش تحولی گردد ولی اگر بتاریخ اقتصاد دنیا و اهمیتی را که اخیراً علم اقتصاد در رمره سائر علوم اجتماعیه کسب کرده مراجعه کرده شود صحت این ادعا تصدیق میگردد

(۱) صفحه ۱۹۰ کتاب ... ی تألیف صعود ... دی محصل ... ریمز ... ترانس کوتیبا

گرچه اهمیت صنایع بازرما بکه ماشین های صنعتی اختراع شد زرد حدان حالب دقت افراد و مالی سرد رلی زیرا آنکه ماشین های عام سبب صدی دست سر هم دیگر اختراع شد صدق ماشین به مدنهای رقی نادل شد شرکت های بزرگی تشکیل و کارل ای عظیمی روی کار آمد وضع ادرا که قبلاً یکی از موضوعات عادی بود یکی از بزرگ ترین صد ترین سعه سلم اجتماع جلو داد صدر مسائل بین المللی گردید درین گیر و دار همین اصول حد بدیکه در زندگانی بشر بدید داد در اواخر قرن ۱۶ و اوائل قرن ۱۷ یك فلسفه حد اقتصادی که زندها بنام مدرسه یا طریقه مرکانتیلیست ها نام پورسد بروی کار آمد این جماعت حدید تکه واسسد طرز حیات و زندگانی انسان ها را بصورتهای اقتصادی اتکاء داد نظریاتی در این باره اظهار کرده بنوعیکه ریست و در تحت ۹ ماده که مفاد آن ملخصاً نگاشته می شود ذکر کردند

۱ تجارتی اطلاع اکبراً با صادرات یلی صدماتی وارد میکند لهذا صراف این است که زر تجارت وارد کشور گرفته شود

۲ مسکنند زر باعث ثروت و دارایی است باید زر را جمع کرده ذخیره شود (۱)

۳ باید در رژیم گمرکی از اصول حمایه کارگرفت تا میزان واردات و صادرات بهم بخورد

۴ رفع منع از اعمال اسای معدنی بها کم

اخذ تدابیر تصدیقیه رئیدنموس اعداد الزریکار تاکمك راسرا ری هم نماید

(۱) این ماده رعین مالی اکثری در تحت عنوان الاسوی وارد نشده مصداق بون ماسد



روضه مطهر شا ولا ب اب ه رور فر شش حبد مدرك

۶ - تطمیع ارباب صنایع در باره اعانات رجزا ر نا دان و سیله صنعت ترقی کند.

۷ - بعد پوربد اشیائیکه در داخل اعمال می رب ی با بد لم را رات را رادی نکل بدهد که احتیاج مبرمی بان احساس می شود

۸ - تهیه آمادگی برای رقابت با تعامل امته خارجه

۹ - منع در ربد اشیای لوکس بداخل مملکت (۱)

این نظریات چون با ارتفاع آن رب قابل تطبیق بود لهذا بسرعت برق رو به تعمیم رفته رژیم مرکانتیل را در تمام اروپا عرض جلوه داد سعور ملی ر سدار رمفهوم سامت را تعبیر داد (۲)

هرچند مدت زیاد رمکانست میان اداره مه ولیت این رژیم درانظار افزود بیند ، الا اگر نگاهی بتاریخ اقتصادی اروپا کنیم سرد احساس میگردد که این ملك اقتصادی درهر ملکت اردارنی کرب کرد است که اکنون اسمای موافقین رکب ؤلفهٔ شان را که درین زمینه نوشته اند بطور خیر از نظر قارئین میگذرانیم

نا تمام



(۱) ر صحیح ی ، کتاب ری اقتصاد الف ، کنرری کور ا خلاصه سد
(۲) کتاب ، وگرنی الف ، صرب افندی حسد و یلره دار لفنون کولدا

اصول وقواعد تحقیقات فلسفه

نعاب و ا ننه

— ۲

رجمه ونگارش جناب فاضل فاری سد الله خان،
صو بجی ر سخند ن ارس



ب ر یی معی و وعدا ترجمه (بوی بو) بود وظاهر ست که ار ر ه د ست بجوس کمس وف و ی مل الفاظ مرکب او ت

(۳) گا ا ای ر اسد ی ی ا د ا د نی» که د و ب ه ب س ست ی ب بح بسته کور

(٤) گا چیز بو و رد ا ود کجا نحای دیگر ل اند ا د (تلگر ف) که در فارسی. معنی نام نار معمل ست ودر بن الفا ر ن تصرف کرد تل گو ند چنانکه در محاور گویند ب روز ست ط وسته ود جز ب یا د تا چار مرور (مل) رد.

بنا ب نعط روسی و ی زب ست

بر غال و ی ب ر سیر که نهاش از برگان ا د و بهان نا ر هور ت

کا که ی لفظ روسی ودر ارسی سد ل ست ر ، ل ا اف ی ا در ارسی دخیل. گ ه وریان رد شو ی اسد گا ی ا اصلی چیز ر از نفس ملك دیگر تروك گ ه نا نار می ناید

چاپ صنعت طاعت ر ند ایران رته و نا ر رجان ا د

( ) در صطلاحات د نن فن الفاظ دخیل گ ه ورند اند رض ود را جز مد ر د و ون علم همار در رق و صلاح پند ر ب بعضی الفاظ نبرك و برحی ار معمل گردد چنانکه رمولفات می ساله ر نی و مرا ا در ارو ن لب بحوث اسکار می سود یو (م) ر سلطان محمود غزنوی (زرت) نا گدشت وگ ب و دن اصب ر

منات فارسی رکستانی سد ر سی ا ن ر لی یا ر ل ی شد. مترجم

نامی مدبن رسی درحور یه ب ودر نگا مخصس بهند س نام ر برس و گد سه رد وبعضی
ر (مه) مگویند یر حرودهلوی ر بو ای مد ر ان مدس درف کرد
ودر نحا مگوید

رك وس رکی بوستان　　حو نزیت و مدو تان

بعـ خان عالی در رسد سه مدو ـ حود حن حان ی نوید

ا.ه ر تاد حسخان س　　مته لله نبانا حب

کبر لال مدبن نام نار بر سدا بارگد ـ که بضی نا هوز مد ا بعنی معروك ب
ر بجمله طایفه خا برس را حلال حور نا گد سب ب رنجبری ر کار و نا مرور
سد لی ست

حا ل گل ر که بهمدی ار (۱) یگوید (پل ال) نا گد سب و گ ب ساب رست ر
جنس نامی مدشگوی سب حه ار ی سکب هم مد وی پل مال بروت سد

جهانگیر (سب حه) ر دلی که رور ر ی وحررسدی است مارت سنه ودوسنه ر
کم سنه نام گد سب لتی که مگفت ک مده وهمو ر من ر بی رور بیں مد سکت
هر دو نام بروك مد

همچنین مر ب ر (رم رنگی) نا نهاد ر بروك کرد مد
محمد ا لمی ر گلدم نا گد ست رنا کون سد ا است

بگیر (سمر ووب) ر رنگره نا ما رگت ما ب یث چنن و م ر
نگ ر مد بلکه رنگ ر وب ب که اداب رحرش رنگ می باشد

سا سام برحاب (نوعی است زمر غای) ر گد ره نا نهاد رما تروك کردند
وادبن عمل ب لائی (تیان) که بضی آنرا بلائ گتند ور یکش برت نا سد با
سب ولی ر سا ر بلاد مد برت نا ب

کر گوید عم وتاریخ زبان یی چه گوئیم همچنانکه ر ار بون وطوائف بیار بوده
وبا مد ورق کنند و مد روابط اط ر فنا یده اند منجیب ر الفاظ اتو وصوت
گوناگون و وهب و وا مد بود عا را مه مدرك الفاظ ای است که ر اضو ر جود
بیردرد چنانکه سدا میسور ارحای بحای ر کنند حرکات حرت و ی نی پدرستة
وصعس مدل ی ود و و امی یابد رفی رتغل یکند رالاحره می ی

عا لباً معر اض رع ز یر لمصب بود و ی ابر دمررر. چه لغت الهی عر مه
ر ن رفته وا ر ای ر ن صحه کم

عمل دیر ر الفاظ وعبارت در نگام ان در حاری بوده از رتغل ورق ورو ل
وما ار می اند وکس نو ند که زن نعر بلوگیری کند گوئی اب ریاست که کس ر

«۱» هار در فارسی چند ی مده ز مله حرو مد غیر وهم رسته که مد ند را م گویند
فرگرکای گوید، ز د د مادر هجر ر در که شد مد حر ان مد دایر هنگ جهانگیری

زبانش به عیتو ند ملت ارام سلامت برقرار می باشد ولی دیر الاط رجم بان می شد گر کتب فارسیه نام کتاب سجع بولی سدسای مجی درش رساله به ود و ن با برجرو بدحی درنظر مطالعه و بعضها الفاظ متروك دیده می شود که کنون شیوع ندارد همین طور صدها لفظ ست که ی نها ر بیکهای فارسی ملو ی ود و اری دیگر در ین نگاه هم ود و بکلی متروك گردیده اند

از مولفات دید درمك زبان درفرق مختلفه ودیر ب و رد در ن سکاری سود که زبان ثانیهٔ سر ر بی ست که ثانیات زبان ل صلی رسیده سیر وحرم مگردد و پس ازمدی زمین ه وجات می سود روح ملت ی ب که خصص زبان رنظر در طبقه زمین احتیاجات ازان ها تعبر زبان ر درك عکند بلکه مانند نوح با تجربه با در سد د کار در ور سلطنت از نظر بر و ن گذشته وجان نگران ر بدرب د ن ر ا و ا کم می ماند که باقی حو هد ماند ا حو هد مرد ظ رکه فارسی یك و درتحت تر عرب ود وا سرور درتحت تر رب زمین نظر می ا د

اکثر و سطه د ول الفاظ زبانی در زبان دیگر تجارت وارتباط و با یکدیگر ود عموماً قاعده حون الفاظ همین روج ص ماس وحورك وسایر جانب با روج طاب علی و ... ب ... الك رسب در ملك دیگری رواج ن جبر اگاهی به همراه صلی دانسدوگا نام صلی متروك شده آثار مییابد ر تسلیلای عرب برفارس وسکته ورد بر ملك زملکت ودیات وسکوت بسیاری از هالی رت اسلام ر ند وبسیاری وار گشتند وبعضی که و رارندا ند جاجا نگوسه حون تند رمحجوب برای زبان فارسی ند و در نتیجه علو و وت وسایر سا ات ند ته طرب نیش گ ت وبس ر آت علم و دب از فضلای عرب و از ملها که درری عرب درآمدند رونق ر ی ملک گردید و وسطهٔ ان بسیاری از الفاظ فارسی بکلی طریق فنا پیش گرفت وبسیاریکه ماند زبانی رعیتی متروك گردید

درعهد سلاطین مغل درهندوستان دراروم لاد اء ساسی امی اری ۲ اسای مختلفه وضع نمودند که در کتب تواریخ ودواوین سری ا دور ضبط اند ر ا جمله ست

(رسد) که ای که در سد ل ا ب در ر ن کس سد د جه در آنجا رسدر سورسات گوید

(مدی) در زبان فارسی ی اوی حو که ا رد ر ست ل ست ودرهند ی مرز است لك ای که درهند متعارف ست در ر ن تمدا د

(سد) در د وص رصون(١) ر رسد مگوسد ادر ران رسد را ابذ ی کس نداند

(گاو تکیه) فارسی هندی است در فارسی کاو بالش مگویند

(درسای) ی سیای نوسه ست ودر ر ن مرکب مسهور ست

(دست بنا) درهند ی ا نگیر ودرفارسی انه روف گلکاری ست

ا بد ند در بد (ظ روف) ودرفارسی ر ن و غالستان ما د وجنگالی گوسد

١. در غالستان ... بی اضافت مستعمل ست

[illegible] کلمات [illegible] که [illegible] می [illegible]

[illegible] الفاظ در عربی و فارسی و هندی [illegible] مخصوص [illegible] بود و در [illegible] انقلاب [illegible] بلت
حدوث افکار [illegible] در [illegible] و [illegible] که [illegible] چشم دیده

[illegible] در [illegible] پاك بودن و صلاح کردن [illegible] و [illegible] و اخلاق
صلاح [illegible] بین حال در زبان انگلیس [illegible] ظاهر [illegible]
که [illegible] معانی [illegible] در [illegible] و عربی که [illegible]
[illegible] ظاهر و لی [illegible] طلاق [illegible] که [illegible]
بخاطر در [illegible] طالب [illegible] در حصول [illegible]
[illegible] چل سال است که [illegible] استعمال [illegible] بود

[illegible] لفظ [illegible] از وردی [illegible] که [illegible] و [illegible]
[illegible] که در [illegible] و حلال و [illegible] و [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] و [illegible] معروف است (۱)

[illegible] صورتیکه [illegible] بیس [illegible] هم [illegible]
[illegible] همین [illegible] در [illegible] و رنه ظاهر است که [illegible] و [illegible]
روز [illegible] نامه (۲) گویند و همان [illegible]

صاحب [illegible] در عربی [illegible] فاعلت [illegible] صاحب
الصول [illegible] ملك و [illegible] در فارسی نیز صاحب ملك صاحب دولت صاحب [illegible] میگویند [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] صاحب [illegible] چیز [illegible]
[illegible] و بلکه [illegible] صاحب [illegible] بگویند.

کوش [illegible] در اصل [illegible] بزرگ [illegible] کوش [illegible] و چون انگلیس [illegible]
را [illegible] و [illegible] گرفته [illegible] و [illegible] منازل [illegible]
کوش [illegible] انکه [illegible] و [illegible] حکومت انگلیس [illegible] مقرر [illegible].
چی [illegible] ای [illegible] خطوط [illegible] رفته رفته اکنون [illegible] خطوط [illegible]
را چیز [illegible] بگویند

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible]
[illegible] کمیلی [illegible] شد [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] چهار [illegible] چهار [illegible]

(۱) [illegible] همین [illegible] حال [illegible] است (۲) [illegible] نامه [illegible] مترجم

ر (۱) ستقلال موم (۲) قبال سلطنت (۳) شعار مذهبی (٤) معارف و مدنیت

هرگا ن چهار پا ان و حود قائم نسند زبان بر وت مسانند ودر صورت ضعف یکی
ربنها زبان بر ضعف گشته وبالا ر ی میرد مرك زبان عبارت ست ر رث دادن سالی
گفتگو وبحر یر ر ر ن زبان حنا که تکلم ونا ب در ن ر روج مفتد
قلاب کلی زبان کبر در ر نقلاب تاریخی لما یشن می ید و غالبا طوفان لاب س پ ر
ر بر ورو بود زبان بانی ندرد درینجا ر س ن ا ه روا و بو نان بحث می‌ر ملکه ر لسنه
که در محیط ما ا پد برفته بیان بکه

زندگی سانسکریت

(۱) حد ی ر نکرکه و بجانه ود ار ند
(۲) شکوه سلطنت ن ان زبان یکجار صت ه ناا ف و ر ی ز ن ، ر جریان باز ماند ست
(۳) د ن و ین هنود ه چارد وارخانه محصور ماند و ر جهت ران کمه کمك منها د
(٤) نعل دیم و ارف ر ندبت لی بماند سا ی باقتصای محیط لد و بهدیت سلما بهارا ج
و سیه بود گسو تلد نگالی ی است (سلطنت لی و نگیلیس) رنگ دیم ر برهمرد و مت
رضعف ا دگر ت گ دید

زبان دیم ارسی

( ) پارسیها و ر شدند
(۲) سلطنت ر د ست رفت
(۳) دیا ت بجامت زبان برخاست یا بکار رسم وروج ر د حتی ر ن ل د
یکن در ر ها معبری در اط بس آ د حبری ر حبری لط بود د
(٤) نعل و ون دیه ر ا ن ر ست ز ند و پ زند ر که زبان پهلوی ست کس شد د
ر بجا حال زبان لو می سود

فلسفه زبان ارسی و سانسکریت

در بین فارسی و سانسکرت فرت ند ه وجو ود ر اط هردو ر بجاد ر ۀ ا بها
شهادت د د ای علم زبان ز ی ه ثت کلمات و جمله دیها ر سك عارها نه بجله ر
بحث ی کرد ا نه عا ر سه دسته ت نود اند ودربحث هردسۀ سات چندی ر رداد اند
و نکته در ن ت که اط هرسه ه به تحت دسته حود جا گرفته ر دسته دیگر حد ی ند و د ن
و سطه در بحث اظ هوی و ی شد و وان در شرع اظی دسته و سه ه ان ر وع بود
و ن سه دسته ن ست

۱ ر ن رسه ات بن دسته ست فارسی هندی ونانی لاتی ری ه لمانی رومی وعبر

۲ سامی ر ساب ن دسته ست عربی عبرانی کلدانی و عبر

۳ تورانی درتحت ن دسته سه اب معروفه ر ر یانه و لی کثر ان بی قاعد . ر ر ور علم اری ست اسد زبان تاتار سام را

بوییم بعرص صلی و ر دو صل ب مکم

ول ط ن اله بین دوزبان و . صل د ین رگ و رشته هر لك و . اده دربین فارسی وسانسکریت که مثلا ن دو حو هر رنك حاود ب باتی ؟

۲ در ساحت الفاظ ابه درهردو زبان و رفت و بدن و عمر برند وان در ین الفاظ

آغاز صد

یشتر گفتیم که و بیاس ملکی علکی کا همراه حود برود و گاهی در بین ر تا مملك دیگر رسید نام ار داند اکثر سا چنان ست که ر هرچه نام بداگانه د رد مگر سای لازمی وصروری که ان ز اعاز بدن احتیاج د ته . و چون جهت سوی زبادت بدبر ته و ر کند گته همان بسار نان انها همی ود . ند و ز ی ت مدن نه برسیم که اتحاد سای ین شا دربین د زبان تکلی باید تعیین د ا ست بر تحاد دو و در صل و ب با یکدیگر . و بوت ع ا الفاظ کری هم و هیم یست که ا مد ا ند که درند ه صدق ر تحاد دو وم ی سو بس زمینه غ ه های الفاظ دربین دو زبان . ن گاهی حو سم رسید

ر بجمله ست ان خانواده و ربان که ن خانه بلکه زیهٔ آ . از ن خالی نیست و چون دردو زبان د باسد ها هر ووربا هم یکی خواهند بود و ادر ن نام خاتواده در بان ارسی و سانسکریت مقابله میکنیم .

فارسی	سانسکریت
پدر	پیترو
مادر	ماتری
برادر	براتری
شوهر	رمیری (۱)
[illegible]	[illegible]
[illegible]	دهری
[illegible]	پیتا
خسر (۲)	سوئسر

(۱) نویسندگان ... تاتار ... شوهر را ... ترجمه .

(۲) رجوع بفصل « ... » و بعد . ...

(۲) نا[illegible] عضا [illegible] ربن قدل [illegible] سماں عضود رد و تحاد نام [illegible] ها دردو زبان
تحاد [illegible] ل هر در زبان ر در توضن میرساند که نکوب در نکجا با [illegible] رست میکرد [illegible] د و نا[illegible]
عضا در فارسی و سانسکرت [illegible]

فارسی	سانسکرت	فارسی	سانسکرت
سر	سر	زبان	[illegible]
نارک	ناالك	گلو	گل گوگو
م	[illegible]	گری گردن	گر و
رو	ابهرو	(بارو با و)	با و
دند	د[illegible]	دوس	دوس
دست	(۱)	سر ن	سروں
[illegible]	[illegible]	ز و	حا و
[illegible]	نگ	[illegible]	او
پست	[illegible]	سته	[illegible]
کس	ککسی (کوکه)	و ن	سو ر
ناف	نا بهی		

(۳) کا [illegible] که مام [illegible] [illegible] ی شنا [illegible] و ر [illegible] عالم [illegible] پس تحاد
نا[illegible] ها در [illegible] دو زبان با [illegible] تحا[illegible] [illegible] رو [illegible] رشته زبان [illegible]
ر [illegible] ر در سانسکرت [illegible] گوید (رجوع به فصل ر)
[illegible] اس

[illegible] ر در فارسی و سانسکرت بیك معنی آمد (۲)
روز در سانسکرت روج [illegible] و روسی [illegible] روحری گوید
[illegible] فارسی [illegible] و ر سانسکرت سیا گوید
[illegible] ر سانسکرت (سام) گوید
[illegible] فارسی است و [illegible] ر سانسکرت (و ت) گوید
[illegible] در سانسکرت (و و) گوید.
گرمی [illegible] ر [illegible] سانسکرت گرم [illegible] گرنکهم گوید گر [illegible] سانسکرت گهام میگوید
[illegible] نسبت که [illegible] ر سانسکرت برای هر [illegible] ز [illegible] لفظی [illegible] وضع بود [illegible]

(۱) محققین [illegible] تبدیل خان [illegible] میکو نند [illegible] ی فرسو دن و «نین» کلمه [illegible] است و [illegible]
[illegible] جهت ستین گو [illegible] که بند دست [illegible] کوم [illegible] زدست [illegible] ماخوذ [illegible]
ستی [illegible] الف [illegible] استین شد [illegible] [illegible] گوید وقا [illegible]
که [illegible] کلمه [illegible] فارسی دان تلفظ میکنند. شاید ذ ل و سین کجانه «ها» [illegible] در سانسکرت «هست»
[illegible] دنا تی ماند [illegible] (۲) [illegible] بیت را سند آرد [illegible]
[illegible] غلط [illegible] مترجم

ا درفارسی گری رگر [illegible] حود [illegible] ب و اصی که ر ری حس رر ود معروف و [illegible] ودگر د ده
[illegible] رد ر در سا نکر ت سردباسرت گو ند طرفه نکه سه ار [illegible] رعرف ستا گوشد اند ر پهلوی گر "ته باشند

٤ [illegible] حاس و بو ر [illegible] ه وری ست که هر کس بدان محتاج ر در هر جا رجر [illegible]
تحاد نام در ین انها ر دوزبان [illegible] ل بر تحاد ا [illegible] ل [illegible] دو زبان مسو

فارسی	سانکرت
س	تاس
اب	پ
تا	س (ر وع تفصل الف مدوده
گ د	گود و
ماس	ا ش (بوحراك ر ند(ونك) گو مد رفارسی ا ش وماش [illegible] فر اس سیا مکر ند)

بر پچ فارسی [illegible] تر ر سانکر [illegible] بهای رشه ی گر ند

سالی فارسی	سانی
ماسب	م تو (۱)
دود	[illegible] و [illegible] ون
[illegible] ار	ا ار حوت ر رجری صل الف مدره
گ س (۲)	گ ا ب
حو	و
بر	[illegible]
کر ا س	گ [illegible] بده ر بخ ر [illegible] گویند
نار	نا ن تو ز تاید ن
ود	ود
حم	گ به

پاله بیما [illegible] ر چوب [illegible] بالش [illegible] بینی مثل اسب [illegible] ین و ز ر که [illegible]
پیاله [illegible] در فارسی ز و کدا [illegible] صدر [illegible] ندی [illegible] ته ر کنر [illegible] ول سد ر زمین [illegible] پیاید
که کاله یانی [illegible] ر فارسی ته [illegible] بود ر ره حضرت حک [illegible] نان که ز [illegible] اند بهند [illegible] ته د
ر [illegible] ین لفظ پانی ر چگونه [illegible] بیان کرد [illegible] ر قصده گوید

نه ر ن مد [illegible] مد رند [illegible] ه را ن مده فطر [illegible] پانی (۳)

---

۱ [illegible] ا ت را در [illegible] انی [illegible] تی گ ید .
۲ گ س بالفتح [illegible] ی نقمه عضاری [illegible] زی گوید . [illegible] بهای الوان [illegible] یك گرام [illegible] ان احمال [illegible] رفت .
۳ [illegible] ی قصده ناه مو د بجای قطره مانی [illegible] ربای بوده [illegible] ره [illegible] ی نوشته [illegible] چ شاید [illegible]
فا ل همین نا [illegible] سر بجای دند باشد لی ا [illegible] گر [illegible] ین مو [illegible] که [illegible] نو [illegible] ا

سمانه فارسی ست و در سانسکرت رمان گوید رفارسی ست و درسانسکرت رچرم مد
ر درفارسی درحت ودسك سمف ر نر گوید و در سانسکرت طلق چوب ر
(د ر) ودارد گوند ودار چی ر همس قدل ست
در فارسی ست و در سانسکرت در ر گوسد وخانه ر کهتان می نامد
بوز بور اح ر ساکها گوسد
طرفه نکه درحت دود رر که سانسکرت ست درفارسی نه دبود رگوسد و رحمه س
درعربی لجی گفته
دور صد زدیك در سانسکرت نیز مد
رد ر درسانسکر نید ودر مد زور ر دیر گوسد
رست ر در سانسکرت مدا و سعد ر مست ما ر ما گوسد
سنگ وسنگار(۱) درفارسی ی رفیق رهمر ی ودرسانسکرت سنگم یرفاست وهمر هی ست
( ) بعض سای بی دم وسار و نات که هرحا وحود د رند رس ر ر ست

فارسی	سانسکرت	فارسی	سانسکرت
مرد	مرت	حر	کهر
زن	ی	سر	شطر
ر	ر	مس	میس
		مک	سنگ
		غان	سری گان
		حرك	وکر
		وس	وشك
گاو	گو	مگس	مکهسکا
مس	پش	کلاغ	کات
پ	و	چوت حوك	چکا
		کبی (ون)	کبی

درفارسی ال ر ماد وصبح گشته ما ماری
معلوم ند ست ر حروك سد عا ماد معطی
حو هد ود
کی (ون) در سانسکرت ر کبی گوسد

(٦) سمای مد ست که رهر زان وحود ست ر ز مقابله ن ر رسته و ند دوربان مدست می مد

فارسی	سانسکرت	فارسی	سانسکرت
یك	ىك	دو	دنی
سه	ری	حار جهار	چهر
پنج	پنج	شش	سس
هت	هپ	ت	سس
نه	و	د	دس
بست	وىشى	مى	رسى

(۱) درجهانگیری سنگار و گم هردورا به ی همره رفیق گماشته و ک ر نه نصال و نرج دوکس با دو چیز با م صبط مود

فارسی	سانسکرت	فارسی	سانسکرت
جهل	حبو رنشتی	ا	ند اسب
صت	س ی	تاد	سبی
تا .	ی	و د	و ی
صد (۱)	سب سب	هز ر	۲ ر

گرجه زبان فارسی وسانسکرت ب ددی ب که رغم سار دور تاد د لکن
ی های د د در هردو زبان ار با ردگ د و ن د ل ب ر ر ب ا ل آ ن دوربات
لیکن ما وجرد سم ار ب و لا ل ر لاف و مع در س سم د ۳ در سانسکرت
و فارسی حدسه در دل د سم نا که روزی در بر ان فاطع سطر در د که ی و د (۳)
ر در پهلوی ب ب گوسد وجون مرع ر ب لوم سد که در زبان زند(۳) ر ر و گوسد
و حرف اولس در س ب هه با س ل ط ی سود و ا ل ن در عربی ب ود و ر
مدل با محفف ب س وسب در ژ د دی صد سب که در سانسکرت سب گو سد
و در پهلوی ۳ ر سه گوسد وس و د که مدن با محفف ب ر ر و جه ن حرف
آ و ر س دهد درکلمه ح ح د سکنا د ی سکنا وچانکه جرح عربی د
ر در ا کر (رهه) گو د در ژند «رت» ودر پهلوی «رس گو د دوی نو د و رین
سهو احب بر ان فاطع ری د که « بر ب » ر پهلوی نو ته با د ژند ی وسب

مقابله اعداد رصی در فارسی وسانسکرت

فارسی	سانسکرت	فارسی	سانسکرت
یکم	پرتهم	بد	لت
دوم	دو ب	سی م	ر سم
سه م	ر ب	چهلم	
چهارم	حترتهه	پنجا	
نا م	پنجم	سه	
ششم	ش م	ماد م	
م	س م	ادم	
	م	نو د م	نو ب
نهم	نووم	صدم	سم
دهم	د م		

و ی که رهی سای مذکور در وی در دو زبان یکا باشد معلوم میسو که ل هردو زبان
در ر ملت حانو ود د و ن تحاد ر لفاظ مدعه مسطور در کتب ر ک اب و ن
نار و ر ا نا د نماند وما ر ی ر و د د ن و ام تحا الفاظ صحت بکا

(۱) همچنین ا دو ب نه ی در صد

اردواج درکدام سن؟

ترجمه جناب غلام «الالی خان» الالی
عضو مجلس



وای اب در برابر این سؤال ارجاب علم حد دکه آن را دیلا
طالعه می‌کنیم

آیا لازم است که جوان در عنفوان شباب مقابل پیش آمدهای زندگی رای
خود شریک غم و شادی یار و همه حیات پیدا کند؟

و یا مناسب است که در میدان حیات برای عادت آماده تا وقتی تنها کوشش
بکار برد که مرکزی برای خویش سمی آسد خود تهیه کرد بعد از آن
ازدواج نماید؟

دانشمندان و علمای اجتماعی در این زمینه چنین اظهار عقیده میکنند
که در این موقع انسان کامل مشتود و صلاحیت دارد که ازدواج کند.
(۲ سال است)

بسکه که انتظار ان برای جوان عمری خصوصاً در شهرها دشوار میگذرد.
عادةً (۳ سال است)

می‌رسند که تاخیر نکاح تا مرحلهٔ اخیر لذکور در شهر انکانه باعث ابتلای
جاسی شد واین که که در فرنگات کمتر دیده ماند سالیاً ازدواج
درعمر ۲ سالگی معمول نیست

از جهت دیگر بعضی بزرگ اطباء و اصحاب دارای عقیده ترجیحی
که نصب العین شان بهتری جنس بشر است یا این فکر مخالفت دارند Eugenist
و ضرورت ازدواج اول الذکر را بیان نمایند را ادعا می کنند که بطور
ازدواج برای بهبت اجتماعی نظر به نتایج جسمانی از تاخیر نکاح بهتر
باشد بود ازدواج اول الذکر در عقیده ۲۱ بها (از بد تر است) این طایفه
بغرض بحث از به جزء سان نکاح ملل اروپ از ملل هنود و ساکنین
بزار باسملك و اهل شام رعلی الا قوم عیار احمالی رنگه را دلیل آورده
اصرار ایشان را بهم تر بین باب اختلاط تر می شمارند

لهذا جوان در برابر این دو نظریه متضاد حیرت می افتد و می اندیشد که آیا
کدام یك از این دو عقیده صحت دارد و چطور ممکن است که از این حقایق نتیجه
را بگیرد و از تنگنای این اختلاف بدر شود؟

یکی از بزرگترین اطبای زنان مبارك میگوید «مادرهائی را دیدم که سن شان
از ۱۶ الی ۱۸ بوده ولی از سیمای شان علامات ضعف و کم الدم هویدا بود
ضعف باید از بدن سیمای این مادرها نمایان بوده که ایشان بیش از استکمال نمو
قوای جسمی خود را در ولادت و تربیت اطفال بکار برده اکثرشان برای قبول کردن
اقسام امراض حاضر بودند گاهی ممکن است که یك دختر را در بین ۱۶ سالگی
برای ازدواج صلاحیت هم پیدا کند اما از طور اتفاق است و ... این
عقیده دارم که جوانان از سن ۲۵ و دختران پیش از ۲۲ هرگز لازم نیست
ازدواج کنند»

اصرار ازدواج قبل از بلوغ ظاهر است زیرا در هر حال باعث انحطاط قوای
جسمانی و در زنها سبب فقر الدم زیاد گردیده و بعد از آن مقدمات امراض عصبی

حدهصمی سل ودیگردر دها آغازمد ود

در ممالککه از دراج ل اروقت رواج دارد ارسهای زنهای احا سس ۳۰
سالگی اختلاط را واضرردگی در ظاهر مگردد اما س تجربه در همان قسم ممالککه زنهای آن عادتاً بدار ن ۲ ازدواج میماسد بالعکس ا ب را ها دبر بد هم جوان وقوی وبار نظرمی آیند این طایفه از دکتور ها راجع حاولاد ز ساوی اسحاص تحه ماب رد اندرظاهرسد هرقدرکه عمر والدین اطفال در زمان مزبر رحب حورد رد ل اینها حه درحسد وجه در قوای عقلی صعف وحرد د است واگر این و بت حد ل استمرار وورد هلاسك اختلاط و صعف حمی رعقلی لمبای امد حمی است

بعض علمای وحی Eugenists ر ن عقد اند که درخانه واد که درظرف یك قرن حار بار تو الد رسا ل و ا سود اداً مرد بزرگ مانا به زان خانواده ظهور یکند ودرخاوا که ا ملاب آن در یك قرن سه دفعه والد وسا سل نما د بر بوجود آمدن رابل دران خانواده محال است

لهذا در بای لصد م کردن باین نظریه دسوار مه نما بد حه د ار مردمان در یك قرن بد بر ار به مر به تولد وسا ل سماند اما تخصصات غامصه ا ب ار به را علی لاحمال تا بد سماند (ما ای وادر که اع ار بدارد) زیرا مثلاً غالب سمب وابل امریکا ازطبقاتی وجود آمد اند که مادرو پدرسان بزمان ولادت اینها در مرحله ٤ الگی ودند و پنج بالغه نظر نمی رسد که در زمان ولادت زمان پدرس درحدود ۲ ب و پنج سال عمربود باشد

علما عصر حا ر لعمرپدر در زمان تولداولاد اهمیت زیاد میدهند وعقیده دارند که سن پدردر وضع نسل تا بر بزرگی دارد حه حوال برادرانیکه از یك پدر ومادر تولد می شوند بدرد ب احتلاف سن ا ر ن در زمان ولادت

د کور اختلاف دارد د لاً ماعمر پدرهای رابغ را درزمان ولادت معلومات میدهیم
(سن مادرهای شان نیز بهمین ... است)

وابغ	سن پدرانشان	وابغ	سن مادرانشان
فرانکلین	۱	گوته	۳
سکسپیر	٤		
ار ج	۲	...ر ن	٤
ویکتر	۳ ٤	گو ...	٤
سنتسر	۳۸	د ...ارك	٤
وسنگتن	۳۸	ادا ن	۳ ٤

درین نظریه ... د ... اطبا تاحدی رسیده که رای در باب اسلاف تکی ... اوروحانی بزرگ که در یك برن سه د ... زاد ... ...ل ... با ... ٤ طلای اگلند ... هرچند در ... ... طلاب کوشیدند ... حاضر ... ... بت نابغه را پیدا کرده ... اکثرین اگرما بتوسط ... نظر ... ادهای ... مذکور ... ...ب بنظر میرسد ... اولادکه ... ۱۱ ... احساس ... که اگر درزمان ولادت ... سن عمرپدر و ... آنها ... ۲ سال بود (... که ... ۲ ...) علی الاحتمال عمر ۶۲ ... که اگر در ... عمر مادر ... ما ... ۳ ... ٤ سال ... ٦ ... اگر در ... سال ... ٦٦ ... اگر در ... ٤٩ ... ملاحظه گردد ٦٨ سال ... اگر درسن ... ... اتفاق ... ۷ سال ... است .

علت این وضع را ... میگذارد هر پدر که از ... سال ... حمس ... مورد حمله امراض ... ٦۱ ... احساس ... وحوادث ... قوت ... را دارا میباشد

موزیم‌ها و عناصر مرکبهٔ آنها

۲

ترجمه آقای ... مدیرخان ترکی
در مجله Ulku ترکی



شک نیست که وظیفه موزیم‌ها محفظه آثار و بقایای قدیمه است ولی موزیم‌ها وظیفه را که به عهده دارند غیر از حفظ آثار ترسیه دیگر در تلی سر میباشد پس لازم است در وارد ای موزیم‌ها برروی هر کس باز باشد تا مراتب فائده بردارند وهمین است که در این مورد نظامی برای موزیم‌ها معین کرد که حسب ذیل است

۱ باید موزیم اشیائی که مدتها آثار ضروری مرتب شد که طلاب و علمای تاریخ و ارخیولوژی میتوانند یک نگاه حوائج خود را از آن رفع کنند

۲ باید آثار آرخیولوری ... و اکور (ضروف ... و اساوادات وضعی که خاص بعد تحقیق ملی مرتب شد عروض را در آن دخلی باشد) مثل ترتیب صحت تاریخ منظم باشد تا طالعین را در تحت هر تاریخ دلیل سرد نگردانند برعکس که باید هر دو ماده از نظر مذکور تا به انجام داد شود حسب ذیل است

اسحاصیکه به موزیم میباشد با عبارت از علمای ... باشد که هم با همت نقابت موزی اثار مذکور ... برد و هم تری تاریخ هر کدام آن را و معنی خود را قرار داد در اطراف طالبات مکند در با عبارت اوراق ... امی ا ، که محض جهت ترسیه در وود ... ووب ... معلومات خوش از موزیم دیدن میکنند پس باید موزیم‌ها که در ...

عصر ر ست می شود تمام همین خو نیج را خراب نگردید، زیرا ابتدا بار که در موزیم وجود دارد طوری حمد شده باشد که از حسه نواکو و نوا گمند کی شخص وارد را اجازه تطاول نه ندهد شاید هیچ کس اعتراضی نداشته باشد که مرزر مفهوم و ست و اع آن در رد د مرت یکی از اهمیت دار ترین مسائل حائی تشار برد ازین باعث اگر ا بار عسعه ور می عنر مر ست ود ر شخص وارد ر احت در ن ر محکوم به دبیع ر ت رف رحت گردالسه ر بین ر ر م ر لك محو مل خانه عر مظمی که ا وات آن ر ر بهم نوا گمند و نرشان اد باند ت

موزیم های امروز بسیار ر ن حسه که بدرد علمای از حسوارری محورد دارای اهمیت د ت باکه اند بزرگ دیگری که در رزم ها ر خود دارد از دحامات اهالی ت که برای تماشا در موزیم ها آمد اهم راده پیدا میکند و این رابطه اکر را باعث اهلات رهم دردی رهم کاری هـای علمی اد بی و می شود اسا اصکه در رزیم ها برای اسه ا بار بزرند ازهمه ازلیر بك عدل مسی که آن را حس محس رکه حکاری نام مد مد در ایران بدار سد ا بهارا ر دارمکند با الات رزمر حود هـ را هم درخـارج از ورزم نعی در ارل خود به نظر ماند د ا صلاحات در آن میاند

گویند کرن و مه کوارر (این بك کلمه رلودی است که من درین بار بالسی از بلا تحت کرد ا مه کداز خراب کمی بس اد و و ازیکه درین مرصرع بعضی رمعلات را بطهه کرد از باس نتیجه رسید که اگر کولور به عرض بدست ررید لی با هن به مجموع محارسکه ملك رد با ك اب در ادرارحات کت بکند رحدان ردی با ئی رررئی ان بائم میگیرد رحه سرد به عهده اغلی از الاسعه زیرا به حصف خواهد بود «مترجم»

برای افراد یك ملت یگانه سرطی است جهه و مست ان ها درمیدان تنازع للتقابلی اگر چنین است همه کولتور حر درسانه بعو به آثار عدیمه که تماسد مجموع مدارك وعقول افراد وطبقات ... امکان دارد و این وظیفه ... مدوان ارموریم ها طلب کرد حه وریم ها دراول امر ناظرین عزت نفس اعتماد بخود ... امکان ولندکرد ... وطن دوستی ... ملی سوق دهد ودرعین حال بآنها درس عبرتی میا ورد تا درآینده ... را ... عارت ارحرر ... وشهرت ...

این روولی را که موریم ها بعهده دارد وقتی ... بخوبی انجام ... که آثار ... یك صورت ... که ... آنها ... باشد و این اصولیکه ما آن را ... یم ... همان دوماد که در ... بوسته شد حلا ... گردید است

اول ... برای موریم ها ... ولی است که آنها را روو داد تمام معانی ومحتویات وریم را درمحضر ... مدارس علمی واشخاص صاحب ... ودر ... عدیم می کنند ... صحیح چند شد ودر ... آن ... که آر ... ولوری اجار ... عدیم و ... به عمل آ ... آثار ... حدا باشد ... که ... تاریخی است که ... نظارت به صحیف خود دیگر تکلیف می‌دهد

اگر برای ... آثار ... گروه ... در ... محاکمات ... ناظرین ... اینگونه وریم ها که راجع به ... قدما که ... ملو ... ی است ... که عبرا ... واحد یك آثار ... ی دارد   رمزی افندی



منار کلان بخار

اسرار حلقت

د ی. رعادات ء ست و عربت اردواج

اقتباس ز سدن ور صور — لم دلمو ئی اکر

رسالی و رحمه ناب فاصل بست الله خان طرزی

« ر بوکو »

ر مطالعات حیات حیو ئی ر انی عمد های بزرگی هنو ر لا ینحل ر عیر ه کد ه
ماند، که د دار ن بصه ظهر ر ر سهر دگد ا سه حواهند اگر چه ما اطلاعات
آخر ن خود را راجع باصلاح حد ب ز د ر ساع تکمیل نمود ر گرچه ما
حوارح بر و در ب آنها را در و ر مکر سکوب امه و ه مس کرد و تمام
لوما یکه امر رر راجع ه ر واوحد (علم وظایف اعضا) ممکن است حاصل
نمود ایم باز هم گفته می توا نیم که نها رحر د تدبیم الحیات آنها را عطاله کرد
و انسته ایم این را باید گفت که این ملومات بیماند ر ئی ثر ست ر حلاف
این اهمیت ریادی دوران مصمرا ست اگر ا ر ینجا شروع کنیم ما این حر ها
ظاهر ا ند ست که انسان ر حود ها را طبه اسکان توجه ظاهری ر رکت
ماصی حمر ما نه که ما آن را حیات می نامیم دارا د باشد

ولی برای تکمیل تحقیقات ما علاوه بر این چیزهای دیگر نیز لازم است. مارات
ر دران مکر سکوبی ر دارای یک گر ه حیات ه ند ولی اسم د ما در حقیقت
اسمای (ار رما نا) با مجرا بالذات گفته می شوند که حرارح ر اعضای سان
حود بحود . طاه حرکه حکمی ر کمساری ه امده ی کنند ما هیچ باور کرد
نتوانستیم ر ه دلیلی برای ان داریم که نها اختیاری در حرکات خود داشته

باشند خلاصه اینکه آنها شعور ندارند و از عقل عاری ند آیا ما از ... و ... ی چه مفهوم در نظر داریم ؟ بهتر است که ما بمفهومی که از یك کتاب لغات ... قانع شویم ... اگر علاوه بر ان عنان تفکر را ... دهیم محاوره ... د ... خواهد بود که ... حاضر بدادن جواب ... آماده ... بهتر ... که عوض ... و عقل که اصطلاح شان ... کل است (باخبری) که یك لفظ ساده ... ایجاد ... اضافات وجود ما را ... می کند

اما طور و ... و دیگر ... تا کدام اندازه از خبر ... میکنند « با خبر » هستند؟ در حالیکه ... آسانه ... اردا با میفهمد که به ... خواهد نهاد و برای نهادن ... باخبر دارد که باید ... نشسته و در ... کان ... و فشنگ ... خواهد آمد؟ ... ها ... آیا از خبر دارد که چوچگان کوچك او بی دست و پا هستند و غذا باید ... آورده شود ؟ آیا ... که غذای شان باید از یك ... مخصوص باشد؟ ... های ... خود را در اول با ... تغذیه میکنند. ... غذای ... برای ... گان شان خوب ... علاوه بر ان ... ا ... خود ... میکنند ... که ما ... که آنها ... راجع به حفظ ... داشته خواهند بود

در ... در ... و ... گان ... ارضاع ... اهد میکنیم که ... آن ... را ... اگر این نظریه اتحاد شود باید ... دی قابل گردم ... احدس مختلفه و ... گان اکا ... و ... Acanthomyops ... ما ... بود ...

Aphide رکوکسند Coccide حـ مرات سر ـــ دار را درسو را حهای حود نگهداسته وا اٰبها را ررلشه ناب بحب لارصی ددبه یتاند تعصی ایراتهـا افدا را درسانات وق الارص بر گیهمدارد یك رع این ررحه کان نحم برواه بزرگ آبی رنگ ر ندآرن N.rmadesa..n را می رباسد رنجاطر سربیء که ازان ی راند باحساط ررس مدهد این مرحه‌کان در ر سان برند هابارف های رر ر ی رای نگهدسب نحمهای حـ مرات دمیر کرد ور سکه این نخم های بر ند حرحه کگک های سان را زسرر احهای حود مبرن برد رای ددبه ر ناب گدارد

مسیرداد رب که یکی از بزرگترین علمای انگلیس راجع نحسات ورحه‌کان ب ارس اوصاع بحب رعریب سان مارا بن گرداند اما مرادم که اس وصاع را اوصاع عـلاه حوانیم با انکه خص لك لدلد ادای عادات اعالی که در حه وار عمل لازمی سد اب نصرکسم حه حسرا ب کابن احلاق حاصب نارص ب را سداعکند

وقـ ن برای دیدن این ورنحات مطالا ۀ حکا ۀ محیرالعقولی اسب راجع عگس های کوچك ارحـ س هلار با که بدر مانه اسی درربان حوان ندارند که لك حصه آن حکایه را درسب ن مرکه را زرنگ هـ ن رحصه دیگرآنرا درك ورد اج هاي درمرارمار رس علمای حـ بات بوده اس مگس ها در باد بان حیاعات بزرگ ر گ دیده میسرد که دراز دراج رحرر شدن لك رراج ربسر محیرالعرلی دارد ازین مگس ها حواس هـ ب کانه وحود اسب که اگرچه افعاً بهمدیگر م ابهب نامه مرسانند رلی د رب رحرکات ارهم سا س کلی دان مدهد

حلا ه ا مکه مد کر ن حس درر ب حور سدن لك عطیهٔ کوچك که نکمال پراکی و پاکی در ارچه ارد سمی د حد د اسب بروحه حود بعدیم مکمد احنا مکه به (هیلا ربا ورا) روف اسب

عموما د ص حوردی ا حی کدام مگس مرد ارحس حود ها را دو ن حرنطه ارد می می‌نهد ولی علی الامر ا ن عطه محص معامله د ر عای بو د بحر کدام برگ گل و یا پارچه سائی حر دیگر ع بداشه باسد بلکه بعصی ها سها هدیه حرنطهٔ خالی اکمفا مورزند

این برسمات با د بر مات در ری ر فع مگردد که ما آنرا ر ص عروسی نام د بسوا یم در ن هزار ها مگس ها حصه گرفته ر لك دا ر ررگ نشکیل داد دردر مدار ررگ ك ر دیگر بر ب رامد ر ص م ول مد و د . حوانان عر مساهل یا با بر بر سطح آب ر بد عطا یای لازمه را رای اردراج می ربانمد ماری که بر هام برای امحان برگ د ی گلها ر مگس ی مرد را بر سطح آب انداحه ود هر دری اس حر ها را رد ودد اگر حر نکه می ربودند سنگین ی بود مگس ها درن انکه : اح آب مس ک سد بران حمله کرد و ا را بر وج آب لمند بمود می برد سا د بعد ازانکه عطیه را می ربا مد در صار وقائی رفقای حود رار گرفته نامزد حودش را می یا د یا بوقتیکه کدا ا یم ازین اعطا راهدا حربان دارد رصت حوب راطمینان بحس گ ه د ود اگر کدا م مگس مرد بعدیم ر ول سرد د د ار لحظه دوبار ر سطح آب انداحته مد ود ر کی ارانها بکه مد ظر عروسی بداسه ر آن باخته را را برداشه بتلاش ر رحه می ا د

نبع و ما حدا ن ا رسم کی ارا سرار لا ـ ل ما د بود با آ ـکه درک ورا ا بر ـگ هام وصدمه محمق را کـ اف ن ر د بند گر ب

ایجاد ابریشم از طرف مگسها درنفس خود یك معامله تجارتی معمول نیست بعضی ها میگفتند که این ابریشم را از دهان خود بیرون میدهند و بعضی هم خیال میکنند که از بطن شان بعمل می آید ولی بخاطر هیچکس از این متفکرین خطور نکرد که آیا سوراخ های کوچکی را که زیر دهن این مگس هاست بغور و دقت ملاحظه کنند

در ته ابریشم همین دو سوراخ است که این مگس شکار خود را بدست می آورد آنرا در بین این سوراخها گرفته خارج میدهد و آهسته آهسته مایع ابریشم بیرون میآید که از آن با هوا تماس میکند فوراً ابریشم می شود ... از احساس این مگس تنها بیافتن تارهای ابریشمی قناعت می ورزند و بعضی ها بشکل تار ... می باشند

این ... ایجاد عجیب ... « ارضاع » یکی از احساس ... مگسها ولی ... که در ... است وصحیح ... اوضاع ... موجود این عادت عجیب شد ... عمر ماموس ابریشم باقی که در ... دیگر عکس ها ... این ... سوراخها ... باقی شده است « برای ... عادت ابریشم باقی از ... دلیل وجود ... آنچه ... ابریشم را ... برای ... مقصد وجب گردیده است ... که ... بعضی از ... عادات ... را ... که ... کافی هست

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتریست معرفت کردگار



ادبیات

نظری به ادبای قندهار

ادبستان قندهار

۲

نگارش جناب عبدالحی خان
مدیر طلوع افغان

در شماره های گذشته «مکتب بیدل» که در شماره (۱) سال (٤) مجلهٔ محترمه «کابل» نشر رسید، یادآوری کرده بود، که راجع به «مکتب بیدل» در افغانستان
چیزی بنگارم. بنابران در شماره های بالعکس معنات عمیق جناب فاضل
حافظ نورمحمد خان را که الأراجع به «عاجز» و «ادبستان» دیدم زیاداً من هم
می خواستم در «مکتب بیدل» ادبستان دیگری کسم را اکنون اصل مشارالیه
جناب شان هم می باشد بر نی تابد و موضوع را بحث دقیق گرفته و می نویسند
ما اران من عجالتاً از تفصیل «مکتب بیدل» گذشته و می خواهم راجع به
«ادبستان قندهار» با فارسی عزیز صحبت کنم چون این دو بیان ما ارکان
ناموری بیدی همچون شرقی طوری عمدهٔ است (که غالباً پیروان حضرت بیدل

شمرده می‌شود) دارد بنابر این اثر مضمون ما نسبه و بعینه همان « مکتب بیدل »
شمرده خواهد شد

سردار مهردل خان مشرقی

سردار نامدار او سرای روز دولت زمامداران دو همدمست که مضمون نام ری را در نوبت اولی در درجه بخش در روز دولت را داد احتراز ن ادبیاتی که در دربار شاهنشاه ادب زر احمد شاه بزرگ در سنه سر تأسیس شد و در تاریخ ادبیات رضی با خود شعر شاعر و ز دولت صاحب دیوان و کلیات های ضخیم را رد باد کنند همانا همین ادبگاهی است که سردار ادب و دانش پرور ما « مهردل خان » مؤسس آن بود را مان طوری عمدت سر احمد خان (پسرم مشرقی) رغیرهم ملا بدان رهبر زمان سر و دانش آن اند

ارکان رسا گردان این ادبگاه حرم علاء بر پارسی زبان « پ و » شعر می گفته و دیوان های شعری را بیادگار گذاشته اند علاوه بر ادبیات در احیای معاصر صنعتی و فنون بدیع رطلی در دستی داشته را از بدیع صنایع و مینا و رهار خطاطی به اندازه رنج مخصوص رنگ آمیزی لس داکش رو نگی ار ارکان آن تا کنون دیده می شود (۱)

---

(۱) دو سه قطعه ستخوان که بدون شمار نیستر رنگ آمیزی نقاشی شده از آثار هنر از و ر ط ر ی (که ز منتخ جات دبکاه است) اکنون در موزهٔ کابل محفوظ
هکذا در اسرار حضرت قلم بعد از ه خو ساعر به سرهٔ بود دچو رئیس
و نقاشی حیلی نکت رز با و همین ت رتیب رنگ آمیزی شده است که از هر یک جانب
ذهبی و زری رچگونگی صنایع نیه اوعصر خوب نشان می کند .

نام و شهرتش

سردار مهردل خان ازجملهٔ پنج پسر و یك فرزند جناب سردار پاینده خان پسر جناب حاجی جمال خان مرحوم محمدزایی بارکزایی افغان است که این خانواده در دوره شاهنشاهی اعلیحضرت احمدشاه کبیر و در حین سقوط خاندان سدوزایی ها و بعد از آن در ماضی نزدیك تاکنون در تاریخ افغانستان صدرکارنامه های بارز و متنوعی شده اند که ازجملهٔ آنها وزیر فتح خان امیر دوست محمد خان سردار سلطان محمد خان معروف ترند

اما سردار کهندل خان پردل خان مهردل خان شیردل خان رحمدل خان پنج برادر از یك مادر بودند و در دست روزگار چون پنج انگشت بوده اند که در چند بار سکوت و حکمرانی داشته و امور ابتدا با آنها تعلق داشت

از جمله آنها سردار مهردل خان شخص دانشمند و خدا ترسی بود که به امور جهانبانی و کشمکش دنیوی و مزخرفات مادی کمتر اعتنایی داشته بکار حکمرانی سرداخته است

سردار مهردل خان در مقاطع غزلیات خود گاهی نام حریتش « مهردل » و گاهی تخلص « مشرقی » را می گیرد اما از مطالعه کلمات اشعار وی آشکار است که این تخلص را در اواخر سنین سرایی خود انتخاب کرده است زیرا اغلب غزلیات نام اصلی خودش خاتمه می یابد

ولادت و حیاتش

سردار مهردل خان « مشرقی » در ماه محرم سال ۱۲۱۲ هجری قمری تولد گردید (۱)

وباوجود بلاها وحوادث که از عمر در سالگی دست ل پدر تا مدارس

(۱) سراج التواریخ جلد ۲

خاندان وی را نسبت میدهند با آنهم غالبا در قندهار تکمیل تربیه و پرورش برادران بزرگش او را عاید دانسته است »

سردار مذکور طوریکه از کلمات اشعار و آثار گرانبهایش ظاهر است در علوم مروجه وطن دستی داشته و مخصوصاً از تصوف و عرفان بهره زیادی اندوخته است

مشرقی » سرداری بود که به علم و علماء عقیده خوبی داشته همواره با عرفا و دانشمندان بسر میبرد و از فیض روحانی اقطاب حضرت جی صاحب (۱) وعلمای بزرگ آن عصر بهره ها میاندوخت از صحبت فضلا و دانشمندان و ادباء حظ میگرفت و بسوی دنیای ادب رغبت می داشت طوریکه برادران را با وجود تمایل مشرقی در قندهار حکمرانی بود لهذا مداری بر داشتند با عکس مشرقی » دنیای روحانی علاقه مندی زیادی داشت و از کسر ادب وعلم و تحصیل حکمت رضا بی داشته تمام اوقات خود را در دنیای بی الایش فقر و محیط ماکر تصوف و عرفان و ادب بسر برده است همواره مجلس وی مجمع ادباء و فضلای معاصرش بود و فیض صحبت دانشمندان را اندوخته است (۲)

وفات وی
مشرقی در سال ۱۲۷۱ هـ در روز جمعه ۲۷ ماه جمادی الثانی در ۹ سالگی کمی بی زندگانی را پدرود گفته (۳) و مزار مرشد بزرگوارش حضرت جی صاحب مجددی برادرانش خریدن انجا مدفون است لوح مزارش معطر به از طبع میرزا احمد بای (که از اساتذه ای ادبای مشرقی

(۱) حضرت جی صاحب از نواده حضرت مجدد صاحب الف ثانی (رح) شیخ بزرگواری بود که تمام فامیل مشرقی مخصوصا خود وی بخلوص عقیده داشتند و سبب ر ... بودند مرشد ... بزرگوار و تصرف شان ... در قندهار بود ... ودفن در ... روحانی ... مرشد بزرگ خود مدفون اند

(۲) به دبستان قندهار و برکات ... (که ...) در ... ولایه در سهار ... کامل ... (۳) ... ۲

بود. است) دارد که تاریخ وفاتش را چنین بسته است

حمد رهرکس می می ود	ال وب ت قلیم جود
سا بی سپهاد مر براس وگفت	ہرل و باد ناب لخلود »

۲۷۱

مراع اخیر بحساب ابجد ۱۲۶۶ می شود اگر حرف اول الف (　) که بحساب جمل (　) است بران افزود سرد (۱۲۷۱) را بور بکند

کذالك ہراحنان ادب سمر و فارسی (که از اعضای اد ؛ سان رقی می بود) مرسه اس رانه پ وسررد ومزایای اخلاقی و فاب ح ه سردار را خوب ود رسرح کرد ا ب که ا س ساب را نحا ب

و و ر ه د ولا ہرد ر رس ولار	چه سرعوب د کل عالم و به بحه س ولار
د سر و علم کا ب د ما بحر	به خل د ك نامی سه سه رنگس ولار
به فه ی د د سار ن لود به کر	د عمل ه صا و ن باکه ا ه سبس ولار
و سا ه ی ہر ت سا سم ای و	کہ گا د ھں ہر و د سکس ولار
س رسا ن لکه لمر و کل بهاں به	معمم بر سر ب حامی د د ن ولار
ه حکمت ی الاطون سا گرد ہر	جه نهر بر بی و ہر ن ر نگس ولار
هر نکل به حل کہ د سا ثلا بو	سرد ر نه و دحصرت سلیمان نگس ولار
یاد ا بدی دکر و ه دی « حنا ن »	جه سرد ر ہردل له دی د نا س ولار

شه ار و ا ثار سرقی　　ہردار ہر دل حان ساعر ؛ ب عمدر و لمد ا ه دارای ط ی دران رحه حلی روس

و معلومات بلد که درا ام سحن وفنون ادب بهارتی بسرا دارد او در علم رن حموری ا نار گر بهایی و ا ارخود ساد گار گدا سه درغزل مثنوی رباعی مخمس رعر در در احیرادسات او اا ان ر عا سرین خود ها ا ادی را دارد . کلمات اسرار لطف وسحبان دلحسب اس ساعر بزرگ (که من دید ام) ، رحد رند ر مصاصه ه محط ؛ مار خوش ر نارکی بحر ر سده که بالغ رحد رهزار ب است راسعار مهر ه در « د و » براوریسد سدا ب

علاو ر س ه رقی ا ات بحس وی حصرت مولا ناحلال الد ن بلحی واما نیر وی ساعر ه حرید تکمل ا ادی ر بهارت در حد دهن ر رحمه ست سرح کرد را ارعهده ای کار بخوبی برا د و داسان کهن را بار گی ر وی بحمده اسب (۱) که ما د ر ن مقاله م لسلاً ما با ات الصالحات « مسرقی » را ر رمد ر د صر حرا هیم کرد .

« رقی دا نا ر ند رانی ب که به صرا نا و حصر صا ب سحنوریش ک ب ادبی بدل سست ر ی د سد

ر اسلوب حموزنس عمزماً با ملك حصرت برا می ماند و برا سد لان هـای اد ما ه لسحنا عمری کلا ر ر لا رمات ساعرانه اس نکلام حصرت بسدل همه دل رد کی بهم ی ر ماند

باا بهم « رقی » ه د ی ادبای عرو ب دو ر ر د لك پارسی حرب ا ان اس حو احه حافظ سیرازی « رح » طهیر فاریابی برا ساب ارل نورالدین واقف لاهوری رعبر هم سحن سرا ولالی اداری از خط طبع گهربارش بهر ر سه ر له مه سار کرد اسب

« سرقی » در بدی ر افعدا مهارتی با سرا دارد ناهر که دست ابعه ر ه اعر داد رری دس ماند ر همان حاد همه ر همعد س ر ته نل اعلماً حار اما اسب ملاً حا یی که رلانا « اوب » گ مه اسب

سالها بد ر حاه ته ر که بد | قامب برد ام که چنین د ر که بد
بد چ م و صرر چوا رو برد حب | بدچنان که برزی تو یر که بد
و حمدان (۲) بکشد س مر صورتگ | صف ن م ی دماغش سدر داکیر ب بد
بیس رمف رسای کرم درسب « رل » | لب ر کو هی فا ب دصر که بد

---

(۱) ن ثنوی نان ب ال د ود
سک ر ح علا رلوی | باحدیث کهنه ر تحه م بوی

(۲) درآصل وشته و د دن مد ما بداں ی ر ب بد ... بدان اسب

مشرقی

وس بروی و تا خامه بدر کسند ‌‌ ‌‌ د ر بهر سکار دل سا سرکشند
مر رو برد رحه ب نگر بان بد ‌‌ ‌‌ چون صور دهن تنگ و نصو برکشند
بست بر و رحب ر ی قتل عشاق ‌‌ ‌‌ چسم حو ر بر سه مست و شمسر کشند
سرو دبو نه سد ر وس فا و ‌‌ ‌‌ تا بد ر ب رو ن ناس بر بحر کشند
حونکه س نفس من لاعر برد حت ‌‌ ‌‌ سر گردند ر س صورت من د برکشند
بر سر ... صود بهد ای سرد ‌‌ ‌‌ هر که دست وس رد ن بد سر کشند
کرد اطه بر نسان دل ... ی ر هم ‌‌ ‌‌ سا ه ر تا سر رلف گر گر کشند
حط نکس ود بر رح و خامه ص ‌‌ ‌‌ به برد ار گل ر ع اه بحر بر کشند

در اخیر این غزل که ادسانه (... اعه ست غرابه) که « مشرقی » مار
با ولانا اول وا سد اسب سردار با دارا رز رح سلا سوری اعماست حو
کار گر به سمسر بر حود را ار ام مکند ر رمیدان مسابقه می اندازد
انکار مکو بد

« ... ر ورسد درین ... رکه روی ... رقی » بیع ... ن ... ر کشند

همچنان حالی که « صاحب » اصفهانی راست
ترك ... م ... محورت ... ت ناوانی است ‌‌ ‌‌ می ... دبیست تا نو صد ... ی است

« مشرقی » درین ... هه حسن اقتفا میکند

درد دم بدم ار ... س حاو د ... ی است ‌‌ ‌‌ رور ... دورورم رور نا بو ی است
ترك من مرت گردم وس نکند و حا ی می ‌‌ ‌‌ ر بار دو سد به بر سرت گر بهاست
اگر بهت ر سد ... ت به نمك ... ب ‌‌ ‌‌ ی سحب ... ن بن ... حونفشان است
که ری بر ... سم گل ... حام می بر کف ‌‌ ‌‌ نا صبا مکن عدم علم و بهاست
ی صبا ... ر ن ناب ... سا ‌‌ ‌‌ ر ... م ... ر و ... چه سحب حا ... است
سینه ر ... ک عم « مهر دل » ... ك ... ‌‌ ‌‌ شك سرح ... ز رویم عشق ر شا بهاست



ار ىر ىر ىلىد سك

و س علی هذا مرفی مها در معا ر پیروی ره انقه عن اب بهارت و
ـ ادی بخرج داد ا ب ل رفدکه ی حواسه اسب و حاذ ب بیچ ر ناب
تصرف رعر ان با ته‌برن ر مند ر بزرگ حویس حوب حصرت مرلا نا
ولوی لمحی ما حصرت اساد م موی حرد . بمدل ۱ قدم مد ردارد رما
همدرس رهمراه انتما رد ریا دمر نار عبارت حمعی ازمقالات عال ه ررحی
ودمای ماکر ا ابیات ربا ۀ مموی ، ر مه های حد ررسر گذ ست های
دلگد رهحران ر ار ر بموزد ، باچنان مهارت استادانه د ، بن ممد ن حوصله
گدار دم می نهد که حقیقماً (طوریکه خرد س مد ی ب) ‌عمان داسـ اهای دالنه
کهنه را وی می د د رباز ح مدر ن بان وزدبار ن اسلو سا ربلبی رس
عبارت سکلات بزرگی را حل سکمد

حون‌حصر س باد ای رحانیب رعا مصرت رعر ان ری ؛ مها حلا ه
اظری رعلمی داسه با ر ابطه معل رحمعی‌هم دار ما راب معرت ر صامس
لمندعرفای ارمزنای حصوصی سحمرانش برد ردرس سوار با ررانه ربن
لمحه ها ودل گر ر بن حمیها مه های مبتح ره سرور را مری دهد، که ما
دراتحاب ا ه ارهرطرب حمانش ا دوکر مزایا رحصرصات ان ررا
حواهیم مود انشاالله الی

(با دارد)

کشور پروری

از طبع جناب محمد سرور خان « صبا »

عشق کشور پروری چون شب در سر دمید
حب اوج ملک خورشید مثال شب و بس
بندگی ملک کند بسیار دور تر ز عروج
سر و سیم و ار ری در وسائل اعتلا
چون بدست دمسار باید بود با خوش صفا
درد شان بدت اب ار سا است
رهرو ن ر اندر ن رصت کند بهر سب
عصر حاضر فضای اوج و ر ب می کند
سجده ب ر دور کی دربان ملت پروری
جد چون گر ب نگردی دور ود خوش
ی اری در کف حر گوهر صود ر
درد ر حب هم رسی و عمل عال اس
کب وب کی کو ی لب عالی ز د
ار زندگی مرط ووب ود است
ه رهر عزوا ال سب وب ر حساب
سیان حولانگهه ای ز وب گ ته ب
وب ا د کر دروت سینه سگ سد
ساحب ای هاب را وب لگر ف
وب د کر کیان سی لم کا
ووب د کر ماصای لزوم ب رب
ووب مد کر حن ر ی دست رسا
گرحه د رد وب کای کوی ب ملک

سینه اتش بار و دل ز سلد روز د سی
همت عتو ب با ر چرخ ح سرد سی
باید ر بالی غفلت رود سر ز دسی
در دل گل با کی چون خار مجر دسی
تا سری محبوب در هر دل ز گوهر د شتی
خویش ر با ب ر سگانه بر ر د سی
سب و سر د سی با ز لی و ور د سی ؟
چون د ن بابدب ر ری پ دسی
با بوالی عزب دیم در د ن
هم و بار ن بر بو باید مع دیگر دسی
خوش ز در بحر کوسس رساور د سی
باید ز سرور خود ردی بهر د سی
هم و که ار وطن با ب لنگر د سی
بوت خود ر بر ی محر دسی
خوش اسد خویش را رصب سرد سی
د ر وب و بد بحر ر ر د سی
با هم ه خوبی روب با وب اجر د سی
ر منظار قاصد و بال کور داسی
اب ر س عودت خاك ر رر داسی
با کمال رسب سربار ع کرد ن
سور راری را گه لسات مطر د سی
ن ر ی وبش واهم فزو برد سی

❀

(وب روحی) ود ر طاعت برد رون
ر اصی و ه آ مد صد ل لب سه

هم و ور باید دل ر طاب ور د سی
وس بود ر سلك حاری ب کوثر د سی

بی رست زندگی حور بی حدا باس زجان
بر سلیمان دیو دا چون در سم روش ب
کی سوی غلوب دسمن ی لیمان در نبرد
لمن ر موب فزون بود ر عماد
ساب وج د ربت سب دن مصطفی

هر دو عالم ر کف باید بر برد سس
حمعب باید وش د لك چم اورداسی
دست گر بر یودل بروب کمر داسی
لغنی باید مهم چون سرو کمر د شی
عب حاس سب دل ار حور مکدر د سی

❀

(ید ر موسوی) رعم مکر دد ر ن
دست رج مدی ر بحر عرفات داخل
بود و لانک ید سپهر فتحار
برورس باید وطن ر یص عام و رست
ی ارف رو بوا بد وطن عرعرمن
نا فزاید وب اس ملک ر لم و ب

وب لمك است ار ل ر رود سس
بر عمدن علم ر باد ب رهبر د س
کر وع عام حون ر په خار ر د ساب
لك باید مکر عام الت بر اسان
ز آنا ید جش ید دیگر د سان
کر ی باید با دی کمر داشن

❀

(موب حسینی) سود ر عاب ورس فرر
قابی سای ر ر سم شاد ی باید ر
وررس ساب بجا ر ید دور ر مدی
ی بمگوییم همه روزب وررس نگر ر ی
ساعد ر وررس ای گرنو ولادی و ب
مردم کمر وی ی بدورد خاك وطن
نادر ب ان وس مد رنگ اول چرسب
نا ر مکر سومندی و عصاب ود ب

بابو بابی غزا و ر است پیکر دا ن
بر و ی حوس ا شد ید جسر دا ن
حوس رد از ب ورس رر پیکر د ن
ید د و تی ریب طلب ر شن
مکلی حراهی ؟ همچو ر مضر داشن
ب ار احتیاطی جم لاعر سب
ی د باید جز ب ر رجا ار رر د ستن
ر وررس ر بدل باید جر لی داشن

❀

(وب مادی) ود ر مکب و روب ر ب
ی وطن سر ابه ورب ی د ر نکو
بابکی ر صب عار ب ی ی
ید رد بوما لباس رت ر ک با ر ك
صا ر ب ملك ر ر ر ن چه سب
وب سر حکب سر ز ر ب ا سر همت ب
ای (صبا) موب رای ملکب اب سا ب
روز فزون باد بارب عمر ی سر ره ب

در جهان باید از ی ر عزب ر ر د شن
د سی ا ا اه کمر ر سان
در ساب تکه باک حیب رز ر ان
ب باید تک حیار ر ر داستن
و ر اب حجر را ابر و کته اشتن
ز مناعب حریش ز شا ر وا نکر ات
کر اکبو د باید کمر ر اشن
افلا را رینب است از شعر ر اخر اشتن



«عاجز» افغان و «افغان» عاجز

یا دو شاعر همطبع و همعصر

( )

نگارش جناب حافظ نور محمد خان
مدیر شعبه ولادت ریاست تاریخ

طبقات تواریخ

تواریخ عاجز مرحوم از روی تعداد نسبت
طبقات اگر بحث طبقه وار گردد عبارات

مدیر بنام لفظی مخ وصا واد تاریخچه این که درین طبقات جمع کرده شد
نشان میدهد که شاعر درین همه بها هم کمال و دارایی حربی داشته و این
لدانید که یك شاعر ایران خواهد گرفت اما اگر طالع محترم ربط دارو در
عین حال تارخ ربط درو داشته باشد است کتاب عاجز در (بالاحصار
کابل) که مدن هزار ساله آن با تمام موجودانش بحاك یکسان رحیی بلك منظر
عمومی هم از آبادی های احیر این سهر کوچك بخاطر ها و با ابراب تحریری
مانده است (۱) چنانچه دمر مسم و شاهانه را سال بنای آن درك و اثبات

(۱) حد رحمت کند علیحضرت شهید محمد نادر شاه غازی را که دکاء و ...
وحس وطن خواهی ... درك کرد و درضمن سایر صلاحات وطن به ...
و ... بالاحصار توجه شاهانه بدون ... و ... تاریخی تا ... بخاك ود
اند در نظر هر ... مدود

مدهد ازآن جمله است صبر ساهی وسوم به (نگله طلا) ر صبر چهل ستون
رباع ساهی ر صبر آن که اعلیحضرت ساه زمان در سنوات ۸ ۱۲ ر ۱۲۱
و ۱۲۱۳ طرح و نمبر نمود ا ب و عاجز برای هر کدام ا نها قطعات چند گانه
ممل صورت بنا و هیئت و ر ب ر تاریخ اتمام سان انشا کرد (۱)

و از قطعات دیگر او که درالب ء لا و بر بد ن لفظی جبلی بهارت و
ا بدا ر ان داد اسب ا ر ل راجع با تمام صبر محمد ح ر خان جوان سیر،
دوم سهادت وزیر بح خان مرحوم و و ، وب سردار محمد طلمحان حاکم کسمیر
اسب عا ر ب عطلب اول لذکر ولاً بصورت تمهید ٢٤ رد مگو بد و بعد از
ان ۹ رد دیگر علاوه می کند که از هر حرف اول مصارع بس ۹ رد ا معب
وشیح نام محمد ح ر خان جوانشیر ا راج و از هر مصرع ان جدا جدا تاریخ
اتمام سران می بر آید و همچنین ا ب دو قطعه دیگر عاجز که ، ر سهادت وزیر بحخان
و سردار محمدعظیم خان ا ا کرد الا که ا س ها صنعت توسیح ندارند

(۱) قطعه که عتا ب د بر قصر ساهی ی گلهٔ طلاست (۳) فرد رماد تاریخ ن
در مصرع ثانی ن ست ورد سد
(عاجز) ر ال تما شن ردن حوس مگ ب ❀ ه بنش مکان طرب سا زمان) ۱۲۱۳ قمری
کند در وصف صبر چهل ستون (۲۸) رد دنا نمود و ر بیت دلیل اد تاریخ
سای آن ر با ه ست

بجب سر ک ند د آسمان ز می سر ❀ چو ود سال طرز س (چهل ستون جانان)
جمله (چهل ستون جانان) ۱۲۱۸ می سود اگر سر ر ن و سمان که مراد ر (ا مب)
و (ر) باسد و بحساب جز ۸ مسود بجب شر ، بهان کرد شو ی عدد ۸ ر ر ۱۲۱۸
کم کنیم باقی ۱۲۱ میماند که سال ذ بر بر مدکو: ب همچنین طرح و ند بر باغ ساهی ر
با تمام صبر ن ، ر ۱۷ رد ان کرد تاریخ ختتام بها را چنین وضع نمو رد

ر سای باغ و تاریخ ام قصر باغ ❀ گ ب در لک ب عاجز ن ، و حرف جابجای
(طعه ردوس گلرر رم بابد) ❀ (وجه حسب مله دنا وقصر جا ر ی)
در رد دوم صرع ول ۸ ۱۲ بود که تاریخ ام باغ شای سب ر مصرع دوم ۱۲۱۳
که تاریخ سا وحد صبر ن ر ان ند ند

چون اواخر واقعات در انشاء قطعات تاریخیه فوق زحمت کشیدند است ما در اینجا عین قطعه را که در شهادت وزیر فتح خان مرحوم انشا نموده نقل می کنیم تا رحمت ارا ادار سد سواد

ن د للك كه و ب فتح خان وزیر | رد قلم بر ـا رد د بر سی تمام
سود در ی و بارکز ی وسردار قوم | چون پدر اسد با جا و مر فر ری و نام
سا ب چون بعد ز پدر محمود شه ر (ه زمان) | ز هر ب وار و سخ ا دس کرد ام
ن وزیر نا ور ندرعی ی و شا ود | در بدر صحر صحرا در رکاب و بد م
حر ر نا بد حو صدر ح و ظفر | بد و اورد شه را در ام بدام
قندهار و کا ل و سه د و ر سان ر همه | ستد ر بدا به سع ود دا ر عدل نظام
سا محمود س وزیر عظم و شه دوست خواند | کرد یار خاص موسوس ر روی حر م
کامر ن کرد در بن سکب د سال پس | د ر ور و سب بعدل ود د ر آبادی قیام
بد د سان دگر ر بهر سحر عی ی | در بدود سهد مد با کمال بسام
بخش ی در ان ولاب کرد نکیان عطا | کر ز بانها نام حاتم محو سد الا سلام
کرد با قاجاریان حربی که ا ل ن دیار | نام ر م را عسکر بد اد م لقام
با غنایم بعد سح ا بد جو در ملك هر ب | دشمنان بد درون بر روز بر قام
ا بدند ر بر ب ص ن ه پس بهم | لغرض سهر د ار گ ار ل بهام
هردو چشم و ک بد رحدمتش وسه د جسم | بخت ودای دو م سلطنت ر ن کر خام
همر وردس نا بدای بدر ..سم سا | در (سه بد باد) ر سهد سهادت یا ب کام
دست بو ب صمد خان ور حو س دگر | نکه باشد با محمد دو ب در کا ل ام
جنگ کرد بد سکب تاد ا بدر و سا | روی گردن بدر بد ن خالی ر محصل کام
کرد ترك ملك و دولت ساحب خلع لطف | گشت پیدا رکب ورنج می شگ ب خام
یارب بحا جم و نکشای یا بدر حو پس | حا د س ر رحمت در سایه بر لا نام
سال فوتش ـا عیبی عد گ | (شد سال ب سهد کبر ن و لا ام)

از مصرع رل مدآه یعنی عدد (ملك) اگر با عداد مصرع ثانی جمع شود سنه ۱۲۳۳ که سال شهادت وزیر فتح خان است می بر اید

چ‌رد نار یخ دگر عبر ر ن در مت بت | سر ربد رلوح وار صدوق فرس التمار
ب بر نا ور و ن نادر نار یخ ـا | کس بد بد و کس نکو بد در جهان رخاص و عام

چرن ز ی ر بهد اك (فتح خان) وزیر | ول ر سهد سهادت سار بر ن کام خان
بعد حر سور سبع لشانی یا درود | حارد نار یخ ز ن هب بت ن نحو ن

(ـ بیت که ارهر مرع آن ناریخ سهادت وزیر سح حان مدیراند)

صد ـ ر ن جهاب سه مگرکه ندرو	درصد هز ر سال کسی سادمان نماند
۱۲۳۳	۱۲۳۳
واد ل حا ح خان ساك ر د	صدر صدور د ور صف مکان نماند
۱۲۳۳	۱۲۳۳
والی وزیر صاحب شم ر و ب وحا	وج عروج و عزب در ات نماند
۱۲۳۳	۱۲۳۳
رتبه ر ند وسد روی ن ر جهان	ر ا لمك وتاعب ب و مان نماند
۱۲۳۳	۱۲۳۳
ل عرق و فارس نا وس در لم	ر و ی ناله نحر ساسان نماند
۱۲۳۳	۱۲۳۳
سحار ان وزیر نا کام سد سهید	محمود سا هر سه و کامرت نماند
۱۲۳۳	۱۲۳۳
ناد بهر کسش ر ادی ودود	ربن درکه دیرگه رح در .هان نماند
۱۲۳	۱۲۳۳

د ند ار ن ها که نگدریم ط ت حمدی راجع نکدحدا بی (سهراد سا مور) بن اعلاحضرت سه سحاع الملك و أهل (بر رك حان افغان) رسهادت (سردار یا ند حان) مرحوم و ل رسم خان حرادبر و وت رالدین حرد و ولد میرزا عبدالوا ب حان حکم مخلص به (راغ) د بر ر ولد عبدالقوم نام نواسه حود گفته ر الة ناریح حود را خاتمه داد است

مثنوی طوطی و وزیر ابن مثنوی در بحر هارب سرر د سد وحروف احراسب ار کلمات اسعار (عاجز) که ابیات آن بالغ ند ود بر (۲٤۱) رد هر حند مثنوی مذکور ملی بر یك روا ب وصوعی اسب رشا ند ندرك صحیح نداسه باسد اما چون ار ندیم ا ب نك مول آ ند که ل ی ار مؤلفین ار زبان طور و وحوس حی حماد صص اخلاقی حل کرد راحوال واحلاق ا ایها ل ر ند باری عاجزهم ا ه

این اخبار سرگذشتی در ورد (مکافات عمل رانتقام) رصع و آن را باعبارات والفاظی که بدری محب میکند به م سا ا امه نظم د مه

محتصر صه

درحصه‌های ازل بدری حرد (عاجر) ازرفاقت (رزیر) و (تاجر) حتی و ر ن تاجر به سفر و اوردن لك (طوطی حرنی زبان) بطورازمان ری رزر سرح داد بعدازآن دصلی ارحدعه ز بی اد ان میدهد ارانکه گذریم شرح بردا دهای تاجراست که نسبت به گربایی صرلی محمه اررد گی حود بارزر نسرط دمه ، ز بمکرزن ری گو با اصل طرطی عرض سد تا که بلك ز بب اسرار آمیزی این طوطی گربا دربار بد. ب تاجر آ د رسرط را برد اما اصل صاب این حکایت درا نبای مجره مودن گوی طرطی ا ب که دوار اولین رسس ازری مکاری زنهای ان در ز ی را او. گر. اند و اینها را سقص کار سان آگا سازد (۱) سات دیل بر اا ارموصی گر ه سد که عاجر سرح رین محار را د م بمس مدارد

اساقی ای صدعزت بدام	ز د حبیر صها ا عبا و حام
سا ی ب ایم وسور دهر	ر دردو ، ظلات وردهر
سك جرعه رحوام ادو بر	که د ردد لم دری بر ب ر
سر وطی گرجه ندرد ب سب	طرب ر مد و رفتس حاصل سب

مطلب

عرض (تاجر) رزب کرد کار	به بد بر برد ه بد بر کار
ر بد ر باس صاب وطن	و اید ه حس حلای وطن
ز مس که جون پرزرن بهاست	گر ب آ حه بحر سب دد ، ه حو سب

(۱) سعدر با ند ب که ز ب (طوطی و وزیر) واه عاجر اه طوطی نامه شرنا مه سد محمد خاوند قادری که تاحال چدبن د ه طبع سد وبا طوطی نامه صیاء بخشی که نسخه ای لمعی ن رد بعی نا ب د ود بد ب

را ـان هر ـرس ـد ـد ـست — ـسی ـار ـکشاد و ـار ـب
ر ـد ـاری ـروت ر وطن — که گوئی ـدر سد رو ـ ر ـدت
ـبهرحا ـکه فتادیش رمگـد ر — نمودی جس طرح چو ـ نو بهـار
ر ـس ـ ـ رنگ رنگ ـکار — بهر دـ ـ کردی ـکی لاـه ر ر
همر ـد ـرل ـه مـرل حوت — و وج نمس وی دل همر ـان
جس نا پس ر طی ز ـ ـد — بشهری رحاك چون ـ ر ـد
جو ورسـد سد د خل ـ حصار — با لمی ر دی چو گردون سو ر
رود امـد ر و ـ نعر ـام — وطن ساحت حون می ز ـا تحا
سد ـ ناحر ر ر ـك ختری — چو مه سـاـكن خا ـ ـتری
سـادب ـ ـ سری ـار ـد — که جس جس ر حر ـد ر سد
چو ـس لطا ـ ـ ودس دکان — جهـار صلارد ـه و ـی حا ـ
دو ـد ـد ـکار ـر و و ـ — حو ر ـ یوسف همه ـه ـان
کی ر کف ار ـ و ـه ـ و رر — ر ـد ر کالای ـ شکر
ـکی ر ـر ـه ـد ر سد — ظر داد و محمل حر ـد ر سد
ـکی ار نفس گـ ر ـ ـد ر — حو ا ـ ـه رد ـس ـ حر ـ
کی گو هر حان ـه مـر ـ سپرد — ر ـد ر خار سد و ـرـ ـر ـ
کی ـ ـرو ـ د و ـدر حر ـد — پی ـ ـ حود رلوی ر خ ـد
ـکی رحـ ر د ـد حون حگر — که نا وش ـد ـه ـ ـ ظر
جو سد حاد ر مش ران حـان — ـوی وطن ر هر ران محـان
هوس کرد ر گستان ر ا ـ دیار — که لار ـ ود گر ـش روزگار
ردن عـد ـس نار سد ر ـست — وطن گـ و ـر خانهٔ ز ـ ـ ـ
رو ـ شد جو سلاب ـ ـل ار — بهر کو ودسـ ر ـیب ر ـ ر
سد ز ـهر وگفتگو ـر طرف — وطن ـد ـکسال ـ ـ ـف

حون عاجز مرحوم ـحیم اس مثنوی کتاب حود ر هم ختم بکنند ما هم ار اخلاص بروح ار ـاتحه و دعا حوا ـد ـ ر از ـ ـد برحـ ـ وان حر ـه ـرح حال (ا ـان عاجز) می بردارم والله المو ـق ر علیه التکلان

نا تما ـ





تدقیقات تاریخی راجع ببلخ

قسمت دوم

بقلم جناب [illegible] کریم خان نزهی

بلخ و سیاست [illegible] لهراسب [illegible] و ملل مختلفه و [illegible] بلخ
محل وقوع آن از نقطه نظر [illegible] باستانی و مرور
آیا بلخ امروز در موقعی که باختر قدیم [illegible] بنا یافته ؟ اختلاف
آرا و افکار در این باب

بلخ یا باختری و یا [illegible] پایتخت [illegible] قدیم تا [illegible] اهل پارسی زبان
وسطی که با [illegible] بود مرکز آسیای (بلاد قدیم) باختر بس
به تدبیر دیگر برای تحت تملک باختر [illegible] را تشکیل میداد که بعد از آن مرکز
علمی و مذهبی خراسان (عراق) و بالاخره مرکز امارت
خراسان گردید (۱)

(۱) دائرة المعارف اسلامی طبع لیدن ج اول ادب بلخ



عکس ر به های بلخ ر وقع فتتاح میر ن



ر مناظر ولاس ض ر نسرف بالاحصار نك

این شهر از بلاد دیار قدیم و مهاجرت شهور آسیا بود قدیمترین مرکز تمدن آسیای وسطی و بقول بار تولد (۱) ساید مرکز تشکیلات سلطنتی آریانهای باستانی بشمار رود.

و در بعض کتب بنام زند مسطر دکاری ازان عنوان آمده (۲) و همچنان بعضی از نویسندگان اسم اصلی آنرا زرباسب (Zariaspes) یا زرآسپ نیز نوشته اند (۳)

و یکی از نویسندگان روسی و دیلوف (در یادگارهای آثار عتیقه افغانستان) می نویسد که زرباسپ در سالهای (۲۰۷) در صدود قبل از مسیح در زمان سلطنت گریك باختری مرکز باختریان بود و آن در بهال بلخ حالیه وقوع داشت

و نیز در تاریخ ایران باستان (٤) مؤلف آن می نویسد که زرباسپ در باختر بود به قرب بلخ کنونی و بقول مؤرخین جدید همان جاییست که دران اسکندر مجلسی ارسر داران تشکیل داد و این مجلس رای داد که بسوس (ساتراپ بلخ) را که نام اصلی او بفارسی " ماهیار بسب ( ) در از عباد و مجازاتی که پادشاهوش داشته ری را کشته بود مطابق عادات آن عصر جزای سنگین دهند و همان بود که ورا محکوم باعدام نمود در همدان برده و به دار زدند که بیان مفصل آن در ابتدا گفته آمد

و اما راجع بوجه تسمیه آن بلخ همان است که نرشخی و... در تاریخ بخارا (٦) می نگارد که اسم بلخ اصلاً در ترکی باستانی (بالق) یا (بالیق) که بمعنی

(۱) عنوانهای تاریخی از ... ص ٤٩ (۲) ... المعارف بریطانی ج ص (۳) قاموس الاعلام شمس الدین سامی ج ۲ ص ۳٤۱ (٤) تاریخ ایران باستان ج ۲ ص ۱۷۲۱ (٥) مرآة البلدان ص ۲٦۲ (٦) تاریخ بخارا ص ۱۱۰

شهر ما دار السلطنه ساسد و برکان نشسته همیشه سهر بادشا نشین را بهمین اسم یا می کرد اند حنانکه مغول ها هم محمد بن رن بعد مسکن قاآن اعظم قوبلای خان را باسم (قاآن بالق) یا (خان بالغ) می‌خواندند

وکلمهٔ کم بلنک ارو با بی‌قرون وسطی که بیکن دار السلطنه سابق چین بدان اسم در انعصر خوانده میشد ورنه رسه تحریف یافته ودر نزد اهل وطن مایه (خام بالغ) مبدل و معروف گشته است بر قول برو فیسر مذکور را تسد می نماید

ولی به نزد نگارنده سطور اسدای اطلاق کلمهٔ بالخ در تاحیر ساید که پس از استیلای یفتالیه در قرن سوم بود باشد حه ایشان از اقوام مغولی بود پایتخت را که مرکز بدان اسم می خواندند تاآنکه تدریجاً در اثر مرور زمان احتصارا به لخ تحریف و تا امروز معمول گشته است

بلخ و محل وقوع آن

بطلیموس در کتاب الملحمه محل وقوع بلخ را در (۱۱) یکصد و یازده درجه اول و (۷۳) هفتاد و سه درجه عرض شمالی قید نموده و از اقلیم پنجم می شمارد .

یاقوت حموی در معجم البلدان (۱) از را از اقلیم چهارم نگاشته می رساند که وقوع از را از ممالک واقعه در اقلیم پنجم طول آنرا (۸۸) هشتاد و ... درجه و (۳) دقیقه و عرض آنرا (۸۸) هشتاد و هشت درجه و (٤) چهل دقیقه نوشته است

و هم چنان ابو الفدا در تقویم البلدان (۲) آنرا از اقلیم چهارم دانسته

(۱) معجم البلدان ج ۳ ص ۲٦۳　(۲) تقویم البلدان طبع پاریس ص ٤٦

طول آنرا (سا) درجه ( ) دقیقه و عرض را (لو) درجه و (ما) دقیقه قید کرده است

و در معجم العمران تتمه ... البلدان (۱) در طول (٦٧) ... و ... درجه و (۱۸) دقیقه شرقی و درعرض (۳٦) سی وشش درجه و (٤۸) چهل وهشت دقیقه شمالی نگاشته آمده است

سارجن مالکم در تاریخ خود (۲) طول آنرا (٦) ... و پنج درجه و (۱٦) شانزده دقیقه شرقی وعرض را (۳٦) سی وشش درجه و (۲۸) بیست وهشت دقیقه شمالی قید کرده ومرحوم ... آنرا در جام جم (۳) (٦۷) شصت وهفت درجه و (۲۳) بیست و سه دقیقه طول بلد شرقی و (۳٦) سی وشش درجه و (٤) چهل دقیقه عرض بلد شمالی ومرحوم شمس الدین سامی در قاموس الاعلام (٤) (٦) شصت و ... درجه شرقی و (۳٦) سی وشش درجه و (٤) چهل و پنج دقیقه شمالی طول وعرض آنرا ادعا می نماید

ولی داکتر ... ( ) موقع آنرا در (٦۷) ... وهفت درجه طول بلد شرقی ... و (۳۷) سی وهفت درجه عرض بلد شمالی می نگارد که نظر به ... امروزی جغرافیا از هر حیث مقرون ... است

از آنجائیکه شهر قدیم بلخ یکی از ... فاتحین تاریخی ... در ... و ... دور وحوادث ... بزرگ تاریخ ... و ... تاریخ یعنی وحشیانه ... تاراج ... واقع گردد هر یك از آن ... را تحمل گشته که در بعضی از آنها ... غالبا گفت که ... شهر جز دیگری از آن باقی نمی ماند

(۱) معجم العمران ج ۳ ... (۲) تاریخ ایران ص ۹ (۳) جام جم ٩٤
(٤) ج ۲ ص ۱۳٤۱ ( ) اطلس ... تاریخی ... طبع لندن ص ۱

ولی بازموقعیت اقتصادی تجارتی وسیاسی آن مقتضی آن بود که بهمان حال گذاشته نشده بلکه تجدید تعمیر میگردید به تعبیر دیگر این شهر چندین بار شکسته و باز آباد، بلکه خرابی میگردید اما بهمان اندازه سراز نو تعمیر و آباد هم شده دوباره رونق و سر و سامانی می یافت

بنابر این هرگاه موقعیت آن نیز در هر عصر و زمانی بااندازه بدون تغیر نماند بکلی ادعا نمیتوان کرد که به نحو طابق النعل بالنعل شهر جدید عیناً در جای شهر سابق و بالطرز و اسلوب آن آبادان شده باشد

بدلیل مذکور است که بعضی از ارباب جغرافیا و تاریخ علی الخصوص مرآة البلدان درین زمینه اشتباهاتی نموده ادعا می کنند که باجرای قدیم در [illegible] شمالی شهر حالیهٔ بلخ وقوع داشته است که الآن کلی خراب و [illegible] ای خاکی پستی و بلند بهائی که آثار آبادی قدیم از آن نمایان است و رسم دیگری از آن باقی نماند

اما ارباب تحقیق و آنانکه در صفحات تاریخی تتبع را مقصداً کافی دارند خود بهتر دانند که ادعای مذکور بهر جهت خالی از حقیقت و قابل اعتبار نبود نخواهد بود

چه باز جهت نکهاز بلخ امروزه را نام مذکور شئ تاریخی آن که علی الاطلاق از یادگارهای دوره اسلامی بود و علی الخصوص سمت شهر آن بازمینه پس از زمانه تاتارزمان خوریان هراب تعلق میگیرد و همچنان زنگارستان طور درکتب جغرافیا و تواریخ و آثار اسلامی که تقریباً از وقایع کهزار و یکصد سال قبل نام و اطلاعات وافی نمایند بالا زاران مندرجات ساحت نامه هیوان [illegible] ملک را [illegible] که خود بلخ را در سال ٦٢٣ م دیدن کرد هم اگر صرف نظر شود تازهم بشأد لائل و براهین

بدست است که بخوبی را بد بطلان ادعای ایشان را تا سر رفعی بدان گذارد.

و بهتر از همهٔ اینها حفریاتی است که در سالهای ۱ ۱۳ ه ۲ ۱۳ هجری شمسی بدریعه هئت علمیه سیاسی و مه صص آرکیالوجی ر اوی که در ... مادت مسیو وسه مل آمد حفریات مذکور در قلعه بلخ وحومه حسه در ... ی از نقاط ماحول و نواحی آن که جالب نظر سان وا... بود ... گرفته ... تاریخی ایران بدست آمد که از بهترین نمونه های صنائع تاریخی ... از ... برد ... باختر ... این خود بهترین دلیلی است که قلعه ... در حدود سه صد ... المیلاد که ... سلوکوس ها (با احلاف اسکندر) ... وجود داشته است.

پس مانند قصه ... که ... مذکور ... ازاسیلای بونانی (... کداسیه) ... وجود داشته ... وهم چنین که ... راجع بابن مسئله حیری گفته ... تاریخ نظر باقوال ... مؤرخین یادگار ... دلائلی که ... آثار حاضر از ... پیدا شده ... کوکات ... آنرا ... می کند بخوبی بعنوان حدس ... که ... مذکور در حدود (۱۲) هزار ... درصد ... هزارسال ... از میلاد نیز وجود داشته باشد

چه ... بلخ ... در حدود ... ۱۲ ... را ... دا ... در (۱۹۳۳ ن) ... اتفاق افتاد ... در آن ... پادشاه بلخ مؤرخین یونانی Ox ya.tes از ... مارس بود که ... مؤرخ (٤ ٨ ٣ ب) اشاها وی را ... پادشاه بلخ خوانده است

وعلاوه اگر ... ه ... کری و محکمی حصار و ... بلخ را در ... لشکر کشی های ... سر در ... گرفته ... آنرا از نقطه نظر ... (... عسکری) ... بلخ ... درا ...

آن تطبیق داد بگوییم که قلعهٔ امروزی آن در عصر یونانیان وجود داشته
و یا عین همان قلعه است بعید از حقیقت نخواهد بود

چه تحقیق و مشاهدات هر ناظری در بلخ زیر حتی اند از نقطه نظر عسکری
عمدهٔ مذکور را نمونه نمود خود بخوا شخص را بحکم یقین آن بر می گمارد
زیرا که در سر تاسر ناحیه مذکور بناهای چند اسلوب یونانی (که شرن نسانگ
زایر معروف چینی (در سنه ٦٣٠) آثار آن را بنامهای بودیزم یاجر بداند)
چیزی دیگری در نظر نمی آید که صلاحیت استحکام وسابقه ماننده شدت
را داشته باشد . تنها قلعه موصوف است که از هر حیث چرا از نقطهٔ نظر حاکمیت
عسکری زحوا از نقطه رسو ، را نازیکه از آن بدست آمده بر می آید

تابع نظریه ، وزرب اساد از آنرا به تجلی وق میدهد که قلعهٔ
مذکور سه صد سال قبل از مسیح وجود داشته و بلکه رئیس است
از باعث ناحیه بار بهاجمین با وی اینهمی را انتخاب و طرح شهر
ننه را در اینجا ریخت .

ولی نگهبان نگارند حتی که استنادات را درین مورد در جار حس اسباقی
مورد تبهی وجود بعضی از اسلوب یونانی است که ثابت میکند تقریباً یک رسم در
سر تا سر رایج شده است ولی حقیقه آن است که شهر بلخ در آنجا بود بلکه
در هنگام تهاجم عروج بر رو خود حیات بی را دارا بود که دامنهٔ آن
تا سر حدهای مذکور امتداد می یافت به تعبیر دیگر بلخ امروزی تنها در قسمت
جنوب غربی شهر بلخ قدیم و نالی بنا اسلامی ما نامه است چنانکه بود مید
روسی و محلوف نیز در یادگار های آثار عتیقه افغانستان این قصبه
یادگاری نموده است .

آثار عتيقهٔ بودائی بامیان

۶

رحمهٔ آقای احمد علی خان



در طرفه صورت مرکزی پری های محاط عات دار بالدار بس یافته اند و هر کدام [illegible] رنگ» داری در بر کرد اند پری سمت راست (شکل ۶ عکس ۲۲) [illegible] در دست دارد و پری طرف چپ [illegible] کلاه خودی در سر [illegible] و [illegible] گرفته است بالای این محاطش صورتی [illegible] یافته که [illegible] آدم و نیمه [illegible] است و در عین حال [illegible] آورده [illegible] گادی رب النوع چهار اسب [illegible] بالدار بسته [illegible] [illegible] مربوط به دائی میکند [illegible] رب النوع بالای گادی چهار اسبه [illegible] گروه که نظر بر ده های مدرسه مکتب [illegible] ها را [illegible] حاجه نظر آن در [illegible] «گوپتا» Gupta و در [illegible] های مرکزی در [illegible] «[illegible]» «کمرو» [illegible] Kirish Simsim [illegible] «تولی [illegible]» Toulihouang یافت [illegible] (هدست بول پلار) و [illegible] «[illegible]» گوید که [illegible] Rauther در [illegible] [illegible] که [illegible] رب النوع [illegible] بامیان [illegible] [illegible]

علاوه بر این در [illegible] گادی ران کرحکی [illegible] که بالای [illegible] [illegible] گادی [illegible] و جزئیات [illegible] «[illegible]» و [illegible]

تشخیص میدهد و در دو کنج های وقایع صحنه مذکور اشخاص کوچکی نمایش یافته اند.
که حروف النوع شمال حدود دیگر نمایند تنها فرقی که بین ارباب النوع و رب النوع
هست همانا این است که در بت نکرع مسك علامه جمع اوری شمال است و در
ماهین مسك مذکور مدت به شش سد امت

در سوت دهلیز لك معبد بزرگ در کتیس سمه هم » که در سال مسرق
کشا » Kuca رأو است نمایشات حیلی سمه به نمایشات این جبهه دیده شد
چنانچه مستر » فن لوکوك در بت نمادات عرثه اصلیه ساطین و بت را
درك کرده است قارها یکه در حصه رقابی صحنه مخالف برار نماش ساخته اند.
بلاسبه ارواح نیکوکاران را نمایش میدهند.

در کنار راست وجب صورت مرکزی در دسته اساس نظر میخورد بعضی.
افراد این امانه دیدگان میباشد که عقب کنار میزند که از بچه های جری.
رنالی امر بن بناسد حاکر مه اند ربعی دیگر نقش زری برند نشسته اند
درمیان لعار ران دسته اشخاص (عکس ۲۳ الف ۲۳ ب ۲) حسن علوم.
بود که در هر بالای برگ » لوتوس « Lotus نشسته اند سایه های راست
انها بر هیه و حرکت تعلیم را نمایش میدهند این هر دو بت میباشند دو نفر دیگر
(عکس ۲۳ الف ۳ ۲۳ ب ٤) اختصاصات متنا به دارند در صور یکه.
رضب عقب اسه های علایم نشانات کلاسیك رمخصه بودا را باد دهانی
میکند حرکات و نشانات مثل گردن بند بازوبند الده (بالای لباس شاهی
نکمرع لباس سه گوشه (۱) بنظر می آید که لباس شاهی را می پوشاند سحاص.
دی [illegible] عبد روحانی را عرفی میکند که مجملا درا رب مقام ساحه [illegible] ری.

(۱) [illegible] Camail یاد کرده اند

داشته بودند بالای شانه های این اشخاص عجب وغریب بطرف راست وچپ
کوی » قرن اول ولیه سرفی برافگند شد آنکه درقطار سمت چپ منقوش
است کلا عجیبی دارد که از یک حلقه که بشکل تاج میباشد تزئین شد این
حرکات درکلاه های بودی قامان اهالی مانی بین Manicheens که در
(Bazaklık) بازاکلیک قریب «مرتک» Murtuq غایب یافته نیز نظر بخورد
این دو تمامان یکنوع تزئینی دارد که بشکل سه دانه میباشد از نظر درساحه
طراقی آن حلی شده به علامت تزئینات بامیان میباشد

عقب تر بدیک تصویر راهب نقاب دار (عکس ۲۳ ب الف) ایستاده زاغچه
دیدگان دیده راست وانصرف برداره یابی میکند عیناً بر تبوعادات معموله
سرای راهب تراشیده رسانه راسش برهنه میباشد دریک دست یک چراغ
طلایی و در دست دیگر سی محرمی را که شکل «ا ربه (۱) دارد گرفته است.
جنانچه این شکل غالباً در آسیای مرکزی دیده شده.

دوطرفه مجسمه بودا شاهزادگان جوان حاراد مرد زن اطفال
لبس روند کلاه ها که بالای آن صورت ما ر راسکان کروی (عکس
۲۲ الف ۹ وعکس ۲۳ ب ۸ ز ۱) بمرس میباشد به کلاه هایی سه
که دصی شاهان سرق وسطی واشخاص د قام می پرسدند که سه سی کمرسد

( ) « ستوپه » در سد ره اند بودی یادگار عمرفت و صلا عمارت ر می بود
که خاک بود یاروحانیت بزرگ وبا بی با کار های محترم روحانیون ر رضروت
ولی وبالعری بها بجا گذ سده وروی ب د وعماری برپا کردند بعد آ چنین
رواج سد که یادگار بعضی روحانیون وکار های بوی اد بها عمارتی بدین نام وسن
سامیکردند سته به بن وع هم بر بودی ا در بد کرد سکل به
عموماً چنین ست که گنبدی روی صفه مربع شکل ر گرفته باشد بالای گنبدی بچه
چتر بدور میساختند که بتدریج هر یه بالا بقد ر چتر بن بوردند (مترجم رسمی)

سرني عی کرسی ، بالای ساه هـای ا ی دهقامان در ع ج اسـ
(عکس ۲۳ ب ۸ ۱۲ ۱۰) رهای محمد لك ساهزاد حام سهی
به گند لوی حم وسکی د ر راری سد (عکس ۲۳ ب ۱) وا ن احتصاص
اکمراً در ا ای مرکزی ، ند مد رد بعی ارس لعری ه فطار ای چرمی
حز ر سد (عکس ۲۳ الف ب ۸) ر دیگرهـا غالباً بی رلش و ما ه
محملی دارند (عکس ۲۳ الف ۷ ۹ ۱۱ ب ۱۲ ۱٤) « و لك »
ا ر داو حاسه دار راری « رل » را در رکرد اند





اسم این صحه ر که نقل های آن در مور حانه گمه اریس (عکس ۲۶)
گداسه سد حلی ها د ا ب رنگ آ را که مرر رمان حر ساحه
ب ه نقاشی رنگ های ب اهی زیاد دارد ، روی هم رفته عناسب سا ی
که ر ان ردسان رنبدان ای مرکزی (رل کمتورا وعر)
وحرد سب حما دیدن آن ا ارا ار مسارد ربرا طوریکه مثلا دکر ر ب
حرکار ورص ب را ی ردا فیاه والسه اعاه دهندگان عماماً احلاط
عجیب عنصر هندی رحد رآسای مرکزی را برور مدهد

امکان دارد که نفوذ باختری دودر با سان تاهنگام تهاجمات اعراب باقی ماند
باسد زیر ار مصر ن ار ه ای « هرسن » مهرم مد ود که تهاجم هن های
سه د Huns Haces که لت رن قبل از ار دردر با ان سر کرد بود
، نه بی نظمی درخاندان سلطی ره حرابی های قصدی واصولی در عاندر دایی
راندکرد رد حنانچه راز حتی ا ن طره را در وب وروحود ه گد ار

ر ملاحظه نمود ا ب احتمال مرودا ن صارير را راهد ی کشید باشند که حیلی ا محب نمود عادات صنعتی باختری و ه رد بدحما حه « سارك ن » (۱) در رصکه ه ور هیچ واه اطلاعه بهم نرسد بود بهارنی خرج داد اهمیت نمود صنایع باختری را در احیای صروب ک ی با ب الهام کرد و قطار اعا ه دهند گان مخصوصاً وجه ا ن ملاحظه کسد تصبر را بخود جلب ب نمود و بهمین ملاحظه است که اول ازهمه کرزکی دسه ه را که در ان راهب ردائی رد ر (رلانور) محافظ عر رحانی عنتش با ه رد کرد ه ا ب اگرچه کرزکی د کر ر متوسطه رسم سد ه ند ك اهمیتی را که « م ن » ار است درنظر داشت و نشان دارد اگر ن درر ر ه ه ا ب ص ن ر اندست « در منطقه با ان اظهار سك کند حرى نمی ما ند که ثابت سود که ب ه در با ب نمود باختر که ا را نع د خودش ملك حاندان ملحی عاصرارسا د Arsacides مرر ط مدانند آثار نادری درحود ان د د حراهد بود

دصی آثار تصاریر ر سکه ه ور هم در ا ای بودا های د ه دید مد رد صحا ف دور مقوسی که ب رجسته وطاق سه گوشه ررگتر ن ب ا ه رازش سکه دخصوصاً دلح ب باشد (عکس ۲) در ری هم را خانم‌های شاب لطرب مح ه ه ررار اند رحم ها بطرس های هد ه ه م قدیم سکه ا رب صحنه ازنقطه نظر ز نمنات رری هم ره حوب است بدن‌ها عادل ر نگ‌ها سنگ ربسلفه ا مال سد صورت ر اسادی ر م ب ر د اند که ه ا ب رد های ا ی د ی عصر حواس علومات دقیقی

---

(۱) ول و موسه « ن » در رص کاسه : مخصوصی د رد وکی رر . ابن بدل مح ات وجمع وری رات لازمه ا د و سعات بدی ر ل شد و د و د ی ر سود »

داشته اند لیکن به ترسیم باها و سرها حتدان مهارت بخرچ نرفته و معلوم میشود که نقاشان سرها به صورت عمومی از خود دلچسپی داشته از ین جزئیات خیلی بی پروا گذشته اند

بالای این دوایر نمرس ۱ و ۲ بوداکه سر آن جرر جرر عکاس باسه وسه دیگر آن بالای یك خط واقع اند و یك شکل مرکزی دیگر که احتمال دارد بودیس ارا باشد (عکس ۲۶) قرار گرفته همانکه صرف چپ شکل مرکزی قرار گرفته اند با اینکه طرف راست ریخته دارند به یك ترتیب میباشند این تصاویر خیلی به برد های (باراك الك) رس (مر لك) شباهت زیاد دارد ماده بوداها یکه عقب انها کوچکترین ... را نزئین میکنند سه قافه ای زین الدکو اند در طرز مرکزی که کارا را اعانه دهندگان استعمال کرد اند در میان در بودای نقش دار که برای اسرن بودیك شد اند شیخ ی اهد مد رد که تاج بر سر نهاد و «کاما لی» گوسه مینویسند امکان برداشتن تصویر سال برنا «Maitreya» دی «بودا» و بودیس ابوا» باشد زیرا شاراله گاهی لباس شاهی می پوشند و گاهی الله و ریاست سهراد جزائی را در بر میکرد

اعانه دهندگانی که به کنار میوسند برای که های محاطین ... عقب سیج طاؤس، مد نه «زل» را یاد دهای میکند اگرچه رزی هم رفته بین برد های اریر باميان و برد های معموس زل» اختلافاتی موجود است لیکن همین یك که حتماً عامل ارتباط بین این دو ماله گفته شد بود این را هم

ماند تا گفته نگذاریم که درین تکه تصویر ما ن ان اسکال را د های مختلف ملاحظه میشود حنانچه اشخاصیکه رنگ دوست اینها حیلی است هم وجود د رد

در بالای طاق سو بن لش مه ا ثار صحنه وسی م ا د مسود که رنگ ان زرو ه رنگ ا یری موله حیلی مختلف است حماحه بر گ ند انحا و آنحا الوان مخلف مثل آبی روس ابی بر سفید و الوان تاریك حاکی سواری و سا معلرم میشود لك ردس ادراه ریر لك کمان سر طاقی دودنفه شکل نشسته است (عکس ۲۷)

با تمام



وظیفه

رهمه چیز دم ب چ ستحس یچ رس هیچ و چ لی أند رصد ن و مع سود « لاکوردر »





احوت

د وف ر اپ اس م فام کد که ر لك در بو ودا ورن تا به بن و سه نها ودر مرمط ك ذط ند نند وسو



ىد ب تاريخى و آثار مدىىت

فغانستان

ج ماب فاضل داکبر (ری هراس) هسا وی بروفد سر تاربح و عتیقه سناسی دار الف رن ۲ شی که درس ردیکی مقصد ساحب رتماشای آثار تاریخی افغانستان وارد سد و نقاط مهمه وان سرزمین را ارقبیل بامیان بلخ مزار اندخوی میمنه هرات فرا ا ت ده ر غزنی کابل د لغمان و غیر را مدققانه ملاحظه کرد اند احرا ظر د علاقه مندی و دلچسپی که بابن انجمن أبراز می نمود دعوت عضویه باو ار ری البه ازطرف انجمن ادبی کابل ررسد با ه و دران دعوت جناب موصوف نظریات انی را بصورت یك کا ر س بزبان گلد ی راجع سمدن و آثار دیم ا ں لمکت ابراد نمودند

ترجمه نطق داکتر هری هرس بروفسر تاریخ و عتیقه سناسی

افتخار دارم و خیلی خوش و ب م که انجمن ادبی ه اعزاز من ء ر به ر سب دا است چون ر ه تتبع و مطالعه تاریخ دیم علاقه و دوق مخصوصی



صو مری هرس یروفدر نارمح و ده شناسی
د رلفون عالی

دارم همین علاقه سابق می گردید که به افغانستان وارد شدم تا در باب تاریخ دیم آن معلوماتی حاصل کنم بدوران ساحت مختصر خود از طرف برادران افغانی خیلی سلوك خوبی را مشاهد کرده ام که من سرورساخته است از ملاقات اعضای انجمن ادبی خیلی ممنون و مسرور شدم هر و قتیکه به انجمن رفته ام از حسن سلوك آنها خود را درخانه خویش می شمردم باعث مسرت من است که اعضای این انجمن در کار خود اخلاص و صمیمیت داشته بالتبع بکار میبرند من هم درکار ملل آنها اخلاص و صمیمیت دارم اما سابقه ملل آنها ال ما یم.

می اسم موضوع افغانستان موقت حرا مانی ا ا ان طور است که ساحه دران آثار وآبدات چندین عدیهای مختلفه را ساهد بکنید عالاً همین نوع زیاد عدیها عبارت از عدن واحد ا مان این عدن از جمله اجزای ترکیبه آن اختلاف کلی دارد.

این عدن را درعین حال که یونانی نسبت عنوان محض یونانی دانست هندی است اما فقط هندی هم نیست فارسی است ولی تنها فارسی هم نیست بس این خسست؛

این عدن جوهر ومجموعه کل انها و نسبت بهمه آنها نهج دارد را است اگر کسی بغور و وقت تمام مطالعه این عدن درجه ابراکند مسرت شد فکر می اید که این مملکی در دنیا هست که عدن آن با مرزر زمینه و دهور مثل عدن افغانستان عالی وقابل ملاحظه باشد

این عدن ازکجا رنجه علت وجود آمد؟ حمله آوران مختلف که در ادوار گذشته به هند در میان دردبار و بلاد ا ا ان داخل شد اند محیط خوشگوار بی بندابهای مزروع کوهای پرازچشمه مراتع زیاد ودشت ها وحلکه های

این مملکت کاملاً آنها را محو و متأثر ساخته تا درین سرزمین متوطن گردید
در مناظر زیبای آن بهره اندر گردیده اند وبا این ترتیب تمدن و تهذیب خود
را درکالبد ابنیه دراورده یك حیر مرعوب ترو قشنگ تر را بوجود آوردند
گویا درهرصورت ومرحله تمدن جدید اغانی ازتمدن سابقه آن عمرانات بلند تر
زیبا تر گردید سك بد ست آثار و ابدات این تمدن تر بان حال معیار بلند افکار
و تخیلات باشندگان قدیم این سامان را اعلان میکند که بزرگی وعظمت شهر قدیم
بلخ شاهد این است بلخ مرکزی بود که عدی رومی از غرب وچینی از شرق
وهندی از جنوب شرق وسط کاروانهای پربار درآن با هم ملاقی شد جوهر
مجموعه هرسه تمدن وا ملاً و سبب وجود آوردن بت ها و معابد با ا
و حی آن ازجملهٔ شاهکارهای تمدن ماضی این سرزمین بداشد مجسمه های
رمی که اعقی ساخته می شد کارساحمان ان ا اسرنود اما بت های بامیان
با مهارت تامه و فوق العاده عمردی ساخته شد وجمله اند بامیان به یك سلسله
زینه ها وسرنگ ها با هم مربوط بد ماسد زهیچ مجسمه سا ساب اروپایی لذت
این که نگردید هر یك معابد را جداگانه شرح داد اند بعمد بت های
بامیان طیری دردنیا ندارند دریاب مجسمه های قشنگ هدّه اظهار میدنمایم
که این مجسمه ها عبارت از آرایش اجب و ل یونانی و بودایی جه
در یونان مجسمه را از اقصای ید دیدب خود در قلید و نقل بشکل
(حقیقت) می تراشیدند یعنی حس سحاعب مردانگی عقل زعیر کاملاً ازمجسمه
های یونانی زارش میکرد درهندوستان مجسمه ها رنگ روحانیت و تخیلات را
داشت حالا که تمدن ما یی بد این هر دو صفت را بکمال مهارت و فایی
با هم آمیخته سر وشکر ساخته است یعنی مجسمه های یونانی کیفیت حقیقی مع ودان
رصی آنها را دارند اما ازتخیلات عباری ومجسمه های هندی برازتخیل و

روحانیت لیکن از نواون تناسب به ساختمان جسم حالیه مجسمه های گندارا
در زیبائی و ترکیب با مجسمه های هند همسری کرده نمیتوانند این یک نمونه بدن
یک حصه این سرزمین است اگر بطرف دیگر شهری بامیان نظر بیاندازیم می بینیم
که باشندگان قدیم این دیار در دیگر شهرها (خصوصاً) غلغله ضحاک سرکشک
صفا و غیر هنر حجاری و فن حرب خود را بکمال رسانیده اند در نواحی شهر وار
نه سنگی را دیدم که از دور سنگ های کلان و کوه بزرگی معلوم میشد و قعیکه
نزدیک آن رسیدم دیدم که یک طاق بزرگ سنگی است که در اصل مدخل شهر
باعظمت و جبروتی بود صنعت سنگ آرائی عرب فلسطین را دیدند بادری
مبهوت ماندم این از بهترین و عالی ترین نمونه گچ کاری زمان محمود غزنوی
است عمارتی است که خط های دیوار آن را بطوری در قالب ریخته اند که هم
زینت و آرایش خود را از دست نداده و هم خط کوفی در همین خطوط تحریر
شده. این صنعت بعد او را در دیوار های غزنی هم مشاهده کردیم اگر چه اینها
سلطان در تربت غزنی ظرافت تکمیم معلوم نمی شود که علم هندسه و نجاری در
آن بکمال رسانیده شده گویا چند نفر عهد غزنوی بها بهره کلی از هندسه
و نجاری داشتند اگر بطرف علم زمان ان ایام بنگریم توجه … را
کانون علم و ادب می بینیم که اگر اعالسان … بودن … علم هر چند
تحریر … کنیم کم است شاهنامهٔ فردوسی که … بلکه کل شرق
بر آن فخر میکنند نتیجهٔ سرپرستی سلطان محمود جواد و علم پرست افغانستان است
اگر سلطان محمود غزنوی سرپرستی نمی کرد این شاهکار ادبیات آریائی گاهی
بوجود نمی آمد همچنان … نازک و بلند پایه بدربار سلطان حسین بایقرای
هرات پرورش می یافتند تصویری نقش نگاران عالستان هم مرتبهٔ بلندی را
دارند رسامی های حیرت انگیز بهزاد … که بدربار سلطان حسین

بایقرا بودند انظار تماشاچیان را جلب میکنند بهزاد اگرچه نقشه جنگ چنگیز
خان وجلال الدین خوارزمی را رسم کرده وباد آن خیلی اسفناك است لیکن منظر
وکیفیت آن را به نیروی تخیل وسبك خود فوق العاده رسم کرده همچنان نقش
ونگارهای پر تراکت قبور سلاطین غور(درهرات) وخانقاه کوکلتاشی در کابل
در تراکت بین حجاری نظیری بوجود ندارد حسن خطی وتناسب خطوط قبر میرزا
«الغ بیگ»(درهرات)سحر رانی احساسرا بطرف خود جلب میکند این مقبره را بتماشا
به عهد لرراو ... مدهند نقش ونگار محیرالعقول وکاشی کاری های هرات
وبلخ ومزارشریف حدت ... بدرجهٔ اخیر آشکار مینماید بین ارتماشای
منظر مقبرهٔ احمدشاه درانی خیلی مسرور ومحظوظ شدم زیرا که از آن یك جهان زهد
وتقوی ووقار تراوش مینمود وگلکاری دل آویز داخلی آن بسیار پر تراکت
واستادانه بود بین که بد بر خوش و ... وخورسند شدم این بود که حکومت
موجود است نقاشی خراب شده را ... بسط ... ی امروز ترمیم
وتجدید میکند که در بین محلی ندیم خود قابل ولیاقت ... دارند
ان شاء الله درکتاب خود ذکر این تماشا را حتماً خواهم کرد همچنان ترمیم مقبر
... نزدیك شدهار خیلی مرا مبهج و ... ساخت ... آن به محیط
افغانستان عیناً مطابق ... بوضع طبیعی است خیلی جذاب ومقبول واقع میشود
درا ین ... احساسار به اظهار مینمایم که ... ان ولباس افغانها
و ... افغانها ... ومحیط وطرت ایشانست خیلی خوشم ... که ... در
تمام افغانستان ... بود ... خوش من آمد چنانچه ... ازآن را
خریداری نموده وتصمیم دارم که در ... حسن وخوشی این لباس بی تکلف را
موسم ... که لباس اروپایی یعنی کوت پتلون لباس اختراعی و صنع

آ یر. لنگه . نکه انگیز است وچنین ای صنعتی وسال که ! اینها بهساینهای خود درخنك می‌نمایند لباس طبیعی و خوشنمای نسان است در مجسمه های بو نانی می‌بینیم که مرد قوی ودلبری لك شال را دربر کرده است چقدر خوشنما و قشنگ معلوم میشود اگر مجسمه را به لباس‌متداول امروز براسیم خیلی قبیح وکریه بنظر خواهد رسید کلاه معمول افغانی هم به اقلیم ومحیط ا استان طابقت ومواقف میکند دربعضی حصص شمال افغانستان دیده شود اگر کلاه ربی لسر باشد شخص مجبوراست که یکدست خود را علی الدوام بکلاه خود داشته باشد تا اوسر از نهوا لمند نشد سرفضا ر نکند اما گر کلاه افغانی به سرشما باشد مجبور به آ ن تکلیف نمد و ند خاتحه من درهرات به موتر سفر کرد (آنجا لك مدت شمال تند میورد) حسب عادت خود دست خود را بسر خود بردم چند دفعه دید برای ین معلوم شد که این ویل ین غیر ضروری است کلاه او انی در سر محکم میماند وشمال بر وسد ندارد را بدلیل آن عاجزا نب حالا رب کلاه او سانی بسر میکنم

العرض دست اعاد مان آنقدر بلند ومکمل است که بدیگر ممالك هم تأثیر وانداز با مه است هندوستان هزارها آثار عدن او انی را داشته ربران انحصار میکند آثار ونمرات شاهان جوهر رومالو بموقع بلند ر نگ عماری اعمالی را نشان میدهد درادوار سلاطین ا سانی را درهندر ان نمونه معماری لودانی واسلامی شرع ودرزمان امپراطوری لبته به عزرع رکاب خود ر سد بود شاجهان که عماران زیاد بحکم ارد میرسد واورباعث میر ررضهٔ تاج محل» ام نای او روف گمه درسه‌هزارنگی خود کابل اید دره که فقط لمعه دمنر ا انی را ملاحظه کمند دیده ین ازاین عمارت ساختمان درا عاشمان عمانی بود

در بالاحصار که شاهان کابل دران دربار میکردند وحالا از بین رفته مسجد باغ بابر بادار بعدازان ساخته شد دربین موقع ذکر شیرشاه سوری ضرور است شیرشاه از بزرگترین پادشاهان هندوستان بود این شخص حرارت فوق العاده وهوش زیاد داشت و در ظرف پنجسال تاریخ هندوستان را کاملاً مبدل نمود دران زمان مثل زمان حالیه وسایل حمل ونقل وسیع وآسان نبود لیکن این شخص در هندوستان در مدت کمی حادثهٔ عظیمی بارکرد مقبرهٔ شیرشاه درسهسرام در یک تالاب بزرگ مصنوعی ساخته شد عمارت این مقبره بلند عالی و بزرگ و باعظمت است که آدم از معاینه آن دچار بهت و حیرت میشود شیرشاه سوری افغان چون از افغانستان بود لذا دران مقبره بزرگی جای گرفت با بزرگی هندو کشی و جلال افغانستان در لحد هم همدست ساده ش باشد بعقیده من این مقبره درعظمت و صلابت خود از تاج محل هم بلندتر میباشد این حسن و خوبی تمدن بومی افغانستان را دیده در نتیجه باید اظهار کنم که از تقلید تمدن ممالک خارجه بهره نمی برند نمیگویم که از دیگران چیزی نیاورند بلکه ضرور بلندتر نگیرند لیکن صرف برای اینکه تمدن زیردست خود را ترقی بدهند و آن را بدرجه بلندی ببرند نه برای اینکه تمدن سعی و دیده خود را به تمدن خارجه مبدل کنند چه تمدن خارجه در محیط شما کاملاً غیر مانوس غیر طبیعی رنگ خواهد بود بنابران بی فایده و بی اساس میباشد مربع دو برلهٔ که بلب دریای کابل ساخته شد (مقصود نطق کننده مسجد شاه دو شمشیره است مترجم) بعقیده من مخالف محیط وطبع افغان بود ساختمان آن که به تقلید عمارات غربی ساخته شد و اری از سرسبز دران هویدا نیست خیلی عمل و کرخت معلوم میشود مساجدی که راز فن عماری خود بوستان ساخته شد گلهایی است که دل ودماغ بینندگان خارجی از آن شاد و معطر می شود بلکه طب میدارد لی اگرچه خیلی بزرگتر و صحیم تر است اما در اصل عمل

شمارهای سال شکل عزیزی می باشد مانند دیگران تمدن مغول و مرغوب
افغانستان را مثل کسیکه به شما تمدن غیر مانوس خارجه را در آخر باید حدت
کار انجمن ادبی کابل را که در راه ادب و تاریخ صفحات تمدن انجام داده اند
تحسین و تمجید نمایم چون من خود شوق تاریخ قدیم افغانستان را بسیار دارم از
اعضای محترم انجمن ادبی مستدعی ام که در این راه کوشش انتهایی خود را بخرج
رسانند تاریخ قدیم افغانستان را به تکمیل برسانند. من هم بقدر وسع خود یک
کتاب مکمل تاریخ افغانستان را خواهم نوشت. موسیو ابن الحسن معتقد قابل
هزارگونه تمجید و تحسین میباشد زیرا که این انجمن آثار قدیم ما را
زنده و تاریخ را احیا ساخت

پس از آن صاحبزاده احمدعلیخان درانی مدیر انجمن ادبی تقریر تشکریه
جواب عزیزالله به زبان انگلیسی ایراد نمود که ترجمهٔ فارسی آن زیر آمده است

سواد نطق ع ، ص صاحبزاده احمدعلیخان درانی مدیر انجمن ادبی

من از طرف خود و انجمن ادبی راجع به بیانات خوب و عالی که در باب تمدن
قدیم وطن ما « افغانستان » ایراد فرمودید تشکر میکنم علاوه بر مدتی زندگی که
جناب شما اوقات عزیز خود را صرف به تمدن و تهذیب قدیم این سرزمین همه به
کار برده باشد جالب تحسین و تمجید ما و همکاران ما گردیده است آرزو داریم که
شما در کار بزرگ و مهم خود (یعنی تدوین تاریخ ارکیالوجی مملکت عزیز ما) که
تدوین خود گرفته اند انجام المرام و کامیاب شوند. پس از تأسیس انجمن ادبی اسفانه
تاریخ صحیح افغانستان که جامع و مستند و معتبر باشد وجود ندارد نمی توانیم که
بگوییم که ... زبان تاریخ قبل از اسلام این سرزمین از یادگارهای قدیم تاریخی

مثل کسه ای بجمه ام کوکات را بدات رسحه ای لمی حال می سود ولی
رلی سکی نیست که طالعه و تحقیق آن کار بست بزرحمت
چندین ساحمی روبابی درین مرزوبوم ماساحب عمود دلیکن به اسدئمای
دیی کتب اینها ارسفر نامه ها بدس بدست ه اینها با ر ماحب صرورته
تصورت سطحی تدسه اند با ترای با من آثاران کوسی نوررند اندا اربح قدم
اراسان لك مسئله سحبده رفال تحقیق طلب است همچنان عمدن آن رار
سحمدگی ها حالی ند ست را حادثات حنند ر سالهٔ کور وعدم وسائل وقع
داده بود با درس را تخصصات لازمه دلیل سامد اما انجمن ادبی اربدو تأسیس
خود به دربن لك تاریخ سد کوسس اینهای خرد را مدرك عمود و می وانم
گریم که مادوم اعی مدادی خودکامیاب سد ایم وا مدارم که درآنسه فرست تاریخ
دیم ا استان را طبع بر مرکرد سرا سم ما تما اعضای انجمن ادبی حوسرست
می باسم که سما مرا بن رصوع بهمه را ورد طالعه دمی خود گر ه اندودر
صدده بسد که بدات تاریخی خرد را تحراله های سدتاریخی با هم مربوط نمائید
، منظره عالی سما مراعب دارم را مدو رم سما به عصد خود کامیاب سد اثر
گر بهابی ارسما ساد گار ماندما به سما اطمدان مدهیم که در را انحا ان
مقصد عالی سما که عبارت ار درس و تحقیق تاریخ وطن عزیز ما است هیچگونه
امداد و عصای او مت خرد دا ی کنیم زیرا مقصد ساهانه اعلحضرت شهید
حمدنادرسا غازی و حکرمت رحود ار تأسیس انجمن ادبی یکی همین بود که
تاریخ ا سمان باستناد صحیح تدوین و عمدن رای این سرزمین باسد بیابد
و سر دراد ات و معارف افغانستان بحد بدبلکه رقی نمایانی حاصل گردد آنچه
ر که درباب تروبج عمارات نظر ندیم که صب وح اری مخصوصی داست سان
فرود مطر اسد ان می بیدم

پذیرفته شدن افغانستان

در جامعهٔ ملل

رئیس سابق سرحی اراهمب مجمع بین‌الملل رشمرات افغانستان در آن محی
بود شد اینک اطلاعات اخیر صورت پذیرفته شدن نمایند ای
اهالی را برسب آنی وضح دارد

سکرتر جنرال مجمع ملل جامعهٔ مورخه سپتامبر ۱۹۳۴ را

بصورت ذیل افشاح کرد

سکرتر عمومی دریافت می ورزد که به مجلس و اعضای جامعه ملل تلگرام ذیل را که بتاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۶ از حکومت افغانستان گرفته است ارائه نماید »

لندن ۲۴ سپتامبر ۱۹۳۶

« طابق اطلاعات تلگرافیه حکومت جولس فخرم که مراتب ذیل را بنا اعلام دارم طبق نگارشات ماده اول میثاق جامعهٔ ملل افتخار دارم مطالبه نمایم که افغانستان به عضویت جامعه ملل قبول گردد را بن مطالبهٔ مذکور در عنوان مذاکرات (روز نامه مذاکرات) جریان کمونی مجلس جامعه مرقوم گردد حکومت افغانستان حاضر است که شرایط مذکوره متن بند ماده اول را قبول نماید و تمام اوامر موضوعهٔ اعضای جامعه ملل را بجا آرد »

امضاء « علی محمد وزیر مختار افغانستان »

راپورت کمیسیون سیم

رئیس — دیروز با مذاکرات قدیم راجع به ریپورت کمیسیون سیم را
بر بنای پیشنهاد ای پدرس اغا جان درجه به ملل آرزو دارد مجلس بخاطر خواهد
داشت که درجلسه ۲ شب بعدازظهر تلگرافی دوباره عرض کرد که
حاوی نقاط های تدبیر به شدن. لطف غایتان درجامعه ملل بود و هم مجلس
تصمیم گردید که مسئله مذکور را در روزنامه مذاکرات جریان کمونی مرقوم
داشته به تدقیق و امتحان کمیسیون سیم حواله است تا کمیسیون سیم فی الفور
اجتماع نمودند تا بر مطالعه پدرس اغا جان تدقیقی نمایند بطوریکه امروز صبح
مجلس بتوانست راپورت کمیسیون سیم را بدست آرد »

تصمیم مجلس در موضوع مقدمه ریپورت کمیسیون سیم

رئیس « با نگهداشتن آزادی مطالعه اول مجلس به اساس طلبه تصمیم گرفته ام
که باید راپورت کمیسیون سیم را که دیروز برای بذیت ها ارسال گردیده بود
با آرای خود را بدون مهلت بران شما بروصف او جریان کمونی رانه
دهند محصور شما نگذارم. گمان میکنم که بحث رمجلس سوال نمایم که آیا حاضر
است فی الفور در موضوع راپورت کمیسیون سیم سر دارد ؟ اگر اعتراض نباشد
سکوت مجلس را علامهٔ رضایت تلقی نمایم. بنابراین گمان می توانم که مجلس
بنابر شروط مقرر قواعد خود تصمیم گرفته است که فی الفور بر مسئلهٔ مذکور
وارد گردد. همچنان تصمیم شد

مذاکرات و مباحثه راپورت کمیسیون سیم

رئیس — راجع به وفد یک سگ که من نماینده نورکسه خواهشمندم

که سا بر صفت مخبر کمد موب سسم بر ر رمسر بر آ مد و همحس ارع ج اقای
مادرباگا ولین عاسد هسپاسا رندس کمد ون سم آرر رمسدم که به بهلوی اسان
قرار گیرد »

حی را ه مخبر کمسسون مگدار ، »

وضی ر ؛دی سگ ورر ا ور خارجه ور ک ه مخبر کمـ ون

کمسیون سسم مرا مصحر عود کلیف حوس آ سدی را عی و گداسسه
نابنام کمـ ون مذکور ه مجلس عال سا راپورت بدرس سلطنت ا ا ان را
درحا ه ملل عدم مساهم حیلی رباد رجا آوردن این رد ه سود مداسم
ز را ورکمه روابط درسانه رمحکمی را با ، اسس ن ما مد عام ممالك د مای
دار مد باشد بروری نمی بدم که راحی عمای م لمه پدیر بن حسان مملکی که
نه بنها بروط نفاق را بجا می آورد بل اعی صمیمانه او دررا صلح و برقی
قابل حاب محبت عام ملل سب که شا ل اس وس ه بیاسسد لومات وبادی را
بان عام ابن مل کب روابط حوبی با عام ممالك عمر ا ر با هم سابگان حرس
حصوصاً دارد وسا ر همان رر ابطا است که طوما در بان کمـ مون سـ م بر وصرع
افغاا بان ابراد گردید باراو وقع سفاد عرد دلیل نگـا ه صلح حوبانهٔ
ا اسمان را درسك حو هی رحوس بنی که د ب به همسا ه دوست حوس ابر ن
بطهور آرد و با احساسات صلح طلبانه و دوستانه بجواب آن برداخته و
احلافات بن مملکتین محکم را ه در کمه وا گذشته اسب اعلام مدارم
بد واهم عی احاز داد سرد که باربار دیگری تبریکات حردرا اردیدن افغاانـ بان
در بان موسـ ه رد سب ه سکه حاد که سرا را رات مگیرد و اوب بش
بهای همکاری حود را ه م اعی عـ بعدم مد رد عرس نام ارطرف دیگر

اعتراف مینمایم که این تصمیم مجلس برای مملکت مذکور عارت بلد موبه جامعهٔ ملل را دررا صلح و ترقی که باعزم محکمی برای خویش طرح نمود ا ب عرضه میدهد کمسیون سسم که برای تدقیق بر مطالبه بدیرس سلطنت افغانستان معین گشته بود این مطالبه را تصویب نمود به مجلس متحدا بدیرش افغانستان را در جامعه ملل پیشنهاد مینماید »

رییس « ساحته را دربار راپورت کمیسیون ششم بار مینمایم و سخن را به اولین نطاق و تحسین نمایند دولت ایران انوشروان خان سپهبدی میگذارم

انوشروان خان سپهبدی (ایران)

هما طوریکه افتخار داشتم به کمسیون ششم اعلان درم خیلی خوشنود بودم که بنام ایران با حرارت تمام مطالبهٔ بدیرش سلطنت افغانستان را تصویب و جامعه ملل تدقیق بنمایم »

رییس « دورسخن از آغاخان اولین نماینده هند است »

آغاخان (نمایندهٔ هند)

« درین وقت افتخار دارم که با احساسات احتراری سر سخن را باز نموده و با نطق مناسب مولد افراد تمام برا هیچ یك نمایندهٔ هندی هاجت لمان و بحث اسامی ندوا ندیدوی از تأثیری درین مسئله رولی باری بمانند سابقا سا ان ایرانیان به نگاه کردن ملکت شان بیرون از اضطرابات جهان کفایت میکردند و بر آن مهم بودند زمانی نبود که با بعث تاریخی و رنهای سان کابل یکی از شهر های دردست جهان خوب میشد امروز در افغانستان تبدل مهمی رخداد حقیقتاً ادوار بر روی تمام کره ارض منتشر است درهمه اطارجهان

ر ـمات عبر برقعه‌ا ر بدست و باسی سال بانطرف بنظر برسد ا ا سمان برنی ار ارتطر ر
داخلی و حبتش های خارجی نما د امروز رسماً و برای همیشه در برادری بزرگ ملل
می‌درآید افغانستان درین مؤسسه و واردی تد ـب بلکه بمام صاحب کمراتس
تعلیل سلاح حـه گر ه ـب و بزرگه ه مسوام که دریك مجمع خارجی داخل
نمیگردد و نه تنها بریك ملی همه نما مدگان اعتماد کرد مسوا ید بلکه تعداد ان
مد وا د گفت « آن کسی را که ما درآغاز حریان محلس گفته ع‌ی و سم » که
تمام همسایه‌گان ما بدار امروز اعصای جامعه ملل میباشند بدون احساس
ار انگیزی درین بشش آمد قابل تذکار حـه نمیگیرد از انکه ن درجامعه ملل
آ ید ام و با آن سروکاری دار حس عود ام « حراه مندم که ار راستگو بی
ن رنجند » که جامعه درحطر آنست که عربی محض گردد رسها یك عمد را حلی
ر باد ظاهر مندارد برای انکه ارزی حـ معب کا رلمك عمری باشد برای لمانی
حون مرـــ هنگامی که می سم یك ملت دیگر اسلامی در جامعهٔ ملل درآید . ثلاثه
و کلیست ربرا مدعسم که وی را برای جامعه ملل از آنکه عدهٔ سکنه ، انسان
و بهساوری حا کس حلو مندهد بولد عساید و بعین دارم که جامعهٔ ملل ساعی
حوبس را برای حصر اید ال عمومی باعمدهٔ زیس در نظریات حرید تعقیب سماید
ارصورت محلس واحراآت امرور هیچ یك همدی نخواهد بود که برای ان تاثیرات
ملی رح دهد زیرا اگر همد امروز به مؤسسات ارزیابی ید ك ا مـ بار هم حود را
حرءلاینفك برای سرن م ندا ید وارحون وربابها رتعلیمات حاری حریش بخرد م الد
رهمد چون بن تمام همساد ملون سکنهٔ آن با انسان اربرادری اسلامی بهره ور
میگردند

خطر العسکری پاشا (نماینده عراق)

آقای رئیس گمان میکنم که هیچ کس شکی در ممدت نسبت مقابله احساساتی که امروز بعد از ... ظهور آمده ندارد تمام نمایندگان جامعه ملل بهم با خدمت بزرگ باخورد دخول این مملکت را بجامعه دورا عموماً محترم احترام میمانند با این همه مانندیکه تمام ممالک اروپائی حس می نمایند که رشته مخصوص انسان را بهم داده وجود است که شکل خارجی را بمانندگی میکند مثلاً در کمیسیون تدبیر اتحاد اروپائی وهمچنین در تمام کمیسیونهائی که یکی با دیگری از جماهیر مرکبه لاتین را هدف حریت قرار میدهند این مسئله بنظر میرسد یك شخص بیگانه فی الفور رابطه اتحاد این ممالک را حس میکند رابطه محکمی که برسر حشمه را حدربان زعادت مرکبه شان با دار است رابطه که از مظاهرات دشمنی و عداوت بین برادران فوق میماند همچنین پسران اجداد نحو میباشد که رابطه متحکم و وحدت خویش را محسوس دارد در روابط مذکور برای بعضی عبارت از نزدیکی جغرافیائی برای عده حوادث تاریخی و برای برخی اشتراك مذهب و تغییرات ادبی ومدنی محسوب میگردد تمام این روابط مستحکم در محیط عمومی که همه را دربر میگیرد شریك میشود قسمت بزرگ قوانین اخلاقی و اجتماعی اروپا از ان آمده از ابتدا اسیر شد ... زمانیکه ترکیها در قرون وسطی ... ترا شد بود ... خصوصاً (عربها) که حرکت علمی را که ... از طرف یونانیان رومیها ترجمه شد بود یکف گرفتیم

ما ... که ... از ... روس ... ندارد گردانیم ... درحسید ... که هر کس نظرش وقوع ... اس روس گردد و برعکس ان

در جریان رونق خود . زرپاد بن حوسا ا ه خود را اداء نمود ره اسا
است ی قا ل تحسین مادی را که ز ه ار لاد وعلما س بوقوع آورد بود
راهم نمود امروز همة ما ن وی ث‌اند ال زه بار م رگمان د رم که اند
و نعارن اروپا وا مادرا ساس خوبش رای آمد کمر ارثمر اکه رزرز
گاران نارسه مصر ر ود نمساسد هر در بکه عد را ما می‌نا نمود ر ربانرر
ناسد آنقدر ا ی همدسی دارای نتایج عود ر حواهد رد ری اس علل است
که عراق ا نفعال بر حر رت برادرا ه اس را ه عضو خود نه مبنیا ند چه دخول ار
جمعیت مارا رت محسند است درجامعه حرئت نمود ارزی خود را عرض می‌عاتم
که دو آمد تک رزری ما ندا اما مان مصر رسام رهمحسن ا ز ممالك را سد برم .

توسو لدو وف یا د ٔ اتحاد جماهیر

اشتراکیهٔ « شورا سه »

علاان مدارد سکه باه رت نما اتحاد شوروی هنگام دخول حریس
درجا ه ملل اطلاع نماید که یك ملکت دیگری که هم ا ه اتحاد شوروی بدناسد
خرا ه است که عضو ت حامه ملل را حاصل نما ید ا اد مان یکی از لین
ه اکی است که با ارخما بر رروی روابط صمیمه را نماهاد واز آن و ت
را ط دو انه رهم دیگر اس در ملکت رز دز اتد ا م ا افغانستان هیچ گاهی
ارجراب وری حرنش نما ید بنیادهای حکومت شوروی که موضوع آن رای
ا د نکام لمح ود خودداری کرد است با کمال رت لد وسوف ا ون
آمد حکومت شوروی و حکومت افغان را در میان حا ه وز ود اظهار
مدارد و آرزو بکند که هم بین دو سال آمد وسال ای دیگر دوا حواهد
کرد » لد ر سرف بگ د کثرت اعضای جامعه ه نها بار استحکامی می نمد

ل مسئولیت های بزرگ را سر بو د منها ید و مر ن سب که جامعه ملل برای رفع مسئولیت های مطلوبه خود ماید گدسته خو سس را حاضر مدارد »

سیوم ان سگلتی سلطنت محدء انگلستان

نما سدء انگلیسی بکمیسیون اطمینان مید هد که با مسرت بها و حقیقی حکومت سلطنت محد دخول افغانستان را در جامعه ملل را فعه صورمیدها ند که از دری حکومت رطاسا ارری ار داشته است ابن طالعة سموات ملك ممالک حد ید در آسیای ما به یکی از علایم واجهه سدن جامعه وی عرمست است احساسات حکومتش را بما مید هد و ابراعضا ی که بیستر سعی را سر کرد اند اظهار نموده اند انگلتی علاوه میماید که این روز یکی از روزهای مسعود جامعه ملل میباشد

مرسو کمونای چی « ماثد چین »

اظهار میدارد که با مسرت مخصوص حس حیز مقدم افغانستان را در جامعه ملل می گرید و از زمانهای دیرینه است که روابط تاریخی در بین چین و افغانستان وجود است زمان زر یر ملیانات زیادی در ولایات سهال غربی چین حیات بسر میبرند که ا ازمان محارو نات ار روابط دینی محاوری و دوا ید مر که د ر بد دخول افغانستان در جامعهٔ ملل در روابط دوستانه ما زیاد ترزیاد خواهد کوسید علاوه بران سمولیت یک ملک جدید آسیایی درجامعه الاقوام برای ترقی همدستی زماوت در بین جامعه و انشا خدمت بزرگی مینماید ان ثلث یک ترقی جدیدی د وی عام سلاحتی جمعیت است . . . . . .

موسو وبرت » نمائند فرانسه

اظهار میدارد که از طرف رئید را وی به برت عرمی اردیدن اینکه یك مملکتی که بعار اد ا واقع سد وبد بر ار ب کمبر او دیگران با جامعه ملل رابطه داسته است را کنون در دسته ماسامل می گردد حصه مگیرم آین راوه یك مرحله حذیدی بسری مقصد همه ما عی عام احس جامعه ملل داسد دام هیئت حود اظهار بهدب سمایم مملکتی که از ر مانه ای دری معروی ماند ود امر رر ساهرا دارن بین المللی را ست مکید ر رامرس نمی عایم که ار سالهای چند ست که راه با ا مان ررابط عر انی دارد مملکت ن ار ن پس ا مد علی الحصوص برای منافع علمی مر رر مدماسد

وسدو بو وا اسکوبا (نمائند ایطالیا)

« با سرت بمام ر د ایطالوی باحطابه ه ی سا و هم آواز گردید حوش می های حود را با اد مان اعلام میدارد مر در سحا احا ات م برت عمیق حود را که با آن حکرب ایطالیا ارطلی ا ا ان ر در جامعه ملل تابد سما د اظهار مدارم

رئیس پدس ارهمه بنام هیئت ها اوی »

اعلام میدارم که ن سر برای بدر ین این ملت سرحه بآرای سا ر ب اسراك می وزرم

جاب نماسد عراق مگوید که بر ن اراحر ر مات مهمه برای سما ای مسرق بو وع مو ه ا ب حاجب بدارد که بحاطر بدهم که ه ا ما م یك

مملکت شرقی هم عربی نماسد از آنجاست که لك ماوی ازروی مخصوص
برای بدبرفتن این لمت حدید شرقی در جامعه ملل با سرعت تمام می پروراند
سامانی واقعت خواهند نمود نکمسیه باری رحسوصاً هر بدس ممتازان از را رتی
که نما بندیم عوز اب تسکر نمایم گیان میکنم که را امضای همه کمند موں طالبه
ردی واقع گردد اگر غلط سایم گیان دارم که در برزش راپورت همه بمقصد
بعصد ن اثر مخالف و ملاحظه بظهور ساید راپورت قبول خواهد سد اما ن
ارشا خواس میمایم که با ان این عبارت را علاوه نمایند اکد ون سس معرب
راپورت کمیسیون ما وی را که بمطالبه سمرات افغانستان ها ورکردند رد با ه
راپورت مذکور را تدقیق مینماید و به مجلس منعقد سمرلب لمطب ا انستان را
درجامعه ملل به سهم دهد نماید »

راپورت باصمیمه مذکور قبول گردید

رئیس ن بسه هاد مینمایم که راپور رز کمد رن سم درمجلس برای این
مسئله ورئیس وراپورتور کمیسیونه ماوی نمائد رکه با د سود

و مو رسدی سگ اعان ارا مخبر این مسئله به مجلس معین گردید

رئیس « چون نماینده دیگری احار ان را بخواهد اب ایران جلس
را دعوت نمایم که از راپورت کمد یون سسم طلع کردند که به مجلس سفارش
نماید که نظر داری بدبرش ا ان درجامعهٔ ملل رأی دهد اگر اعتراضاتی
وجود داشته باشد بدون مهلت برای رأی گرفتن که طاوپدیرش مملکت جدیدی
درجامعه ملل ا ب جلس میپردارد

رای گرس برای بدر به سدن

رئیس «مطابق اصول مقرر ماده اول مشاق بایدمحلس به اکثر ست دوثلث اظهار رای نماید

رای گرس واسطة ورقه های رای باحرانده ا بماء حرا د و داصرل رای گرس مطابق ماده (۲) مرارل قانون داحلی ، عمب حواهد سد »

« نام هر و بدی حواند حراهد سد ریکی ازاعضای آن با (ىلى) با (نه) ریا اراظهار رأی حود داری نکنم حواب حراهد داد »

نتیحه رأی گرفتن محرر حواهد سد و اعلان حواهد گردند »

«رأی گرفتن بطور رأی رسمی صورت گرفت

رئیس «آقایان نتیحه رأی گرس راردیل است»

«عدد رأی دهندگان» ٤٧

عدد آرای سابل حساب اکثرت» ٤٧

عدد قبول کنندگان» ٤٧

در نتیحه اعلام میدارم که بدیرس سلطنت او استار ... رحابه مالل رطرف محلس مندا تصمیم سد و ار حالا ... عضو حدید حامعهٔ ملل تبریك میگویم و حاصر داسم هنگامی که هیئت درمیان ما حا گیرد حیر مقدم عرض نمایم »

ادعاد که ... ر محمق احدار نامه

رئیس «ما بر انکه به هیئت ا ... ایران احازه داده سد که ارحر بات

کنونی در مجلس جای گیرد از کمسیون تحقیق اختیار نامه خواهشمندم که فی الفور جمع گردد احدارات هیئت افغانستان را ملاحظه نمود راپورت را بمجلس تقدیم دارد

رئیس از آقای رئیس کمسیون تحقیق اختیار نامه بنا بر راپورت شان که مجلس از آن مطلع میگردد تشکری نمایم اگر اعتراضی باشد از طرف مجلس نتایج راپورت کمسیون تحقیق اختیار نامه را تائید می نمایم »

دعوت هیئت سلطنت افغانستان که آمده جاهای مخصوص خویش را در مجلس اشغال کنند

رئیس چون نتایج راپورت قبول شد آقایان هیئت سلطنت افغانستان را دعوت نمایم که در میان ما آمده محل خود ها را اشغال دارند »

هیئت افغانستان جای خود را در مجلس اشغال نمود

نطق رئیس

«خانمها و آقایون

«برای دومین بار در جریان این مجلس افتخار دارم که خیر مقدم بخدمت نمایندگان ممالکی که در جامعه اشتراك میورزند عرض نمایم مطمئن هستم که عقیده واحد مجلس را در خوشنودی که از دیدن شما هیئت افغانستان در اینجا اظهار میدارم ترجمانی کرده ام مملکت دور دست شما در یادگارهای ایام باستانی رسا و معمول می باشد و همچنین در وسائل طبیعیه مرزو بوم نمود برقی بزرگ آینده اش را نوید میدهد شما در حین آمدن و جلوس خود تان در مجمع جمعیت دول

با حود آورده اند عراف منمایم که وسائل صلح ارزدیکی سرق وعرب وار
تا یس یك بهدب پهناور ه همدی و همکاری بین المللی بهرمند حواهد سد
اوید رین ا ا تان در سان جا ه ملل ما یك مرحلهٔ دیگری در را د ممل
ظر ه عمومی ساحس حا ه سموده ایم اس لك فال سکور حدیدی برای اسمفال
وحدت لمل می باسد ارعا مدگان ای آرزو یکنم که ارمحاهدت در را
ساعی حا ه لملدریع عرماسد

ویلس « دورسه ن ارع ج علی محمدخان عاسد لطف افغا تان نماسد »

نطق عالیقدر جلالتمآب علی محمد حان وزیرمحارا اعلا صرت درلدن

درحین سمولیت افغا ستان درمجمع لمل

احازه بفرمادکه محبت نمائند ا ا ان ازکلمات لطف کارانه که رسط آن به مملکتم حبر ندم کرده اند سنکرات حود را تقدیم نمایم و مرت دارم ازاینکه باسم سما اسمای همسایگان محترم و دولتهای مختلفه دیگرکه آنها مر بریکات حودها را بالو ه ارائه ر ود اد الحاق مسارم مخ رصا از درست ما حلالمآب بو و رسدی سگ ر ربرا رحارحه ورکمه که درا مرف سب ه ما عاد عمد را لسب ه رد زارا مام حمه گی اد دیر حوس مردیع ه د اسم مکرم همچنین ب ه اسکه عام اعضای مجمع راحع به سمولیت افغانستان مجدالذکر ود محبت و صمیمیتی را که در بار اب ابراز فرمود اد حیلی مرهون احان آنها داسم اوضاع ملمس کارانهٔ که در صای وحود ولد گردید عین احاز دهد که نگویم بااینکه ما دوردادر این وسه لمحمهٔ قدری اد ر سمولیت وررید ایم بارهم باعاف صلح وحی

حود مجمع خارجی نمباشیم . بنا بر بن بلاسبهه باد حواهند داسب که ما با کار نامه هـای مختلفه مجمع ملل شرکت کرد ابم او بدل کرا س بحد بد ا لمحه فعالت های حوامع بسری در بن فصل مسائل ا استان همد ه حه گر به و گمان میکنم که ابن شارکب بعدرکافی بهم و قابل بوحه حو د بود ما همیشه در دسترس م ا ل صلح جهان عاد عمد را گداسه ابم حوس بدی بین المللی و تاریخ معا بر نشا نست بکند که هموطنان‌ما بس به ا ہمام روسه که برای ا ستحکام و استقرار مودت در بن حوامع ب ری تکار به حصه دائمی را اشغال نمود اند اگر حه از نقطه نظر بحث ممکن است اتخاذ مان در مجمع ملل مانند بك عضو تازه وارد سد ملاحظه سود مگر مکور هایی که در اساس مجمع وجود است بد بهی ست برای او عبر مکن وف و مجهول بحوا د بود زیرا بو سله عرف و عادات ملی و عقا د حوبش م ارات عدالت و کوحکتر بن لار ه حقوق بشری را مراعات کرد راس ملی که حوسحا ه ام و ر از صرف ابها ستن هد برائیم و تماد د گی میکنم همد ه بوسط همین ارصاف حمید رهنمایی می سود حرن ه د ا اسی مجمع ا بصر رصاح دائمی ست یس حملی سرورم از اینکه با صمیم قلب در آن لشریك هستم حه در از منظمی که کمتر ن حکمفرمایی دارد هد لای صاح را در سان اس ؤسه حیرا دلس مشاهد میکنم در این حا اد ی ما را درمر اسا اصکه هر مسئله را از نقطه نظر عام تصوری و نظری منگرند محسوب کرد زیرا افرادا اتنان اسا اصی هستند که مسائل را عملی می سازند ر با الأ تمام اہمام و کوسش ما در را اتحاد و اتفاق بشری در د حمایجه تاریخ ما برای اثبات این امر دلیل واضح و در حسا ات دیار برد »

آقای رئیس در جمله سما تمام همقطاران خود را اطمینان داده می توانم که افغانستان با همین احساسات نیك و برادرانه در مجمع ملل داخل گردید و نسبت تمام اعضای این همین نظریات نیك را خواهد داشت بدتر بیت صلح عمومی را به صمیمانه وسعی همه به تصدیق کرد و برای انجام این کار بیش از بیش بذل مجاهدت خواهد کرد » «اگر برای من بار موقع داده شود بذکار می نمایم با بیانات نمایندگان با اینکه در جلسه درین یاد آور شده ولی و عبث حقیرانه افغانستان را اراده دارد می دارد تا راه مؤدت بین المللی عدالت و انصاف را همه به مراعات کرد و روحیه یمنی را در این زمینه جاری کند از این جهت یقین کامل دارم که دخول ما در جامعه الاقوام برای همه امر مهمی بشمار میرود. صلح عمومی دنیا قصه تصوری و یا سها آوری ملی بدست الیه مثله است که بادی رخود داشته باشد راطمینان کامل دارم که تمام همقطارانم برای انجام این مقصد از صمیم قلب بذل مجاهدت خواهند نمود.» «اما اینکه اهتمام و مجاهدت خود را در داخل جامعه الاقوام در عرض تماس نگه دارد دلیل دیگری دارد زیرا ما ملاحظه نمائیم که و جمله الحاق خویش با این مؤسسه مشهور جامعه الاقوام گردید و همین و به یگانه ضمانت حقیقی بین المللی است که آنرا با سم صلح دنیا باد می نمایند.» «خلاصه تمام اراده ما تری حق دارد که برای بدبرد صلح دنیا و مصالح عمومی اجراآت جسته به رامرعی دارد پس ما هم با عزم برای خویش درین را معاونت می نمائیم با تصورات اساسی رده های این صلح اجتماعی در قلب ملت ما ظاهر گردد و ما باورداریم که آنها نیز برای توسعه آن خواهند کوشید در حالیکه این تصمیم محکم بر روی لوای ما منقوش میگردد پس از دخول خویش در جامعه الاقوام جملی سرور بود و دررا مفاد این فکور عالی صرف ساعی خواهیم نمود»

ارکابل ناقندهار

٦

نگارش بناب سید قا م خان
رسسا » عضو مجمن ادبی

ر ن میں صدا ای   ـب و عربی ر د و ز نکوس ر مد و رماد ای سه ه دو رماد د انها
سه سد ں که لك نار دیگرهم ـب در حاماد ردم د د م که و رسانها ـب که مانکدیگر
بنک نانازی که دوسب ں گوما ں سم صد ار گا ی نشند ود ر ر وری
ر ں له و کعب ر ر ند   ر س گ م که در ں حصص سه لها بار سب و ر ی نکه اور
مد مر سام کا ه کرده که در ں د ه سابق سب به یگرگ ها هم ر د لك ما مد وماو   طه
فیر نفنگ بهار دیع کرد بودیم ح ه   ن سه ان رماد ر خاطر دو ـب حو م ر   وس
سا ـب ر ر مد رں لاحظ گ ـب « ں ر صدی سالها ار مر م ر ر در عمر خود ں ر
مد   م »   ا گر ر   ـب بگو یم ر ـب من هم کمر ر و ه د ولی ں د ـب ه وحود سفالها
ر کم سدں ل . حر ید ر د رهں س ودم سر ر وحرکب ر نه ر ه در ر دوی اکم سد
و ز ا بهه حوب ر می   مد مدچه سنه نا مد ر دیکی با ه و ور س ناد   لك وسکر ں مطلق
ط ـب در اعصاب ناتر حو ب   وری   ه و د   ں محکم محر ه دستمال حود ر   ر م سه ه
دوسم ر همس بس بها ر کردم ر ر عرصه و ں سرو ر بهر ی ا ر دو مرد رکام
سں مکسد و حصو صاص حلی لکدت می د مد

بالحله ر د لك سا ـب ٩ و نم در بسر ناد یم و ل ر ه م طی محر ب کی ر د و بالا وس
ای ود ر   ه   ر ر ر ای ر م که   رو ر س حو ر ه هما ر ی بیر ماد ـب بود
د دم مد م   ه ا عت ح ـب مارد.ولی ں د رم که د ر رماں د ر   ودیم ح سگ ی
مد وح ه گی ر   د یگر مهلی ه د د

 ه و رعرس ر ر و بهری ط ر ب   ه   رحر ب د ر سد   سر ر نالس رد م
و ناحیاں م نار   ها ر دنگر   م حر عهای ر ر ں مو ر ی که ر سمت فند ار می   مد
در ول نطرح م ر حر سحب ود مد ه طر ـب حرد مو ه سد   ها کل ر نادی منظر م

رسید که روی جوی گاه های خود ... شد و خوشا به و ... نگاه میکردند گویی مژدگانی است که روز عرصات سوار بر ... د و ... منتظر خود ... باشند

و نزدیك جاهگاه ماه ... باد و چند نفر ... شد سوی ما رو ... شدند در
ضمن و ... ساگرد زیر بزرگ ساحه ... که ... ای ... و ... می آورد
... درد ... دلگوی ... برول ... و ... از ... بس ... دور دستی
پنهان شد ... و ... به طرف ... سفر کرد

ور چه ... منظر غروب ما ... بودم که صدای ... شنائی بگوش رسید ... شخص
بلند قامت که نزدیك ... ما ... لازم دوستان ... که همه ... به
... و ... دارد ... و ... در جمع کردن ... کمك
کرد ... بودوسیم برودی حاضر حرکت شدیم ... سلسله دری
و جوس ... خود ... در همان ... ای ... در ... کرد و چون
دیگر ... هم حاضر و موتر بزرگ ... درست ... حرکت کردیم
... و ... ما که ... باك ... ساده ... اله منکر
همه ... در سالهای مختلف چند ... و عنان ... در ... صای
خاطر ... « پا ... » که ... سور ... بردی ... رباط ... صفا
گدسته و دریای ... که ... سا حوی و زی ... دست ... رك ... نم
در ... ملازم ... بیش نهاد کرد که ... کافی همه ... خود ... ورد ... در همین نزدیکیها
... اگرچه ... اکالا ... و ... تی ... شتها ... چند ... حکایت
... که خودش ... در ... گذشانید و ... طعام نخورد ... ملاحظه و در
نزدیکی ... خوی روی ... اد شد ... در ... طور ... ا ... ری ... حود ... م
در ... حصه ... بهوی سالهای ... رل ... و ... که ... را ... ست
تجربه کار ... باشد ... خاطر خود ... کرد ... لحظه ... حرکت نمودیم
وجه ... موتر لاری ... ما ... رود ... رباط چهارم (م ...) تا ...
مروع و ... که ... رود ... شد ... باشد ... کو های ...
... دور ... های خاکی ... زیر ... د
وسیع ... که ... و ... دارد گویا ...
... ری ... جاری رود ... و ... دارد ... ارکی
... کاه ... و ... که ... نظر میکردم عدد ۳ تا ۳ ...
در ... رود بزرگی که پل ... رود ... همان دریای ... است

در نزدیکی رباط چ دار ل بزرگ و محکمی بنظر نمودیم گویا این ل همان است که نادر بروی رود رغسان بنا یافته . طول این ل حاور ر ۳ متر و عرض ن ۷ متر می باشد درسا ۱ متر ر قاع د رد و کاملا ر حست تخته و سمنت د ر گردید ا ت

رباط چ دکه اخیر ب برلگا را .با دارمی‌رود بر ی مسافرت ر نزدیك سدن ند ار طرف ای ی‌د ند چه فاصلهٔ ن ر سپ مط کرو و ۲ کرو د ا بادیهای حوامی فندهار سروع می‌سود ر لاب تا فندهار ۴۸ کرو ه ست که امل ٦ رباط د ل می باشد حلدك بر د ر (ناعس) ، ر ص ا ماتحه چ د فندهار بحساب کلو متر مجموعا ۱۲ کلو متر می‌سود گر تما , اه ن کابل و د ارر ار روی رباطهای ۲۲ گا ن ساب کنیم به ۱٦٤ کرو اوی ۳٦ ل یا ٤٨ کلو متر میرسد

« منزل باغ » که ارا م ن لو ی ود ر ی رود ا د مسار ن کابل احته سد و رع پدر ی و بس وارها بجاری‌رود ر فندهار مط لك و بم کلو متر فاصله د رد و پهلوی ن مدان طار است سنگی ساوطرر بجاری هندی تمای عمارت بن باغ ا وصهای وسیع ب که ا ی ای همه رنگ در ن ساوری د رد بند را نا بدر ه جگونگی اده و ناظر سهر حمد سای که ند ر ن سهرهای سا ی دلیم سد سا می‌سارد در تاریکی بم رنگی که ثال عاد لگونی نظر می‌رسد رحهای عظیم . ات ودو ر سای ر ست و نطم سهر با حاط وسیع ن و ار ا و گنبدهای مرتب ورد ا اکی ندس و ا بر با عظمت سهر بنگ، ندهار نمایان ر و ار بدره حوس ساحت و اکی جانکاه حر همبارك حرب وی صلیم و دیگر آرا گا ، ار ری سهر و موسس سلطنت اوان بی حمد سا عازی نظر را جلب می‌نمود

سهر فندهار ( ) سال ل ا ضرب حمد سا س ر وحات نکرر د . رض سهر سا ه که در ای کو های که ر اع چهل ر . . ۲ کلو متری جانب وب غرب ن و بع و ه و عه محاصرهٔ ا د سا ار و ر ن سد ود ا تهاد وطرد بر ا ر ر روی پهنه ن سنگهای چدنی هندوستان ی ساهکاری های عهد واه نذا ن ود باندك زمن چاپ سهری و ردا ردکه روب حود نما اسای وسطی نظیر د ست و کوی بر ر لحاظ صرت ا ر و سه بازار ا و مرعات حفظ الصحه ر بهر ن لاد بنمار می‌رود سکل شهر بامربع ر ضلاع سمت غرب و شرق ندری در ر ر ست هر ضلع ا ت ار لك تا ۲ ر ۱ ل طول دارد ٦ دروازه ن تا نار ر همان سمت سام بلا و ناطکه مرك ا ل ان ا تحا منتهی می‌سود وسوم سد دروازهٔ کابل دروازه سکارپور دروازه هرات دو.زهٔ و نحانه دروازهٔ عیدگاه دروازه بردری عرض دیو ردور سر در همه ساط در صحن

زمین ۶ متر وسط آن ۴ متر ... و عرض ... خوب بخوبی روی آن رنگ کرده می شد و در هر
... قدم یك برج جنگی بر گردید ... ربع شمالی شهر برای عمارت دولتی مخصوص بوده و
و ... قدیمی و جدید ... در اینجا بود و در جانگاه ... ارك که ... حمدسا ر
بخار ... بود ... ورد ... بود ... ولاد ... در همان حصه ... بار ... محمد
... در مرکز به چارسوق بزرگ ... بوسد ... باهم تقاطع می کنند بازارها ... بازار و ... ی
لك ... عرض بازار ... مجاور ... روای عریض ... دو طرف ... د رد
که از سوسه ... وسطه و ... های ... آب ... حد ... شهر قندهار از لحاظ
طولی بودن ... و حوض منظر و ... اکثر بلاد وطنی ... بر ... در
و ... طاق و ... حل شد ... پس ... عمومی و عمارت دولتی که رنگ ... د
و ... منظر ... حلی ... بود ... و ... بازار ... گردید ... که در ... حل
شهر ... ۶ سال ... قدم حلی ... بود ... این ... و ... کاری ... ت
سد ... دکاکین ... و ... گردید ... ها ... و منظم ... اکی در
... بازار ... د رد ... روها ... پخته ... و ... طرف ... چه ... رد
که یك طرف ... هم روی ... در دو طرف ... و ... ۲ ... دکان ... د
... ودور ... از جوف ... بالای تمامی دکاکین ... ای ... ی و ...
... که روی ... سم دکاکین ... دکان ... در ... گردید در هر ۱
... یك پایه ... و ... بزرگی ... سکوهای دکانها و ... بالای
... عمو ... باد و خوش ... و یك رنگ ... در چارسوق که ... نظری ... بار ...
آنهم ... و ... نها ... جلب کرده در بازار ... کابل ... و ... کاری ... د ...
و تمام سرك و ... سنگ ... ش ... گی ... ی ... کردن و
پخته بودن ... دکانهای ... ر ... ای ... از ... ر
هر ... وجوی ... ر در ... هر ... و ... ت
سد ... عور ... آ و ... صبح ... و ... آب ... های
شهر را ... بلا فاصله از ... های ... ارتفاع ... حا ...
سد ... همه ... و خیلی ... که ... از ... در ... و ... ی ...
... دکه ... و جود ... و ... های ... آن ... ان ... رهس ... ر
گردید ... در بیرون ... و ... « پخون ... » که مانند « چهار ... » کابل ... ارك ... مو و
... گا ... شهر ... می رود ... ای از شکوه ... ای ... ر
گندم و کاهو ... نظر ... ند ... محرم

ورود

مدیر جریده سریعه انقلاب لاهور

فاضل دانشمند آقای (مهر) مدیر جریده انقلاب لاهور که یکی از ورود مدگان متبرحطه وسیعه هند وجراید شان معمول ما است در ماه گذشته بعزم سیاحت افغانستان و تشرف بحضور همایون اعلیحضرت شهریار جوان ما از طریق پشاور وجلال اباد وارد کابل گردیده بودند

این فاضل دانشمند دارای عواطف واحساسات سرشار ملی و اخوت همدینی و همکیشی بوده و مخصوصاً با ملت افغان واهالی آن محبت و علاقه زیادی دارند

و بع ورود شان فضلا و محافل کابل که عادتاً در مقدم اشخاص گونه رجال با عاطفه اسلامی اند هر کدام بنوبه خود ازین مهمان گرامی پذیرائی کرد و بالاخره بعزیر الله شرف حضور ملوکانه را میسر دریافت و مدت اقامت خود شان را در کابل خیلی بخوشی وگرم جوشی حساب سپری کرد بالاخره از طریق غزنی و قندهار بوطن مالوف خود عودت نموده ما ازخداوند تعالی از دیاد همچه فاضل و حساس را درکافه ممالك اسلام می خواهیم





س پیوری بپسی و داکتر رال دوری

مس بپسی سوری و داکتر رال سوری زردان وند بزرگ فار سان بمبئی
که هر کدام دارای دیپلوم ایم ای اردارلفنون کلمبیای سرمارك که ارجمله
فضلای پارسیان هند دیهار بروند بقصد ماورت ممالك عربی و تماسای تاسحب
های معروف وملاقات رجال بزرگ دنیا عازم سد ودند بالاخر ارطریق
ایران وهرات وقندهار واردکابل سد مقامات مشهور اسحارا تماسا و بامحرمین
کابل ملاقات نمود ظر درینکه سب بادبیات دیمهٔ کشورما داسمد آخراً ار
طرف هئت انجمن ادبی کابل لعصر ه دعوت سد بودند جناب داکتر رال سوری
کاهرانس مفصلی دایر بادبیات دیم افغانستان وتحولات آن دست بادرار مجامعه
داد آخراً این مهمانان فاضل و فاصله ارطریق سرق عازم هند گردیدند
حقیقتاً . وملاقات ودیدن این دو نفر ارلاد فضل سرقی که اوقات خود سارا
... عام و فضل وتحصیل اوقات می نماید خیلی خرسند گردیدیم





خودآموز روسی

تابعین فارسی زبان وطن و بعضاً از آرزومندان خارجی از سالها رجوع آمدن چنین اثری که در سهولت تحصیل زبان روسی کمکی کرده بتواند انتظار می بردند

کنون اثری بالاتر از آرزو باسم خودآموز روسی بمساعی و زحمات قابل قدر استاد محمد جان صالح محمد جان مدیر معارف قندهار و به تشویق و مساعدت رفیع جناب علامه فاروق خان زکی صاحب نایب الحکومه آنجا که همیشه با نگرش مطالب عرفانی علاقه مندی دارند بالطبع از زیر طبع خارج شد اینک خوش بختانه نسخه اول که حصه اول کتاب مذکور است بوسیله انجمن نشرات ادبی قندهار باین انجمن واصل شده است

این اثر نفیس که بعضاً از شاهکارهای خیلی بدیع مؤلف فاضل است چه باوجودیکه حجم آن کوچک نموده و از روی تعداد صفحات خیلی کم وقت مطالع را میگیرد

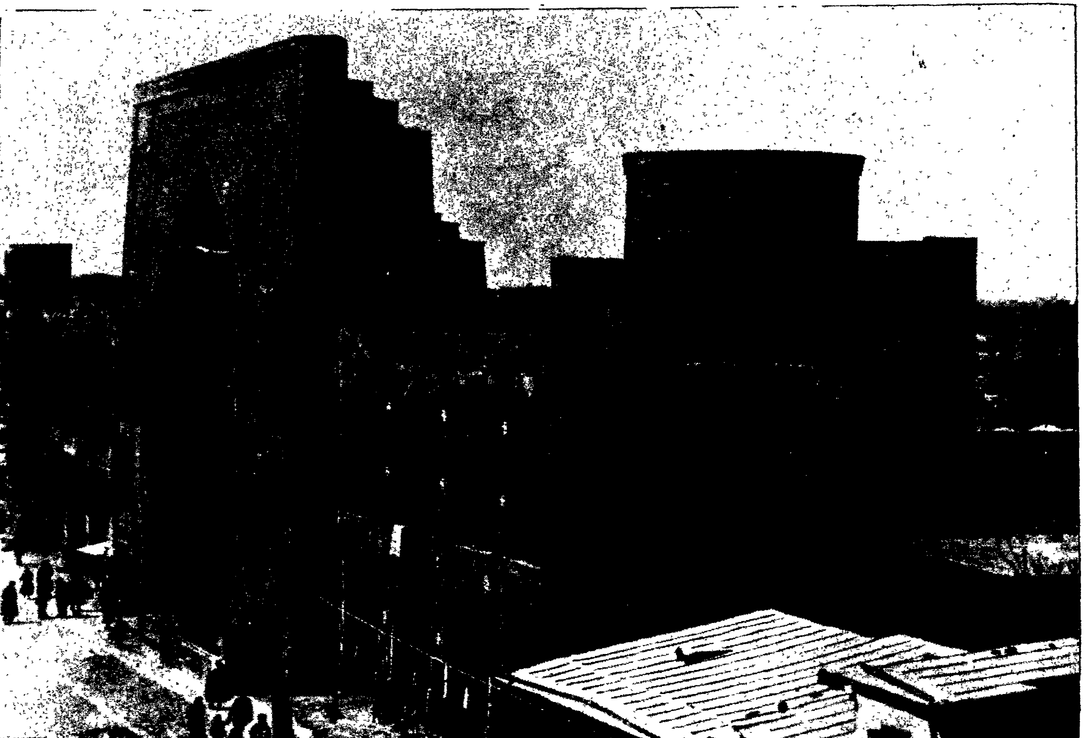
بارهم بعد ازینکه تك محصل زبان تسو دوس زبان نحوی مجارز کرد واز قواعد صرفی ونحوی آن فی الجمله سررشته داشته باشد جاری این گونه طالب زبان دانی می باشد

بهرحال این از باب ست که نحویین از مبتدی برای وسیع زبان شیرین بهر نو دشوار بود رحلی قابل استفاده اهلی وطن است از طبع وتحریر آن نیز اندازه اظهار مسرت نمود به مؤلف محترم آن جناب صالح محمد خان بهائی تبریك گفته از حدای متعال زیادت مزیدی برای شان تمنا می نمایم ضمناً از هموطنان فارسی زبان وطنخواه هم میکنم که از مطالعه این اثر غافل نمانده برای اینکه سالها از ادبیات اینقدر زبان زاده ای خود محروم مانده بردند خود آموز دشوار نگاشته رساله نیل بمقصد ژرد ده کامیابی بدانند

مرآة المثنوی

اخیراً اصل شهیر جناب قاضی تلمذ حسین صاحب ایم ای مدرس زبانهای فارسی زبیش حیدرآباد حضرت مولانا جلال الدین بلخی علیه الرحمه موفق شد واز راهوسم مرآة المثنوی زیر دار الادب حیدرآباد گور حیدرآباد دکن تصنیف رساند ونتیجه این از قیمدار خود شانرا بانحمن ادبی کابل اهدا نموده اند

این از قدر از جناب معدنی مرتب یدیگر کتب مطالعه ساخته ثنوی داشته وبعنوان آنرا اواین (مثنوی) نامید حه نظر بعجب وارادتیکه جناب اصل اید حسین صاحب بحضرت مولانا داشته ورجمه زیست وتحدید



مدرسه بی بی خانم سمرقند



مر سا رند در سمرقند

گل بی خار

«سوواك» نام باغبانی از اهل پراگ (چکوسلواکیه) پس از تجارب زحمات
زیاد و طولانی موفق شده است که گل گلاب بیخار بدست آورد این شخص
یك سال قبل هم چنان گلی را تربیه کرد که ساقه و شاخه آن از برجسته گی
های کوچك نباتی نرم پوشیده بود اما امسال ساقه بته های که وی تربیه کرده
کلی عاری از خار و برجسته گی یعنی تماماً صاف میباشد باغبان مزبور که متخصص تربیهٔ
اقسام گلاب است اظهار نمود که ۳ سال قبل به یك مرداغ عمومی برای گل قسم خورده
بود که تمام عمر خود را در راه بدست آوردن گلاب های بی خار صرف خواهد کرد

گلاب سیاه

یك نفر باغبان المانی در نتیجه تجارب طولانی خویش گلاب سیاه را بدست
آورد و این خبر در تمام مراکز علمی اسباب دلچسپی زیاد شده است
زیرا تاکنون اگرچه غیر از رنگهای عادی چندین رنگ گلاب از قبیل بنفش
سبز زرد خرمائی در اثر مساعی اشخاص متعدد بدست آمده بود اما
گلاب سیاه وجود نداشته بلکه چون رنگ سیاه از رنگ های طبیعی نباتات نمی
باشد دریافت آن امکان نداشت

عده زیادی این خبر یك نفر متمول امریکائی را که تلگرافی به باغبان مزبور کرده
و در آن خواهش کرده است که بصورت فوری یك هزار دانه گلاب سیاه را در بدل
یك سر چک ... هر دانه برایش ارسال بدارد زیرا خانم او شوق
زیادی به گل گلاب داشته اما چون مادرش بسیارگی فوت شد از گل ...
محترم میباشد تا از آن گلاب سیاه که مرا در رنگ ماتم است برای تکمیل ماتم ما

دانسته و تحفه شده از این درب حاضر بنظر سوهرس وجود ندارد که بخاطر خود
تقدیم کند ار ید ب که با باعث الهای حواس او را بطور کامل احاطه
خواهد کرد را ب با به را کل نماند که یك هزار دانه گلاب سا
در ارل رب کی ب ان د اب گردد

بهر حال این رنگ حد د در تمام نقاط طرف وجه واقع شد ودر حقیقت
د مارتکنس انگ راست

باز گرفتن طیاره رانی به ۷۹ سالگی

داکتر نام ی ید کی از راب ای هند حیرا ی ۷۹ سالگی ازمدرسه
علی هوا بازی انگل ان شهادت نامه طیاره رانی حاصل کرد و به ا ب
تقریب دیر ر ب دیلوت های عالم نامید شده ا ب

متصل به این قرار است که از البه لك ررودرضمن صحبت بح ور نواب
رصوف ظهار کرد که به ی پیری را ان فن مشکل را آ و حه بسوا ند
اما نواب مخالف بود در نتیجه شرط بسته شد که اگر داکتر نامبرده شهادت نامه
بلوتی را حاصل نماید را اع ۱ بود والا بالمقابل طلبت یك
بدی (دل انگلیزی) خود د رداخت داکتر ب ی بلا اصله بطرف لندن
حرکت کرد داخل مدرسه وابازی گردید و بعد ما بعد شهادت نامه حاصل
کرد یك طیاره مخصوصی نیز از برای خود خریداری نمود و ب واری آب
هندوستان آمد رد مجلس بزرگیکه ازطرف واب مزبور ترتیب شد ود مبلغ
د هزار ونه را به نوبت ای کاعدی د لیم گرفت ان سه ص لاً ر مس مدرسه
وابازی لاهور مقرر شد ب

از این معلوم میشود که دماغ ا ان در ی یری ر قابلیت فرگرفتن ون
مشکل و اعصاب در حین عمر بزرگ اجرا کردن عملیات ح به که د
خطرناك و جسارت کارانه را دارا میباشد

کسف عروفیرن بلاد تاریخی چین

فر رنکه ارمطالعهٔ جرایداروپا علوم بود در ین اواخر درولایت تان هر (چین) آثار عمارات وآبادیهای سهر (تان تاری) که در رون وسطی ار رو برس و مورترین سهرهای سرق ومهد دیدت بی نظرچین لشمار میرفت بطور اتفاق کشف سد است اسم این سهر در تمامی کتب قدیم تاریخ وجود وآبادی بزرگی آن که ارروی اینها استنباط میشد تارمان کشف اخیر در نظر کاملاً مبالغه آمیز و افسانوی معلوم میشد از رار معلوم این سهر باید در تاریخی در رون رسطی بواسطه آبخیزی رودخانه عدر (تان و) زیر آب رورفته بود اما درین اوقات که آب عدبر مزرور دربار کم کم رو به آثار سهر وصوت که ار الهای درازعلمای عدیه ای درجستجوی آن بودند مکشوف گردید

« مارکوپولو » سیاح معروف پرتگالی که در قرن (۱۳ مسیحی) ممالك سرقی را سیاحت نمود در خصوص این سهر عظیم الشان مینویسد که آبادیهای آن ۲ کیلومتر زمین را احاطه کرده ۱۶ خانه ۳ حمام ۱۲ پل سنگی دران وجود داشت که اززیر طاق هایی اکثر شان کشتی های بزرگ جنگی عبور و مرور کرده میتوانست علاوه برین اززری وسیاحات همین سخص معلوم میشود که سهر (تان تاری) درعین حال یك مرکز صنعتی مهمی نیز بود ۱۲ هزار موسسه صنعتی را شامل بود که مجموعاً ۱۰ عمارت را اشغال میکرد

فعلاً عملیات حفاری و تفحص در محل جریان دارد وعلمای زیادی از نقاط مختلفه چین حتی ممالك اروپا برای دیدن رکاوی درین مرکز قدیم چین به آنطرف مسافرت اختیار کرده است زیرا علاوه بر اهمیت تاریخی آن معین می رود که درسهر مذکور گنج های مهمی نیز دفن باشد

قیمت اعلانات در مجلهٔ کابل

Fr									
	12 Month			6 Month			Once		
	£		d	£		d	£		d
I ch		17	2	6	10			2	6
¼ P g	1	10			17	6		4	
½	2	15		1	10			6	
full	5			2	15			10	

داخله						
	یك سال		سس ما		یکمرتبه	
	قفانی	پول	قفانی	پول	قفانی	پول
یك سطر			۸		۲	
۱ صفحه	۶		۳۳		۸	
۱/۲	۱		۶		۱۲	
تمام	۲		۱۱		۲	

تمنا

از عموم مشترکین محترم مجله کابل تمنا داریم حین نقل مکان و تغییر دادن
آدرس خود دفتر این مجله را کتباً مسبوق سازند تا در بدیم مجلات ان مشکلاتی
بمامورین ادار و پوسته خانهای مملکتی واقع نگردد



دومین سالنامهٔ کابل

سالنامه ۱۳۱۲ مجله کابل در حدود (۲) صفحه و متجاوز از (۶) قطعه
فوتو و (٤) قطعه تصاویر رنگه (۶) قطعه احصائیه های زر پنج قطعه نقشه بکاغذ
علی ر قشنگ زحروف جدید خیلی خوب بتقطیع (۳ر۲۸) × (ر ۲) سانتی اینک از طبع
خارج گردید اهل ذوق میتوانند با آدرس مجله کابل یا انجمن ادبی مراجعه نمود و یا قسمت
عمده حاصل نمایند

انجمن ادبی